



انتشارات دانشگاه سپاهیان انقلاب ایران

۲
چاپ سوم

تمدن و فرهنگ ایران

از آغاز تا دوره پهلوی

تألیف

دکتر ناصرالدین شاه حسینی

استاد دانشگاه تهران



آشناسات دانشگاه پابیان انقلاب ایران

۲
پاپ سوم

۱ → ۱۶

۱۵ → ۱۱

۷ → ۸

۲ → ۲۱۶

تمدن و فرهنگ ایران

از آغاز تا دوره پهلوی

تألیف

دکتر ناصرالدین شاه حسینی

استاد دانشگاه تهران

فهرست مطالب

صفحه	سیزده	عنوان
۱		_____ دیباچه تعریف تمدن
۱		جامعه و تمدن
۳		چگونگی دگرگونی تمدنها و سیر تکاملی آنها
۷		_____ گفتار اول : تمدن و فرهنگ ماقبل تاریخ
۱۰		دوره پارینه سنگی
۱۲		تمدن و فرهنگ دوره نوسنگی
۱۲		دین در عصر حجر
۱۷		_____ گفتار دوم : تمدن و فرهنگ دوره تاریخی
۱۷		پیدایش خط
۲۱		پیدایی پول
۲۵		X گفتار سوم : ایران در دوره ماقبل تاریخ
۲۶		تمدن نخستین ساکنان ایران
۳۰		تمدن آریایی

عنوان

صفحه

۳۶	مذهب آریایی
۳۷	طرز حکومت
۳۹	گفتار چهارم : فرهنگ و تمدن ماد
۳۹	حدود ماد
۴۱	جامعه ماد در دوره ماقبل تاریخ
۴۲	مذهب ماد
۴۴	زبان ماد
۴۶	خط و نویسندگی قوم ماد
۴۶	هنر مادی
۴۷	پایتخت ماد
۴۹	گفتار پنجم : تمدن و فرهنگ هخامنشی
۵۰	تمدن هخامنشی
۵۱	سکه
۵۲	خط و زبان دوره هخامنشی
۵۵	چاپارخانه و راه سازی
۵۷	مقادیر +
۵۸	گاه شماری در عهد هخامنشی +
۵۹	مذهب هخامنشیان
۶۱	هنر هخامنشی
۶۷	گفتار ششم : تمدن سلوکی
۶۷	تشکیلات اداری سلوکیها
۶۹	هنر سلوکی
۷۱	گفتار هفتم : اشکانیان
۷۲	فرهنگ اشکانی
۷۵	نهضت احیای سنن ملی در حکومت اشکانی

صفحه	عنوان
۷۷	مسکوکات
۷۸	زبان و خط
۷۹	تشکیلات دولت اشکانی
۸۰	مالیات در دولت پارت
۸۰	اقتصاد اشکانیان
۸۱	سازمان بردگی در عهد اشکانی
۸۲	روابط اشکانیان با مردم چین +
۸۳	دین اشکانیان
۸۳	تاریخ پارتها -
۸۵	گفتار هشتم : ساسانیان ✓
۸۶	تمدن و فرهنگ ساسانی
۸۶	طبقات مردم و تشکیلات اداری در عهد ساسانی
۸۹	سکه +
۹۰	دادگستری
۹۰	روحانیون و آموزگاران +
۹۱	ادیان عهد ساسانی
۹۲	دین زردشتی در دوره ساسانی
۹۲	کیش زردشتی
۹۵	فرقه زروانی
۹۶	دین بودا
۹۷	دین یهود
۹۸	مذهب مسیح
۹۹	آیین مهری
۱۰۲	آیین مانی
۱۰۵	دین مزدك

صفحه	عنوان
۱۰۶	زبانهای ایرانی قبل از اسلام
۱۰۶	زبانهای ایرانی میانه
۱۰۸	فارسی میانه
۱۰۹	خط پهلوی
۱۱۲	جشنهای ایران قبل از اسلام
۱۱۲	نوروز یا نوروز شاهان
۱۱۳	نوروز بزرگ یا نوروز خرداد
۱۱۵	جشن بازگهران
۱۱۶	جشن نوروز خوارزمشاهی
۱۱۶	گلستان جشن
۱۱۶	خرداد جشن
۱۱۶	جشن نیلوفر
۱۱۶	جشن تیرگان کوچک
۱۱۷	جشن تیرگان بزرگ
۱۱۷	امرداد جشن
۱۱۷	شهریبر جشن
۱۱۸	جشن مهرگان کوچک
۱۱۹	جشن آبانگان
۱۱۹	جشن فروردگان
۱۱۹	بهار جشن
۱۲۰	آذر جشن
۱۲۰	جشن خرم روز
۱۲۰	جشن دیگان
۱۲۱	جشن سیرسور
۱۲۱	دی جشن

صفحه	عنوان
۱۲۱	— جشن گاوگیل
۱۲۲	جشن دیگان سدیکر
۱۲۲	جشن بهمن گان (بهمنجنه)
۱۲۲	جشن آبریزگان
۱۲۳	جشن برسده
۱۲۳	جشن سده
۱۲۳	جشن مردگیران
۱۲۵	✗ گفتار نهم : دانش ایرانیان قبل از اسلام
۱۲۷	— علم نجوم
۱۳۱	+ جغرافیا (مسالك و ممالك)
۱۳۱	+ علم و ادب
۱۳۸	شعر در ایران قبل از اسلام
۱۳۹	حکمت عملی و دانشهای دیگر در ایران قبل از اسلام
۱۴۳	✓ گفتار دهم : فرهنگ ایرانی بعد از اسلام
۱۴۹	— فرهنگ ایرانی در دوران فترت
۱۵۷	تأثیر تمدن ایرانی در تمدن تازی
۱۵۷	صنایع ایران در دیار تازیان
۱۵۸	معماری و حجاری ... و تأثیر آن در تمدن تازی
۱۵۸	+ مسکوکات ایرانی در روزگار خلفای اسلامی
۱۵۹	ایرانیان و دیوانهای اسلامی
۱۶۰	+ تاریخ یزدگردی
۱۶۲	+ وضع تاریخ هجری قمری به باری ایرانیان
۱۶۳	ادبیات فارسی در قرون اولیه اسلامی
۱۶۵	خط عربی به جای خط پهلوی

صفحه	عنوان
۱۶۹	گفتار یازدهم: قیامهای سیاسی و نهضت شعوبیه X
۱۷۵	پارسی دری
۱۷۸	شعر عروضی
۱۸۱	گفتار دوازدهم: فرهنگ و تمدن ایرانی X
۱۸۳	فرهنگ و تمدن سامانی X
۱۸۶	وضع اداری و طرز حکومت سامانیان
۱۸۸	هنر دوره سامانی
۱۹۱	گفتار سیزدهم: اخوان الصفا
۱۹۳	شرایط انتخاب اخوان الصفا
۱۹۷	گفتار چهاردهم: فرهنگ ایرانی در دوره آل زیار
۱۹۹	گفتار پانزدهم: فرهنگ ایرانی در دوره آل بویه
۲۰۵	گفتار شانزدهم: فرقه‌های مهم اسلامی در ایران X
۲۰۸	مذاهب اهل سنت
۲۰۸	مذاهب اربعه
۲۰۹	شیعه امامیه
۲۱۳	گفتار هفدهم: تمدن و فرهنگ ایرانی در دوره غزنوی X
۲۱۶	قراطمه +
۲۱۷	معتزله +
۲۱۷	شاهنامه فردوسی و تأثیر آن در فرهنگ ایرانی
۲۲۵	گفتار هیجدهم: سیری در فرهنگ سامانی و غزنوی X
۲۲۹	گفتار نوزدهم: تمدن و فرهنگ ایران از قرن پنجم تا اوایل قرن هفتم هجری (سلجوقی و خوارزمشاهی) X
۲۳۴	تشکیلات اداری سلجوقیان
۲۳۶	تاریخ جلالی +

یازده	فهرست مطالب
صفحه	عنوان
۲۳۸	هنر سلجوقی
۲۴۱	ففتار بیستم : تمدن و فرهنگ ایرانی در دوره مغول ✓
۲۴۷	هنر عصر مغول
۲۴۹	معماری این دوره
۲۵۰	+ بازرگانی و روابط تجاری در عهد مغول
۲۵۱	+ وضع پول کاغذی چاو
۲۵۲	+ تصوف در ایران
۲۵۷	ففتار بیست و یکم : تمدن و فرهنگ عهد تیموری ✓
۲۵۸	نظام اجتماعی دوره تیموری
۲۶۱	فرهنگ و هنر تیموری
۲۶۳	ادیات عهد تیموری
۲۶۴	- جوانمردان (اصحاب فتوت)
۲۶۵	- روش جوانمردان
۲۶۶	- مرید و مراد فتیان
۲۶۸	- فرقه نوربخشیه
۲۶۹	- فرقه حروفیه
۲۷۱	- مشعشعیان
۲۷۳	ففتار بیست و دوم : تمدن و فرهنگ صفوی ✓
۲۸۰	تشکیلات اداری و اجتماعی عهد صفوی
۲۸۱	+ علم کلام در ایران
۲۸۲	+ ماتریدیه
۲۸۲	+ اشاعره
۲۸۳	+ اثنی عشریه
۲۸۳	+ شیعه اسماعیلیه

صفحه	عنوان
۲۸۳	— فلسفه در ایران
۲۸۶	— فلسفه از قرن پنجم به بعد
۲۸۹	— نقطویه
۲۹۳	✓ گفتار بیست و سوم : تمدن و فرهنگ در دوره افشاری
۲۹۵	✓ گفتار بیست و چهارم : تمدن و فرهنگ دوره زندیه
۳۰۱	✓ گفتار بیست و پنجم : تمدن و فرهنگ قاجاریه
۳۰۷	ادب فارسی در عهد قاجاریه
۳۰۸	تصنیف سرایی در عهد قاجاریه
۳۱۲	— تأسیس وزارتخانه در ایران
۳۱۴	— تأسیس پستخانه و تلگرافخانه
۳۱۵	— تأسیس ضرابخانه و چند کارخانه دیگر در ایران
۳۱۶	— روزنامه در ایران
۳۱۹	— مذاهب این عهد
۳۲۳	گفتار بیست و ششم : اعلیحضرت فقید رضاشاه کبیر
۳۲۷	کتاب دانشجو (ملاحظات و اضافات)
۴۰۱	فهرستها
۴۰۳	فهرست نام کسان
۴۲۹	فهرست نام جایها
۴۴۱	فهرست قبیلهها و طایفهها و فرقهها
۴۴۸	فهرست نام کتابها
۴۵۶	صوابنامه

دیباچه

آنچه در این کتاب از نظر شما می‌گذرد، حاصل گفتگوهای بی‌است که در درس تمدن و فرهنگ ایران با دانشجویان دانشکده ادبیات و علوم انسانی و دانشکده حقوق دانشگاه طهران داشته‌ام؛ گفت و شنیده‌های پرشوری که از دوازده سال پیش آغاز شد و تا امروز همچنان با گرمی و نشاط مستمر و پایدار مانده است.

آری دوازده سالی که با تحرك و جستجو و کنجکاوی همراه بود، جستجویی راستین برای تدوین تمدن و فرهنگ کشوری که نسیال که در رهگذر زمان، فراز و نشیب بسیار دیده و سرانجام از زیر خاکستر سردگذشت ایام همچنان درخشان و تابناک چون روز نخست پدیدار گشته است. در این جستجو چراغ راه ماسخنان سخنودان راست گفتار از خودی و بیگانه بوده که در زمینه تمدن و فرهنگ ایران تلاشی مردانه کرده‌اند و درخور تاب و توان خویش تحقیقی راستین نموده و آنرا «جامعه بشری تقدیم داشته‌اند.

سهم مؤلف، در نگارش این اثر، تنها التقاط و تلفیق آن تحقیقات گران ارج و اعمال انتخاب اصلح بوده است و جز آن بهره‌ای دیگر ندارد. روان آن محققانی که پژوهش آنان در این مجموعه دستگیر این خواهند بوده شادباد. و آن بزرگ عالمانی که در ساحت حیات اند، روزگاریشان دراز باد.

سپاس دارم آن بخردان و راستانی را که مرا در نشر این یادداشتها دلگرمی دادند، هر کجا هستند سلامت باشند.

خدا ای همگنی ایشان را جزای نیک دهد و این خدمت ناچیز را از محرر این مسودات به حسن قبول پذیرفته دارد.



یادداشتی بر چاپ سوم

مرحوم آقا مفتیم، اصلاحش توکن

چنانکه در مقدمه چاپ نخستین گفته آمد، مقصود مؤلف از تدوین این مختصر
آشنایی دانشجویان با فرهنگ و تمدن متعالی ایرانی بود.

از نیروی همه سعی نگارنده مصروف بر آن شد که تمدن دوهزار و پانصد
ساله ایرانی در مجموعه‌ی کوتاه فراهم آید، تا فراگیری مطالب آسان باشد
و دانشجو در ضمن آنکه در فراخنای فرهنگ ایرانی سیر می‌کند، دقایق آنرا به
خاطر بسپارد و آنرا چراغی فرا راه پژوهشهای آتی خویش قرار دهد.

این هدف ایجاز در مضامین را به همراه داشت و در برخی از فصول کار این
اختصار به جایی کشید که احياناً فهم مطلب را برای خواستاران نو کار دشوار
ساخت. از این رهگذر مؤلف بر خود فرض شمرد که در چاپ حاضر به شرح
مضامین موجز پردازد و نیز روش تدریس خود را در این درس که مبتنی بر سالها
تجربه است بازگو کند، تا اگر مورد پسند اساتید صاحب نظر قرار گرفت، به آن به
دیده التفات نگردد.

اینک چاپ تازه با این تعلیقات و مستدرکات در دسترس شماست، امید است
منظور مؤلف حاصل شده باشد.

مصلحی تو، ای تو سلطان سخن

ناصرالدین شاه حسینی

خردادماه ۲۵۳۶ شاهنشاهی



تعریف تمدن و فرهنگ

تمدن نظم اجتماعی است که بر اثر آن خلاقیت فرهنگی امکان پذیر می شود. به اعتقاد جمعی تمدن یا مدنیّت (Civilisation) بر سازمان اجتماعی و نظام اخلاقی و فعالیت فرهنگی اطلاق می شود. و تراوشهای فکری بشر را که از دیرباز تا کنون برای اعتلای خویش اندیشیده و سبب تعالی ملت ها شده است فرهنگ یا (Culture) می خوانند .

جامعه و تمدن

گروهی از انسان ها که از تشکیلات منظم و معینی پیروی می کنند و در لوای آن به زندگانی خویش ادامه می دهند جامعه گویند و چون تمدن را مجموعه منظمی از کردارهای اکتسابی خاص هر جامعه نیز دانسته اند ، بنابراین تمدن و جامعه همواره قرین یکدیگرند گویانکه هر یک پدیده بی خاص محسوب می گردند و از هم جدا هستند . آنچه این دو عنصر را بهم پیوند می دهد فرد است که از جهت تشکیل جامعه را می دهد و از دگرسوی با رفتار و آداب خود بنای تمدن را در جامعه می نهد، بنابراین هر فردی مبین جزئی از تمدن خویش است و به تنهایی نمی تواند معرف همه جلوه های تمدن خود باشد ولی گروه افراد متشکلی که جامعه بی را پدید می آورند می توانند معرف

تمدن خودباشند و این نکته نیز مشخص است که نیمی از ممیزات و اختصاصات هر تمدن در جهت خواست جامعه سیر می کند و نیز خاصیت اصلی هر تمدن در این است که بقا و آسودگی جامعه‌ی را که بدان مرتبط است تأمین نماید، از اینجاست که جوامع بشری به وسایل و فنون مختلف تجهیز می شوند تا مردم را در برابر مشکلات حیات یاری کنند. ضروری ترین یآوری ها و همدلی ها عبارت است از تهیه غذا و جایگاه و تولید و مصرف مواد خام، این جمله که برشمرديم عواملی هستند که سبب بقای مادی جامعه می شوند. عوامل سیاسی و اخلاقی و هنری نیز در جاودانی جامعه سخت مؤثر است چه برای دوام جامعه نظمی سیاسی اگرچه اندک باشد ضروری است و نیز لازم است که قانونی اخلاقی از راه مذهب و خانواده و یا جزآن برقرار گردد تا در برابر بحران ها و نگرانی ها به مردم استظهار و اطمینان خاطر دهد و هدفی در زندگی ایجاد نماید و حیات زودگذر شیرین و دوست داشتنی گردد و نیز وسایلی جهت تأمین و گسترش تربیت بکار آوند تا فرهنگ را از نسلی به نسل دیگر انتقال دهد و برنسل تازه نیز فرض است که میراث قوم و سنت های اخلاقی و زبان و فرهنگ پیشینیان را نیکو نگاه دارد، خواه از راه تقلید و خواه از طریق تعلیم و یا به شیوه تلقین، زیرا همین موارث است که موجب گسترش تمدن می گردد و تعالی او را دامن می زند.

از بین رفتن این عوامل و حتی گاهی فقدان یکی از آنها ممکن است سبب فناى جامعه و تمدن گردد از اینها گذشته عوامل جغرافیایی و معرفه الارضی نیز در بقا و یا فناى جامعه مؤثر است، تغییر وضع آب و هوا، بیماری های واگیر و وقوع زلزله و حدوث آتشفشان نیز ممکن است جامعه‌ی را به تباهی کشد و در نتیجه تمدنی را خاک خورد کند.

چگونگی دگرگونی تمدن‌ها و سیر تکاملی آنها

بی‌شک ابتدایی‌ترین تمدنها پیوسته در حال دگرگونی است و این نکته را مکشوفات باستان شناسی با همه خرد مقداری خود تأیید می‌کند. عناصر تمدنی ممکن است گاه به صورت اختراع ظاهر گردند و زمانی از تمدنهای دیگر به عاریت گرفته شوند در هر دو صورت تا در قالب تمدن جای گیر نشوند و جامعه آنها را نپذیرد موفقیتی کسب نخواهند کرد. در مورد عناصر اختراعی یا عاریتی در هر تمدن باید یاد آور شد که آن عناصر زاده فکر و تدبیر انسانهایی بوده است که متأسفانه هیچگونه نام و نشانی از آنان برجای نمانده، به حقیقت این عناصر مکمل تمدن کار عمومی است و امروز به درستی نمی‌توان تشخیص داد که هر قوم و ملت در تهیه و تدوین آنها چه سهمی داشته‌اند. در مورد پذیرش عناصر تمدنی تازه و نو باید گفت یکی از اختصاصات جذب در آمیختن عناصر عاریتی آن است که جامعه وام‌گیرنده آن عنصر را با همان اسلوب و کیفیت ظاهریش مورد تقلید قرار می‌دهد بی‌آنکه به ماهیت و مفهوم حقیقی آن تمدن اصلی التفاتی کند و از این رهگذر است که عنصر عاریتی تازه وارد عموماً از مفاهیم اصلی خود به دور می‌ماند و اکثر در تمدن تازه‌یی که آنرا پذیرفته مصداقی دیگر می‌یابد و سرانجام با معنویات آن جامعه هماهنگی پیدا می‌کند. این نکته درباره ایدئولوژی‌های خاص هر جامعه نیز صادق است و بسیاری از معتقدات جامعه‌یی که به جامعه دیگر منتقل می‌شود دارای چنین خصیصه‌یی است که عموماً از صورت اصلی و حقیقی خود دور مانده و رنگی تازه و جلوه‌یی نوبه خود گرفته است. مرحله دیگری که در تحول تمدنها حائز اهمیت است طرد عناصر کهنه و قبول عناصر تازه و نو است. عناصر دیرینه تمدن به سبب پیوندها و بستگی‌های گوناگونی که با دیگر اجزاء تمدن دارد هیچگاه

برای همیشه از جامعه‌یی رانده نمی‌شود. بلکه به مقتضای زمان جای خود را به عنصر تازه‌یی بخشیده و خود با عنوان دیگری در تمدن باقی خواهد ماند. در مورد سنن و آداب نیز چنین است با اینکه بسیاری از مراسم جنبه خرافی به خود گرفته ولی به نام ترادیسون و سنت برجای مانده و در جوامع جایی برای خویش باز کرده است در دگرگونی تمدنها تند روی و کند روی به سوی تعالی نیز امری محسوس است، باستان شناسی مدلل داشته که بسیاری از تمدنها دیرزمانی در حال توقف بوده و در آن تغییر محسوسی رخ نداده است و یا آنکه در فاصله میان دوره‌های گسترش و ترقی سریع يك دوره ركود دیده شده است که در آن عناصر تمدن کمتر دستخوش تحولات و تغییرات شده‌اند. شك نیست که در طی این ادوار سکون، جوامع مجال آنرا می‌یافتند که عناصر تمدنی فرسوده و کهنه را کنار گذارده و در مورد بعضی از عناصر اختراعی و تازه اندکی بیندیشند و اگر آنرا مناسب با مقتضیات زندگی خود ندیدند از تمدن برانند، آنچه مسلم است اختراعات در دگرگونی تمدن و رشد و ترقی آن بسیار موثر است. به طوری که در اندك مدتی دامنه تغییرات و تحولات را وسعت بخشیده و دگرگونیهای شگرفی در زمینه کمال تمدن پدید می‌آورند. نکته در خور توجه آن است که بر اثر کشفیات باستان شناسی محقق گشته که هیچ تمدنی ممکن نیست به حالت وقفه کامل بیفتد و از رشد و تحول بازماند. به حقیقت تمدن‌هایی که به نام بدوی خوانده می‌شود نمونه تمدن‌هایی است که در مسیر انشعابی خود به مرحله غائی رسیده‌اند. تنها در مورد اصول و وسایل فنی است که می‌توان گفت برخی از تمدنها به حالت بدوی باقی مانده‌اند و چون در هر جامعه‌یی تحول و تکامل وسایل فنی بستگی تام به نحوه فراهم آوردن آذوقه و منزلگاه دارد بدیهی است هیچیک از طوایفی که از طریق شکار و

گردآوردن خوراك امرار معاش می کنند یارای آنرا ندارند که مخارج سنگینی را در زمینه تشکیلات اداری تحمل کنند. کوتاه سخن آنکه در مورد تحول و تکامل تمدنها با همه تاریکیهای فراوانی که در این راه وجود دارد این نکته بدیهی است که شکار و گردآوردن آذوقه در همه جای جهان مقدم بر دوره بار آوردن خوراك بوده است. با اینهمه به موارد گوناگونی برمی خوریم که کشاورزی مقدم بر شکارورزی بوده است و از اینجا استنباط می شود که تمدن بشر بایک طرح معین و محدود بر مسیری منحصر به فرد روبه تکامل نرفته است بلکه تمدنهای گوناگون نقاط مختلف جهان در عین حال که در خط سیرهای مجزا از یکدیگر سیر کرده و تحول یافته اند همه به طور کلی چهره تکامل به خود گرفته و در سویی مشخص پیشرفت نموده اند دیگر آنکه با اینکه عموماً میان بسیاری از عناصر تمدن رابطه نزدیک برقرار است گهگاه مشاهده می شود که در تمدنهای گونه گون بعضی عناصر تمدن کاملاً نمو و تکامل می یابند و حال آنکه برخی دیگر به همان حالت نخستین و بدوی باقی می مانند. گویا یکی از علل وقوع این امر انتشار سریع بعضی عناصر تمدنی است در خانه یادآور می شود که تکامل و دگرگونی تمدنها در سراسر جهان به یکی از این سه طریق انجام گرفته است. و گاهی هر سه یا یکی از آنها با دیگری همراه بوده و سبب تکامل شده اند.

۱- توفیق دریافتن وسایل تازه برای تسهیل امر معیشت مادی و تحصیل فراغ خاطر یعنی کشف آلات مکانیکی و اسباب و ابزارهای کار و ترقی علوم و تولید شاهکارهای صنعتی و اقتصادی.

۲- حفظ و نگاهداری تمدنی که از پیشینیان به ارث رسیده به وسیله دفاع از مسکن متمدنان و سرزمینهای آباد از هجوم وحشیان و جلوگیری

از غارت و دستبرد آنان، چه در صورت وقوع چنین تصادمی اراضی آباد خراب می‌شود و وسایل تسهیل زندگانی برباد می‌رود و در صورت غلبه وحشیان اگر هم تمدن قدیم سرزمین مغلوب بکلی از میان نرود بی‌شک تا مدتی که در آن درنده‌خویها در همان مرتبه سابق زندگانی خود باقی هستند تمدن از سیر ارتقایی خویش باز می‌ماند.

۳- هر سرزمین متمدنی به تناسب استعداد و ذوق ساکنان حاصلخیزی خاک و منابع طبیعی و وضع آب و هوای خود مولد تمدنی مخصوص است که با تمدن نواحی دیگر متفاوت است. اگر مردم نقاط مختلف جهان با یکدیگر ارتباط و آمیزش نداشته باشند بالطبع از استفاده از وسایل و تدابیر و حاصل فکر و ذوق دیگران محروم می‌مانند. در صورتیکه اگر برخلاف این باشد و بر اثر داشتن راههای ارتباط و وسایل انتقال سهل و آسان با همسایگان و اقوام دورتر مرتبط گردند بهمان شکل که دسترنج و کار خود را با مصنوعات دیگران معاوضه می‌کنند و وسایل تمدنی یکدیگر را فرا می‌گیرند و این اقتباس خود باعث افزایش و توسعه دامنه تمدن می‌گردد.

✧ مآخذ این بخش :

- 1- The Revolution of Civilization. London 1911
- 2- Civilization and Climate - huntingdon
- 3- Civilization in Encyclopedia Britannica 14 th Editiow
- 4- Civilization In Encyclopedia Britannica
- 5- History of World Civilization - Schmeider

۶- تاریخ تمدن شادروان اقبال آشتیانی

۷- گهواره تمدن اثر ویل دورانت ترجمه آقای آرام

۸- سیر تمدن اثر رالف لیتون ترجمه آقای مرزبان

گفتار اول

تمدن و فرهنگ ماقبل تاریخ

هرگاه در تمدن سخن از ماقبل^۱ تاریخ رود مقصود زمانی است که هنوز خط در جهان رواج نیافته بود از اینروى آنچه ما را با تمدن ماقبل تاریخ آشنا می‌سازد. بقایای آثاری است که درون غارها برجای مانده است و از دستبرد زمان به دور بوده و به همت باستان‌شناسان از دل آن تنگناها برگرفته شده و در دسترس جویندگان قرار گرفته است. این آثار باستان که یادگار نیاکان ما است. با همه ناچیزی آنقدر گرانقدر و پربهاست که تأثیر تمدن هزاران سال گذشته را در فرهنگ و تمدن امروز جهان مشخص می‌سازد. این آثار به ما می‌نمایاند که در زمانهای بسیار دور در آن روزگاران که انسان سینان تروپوس^۲ در چین شمالی می‌زیسته آتش را می‌شناخته است

1- Prehistory

۲- Sinanthropus یا آدم پکن که بنام سرزمین حفاری شده‌اش معروف شده است. جمجمه این انسان در سال ۱۹۲۹ به همت دیرین‌شناسی چینی بنام و-س-پی در غارچو کوتین در ۶۰ کیلومتری پکن بدست آمد و گویا این انسان در حدود يك ميليون سال قبل در جهان می‌زیسته است.

زیرا درغارچو کوتین^۱ واقع در آن خطه به همراه بقایای انسان سینان تروپوس اثری از اجاق دیده شده است. بعضی معتقدند که درغارهای افریقای جنوبی که جایگاه زندگی آدمیان دیرین تری به نام آسترالوپیتکوس^۲ پرومیتوس بوده است. علایم و آثاری که دلیل بر بکاربردن آتش است دیده شده است. بی شک روزی که انسان آتش را شناخت بر بسیاری از مشکلات حیات پیروز آمد و دیگر دد و دام یارای آنرا نداشتند که شبانگاه براو شبیخون بزنند و اوراطعمه خویش سازند. آتش در میان مردم ابتدایی به اندازه بی گرامی بود که آنرا یکی از معجزات می پنداشتند و چون پروردگار ستایشش می کردند و از این رهگذر بود که برای عبادت آن جشنهایی برپا می داشتند و آنرا گرامی می شمردند. درباره پیدایش آتش در جهان قدیم سخن بسیار است. فردوسی شاعر حماسه سرای ایرانی پیدایی آنرا به هوشنگ پیشدادی نسبت داده است و در این باره گوید.

یکی روز شاه جهان سوی کوه

گذر کرد با چند کس هم گروه

پسید آمد از دور چیزی دراز

سیه رنگ و تیره تن و تیز تـز

دو چشم از بر سر چو دو چشمه خون

ز دود دهانش جهان تیره گون

نگه کرد هوشنگ با هوش و سنگ

گرفتش یکی سنگ و شد پیش جنگ

1- Chou - Koutien

2- Austrolophiticus Prometheus

به زور کیانی رهانید ز دست
 جهانسوز مار از جهانجو بجست
 برآمد به سنگ گران سنگ خرد
 هم آن وهم این سنگ یشکست خرد
 فروغی پدید آمد از هردو سنگ
 دل سنگ گشت از فروغ آذرنگ
 نشد مار کشته و لیکن ز راز
 پدید آمد آتش از آن سنگ باز
 جهاندار پیش جهان آفرین
 نیایش همی کرد و خواند آفرین
 که او را فروغی چنین هدیه داد
 همین آتش آنگاه قبله نهاد
 بگفتا فروغی است این ایزدی
 پرستید باید اگر بخردی
 شب آمد برافروخت آتش چوکوه
 همان شاه در گرد او با گروه
 یکی جشن کرد آن شب و باده خورد
 سده جشن آن نام فرخنده کرد

و به گفته اسخولوس^۱ نمایشنامه نویس یونانی پرومتوس نخستین

کسی بود که شاخه انقوزه را در دهانه آتشفشان روشن جزیره لمنوس^۲

1- Aeschylus

2- Lemnos

مشتمل کرد چه در اساطیر یونانی پرومته^۱ رب النوع آتش شمرده شده است. پرومته آتش را از آسمان ربود و به انسان داد از این جهت مورد خشم زئوس واقع شد. زئوس نخست پاندر را باصندوقچه‌یی انباشته از آلام و عیب‌ها نزد وی فرستاد ولی او به فراست نیرنگ زئوس را دریافت سپس زئوس پرومته را بوسیله هفستوس به صخره‌یی از کوه قفقاز به میخ دوخت و او را محکوم به عذاب ابدی کرد و کرکسی جگر وی را با منقار همواره پاره می‌کرد و او دوباره زنده می‌شد پس از رنجهای بسیار پرومته به دست هراکلس که کرکس را کشت آزاد گردید و زئوس او را بخشید آتشی که پرومته به انسان عطا کرد خرد و دانایی است. آنچه بر شمرديم افسانه پدید آمدن آتش بود ولی به گفته برخی از محققان دور نیست که آتش فشانی کوهها نخستین عاملی باشد که به انسان ماهیت آتش را شناسانده است و یاممکن است بواسطه صاعقه و یا بر اثر آتش سوزی هایی که خود بخود بر اثر حرارت بسیار و اصطکاک شاخه‌ها و گیاهان خشک به یکدیگر مثلا وزش باد حادث می‌گردد آتش بوجود آمده باشد. نخستین مصرف فنی آتش ساختن ابزار چوبی بوده است سپس آتش اساس بسیاری از پیشرفتهای مهم فنی گردید که از آن قبیل است صنعت سفال سازی و سپس فلزکاری.

دوره پارینه سنگی

چون به آثار بازمانده از دوران ماقبل تاریخ بنگریم می‌بینیم مهمترین عنصر تمدنی آن عهد ابزار و آلات سنگی بوده است و یا اگر مواد دیگری نیز مورد استفاده قرار می‌گرفته بر اثر گذشت زمان و تصرف عوامل طبیعی

آن عناصر از میان رفته و خاك خورد شده است و تنها اشیاء سنگی و بندرت استخوانی است که از دستبرد زمان بدور مانده و امروز در اختیار ما قرار گرفته است، به همین جهت است که اولین عصر تاریخ بشر بنام عصر سنگ نامیده می شود. افزارهای سنگی انسان های دوران نخستین عبارت بوده است از انواع مشته و اسکنه و لیسه و یا رنده سنگی چون انسان های اولیه عموماً از طریق شکار اعاشه می کردند برای صید جانوران به ابزارهای برنده نیاز داشتند در میان آثاری که از درون غارهای ماقبل تاریخ بدست آمده است استخوانهای ران حیوانات تنومندی یافته شده است که بصورت سلاح برنده یی درآمده و همچنین شاخ های نوک تیزی بدست آمده که بی شك يك نوع سلاح قاطعی بشمار می رفته است یکی از سلاحهای ابتدایی انسانهای ماقبل تاریخ فلاخن است این سلاح در میان کاوشهایی که متعلق به اواسط عصر پارینه سنگی^۱ است بدست آمده است. زوبین نیز از آلانی است که در دوران ماقبل تاریخ میان انسان های شکارورز رواج داشته است گویا نیروکمان دیرتر از زوبین اختراع شده باشد درباره نقاشی در دوره پارینه سنگی باید گفت که باستان شناسان در درون برخی از غارهای کشور فرانسه مثل غارهای کومبارل^۲ و ایزی^۳ و فون دوگوم^۴ و غار آریژ^۵ و همچنین غار آلتامیرا^۶ در شمال اسپانیا

۱- پارینه سنگی یا حجر قدیم یا Paleolithique

2- Combarelles

3- Eyzies

4- Font de gaume

5- Arlege

6- Altamira

به تصاویری برخوردند که از هنر و ذوق انسانهای شکارورز حکایتها می‌کند بیشتر این نقاشی‌ها تصویری از حیواناتی چون گوزن و ماموت و اسب و خوک و خرس است بعقیده برخی از دانشمندان همچون فریزر^۱ و ریناخ^۲ این شکل‌ها عنوان سحر و جادو داشته و انسانهای نخستین با ترسیم آنها قصدشان آن بوده است که جانور مورد نظر بیشتر به دام بیفتد ولی برخی چون ویل دورانت معتقدند که این نقاشی‌ها نماینده هنر خالص است و ابداع و لذت هنری محض محرك نگارندگان آن بوده در کلیه نواحی مدیترانه ماقبل تاریخ در مصر و کرت و ایتالیا و فرانسه و اسپانیا مجسمه‌ها و تصاویری از زنان بدست آمده است در چکوسلواکی مجسمه‌های سنگی اسب وحشی و گوزن و ماموت در میان آثاری بدست آمده که تاریخ تقریبی آنها را ۳۰۰۰۰ سال پیش از میلاد دانسته‌اند این تصاویر این گمان را در بینندگان برمی‌انگیزد که دور نیست در دوران ماقبل تاریخ در میان گروههای متشکل اجتماع مردم هنرمندی بوده‌اند که کار آنها صورتگری و مجسمه‌سازی بوده است .

تمدن و فرهنگ دوره نوسنگی^۳

از روی بازمانده آثاری که از عصر نوسنگی بدست آمده است می‌توان حدس زد که عصر نئولیتیك دوران کشاورزی است . زیرا بحران

1- Frazer

2- Reinach

3- Neolithique

نوسنگی یا حجر جدید

اقلیمی که به دوران پلیستوسن^۱ پایان داده راه را برای کشاورزی هموار ساخت. باستان‌شناسان معتقدند که قدیمترین مجامع نئولی تیک که تاکنون شناخته شده است، روستائییانی بوده‌اند که کار تربیت مواشی و کشاورزی را باهم انجام می‌داده‌اند. از قطعات سفالی که از انسان نئولی تیک بدست آمده است چنین استنباط می‌شود که انسان دوره نوسنگی هنوز چرخ کوزه‌گری را در اختیار نداشته است با اینهمه آثار مکشوفه دلالت دارد که انسان آن دوره با دست خود کوزه و سفال را بخوبی می‌ساخته و آنرا با اشکال هندسی می‌آراسته است. در میان آن آثار دوکها و ماسوره‌هایی یافته‌اند که به‌خوبی نشان می‌دهد بافندگی در آن روزگاران متداول بوده است. در کنار همین آثار بازمانده از عهد نوسنگی قطعات آئینه را نیز یافته‌اند و این خود نشان می‌دهد که در آن زمان مدنیت تا چه پایه ترقی کرده بوده انسان عصر نئولی تیک با کمک چرخ و قرقره می‌توانسته لوازم ساختمان را از محلی به محلی دیگر انتقال دهد و با ساختن زورق‌های چوبین خطوط اتصالی بر روی دریاچه‌های مسکونی ایجاد می‌کرده است. عصر نوسنگی در جهان باستان کوتاه‌تر از آن بود که به تمدنها فرصت کافی برای رشد و تکامل بدهد با اینهمه در آن دوران کشاورزی واهی کردن جانوران و بافندگی و کوزه‌گری و خانه‌سازی و پزشکی و تهیه وسایل حمل و نقل پیدا شد و اساس و بنیان آینده طرح‌ریزی گردید تنها خط بود که در عصر فلز پدید آمد و در نتیجه تمدن از منقصدستی که بدان دچار بود خالی گشت.

1- Pleistocene

قسمت پنجم یا آخرین قسمت سنوزویک آخرین دوره زمین‌شناسی است که بنام دوره یخ‌بندان شناخته شده است. آغاز آن در حدود یک میلیون سال قبل بوده است و تا زمان حاضر ادامه می‌یابد.

دین در عصر حجر

از ادوار ماقبل تاریخ اثر گویایی برجای نمانده است تا بتوان به ضرس قاطع درباره عقاید و آراء انسانهای آن دوران اظهار نظر کرد. باینهمه وجود اشیاء بازمانده در مقابر آن زمان دلالت بر آن دارد که مردم عصر حجر به ایدئولوژی خاصی معتقد بوده‌اند. ترس از مرگ و اشباحی که در عالم خواب بسراغ او می‌آمد مخصوصاً شیخ مردگانی، که از او دور شده بودند او را نه تنها به تعجب و امی داشت بلکه بی شک انسان را هراسان می‌ساخت و مردگان خود را با دست خویش بخاک می‌سپرد و همه اشیایی را که تصور می‌کرد انسان در آن جهان بدان نیاز خواهد داشت در کنارش می‌نهاد. بسیاری از دانشمندان حدس می‌زنند که در فکر انسان عصر حجر پرستش ارواح (آنیمیزم)^۱ برای نخستین بار تکوین یافت و بتدریج صورت دین نیاکان را به خود گرفت و همچنین از روی استخوانهای بسیاری از حیوانات که درون غارها قرار دارد و نیز از پیکره گلین آنها تصور می‌رود که يك نوع عقیده به فتیش^۲ در میان انسانهای اولیه موجود بوده است. اعتقاد به تابو^۳ و عقیده به توتم^۴

1- Animism

یعنی اعتقاد باینکه کلیه موجودات عالم اعم از متحرك یا ساکن مرده یا زنده دارای روحی هستند که درون آن مستورند و آدمیان را روحی است که به هنگام خواب ورؤیا از بدن دور می‌شود و به هنگام بیداری مراجعت می‌کند و سرانجام پس از مرگ برای همیشه بدن را ترك می‌گوید.

2- Fetichism

عبارت است از استفاده و استمداد از قوه مخفی و مستور در اشیاء بی‌جان

3- Tabu

4- Totem

نیز در عصر حجر رواجی داشته است این توت‌ها معمولا حیوان و احياناً به صورت گیاه بوده است.

☆ در تهیه این قسمت از این کتب بهره برده ایم

- 1- Ancient-Times-Breasted
- 2- A Short history of Civilization-Tomorndike
- 3- Le Monde et Son histoire
- 4- history of SoCial development-Müller

۵- گهواره تمدن اثر ویل دورانت



گفتار دوم

تمدن و فرهنگ دوره تاریخی

پیدایش خط

شاید خط به معنی وسیع کلمه از آن زمان آغاز شده باشد که نخستین کوزه‌گران جهت تزیین و یا علامت‌گذاری با انگشت و ناخن خویش علاماتی بر روی گل نرم کوزه ترسیم نمودند. در قدیم‌ترین نوشته‌های هیروگلیفی که در سومر یافته‌اند مرغ را به صورتی نگاشته‌اند که با اشکال مرغ بر ظرفهای سفالی شوش شباهت دارد. حروف مستقیم الخطی که در حوالی سال ۳۶۰۰ ق.م در سومر شایع گشت گوئیا صورت مختصر شده‌یی است از رمزها و رسم‌های نقاشی شده یا کنده شده بر ظرفهای گلی نواحی جنوبی بین‌النهرین و عیلام. بنابراین آنچه گذشت قدیم‌ترین رمز تصویری که تاکنون شناخته شده است آن رموزی است که بر روی قطعه‌های سفال و ظرفهای گلی و تکه‌های سنگ در گورهای ماقبل تاریخی مصر و اسپانیا و خاور نزدیک کشف کرده و تاریخ آنرا به ۷۰۰۰ سال پیش رسانیده‌اند.

1- Sir. W. Flinders petrie the formation of the Alphabet London 1912.

این علایم کتابتی که در حوضه مدیترانه بدست آمده است نزدیک به سیصد رمز است که بیشتر آنها در نقاط مختلف با یکدیگر شباهت دارند و این نکته می‌رساند که در تاریخ پنجمزار سال قبل از میلاد میان کشورهای اطراف مدیترانه روابط بازرگانی موجود بوده است. این علامات قبل از آنکه نقاشی و تصویر باشد رموز تجارتي است که نماینده مالکیت و کمیت و سایر مسایل مربوط به مبادلات بازرگانی بوده است. با اینکه این علامات نماینده حروف نبوده و هر يك از آنها يك کلمه را نمایش داده‌اند به حروف هجایی فنیقی کمال شباهت را دارند. (به عقیده پتری علامات رمزی، اصل حروف هجاست) در بعضی از جامعه‌های باستانی پیدایش خط را به یکی از قهرمانان نسبت داده‌اند که کمابیش جنبه افسانه‌یی دارد. در شاهنامه فردوسی خط از اختراعات دیوان شمرده شده است فردوسی فرماید :

چون تهمورث بر ایشان غلبه یافت از در اطاعت درآمدند و نوشتن به خسرو پیاموختند دلش را به دانش بر افروختند. عبرانیان معتقد بودند که (یهوه) خط را به موسی الهام کرده است. مصریان بنا به گفته افلاطون در رساله فدوس خط را آفریده خدای توت می‌دانستند و یونانیان اختراع خط را در ردیف اکتشافات آتش می‌شمردند و کادموس مخترع آنرا در شمار خدایان یا نیمه خدایان می‌آوردند. علت پیدایی این افکار آن است که مردم باستان نوشتن را کاری مرموز و شگفت می‌انگاشتند و از آن بیم داشتند. کاهنان پس از اینکه با خطی که زاده نیاز تجاری بود آشنا شدند مجموعه‌یی از رسوم و تصاویر وضع کردند تا عبارات سحری و دینی و پزشکی خود را با آن بنگارند و از این جهت نوشتن در ابتدا نوعی از جادوگری شمرده می‌شد. نخستین آثار نوشته که در آنها نام کسان آمده است

از قبیل طلسم یا تعویذ است. نکته درخور توجه آن است که میان کتابت و سرنوشت درهمه زبانها و نزد همه ملل رابطه‌ی هست در فارسی کلمه سرنوشت از این نوع است.

جای شگفتی است که هنوز به درستی روشن نشده که هنر نوشتن چگونه آغاز شده و در کجا پدید آمده است. عده بسیاری معتقدند که فن نویسندگی در حدود پنج تا شش هزار سال قبل و تقریباً مقارن هم در مصر و بین‌النهرین و دره سند قدم به عرصه هستی گذارد و دو هزار سال پس از آن یکنوع کتابت ابتدایی دیگری در چین معمول شد که منشعب از عناصر تمدنهای مختلط آسیای جنوب غربی بود. در این نقاط دور از هم حتی نخستین علامات نوشتنی کمترین شباهتی با یکدیگر نداشت و همین نکته نشان می‌دهد که فن نویسندگی دارای يك اصل و منشأ منحصر بفرد نبوده است. در کلیه نواحی مذکور اولین مرحله پیدایش کتابت استعمال اشکال یعنی نقش‌کردن تصویر واقعی اشیاء بوده است و آنچه در اصطلاح علمی خط تصویری خوانده می‌شود مجموعه‌ی از افسانه‌های صامت است که حکایت از کلمات نمی‌کند بلکه حاکی از وقایعی است که رخ داده است. در این نوع خط، شماره تصویرها بسیار بوده است به‌مرور زمان عده بسیاری از این تصاویر صورت قراردادی به خود گرفت و همه توانستند از آن استفاده برند. قبل از ۳۶۰۰ ق.م در عیلام و سومر و مصر مجموعه‌ی از تصاویر نماینده افکار ترتیب داده از آن خطی ساختند که یونانیها آنها هیروگلیف نامیدند زیرا بیشتر کسانی که آنها را بکار می‌بردند کاهنان بودند. این کلمه از دو ریشه یونانی پدید آمده است که به مفهوم

1- Pictographs

نیشته مقدس است. نقص عمده این طرز کتابت آن بود که عده تصاویر لازم برای نوشتن هر موضوع بجز مطالب ساده از حد بیرون بود و دیگر آنکه مفاهیم بیشماری وجود دارد که نمی‌توان آنها را ترسیم کرد مثلاً کسی نمی‌توانست مسایل مجرد از قبیل عشق، کینه‌توزی و نظایر آنها ترسیم کند. نوع دیگر خط ایدئوگراف یا نقش معنی بود و آن نسبت دادن معانی قراردادی است به پاره‌یی علامات مانند دلالت تصویر طومار بر معنی سخن گفتن و نوع دیگر آن قابل شدن اصواتی خاص برای تصویر اشیایی است که اسم آنها يك هجا بیشتر نداشت و بکار بردن این علامات برای ساختن کلمات طولانی‌تر بوده است. این شیوه نگارش اساس خطوط هجایی است که در آنها هر علامت معرف يك هجای صوتی است مانند خط عیلامی. در مصر بی‌شك در تاریخ سه‌هزار سال قبل از میلاد این خط را می‌شناختند و در جزیره کرت پیدایش آن ۱۶۰۰ سال قبل از میلاد بوده است اما پیدایش الفبا ظاهراً در حدود ۱۸۰۰ سال ق.م بوقوع پیوست و مبدأ پیدایش آن سرزمین سینا بود و از آنجا به سرزمین‌های دیگر اقوام سامی رفت از آن جمله بدست فنیقی‌ها افتاد و فنیقیان آنها وسیله داد و ستد خویش قرار دادند و بتدریج در صور، صیدا و بیلوس^۲ وارد کردند و برای نوشتن از حروف بی‌صدای ساده‌یی که متضمن بیست و دو علامت بود استفاده نمودند. الفبایی که به این ترتیب بوجود آمد در زمان هومر یونانی به سرزمین یونان رسید، یونانیان آنها پذیرفتند و با دو اسم سامی که نماینده دو حرف اول آن است، آلفا، بتا خواندند.

یونانیان که مردمی با استعداد بودند این الفبا را از مرحله صامت‌نگاری

1- Ideographs

2- Byblos

مانند الفبای عربی و فارسی به مرحله‌یی که در اروپا و آمریکا متداول است یعنی ثبت حروف صامت و مصوت رسانیدند و این امر نزدیک به پانصد سال بعد از انتشار الفبا بوقوع پیوست سپس این الفبا در حین انتشار خود از یونان به سوی مغرب به خاک ایتالیا رفت و در آنجا به رنگ الفبای لاتین درآمد و پس از گذشت مدت زمانی این الفبا در حرکت خود به سوی شمال وارد سرزمین اسلاو شد و در آنجا بود که اساس الفبای سیریلیک^۱ واقع گردید (حروف الفبای سیریلیک که الفبای زبان اسلاو است با حروف لاتین متفاوت است).

این نکته روشن است که خط به محض اینکه در جهان ظاهر شد استعمال آن در بسیاری از مراکز تمدن شیوع یافت و بکار بردن زبان را نیز سهل و شایع ساخت و انسان بوسیله زبان و خط به اختراعات بسیار نایل آمد.

پیدایی پول

پول

گویا نخستین میانجی مبادله کالاهایی بود که همه به آن نیاز داشتند مانند نمک، خرما، پوست، زینت‌آلات و سلاح. شاید بتوان گفت که تقریباً همه اشیاء نزد اقوام مختلف عنوان میانجی را پیدا کرده است از لوبیا، گوش ماهی، صدف، مروارید گرفته تا گوسفند و خوک و گاو و غلام. در میان مردم شکارورز و چوپان چهارپایان مقیاس مناسبی برای سنجش قیمت بشمار می‌رفته است. دو لفظی که رومیان با آن چهارپا و دارایی را می‌نامیده‌اند بسیار به یکدیگر شبیه است برای نخستین لفظ پکوس^۲ و برای دیگری کلمه پکونیا^۳

1- Cyrillic

2- Pecus

3- Pecunia

را بکار می‌برده‌اند. روی نخستین سکه‌هایی که در روم ضرب شده تصویر سرگاو دیده می‌شود. در زبان فارسی هم، کلمه مال هم به معنی ثروت است و هم به معنی چشم. هنگامی که انسانها بر استخراج فلزات دست یافتند بتدریج فلز جانشین سایر وسایل مبادله گردید و سرانجام آهن و مس و برنز و زر به اشکال مختلف از قبیل شمش، حلقه، میله و تخته‌های گرد یا چهارگوش و تیر و کارد وسیله معاوضه شد. در چین برای ساختن سکه، فلز را به شکل کارد و میله‌های باریک درمی‌آوردند تا بریدن آن برای وزن و تقسیم آسان باشد و در آمریکا تبرهای مسی را بجای میانجی در معاملات مورد استفاده قرار می‌دادند. در بیشتر کشورهای آسیا میانجی در معاملات به شکل حلقه بوده است مانند حلقه‌هایی که دمرگان در سال ۱۸۸۹ میلادی در ارمنستان بدست آورده‌است. این جمله که برشمردیم قدیم‌ترین وسیله مبادله تا قبل از اختراع سکه بوده است.

درباره پیدایی سکه و اینکه باستانی‌ترین ملتی که اقدام به ضرب سکه نموده‌اند چه کسانی بوده‌اند، پولوکس^۱ مورخ نامدار دوره امپراطور کوموده می‌نویسد: «ممکن است فیدون پادشاه آرگوس^۲ نخستین کسی باشد که سکه‌های اژین^۳ را ضرب کرده است و یادم‌ودیسه دختر آگاممنون و زن پادشاه فریژی را باید نخستین کسی دانست که به ضرب سکه اقدام کرده است. فیلوکور^۴ آتنی که در قرن سوم میلادی می‌زیسته عقیده دارد که مخترع

1- Pollux

2- Argos

یکی از شهرهای یونان بود

3- Egin

4- Philochore

سکه تزه^۱ قهرمان افسانه‌یی است و گزنفون فیلسوف یونانی که در قرن ششم ق.م می‌زیسته مردم لیدیه را نخستین کسانی می‌داند که سکه ضرب کرده‌اند. هرودوت می‌گوید « به طوری که مشهود است لیدی‌ها اولین مردمی بودند که سکه‌های نقره و طلا ضرب کرده‌اند» و آنچه مورد قبول سکه‌شناسان واقع شده همین نظر است. کثرت تمول و فراوانی نقره و طلای پادشاه لیدیه ممکن است عامل مهم اختراع سکه باشد. قدیم‌ترین سکه‌های لیدیه که شاید مربوط به زمان زیگ باشد (۶۸۷ - ۶۵۲ ق.م) به شکل قطعه پهن نامنظمی است از مخلوط نقره و طلا (الکتروم)^۲ که بر روی آن شیارهای موازی و پشت سکه چند فرورفتگی دیده می‌شود و گاهی در بعضی از این فرورفتگی‌ها نقش حیوانی که شبیه به روباه است حک شده است. باید در نظر داشت که در لیدی روباه مظهر باکوس یکی از ارباب انواع مورد پرستش اهالی بوده است.

ولی به حقیقت نخستین سکه در زمان کروزوس (۵۶۱ - ۵۴۶ ق.م) ضرب شد و این سکه‌ها به کرزئید^۳ معروف است و دارای ارزش هنری است و کلیه شرایطی که در ساختن سکه باید رعایت شود در آن ملحوظ گشته است. مانند تعهد وزن و قدرت خرید و علامت مشخص در پشت و روی سکه. بر روی این سکه‌ها نقوش نیم تنه گاو میش و شیر دیده می‌شود که در حال حمله برابری یکدیگر قرار دارند و پشت سکه دو مربع فرو رفته قرار دارد.

در ایران نخستین سکه به روزگار داریوش اول ضرب شد (گویا سال

1- Thesée

2- Electrum

آلیاژ مخصوصی که از یک قسمت نقره و سه قسمت طلا تشکیل شده است

3- Creseide

۵۱۶ ق.م) و آنرا زریک یا دریک می خواندند.

☆ در تهیه فرهنگ دوره تاریخی از این کتابها استفاده شده است

1- The Formation of the Alphabet-Petrie

۲- درباره زبان فارسی اثر آقای دکتر خانلری

۳- گهواره تمدن اثر ویل دورانت

۴- سیر تمدن رالف لیتون

اروپا در تاریخ - ایران به ندرت - ایران به وسیله دولت اسلامی - بیابان هزاره دریاچه -

۱۰-۱۵ هزار سال قبل تا امروز - در این ارض در گذشته -

دریاچه در گذشته و در گذشته بیابان بود - از آن دریاچه از آن دریاچه -

رساند ← فردستر ← همدان ← اکتوبر

گفتار سوم

ایران در دوره ماقبل تاریخ

در آن زمان که بیشتر قاره اروپا در زیر توده‌های یخ فرو رفته بود نجد ایران مانند کشورهای که در حاشیه دریای مدیترانه و دره سند قرار داشتند و از دوران باران می‌گذشت. باران‌های ممتد علاوه بر آنکه رسوب و مواد زراعی به وادیهای پرنشیب و دشتها جاری می‌ساخت در اراضی پست تشکیل دریاچه‌های متعدد داده سبب تعدیل آب و هوای کشور می‌شد. بخش مرکزی نجد ایران که امروز بیابان نمک‌زار است در آن عهد دریاچه وسیعی را تشکیل می‌داد که رودهای بسیار از کوههای مرتفع بدان می‌ریخت.

بازمانده مایه‌ها و صدفها که در بیابان و دره‌های مرتفع این خطه بدست آمده است وضع طبیعی کشور را آنچنانکه در آن دوران بوده مجسم می‌سازد. در زمانی که می‌توان آنرا میان ده تا پانزده هزار سال قبل از میلاد دانست تغییر تدریجی آب و هوا صورت گرفت عهد بارانی از میان رفت و دوره‌یی که آنرا اصطلاحاً (عهد خشک) می‌خوانند جایگزین آن شد. با مرور زمان تغییراتی در سطح دریای خزر روی داد و سرانجام دریاچه‌های داخلی

خشک شد و قسمت بسیاری از سطح آن تبدیل به کویرها و بیابان‌های بی‌آب و علف گردید این وضع هنوز هم ادامه دارد در این دوران انسان پیش از تاریخ در حفره‌هایی که در اطراف درختان پرشاخ و برگ قرار داشت زندگی می‌کرد و گهگاه یکی از غارها یا پناهگاههای سنگی را که اغلب آنها بستر زیرزمینی رودهای عظیم بود برای زندگی خود برمی‌گزید.

تمدن نخستین ساکنان ایران.

باستان‌شناسان معتقدند که انسان عصر حجر در اطراف کویر نمک می‌زیسته است و به همین لحاظ نخستین قرارگاههای انسانی که تاکنون شناخته شده است در کاشان (سیلک) ، قم ، ری ، دامغان بوده است بنا بر بررسی‌های جدید سیلک نزدیک کاشان کهن‌ترین نقطه‌یی است که در آن سکونتی برقرار شده است • قدیم‌ترین آثاری که در سیلک یافته‌اند به هزاره پنجم پیش از میلاد می‌رسد ولی آنچه را که هنر سیلک می‌نامند مربوط به سه هزار سال پس از آن تاریخ یعنی اواخر هزاره دوم پیش از میلاد یا اوایل هزاره اول است.

به‌طور کلی کاوش‌های باستان‌شناسی در ایران اگرچه از سال ۱۸۸۴ میلادی به همت دیولافوای فرانسوی و همسرش آغاز گردید و آنان تا سال ۱۸۸۶ در شوش کار خود را دنبال کردند و کاخ آپادانای شوش را از دل خاک درآوردند ولی کار باستان‌شناسی در ایران به‌طور جدی از سال ۱۹۳۱ که هیأت فرانسوی در تپه گیان نزدیکی‌های نهاوند و هیأت آمریکایی در تپه حصار دامغان و در کورنگ تپه‌گران شروع بکار کردند، آغاز شد و در مدت بالنسبه کوتاهی در شصت و چند منطقه از نقاط ایران کشفیاتی بعمل آوردند که تنها مربوط به دوران پیش از تاریخ، مادی و هخامنشی است و در میان این مناطق

متعدد که به کوشش باستان‌شناسان ایرانی، آمریکایی، انگلیسی، فرانسوی، بلژیکی، آلمانی، سوئدی و ژاپنی صورت گرفته است غار هوتو نزدیک تریجان مازندران و غار کمر بند نزدیک به شهر و تنگ پیده در کوه‌های بختیاری واقع در شمال شرقی شوشتر و غار لکی آسپور نزدیک دهکده خونیک در فاصله بیست کیلومتری قاین و غار اندرت‌زو نزدیک بیانجان در فاصله ۱۵۰ کیلومتری شمال شرقی مشهد و غار شکارچیان نزدیک بیستون آثاری مربوط به دوران پالئولیتیک (حجر قدیم یا پارینه‌سنگی) بدست آمده است. در غار کمر بند در مازندران آثاری یافته‌اند که به دوران مزولیتیک (حجر متوسط) مربوط است.

و نیز در سیلک کاشان و چشمه علی نزدیک تهران و قلعه دختر نزدیک قم و اشنو در آذربایجان و شوش در خوزستان و تپه حصار و تپه گیان در نزدیکی نهاوند (جنوب همدان) و تل بکون در فارس آثاری یافته‌اند که مربوط به عهد نئولیتیک است. اکنون این نکته روشن است که نخستین انسانی که در نجد ایران می‌زیست طرز ساختن خانه را نمی‌دانست و در پناهگاه‌هایی که از شاخه درختان ترتیب داده بود زندگانی می‌کرده دیری نگذشت که کاشانه‌های مختصری برای خود ترتیب داد و همچنان که از طریق شکار اعاشه می‌کرد از کار کشاورزی غافل نبود و ذخیره کردن آذوقه را نیز مغتنم می‌دانست زیرا استخوان گاو و گوسفند در میان بقایای نخستین ساکنان نجد ایران پیدا شده است. شاید در هزاره پنجم ق. م بود که نخستین پیشرفت در فن کوزه‌گری صورت پذیرفت و آن ظهور ظرف‌های منقوش بود. در این زمان تعداد قابل توجهی دوک که از گل رس پخته یا از سنگ ساخته شده بدست آمده است و نمودار آن است که انسان نجد ایران از مبادی صنعت نساجی بی‌نصیب نبوده است. انسانهای

دوران پالئولی تیک و نئولی تیک نجد ایران با ابزار سنگی نیاز مادی خود را برآورده می ساختند و این آلات عبارت بود از تیغه کارد که از سنگ چخماق می ساختند و تیغه داس و تبر صیقلی که همگی از سنگ پدید می آمد. ذوق و سلیقه هنری این مردم از روی حکاکی های آنها که نخستین بار روی استخوان انجام گرفته و نیز از روی نقوش سفالشان پدیدار می گردد. اهلی کردن نخستین حیوان که انگیزه آن شاید احتیاج بشر به داشتن چهارپایان برای قربانی بوده است در پیشرفت تمدن نقش مهمی را ایفا کرده است زیرا گله داری و شبانی مستلزم وجود خانواده یی بزرگ بود که شامل زن و فرزند و خدمتکار می شد. بدین ترتیب در هزاره پنجم ق.م عناصر اولیه اقتصاد شبانی بوجود آمد. انسان نجد ایران از روزی که به کار تولید پرداخت وارد نخستین مرحله در راه توسعه بازرگانی شد و اینکار ابتدا به صورت مبادله جنس انجام می گرفت. صدفها و جانوران صدفی که ساکنان سیلک بعنوان زینت بکار برده اند مورد آزمایش متخصصان واقع گردید و معلوم شده است که متعلق به انواعی است که فقط در خلیج فارس که در حدود هزار کیلومتر با این ناحیه فاصله دارد بدست آمده است. انسان نجد ایران به طرز استعمال چکش سنگی، تبر دستی آشنایی داشت و سایل استخوانی از قبیل درفش به مراتب کمتر از مصنوعات سنگی متداول بود. ظاهراً چرخ کوزه گری در ایران در هزاره چهارم پیش از میلاد اختراع شد و در آن هنگام کوزه گر توانست انواع مختلف سفالها را که از نظر هنری به درجه ممتازی رسیده بود به خواستاران عرضه کند این سفالها اطلاعات گران قیمتی راجع به هنر ایران در آن عهد در دسترس ما می گذارد.

در نجد ایران زن کارهای معبد را اداره می کرد و به مقام روحانیت

نیز می‌رسید و این برتری از مختصات ساکنان اصلی نجد ایران محسوب می‌گردد و بعدها در آداب آریاییان اثر گذارد و در میان برخی از طوایف همچون گوتی‌ها که کوه‌نشینان ساکن دره کردستان بودند زن فرمانده سپاه نیز می‌شد. دربارهٔ مذهب قدیم‌ترین سکنه ایران اطلاع ما چندان زیاد نیست ولی شاید بتوان گفت که انسان ماقبل تاریخ نجد ایران معتقد به اصل عناصر پرستی بوده است و دور نیست که در میان ایشان ازدواج با محارم رواجی داشته است زیرا این شیوه در مغرب آسیا شیوعی داشته و ایرانیان و نبطیان آنرا از ملل بومی به ارث برده بودند. انسان نجد مردگان خود را به طرز درهم پیچیده‌یی در کف اطاق خانه خویش دفن می‌کرد و لوازم زندگی میت را با او درون گور می‌نهاد شاید معتقد بود که انسان پس از مرگ نیز به همان طرز که در روی زمین می‌زیسته به زندگانی خود ادامه خواهد داد و جسد میت را به رنگ قرمز رنگین می‌ساخت. در مورد اینکه این انسانها از چه نژادی بوده‌اند باید گفت که با مطالعه استخوانهای انسانهای نخستین نجد ایران این نکته روشن می‌شود که نژاد کاملاً متجانسی در این نجد سکنی نداشته‌اند و با اینکه دو صورت مختلف انسان مستطیل الرأس^۱ در برخی از نقاط آن یافته شده معلوم نیست که متعاقب یکدیگر بوده‌اند و یا بالعکس دو شاخه‌یی از دسته واحد که بنام بحرالرومی^۲ خوانده شده، هستند.

گروه بحرالرومی در عهد ماقبل تاریخ در سراسر آسیای غربی از بحرالروم تا ترکستان روس و دره سند پراکنده بوده است.

1- Dolichocéphale

انسانی که طول جمجمه وی تقریباً یک‌ربع از عرضش بیشتر است.

2- Mediterranéan

بوده بر اثر فشار اقوام دیگر ترک گفتند، طرفداران بیشتری دارد. این مهاجرت ظاهراً در اوایل هزاره اول پیش از میلاد اتفاق افتاد چون در نیمه دوم قرن نهم قبل از میلاد نام پارسیها و مادها برای نخستین بار در گزارش سالانه پادشاهان آشور به عنوان ساکنان شمال غربی ایران ذکر شده است.

قوم آریا در طی مهاجرت ظاهراً به دو دسته تقسیم شدند. دسته‌یی که آنرا شعبه غربی می خوانند بحراسود را دور زدند و پس از عبور از بالکان و بسفر در داخل آسیای صغیر نفوذ کردند و به زودی عنصر پیروز و مسلط را تشکیل دادند و اتحادیه هیتان را پدید آوردند و بعدها پادشاهی آنان یکی از فعالترین اعضای اتحادیه دول غربی آن زمان شد. شعبه شرقی که بنام هند و ایران معروف است به جانب مشرق بحر خزر رفت و دسته‌یی که به ظاهر از افراد جنگجو تشکیل شده بود از قفقاز عبور نمود تا انحنای فرات پیش راند آنان با هوری‌های بومی که آسیانی بودند مزوج شدند و دولت میتانی را پدید آوردند سرانجام بخش عمده قبایلی که تشکیل دهنده شعبه هندی جنبش هند و اروپایی بودند به تدریج به سمت مشرق رفتند و از ماوراءالنهر و جیحون و آمودریای جدید عبور کردند و سپس بعد از توقف کوتاهی در دشت بلخ از معابر هندو کش گذشتند و در طول پندی شیر و دره‌های کابل فرود آمدند و به دره پنجاب هند رسیدند مردمی که در آن روزگاران در هند می زیستند در اویدها بودند نکته درخور توجه آن است که بین زبان دراویدی جنوب هندوستان و زبان براهویی که در بلوچستان هنوز برجاست شباهتی موجود است. از این رو حدس می زنند که آنها نیز از خارج به هندوستان آمده بودند. درباره کیفیت انتشار قوم آریا بعد از ورود به نجد ایران باید گفت که در اوستا نام شانزده کشور برده شده که یکی از آنها به درستی مشخص نیست که در کجا قرار

مهاجرت (هندو آریا) از هندوستان به سمت شمال و غرب
در زمان ناصرالدین قاجار (مطالعه‌ای تاریخی) - فصل اول -

داشته و از پانزده مملکت دیگر کشور نخستین ایران واج و دو کشور دیگر صفحه البرز و پنجاب هند است. از اینجا برخی از محققان چنین پنداشته‌اند این کشورها خط سیر و انتشار آریاها را نشان می‌دهد. بنابراین نظریه خط سیر و انتشار آریاها بدین قرار بوده است: آریاهای ایرانی از سند بطرف مرو آمده بعد هرات، نیسایه و کابل را گرفتند و سپس به سوی رنج و هیلمند رفتند و چون به دریاچه زرنگ رسیدند به علت گرمی هوا طریق مغرب را پیش گرفتند و به سوی شهرهای جنوبی خراسان آمده و آنگاه دماوند و ری را متصرف شدند. این دسته‌های سواره چادر نشین با زن و فرزند و گله‌های خود به نقاط آباد یا درخور زیستنی می‌آمدند که قبلاً محل سکونت طوایف دیگری بود. برخی چنین انگاشته‌اند که این گروه‌ها به صورت مزدور وارد خدمت رؤسای قبایل بومی می‌شدند و قطعه زمینی به آنها داده می‌شد در مقابل در موارد لازم از آنها کمک نظامی می‌خواستند ولی به تدریج این مزدوران بر بومیان مسلط شدند و جای آنها را گرفتند. ایرانی شدن نواحی مختلف به صورت تبدیل زندگی دهقانی به زندگی اسکان و شهرنشینی تحت ریاست رئیس قبیله انجام گرفت. درباره نام آریا لازم است یادآور شویم که هردو قوم ایرانی و هندی در آثار کهنی که از ایشان برجای مانده است خود را به نام واحد آریایی معرفی نموده‌اند. آریا در فارسی باستان (اری) و در سانسکریت (ایری) و در اوستا برای ایرانیان و آریاهای هند این کلمه بکار رفته است معنی این واژه آزاد است و گاهی در نوشته‌های پهلوی ایر و ازات با هم بکار رفته است. در اینکه ایر و ایرانی به معنی آزاده بوده است چند گواه از شعر فردوسی داریم و از متن شاهنامه پیداست که تا زمان فردوسی معنی ایر و ایرانی را می‌دانسته‌اند چنانکه می‌گوید:

کتاب ایران : گردان به اردک به هرات بن سبیل گزینش به جرج و هند و سینه در بر نظر در آریا و سانسکریت ایر و ایرانی

سیاوش منم نَز پریزادگان
از ایرانم از شهر آزادگان

ز آزادگان این نباشد شگفت
ز ترکان چنین یسار بتوان گرفت

نماند همی این فرستاده را
نه هندی نه ترك و نه آزاده را

ز مادر همه مرگ را زاده ایم
گراید ون که ترکی ار آزاده ایم

به گیتی ترا نیست کس هم نبرد
نه رومی و توری و آزاد مرد

همه پهلوانان آزاد مرد
بر او خواندند آفرین ها به درد

در اشعار شعرای ایرانی و عرب به زبان عربی مکرراً ایرانیان را بنوالاحرار خوانده اند از این قبیل اند: ابونواس بشاربن برد طخارستانی، اسحق ابن ابراهیم موصلی و مهیار دیلمی. هنوز تیره بزرگ آسینهای قفقاز که شمالی ترین ایرانی زبانان امروزی هستند خود را ایر و سرزمین خویش را ایریستون یعنی آریایستان می نامند. آریاییهای هند نیز کشور خود را آریسا (اریه ورته) می نامند یعنی سرزمین آریا و نام هندوستان از گفته ایرانیان پدید آمده است. نام ایران نیز از اسم قوم آریا گرفته شده است یعنی آریسا در مضاف الیه صیغه جمع آرییا نام می شده در پهلوی اشکانی این لغت به صورت اریان و در پهلوی ساسانی به صورت ایران درآمد^۱ و لفظ پرس یا پرژیا نامی است که

یونانیان به این خطه داده‌اند. اما اینکه از چه زمانی این سرزمین را به این نام خوانده‌اند همین قدر روشن است که از اراتستن یونانی نخستین نویسنده خارجی است که این اسم را بکار برده است و قسمتی از ایران را آریانا نامیده است. زبانهای آریایی به چند شاخه تقسیم می‌شود :

- ۱- زبانهای آریایی هند
- ۲- زبانهای ایرانی
- ۳- زبانهای سقلایی (اسلاو)
- ۴- زبانهای ژرمنی
- ۵- زبانهای ایتالیایی یا شاخه لاتین
- ۶- زبانهای کلتی یا سلتی
- ۷- شاخه زبانهای یونانی
- ۸- آلبانی
- ۹- ارمنی
- ۱۰- تخاری
- ۱۱- هیتی

شعبه ایرانی زبان قوم آریا با سرعت بیشتر تکامل یافت چون این زبان در سرزمین بسیار پهناوری که از یک سو به صحرای گبی و ماورای رودهای سیحون و جیحون و از سوی دیگر به آسیای صغیر و حدود سوریه می‌رسید گسترش یافت و خود به زبانهای باستانی، زبانهای ایرانی میانه و زبانهای ایرانی نو منقسم گردید. از شعبه‌های نخستین زبان ایرانی اطلاعات بسیار نداریم و تنها از دو شعبه مهم آن اسناد و مدارکی در دست است. این دو شعبه یکی پارسی

باستان و دیگری اوستایی است .

۱- پارسی باستان : پارسی باستان زبان کهنسال رایج در روزگار هخامنشیان است و نمونه‌هایی از آن در نوشته‌های پادشاهان این دودمان به خط میخی در دست است. در این نوشته‌ها کمابیش ششصد و چند کلمه غیر مکرر بکار رفته است و شاهان هخامنشی که نوشته‌یی از خود به یادگار گذاشته‌اند عبارتند از آریارامنه، کوروش بزرگ، داریوش بزرگ، خشایارشا، اردشیر اول، داریوش دوم، اردشیر سوم و مهم‌ترین این کتیبه‌ها عبارت است از کتیبه داریوش بزرگ در بیستون و کتیبه‌های تخت جمشید و نقش رستم و شوش و ترعه سوئز . این کتیبه‌ها عموماً به سه زبان نوشته شده است :

اول پارسی باستان دیگر زبان عیلامی و سوم بابلی .

۲- اوستایی : نام اوستا بر کتاب دینی ایرانیان اطلاق می‌شود که به روایت دینکرد در سه‌زمان (داریوش سوم هخامنشی و بلاش اول اشکانی و اردشیر بابکان) جمع‌آوری شده است- از این کتاب بیش از یک سوم برجای نمانده است و آن مجموعه قسمتهایی است که قدمت آنها با هم اختلاف دارد و تنها از نظر ارتباط مطالب در کنار یکدیگر قرار گرفته است. کهن‌ترین قسمت اوستا گائها شمرده می‌شود که در زبان فارسی آنرا گاهان یعنی سرودها می‌خوانند و منظوم است و تصوری کنند که از زردشت باشد. قسمتهای دیگر اوستا : یسنا، یشت و یسپرد، و ندیودات و خرده اوستا نام دارد که هیچیک کامل و به صورت اصلی برجای نمانده است. در گائها اشعار یازده و دوازده و چهارده و شانزده و نوزده هجایی است علاوه بر گائها قسمت دیگری از اوستا که امروز بجا مانده و نیز منظوم است یشت است که اکثر آن اشعار

هشت هجایی است و در میان آنها اشعار ده و دوازده هجایی نیز دیده می‌شود. متن اوستای کنونی نزد زردشتیانی که از ایران به هند مهاجرت کرده بودند باقی ماند و در سال ۱۷۷۱ میلادی برابر با ۱۱۱۵ هجری یکی از دانشمندان فرانسوی بنام آنکتیل دوپرون^۱ آنرا در هند نزد زردشتیان یافت و با خود به اروپا برد و ترجمه کرد و ترجمه متن اوستا به کوشش وی در جهان اشاعه یافت.

زمان و مکان رواج زبان اوستایی را به درستی نمی‌توان مشخص کرد همین قدر دانسته‌اند که این زبان یکی از لهجه‌های شرقی ایرانی است.

مذهب آریایی

دومزیل خاورشناس نامدار، از مقایسه مبانی اجتماعی آریاییها با معتقدات و اسطوره‌های دینی آنان گوید: «در افسانه‌های دینی آریاییها عالم خدایان در حقیقت انعکاس و تصویری است از اوضاع اجتماعی و طبقاتی آنان و همان نظاماتی^۱ که در میان طبقات سه‌گانه خود داشته‌اند همه را عیناً در عالم الهی و در میان خدایان تصور کردند» سنگ‌نشته‌یی که در بغاز کوی در آسیای صغیر بدست آمده است متضمن عهدنامه‌یی است که میان سوبیلولیوما^۲ پادشاه هیتی و متیوز^۳ پادشاه میتانی برای تعیین مرز میان دو کشور بسته‌اند و تاریخ تقریبی آن ۱۳۵۰ ق.م است در این کتیبه که به خط میخی است نام پنج خدا از پروردگارهای هند و ایرانی دیده می‌شود و رونه، میژه، ایندرو، دوناسیته که (همان دواشوین و دایی یا دو ایزد طلیمه صبح‌اند).
این یازده نام است
نومبار

1- Anquetil Du Perron

2- Subiluluima

3- Mativaza

دومزیل این خدایان هند و ایرانی را با طبقات سه گانه جامعه آریایی بدین سان منطبق می کند که میزه و رونه را نمایندگان دوجنبه یا دوخاصیت الهی و انسانی پادشاهی یعنی دین یاری و شهر یاری می داند. ایندیره را نمودار طبقه رزم یار و ناسکیته را با طبقه کشاورز و پیشه ور برابر می داند. آریاها خدایانی را که مظاهر قوای طبیعت به شمار بوده اند، دثوا می خوانده اند در میان آریاها برتر از همه ایندرا بوده است که پروردگار رعد و برق و جنگ به شمار می رفت. لکن پرستش این خدا با این نام در میان آریاهای ایران آن رواج را که میان هندوان داشت نیافت و نزد ایرانیان به ظاهر پرستش میترا جای آنرا گرفت و ایندرا به تدریج بعد از زردشت در ردیف دیوان مردود درآمد و مقدم یاران اهریمن به شمار رفت ولی عمده اساطیر و عقاید راجع به او به ایزد بهرام منسوب شد چنانکه ورونا نیز که به ظاهر به سبب آنکه نزد هندوان معبود بود تابو شناخته شد و به جای ذکر نام، صفت وی را که اهورمزدا بود بکار بردند و لفظ ورونا مانند ایندرا عنوان دیوان قرار گرفت. میترا در میان آریاها جنبه داوری داشت و پرستش او در میان قوم آریا رواج یافت.

طرز حکومت

از مضامین حماسه های آریایی چنین برمی آید که آریاییها از سه طبقه بدید آمده بودند و از لحاظ سازمان اجتماعی زندگانی شبانی داشتند و کلان به اوستایی زنتو و به سانسکریت janah به معنی نژاد و jantu به معنی آفریده و به لاتینی genus مهمترین واحد به شمار می رفت. شکل حکومت ملوک الطوائفی بود و از چند خانواده تیره ای تشکیل می شد و مسکن آن ده بود که ویس می گفتند از چند تیره عشیره یا قبیله ترکیب می یافت و محل سکونت آنان

شهر بود که در آن زمان گشو می نامیدند چند عشیره، قوم یا اجتماعی را تشکیل می دادند و محل سکنای آنان کشور بود که دهیو می گفتند. رئیس تیره را ویسپت و رئیس قوم یا مردم را دهیوپت می خواندند.

☆ در تهیه فصل «ایران در دوره ماقبل تاریخ» از این کتابها استفاده شده است

ایران

- ۱- از آغاز تا اسلام گیرشمن ترجمه دکتر معین
- ۲- باستان شناسی ایران باستان لویی واندنبرگ ترجمه دکتر بهنام
- ۳- مقالات دکتر مجتبی در مجله سخن درباره قوم آریا
- ۴- مقاله استاد پورداود درباره زبانهای باستانی ایران به نقل از جلد اول برهان قاطع

(دین) دین → کهن → کهنه → کهنه (دین)

(گستر) گستر → گستر → گستر (گستر)

(دور) دور → دور → دور (دور)

کوردی
کردی
ماد
نورس
ماد

++ گفتار چهارم

فرهنگ و تمدن مادی

کلمه ماد به زبان آشوری مادای، آمادای، ماتای، و به زبان عیلامی ماتاپه و به زبان عبری قدیم مادای و به زبان پارسی باستان ماد و به زبان یونانی مدی madoi یا medoi و به ارمنی قدیم مارک و به پارسی مات یکی از نامهای نژادی و جغرافیایی است که ریشه روشنی از زبانهای ایرانی برای آن نمی توان یافت. برخی تصور کرده اند که اصطلاح ماد ریشه عیلامی-کاسپی دارد و جماعتی معتقدند که لفظ ماد مأخوذ از يك کلمه سومری است که مد بفتح میم و دال خوانده می شود و به معنای کشور است.

حدود ماد

کشور ماد را شامل سه قسمت دانسته اند :

نخست ماد کوچک که آذربایجان بوده و دیگر ماد بزرگ که عراق عجم و کردستان را شامل می شده و سدیکرا گیانا که ری و اطراف آنرا دربر می گرفته است. سرزمین ماد به تخمین از شمال محدود بوده است به کوههای آذربایجان و از سوی مشرق به خزر و از مغرب به کوههای زاگرس و از جانب

جنوب به شوش و خوزستان. بنابراین کردستان و لرستان و قسمت شمالی خوزستان و قسمت غربی عراق عجم و نیمه جنوبی آذربایجان را شامل می‌شده است.

ساکنان ماد: تصور می‌رود قبل از ساکنان ایرانی مردم دیگری در سرزمین ماد می‌زیستند ولی عنصر ایرانی به تدریج نقش مؤثری در اتحادیه قبایل ماد ایفا کرد و حال آنکه از مردم بومی سرزمین ماد نبود. در حدود سال ۷۰۰ ق.م در بخش غربی سرزمینی که بعدها ماد خوانده شد آشوری‌ها مهاجران و اسیران سوری و فلسطینی و بابلی و دیگر کشورهای را در آن جای داده بودند. در کتاب تورات کتاب دوم ملوک فصل هفدهم آیه ششم آمده است که « در سال نهم هوشع پادشاه آشور سامره را گرفت و اسرائیل را به آشور به اسیری برد و ایشان را در خلیج و خابور برنهر حوران و در شهرهای مادی سکونت داد» و این بیان در آیه یازدهم فصل هجدهم نیز تکرار شده است.^۱

این واقعه ممکن است که از ۷۱۶ ق.م زودتر روی داده باشد زیرا که تا آن تاریخ هیچ دهکده مادی عملاً در تصرف آشوری‌ها نبود و در آن زمان کلمه مادای به ساکنان خاک ماد اطلاق نمی‌شد بلکه فقط اعضای اتحادیه ماد را می‌رسانیده. بالنتیجه سال ۷۱۵ یعنی سال تأسیس ایالات آشوری در سرزمین ماد محتمل‌ترین تاریخ انتقال قوم یهود است.

طوایف ماد: هرودوت قوم ماد را به شش طایفه تقسیم کرده است:

۱- بوز، ۲- پارتاسن، ۳- استروخات، ۴- بودین، ۵- آریزانت

۶- مغ. *ماد* *پارتاسن* *استروخات* *بودین* *آریزانت*

بی‌شک برخی از قبایل صحرانشین و آنان که در اتحادیه مادی قبایل

ماد وارد نشده بودند / در این شماره نیامده اند . نبشته‌های پارسی باستان و گاتها ذکری از قبایل ماد نمی‌کند و در خرده‌اوستا هم به‌طور علیحده نامی از ایشان برده نشده است . در میان قبایل ششگانه، آریزانت توانست در اتحادیه قبایل ماد چنان مقام مهمی را احراز کند که زبان آنان لسان مشترك قبایل ماد شده آریزانتها در اقصی نقاط مشرق ماد زندگی می‌کردند، شاید در نزدیکی ری، طهران، بوزها ظاهراً در همدان می‌زیستند و بودین یا بودیانها شاید از جهت مکان غربی‌ترین قبایل ماد بوده‌اند پارتاسن‌ها شاید در ناحیه اصفهان می‌زیستند .

جامعه ماد در دوره ماقبل تاریخ

درباره جامعه ماد (در عصرهای حجر و مس) می‌توان از روی نتایج حفاریهای تپه حصار در نزدیک دامغان و تپه گیان در نزدیک نهاوند و تپه سلیک کاشان و گوی تپه رضائیه به تقریب داوری کرد . جمله این مناطق در نواحی مرزی ماد قرار داشتند .

ماد در دوران باستان هرگز واحد متشکلی نبوده است . در آغاز اتحادیه‌یی بود از قبایل و سپس دستگاهی نظامی و اداری گردید که قبایل و کشورهای گونه‌گون را یکی ساخت . در قرنهای هفتم و هشتم ق. م سازمان قبیله‌یی در سرزمین ماد نقش مهمی را ایفا می‌کرد . مقدم بر افراد قبیله خداوند و پیشوای قبیله زنتویتی قرار داشت . بر حسب منابع آشوری سرزمین ماد به مناطق بسیار که همگی خود مختار بودند تقسیم می‌شد . این نقاط بیشتر در بخش‌های شمال غربی و برخی در مشرق قرار داشت که اصطلاحاً به آنها ویس پئی می‌گفتند . هرودوت می‌نویسد «مادیها مجامع و مجالس عامه داشتند

نظیر آنچه راکه در اوستا از آن به (هنجمن) یاد می‌شود.

ساختمان اجتماعی سرزمین ماد در قرن هشتم ق.م در مرحله انتقال از جماعت بدوی به دوره بنده‌داری بود. تقسیم جامعه از روی مبادی ارضی در شرف انجام یافتن بود و کشورهای کوچک که فرمانروایانی برایشان حکومت می‌کردند به تازگی ایجاد شده بود ولی در عین حال تقسیمات عشیرتی و قبیله‌بی هنوز به‌طور کامل وجود داشت.

ماد از جهت تقسیمات ارضی به چهار قسمت منقسم شده بود: خانه (نمانه)، قریه (ویس)، طایفه (زنتو) و کشور (دهیو) و این تقسیم جامعه به سلسله مراتب معین از سنن خاص اوستایی است. سازمان اداری ماد محتملاً همان دستگاه آشور و اورارتو بود. نهایت آنکه کامل‌تر و بعدها پارس از آن متابعت کرد. مقام و شغل شهریان در ماد هم وجود داشته و اصطلاح خسترپاون خودگواه بر این مدعی است زیرا تمام زبانهای باستان به‌جز عیلامی این کلمه را از مادی به وام گرفته‌اند.

مذهب ماد

مذهب ماد به دو دوره تقسیم می‌شود:

۱- قبل از قرن هفتم ق.م

۲- از آغاز قرن هفتم به بعد

اطلاع ما از دین قوم ماد در هزاره اول ق.م از روی متون آشوری و تصاویر و نامهای خاص است. در این مورد متون آشوری بسیار معدود است. در آن متن‌های قلیل چند بار از خدایان ماننا یاد شده است در باره شکل خدایان ماننا که به شکل بت تعبیه شده بود تاحدی از روی مفرغ‌های لرستان

و تصاویر حك شده بر مصنوعات مكشوفه از زیویه در ماننا می توان قضاوت کرده از روی مدارك موجود چنین برمی آید که مذهب سرزمین های غربی ماد قدیم بیشتر با دین هوریان و تا اندازه یی با آشوریان از يك نوع بوده است و بخصوص تصاویر شیطان های عجیب الخلقه نیمه دد و نیمه آدمی و ابوالهولان بالدار و حیوانات شگفت تخیلی که بدن شیر وبال عقاب و کله شیر و یا سر شاهین داشته اند که در اساطیر هوریانی بسیار رواج داشته است از خصایص آن آیین بوده است. بعدها جانوران عجیب الخلقه را می بینیم که در نقوش برجسته شاهان هخامنشی مظهر دیوان معرفی شده اند. ادیان دیرین کوتیان و لولوبیان و کاسپیان نیز میان بخش غیر ایرانی ساکنان ماد در قرنهای هشتم و نهم ق.م رایج است. به عقیده جمعی نامهای ایرانی مادی قرنهای هفتم تا نهم ق.م گواه وجود اعتقاد به مزدا - اهورا در میان ایشان بوده است. در این نامها رابطه بینی با معتقدات اوستایی وجود ندارد ولی عناصری هم که آشکارا وجود رابطه مزبور را رد کنند دیده نمی شود. محتملاً نفوذ مغان و کیش ایشان در سراسر خاک ماد مقارن با ظهور سکاها در آن دیار بوده است. تعالیم مغان از قرنهای ششم تا هشتم ق.م يك جریان معین دینی بود. تقریباً همزمان با تأسیس پادشاهی ماد و پیدایش آن امپراطوری بزرگ ، تعالیم مزدیسنا که به گائاهها منجر می گشت و به زردشت نسبت می دادند در آن سرزمین رواج یافت. تعالیم مزبور به زبان ایرانی و به وسیله کاهنان و مبلغانی که از قبیله ایرانی و شرقی ماد موسوم به مغان بوده اند اشاعه می یافت و تعالیم مغان مورد پشتیبانی جدی شاهان ماد قرار گرفته بود و آنان در مبارزه خود علیه تجزیه طلبی بزرگان محلی از آن استفاده می کردند. دیاکونوف مستشرق معروف روسی معتقد است که «هوخستره و شاید اسلاف او پیرو تعلیمات زردشت

بوده‌اند آنهم به صورتی که حاکی از دوران تکامل کیش زردشت است.
 دور نیست که در آغاز قرن ششم ق.م مغان در دربار شاهان ماد سمت
 نمایندگی مذهبی را پیدا کرده بودند.

برخی معتقدند که مادها میترا را خدای جنگ و خدای پیمان و دوستی
 می‌شمرده‌اند و در همان روزگاران بجز خدای میترا خدای دیگری میان ایرانیها
 معبود شمرده می‌شد که در ودانام او ورونا است و او را با اورانوس یونانیها
 یکی می‌شمارند ورونا پروردگار نظم و قانون و نگهدار جهان محسوب
 می‌شده و مانند میترا از آن دسته خدایانی بشمار می‌آمده است که به نیکوکاری
 موصوف گشته و اسورا خوانده شده‌اند این ورونا بعدها نزد ایرانیان اورمزدا
 شده و آفرینندهٔ نیکی‌ها بشمار رفته است میترا ورونا و یا به عبارت دیگر میترا
 و اهورمزدا در روزگاران کهن بهم پیوسته بوده‌اندیشه برتری و یکتایی
 اهورمزدا مقارن پیدایی زردشت محقق گشته است گوئیا اهمیت و تفوق آیین
 میترا از دوره ماد به تدریج آشکار شده است.

✦ زبان ماد

هرتسفلد خاورشناس آلمانی معتقد است که زبان پارسی و مادی به هم
 نزدیک است منابع آشوری و بابلی چند زبان را که در سرزمین ماد رایج است
 به نام ذکر می‌کنند از آن قبیل اند: گوتی، لولویی مانشی (از شعب گوتی یا
 لولویی)، مهرایی و کاسپی. درجه بستگی این زبانها با یکدیگر به درستی مشخص
 نیست ولی به دلایل مختلف زبان شناسی ثابت شده است که زبانهای مزبور
 از یکسو با زبان عیلامی و از جانب دیگر با زبانهای کاسپیان (آلبانیان و

دیگر اقوام آذربایجان شمالی و سرزمینهای مجاور جنوب غربی دریایچه خزر بستگی داشته‌اند. آنچه مسلم است ~~در آغاز دولت ماد از اقوام مختلفی تشکیل شده بود~~ به احتمال قوی قبایل گوناگون زبانهای پیشین خود را حفظ کرده بودند و این امر در پایان قرن چهارم ق.م که خاک ماد به دو قسمت ماد سفلی و ماد آتروپاتن تجزیه شد ادامه یافت بدین قرار که در دوران ماقبل تأسیس ماد آتروپاتن، در خاک ماد زبان واحد ایرانی و یاکاسپی نبود. زبان ماد ایرانی که متابع بازمانده از دوران باستان از آن نام می‌برند هنوز يك زبان قبیله‌یی ماد شرقی بود و در حدود ماد آتروپاتن زبانهای قبیله‌یی دیگر که منشأ غیر ایرانی داشت، رایج بود. باید دانست که زبان مادی از جهت صوتی با پارسی باستان تفاوت بسیار دارد و به زبانهای اقوام آسیای میانه چون اوستایی و سغدی و خوارزمی و زبان باستانی اقوامی که در سرزمین اوکراین و قفقاز شمالی زندگی می‌کردند یعنی سکاها نزدیک است و دیساکونوف خاورشناس روسی آنرا به زبان سکاها بسیار نزدیک می‌داند. زبان‌شناسان معتقدند که اصطلاحات اداری و دولتی دوره هخامنشی از قبیل شاه (خشایثیه) و خشترپاون و همچنین اصطلاحات زراعی مثل آسا یعنی درو و کلماتی که بر معتقدات دلالت می‌کند چون (فرنه) به معنی نیروی سحر آمیز مادی یا باکتریایی است و نامهای دو قبیله ماسپیان و ساگارتیان از اقوام هخامنشی را مادی می‌دانند. زبان مادی ایرانی در میان تمام قبایل ماد از نواحی شمالی ارس گرفته تا مرزهای پارت گسترش داشت و ساکنان این نواحی احساس وحدت می‌کردند برخی از زبان‌شناسان معتقدند که در لهجه سیوندی و سمنانی برخی از بقایای ویژه مادی محفوظ مانده است.

خط و نویسندگی قوم ماد

بسیار بعید به نظر می‌رسد که پادشاهی ماد فاقد کتابت بوده باشد و حال آنکه پارسیان که بلافاصله پس از ایشان آمدند خط داشتند. با اینکه تاکنون هیچ مدرک مستقیمی که دلالت بر وقوف قوم ماد بر خط و کتابت کرده باشد وجود ندارد ولی مسلماً از قراین پیداست که مادها در قرن هفتم ق.م دارای خط و نویسندگی بوده‌اند و گویا این همان خطی باشد که امروز پارسی باستان یا خط هخامنشی ردیف اول خوانده می‌شود و زبان‌شناسان آنرا از لحاظ اصل و منشأ مادی می‌دانند و معتقدند که در هزاره اول ق.م خط و کتابت در سرزمین ماد بوده است.

هنر مادی

به طور کلی اطلاع ما در زمینه هنر مادی بیشتر مربوط به قبل از قرن هفتم ق.م است. آثار بدست آمده در تپه گیان و گورستان ب در تپه سیک و گنج زیویه مجموعه‌یی است که از روی آن می‌توان درباره هنر مادی داوری کرد. مقابر صخره‌یی که ظاهراً مربوط به زمان ماد است تصویر ناقصی از هنر معماری آن عهد است. به نظر هر تسفلد قدیم‌ترین آن مقابر در نزدیک سکوند در جنوب کرمانشاه قرار دارد و تازه‌ترین آنها دکان داود است در جاده همدان - عراق. دیاکونوف حدس می‌زند که قبر قیزقلهان در دره شهر زورکنار دهکده سورداش نزدیک سلیمانیه قبر هوشتره و دکان داود قبر اژدهاک باشد. برخی از باستان‌شناسان از جمله گدار، سرزمین ماد را زادگاه سبک ددی در هنر می‌دانند و معتقدند این سبک از آغاز قرن ششم ق.م در دشتهای سکاها رواج

داشته است. از اختصاصات این سبک تصویر حیوانات خمیده و درهم آمیخته و غالباً تخیلی و تلفیق آنها با تزیینات هندسی است.

دیگر از صنایع ماد طلاکاری است. سرزمین ماد در عهد هخامنشی مهمترین مرکز صنایع طلاکاری محسوب می شد و این نکته از کتیبه گلی که در شوش یافته شده روشن می گردد زیرا در آن لوحه داریوش می گوید «زرگرانی که طلا را کار کرده اند مادی و مصری بوده اند» هنرمادی مورد توجه قوم اسلاو نیز واقع شده است و نکته جالب آن است که به زبان روسی کلمه مس را با واژه مد بیان می کنند.

پایتخت ماد

دژ کارکاشی منزلگاه کاسیان بود و در ناحیه همدان کنونی قرار داشت. این مکان بعدها پایتخت پادشاهی ماد شد و بنام هگمتانا (محل اجتماع) خوانده شد که به یونانی آنرا اکباتان نامیده اند. در کتیبه تیگلات پیلسر پادشاه آشور آمده است که آمدن بفتح تمام حروف پایتخت ماد است و جزء اراضی آشور بوده است.

☆ در تهیه این قسمت از کتابهای زیر استفاده شده است

1- Hertzfeld, Medish, und Parthisch AmI., VII, 1934

2- World history

۳- تاریخ ماد نوشته دیا کونوف ترجمه کریم کشاورز



هنگامی که چاش پسر ← } ایرانه
کردش

۱- کردش پسر ← کربله ← دارش پسر ← خانی

← کردش پسر ← خانی دوم ← خانی ← دارش پسر

← کردش پسر ← کردش پسر ← کردش پسر

++
گفتار پنجم

تمدن و فرهنگ هخامنشی

برای نخستین بار در سالنامه‌های آشوری پادشاه آشور شالمانسراسوم ۸۳۴ ق.م نام کشور پارسوا در جنوب و جنوب غربی دریاچه رضائیه برده شده است. گمان می‌رود اقوام پارسی پیش از آنکه از میان دره‌های جبال زاگرس به طرف جنوب و جنوب شرقی ایران بروند در شمال غربی ایران توقف کوتاهی نمودند و بر اثر تهاجم و مزاحمت متوالی آشوری‌ها و یا به علل دیگر در اواخر قرن نهم پیش از میلاد از جنوب دریاچه رضائیه و مشرق کردستان کوچ کردند و به طرف سرزمین عیلام و نواحی جنوب غربی رفتند و در ناحیه پارسوماش بر روی دامنه‌های کوه‌های بختیاری و جنوب شرقی شوش که جزو سرزمین عیلام بود مستقر گردیدند. پس از استقرار پارسی‌ها در جنوب غربی فلات ایران نخستین جنبشی که از آنها ظاهر شد این است که هخامنشیان در حدود ۷۰۰ ق.م سایر امرای پاسارگادی را که یکی از طوایف مهم پارس محسوب می‌شد تحت نفوذ خود درآوردند و بعد از او پسرش چاش پسر (۶۴۰-۶۷۵ ق.م) از ضعف دولت عیلام که به دست آشوربانی پال منقرض گردیده بود استفاده

برد و قسمت مهمی از آن کشور را به نام انزان ضمیمه خاک پارس کرد و عنوان پادشاه بزرگ انشان یا انزان را برای خویش انتخاب کرد. پس از مرگ چاش پش کشورش میان دو فرزند وی آریارامنه پادشاه کشور پارس و کورش که بعدها عنوان پادشاه بزرگ پارسوماش به او داده شد، تقسیم گردید. در آن زمان کشور ماد در اوج ترقی بود و هوشتره بر آن حکومت می کرد و کشور جدیدالتأسیس بناچار زیر اطاعت او بود. کمبوجیه (۵۵۹-۶۰۰) فرزند کورش اول دو کشور را تحت حکومت واحدی درآورد و از آن پس دوران جدیدی در تاریخ قوم پارس بوجود آمد و پیروزی کورش بزرگ (۵۲۹-۵۵۹) پیش از میلاد بر اژدهاک پادشاه ماد مملکت جدید پارس را با سرزمین ماد متحد ساخت؛ غلبه بر ماد بسیار ساده انجام گرفت و همدان همچنان به صورت پایتخت باقی ماند و کورش اسناد خود را در آنجا جای داد و احتمالاً الواح آریارامنه و ارشام را با دیگر اسناد بدانجا حمل کرد.

شاهان هخامنشی در دوران قدرت پادشاهی در جهان پدیدآوردند که ترکیبی از تمدنهای قدیم بود زیرا کشور ایشان شامل بین النهرین، سوریه، مصر، آسیای صغیر، شهرها و جزایر یونانی و قسمتی از هند بود. بنابر استقلال داخلی وسیعی که در زمان کورش اعطا شد و بنابر سیاست مدبرانه داریوش این فرهنگهای قدیم محفوظ ماند و در ثبات و استقرار مملکت تأثیر شایسته‌یی نمود.

تمدن هخامنشی

تمدن هخامنشی ترکیبی از تمدن اورارتو، عیلام و تمدنهای آشور و بابل است که ذوق لطیف ایرانی در هماهنگ ساختن آن مؤثر بوده است.

در تمدن ~~ملائی~~ آنچه که اثر انگشت ایرانی در آن مشهود است سکه و خط و چاپارخانه و راه‌سازی است.

سکه

قبل از آنکه داریوش کبیر به ضرب سکه اقدام کند، سکه‌هایی که از خزانه کرزوس عاید کورش کبیر شده بود در سرزمین ایران رواج داشت. داریوش برای تحکیم مبانی حکومت و استوار ساختن روابط و مناسبات اقتصادی میان نواحی مختلفی که از لحاظ تشکیلات با یکدیگر متفاوت بود و همچنین برای وصول مالیاتها سیستم پول واحدی بوجود آورد که ظاهراً از لیدی اقتباس شده بود. پایه این سیستم سکه طلا زریک بود که یونانیها آنرا داریک خوانده‌اند و گویا نخستین سکه زریک در حدود ۵۱۶ ق. م ضرب شده است.

نقش روی سکه زریک داریوش و سایر شاهنشاهان هخامنشی تصویر تیرانداز پارسی است که يك زانو به زمین زده و زه کمان را می‌کشد. برخی این نقش را تصویر شاه انگاشته‌اند. وزن سکه زریک $\frac{8}{41}$ گرم برابر با يك سه‌هزارم تالانت بود. در دوره داریوش سوم دو زریکی به وزن $\frac{16}{80}$ گرم و نیم زریکی به وزن $\frac{4}{20}$ گرم زده شد. نقش روی دو زریکی تصویر دو هلال و یا نقش جلوکشتی است. و تصویر روی سکه‌های يك زریکی داریوش سوم مانند سایر نقوش با نیزه نیست بلکه خنجر بدست دارد. زریکهای هخامنشی تا زمان اسکندر مقدونی رواج داشت. غیر از پول طلا که به آن زریک می‌گفتند پول نقره‌یی هم متداول بود که شکل یاسیکل خوانده می‌شد و وزن آن $\frac{5}{60}$ گرم و يك بیستم زریک بود و نیز پول دیگری در دوره هخامنشی رواج داشته به نام کرشه. هر شکل یکدهم کرشه بود. ضرب سکه جزو اختیارات

پادشاه بود. سکه‌های طلا و نقره با وجود فراوانی باز کفاف نیازمندیهای مردم را نمی‌داد و بسیاری از معاملات با جنس انجام می‌گرفت. چنانکه به موجب مفاد الواح گلی یافته شده در ویرانه‌های تخت جمشید مبلغی از دستمزد کارگران کاخ شاهی و سایر کارکنان دربار برحسب معمول به جنس داده می‌شد، از قبیل گوسفند و آرد و شراب. سکه‌های هخامنشی فاقد تاریخ است با وجود این از صورت شاهان می‌توان تاریخ تقریبی آنها را معین کرد. شهربانان اجازه داشتند که در حیطة حکمروایی خویش سکه نقره بزنند و سکه‌هایی از این شهربانها یافته شده است از قبیل سکه‌های تیسافرن برادرزاده استاتیرازن اردشیر دوم شهربان سارد و تری‌باز شهربان ارمنستان و مازه یا مازایوس شهربان بابل که هنگام حمله اسکندر به ایران تسلیم او شد و بابل را به‌وی واگذارد. باید دانست که بمروزگار هخامنشیان در خزانه شاهان طلا و نقره به تمامی مسکوک نبود بلکه بیشتر به صورت شمش حفظ می‌شد. چنانکه نوشته‌اند اسکندر مقدونی در خزانه شوش چهل هزار تالان طلا و نقره شمش و نه هزار تالان پول سکه بدست آورد. سکه‌های هخامنشی علاوه بر شناساندن وسیله داد و ستد، نمودار هنر و صنعت مردم آن دوران نیز محسوب می‌شود.

خط و زبان دوره هخامنشی

آریاییها وقتی که به نجد ایران آمدند خط و کتابت نداشتند. به عقیده برخی پیدایی خط میخی برای تحریر زبان پارسی باستان محتملاً به عهد چاش‌پش می‌رسد زیرا لوحه‌یی زرین بدست آمده است که مربوط به پسر و جانشین این پادشاه یعنی آریارامنه است و نیز مسلم است که پارسیان در زمان پادشاهی خود در پارس بر الواح گلی کتابت می‌کرده‌اند زیرا یگانه‌لوحی

که در شوش کشف شده است و شامل متن فرمان بنای قصر به امر داریوش است به زبان فارسی باستان است و مؤید این نظر است. پس از تشکیل دولت هخامنشی و اینکه ملل خطدار مانند آرامیها، آشوریها، بابلیها، مصریها، یونانیها و فنیقیها به حیطه اقتدار شاهان هخامنشی درآمدند و از آن جهت که دولت خود را سخت نیازمند به خط می دید بعضی از خطهای معمول آن زمان را پس از وارد کردن تغییراتی در آنها گرفته، در حوزه حکمروایی خویش متداول ساخت و از میان این خطوط متعدد دو خط بیشتر رواج گرفت، یکی خط میخی بود از خطوط سومریهای قدیم، دیگر خط آرامی از جنس خط فنیقی.

خط آرامی به وسیله الفبایی نوشته می شد که ریشه فنیقی داشت و مبدأ يك رشته از خطوط الفبایی پیشرفته در آسیا گردید. در زمان آشوریها خط آرامی که الفبایی ساده است جایگزین اکدی و زبان بین المللی خاور نزدیک شد. هخامنشیان آنرا برگزیده از آن پشتیبانی نمودند و در شاهنشاهی خویش رایج ساختند و زبان آرامی را زبان آرامی شاهنشاهی نیز نامگذاری کرده اند. خط آرامی از بیست و دو حرف ترکیب یافته است نخستین عالمی که خط هخامنشیان را خط آرامی دانست «کلرمونت گانیو» است که نظریه او مورد تأیید محققان خطوط باستانی قرار گرفت و زمینه را برای تحقیقات بعدی آماده ساخت. خط و زبان آرامی در عهد هخامنشیان در آسیا و از مصر تا هند زبانی بین المللی بود و در مکانهای مزبور اسنادی بدین زبان بدست آمده است. از میان چندین هزار لوحه که در گنجینه اسناد شاهی در تخت جمشید یافته شده حتی یکی هم به پارسی نوشته نشده است. چندتای آن به آرامی و بیشتر به خط دیگر شاهنشاهی هخامنشی است که عیلامی باشد. در ادارات شاهی برای

امور دولتی از نویسندگان بابلی استفاده می نمودند. این نویسندگان زبان آرامی را که زبان معمول در مملکت خود بود بکار می بردند و در شوش فرمانها و دستورهای شاهان را تهیه می کردند و روی پاپيروس می نوشتند و به نقاط مختلف کشور می فرستادند و در آن نقاط مترجمانی بودند که آرامی آن را به زبان محلی ترجمه می کردند و این طریقه مدت چند قرن برای اتصال نقاط مختلف کشور از مصر تا بلخ از نقطه نظر اداری معمول بود و لسی خط میخی فقط در نقش کتیبه ها بکار می رفت. باید دانست در همه اقسام خط میخی که قبل از هخامنشیان میان سومریها و عیلامیها و کلدانیها و آشوریها معمول بود، هر رمزی نماینده صوتی بوده است نه نماینده حرفی به همین جهت قرائت آن بسیار دشوار است ایرانیها از علایم متعددی که میان بابلیها معمول بود سی و شش علامت را اختیار کرده و هر کدام از آنها را نماینده حرفی قرار دادند فقط چهار رمز برای نمایاندن خدا، شاه، خاک و زمین که بسیار تکرار می شده در خط میخی ایران است. بنابراین ایرانیان عهد هخامنشی اولین مردمی هستند که خط میخی قدیم را از صورت رمزی به شکل الفبایی در آوردند و از آن خطی صحیح و آسان درست کردند و به همین علت کتیبه های ایرانی زودتر از سایر اقسام این خط خوانده شد.

شاهان هخامنشی از آنجا که تمام آداب و رسوم و سنت های مربوط به کشورهای مفتوحه را محترم می داشته اند، خط را نیز که یکی از مظاهر تمدن بوده است تغییر نداده اند به همین جهت علاوه بر کتیبه های مشکوف که اکثر به زبان عیلامی، بابلی و پارسی است در هر کشوری به زبان و خط رایج آنها فرمان یا قرارداد ترجمه و ابلاغ می شد. در مورد اشاعه زبان و خط یونانی تقریباً قطعی است که دربار هخامنشی بواسطه تماسی که در بخش غربی شاهنشاهی

ایران با یونان و جزایر یونانی زبان داشته مترجمان و آشنایان به خط و زبان یونانی بوده اند که نامه ها و قراردادها را بدان زبان ترجمه می نمودند و لسی هیچگاه زبان و خط یونانی در آن بخشها رواج و رسوخ نداشته است .

چاپارخانه و راهسازی

در دوره هخامنشی به راهها اهمیت بسیار می دادند زیرا دولت وسیع پارس بدون راههای مناسب نمی توانست این همه نقاط پراکنده را از سیحون تا قرطاجنه اداره کند. احداث جاده های شوسه اصلی و فرعی و راههای دریایی و حفر کانالها موجب حفظ و اداره آن ممالک وسیع بود و از لوازم اولیه بسط قدرت مرکز بر نواحی دور دست محسوب می شد و بعدها مورد تقلید سایر ملل قرار گرفت. ابتدا مصریها و بعد رومیها آنرا اقتباس کردند و معمول داشتند و سپس در تمام مغرب زمین در طول قرنهای متمادی متداول شد . در میان راههای بیشماری که در دوره هخامنشیان وجود داشت نخست راهی بود که هرودوت آنرا «راه شاهی» نامیده است این راه از شهر افس در آسیای صغیر شروع می شد و به سارد می رفت و از آن گذشته به فریگیه می رسید. پس از آن از رود هالیس (قزل ایرماق) امروز عبور کرده به کاپادوکیه می رفت ● در بندر هالیس قلعه نظامی ساخته بودند و ساخلوی در آن برای حفظ امنیت گذاشته بودند. از کاپادوکیه راه مزبور تا کیلیکیه امتداد می یافت در این منطقه دو معبر بود معبر کیلیکیه و سوریه در این دو نقطه هم دو ساخلو قرار داشت و معبرها را با دیواری سد کرده و در وسط آن دروازه ای بنا نموده بودند. راه دیگر از کیلیکیه در مدت سه روز به فرات می رسید و با کشتی از آن عبور کرده به ارمنستان وارد می شدند و پس از آن از چهار رود که اروند رود را

تشکیل داده و یکی از آنها موسوم به دیاله است گذشته و بهرود خواسپ یا کرخه امروز رسیده پس از آن به شوش وارد می شدند طول این راه ۴۵۰ فرسنگ بود و به مسافت هر چهار فرسنگ مهمانخانه‌یی بود. در مهمانسراهای واقع در کوهها ساخلوی گذاشته بودند و در هر يك از مهمانخانه‌ها اسبهای تازه نفس یدکی برای پیک‌های شاهی گذاشته بودند. این مسافت را کاروانها در ۱۱۱ روز می‌پیمودند و مسافران تقریباً ۹۰ روز آنرا طی می‌کردند در صورتی که پیکهای شاهی این راه را در يك هفته طی می‌نمودند. مهمانخانه‌های وسط راه را هرودوت، استات‌مس^۱ نامیده که به پارسی شاید بتوان آنرا ایستگاه خواند. راه دیگری ساخته بودند که بابل را از راه کرخ‌میش به مصر می‌پیوست و به جاده‌یی که از بابل به حلوان و بیستون و همدان می‌رفت ملحق می‌کرد و بسا فتوحات جدید در سرحدات شرقی شاهنشاهی ایران تا دره کابل علیا توسعه می‌یافت و از آنجا در امتداد جریان رود مزبور به دره سند می‌رسید. در کنار این جاده‌های عظیم جاده‌های فرعی که طرح آنها مختصرتر بود ولی در عین حال کمال لزوم را داشت ساخته بودند از قبیل راهی که تخت جمشید را به شوش متصل می‌کرد و جاده‌یی که از لرستان می‌گذشت و شوش را به همدان می‌پیوست.

علاوه بر راههای خشکی راههای دریایی مهمی نیز بنادر و سواحل را به یکدیگر مرتبط می‌ساخت. دولت هخامنشی علاوه بر آنکه برای راهها اهمیت بسیار قایل بود، چاپارخانه‌های مهمی در کشور تأسیس کرده بود. گزنفون تأسیس چاپارخانه را به کورش بزرگ نسبت داده است. برای اداره چاپارخانه‌ها اشخاص محترم را اختیار می‌کردند چنانکه داریوش سوم قبل از

آنکه والی ارمنستان گردد متصدی چاپارخانه مخصوص بود.

در روزگار هخامنشی وقتی می خواستند خبری زود به مقصد برسد آتش‌هایی روی بلندی روشن می کردند و با فروغ آتش خبر را به طرف القا می کردند هرودوت می نویسد: «چون مردونیوس آتن را گرفت با آتش از راه جزایر سیکلاد خشیارشا را که در سارد بود آگاه ساخت».

✦ مقادیر

نخستین ملتی که مقادیر را بر مبنای مقیاس واحدی بنا کرد مصریها بودند و برای نیل به این منظور اعضا و جوارح آدمی را واحد مقیاس قرار داده بودند. پس از مدتی مقیاسهای مصری به بابل سرایت کرد و در آنجا تحت تأثیر ریاضیات و نجوم بابلی تغییراتی یافت و اندکی بعد در سراسر جهان قدیم به وسیله فنیقی‌ها و یونانیها منتشر شد. ایرانیهای عهد هخامنشی مقادیر را از بابلی‌ها گرفتند و در آن تصرفاتی کردند و آنرا با نیازمندیهای خویش منطبق ساختند. در بابل واحد مقیاس، مسافت راهی بود که انسان در مدت دو دقیقه می توانست طی کند. این مقدار زمان را از آن جهت اتخاذ کرده بودند که بر حسب تجربه معین شده بود از وقتی که اولین شعاع آفتاب دیده می شود تا ظاهر شدن قرص خورشید این زمان لازم است، این مسافت را یونانیان ستاد می گفتند ولی ایرانیهای عهد هخامنشی این مسافت را اسپرسا می نامیدند بعضی آنرا معادل ۱۸۵ و برخی ۱۴۷ متر دانسته اند. سی اسپرسا معادل يك پرسنگ یا فرسخ است.

اسپرسا اجزایی داشته بدین شرح :

۱- آرسنی (ارش) معادل يك سیصد و شصتم اسپرسا

۲- انگشته معادل يك بيستم آرسنی

۳- يوه معادل يك ششم انگشته

پاره‌یی از مقادیر محلی نیز در ایران متداول بود از قبیل گاما معادل ۳۲ سانتیمتر و گاو معادل دوپرسنگ .

واحد وزن کارشا بود و جزء آن شکل بود که یکدهم کارشاست .
 واحد مقیاس وزن در بسابل مینا بود که به وزن امروز معادل يك کیلوگرم بوده و ۶۰ مینای بابلی را يك تالان بابلی می‌گفتند. مینا را در ایران، مننه می‌خواندند و آن بردو قسم بود: مننه مادی که به وزن امروز ۵۶۱ گرم وزن داشت و مننه پارسی که معادل با ۴۱۸ گرم بود. تالان ایرانی نیز بردو نوع بوده: تالان طلا که معادل ۲۵ کیلوگرم و کسری بوده است و تالان نقره که سی‌وسه کیلوگرم و کسری وزن داشته است. برای سنجش حجم در ایران ارتبه را بکار می‌بردند و آن نیز بردو قسم بود: ارتبه مادی معادل ۵۲ لیتر و ارتبه پارسی معادل ۵۵ لیتر .

+ ماه شماری در عهد هخامنشی

قدیم‌ترین تقویمی که میان ایرانیان معمول بود و ما از آن اطلاع داریم تقویمی است که داریوش اول در کتیبه بیستون بکار برده است و به تصریح بعضی، اول سال آن از پاییز شروع می‌شده است در خواندن کتیبه بیستون نام نهمه‌ماه از سال معلوم شد و سه‌ماه آن که مجهول مانده بود، پهن از کشف و ترجمه الواح گلی مکشوفه در تخت جمشید معلوم گردید و سرانجام اسامی ماههای دوازده‌گانه هخامنشی تعیین شد. سکه‌ها و کتیبه‌های هخامنشی جز کتیبه بیستون تاریخ ندارد ولی در کتیبه بیستون نام ماهی که داریوش

کبیرپیروزی یافته قید شده است .

در ایران هخامنشی ابتدای سال ماه باگیادی بود که مصادف با اول پاییز است در این ماه مراسم جشن مهرگان که خاص فرشته مهر بود برپا می شد .

مارکوارت اعتقاد دارد که آغاز سال (اول مهر) در نزد اقوام آریایی از قدیم معمول بوده است و لسی کبیسه را شاید مادیهها از آشوریها گرفته باشند. آشور و بابل نیز ابتدای سال خود را پاییز می دانستند؛ بعضی معتقدند که داریوش اول در ضمن اصلاحات خود تاریخ اوستایی را قبول کرد و آنرا رسمی نمود و گوت اشמיד دانشمند آلمانی عقیده دارد که این کار در سال ۴۲۸ ق.م در سلطنت داریوش دوم رخ داده است. و برخی اصلاح تقویم را به خشیارشا نسبت می دهند. روزهای ماه هر کدام به فرشته‌یی منسوب بود و نامی خاص داشته اگر نام روز و ماه باهم برابر می افتاد آنرا جشن می گرفتند. تقسیم سال به چهار فصل نیز از دیرزمان مرسوم بود.

مذهب هخامنشیان

دین در دولت هخامنشی مانند کلیه دولتهای باستانی مشرق زمین نقش مؤثری را برعهده داشت و از طرفی چون در آن روزگاران چهل و نه نوع مردم از نژادهای گوناگون در ایران شهر می زیستند که از لحاظ فرهنگی و اقتصادی پایه استواری نداشتند؛ بنابراین امکان وجود یک روش مذهبی مشخص دشوار بود. پیروان مذهب قدیم ایران در بابل و فلسطین و مصر و آسیای صغیر سنتها و مذاهب محلی را پذیرفته و از آن حمایت می کردند؛ فعالیتهای کورش و کمبوجیه پیش از بروز شورش در مصر همچنین داریوش اول مؤید

این نکته است. اما در زمان خشیارشای اول وضع تغییر کرد. ظاهراً پیروان مذهب محلی در برخی از نقاط ایران علیه دولت اقداماتی نمودند و به همین جهت خشیارشا برای جلوگیری از بروز تجزیه کشور به تضعیف مذاهب محلی پرداخته و مذهب اهورمزدا را جانشین مذاهب گوناگون ساخت. داریوش اول که پیوسته به اهورمزدا متوسل می شد و او را به نام می نامید از خدایان دیگر نیز یاد کرده است.

از زمان اردشیر دوم ناهید و میترا و اهورمزدا در کنار یکدیگر قرار گرفت. ناهید رب النوع آبها و فراوانی و زاد و ولد خوانده شد که تحت تأثیر مذاهب غیر ایرانی قرار گرفته بود، و میترا خدای پیمانها و شفاعت بود. در این دوره پرستش پیکرهای ناهید در معابد تخت جمشید، شوش، بابل، همدان، دمشق، سارد و بلخ به اتحادیه اقوام شاهنشاهی تحت یک دین مشترک یاری کرده است. آثار این هم بستگی دیرزمانی در میان ملل آسیای صغیر زنده ماند.

بزرگترین عبادتگاه آناهیتای باختری در شهر بلخ بود. اردشیر سوم هم در کتیبه های خود از ناهید و میترا نام برده است. بدین ترتیب در دوره هخامنشی با وجود یک مذهب رسمی یک گاهی چندخدای اصلی که به وسیله روحانیون و مغها حمایت می شد و بر اساس عقاید باستانی ایران پایه گذاری شده بود وجود داشت. به تدریج دیانت مزدا با تغییراتی که زردشت در آن داده بود گسترش یافت. دیگر مردگان را به خاک نمی سپردند و نمی سوزاندند و در آب نمی انداختند تا مبادا عناصر مقدس خاک و آب و آتش را آلوده کند آنها را روی کوهها و در بالای برجهایی که برای همین منظور ساخته بودند قرار می دادند تا پس از آنکه گوشت و پوست آنها

را پرندگان خوردند استخوان‌های آنها را در استودانهایی قرار دهند و این استودانها یا درمیان کوه تعبیه می‌شد و یا آنرا در هوای آزاد می‌ساختند.

درواقع این تغییرات و تحولات بر اثر فشار يك دسته از نجبای کشور پدید آمد که مخالف قربانی‌های خونین بودند که در مذاهب قدیم آریایی معمول بود. هرودوت شرحی از این تشریفات ساده و ابتدایی نقل کرده است. قربانیها با حضور مغ انجام می‌گرفت و در نبردها مغان به همراه سپاه می‌رفتند تا مراسم قربانی را اجرا کنند. آنان خواب‌بگزار نیز بودند و در تاجگذاری پادشاه که تشریفات آن در معبد پاسارگاد انجام می‌گرفت شرکت می‌جستند. همچنین ایشان مسئول تربیت جوانان و نگهبانان گورهای شاهی نیز بودند. در این دوره سه معبد ساخته شده است: یکی در پاسارگاد که به دستور کورش بنا شد، دیگری در نقش رستم در جیمه مقبره داریوش که شاید به دستور او بنا شده باشد و سومی در شوش که ظاهراً متعلق به زمان اردشیر دوم است. هر يك از این معابد به شکل برجی مکعب و دارای يك اطاق است که توسط پلکان به داخل آن می‌رفتند و در آنجا مغ آتش مقدس را نگهبانی می‌کرد. کوتاه سخن آنکه هخامنشیان در امور دینی به دیده اغماض می‌نگریستند و خود آنان به توحید متمایل بودند و به اقوام موحد که در رأس آنها یهودیان بودند توجهی خاص داشتند.

هنر هخامنشی

از آثار فراوان هنرمندان دوره هخامنشی آنچه برجای مانده بسیار کم است اما از همان مقدار که مانده، شیوه هنر آن دوران را که با ظرافت و دقت انجام گرفته و حسن تناسب آثار تخت جمشید نمودار آن است، می‌توان

دریافت در همه آثاری که از آن عهد بدست آمده نیروی حیات و قدرت نه تنها با وضوح بلکه با کمال ظرافت جلوه گری می کند.

هنر هخامنشی گویی دو چهره دارد یکی آنکه نماینده اصول شهرسازی و نظم و ترتیب ساختمانی است که اثری از هنر مغرب زمین در آن دیده می شود، دیگری سهم ایرانی است که مکتبث از چادر نشینی و صحراگردی است و در آن نقش حیوانات در مرحله نخستین قرار دارد و جزو سنت های قدیمی محسوب می شود.

باید متوجه بود که هنر ایران در دوره هخامنشی ناگهانی پسدید نیامد بلکه غالباً از عناصر هنرهای خارجی استفاده کرده است ولی هیچوقت از این منابع تقلید کورکورانه نشده و هنرمندان چیره دست این دوران، آنها را بنا بر میل و سلیقه خود به صورت تازه و نوی در آورده اند. هنر سیلک، هنر خوروین، حسنلو، املش و لرستان جزء لاینفک این هنر محسوب می شود و به حقیقت باید گفت که هنر رسمی هخامنشی وارث هنر لرستان است که از خصوصیات آن، ابتکار هنری و آزادی در خلاقیت است که سجدیه هنر ایرانی به شمار می رود. نفوذ هنر آشوری، بابلی، اورارتویی و حتی یونانی به نسبت مختلف در تشکیل تمدن ترکیبی هخامنشی اثر گذارده است.

هنر این زمان شاهی بود و در پایتخت شاهنشاه همراه با سرنوشت وی پیش می رفت به همین دلیل در دوران پادشاهی کورش و داریوش کبیر به اوج ترقی خود رسید و سپس پیشرفت آن متوقف شد و تنها در زمان خشیارشا و اردشیر مختصر جنبشی از خود نشان داد. مهمترین ابنیه این دوران کاخهای شاهنشاهان است. تاریخ ساختمان کاخها از ابتدای قرن هفتم ق. م آغاز می شود.

۴- در این دوره يك سبك معماری خاص پدید آمد که در آن سنن و آداب ملل مختلف ساکن در کشور شاهنشاهی راه یافت و در میان این آثار پاسارگاد هنر معماری نخستین دوران هخامنشی را به خوبی نشان می‌دهد. بنابراین می‌توان پاسارگاد را نمونه‌یی گرفت از انتقال هنر و فرهنگ شمال یعنی ماد که آن نیز از اورارتو متأثر بوده است) به جنوب ایران که در آن هنر عیلامی اثر گذارده و تخت جمشید نشانه‌یی است از هنر عیلامی. م

در هنر هخامنشی سعی شده است بعد سوم را مجسم نمایند و به تجسم نیم رخ قناعت کرده‌اند در این هنر کمتر به صحنه‌های مربوط به زندگانی حقیقی توجه شده است. تصویر صفوف طویل خراج گزاران در پلکان تخت جمشید تاحدی کوشش به سوی واقع پردازی «رئالیسم» است.

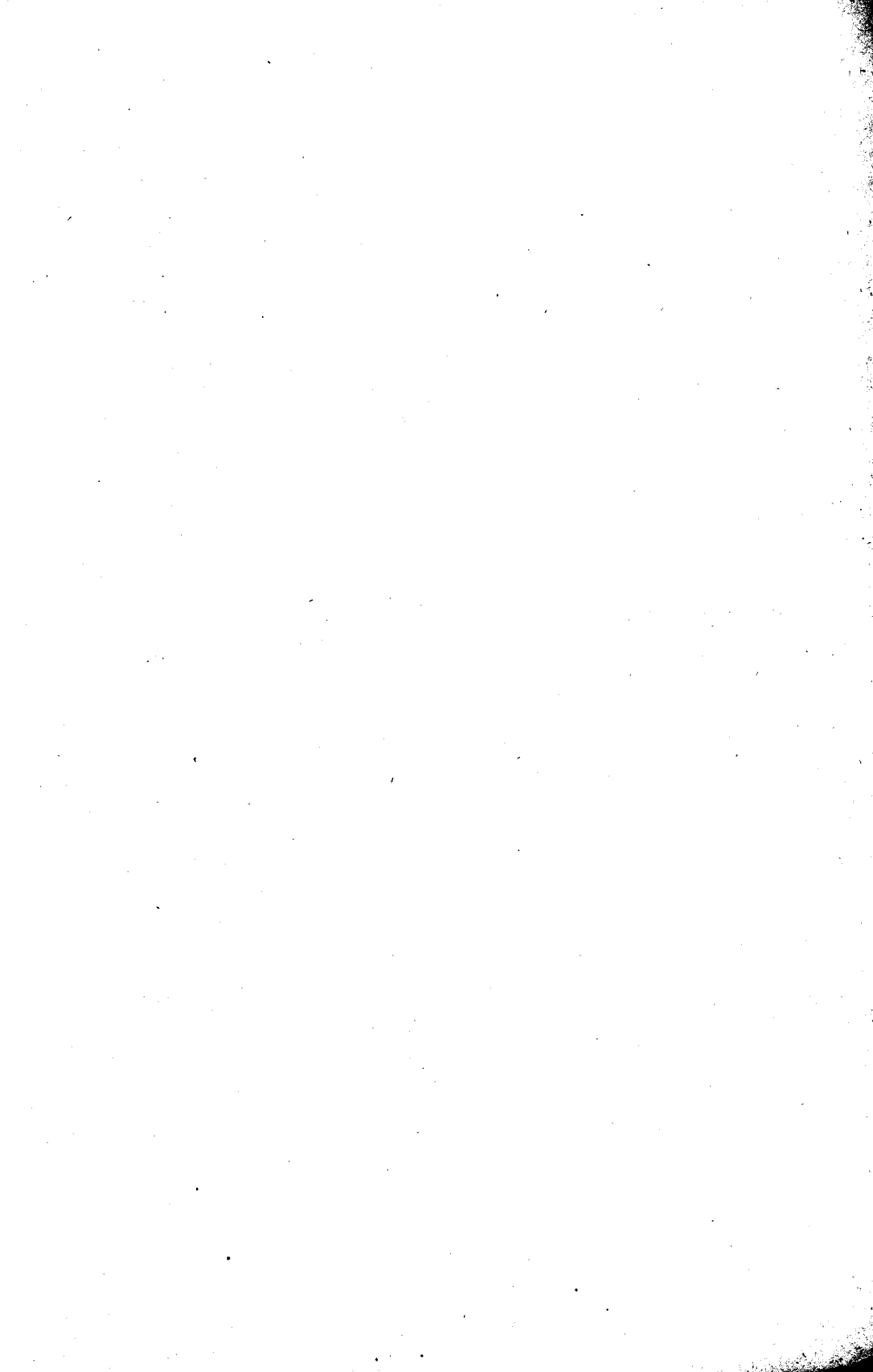
خاصیت این هنر در این است که حرکت حیوانات و پرندگان خشک و بی‌روح است و این خشونت در آغاز هنر ایران مشاهده می‌شود و در ادوار بعدی با وجود پیشرفتی که در هنر حاصل می‌شود باز کمابیش این اثر در آن مشهود است. حقیقت سازی هنر هخامنشی در تجسم حیوانات شاهکارهایی بوجود آورده است. این مهارت در ترسیم حیوانات، بزروی نقوش برجسته ابنیه هخامنشی مشاهده می‌شود. تمایل شدید به تزئین نمای ساختمانها در این دوره سبب شده است که از اهمیت مجسمه‌ها کاسته شود و نقش برجسته‌های آنها بگردد. از پیکر تراشی بیشتر در مورد اشیاء کوچک استفاده شده است در این دوره نقش درخت خرما معمول شد و در تجسم سرستونهای شوش و تخت جمشید بکار رفت. از روی صنعت مجسمه‌سازی کاملاً نفوذ آشور از طریق ماد در هنر هخامنشی ثابت شده است. هنر هخامنشی در مورد نقوش روی عاج بیشتر

از خارج ایران الهام گرفته است و تصور می‌رود این هنر از مصر و یا یونان و یا آسیای صغیر آمده باشد .

و قراردادن گل چندپر با برگ خرما که در تزئین جام‌ها بکار رفته از هنر آشور الهام گرفته شده است . در هنر جواهرسازی آنچه بیشتر مشهود است رابطه‌های محکمی است که ایران هخامنشی را به تمدنهای قدیمی ایران متصل می‌سازد. ایرانیها و اورارتوییها تشکیل یک خانواده هنری را خصوصاً در فلزکاری داده‌اند که ریشه‌هایش را باید در هنر هوری جستجو کرد و هوری‌ها نیز این هنر را از ملل قدیم آسیای غربی تحصیل کرده بودند. هخامنشی‌ها دوختن زینت‌های طلا را به لباس در ایران متداول کردند . این کار قبلاً در هزاره دوم پیش از میلاد در بین‌النهرین معمول بود و به لباس خدایان یا لباسهای رسمی پادشاهان اختصاص داشت نکته درخور اهمیت در هنر هخامنشی آن است که صنعتگران یونانی که در خدمت پادشاهان ایران بودند در انجام دادن کارهای هنری سهم محدودی داشتند و در قسمت‌های غربی شاهنشاهی که هنر هخامنشی با هنر یونانی آسیای صغیر روابط بیشتری داشت این سهم زیادتر شد و هنر ایران در آن محل بیشتر تحت تأثیر هنر یونانی قرار گرفت و به طور کلی هنر رسمی پادشاهی هخامنشی از زمان اردشیر اول اثر بسیار ضعیفی از نفوذ جریانهایی را که از سوی یونان می‌آمد پذیرفت . با این همه باید گفت هنر هخامنشی هر چه را که از خارج آمده دوباره گداخته و شکل آنرا تغییر داده و آنگاه بهم پیوسته و متعادل ساخته و سرانجام تشکیل هنر جدیدی را داده است .

✽ در تهیه این قسمت از کتب زیر استفاده شده است

- 1- Ancient Persian and Iranian Civilization - Clement huart
- 2- Iran Ancien Edith. Porada
- 3- A history of Ancient Persia - Robert William Rogers
- ۴- تاریخ شاهنشاهی هخامنشی اومستد ترجمه آقای دکتر مقدم
- ۵- هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی گیرشمن ترجمه دکتر بهنام
- ۶- گاه شماری در ایران از تقی زاده
- ۷- تمدن ایرانی ترجمه دکتر بهنام
- ۸- ایران باستان مشیرالدوله



۱- سلوک بر اول ← آنتراکول ← آنتراکولیم ← سلوک بر اول ← سلوک بر اول

← آنتراکولیم ← سلوک بر اول ← آنتراکولیم ← آنتراکولیم ← آنتراکولیم ← آنتراکولیم ← آنتراکولیم ← آنتراکولیم

← آنتراکولیم ← آنتراکولیم ← آنتراکولیم ← آنتراکولیم ← آنتراکولیم ← آنتراکولیم ← آنتراکولیم ← آنتراکولیم

گفتار ششم

تمدن سلوکی

پس از شکست آخرین پادشاه هخامنشی داریوش سوم در شهر آربل ۳۳۰ ق.م شاهنشاهی پارس به دست یونانیها افتاد و چند سالی بعد از اسکندر ۳۲۳ ق.م سلوکوس قسمت غربی شاهنشاهی ایران را به ارث برد و سلسله‌یی تأسیس کرد که از ۳۱۲ ق.م تا ۶۳ ق.م ادامه داشت ولی از اواسط قرن سوم ق.م قبایل پارت که در جنوب شرقی دریای خزر ساکن بودند از اطاعت سلوکیها بیرون آمدند و سلسله مستقلی بوجود آوردند که به نام اشکانی خوانده شده است .

تشکیلات اداری سلوکیها

دولت سلوکی از لحاظ اداری به ساتراپ نشینهای مختلف تقسیم می شد و حکام منصوب از طرف شاه که استراتژ یا ساتراپ خوانده می شدند در رأس آن قرار داشتند. می گویند که به روزگار سلوکی هفتاد و دو ساتراپ نشین بوده است اگرچه این رقم اغراق آمیز است ولی بیشک در این دوره ۲۵ تا ۲۸ ساتراپ نشین وجود داشته است ساتراپ نشینها به اپارخی و اپارخیها خود

به هیپارخی تقسیم می‌شدند و دور نیست که هیپارخی خود به بخش‌های کوچکتری منقسم می‌گشته که به نام استاتما خوانده می‌شد. استاتما در آغاز ایستگاه‌های پستی هخامنشی بوده که بعدها به صورت کوچکترین واحد اداری درآمده است. هر ساتراپ نشین پایگاهی داشت که مقر استراتژ و ادارات مرکزی بود از قبیل خزانه و بایگانی شاهی که شعبه‌هایی از آن در تمام شهرهای ساتراپ نشین وجود داشت. در هر ساتراپ نشین قدرت نظامی و اداری در دست استراتژ بود و امور مالی توسط مأموری که اکنون خوانده می‌شد و مستقیماً زیر نظر شاه بود اداره می‌شد.

اراضی کشور به دو دسته اراضی پادشاهی و اراضی شهری تقسیم می‌شد اراضی شاهی بسیار وسیع بود و بیشتر زمین‌های کشور جزو این اراضی محسوب می‌شد.

نیمی از اراضی مزروع شاهی را روستاییان کشت و زرع می‌کردند و ملزم بودند که مالیات ارضی نقدی و یا جنسی به پادشاه پرداخته شود.

X در اراضی شاهی کلنی‌های نظامی مستقر می‌شد. افراد این کلنی‌ها قطعات زمین یا سهمیه‌های ارضی که «کلر» خوانده می‌شد دریافت می‌داشتند و موظف بودند خدمت نظامی انجام دهند و از این نوع افراد فالانزها که اساس ارتش سلوکی را تشکیل می‌دادند بوجود می‌آمد.

عایدات خزانه را تنها درآمد سالیانه اراضی تشکیل نمی‌داد بلکه انواع عوارض و مالیاتهای دیگر نیز تحت عنوان کلنی (مالیاتهای شاهی) از مردم اخذ می‌شد که در سراسر کشور سلوکی یک نواخت بود از جمله این مالیاتها، مالیات تاج و مالیات نمک و مالیات سرانه، مالیاتی برای بردگان و همچنین عوارض گمرکی و مالیات بر معاملات بود. در نزد سلوکیها

مالیاتهای دسته‌جمعی نیز متداول بود که به آن فوروس FOROS می‌گفتند در زمان سلوکی شهرسازی رونق فراوان داشت. شهرهای سلوکی دارای سازمان پولیس بود. یعنی مجمع ملی مرکب از افراد متساوی‌الحقوق جامعه و شورای انتخابی شهر و دادرسان انتخابی. مردم حق داشتند در باره مسایل اجتماعی شهر خود اظهار نظر کنند و در حل آن بادرستگاه اداری مشارکت نمایند خود مختاری پولیس‌های سلوکی کامل نبود و از حدود امور داخلی شهر تجاوز نمی‌کرد. بسیاری از شهرها علاوه بر مقامات انتخابی (اپیستات) نیز داشتند که بنا بر قاعده عمومی از اهل محل و اعیان شهرها تشکیل می‌شد. اپیستاتها ممکن بود انتخابی باشند ولی بهر حال نماینده قدرت پادشاه بودند شهرهای سلوکی تابع پادشاه بودند و ساتراپ‌ها می‌توانستند در صورت بروز اختلاف مستقیماً به پادشاه مراجعه کنند پادشاه سلوکی هیچگاه فرمانی خطاب به شهرها صادر نمی‌کرد بلکه نامه‌یی به شهر می‌نوشت خطاب به مردم شهر و دادرسان کل. این نامه باید از لحاظ تشریفاتی مورد تصویب مجلس شهر و دادرسان قرار گیرد. غالباً نامه‌های پادشاه به مثابه اسناد مهم برسنگی نقر می‌شد و در میدان شهر «آگورا» نصب می‌گردید.

هنر سلوکی

حکام سلوکی در مدت حکمرانی خویش در ایران شهر اثر ارزنده‌یی از خود برجای نهادند و تعداد ابنیه مربوط به زمان ایشان بسیار کم است آثار بازمانده از این دوران به دو نوع تقسیم می‌شود.

۱- آثاری که کاملاً رنگ ایرانی دارد و دنباله هنر هخامنشی است

مانند بنای آتشگاه نورآباد.

۲- آثاری که رنگ یونانی دارد مانند نقوش برجسته تل ضحاک .

☆ در تهیه این قسمت از این کتابها بیشتر استفاده شده است

1- Ahistory of Ancient Persia

2- Cambridge history of Iran

۳- اشکانیان دیاکونوف ترجمه کریم کشاورز

در اردو ← آرد اول ← اردو اول ← نری وایت ← فرهاد اول

اردو اول ← فرهاد دوم ← اردو دوم ← اردو زرر ← نترور

فرهاد دوم ← اردو سوم ← اردو اول ← فرهاد سوم ← فرهاد پنجم

اردو دوم ← وزن اول ← اردو ان سوم ← اردو اول ← اردو زرر

وزن دوم ← بدل اول ← باکر ← خرد ← بدل سوم

بدل سوم ← بدل چهارم ← گفتار هفتم ⁺ کلاز پنجم ← اردو ان پنجم

اشکانیان

در سنگ نبشته‌های هخامنشی سرزمین پارت پرتوه^۱ خوانده شده است. این خطه به روزگار تاجگذاری داریوش کبیر از مضافات استان خراسان محسوب می‌شد و با شهر گرگان هم پیمان بود و چون در کتیبه بیستون از آن نامی رفته خود قرینه روشنی است که به روزگار حکمرانی داریوش کبیر از ولایات ایران شهر بشمار می‌رفته است. و از آنجا که در کتیبه نقش رستم از آن نامی رفته شك نیست که پس از مرگ داریوش همچنان در تصرف شاهان هخامنشی بوده است.

در منابع هخامنشی و یونانی هر جا که از پارتها سخن رفته است مقصودشان سکنه قدیم ناحیه پارتا و است نه اقوام پارت. به گفته استرابون کتاب یازدهم بند ۵۰۸ و ۵۱۵ قوم پارتی از عشیره داهی بود که در کتیبه خشیارشا دها خوانده شده است این نام بعدها بر ناحیه‌یی که میان گرگان و کراسنودسک در کنار جنوب شرقی بحر خزر واقع است اطلاق گردید و آنرا دهستان خواندند.

در زمان اسکندر مقدونی داهها هنوز در دشتهای میان سیحون و جیحون زندگی صحرائنشینی داشتند ولى از پایان قرن چهارم ق.م پرنیان از دیگر قبایل داه جدا شد و به سوی مغرب و ناحیه خزر مهاجرت کرد. در قبیله داه طایفه پسانی ممتاز بود و دودمان آریایی اشکانی از این قبیله برخاست و اساس دولت پارت را بنا نهاد.

دودمان پارتی از پایه گذاران آن که ارشک خوانده می شد نام گرفت. در حدود سال ۲۵۰ ق.م دو برادر ارشک و تیرداد با سپاهیان خویش ناحیه علیای تجن را اشغال کردند، دیودتوس پادشاه بلخ بر آنان حمله برد. اما ایشان از خطر گریخته به ایالت مجاور پارت هجوم بردند و آن دیار را متصرف شدند. دو سال بعد ارشک در جنگ با دولت باختر که مستقر شده بود کشته شد ولی طایفه پارت که همیشه در زد و خورد بودند، به فرماندهی تیرداد ناحیه یی را که امروز سرحد ماوراء خزر روسیه و ایران را تشکیل می دهد به تصرف در آوردند. تیرداد شهری به نام مؤسس سلسله ارشک بنا کرد و در آنجا به سال ۲۴۷ ق.م تاجگذاری نمود پارتها جلوس او را مبدأ تاریخ قرار دادند.

درباره مفهوم نام ارشک عقیده کلی بر آن است که از کلمه *arsan* به معنی مرد یا پهلوان آمده است.

برخی از نویسندگان یونان و روم باستان پارتها را با سکاها هم پیوند دانسته اند و این سخن شاید درباره پارتی و دیگر صحرائنشینی که بر پارت فرمان می راندند و زبان و نام قوم پارت را گرفته بودند، صدق کند.

فرهنگ اشکانی

به علت تحریفی که در فرهنگ اشکانی رخ داده است بسیاری از آثاری

که مربوط به زمان اشکانی بوده به ساسانیان منسوب ساخته‌اند و این خلط و آمیزش را سببی است .

ابوالحسن مسعودی در کتاب مروج الذهب می‌نویسد: «ساسانیان به‌عمد در گاه‌شماری میان زمان اسکندر و اردشیر ناصوابها روا داشتند و آنرا از پانصد و ده سال به‌نیمی از آن رساندند». علت این تحریف آن بود که بنا به اعتقاد زردشتیان پایان جهان پس از هزار سال از زمان زردشت فرا می‌رسید و شاهنشاهی ایران تباه می‌گشت معروف است که زردشت ۳۰۰ سال پیش از اسکندر پدیدار شد. پس هزاره زردشت به‌زمان ساسانیان نزدیک می‌شد. موبدان و هیربدان و دبیران دستگاه دولت اندیشیدند تا با فریب، این زمان را دیرتر جلوه دهند و از دلهره و نگرانی مردمان بکهند در نتیجه دوره ممتد چهارصد و هفتاد ساله تاریخ اشکانی در منابع زردشتی ۲۸۴ سال ذکر شده است. چنانکه در بند هشن فرگرد ۳۴ درباره گاه‌شماری، مدت فرمانروایی پارتیان را ۲۸۴ سال می‌نویسد. این تحریف در تاریخ اشکانی سبب شده است که

همه مورخان اسلامی همچون طبری، مسعودی، بیرونی، ابومنصور ثعالبی، حمزه اصفهانی و ابن مسکویه و دیگران به‌ذکر روایاتی مجمل و سالهای درهم و اسامی نادرست، تاریخ این دودمان بزرگ را یادآور شده‌اند و حتی عدد و نامهای شاهان این طایفه را به‌اختلاف ثبت کرده‌اند. آنکه از دیگران جدولی طولانی‌تر فراهم ساخته حمزه اصفهانی است که شماره اشکانیان را هجده تن ضبط کرده البته هیچیک از این جدولها با فهرست واقعی پادشاهان پارت که مبتنی بر تحقیقات علمی باشد و با مسکوکات زمان ایشان تطبیق کند منطبق نیست. بیرونی از این اشتباه بسیاری از مورخان آگاه بوده و با پیروی از حمزه اصفهانی چند جدول در گاه‌شماری نادرست که در زمان او

رایج بود بدست می دهد. فردوسی حماسه سرای ایران درباره اشکانیان/سخنی کوتاه دارد که از هجده بیت تجاوز نمی کند. او پادشاهی اشکانی را ملوک الطوائف لقب داده و از آنها فقط نه تن را نام می برد که تنها پنج تن با تاریخ واقعی مطابقت دارد و سرانجام به این دو بیت ختم مقال می کند :

چو کوتاه شد شاخ و هم بیخشان

نگوید جهان دیده تاریخشان

از ایشان بجز نام نشنیده ام

نه در نامه خسروان دیده ام.

اما از آنچه بازمانده تمدن و فرهنگ اشکانی است، این نکته استنباط می شود که فرهنگ اشکانی را باید به دو دوره تقسیم کرد : دوره اول زمانی است که اشکانیان ناگزیر بودند از تمدن یونانی پیروی کنند و خود را دوستدار یونان و فرهنگ یونانی دانند و این تا قرن اول میلادی که سلطنت شعبه مهرداد در ایران قطع گردید ادامه یافت .

دوره دوم از زمان اردوان سوم آغاز می گردد و تا عهد اردوان پنجم آخرین پادشاه این خاندان ادامه می یابد در این دوره نهضتی مبتنی بر احیای تمایلات ایرانی و ملی ایجاد گردید و سرانجام بر اثر آن فرهنگ بومی پارسی جایگزین معارف یونانی شد. آثار این دوره در تمدن ساسانی مشهود است .

X اما علت اتخاذ سیاست یونانی مآبی این بود که حکومت ۱۶۵ ساله سلوکی در ایران سبب نفوذ هلنیسم در این کشور شد و پارتیان چون به فرمانروایی رسیدند تشکیلاتی منظم یافتند که به دست یونانیان و یادوستان آنان ایشان اداره می شد .

از این جهت صواب ندیدند که با این خواست ستیزه کنند بلکه در دو قرن آخر هزاره اول ق.م سعی نمودند، نویسندگان و هنرمندان یونانی را به‌دربار خود بخوانند و مورد حمایت قرار دهند و با استفاده از لقب دوستدار یونان که به‌خود داده بودند سعی نمودند دوستی شهرهای یونانی آسیا را جلب کنند و همین رفتار عاقلانه ایشان نسبت به میراث یونانی در ایران اهمیتی عظیم در مقدرات و توسعه تمدن ایرانی داشته است و بی‌شک این امر سبب گردید که کشور از تحولات شدید سیاسی برکنار بماند و در حالیکه مملکت را به‌راه تکامل تدریجی سوق می‌دادند سبب شدند که به‌مرور زمان و تأنسی عنصر خارجی مستهلك گردد و در نتیجه راه برای اعاشه فرهنگ ملی هموار شود.

نهضت احیای سنن ملی در حکومت اشکانی

چون اردوان سوم که از اخلاف شعبه‌یسی از نسوان اشکانی بود به سلطنت رسید (۱۶ میلادی) در سرزمین پارت عواملی بوجود آمد که سبب اضمحلال سیاست و در نتیجه تمدن و فرهنگ یونانی شد.

در آن روزگاران در سرزمین‌های آسیای میانه و هندوستان و ایران تغییرات شگرفی روی داده بود. فرمانروایان یونانی از باکتریا و سند طرد شده بودند، تأسیس شاهزاده‌نشین‌های سکایی و پادشاهی کوشانیان در مشرق و زوال آخرین دولت‌های یونانی همه این وقایع مرحله‌ی بود از جریانی واحد یعنی مبارزه اقوام ایرانی و آسیای میانه علیه بیگانان در ایران. نخستین علایم این ضدیت با فرهنگ یونانی در زمان بلاش اول آشکار شد. در پشت مسکوکات عهد وی نقش آتشگاه با یک تن روحانی در حال قربانی کردن دیده



می‌شود و نخستین بار این سکه‌ها با الفبای پهلوی اشکانی ضرب شده است. جمعی این نکته را به زمان بلاش سوم نسبت می‌دادند ولی مدارکی که در نسا کشف شده این تصور را بی‌اساس دانسته است. در مشرق ایران نیز نامهای بومی جایگزین اسامی یونانی شد چنانکه مرو جایگزین انطاکیه مرغیان گشت. در اسناد مکشوف در نسا که مربوط به قرن اول میلادی است نامهای زردشتی دیده می‌شود و اسناد مذکور از بکار بستن گاهنامه زردشتی حکایت می‌کند و این دلالت دارد بر اینکه کیش زردشتی در قرون اول و دوم میلادی به پیشرفتهایی نایل آمده بود.

هنر پارتنی: هنر پارتنی بیشتر رنگ اکسپرسیونیسم^۱ دارد و بکار بردن آرایش‌های رنگارنگ از خصوصیات آن است و در آن دو خاصیت ممتاز دیده می‌شود که نظیر آنرا در بناهای رسمی عهد هخامنشی نمی‌بینیم و آن این است که انسانها را از روبرو نشان داده‌اند و تصویر جبهه‌یی یا روبرو است^۲.

دیگر آنکه حرکت را در نقش‌های برجسته و نقاشی‌هایی که بر دیوار کشیده‌اند با اسبانی که چهار نعل در حال تاختن‌اند نمایانده‌اند. اصولاً نقش سوارکار مورد توجه هنرمندان اشکانی است و نیز نقش پادشاه همراه درباریان یا موبد در حال نیایش و سوزاندن عود در آتشدان بسیار دیده می‌شود. نقش‌های برجسته تنگ سروک تشکیل مجموعه‌یی می‌دهد که کاملاً مشخص هنر مزبور است. هنر پارتنی با اینکه درباری و پرطنطنه بود ذوق و سلیقه مردم ساده نیز در آن منعکس است و با وجود اینکه ابتدایی است کم و بیش متماثل

1- Experssionnisme

2- Frontalité

به عظمت است. متأسفانه از هنرنیرومند و متنوع پارتی بقایای بسیاری در دست نداریم و از این جهت به دشواری می‌توانیم مسیر اصلی تکامل آنرا تشخیص دهیم. هنر پارتی مانند دیگر مظاهر افکار و معتقدات آن زمان التقاطی و تلفیقی است. از خصوصیات محلی ایران باویژگیهای هنر بین‌النهرین، سوریه، آسیای صغیر، شك نیست که هنرمندان یونانی در هنر پارتی تأثیر مستقیم داشته‌اند.

مسکوکات

در ابتدای دوران اشکانی سکه‌ها به سبک یونانی است و روی آن نقش شاه به‌طور نیم‌رخ دیده می‌شود و در پشت سکه خطوط یونانی حک شده است. از زمان مهرداد چهارم خط پهلوی اشکانی بر روی سکه‌ها نقش بست. اندکی بعد سکه‌ها به سبک شرقی ساخته شد و در آن پادشاه از تمام رخ و به‌صورت مصنوعی نقش گردیده با این حال اثر یونانی در آن دیده می‌شود.

مسکوکات پارتی تنها از نقره و برنج بود و در آن دوران پول طلا فقط از راه بازرگانی به ایران وارد می‌شد. در سلطنت اردوان پسر اثر غرامتی که رومیها به ایران پرداختند طلای بسیار به سرزمین ایران وارد شد. سکه‌های طلای رومی را آثوری^۱ می‌نامیدند و احد پول اشکانی در خم بود و این لغت یونانی است.

وزن در خم از چهار گرم قدری بیشتر و گاهی هم تقریباً معادل چهار پنجم مشقال بود. سکه‌های اشکانی چهار درخمی و یک درخمی است. عناوینی که شاهان اشکانی اختیار کرده‌اند مختلف است از قبیل شاه بزرگ، شاه‌شاهان

خداوند و اپی فانس^۱ و فیل هلن^۲. روی سکه‌ها صورت شاهان اشکانی حک شده است که بر تخت نشسته و کمانی به دست گرفته و زه آنرا می‌کشد. بعضی از سکه‌ها صورت ارباب انواع یونان را دارد. اساس پول پارتها نقره و تقلیدی از پول سلوکیها بود. از قرن دوم پیش از میلاد در سرزمین پارت مبنای مستقلی برای پول ایجاد شد و نیز از جهت تسهیل امر بازرگانی با رومیها پول خود را از حیث وزن با دینار رومی برابر ساختند.

زبان و خط

زبان اشکانیان ایرانی است و همان است که زبان پهلوی خوانده شده است ولی زبان یونانی از جمله زبانهای رسمی کشور محسوب می‌شد. با اینکه زبان یونانی در ایران عصر اشکانی متداول بود و شاهزادگان اشکانی غالباً بدان تکلم می‌نمودند و با ادبیات آن آشنا بودند در ادارات اشکانی زبان پارتی که یکی از لهجه‌های شمال غربی ایران بود رواج داشت. چرم‌نشته III اورامان و برخی از قطعات اسناد متأخرتری که در دورا - اروپوس بدست آمده به زبان مزبور^۳ نوشته شده است. چند سنگ‌نشته مربوط به دوران اشکانی که در دست است نیز به این زبان^۴ نقر شده است با این حال بیشتر آثار پارتی که به دست ما رسیده است از اوایل عصر ساسانی است در دوره ساسانی زبان پارتی را به موازات پارسی میانه (لهجه جنوب غربی) که زبان ساسانیان بود بکار می‌بردند. سرانجام لهجه جنوب غربی زبان پارتی را از رسمیت انداخت. تعداد متون پارتی که اکنون در دست است بسیار اندک

1- Epiphanes

2- Philhellene

است و به این سبب به قدر کفایت مورد رسیدگی قرار نگرفته است. مطالعه در زبان پارسی از روی متون پارسی مانوی که در ترکستان چین بدست آمده، صورت می پذیرد. ولی مدارک مزبور مربوط به دوران متأخر عهد اشکانی است درنگاشتن زبان پارسی خط آرامی مورد استفاده قرار می گرفت و تعداد بسیاری از لغات هزوارش در آن راه یافته بود. متأسفانه چیزی درخور توجه از کتب پارسی در دست نیست ولی منظومه نخل و بز و یادگار زریران را که به انشای زمان ساسانی در دست است، پارسی می دانند. مطالعه دقیق حماسه ملی ایران به صورتی که به ما رسیده است، برخی عناصر پارسی را مکشوف می سازد از آن جمله است افسانه برادران گشتاسب و زریر افسانه ویس و رامین و همچنین افسانه ها و روایات دیگری که در حماسه ایرانی موجود است، مربوط به دوران ملوک الطوائفی قدیم است.

۳۱ تشکیلات دولت اشکانی

در مورد تشکیلات دولت اشکانی اطلاعات مبسوطی در دست نیست. با این همه آنچه از منابع ارمنی و رومی و یونانی و سکه ها برمی آید چنین است که اراضی کشور به ساتراپ نشین های مختلف تقسیم می شده است. ساتراپ نشین های پارت کوچکتر از سلوکیمها بود، در رأس ساتراپ نشین ها حکام شاهی (نهودار) قرار داشت. در چرم نبشته یونانی درباره تقسیمات داخلی ساتراپ نشین آمده است که هر ساتراپ نشینی به چندین اپارخی تقسیم می شد و هر اپارخی به استاتما منقسم می گشت. در دولت پارت گذشته از نهودار، مرزبان نیز وجود داشت. در دولت اشکانی دو شورا امور مربوط به کشور را به عهده داشتند :

۱- شورای بزرگان که احتمالاً ویسپوهران خوانده می شدند .
در این شورای نمایندگان خاندان اشکانی و ظاهراً برگزیدگان شش
خاندان بزرگ عضویت داشتند .

۲- شورای مغان که نفوذ آنها در امور کشور از شورای نخستین کمتر
بود این دو شورای متفقاً یکی از افراد خاندان اشکانی را به سلطنت انتخاب
می کردند ضمناً وصیت پادشاه نیز در امر انتخاب بی تأثیر نبود .

س مالیات در دولت پارت

دولت اشکانی در وصول مالیات بسیار سخت گیر بود و این نکته
از قسمتی از بایگانی نسا که منتشر شده است استنباط می شود. در آن اسناد
درباره مالیات اراضی شاهی نکاتی درج شده است :

اراضی شاهی پدید آمده بود از زمین های آبادانک یا زمین های
اختصاصی درباری و زمین متعلق به معابد آیزان و زمین هایی که منافع آن
صرف مخارج مراسم مذهبی و سوگواری شاهان پارتی می شد ، و اراضی که
برای تأمین معاش مرزبانان و ساتراپها و دهبدان در نظر گرفته شده بود. این
اراضی در اسناد مزبور بر حسب نوع مالیاتی که از آنها گرفته می شد به عنوان
اراضی اوزبری یا پت بازیک خوانده شده است. به طور کلی گمان می رود که
سیاست مالیاتی اشکانی در شهرها کمابیش با زمان سلوکی مشابه بوده است.

س اقتصاد اشکانیان

دولت اشکانی میان کشورهای شرق و غرب روزگار خویش میانجی
محسوب می شد و دو جاده مهم تجاری آن روز را زیر نظر داشت این دو راه
یکی جاده کنار فرات بود که از آسیای صغیر آغاز شده از سوریه و شمال

بین‌النهرین می‌گذشت و به خلیج فارس منتهی می‌شد. دیگر جاده شمالی که از فرات آغاز می‌شد و از خاک ماد و پارت عبور کرده به مشرق زمین و ترکستان چین منتهی می‌گردید و به جاده ابریشم چین می‌پیوست، شاخه دیگری از این جاده شمالی سرزمین پارت را به هندوستان (از طریق کابل) متصل می‌ساخت. بنا بر مندرجات اسناد مکشوف از دورا-اورپوس برای نگهداری از جاده‌های کاروان‌رو تشکیلات منظمی وجود داشت و از آنها به خوبی مواظبت می‌شد. بر سر راه کاروانیان چاه‌های آب حفر کرده بودند و در منزلگاه‌های بزرگ کاروانسراهای بسیار بنا کرده بودند و برای رفع خطر احتمالی دزدان راه سوارانی همراه کاروانیان در حرکت بودند. از مشرق، ابریشم و آهن و چرم و عاج و مصنوعات پارچه‌یی و اشیاء ظریف و روغن‌های معطر و سنگ‌های قیمتی حمل می‌کردند و از مغرب کالاهای ساخته شده از قبیل شیشه و مفرغ و پارچه سفال و پاپیروس صادر می‌نمودند و چون عواید گمرکی یکی از مهم‌ترین منابع عایدات خزانه شاهی بود اشکانیان در بهبود وضع راهها کوشش بسیار می‌کردند.

حسن سازمان بردگی در عهد اشکانی

بندگان دوره اشکانی بنام بندک و آنشهریک و ورسیک خوانده می‌شدند. این بندگان در امر کشاورزی و معادن شاهی به کار گمارده می‌شدند و در میان ایشان آنشهریک ها مقام برتری داشتند و از ایشان در کار کشت و زرع استفاده می‌شد. آنان در دستکرت ها که املاک شخصی بشمار می‌رفت به کار اشتغال داشتند و به مثابه بخشی از اموال اربابان ملك محسوب می‌شدند. اربابان می‌توانستند آنشهریک ها را به رسم هدیه پیشکش دهند و از وجود

ایشان در مورد گروگان استفاده برند و به هنگام فروش مزرعه آنان نیز فروخته می‌شدند .

روابط اشکانیان با مردم چین

در حدود سال ۱۲۸ ق.م سیاح معروف چینی موسوم به چانگ کین^۱ از جانب خاقان وتی^۲ (۸۷-۱۴۱ ق.م) به رسم سفارت به نزد پادشاه پارت آمد و پادشاه اشکانی مقدم او را پذیره شد و هیأتی از جانب خود همراه او کرد و به چین فرستاد ولی به علت ترکتازیهای قوم یوئه چی اشکانیان نتوانستند با چینی‌ها روابط بازرگانی استواری برقرار سازند .

در سال ۹۷ میلادی در اثناء سلطنت خاقان هو^۳ در چین سپهسالار کل پان چائو^۴ شخصی را که کانینگ^۵ خوانده می‌شد به سفارت شام اعزام داشت . هنگامی که این سفیر به شهر سنن خوزستان رسید، دریانوردان به او گفتند که سه ماه طول خواهد کشید تا به مقصد برسد کانینگ به ناچار از رفتن به شام نومید شد و این مقارن بوده است با سلطنت فیروز پادشاه اشکانی، وی به رسم هدیه عطایایی برای خاقان چین ارسال داشت. کانینگ از شهر صد دروازه و همدان تا بابل رفت و می‌خواست از خلیج فارس تا خلیج عقبه را از راه دریا برود ولی موفق نشد .

1- Chang - Kien

2- Wu - ti

3- Ho

4- Pan - Shao

5- Kan - Ying

دین اشکانیان

اشکانیان به روزگار صحرا نشینی آفتاب و ماه و ستارگان را می پرستیدند و چون به پادشاهی رسیدند نسبت به مذاهب گونه گونی که در ایران رواج داشت به نظر اغماض نگریستند و خود ایشان نیز نیاکان خود را پرستش می نمودند و برای ارشک نخستین، مرتبه الوهیتی قابل بودند چنانکه لقب اپی فانس که کلمه یونانی است بر روی سکه های شاهان اشکانی دیده می شود و بواسطه تقلید از سلوکی ها بعضی از شاهان پارتی مثل مهرداد دوم عنوان خدایی اختیار کردند. در زمان ایشان بجای اینکه اجساد را بر طبق آیین زردشت طعمه پرندگان سازند مردگان را بالوازم خویش به خاک می سپردند و این خود گواه بر آن است که دین زردشت کیش رسمی و دولتی آن دوران نبوده است. در نسا مدارک تازه یی بدست آمده است که دلالت بر اشاعه تعالیم دین مهری در سرزمین پارت می کند. در زمان اشکانیان بعضی از ارباب انواع یونان نیز جزو مذهب شاهان شده بود مثلاً زوس رب النوع بزرگ یونانیها در ردیف اهورمزدا و آپلن رب النوع آفتاب در ردیف مهر قرار گرفته بود و بعد از آنها دو رب النوع یونانی آرتی میس و هراکل مورد پرستش واقع شد.

تاریخ پارتها

شاهان اشکانی دو تاریخ داشتند :

- ۱- سلوکی با ماههای مقدونی
- ۲- پارتی با ماههای اوستایی

تاریخ نخستین از ۳۱۲ ق.م و دومی از ۲۴۷ ق.م یعنی از آغاز

سلطنت سلوکوس و اشك دوم تیرداد اول شروع می شد . روی سکه های بازمانده هر دو تاریخ دیده می شود، لکن میان مردم تنها تاریخ پارسی معمول بود لوحه هایی که در بابل یافته اند و متعلق به دوره اشکانی است تنها تاریخ پارسی دارد .

☆ در تهیه این قسمت از این کتابها استفاده شده است

1- The Parthian Arsacids Po. 103-121

۲- اشکانیان تألیف دیاکونوف ترجمه کریم کشاورز

۳- تاریخ ایران و ممالک همجوار آن تألیف گوتمید با مقدمه ای از نولدکه
ترجمه جهاننداری

لردران پنجم

ساسان ← بابک ← اردشیر بابک

۲- شکر اول ← هوز اول ← هوز اول ← هوز اول

هوز اول ← هوز اول ← هوز اول ← هوز اول ← هوز اول
هوز اول ← هوز اول ← هوز اول ← هوز اول ← هوز اول

هوز اول ← هوز اول ← هوز اول ← هوز اول ← هوز اول

هوز اول (اردشیر اول) ← هوز اول (اردشیر اول) ← هوز اول (اردشیر اول) ← هوز اول (اردشیر اول)

گفتار هشتم

+++
+++
ساسانیان

از ۲۲۶ میلادی

۲۱ هجری در روایات آمده است که ساسان جد اردشیر در معبد آناهیتا واقع در اصطخر فارس از روحانیان بود، او با شاهزاده خانمی از سلسله بارزنگی ازدواج کرد و فرزندی یافت که او را بابک نام نهادند. بابک هم مانند پدر روحانی معبد آناهیتا بود ولی در حدود سال ۲۰۸ بعد از میلاد در ناحیه کوچکی از حوالی اصطخر به مقام امیری رسید. بر طبق روایات مختلف اردشیر پسر بابک بنا بر توصیه گوچهر حکمران (ارگپد) قلعه داراب گرد شد و از آن زمان از نقشه‌های جاه طلبانه پدر خویش متابعت می کرد. دیری نگذشت که دایره متصرفات خویش را با تصرف حکومت‌های همسایه گسترش داد و پس از آنکه خود را نیرومند یافت بر گوچهر از سلسله بارزنگی بشورید و در حدود سال ۲۱۲ بعد از میلاد بر او غالب آمد. آنگاه بابک از اردوان پنجم اجازه خواست پسر خود شاپور را بجای گوچهر به سلطنت برساند ولی اردوان با این درخواست مخالفت کرد و مقارن همین احوال شاپور حکمران اصطخر گردید، ولی حکومت او چندان به طول نیانجامید و به طوری که در

روایات آمده است بر اثر ویرانی بنایی به هلاکت رسید و برادرش اردشیر بجای او منصوب شد. اردشیر مقر سلطنت خویش را در شهر گور «فیروزآباد کنونی» قرار داد و آنرا اردشیر خوره خواند. اردشیر با اردوان پنجم در دشت هرمزگان مواجه شد و سرانجام او را در ۲۲۴ میلادی شکست داد و در سال ۲۲۶ میلادی در تیسفون تاجگذاری کرد و به این ترتیب سلسله ساسانی تأسیس شد و تا پایان سال ۴۱ هجری ادامه یافت.

تمدن و فرهنگ ساسانی

ساسانیان وارث سنت‌های فرهنگی ایران هخامنشی بودند و نیز از فرهنگ سلوکی و پارتی نصیبی وافر داشتند و چون بر دین و آداب ملی متکی بودند، فرهنگ آنان چنان گسترش یافت که از چین تا اروپای رومی را تحت تأثیر قرار داد و اثر آن مخصوصاً در باختر بسیار بود و هنر قرون وسطی از آن الهام گرفت. هنر ساسانی همچنین منشأ الهام نقشهای معابد بودایی در آسیای شرقی و بافندگان مصر و بیزانس قرار گرفت و نیز فنون ساسانی به تشکیل هنر کلاسیک هند کمک بسیار نمود. بسیاری از ایران‌شناسان از قبیل مارسل دیولافوای فرانسوی معتقدند که مبانی معماری گوتیک معماری ساسانی است و آنچه اروپاییان به آن افزوده‌اند مربوط به جزئیات آن سبک می‌شود. ایرانیان عهد ساسانی در معماری و نقاشی و گچ‌بری و فلزکاری و پارچه بافی شاهکارهایی بوجود آوردند که هنوز نماینده کمال هنر محسوب می‌شود.

۴ حسن طبقات مردم و تشکیلات اداری در عهد ساسانی

در زمان ساسانیان مردم ایران به چهار طبقه تقسیم می‌شدند :

۱ - روحانیان، ۲ - سپاهیان، ۳ - عمال کشوری، ۴ - برزرگران و

پیشه‌وران. سده پارتی - اشکانی

هریک از این چهارگروه نیز شامل دسته‌های متعدد بود و هر دسته نماینده یکی از شغل‌های اجتماعی محسوب می‌شد. روحانیون به طبقات قضات و موبدان تقسیم می‌شدند و عمال کشوری گذشته از دبیران شامل پزشکان و شاعران و اخترشناسان نیز بود و گروه برزرگران و پیشه‌وران بازرگانان و اصناف را نیز دربر می‌گرفت. هر یک از این گروه‌ها مهری داشت و زیر دست او مأمورینی بودند که به کارها رسیدگی می‌کردند و تحصیلداری که خراج را می‌گرفت و کسانی بودند که به کارهای محصلان رسیدگی می‌نمودند. در دوره ساسانی طبقات هفتگانه‌یی که از زمان اشکانی برجای مانده بود همچنان معزز و محترم باقی ماند و تنها به جای خاندان شاهی اشکانی خانواده سلطنتی ساسانی جانشین طبقه نخستین شد و آن هفت خانواده عبارت بودند از:

۱- خاندان ساسانی

۲- خانواده کارن یا قارن پهلوی که در آغاز دوره ساسانی ناحیه نهاوند

سپرده به ایشان بود.

۳- خانواده سورن پهلوی

۴- خانواده اسپهبد پهلوی که نخست ناحیه دهستان در خاک گرگان

از ایشان بود و در پایان دوره ساسانی نزدیک به دوره اسلامی حکمران طبرستان شدند.

۵- خانواده سپهبد یا اسپندیاد که نواحی ری به آنها تعلق داشت.

۶- خانواده مهران که حکمران ارمنستان بودند و سپهسالاران دوره

ساسانی از ایشان بودند .

۷- خانواده‌یی که در اسناد یونانی نام آنها را زیک نوشته‌اند و چون در مدارک پهلوی از ایشان اسمی نیامده معلوم نیست به چه معنی است. از این هفت خانواده که می‌گذشت مردم کشور به طبقات پنج‌گانه تقسیم می‌شدند: یعنی شهرداران و ویس پوهران، یسا اسپوهران، زرگان، آزاتان و دهگانان. مهمترین فرد دولت را وزرگ فرمدار می‌گفتند (نخست وزیر) و پس از او موبدان موبد بود که رئیس روحانیون محسوب می‌شد. موبدان را همواره از طایفه مغان که از زمان مادها بر جای مانده بودند انتخاب می‌کردند. هیرید هیربدان سمت قاضی القضاة را داشت، هیرید نگاهبان آتش بود، دبیرید رئیس دفتر مخصوص شاه و سپهبد فرمانده قوا بود. گاهی تغییری در مراتب مذکور داده می‌شد.

مثلاً موبدان موبد مقدم بر بزرگ فرمدار قرار می‌گرفت. تا زمان خسرو اول انوشیروان سپاه ایران یک فرمانده بیشتر نداشت که آنرا اران سپهبد می‌گفتند. خسرو این مقام را از میان برد و چهار سردار برقرار کرد که هر یک فرمانده سپاه یک ربع از مملکت بودند و هر یک از این چهار قسمت نایب حکومتی داشت که آنرا پادگوسپان می‌گفتند. سراسر ایران به چهار بخش: اواختر یعنی شمال، خراسان یعنی مشرق، نیمروز یعنی جنوب و خرواران یعنی خاور (مغرب) تقسیم می‌شد. در زمان ساسانیان حکام ارمنستان و آذربایجان و ایالات مجاور هندوستان را شهردار می‌گفتند و حکمران سایر نواحی را مرزبان می‌خواندند. در اواخر عهد ساسانی همه کارهای کشوری و لشکری در دست اسپهبد بود و پادگوسپانها هم زیر دست او بودند. حکمران بلوک که آنرا شهر می‌گفتند از میان طبقه دهقان یا نجبا انتخاب می‌شدند و

آنهارا شهریک می گفتند. در دوره ساسانی هر ناحیه مستقلمی را کور یا استان می گفتند و هر استان به چند تسو (طسوج) تقسیم می شد و سپرده به کهبید یا تحصیلداری بود. در زمان ساسانیان عایدات دولت بیشتر از مالیات تأمین می شد که ظاهراً آنرا خراگ می گفتند و این کلمه آرامی است که در کتاب تلمود هم استعمال شده و در زبان عربی به خراج بدل شده است. در این زمان یک مالیات سرانه نیز بود که آنرا گزیت یا سرگزیت می گفتند. کودکان و زنان و پیران از مالیات ارضی مصون بودند در زمان خسرو اول انوشیروان سرگزیت را اصلاح کردند و آنرا از تمام مردانی که از بیست تا پنجاه سال داشتند به قدر توانایی و درآمدشان دریافت می داشتند و وصول مالیات برعهده دهقانان بود.

سکه +

در دوره ساسانی سکه نقره را زویا کرشه می نامیدند و وزن سکه نقره گاهی چهارگرم و زمانی قدری بیشتر بوده است و گوئیا پول مسی رایج در آن زمان را به نام معا می خواندند و درهم در این دوره به اندازه درهم های اشکانی بوده و وزن آن از $\frac{3}{49}$ تا $\frac{3}{65}$ گرم بوده است، پول مفرغ شامل سکه های نیم درهمی و یک دانگی یعنی یک ششم درهم و نیم دانگی یعنی یک دوازدهم درهم بوده است.

کوچکترین سکه بی که معمول بوده و نمونه های آن بدست آمده پیشین نام داشته و این اصطلاح هنوز هم در زبان فارسی مانده است.

داد گستری

در زمان ساسانیان قاضیان در ایران محترم بودند و عموماً هیربدان را بدین کار می گماشتند و کارهای حقوقی جزو وظایف طبقه روحانیون بود زیرا تنها ایشان از قواعد شرعی مطلع بودند و یک قاضی مخصوص هم بود که قاضی سپاه بشمار می رفت. در آن زمان هر کس گناهی بزرگ مرتکب می شد او را به زندان فراموشی که در نزدیک گندیشاپور بود می بردند و در آنجا زندانی می ساختند و نیز مجازات «ورا» بیش از هر نوع مجازاتی معمول بود. پادشاهان ساسانی خود در رأس قضات کشور بودند و رأی ایشان قاطع بود.

+ روحانیون و آموزگاران

چون مذهب زردشت به تدریج دین رسمی پادشاهان ساسانی شد از این روی موبدان در مملکت نفوذ بسیار داشتند و آتشگاهها تشکیلات وسیعی داشت و نیز روحانیون مراتب و مقامات مختلفی را احراز می کردند از آن جمله کسی که در آتشگاهها مأمور خواندن سرود و نمازهای مذهبی بود او را زوت می نامیدند و گروهی که مأمور بودند آتش را نگاه دارند راسبی خوانده می شدند و در میان مغان یک تن آموزگار هم بود که مقام رفیع داشت. در رأس تمام این طبقات دو مقام عالی بود یکی هیربدان هیربد که تقریباً مقام قاضی القضاتی را داشت و دیگر موبدان موبد که ریاست روحانیون زردشتی برعهده او بوده. در دوره ساسانی در سراسر ایران سه آتشگاه بزرگ

۱- و همان است که در زبانهای خارجی بدان Ordaile می گویند و آن عبارت است از استفاده از قوای طبیعت برای تعیین حقانیت یکی از طرفین دعوی.

ساخته بودند :

- ۱- آذر فرن یغ در کاریان فارس که آتش موبدان بود .
- ۲- آذر گشسب در گنجه آذربایجان، که آتش سپاهیان یا آتش شاه بود.
- ۳- آتش برزین مهر یا آذر برزین در کوه ریوند خراسان که آتش برزگران بود. علاوه بر این در هر خانه‌یی آتشگاه کوچکی بود و نیز در هر ده آتشگاهی بود که آنرا آذران می‌نامیدند و آتشی که در هر بلوکی افروخته می‌شد آنرا آذر بهرام می‌خواندند .

ادیان عهد ساسانی

در سال ۱۳۱۸ هجری شمسی در نقش رستم نزدیک تخت جمشید هیأت حفاری بنگاه خاوری شیگاگو در سمت مشرق محلی که کعبه زردشت نام دارد کتیبه مفصلی بدست آورد که در آن موبد کرتیر شرح می‌دهد که چگونه از سال ۲۴۳ تا ۲۹۳ میلادی ریاست روحانیون مذهب زردشت را برعهده گرفته است .

یکی از کتیبه‌ها در باب اخراج مبلغانی از مذاهب بیگانه است که آنان را از کشور رانده‌اند مانند یهودی‌ها ، سمنها یا رهبانان بودایی ، برهماییها ، ناصری‌ها، مسیحیان، موکتکاها یا نجات یافتگان که احتمالاً از هندی‌ها بوده‌اند و سرانجام پیروان مانی .

از سوی دیگر وقایع نگار ارمنی الیزه واردایت از نوشته‌یی یاد می‌کند که مربوط به شاپور است و در آن دستور داده است که مغ‌ها و یهودیها و پیروان مانی و طرفداران تمام مذاهب در هر نقطه از ایران که هستند در انجام دادن مراسم دینی خویش آزاد باشند .

کتیبه نخستین مربوط به مضیق‌یه است که در زمان پادشاهی بهرام دوم میان سالهای ۲۷۷ و ۲۹۳ میلادی درباره اقلیت‌های مذهبی روا داشته‌اند و فرمان دوم راجع به آزادی مذهب است که شاپور اول (۲۴۲-۲۷۳ میلادی) به رعایای سرزمین خویش داده است. از مضمون این دو نوشته چنین برمی‌آید که به روزگار ساسانیان علاوه بر کیش زردشتی دیانت مانوی و مسیحی و بودایی و یهودی و سرانجام از زمان قباد اول به بعد دیانت مزدکی نیز در ایران رایج بوده است.

دین زردشتی در دوره ساسانی

برخلاف آنچه مشهور است در آغاز عهد ساسانی دین زردشتی در ایران رواجی نداشت و پرستش آنها را در استخر فارس و برخی دیگر از شهرهای ایران متداول بود و ساسان‌نمای این خاندان خود نیز سدانست معبد ناهید را در استخر فارس برعهده داشت و به اقرب احتمالات معبدی را که شاپور اول در بیشاپور ساخت پرستشگاه پروردگار آب (ناهید) بود. توجه شاپور اول به دیانت مانی نشان می‌دهد که شاپور خود را مروج و حافظ آیین زردشت نمی‌دانسته است. گویا شاپور دوم پسر هرمزد، نخستین پادشاه ساسانی باشد که آیین زردشت را در ایران دیانت رسمی کرده است و محرك او در این کار آذرپاد پسر مهرسپند را دانسته‌اند. از زمان شاپور دوم آیین زردشت مذهب رسمی ایران شد و تشکیلات روحانی زردشتی صورتی منظم یافت و موبدان در امور کشور صاحب نفوذ و قدرت شدند.

کیش زردشتی

از زندگانی زردشت پیامبر ایرانی جز چند افسانه چیز دیگری برجای

نمانده است و از میان آن داستانهای گونه‌گون، حقیقت تاریخی یافته نشده تا بتوان به قطعیت دربارهٔ زردشت اظهار نظر کرد. حتی نام زردشت هم معنی روشنی ندارد و آنچه گفته‌اند قطعی و درست نیست. در اوستا نام او زرتوشتره و پیش از آن نام اسپه‌تمه آمده است.

اسپی‌تمه سه کلمه زرتوشتره بعدها به زرتشت، زراثشت، زرادشت، زردشت و زردهشت بدل شده است. زمان زردشت را از ۶۶۰ تا ۵۸۳ قبل از میلاد دانسته‌اند و گویند در رگ (ری) یا در آذربایجان ولادت یافته است. پدرش پوروشسب و مادرش دغلو (دغدویه) نام داشت، نزدیک به سن بیست سالگی از مردم دوری جست و خود را آمادهٔ قبول پیامبری کرد. سی ساله بود که به او وحی رسید و به مرتبه رسالت برگزیده شد و این وحی در کنار رود دایی‌تیه در آذربایجان بر او نازل گردید. نخستین کسی که آیین زردشت را پذیرفت پسر عم او مئی دیوئی مانگه بود.

زردشت چون از مردم دیار خویش روی خوشی ندید به ناچار به سوی مشرق سفر کرد و به فرمان اهورمزدا به دربار ویشتاسپه رفت و دو سال در راه موافق ساختن این پادشاه کوشید. در آن زمان پیامبر ایرانی چهل و دو ساله بود، در این دیار بود که جاماسپه وزیر ویشتاسب با دختر زردشت که پوئوروچیسته نام داشت ازدواج کرد و زردشت نیز با دختر فره‌شه‌ئوشتره که هووی نام داشت، ازدواج کرد.

معروف است که پیامبر ایرانی آخرین سالهای حیات خود را در جهاد گذرانید و در سال آخر زندگی برای جلوگیری از تاخت و تاز هیه‌ئونه‌ها با آنان جنگ کرد و در نبرد با این قوم بود که به دست توری براتروخش کشته شد. در این هنگام سن وی هفتاد و یا هفتاد و هفت سال بوده این واقعه

را به سال ۵۶۳ ق.م دانسته اند. در آیین زردشت اهورمزدا خدای بزرگ است و او اراده خویش را به یاری روحی مقدس از قوه به مرحله فعل درمی آورد که آنرا امشاسپند می نامند. تعداد امشاسپندان شش است که با اهورمزدا هفت می شود و به ترتیب عبارتند از: بهمن (بهترین منش)، اردیبهشت (بهترین پارسایی)، شهریور (کشور پسندیده)، سپندارمد (واگذاری بخشنده)، خرداد (تن درستی)، امرداد (جاودانی) و اهورمزدا.

پس از امشاسپندان گروه بسیاری از ایزدان (فرشتگان) هستند که تعداد آنها از حساب بیرون است. اهورمزدا بزرگترین ایزدان آسمان است و زردشت در رأس یزتهای زمین قرار دارد. آیین زردشت متکی به اصل روشنائی و تاریکی یا خوبی و بدی است این دو پیوسته در زد و خوردند و متوالیاً یکی برد دیگری چیره می شود. خوبیهها ساخته و پرداخته اهورمزداست و اهریمن پدید آورنده بدی است. رکن مهم دین زردشت منش نیک، کردار نیک و گفتار نیک است و نخستین مذهبی است در جهان که از مسأله حیات عقبی، قیامت، صراط، میزان، داوری، بهشت، دوزخ و موعود سئوشی نیت سخن به میان آورده است. در دین زردشت روح جاودان است و روح انسان دادگر پس از گذشتن از خانههای سه گانه: اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک به روشنائی جاودانی می رسد و آنرا در اوستا گرون ماته یعنی بهترین جهان گفته اند. ولی روح دوزخی پس از افتادن از پل چنوت همچنان به درجات تنزل می کند تا به خانه درد می رسد و منزلگاه او آنجاست. آخرین روز جهان را شخص موعودی که رهاکننده و آزادکننده مردم خواهد بود اعلان خواهد کرد و او سئوشی نیت نام دارد و جهان را پس از تباهی دوباره به اصلاح خواهد آورد. پس از او روز رستاخیز خواهد آمد و در این هنگام موجی

از فلز گداخته روی زمین را خواهد گرفت و آنرا پاک خواهد ساخت. سپس آخرین زد و خورد اهورمزدا و اهریمن یعنی نیکی و بدی و روشنایی و تاریکی روی خواهد داد و اهریمن یکباره شکست خواهد خورد.

فرقه زروانی

درباره منشأ زروان پرستی ایرانیان عقیده‌های مختلفی ابراز شده است. برخی زروان را از خدایان دیرین آریایی و پروردگار آسمان پنداشته‌اند و گویند هرمزد و اهریمن چون شب و روز دو صورت از وجود او و به حقیقت آفریده و زاده زروان بشمار می‌آیند و جمعی چون هنینگ خاورشناس نامدار این آیین را از تأثیر عقاید بابلی در روزگار هخامنشی دانسته‌اند. از قرائن استنباط می‌شود که زروان پرستی از قدیم در نواحی غربی ایران شناخته شده بود و حتی در دوره بعد از هخامنشی به آیین میترا بدان گونه که در آسیای صغیر متداول بوده است صورتی خاص بخشیده بود.

بعد از شاپور دوم آیین زروان پرستی در ایران عهد ساسانی مجال گسترش یافت و تاریخ دینی عهد ساسانی سراسر کشمکش میان زروان پرستی و اهوراخواهی بوده است. در روزگار یزدگرد اول و یزدگرد دوم آیین زروان قدرتی یافت و در دوره شاپور دوم و خسرو اول کیش زردشتی اهمیت پیدا کرد. دور نیست که در برخی از متون پهلوی نکاتی که در باب تأثیر سپهر و ستارگان دیده می‌شود از تأثیر کیش زروان باشد. با اینکه آیین زروان در روزگار ساسانیان رونقی یافت لیکن همان‌طور که اشارت رفت از زمانها پیش زروان نزد ایرانیها شناخته شده بود حتی در اوستا یسنای ۳۰ از روح خیر و روح شر به منزله دو برادر توامان یاد شده و نیز نام زروان در اوستا آمده است.

X به عقیده زروانیان اهورمزدا و اهریمن از موجود دیگری پدید آمده اند که پیش از آنها بوده است و بر آنها برتری دارد و آن زروان یعنی زمان لایتناهی است و این نکته را از این جمله اوستا گرفته اند که زروان اکهرنو یعنی زمان بیکران است و بدینگونه زروانیان خواسته اند پرستش خدایی یکتا را که از هرمزد و اهریمن برتر بوده و به حقیقت آفریدگار آن دو محسوب می شده است تعلیم دهند و تبلیغ نمایند.

دین بودا

همانطور که یادآور شدیم در فهرست موید کرتیرا از راهبان بودا نیز یاد شده است و بی شک نفوذ بودایی در مشرق ایران بسیار شدید بوده است. بر طبق یادداشت‌های مسافر چینی هیانگ تسانگ در قرن هفتم هنوز در ایران ساسانی صومعه‌های مذهب بودا و مذاهب دیگر هند وجود داشته است. آیین بودا حتی از عهد سلوکی و در قرن اول میلادی در بلخ و بعضی نواحی مجاور آن رواج یافته بود. به موجب روایات چینی مقارن قرن سوم پیش از میلاد عده‌یی از بوداییان ایرانی برای ترویج دین بودا به چین رفته‌اند و نام برخی از آنان در کتب بوداییان چین آمده است.

شاکیا (مخ) = بودا: نام وی گوتاما است که بعدها او را فرزانه خردمند، بیدار و یاسیدارتا آنکه به هدف نهایی رسیده است خواندند.

او را شاکيامونی حکیم قبیله شاکیا یا شاکياسینها نیز می خواندند. به طوری که مشهور است وی در سال ۵۶۰ ق.م در جنوب نپال از مادر زاده شد. پدرش «سودودانا» میل داشت که بودا پس از وی جانشین پدر گردد ولی سیدارتا در جوانی از خانه پدر گریخت و راهبی بیابان گرد شد و مدت

هفت سال در جستجوی حقیقت بود تا سرانجام روزی به هنگامی که از فرط خستگی در زیر درختی که از آن پس درخت بیداری و روشنایی خوانده شد نشسته بود در عالم خلسه ناگهان برق شادی در چهره اش درخشید و کلید خرد را یافت و نخستین قانون زندگی خود را پیدا کرد .

از نیکی نیکی زاید و از بدی بدی پدید آید .

بودا خطاب به پنج مرتاضی که پیوسته با او بودند گفت: «زندگی

این دنیا لذت و خوشی دربر دارد و غیر حقیقی است و راه ریاضت نیز ناهموار

است و غیر حقیقی» بودا راه میانه را پذیرفت این راه است که منجر به نیروانا

می شود ایمان راست، نیت راست، گفتار راست، کردار راست، طریق زیستن

راست، پندار راست و توجه و مراقبت راست. آیین بودا ساده و بی پیرایه است

پوشیدن جامه زرد و تراشیدن موی سر و ریش و تظاهر به در یوزگی و به مراقبه

و تفکر و تکرار کلمات پرداختن از مراسم آن است هر بودایی همه روزه این

سخنان را زیر لب تکرار می کند :

من به بودا متوسل می شوم و من به شریعت حق «دهارما» ایمان می آورم

و در پناه سانگها (معبد بودایی) آرام می جویم .

بودا در سن ۸۰ سالگی به سال ۴۸۳ در شمال شرقی بنارس فوت شد.

پس از مرگ وی گفته های او را در سه کتاب تری پیتاگی (سه سبد دانش) که

کتاب مقدس دین بوداست جمع کردند .

دین یهود

از زمان هخامنشیان یعنی از روزی که کورش بزرگ قوم یهود را

از اسارت بابل با بلی ها رهایی بخشید گروهی از یهودیان در ایران سکنی گرفتند

و سرپرستی داشتند که به کار آنها رسیدگی می کرد و او نیز به وسیله خودشان انتخاب می شد و شاهنشاه آنرا تأیید می نمود و پادشاه تبعید خوانده می شد. بعد از کورش قوم یهود در همدان و شوش و پاسارگاد و بعضی شهرهای ایران سکونت گرفتند و در عهد اردشیر دوم آسایش کامل یافتند. پادشاهان اشکانی نیز به ایشان با نظر محبت می نگریستند. در قرن سوم میلادی هنگام ظهور ساسانیان وضع یهود در ایران دچار مخاطره گردید و از زمان اردشیر، بهرام دوم، یزدگرد دوم، فیروز و هرمزد چهارم تا اوایل دوره خسرو پرویز مکرر نسبت به آنها سخت گیری شد. اصولاً در دوره ساسانی احساسات مردم نسبت به قوم یهود مساعد نبود حتی در کتاب دینکرت یکبار آنها بددین خوانده شده و منشأ دین ایشان را از ضحاک شمرده اند. نکته درخور ذکر آن است که آیین یهود بعد از رواج در ایران رفته رفته نشانه‌یی از آیین مزدیسنان یافت چنانکه شیطان که قبل از آن در نزد قوم یهود بنده و آفریده یهود بشمار می آمد از آن پس به منزله دشمن او تلقی گردید و مسیح که پیش از آن فقط منجی قوم یهود پنداشته می شد در دوره بعد از اسارت بابل مثل سوشیانت زردشتی منجی بشر محسوب گردید. البته باید یادآور شد که به عقیده برخی از محققان این موارد مشابهت اتفاقی است.

مذهب مسیح

مذهب عیسی از عهد اشکانی در ایران انتشار یافت، گویند مبلغ مسیحیت در ایران آدابی نام داشت که یکی از ۷۲ نفر از پیروان و همراهان مسیح بود و نیز گفته اند که سن توماس مبلغ ناحیه هندوستان و پارت هر دو بود. در حقیقت مذهب مسیح در ایران به دست آرامیها که در سوریه اقامت

داشتند و یا مبلغانی که از آدس واروفه آمده بودند و یا به توسط اسرای جنگی وارد ایران شد. پادشاهان اشکانی عیسویان را در نشر دعوت خویش آزادی بخشیدند و این در موقعی بود که عیسویان از رومیها آزار می دیدند. در دوره ساسانی از همان آغاز تأسیس، مسیحیت مواجه با مقاومت سخت شد و بعد از گرایش قسطنطین به دین عیسی، شاپور دوم شاهنشاه ساسانی پیروان دین مسیح را به سختی مورد ایذا و آزار قرار داد. یزدگرد اول يك چند با آنان با محبت رفتار کرد و تا قرن پنجم میلادی که مذهب نسطوری در ایران شایع گردید مسیحیان ایران روی خوشی ندیدند و بر اثر آن میان عیسویان شرق و غرب شکافی عمیق پدید آمد. مذهب عیسی در اواخر عهد ساسانی در ایران نفوذ بسیار یافت و اگر اندکی دیرتر اسلام به ایران آمده بود مسیحیت این سرزمین را در زیر لوای خود می گرفت.

آیین مهری

مهر در اوستا و در کتیبه های پادشاهان هخامنشی به صورت متر Mithra و در سانسکریت میترا Mitra و در پهلوی ساسانی مثر و در پهلوی اشکانی مهرو در سغدی به صورت مش آمده است. این لغت را از ریشه آریایی Mei به معنی بستن، پیوستن می دانند و واژه میترا را که در یونانی باستان به معنی کمر بند، سربند، تیار tiare بکار رفته است از همین ریشه دانسته اند. این دلالتین به صورت Mitra دیده می شود و در زبانهای انگلیسی و فرانسوی به شکل Mitre استعمال شده است. در فرهنگهای فارسی مهر به معنی آفتاب، روشنی، دوستی، محبت، عشق و شفقت آمده و همچنین ماه هفتم هر سال و نام روز شانزدهم این ماه است و نام فرشته یی است که موکل به مهر و

محبت است و تدبیر امور و مصالحی که در ماه و روز مهر باشد به او منسوب است و حساب و شمار مردمان از ثواب و عقاب به او است.

بی گمان اهمیت و تفوق آیین مهری در ایران از دوره ماد به تدریج

آشکار شده است و طبقه مغان نگاهبان و مبلغ این مذهب بوده اند. محتملاً

نفوذ مغان و دین مهری در سراسر خاک ماد مقارن با ظهور سکاها در آن سرزمین

بوده است. تعالیم مغان به زبان ایرانی اشاعه می یافت و مورد پشتیبانی

جدی شاهان ماد قرار گرفته بود و در مبارزه خود علیه تجزیه طلبی بزرگان

محلی از آن استفاده می بردند در دوره هخامنشی به طوری که قبلاً یادآور شدیم

آیین مهری از زمان اردشیر دوم ۴۰۴ تا ۳۹۵ پیش از میلاد مورد توجه قرار

گرفت و در دوره اشکانی نیز شیوع بسیار داشت و در اسناد مکشوف در

نسا که مربوط به قرن اول میلادی است نامهای مهری بسیار دیده می شود و

در این دوره نام سه تن از پادشاهان اشک ششم و نهم و دوازدهم مهرداد

بوده است. در دوره ساسانی در اوایل این عهد تا زمان شاپور دوم کمابیش

طرفداران دین مهری در ایران بوده اند ولی از زمان شاپور دوم به بعد دین

مهری روبه انحطاط نهاد و مهرابه ها به کلی ویران و نابود شد و به صورت

آتشکده درآمد.

در باره عقاید و اسرار پیروان دین مهری کتابی که مستقلاً در این

زمینه نوشته شده باشد در دست نیست و تعصب عیسویان باستان آثاری از

مهر باقی نگذاشته تنها به وسیله مورخان می دانیم که کتب بسیار در خصوص

اصول آیین مهر و سنت های این دین بوده است. به موجب نشانه هایی که از

این دین مانده است مهر از تخته سنگی زاده شد و به محض تولد چوپانان

به پرستش او شتافتند. کلاهی فریجی بر سر داشت و دستش را بلند کرده بود و

خنجری و مشعلی در دست داشت سپس گاو وحشی را مقهور کرد و اورمزد یا خورشید به وسیله کلاغی به او دستور داد که گاو را هلاک کند بعد از شکار گاو و قتل هیجان آور او اقامت مهر در کره خاکی به انتها رسید و در مهمانی که به عنوان حسن ختام برپا شد وسل (خورشید) و یاران مهر هم حضور داشتند گوشت حیوان قربانی شده را صرف نمودند آنگاه مهر بر اربه خداوند خورشید سوار شده به آسمان صعود کرد و پس از وی پدر یا پیرمهریان (پیرمغان) جای او را در نقشها گرفت در حالیکه تن پوش مهر دربر دارد مهرزاده روشنایی است و لقب اوشکست ناپذیر است. او آفریننده طبیعت است و نجات دهنده بی است که در نظام طبیعت مداخله می کند، سوار کار و تیرانداز است و نگاهبان حق و حقیقت است. در دین مهری عناصر طبیعی مقدس اند و نیز در این آیین دنیرو در کشمکش هستند: اهورمزدا فرمانروای روشنایی و اهریمن حاکم جهان تاریک. بر بالای این دو خدا زروان قرار گرفته است که ایزد زمان است.

• داوطلبی که می خواسته وارد جمع مهری ها شود می بایست مدت زمانی نوآموزی کند و تعلیمات خاصی فراگیرد و از این جهت رهرو موظف بوده است که موافقت مرشد خود را در این باره حاصل کند. البته ماهیت تعلیمات مذکور به درستی روشن نیست ولی جسته و گریخته پیدا است که بسیار دشوار و مشکل بوده است. از اینرو دین مهری را آیین سربازی نیز خوانده اند و یکی از مراحل مشکل این آیین مرحله سربازی است که مراسم آن در سردابه ای انجام می گرفت که در تاریکی محض فرو رفته بود. در آیین مهری کسی که از مراحل هفت گانه همسر، کلاغ، سرباز، شیر، پارسی، پیک و خورشید بگذرد و در علوم الهیات و نجوم و علم رمل و طالع متبحر باشد به مقام پیری می رسد. مهرابه های مهریان عموماً غارهای طبیعی بود و نزدیک غار می باید

رودخانه‌یی باشد و صورت میترا را در حالیکه مشغول کشتن گاو مقدس بود روی جدار سنگی غارکنده بودند. در همه معابد مهری دیوارها منقش به نقش‌های برجسته‌یی است که اشخاص مختلف آنرا به رسم هدیه تقدیم داشته‌اند. مهرابه‌ها عموماً در مشرق ساخته می‌شد تا پرتو خورشید به آن بتابد.

مهری‌ها هر روز سه بار صبح، ظهر و عصر نماز بجا می‌آوردند در نماز صبح روی به مشرق و ظهر روی به جنوب و عصر روی به مغرب می‌ایستادند. در مهرابه‌ها روز ۲۵ دسامبر یعنی روز اول زمستان را که روز تولد خورشید و بزرگترین عید آنها بود جشن می‌گرفتند. در هنگام ستایش مهر خنیاگری و رامشگری متداول بوده است و در مواقع مخصوص زنگ هم می‌زده‌اند در مراسم مذهبی زنان حق شرکت نداشته‌اند.

آیین مانی

مانی در سال ۲۱۶ میلادی در بابل در قریه‌یی به نام مردینو که شاید در محل امروزی بغداد بوده است چشم به جهان گشود گویا پدر و مادرش از خاندان اشکانی بوده‌اند. پدرش پاتک از مردم همدان بود و یک چند در بابل می‌زیسته آنگاه به دشت میشان رفته و با مغتسله یاصبی‌ها و یا مانداییها [×] محشور شده است. مانی در میان این فرقه گنوسی پرورش یافت، مانی بر اثر دو وحی که به او شد و پس از آنکه فرشته‌یی به نام التوم AL-tawam بر او نازل شده مذهبی را اعلان کرده است که از حیث عقیده [×] ثنوی بر مذهب صابئین ارجح است.

مانی بیست و پنج ساله بود که ادعای پیامبری کرد. و در اواخر عهد اردشیر اول بود که به خراسان رفت و ظاهراً از پیروز پسر اردشیر که عنوان

کوشان شاه داشت درخواست کمکی نمود و سرانجام بعد از چند سالی اقامت و سیاحت در خراسان و سند به تیسفون آمد و در حدود سال ۲۴۳ میلادی مقارن جلوس شاپور اول به دربار او راه یافت ولی در روزگار بهرام اول به سعایت موبد کرتیر بازداشت شد و در سال ۲۷۷ میلادی به قتل رسید و با اینکه پس از وی پیروانش را مورد آزار قرار دادند تا قرن سیزدهم میلادی که زنادقه شهرالبی در جنوب فرانسه به حکم کلیسا نابود شدند کمابیش مانوی‌ها در جهان بوده‌اند مانی کتابهای بسیار داشته برخی تعداد آنرا هفت دانسته‌اند. نخست کتابی است به زبان ایرانی به نام شاپورگان ولی سایر آثارش در اصل به سریانی بوده است که زبان مادری او محسوب می‌شد و آنها عبارتند از انجیل زنده، خزانه زندگی، کتاب رموز، کتاب غولان و مکاتیب.

مانی پایه و اساس مذهب خود را بر روی این کتب نهاده بود. از این آثار قطعاتی در حفاریهای تورفان و نیز در فیوم مصر بدست آمده است که در تحقیق تاریخ و شناختن دین مانی بسیار کمک کرده است. مانی برای کتب خود خطی اختراع کرد که از الفبای آرامی گرفته شده بود و به خط مانوی معروف شده است. کتابهای مانی تصاویری داشته که از جهت زیبایی مثل شده و به همین جهت مانی را در ایران به عنوان نقاش نیز شناخته‌اند.

دین مانی ترکیبی بود از ادیان مهم آن زمان یعنی بودا و زردشت و آیین مسیح و همچنین عقاید گنوسی و مندایی. او خود را فرستاده عیسی نور و فارقلیط موعود عیسی می‌خواند و از بودا و زردشت نیز یاد می‌کرد و آیین خود را مکمل تعالیم آنها می‌شمرد و به حقیقت مانی اصل ثنویت را از زردشت گرفت و از بودا در مراحل سلوك و اخلاق یاری جست و آنچه از این ادیان گرفته بود با تعالیم هرمسی و گنوسی در آمیخت. مذهب مانی

مبتنی بر ثنویت و مبشر به نجات است او به دو اصل نور و ظلمت که در این جهان برخلاف زمانهای دور بهم آمیخته است متکی است و گوید از زمان پیدایش آدم این دو اصل بهم در آمیخته و خدی میان آنها نیست. از این رو به عقیده او نجات آدمی بدین گونه حاصل می شود که انسان به راهنمایی گنوس یعنی معرفت و به سبب توجه به تعلیم فارقلیط از امور این عالم و حتی از توالد و تناسل و خوردن گوشت و ازدواج که موجب دوام انتشار ظلمت است اجتناب کند. اما نجات عالم تنها در صورتی حاصل می شود که نور و ظلمت از یکدیگر جدا گردند که در دور آتی تنها بر اثر فنای این عالم میسر می شود. پیروان مانی بر دو طبقه تقسیم می شدند: صدیقون یا گزیدگان که زاهد و مرتاض بوده اند و سماعین یا نفوشاک که عامه مردم بودند و عبادات و ریاضات سخت بر آنها واجب نبوده است.

معابد مانوی بسیار ساده بود و نمونه هایی از آن در آسیای مرکزی دیده شده است. مناسک و آداب مانوی عبارت بود از بجا آوردن نماز هفتگانه در شبانه روز و روی به آفتاب و سماع یا خواندن سرود و اعتراف سالیانه که از طرفداران مذهب اقرار به گناهان را می گرفتند و جشن اصلی جشن «بما» که در مقابل صحنه یی انجام می گرفت که بر روی آن مصلوب شدن مانی را نشان می دادند. از تکالیف دینی آنها روزه هفت روزه در ماه بوده است و مخصوصاً روزه های یکشنبه بود یک روزه یک ماهه هم داشته اند و نیز اجتماع در مجالس دینی و صدقه دادن بود.

تشکیلات کلیسای مانوی نیز دارای سلسله مراتب بوده است. پیروان مانی به رکن اصلی دین خود که عبارت از معرفت یا گنوز بود وفادارند. این دین بر روی پایه و اساس دوگانگی قرار گرفته و جنبه مرتاضی هم ندارد.

دین مزدك

مزدك بامداد برحسب روایت طبری در محلی به نام مندریه که گویا در ساحل شرقی دجله و در جای کوت العماره امروز قرار داشته ولادت یافته است او در قحط سالی که به روزگار قباد ساسانی پیش آمده بود به درگاه او رفت و وی را به دیانت خود خواند .

قباد که از غلبه اشراف ناراضی بود مزدك را موبد موبدان کرد . مزدك در آن خشکسالی مردم را به بیغمای ثروت متمکنان تشویق کرد در نتیجه در کشور شورش برپا شد که بر اثر آن قباد را از سلطنت خلع کردند و برادرش جاماسب را به جای او نشانندند چندی بعد قباد به یاری دوستان از زندان رهایی یافت و به نزد هیاطله رفت و به یاری ایشان دوباره به تخت نشست (۴۹۸ یا ۴۹۹ میلادی) اما این بار در پیروی از مزدك کوششی به خرج نداد .

مزدك چون مانی به وجود دو مبدأ یکی تاریکی و دیگری روشنایی معتقد بود ولی عقیده داشت که روشنایی آزاد است و حساس و داناست ولی تاریکی برحسب اتفاق کاری از پیش نمی برد و نادان و کور است . آمیزش و جدایی آن دو را نیز اتفاقی می دانست . به نظر او عالم از سه عنصر آب و آتش و خاک پدید آمده و بد و خوب از آمیزش آنها فراهم می شود خوب از قسمتهای پاک این سه عنصر پدیدار می شود و بد از قسمتهای تاری و دژ آگین آن .

مزدك معتقد بود که عالم روحانی نیز مانند عالم جسمانی است و مانند همین عالم مرتب شده است بدیها به نظر او منشعب از وجود زن و دارایی بود و برای اینکه جهان را از بدی بزداید فرمان داده بود که زن و

ثروت مشترك باشد گویا مبادی مزدکیان از تأثیر عقاید گنوسی و فلسفه یونان بی بهره نبوده است .

مزدك هر روز بردامنه اقتدارش افزوده می شد از این جهت قباد در صدد برآمد که دست مزدکیها را از کارها کوتاه کند و خسرو فرزند وی نیز این اندیشه را دامن می زد سرانجام در سال ۵۲۹ میلادی با قتل مزدك و هوادارانش به این عائله پایان بخشید ولی نهضت مزدك تا قرنهای اول اسلامی همچنان مخفیانه فعالیت داشته است .

✦ زبانهای ایرانی قبل از اسلام

زبانها و لهجه های ایرانی را برحسب مراحل آنها به سه دسته می توان

تقسیم کرد :

۱- زبانهای ایرانی کهن

۲- زبانهای ایرانی میانه

۳- زبانهای ایرانی کنونی

زبانهای ایرانی کهن و میانه امروز رواجی ندارد و فقط برحسب

مدارکی که از آنها برجای مانده است شناخته می شوند .

زبانهای ایران کهن به دو زبان فارسی باستان و اوستایی تقسیم

می شود که قبلاً درباره آن دو سخن گفتیم .

✦ زبانهای ایرانی میانه

از کتیبه های شاهان متأخر هخامنشی می توان دریافت که زبان فارسی

باستان از روزگار هخامنشیان رُوبه سادگی می رفته و اشتباهات دستوری

این کتیبه‌ها ظاهراً حاکی از آن است که رعایت قواعد زبان از رواج افتاده بود بنابراین می‌توان آغاز پیدایش فارسی میانه (پهلوی) را به اواخر دوره هخامنشی منسوب داشت (حدود قرن چهارم پیش از میلاد).

بر اثر کشفیاتی که از اوایل این قرن در آسیای مرکزی و چین انجام گرفته اطلاع از زبانهای ایرانی میانه بیشتر شده است از زبانهای فارسی میانه (پهلوی - زبان ساسانیان) و زبان پارتی (زبان اشکانیان) و زبان سغدی و زبان سکایی (ختنی) و خوارزمی شناخته شده است. قطعات کوچکی نیز به خطی مشتق از خط یونانی در دست است که گویا هپتالی باشد و از زبانهای ایرانی است. از اینها که بگذریم بسیاری از کلمات پهلوی و پارتی که در دوره‌های اشکانی و ساسانی به زبان ارمنی وارد شده است و از مآخذ عمده تحقیق در باب زبانهای میانه ایران بشمار می‌رود زبانهای ایرانی را بر حسب شباهت یا جدایی صوتی و دستوری و لغوی آنها به دو دسته غربی و شرقی تقسیم می‌کنند. زبانهای دسته غربی عبارتند از فارسی باستان، مادی، فارسی میانه و «پهلوی» و پارتی و فارسی کنونی.

و زبانهای سغدی و سکایی و خوارزمی و آسی به دسته شرقی تعلق دارند و زبان اوستایی از جهاتی به زبانهای دسته غربی و از لحاظی به دسته زبانهای شرقی شبیه است.

از زبانهای میانه ایران که اثری برجای مانده زبان پارتی است که قبلاً یادآور شدیم و گفتیم که مهمترین آثار بازمانده از این زبان اسنادی است که در اورامان کردستان بدست آمده و روایت پارتی کتیبه شاپور اول بر دیوار کعبه زردشت و نقش رستم و کتیبه نرسی در پایکولی و کتیبه شاپور اول در حاجی آباد فارس است.

در این کتیبه‌ها مانند کتیبه‌های پهلوی عده زیادی هزوارش آرامی بکار رفته که عموماً با هزوارشهای خط پهلوی متفاوت است. و اسناد سفالی که در اکتشافات نسا شهر قدیمی پارتی که احتمالاً مقبره شاهان اشکانی بوده است به خط آرامی است. اکنون مسلم شده است که زبان این اسناد پارتی است نه آرامی. دیگر آثار مانوی است که در اکتشافات آسیای مرکزی تورفان بدست آمده است.

ت فارسی میانه

از این زبان که صورت میانه فارسی باستان و فارسی کنونی است و زبان رسمی ایران در عهد ساسانی بوده است آثار مختلفی بجا مانده است که آنها را به چند دسته تقسیم کرده‌اند:

- ۱- کتیبه‌های دوره ساسانی که به خطی اقتباس شده از خط آرامی ولی جدا از خط پارتی نوشته شده است.
- ۲- کتابهای پهلوی که اکثر آنها مربوط به دین زردشت است خط این آثار دنباله خط کتیبه‌های پهلوی و صورت تحریری آن است.
- ۳- عباراتی که بر سکه، مهر، نگین، ظروف و سفال بجا مانده است.
- ۴- عبارات آثار مانوی که به خط مانوی نوشته شده و همه از کشفیات آسیای مرکزی است همچنین باید کتیبه‌های منقوشی را که در کنیسه دورا یافت شده و نیز مخطوطات پهلوی را که به خط تحریری شکسته بر روی پاپیروس نوشته شده بشمار آورد.

در همه این آثار جز آثار مانوی هزوارشهای آرامی بکار رفته است. خط کتیبه‌ها و خط کتب و همچنین خط سکه‌ها، مهرها، نگین‌ها و ظروف

خطوط تاریخی است یعنی از تلفظ قدیم‌تر زبان پهلوی حکایت می‌کند ولی خط مانوی تلفظ معمول زمان را منعکس می‌سازد .

آثاری که از زبان پهلوی برجای مانده مفصل‌ترین بخش ادبیات پیش از اسلام و بیشتر نزدیک به تمام کتابهای پهلوی آثار زردشتی است که غالباً در حدود قرن سوم هجری تدوین شده هرچند اصل بعضی از آنها به دوره ساسانی می‌رسد مهم‌ترین کتیبه زبان پهلوی کتیبه شاپور اول در کعبه زردشت است . از کتیبه‌های دیگر می‌توان کتیبه‌های کرتیر موبد ساسانی را در کعبه زردشت و نقش رستم و سرمشهد و نقش رجب و کتیبه نرسی را در پایکولی نام برد . کتابهای مهم پهلوی که مخصوص ادبیات زردشتی است عبارت است از دینکرت، بندهش ، دادستان دینیک و مادبگان هزار داستان وارد اویراف‌نامه و مینوگ‌خرد و نامه‌های منوچهر و پندنامه آذرباد مارسپندان و همچنین تفسیر پهلوی بعضی اجزای اوستا (زند) از آثاری که جنبه دینی آنها کمتر است یادگار زریران و کارنامه اردشیر بابکان و درخت آسوریک و خسرو گواتان و ریذک و مادبگان شتریک درخور نام است .

✦ خط پهلوی

کهنه‌ترین اثری که از لغات و جملات پهلوی بدست آمده است مسکوک جانشینان اسکندر است که در دوره اشکانی رواج یافته و به حروف سامی قدیم نوشته دارد ولیکن عملاً دوران زبان پهلوی با کتیبه و مسکوک اردشیر پاپکان شروع می‌شود و با کتابهای دینی موبدان فارسی پس از اسلام تا ۸۸۱ میلادی پایان می‌پذیرد . هرگاه قطعاتی از پهلوی بدست بیاید که پس از هزاره میلادی نوشته شده باشد یک نوع تقلید از زبان مرده خواهد بود

و جزو اسناد پهلوی بشمار نمی آید .

زبان پهلوی رسم الخط فشرده و درهم پیچیده‌یی دارد و نکته‌یی که صعوبت آنرا افزون ساخته لغات سامی است که معادل فارسی آن وجود داشته است. شماره این لغات سامی ظاهراً زیاد نبوده است و در نوشته‌های موجود پهلوی عده لغات سامی که اوزوارشن می‌نامند از چهارصد تجاوز نمی‌کند .

اوزوارشن از فعل اوزوارتن مشتق شده است یعنی بیرون گردانیدن ریشه اصلی لغت توضیح دادن و تمیز دادن .

الفبایی که کتابهای پهلوی به آن نوشته شده از ۱۴ حرف تجاوز نمی‌کند که همه آنها بجز حرف آخر در خط اوستایی یافت می‌شود و بیشتر آنها نماینده چندین صداست از اینرو اشکالاتی در خواندن بوجود می‌آید. در کتاب التنبیه علی حدوث التصحیف تألیف حمزه اصفهانی کتابت فارسی را هفت گونه یاد کرده است. رم ramak دفیره، گشته دفیره، نیم گشته دفیره، فرورده دفیره، دین دفیره، وسف VISP دفیره که شامل تمام کتابت‌ها می‌شده است. صناعت کتابت نامهای گوناگون داشته مانند داددفیره، شهرهماردفیره، کده هماردفیره، گنج هماردفیره، آهرو (آخور) هماردفیره، آ نشان هماردفیره و روانگان هماردفیره .

در نوشتن این هفت نوع کتابت را بکار می‌برده‌اند چنانکه در سخن گفتن زبانهای فهلوی، دری، فارسی، خوزی و سریانی متداول بوده است. و در کتاب الفهرست ابن ندیم نیز از قول ابن مقفع می‌آورد که فارسیان دارای هفت نوع کتابت بوده‌اند: دین دبیریه، ویش دبیریه، شاه دبیریه، نامه دبیریه، هام دبیریه، راز سهریه و راس سهریه. در کتاب اخیر نیز اشاره به

خط مانوی شده است. مسعودی در کتاب التنبیه والاشرف اختراع خط دین دبیره و خط ویسپ دبیره را به زردشت نسبت می‌دهد. از مطالب مذکور در فوق چنین نتیجه گرفته می‌شود که ظاهر آ خطی بنام خط پهلوی شناخته نمی‌شد ولیکن رسم الخطهای گوناگون وجود داشته که در تعریف و نعت آنها تحریف شده است.

حمزه و ابن الندیم و مسعودی متفق اند که ویسپ دبیره کتابت همگانی بوده است. باید یاد آور شد که این نوشته‌ها در تمام ایران عمومیت نداشته و محدود به يك منطقه می‌شده و گویا خط رسمی پهلوی بوده است. پس از رواج خط عربی در ایران خط پهلوی منسوخ شد و رفته رفته ایرانیان با آن بیگانه شدند و آنرا از یاد بردند و دیگر کسی نتوانست آنرا بخواند جز برخی از روحانیون زردشتی. خواندن خط پهلوی که بر سنگها کنده‌گری شده بسیار دشوار است و مانند خطی که بر اوراق نوشته شده نیست. خط پهلوی سنگ‌نیشته‌ها در یکصد و اند سال پیش به دستگیری سیلوستر دوساسی کشف شده است و سنگ‌نیشته‌های پهلوی که از سده سوم و چهارم میلادی در نقش رجب و نقش رستم و حاجی‌آباد و غار شاپور و طاق بستان برجای مانده یادگاری است از نخستین پادشاه ساسانی و شاپور و نرسی و چند پادشاه دیگر این خاندان که همگی کشف و خوانده شد.

هزوارش: در نوشته‌های پهلوی هزوارش دیده می‌شود. این کلمات که در کتابت می‌آمده ایدئوگرام یا علامت و نشانه‌یی بود به هیأت يك کلمه

۱- در تهیه این مطلب از نوشته آقای دکتر یارشاطر در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی که بعداً در لغت‌نامه دهخدا آمده و مقاله مرحوم هدایت در مجله سخن استفاده کامل شده است.

آرامی که بجای آن در خواندن يك کلمه فارسی می نشانده اند مثلا کلماتی که باید به لهجه آرامی شیدا ، جلتا ، ملکاتورا بخوانند معادل آنها لغات ایرانی دیوانه ، پوست ، شاه و گاو را به زبان می آوردند .

زُند : زند در اوستا از ننی به معنی شرح و تفسیر است یعنی متن اوستا با تفسیر پهلوی. لفظ پازند پس از اسلام در ایران بوجود آمد و عبارت است از پهلوی ساده تر بدون لغات هزوارش . پازند معمولاً به خط ساده اوستایی که دین دبیری خوانند نوشته می شود نه با خط دشوار و ناخوانسای پهلوی و گاهی نیز به خط فارسی نوشته می شود .

———— جشن های ایران قبل از اسلام

در ایران پیش از اسلام نیاکان ما از هر فرصتی برای برپاداشتن مجالس شادی و سرور استفاده می کردند و به پایکوبی و دست افشانی می پرداختند و خاطر را از رنج و اندوه به دور می داشتند از جمله آنکه در هر ماه هرگاه نام روزی با نام ماه برابر می افتاد آنرا جشن می گرفتند . چنانکه مهرروز (شانزدهم ماه مهر) در ماه مهر جشن مهرگان بود. اینک نام جشن هایی را که در قبل از اسلام در ایران برپا می شد با مختصری از مراسم آن یاد می کنیم.

نوروز یا نوروز شاهان

نخستین روز فروردین ماه و نخستین روز سال است در آثار پیشینیان آمده است که این جشن را نخست جمشید برپا کرد. گویند در این روز جمشید به جنگ دیوان رفت و آنان را فرمانبردار خویش ساخت .

جمشید در این روز بر تختی نشست که دیوان آن را می بردند و با آن

به یک روز راه از دماوند به بابل رسید و مردم در تعجب شدند و آن روز را جشن گرفتند .

آنگاه جمشید به گردش در شهرهای خود پرداخت و در این روز بورتختی زرین نشست و به آذربایجان رفت و در این روز ایرانیان به فرمان و راهنمایی جمشید شکر از نیشکر گرفتند .

چون جمشید به پادشاهی نشست ، دین را نوکرد و آیین صابیان را برانداخت .

جمشید در این روز به دادخواهی مردم نشست و دستور داد که همه دانایان روزگار به راهنمایی نزد او آیند .

در نوروزنامه منسوب به خیام آمده است که سبب نهادن نوروز آن بوده است که چون دانستند که آفتاب را دو دور بوده یکی آنکه هر سیصد و شصت و پنج روز و ربعی از شبانه روز به اول دقیقه حمل باز آید، به همان وقت و روز که رفته بود بدین دقیقه نتواند آمدن چه هر سال از مدت همی کم شود. چون جمشید این دو را دریافت نوروز نام نهاد و جشن آیین آورد پس از آن پادشاهان و دیگر مردمان بدو اقتدا کردند ایرانیان شش روز نخستین فروردین ماه را جشن می گرفتند و روز ششم را نوروز بزرگ می گفتند و در پنج روز نخستین، شاه نیازهای مردم و لشکریان را برمی آورد و به هر کس آنچه را از پایگاه و نیکی سزاوار بود می داد روز ششم را که از بر آوردن نیاز و حق مردم پرداخته بود با ویژگیان و خلوتیان جشن می گرفت .

نوروز بزرگ یا نوروز خرداد

روز ششم، خرداد روز است از فروردین ماه. ایرانیان معتقد بودند

که بسیاری از وقایع و رویدادهای بزرگ گذشته در این روز رخ داده است و وقایع آینده نیز در این روز رخ خواهد داد و این روز را بسیار ارجمند و گرامی می‌داشتند .

ایرانیان می‌گفتند که در این روز اهورمزدا جان مردم را آفریده و در این روز هوشنگ پیشداد پدید آمده است .

در این روز کیومرث و مشی و مشیانه (نخستین مرد و زن) ظاهر شدند .

در این روز طهمورث اهریمن را به باره کرد سی سال در این روز طهمورث پیمانہ چیزها آورد . در این روز از جنگ دیوان و زنگیان به پیروزی بازگشت و مردم از او نعمت یافتند و از بلاها رهایی جستند. در این روز فرمان داد که دخمه‌ها را ویران کنند و دیگر دخمه نسازند .

در این روز او جهان را بی‌مرگ و بی‌پیری کرد .
در این روز فریدون جهان را به سه بخش کرد و به سه فرزند خود ایرج و سلم و تور داد .

در این روز منوچهر سلم و تور را به کین پدر تباه کرد .
در این روز کیخسرو و افراسیاب را به کین پدر خویش (سیاوش) بکشت .

در این روز منوچهر و آرش زمین‌های ایرانشهر را از افراسیاب گرفتند .

در این روز کیخسرو پادشاهی را به لهراسب سپرد و خود با شکوه به عرش رفت .

در این روز زردشت دین مزدیسنی را از اورمزد پذیرفت در این

روز کی گشتاسب شاه دین مزدیسنی را از زردشت پذیرفت .

در این روز بهرام ورجاوند از کابلستان ظاهر شد . بهرام پادشاهی است از دوره کیان که در دین مزدیسنی به آمدن او در پایان هزاره دهم نوید داده شده است .

در این روز پشوتن^۱ گشتاسبان از کنگدز به ایرانشهر می آید دین مزدیسنی را شایع می سازد .

در این روز هوشیدر^۲ به دیدار و مصاحبت اورمزد می رسد و دین مزدیسنی را از اورمزد می پذیرد و مردم را به دین مزدیستی معتقد می سازد . در این روز سام (گرشاسب) به پادشاهی هفت کشور می نشیند تا کیخسرو پدیدار آید آنگاه سام پادشاهی را به کیخسرو می سپارد و در این روز اورمزد رستاخیز می کند و جهان بی مرگ و بی پیری می شود و اهریمن و دیوان و زورگویان و ستم پیشگان و دشمنان دین تباہ می شوند .

جشن باژگیران

این جشن مصادف با سروش روز (روز هفدهم) فروردین ماه است . سروش ایزد فرمانبرداری است و معروف است که او نخست بار مردم را فرمود که باژ بگیرند و باژ که به تازی آنرا (زمزمه) گویند آهسته خواندن دعاست بدانسان که دیگران نفهمند در این روز مزدیسنان باژ می گرفتند .

- ۱- پشوتن پسر گشتاسب کیانی از کسانی است که مزدیسنان او را بی مرگ می شمارند و گویند که در کنگدز باهارشان (مریدان) خویش پرستش یزدان می کند .
- ۲- هوشیدر نام دختری است که نطفه بی که در رود هیرمند است در رحم او قرار می گیرد و سوشیانت موعود زردشت بدنی می آید .

جشن نوروز خوارزمشاهی

این جشن به فروردینگان نیز معروف است و آن فروردین روز است (روز نوزدهم ماه فروردین است) که چون نام روز با مساه برابر افتاده بود آنرا جشن می گرفتند و به جشن نوروز خوارزمشاهی معروف است .

گلستان جشن

روز سوم اردیبهشت ماه به نام اردیبهشت خوانده می شود و ایرانیان باستان در این روز جشن بهاری می گرفتند و آنرا « گلستان جشن » می خواندند .

خرداد جشن

خرداد روز ششم ماه خرداد است . در این روز « خرداد جشن » متداول بود .

جشن نیلوفر

خرداد روز (روز ششم) است از ماه تیر . در این روز ایرانیان باستان جشن می گرفتند و ابوریحان بیرونی آنرا جشن نو ساخته‌یی می داند .

جشن تیرگان کوچک

تیر روز (روز سیزدهم) است از ماه تیر و آنرا (نوروز طبری) نیز گویند به گفته استاد کبیا شب سیزدهم تیرماه هنوز در مازندران به نام (تیرماه

سبزشو) جشن گرفته می‌شود. گویند چون افراسیاب بر منوچهر چیره شد منوچهر به «نیشخوارگر» گریخت و دوازده سال در آنجا بود و افراسیاب بر ایران فرمانروایی می‌کرد تا افراسیاب پذیرفت که ایرانیان تیری از فراز کوههای طبرستان رهاکنند و آن تیر هر جای که فرود آید آن جایگاه مرز ایران و توران باشد. ایرانیان (آرش) را برای تیراندازی برگزیدند و او تیر به سوی خاور انداخت که در میان فرغانه و طخارستان فرود آمد. روز پرتاب تیر، تیرگان بود و آنرا از این جهت جشن می‌گرفتند.

جشن تیرگان بزرگ

روز چهاردهم تیرماه است و معروف است که چون تیر آرش در این روز به زمین نشست آن روز، ۱ به نام (تیرگان بزرگ) جشن گرفتند شهرت دارد که در این روز کیخسرو به پیروزی از جنگ افراسیاب بازگشت و بر سر چشمه‌یی فرود آمد و در آنجا بدیدن فرشته‌یی از هوش رفت بیژن پسر گودرز از آنجا می‌گذشت چون افراسیاب را مدهوش دید آب بر وی زد تا به هوش آمد و از این روشت و شوی در این روز رسم شده است.

امرداد جشن

یا امردادگان. امرداد روز است از مرداد ماه و آن روز هفتم است ایرانیان قدیم در این روز به شادی و پایکوبی می‌پرداختند.

شهریور جشن

یا شهریورگان یا آذر جشن. شهریور روز (روز چهارم) است از ماه

شهریور گویند این جشن آخرین جشن تابستان بوده است و از آن پس فصل سرما و افروختن آتش فرا می‌رسید. از این روی آن را (آذر جشن) نیز خوانده‌اند.

معروف است که این جشن در زمانهای دور در آغاز زمستان بوده و در آن آتشی بسیار می‌افروختند و پرستش پروردگار می‌کردند و برای خوردن و شادی گرد هم در می‌آمدند و نیز معروف است که این آتش را برای دور کردن سرما و خشکی می‌افروختند و معتقد بودند که آتش آنچه را برای گیاهان زیان دارد برمی‌اندازد.

جشن مهرگان کوچک

مهر روز، روز شانزدهم ماه مهر است شهرت دارد که در این روز فریدون بر ضحاک چیره شد و او را به دماوند در چاهی زندانی کرد.

در این روز فرشتگان به یاری فریدون آمدند.

در این روز پروردگار کالبدها را آفرید و زمین را گشاد ساخت.

در این روز خدا ماه را که سیاه و تاریک بود روشنایی بخشید.

در این روز شاهنشاهان ساسانی تاجی که به صورت خورشید بود بر سر می‌نهادند و خورشید در آن تاج برگردونه خود سوار بود.

در این روز در کاخ پادشاهان ایران مردی زورمند هنگام برآمدن آفتاب در سرای می‌ایستاد و به آواز بلند می‌گفت که «ای فرشتگان به گیتی فرود آید و دیوان را براندازید و از جهان برانید» مهرگان نموداری از رستاخیز و سرآمدن جهان است زیرا که هر چیزی که می‌روید در آن به بالاترین پایه رشد خویش رسیده و از آن پس از نمو باز می‌ماند و مهرگان برعکس

نوروز است که نمودار آغاز جهان است.

جشن آبانگان

آبان روز، دهم است از آبانماه و معروف است که در این روز در شهرهایی که افراسیاب هنگام فرمانروایی خویش ویران کرده بود آب روان گردید. در این روز خبر پیروزی فریدون بر ضحاک به گوش جهانیان رسید و همگی بر جان و مال خویش ایمن شدند و خانه و ملک آنان به ایشان باز داده شد آنچه را که ضحاک به روزگار پادشاهی خود بزور از مردم ستده بود.

جشن فروردگان

ده روز است از بیست و هشتم آبان ماه تا پایان پنجه دزدیده (خمسه مسترقه) ایرانیان باستان معتقد بودند که در این ایام فروردهای مردگان به جهان می آیند تا از چگونگی زندگی آنان آگاه شوند و از این روی در این روزها خوردنی و آشامیدنی بسیار فراهم می کردند و برای فروردهای مردگان می گذاشتند و در خانه خود اسپند دود می کردند به این تصور که آنان از این خوردنیها خواهند خورد و از آن بوی خوش استشمام خواهند کرد.

بهار جشن

بهار جشن یا کوسه برنشستن نخستین روز است آذرماه. ابوریحان بیرونی می نویسد که «آذرماه در زمان خسروان، اول بهار بود».

در این روز مردی کوسه برخری می نشست و کلاغی و بادبیزی بدست می گرفت و خود را باد می زد و زمستان را بدرود می گفت و از آن

این می‌خواست که به مردان بنماید که سرماگذشت و گرما آمد و مردمان به او چیزی می‌دادند .

آذر جشن

آذر جشن یا آذرگان، روز آذر (روز نهم) است از ماه آذر ایرانیان معتقد بودند که از این روز به افروختن آتش نیاز است و می‌گفتند که زردشت گفته است که «در این روز به زیارت آتشکده‌ها باید رفت و در کارهای جهان رای زد» .

جشن خرم روز

خره روز یا خوره روز یا نوروز و یا خرم روز نخستین روز است از دیماه این ماه را «خورماه» نیز می‌گفتند و دی از نامهای خداست . ایرانیان این روز را گرمی می‌داشتند و فرخنده می‌دانستند . در این روز شاهان ایران جامه سپید می‌پوشیدند و در بیابان برف‌رش سپید می‌نشستند و نگاهبانان و پاسبانان را از خود دور می‌ساختند تا هر کس که کاری و نیازی دارد آزادانه نزد ایشان رود . در این روز شاهان ایران با برزگران و دهگانان بر سر یک سفره غذا می‌خوردند .

جشن دی گان

یادی جشن نخستین، هشتم روز است از دیماه و در این ماه سه جشن به این نام بود زیرا که سه روز از روزهای ماه نام دی دارد یکی دی به آذر

روز هشتم و دیگری دی به مهر روز پانزدهم و سدیگر دی به دین ، روز بیست و سوم .

جشن سیر سور

روز چهاردهم دی ماه است . در این روز سیر و شراب می خوردند و می گفتند که آن زیان دیوان باز می دارد و معتقد بودند که در این روز دیوان بر جمشید دست یافتند و این یاد را با میخوارگی از یاد می بردند .

دی جشن

دی جشن یا دی گان دی به مهر روز (روز پانزدهم) است از ماه دی و آن را « بیتگان » نیز گفته اند . در این روز صورتهایی از گل و خمیر می ساختند و در راهگذر و دالان و دهلیزخانه می نهادند و آنرا تعظیم می کردند و بعد آنها را می سوزاندند این رسم چون به بت پرستی شبیه بود آنرا ترك گفتند .

به تصور ایرانیان باستان در این روز فریدون از شیر گرفته شد و در این روز گار او برگاو نشست .

جشن گاو گیل

گاو گیل یا گاگیل یا گاو گمل یا گاگنل شب شانزدهم دی ماه است و در آن گاوی را می آرایند و بیرون می برند در این روز ایرانیان گاوهایی را که تورانیان به غارت برده بودند باز گرفتند ، وهم در این روز بود که ایران از توران جدا شد .

برخی معتقدند که در این روز فریدون بر گاوی سوار شد .

جشن دیگان سدیگر

دی جشن سوم، دی به دین روز (روز بیست و سوم) است از دی ماه .
این سومین جشن در ماه دی است .

جشن بهمن گان

یا بهمنجنه ، بهمن روز (روز دوم) است از بهمن ماه .
این جشن را بزرگ می داشتند و تا چند قرن پس از اسلام نیز در
میان ایرانیان مرسوم بوده است .

جشن آبریز گان

سیم روز است از بهمن ماه .

معروف است که به هنگام پادشاهی فیروز پسر یزدگرد چند سال باران
به ایران زمین نبارید فیروز به آتشکده (آذر خوره) به فارس رفت و در آنجا
به پرستش نشست و از خداوند درخواست نمود که باران ببارد او در این چند
سال خشکسالی از ایرانیان خراج نگرفت و به مردم از گنج های آتشکده ها وام
داد و در گنج های خود را نیز بگشود و به کار مردم برسد و در نتیجه کسی
از گرسنگی زیانی ندید تا آنکه در روز سیم بهمن ماه باران باریدن گرفت
و مردم شادیها کردند از این رو ایرانیان در این روز شادی می کردند و به
یکدیگر آب می پاشیدند . این رسم تا چند قرن پس از ظهور اسلام در اصفهان
بازمانده بود .

جشن بر سده

یا نوسده روز پنجم بهمن ماه و پنج روز پیش از برگزاری جشن سده است .

جشن سده

روز دهم بهمن ماه است و آنرا سده گفته‌اند که در شب سده آفرینش صد تن از مردم از نسل مشی و مشیانه تمام شده بود و عده‌یی می‌گفتند از آن‌رو که در میان آن و نوروز صد شباروز است و نیز گفته‌اند که ضحاک وزیری داشت ارمائیل نام و او از دوجوانی که هر روز برای خوراک مارهای دوش ضحاک می‌بردند یکی را آزاد می‌ساخت و پنهانی بجای مغز سر آن جوان مغز سرگوسفند می‌گذاشت و به‌جوان آزاد شده می‌گفت به‌دماوند رود و پنهان شود .

چون فریدون به ضحاک دست یافت شماره این آزاد شدگان به صد رسیده بود و آنها پنهان بودند که ارمائیل نزد فریدون رفت و این راز را بر او مکشوف ساخت فریدون کس فرستاد تا ماجری را دریابد . چون فرستاده نزد آنها رسید هر یک آتشی افروخته در دست گرفتند و چون صد آتش برافروخته شد فریدون بدید و کردار نیک ارمائیل را بستود و فرمانروایی دماوند را به او داد .

جشن مردگیران

یا مزده‌گیران روز اسفندارمذ (روز پنجم است از اسفند ماه) و

آن جشن زنان بود که در آن روز به کام خود همسر می‌گزینند. برخی گویند در آن جشن زنان بر مردان تسلط بهم رسانند و هر آرزویی که دارند انجام دهند. برخی معتقدند که در این روز مردان به زنان بخشش‌ها کنند و عده‌یی گویند که در این روز زنان به شوهران اقتراح‌ها می‌کردند و آرزوها خواستندی از مردان.

☆ در تهیه این قسمت :

- ۱- از یادداشت‌های استاد محترم آقای دکتر کیا در کتاب «تقویم تاریخ» از انتشارات اداره کل انتشارات و رادیو استفاده شده است.
- ۲- التفهیم بیرونی
- ۳- ساسانیان کریستن سن
- ۴- ساسانیان نفیسی

++

گفتار نهم

دانش ایرانیان قبل از اسلام

بنابر نوشته‌های یونانی و اشاراتی که درباره علوم در «اوستا» کتاب مقدس ایرانیان قدیم آمده است چنین استنباط می‌شود که ایران به روزگار هخامنشی مرکز مبادلات علمی در خاورمیانه بوده است. یونانیان آسیای صغیر و مصریها و بابلیها و هندیهای غربی همه از اتباع ایران شهر محسوب می‌شدند. دانشهایی که میان آنها شناخته شده بود در آن زمان گسترش بسیار یافته بود و در دربار شاهنشاهان ایرانی خواستار داشت. درباره «اوستا» باید گفت که راجع به علوم در این کتاب دینی اشاراتی دیده می‌شود که متأسفانه مانند بعضی از کتب مذهبی اقوام باستان غالباً مبنای علمی ندارد. مثلاً آنچه راجع به عالم و تکوین در کتاب بوندهشن آمده و به احتمال قوی از نسک‌های مفقود اوستا راجع به آن مقولات و طب و نجوم اخذ شده بسیار سست و بی‌اساس و خرافی و غیرعلمی است. اصولاً دانشهای پزشکی و نجومی در ایران بر دونوع است که نماینده مدارج آن علوم بر حسب تقدیم و تأخیر تاریخ است: یکی آنچه عقاید ایرانیان قدیم یعنی عهد اوستایی بوده است که

آمیخته به دین است و دیگری محصول دوره‌های متأخر و بالاخص ساسانیان است که از تأثیر علوم یونانی بی‌بهره نیست. دانش پزشکی راجع به جزئیات علم طب عموماً در اوستا بحثی می‌شود و لسی اصول آن را بیان نمی‌کند. از کتاب دینکرت پهلوی می‌دانیم که در فصل هوسپارم از اوستا که یکی از نسک‌های آن کتاب بوده شرح مفصلی راجع به طب و اطبا مندرج است. از آن جمله در آن نسک آمده است که «اورمزد برای درمان هر بیماری لااقل يك گیاه آفریده است» برای حق معاینه و معالجه اطبا قوانینی در آن نسک آمده است مخصوصاً اینکه به پزشک اجازه داده شده که غذاهای خوش و لباسهای زیبا و اسب سبک‌پایی بخواهد و پول نقد هم بگیرد ولی مشخص نشده که صاحب خانه یا دهخدا یا شهربان به پزشک چه باید بپردازند. همچنین میزانی که پزشکان حق داشته‌اند از مستمندان بگیرند و حق‌العلاج آنها برحسب اینکه پزشک تمام بدن یا عضوی را بهبود بخشد متفاوت بوده است. برطبق آن کتاب دینی بیمار را با احتیاط و حزم و با شادکامی معالجه باید کرد و اگر پزشک راحت خود جسته و در عیادت بیمار تردید و تعلل روا دارد مرتکب جنایتی بزرگ شده است.

در قسمت وندیوداد اوستا معالجات بر سه طریق بیان شده: به وسیله کارد (یعنی جراحی)، به واسطه نباتات و یا کلام مقدس یعنی ادعیه و اوراد. اما در طب مدنی منشأ علم ایرانیان یونان بوده است.

در روزگار داریوش اول دموکدس از اهالی کرتون در جزیره ساموس که بنا بر قول هرودوت از اسرای ساموس بود، ظاهراً در حدود سنه ۵۱۵ یا ۵۲۲ قبل از مسیح به دست اوروتیوس والی سارد افتاد و به شوش

آورده شد و قبل از آن در دربار پولیکراتوس Polycrate جبار جزیره ساموس بوده است وی پس از آنکه یکی از استخوانهای پای داریوش در رفتگی پیدا کرد آن را به سادگی درمان نمود و از آن پس داریوش لحظه‌یی او را از خود جدا نکرده همچنین ملکه اتوسا را از سلعه‌یی در سینه رهایی بخشید. داریوش به او دستور داده بود که سواحل یونان را با کشتی دور زده و معاینه کند. اردشیر اول هخامنشی (دراز دست) نیز طبیبی یونانی داشت به اسم آپولونیدس و اردشیر دوم در اواخر قرن پنجم ق. م یک پزشک یونانی داشت به نام کتزیاس. وی پس از مراجعت از ایران در سال ۳۹۷ ق. م کتابی در زمینه تاریخ و جغرافیای ایران نوشت. گوئیا بعد از کتزیاس طبیب یونانی دیگری به نام پولر کریتس پزشک دربار شد.

علم نجوم

در علم نجوم دو قسمت می‌توان تشخیص داد یکی عقاید نجومی زردشتیان باستان که مأخوذ از اوستاست و دیگری دانشهای نجومی مبنی بر علوم طبیعی که بیشتر از علم یونانی گرفته شده است. مهمترین شرح راجع به نجوم اوستایی فصلی است در کتاب بندهشن پهلوی که از اوستا گرفته شده و به عقیده بعضی از دامدات نسک (نسک اول از قسمت دوم اوستا) است. اساس نجوم زردشتی یا اوستایی قطعاً باید قبل از هخامنشیان بوده باشد چه پس از ارتباط با بابل که از عهد کوروش پیدا شد، ممکن نبود که ایرانیان از نجوم بابلی به کلی بی‌خبر مانده باشند و ماه را بالاتر از آسمان ثوابت قرار دهند.

مطابق عقیده محققان مطالب علمی از قبیل هیأت و نجوم و ستاره‌شناسی

و بحث در منازل قمر و امثال آن که در بندهشن آمده مأخوذ از اصل قدیم مفقود شده اوستاست و بدین سبب تا حدی می‌توان بندهشن را یکی از اسناد معتبر تاریخ ایران قدیم و در ردیف اوستا شمرد.

ایرانیان قدیم معتقد به فلک ثوابت بودند یعنی آسمانی که همه ستارگان ثابت در سطح آن واقع شده باشد. تقسیم دوره فلک ثوابت به دوازده برج یعنی دوازده بخش متساوی هم در عقاید قدیم ایرانیان سابقه دارد.

ترتیب سیارات را نیز به این صورت که ابتدا ماه باشد و بالاتر از آن خورشید نیز دریافته بودند و معتقد بودند که مابین زمین و فلک ادنی یا السماء الدنيا باد (هوا) و ابر و آتش فروزان است اینها همه به آفتاب و ماه و ستارگان بسته هستند.

از این ستارگان، بزرگ‌ها به حجم يك سنگ خارا و يك اطاق هستند و متوسط الحجم‌های آنها به بزرگی چرخ است ماه به بزرگی يك میدان اسب معادل دو فرسنگ و آفتاب به بزرگی ولایت ایران و بیچ است. بدو آفتاب و ماه و ستاره‌ها در حال سکون بودند سرعت سیر آفتاب معادل سرعت يك تیر است که مرد بزرگی آن را از کمان بزرگی رها سازد و سرعت سیر ماه معادل سرعت يك تیر متوسطی است که مرد متوسط القامه‌یسی آن را از يك کمان متوسطی بیندازد و سرعت ستاره‌ها معادل سرعت تیری است که مرد کوچکی آن را از کمان کوچکی بیندازد، ایرانیان قدیم معتقد بودند که بالای افلاک و ستارگان جایگاه مرشتگان و تخت‌گاه امشاسپندان است که آن‌هم مجاور نور لایتناهی عرش و تخت اورمزد است اورمزد چهار سردار تعیین کرده هر يك برای جهتی از جهات اربعه و در رأس آنها هم يك سپهسالار کل شعرای یمانی (تشتربا)

سردار مشرق است و سدویس (قلب العقرب) سردار جنوب و ونند (نسر واقع) سردار مغرب و هفتورنگ دب اکبر یا بنات النعش کبری سردار شمال و میخ گاه که میخ میان آسمان گویند (وتد وسط السماء) یعنی جدی سپهسالار است. ایرانیان علاوه بر کتب مذهبی و کتب علمی نجومی یک دسته کتب نجومی نیز داشتند که غیر علمی بودند انواع کتب قدیم ایرانیان بعد از اسلام به عربی ترجمه شد یعنی هم از نوع نجوم علمی قدیم ایرانیان که مبتنی بر فرضیه‌های صحیح ریاضی است و هم از نوع احکام نجوم و دلایل نجومی که از نوع خرافات است از هر دو نوع مطالب بسیار به زبان عربی نقل شده است.

ابوریحان بیرونی در رسایل خود از کتب نجومی ایرانی دیگری غیر از زیج شهریار و دوسه کتاب دیگر سخن می‌گوید و مخصوصاً در رساله (تمهید المستقر لتحقیق معنی الممر) طبع حیدرآباد ص ۱۳ شرحی از یک عقیده یا فرضیه نجومی طایفه‌یی از ایرانیان راجع به نظم و ترتیب سیارات و بودن ماه و زحل در یک فلک و مشتری در فلک دیگر و آفتاب در مرکز دایره و زهره و عطارد و مریخ بالاتر از آن... بیان کرده و گوید که «این عقیده به اوستا کتاب دین مجوس که قطعه‌یی از آن به دست اسکندر از ایران گم شده و به روم رفت نسبت داده شده است» و پس از آن باز عقیده دیگری از ایرانیان را می‌آورد که بی‌شبهت به عقیده امروز در ترتیب سیارات نیست^۱.

در دوره ساسانیان ایرانیان با نجوم یونانی و هندی آشنایی حاصل کردند. ظاهراً ابتدا در عصر شاپور اول و بعد در زمان فیروز که به قول زیج حاکمی ابن یونس ۳۶۰ سال پیش از تألیف (زیج ممتحن) رصدهایی به وسیله

۱- در تهیه این قسمت از مقالات آقای تقی‌زاده در مجله «مقالات و بررسیها»ی دانشکده الهیات و تقریرات استاد همایی استفاده شده است.

ایرانیان بعمل آمد و بعد در زمان انوشیروان در سال ۲۵ از سلطنت او یعنی ۵۵۵ مسیحی زیج شهریار تألیف و تحریر و تصحیح شد و در زمان یزدگرد شهریار، تألیفات نجومی و رصدهایی بعمل آمد. علم نجوم عهدساسانی در حساب نجومی (علم هیأت) ظاهراً بیشتر از هند و در احکام نجوم بیشتر از یونان اخذ شده است^۱.

حمزة بن حسن اصفهانی می نویسد «اصل کلمه مورخ معرب لفظ ماه روز فارسی است».

در عهد ساسانی سال را ۳۶۵ روز می گرفتند و هر ماهی ۳۰ روز بود و پنج روز به نام اندرگاه یا فنجی یعنی خمسه مسترقه و کسر زاید (قریب شش ساعت) در ۱۲۰ سال را یک ماه جمع کرده بر آخر سال می افزودند و سال کبیسه ۱۳ ماه می شد و آن سال را (بهیزک) می نامیدند و جشنی می گرفته اند و اندرگاه را در آخر ماه کبیسه و در غیر سنوات کبیسه آخر ماه هم نام آن اضافه می کرده اند در دوره اول دو فروردین می شده و در دوم دو اردیبهشت الخ.

قاضی صاعداندلسی می نویسد «ایرانیان کتب مهمی در احکام نجوم داشته اند و یکی از آنها کتابی در صور درجات فلك منسوب به زردشت و دیگر کتاب جاماسب است^۲» در نزد مانویان نیز علم نجوم متداول بود. مانی معتقد بود که ده آسمان و هشت زمین وجود دارد و خداوند آسمانها در فلك هفتم نشسته است.

۱- تاریخ علوم در اسلام از تقی زاده.

۲- طبقات الامم قاضی صاعد ص ۴۹.

دانش ایران قبل از اسلام
در طرف غربی است در آن زمان که در مصر و عربستان
در زمان داریوش کبیر سکیلاکس از مردم کارن که جغرافی دان

دانش ایران قبل از اسلام

۱۳۱
داریوش کبیر در آن زمان که در مصر و عربستان
در زمان داریوش کبیر سکیلاکس از مردم کارن که جغرافی دان

جغرافیا (مسالك و ممالك)

در زمان داریوش کبیر سکیلاکس از مردم کارن که جغرافی دان نامداری بود، بسال ۵۱۹ ق.م از جانب شاه ایران مأمور شد تا جریان سفلی سند را که قسمت علیای آن جزو ایران بود با کشتی به پیماید. هرودوت به اختصار یادآور می شود که چگونه سکیلاکس مأموریت خود را به پایان برد و از مصب سند حرکت نمود و عربستان را دور زد و به ساحل مصر در دریای سرخ رسید.

ستاسیه سردار معروف ایرانی که به گفته هرودوت خواهرزاده داریوش نیز بود در قرن پنجم ق.م به دستور داریوش تا جبل الطارق پیش رفت و دماغه افریقایی به نام سولئیس Soloeis را دور زد و به طرف جنوب به راه افتاد ولی پس از آنکه چند ماهی در دریا سیر کرد و هنوز راه درازی در پیش داشت از سفر بازگشت و به جانب مصر رهسپار گردید و سپس نزد خشایارشا رفت و سرگذشت خود را نقل نمود. معروف است که داریوش کبیر دستور داد تا دانشمندان کهنه قوانین قدیم مصر را تا زمان آمازیس جمع آوری و تدوین نمایند و گوئیا این کار شانزده سال به طول انجامید و سپس به اکثر زبانهای معمول حوزه شاهنشاهی از قبیل بابلی، آرامی نوشته شد.

علم و ادب

هرودوت نوشته است که «دختران کورس کبیر مخصوصاً آتوسا زن داریوش کبیر اهل ادب بودند» و پلوتارک می نویسد که «فرزندان اردشیر فلسفه و علوم معنی را از دانایان فرا گرفته بودند». نام هیپوناکس شاعر و هراکلیت

و فیثاغورث فیلسوف که به دربار هخامنشیان آمده بودند در تاریخها ذکر شده است.

به روزگار هخامنشیان مدرسه سائیس در جوار نیت به یاری داریوش کبیر و به دست پزشکان مصری دایر گردید و از مراکز مهم علم و فرهنگ جهان باستان بود. از کتب خانه های آن روزگار دژ نبشت و گنج شیزیکان را باید نام برد.

ایرانیان در دوره ساسانی در موسیقی و طب و ریاضیات و نجوم بر اثر ارتباطی که از مشرق و مغرب با ملل بزرگی مانند هندوان و بابلی ها و ملل آسیای صغیر یافته بودند و معلوماتی که خود از عهد باستان در این زمینه ها داشتند به پیشرفتهایی نایل آمدند و نیز این نکته روشن است که در ایران دوره ساسانی کتابخانه هایی شامل کتب پهلوی و یونانی وجود داشت که دلیل توجه آنان به علوم مختلف بود^۱. بنابر روایات مؤلفان عرب و ایرانی پادشاهان ساسانی از اردشیر بابکان و شاپور اول به بعد وسایل آشنایی ایرانیان را با علوم مختلف آماده می ساختند. ابن الندیم می نویسد «اردشیر برای جمع آوری کتب از هند و روم و جستجوی بقایایی که در عراق مانده بود کسان بدان ناحیتها فرستاد و از آنها هرچه را پراکنده بود گرد آورد و آنچه را اختلاف داشت تألیف داد و فرزندش شاپور نیز این کار را دنبال کرد چنانکه همه این کتب به پهلوی ترجمه شد». مسعودی در مروج الذهب جلد اول ص ۲۱۰ آشنایی با مذهب سقراط و افلاطون را به تنسر روحانی نامدار

۱- سنی ملوک الارض ص ۱۷۲ چاپ برلین و الفهرست چاپ مصر ۳۳۶-۳۳۷

تاریخ علوم عقلی استاد دکتر صفا ص ۱۷.

عهد اردشیر بابکان نسبت می‌دهد .

ابن‌العبری معتقد است که شاپور اول پزشکان یونانی را برای تعلیم طب به ایران خواست و در دینکرت نسبت ترجمه بعضی کتب هندی و یونانی به شاپور اول داده شده است^۱ در تاریخ ابی‌الفداء آمده است که «شاپور فرمان داد تا کتب یونانی به پهلوی درآید و در جندی‌شاپور نگاه داشته شد»^۲.

در الفهرست ابن‌الندیم آمده است که برای تحریر کتب طب و فلسفه و منطق دو خط یکی به نام نیم‌گستج (نیم‌گشتک) و دیگری به اسم راس‌سهریه وجود داشته است .

و خط گستج (گشتک) هم برای نگارش کتب علمی به کار می‌رفته است^۳.

نفوذ علوم یونانی در ایران بیشتر همراه با رواج دیانت مسیح در شاهنشاهی ساسانی بود. در اوایل عهد ساسانی از شهر رها مبلغان عیسوی برای نشر دعوت خود به شهرهای غربی شاهنشاهی ساسانی روی می‌نهادند و در همان حال اسرای رومی که در لشکرکشی‌های شاهان به داخله ایران کوچانده می‌شدند در این امر بی‌تأثیر نبودند .

در همان هنگام که مکتب ایرانیان در رها نضج می‌گرفت گروهی از ایرانیان که قبول دیانت عیسی را کرده بودند در کلیساهای الجزیره و سواحل فرات اهمیت یافتند و تألیفات مشهور بوجود آوردند . از جمله ایشان فرهاد رئیس دیر مارمتی در موصل است که در قرن چهارم میلادی می‌زیست و

۱- تاریخ علوم عقلی استاد دکتر صفا ص ۱۸ .

۲- ج اول ص ۵۰ .

۳- الفهرست ص ۳۳۳ .

تألیفات او به سریانی شهرت دارد و دیگر مارآبای اول است که ابتدا زردشتی بود و سپس مسیحی شد و در این آیین کسب شهرت کرد و در سال ۵۳۶ میلادی به مقام جاثلیقی ارتقا یافت. دیگر از مشاهیر عیسویان ایرانی این زمان بولس ایرانی رئیس حوزه روحانی نصیبین است که کتابی مشتمل بر بحث درباره منطق ارسطو به سریانی برای خسرو انوشیروان نوشت و در آن نسبت به اثبات وجود واجب و توحید و سایر نظرهای فلاسفه به برتری روش حکما به روش اهل ادیان اشاره نمود.

بعد از بسته شدن مدرسه ایرانیان رها که به امر زینون شاه رومی انجام گرفت، از اواخر قرن پنجم میلادی اعضای این مدرسه به کشور ایران بازگشتند و چندین مدرسه در ایران تشکیل دادند. برسوما مطران نصیبین آنان را به نیکی پذیره شد و دانشمند معروف نرسی توانست در آنجا مدرسه بزرگی بنیان نهد. یکی از علل رونق مدرسه نصیبین آن بود که فیروز پادشاه ساسانی ۴۵۹ - ۴۸۳ میلادی با دلایل برسوما دریافت که نسطوریان دشمن رومیان شده‌اند و می‌توان از آسیب آنان ایمن بود. نسطوریان در ایران به ترویج آیین مسیح پرداختند و کارنشر دیانت مسیح بدانجا کشید که در اواخر عهد ساسانی در شهرهای مشرق ایران مانند هرات و مرو و سمرقند کلیساهای بزرگی برپا شده بود. نسطوریان ادبیات سریانی را علی‌رغم ادب یونانی در ایران رواج دادند و بسیاری کتب سریانی تألیف نموده و عده‌یی از کتب فلسفی و منطقی را هم به پهلوی برگرداندند. در سلوکیه مقابل تیسفون بعد از تشکیل مدرسه نصیبین مدرسه‌یی احداث شد که مارآبا جاثلیق دوره انوشیروان در آن به تدریس فلسفه یونان مبادرت جست، مارآبا درباره مسایل فلسفی و بحث در تثلیث تألیفات شایسته‌یی دارد. بیت‌لاباط یا گندی‌شاپور

که معرب آن جندی شاپور است و بانی آن بنا بر قول مشهور شاپور اول بوده است از روزگار نخست مرکزیت علمی پیدا کرد و گوئیا بنا بر دستور شاپور مرکز طب یونانی شد.

در عهد شاپور دوم ذوالاکتاف (۳۱۰ - ۳۷۹ میلادی) تیادورس Theodoros طبیب نصرانی برای معالجه شاهنشاه به دربار خوانده شد و او را در گندی شاپور مستقر ساختند وی در این مرکز علمی مشهور شد و طریقه طبابت او متداول گردید و کتابی را بدو منسوب می دارند به نام کناش تیادورس که بعدها به عربی ترجمه شد. گندی شاپور یکی از مهمترین مراکز طب ایرانی و یونانی و هندی بود و در عهد انوشیروان بالاخص اهمیتی بسیار یافت و اغلب پزشکان ماهر آن زمان تحصیل کردگان گندی شاپور بوده اند. حارث بن کلدۀ ثقفی متوفی ۱۳ هجری در جندی شاپور تحصیل پزشکی کرد و پس از مراجعت و اقامت در طائف این علم را در عرب رواج داد. اساتید و رؤسای دانشگاه و بیمارستان جندی شاپور مرکب از سه دسته بودند: یکی مسیحی مذهبان سریانی که ساکن و تبعه ایران بودند و به حقیقت ایرانی شده بودند این دسته اکثریت داشتند دوم ایرانیان نژاده که زبان پهلوی و مذهب ایرانی داشتند سوم علمای هندی که مثل سریانیها ایرانی شده بودند.

این دسته نسبت به دسته اول در اقلیت بودند اگرچه از حیث مزایا و احترامات رسمی هیچ تفاوت میان طبقات این سه گروه نبوده آنچه از اسامی اساتید و رؤسای مدرسه و بیمارستان جندی شاپور در کتب اسلامی برجای مانده و اطلاع آن به ما رسیده بدین قرار است:

۱- خانسدان بختیشوع یعنی جرجیس بن بختیشوع که پسر او

بختیشوع بن جرجیس طبیب رسمی هارون الرشید عباسی بود .

۲- خاندان حنین بن اسحق .

۳- شاپور بن سهل .

۴- ابوزکریا یوحنا بن ماسویه .

۵- عیسی بن حمار (چهار بخت) جندی شاپوری که از شاگردان

جرجیس بن بختیشوع بود .

حوزه علمی گندیشاپور از قرن سوم هجری که بغداد شهرت یافت

مقام گذشته خود را از دست داد. آگائیس مورخ معروف یونانی که نسبت

به انوشیروان خالی از عناد نبود می نویسد « خسرو از دوستان بزرگ

آثار ارسطو و افلاطون بوده است» و گوید خسرو موبدان را گسرد کرد تا

با اورانیوس فیلسوف سوری در باب مسایل خلقت عالم و تنهای ابعاد و

توحید بحث کند^۱ .

✓ حکمت افلاطونی از زمان انوشیروان در ایران رواج یافت و پنهاننده

شدن هفت تن از دانشمندان مشهور یونانی به ایران که بر اثر تعقیب امپراطور

روم یوستینیانوس جلالی وطن اختیار کرده بودند به رشد فلسفه ایرانی کمک

بسیار کرد زیرا انوشیروان مقدم آنها را گرامی شمرد و آنان را به کار علمی

تشویق کرد . فلسفه و منطق اشراقی در این دوره نضجی گرفت و رفته رفته

ایرانیان در آن تصرفاتی نمودند و دارای آرای متمایز گشتند و حکمای فرس

مشرّب جداگانگی اختیار کردند که در فلسفه اسلامی از آنها به خسروانیین

یا پهلویین تعبیر شده است و در پاره‌یی از مباحث فلسفه آرای آنها در قبایل

عقاید سایرین ذکر شده است . صدر المتألهین شیرازی بعضی از اقوال آنها را

در اسفار نقل می‌کند و حاجی سبزواری در مبعث وجود مشرب پهلویین را ذکر کرده است و شیخ شهاب‌الدین سهروردی از حکمای نامدار قرن ششم هجری خود را پیرو خسروانیین و حکمای فرس می‌داند^۱.

تردید است که بعضی کتب فلسفی یونانی به پهلوی ترجمه شده باشد و مخصوصاً در کتب پهلوی آمده است که در عهد شاپور اول حکمت یونان و هند را از نجوم و ریاضیات و فلسفه جمع و در اوستای جای دادند و بنا بر قول دینکرت پهلوی قسمت سوم اوستا مشتمل بر هفت نسک و موسوم به هاتک منساریک مشتمل بر مطالب علمی و فنی بوده است. دین مانوی نیز یک دایرة المعارف فلسفی و تکوینی بسیار مجلل را دربر دارد که شرح مستوفای آن در کتاب نفیس الفاریک مندرج است.

در مورد موسیقی باید گفت که قبل از عهد ساسانیان بعضی قسمت‌های موسیقی در ایران معمول بوده است و آلاتی داشته‌اند که در نوبت زدن صبح، شام، مواقع جنگ، پیروزی، ماتم، سور و اعیاد می‌نواخته‌اند از قبیل آلات نقاره‌خانه، تبیره، کوس، کرنا، سورنا، جام، جلجل، خرمره، خم، گاودم و امثال آنها^۲.

در عهد ساسانی بالاخص در دوره بهرام گور و خسرو پرویز موسیقی اهمیت بسیار یافت بط حدی که برای موسیقی وزیر خاصی تعیین شد و هنرمندان نامداری چون بارید، نکیسا، بامشاد رامتین از موسیقی دانان این

۱- تاریخ ادبیات استاد همایی ص ۱۹۳.

۲- تاریخ ادبیات و تقریرات استاد همایی.

دوره بوده‌اند .

باربد از موسیقی دانان زمان خسرو پرویز برای هر روزی از هفته نوایی ساخته بود و این نواهای هفت گانه در کتب اسلامی به نام «طرق الملوکیه» خوانده شده است و همچنین برای هر روز از سی روز ماه لحنی ساخته بود که به نام سی لحن باربد معروف است و برای ۳۶۰ روز اوستایی غیر از خمسه مستترقه ۳۶۰ لحن ساخته بوده نظامی و منوچهری در اشعار خویش قسمتی از لحن‌ها و نغمات و آوازه‌های معروف باربد را آورده‌اند .

معروف است که حارث بن کَلده در بار انوشیروان بربط را آموخته و بعد از مراجعت ، آن را در مکه نشر داد . و بعضی از شعرای جاهلی از قبیل اعشی (میمون بن قیس متوفی ۶۲۹ میلادی) که در دوره انوشیروان به مداین رفته بود لفظ فارسی بعض آلات موسیقی را عیناً در عربی آورده‌اند .

شعر در ایران قبل از اسلام

در ایران قبل از اسلام بی‌شک اشعاری بوده که آنرا با غناهای موسیقی می‌خوانده‌اند و در کتب ادبی از قبیل التفضیل بین بلاغتی العرب و العجم ابی‌هلال عسکری آمده است که بعض اشعار و الحان مثل خسروانی و اورامن و لاسکوی و پهلوی یا فهلوی که از دوره قدیم قبل از اسلام باقی مانده بود در اسلام هم مورد توجه قرار گرفت و این نکته وجود شعر را در دوره ساسانی ثابت می‌نماید و با تحقیقاتی که امروزه به عمل آمده است محقق گشته که ایرانیان قبل از اسلام پیش از عهد ساسانی نیز شعر داشته‌اند زیرا لفظ گائاثا خود به معنی سرود است و قدیم‌ترین قسمت از اوستا که گائاثا خوانده

می‌شود متضمن اشعاری است که زبان شناسان وزن آنرا یافته و قواعد نظم را در آنها تعیین کرده‌اند هر شعر در زبان اوستایی و چس تشتی و هر بیت شعر افسمن و هر کلمه و چ (واژه) خوانده می‌شود علاوه بر گاتها قسمت دیگری از اوستا که امروز بجا مانده نیز منظوم است و آن یشتها است ولسی اوزان گائها و یشتها با یکدیگر فرق دارد. در پنج گائا اشعار ۱۱، ۱۲، ۱۴، ۱۶ و ۱۹ هجایی است ولی وزن شعری در اغلب یشتها هشت هجایی است و در میان آنها شعرهای ۱۰ و ۱۲ هجایی نیز دیده می‌شود میان دانشمندان و محققان اروپایی به‌ظاهر بنویست فرانسوی و هنینگ بیش از همه برای یافتن شعر در زبان پهلوی و کشف قواعد نظم در این زبان کوشیدند و سرانجام به نمونه‌هایی از شعر پهلوی از قبیل درخت آسوریک و یساتکزیران برخوردند.

حکمت عملی و دانشهای دیگر در ایران قبل از اسلام

در قسمت حکمت عملی و اخلاق در ایران پیش از اسلام آثار متعددی وجود داشته است که بعد از اسلام نیمی از آن به عربی ترجمه شد از قبیل کتاب زادان فروخ در تربیت فرزند و پندنامه‌های کسری انوشیران و بوداسف و سند باد و کارنامه انوشیروان و وصیت‌نامه آذرپاد به فرزند و کتاب اندرز بزرگمهر و اردشیر بابکان و کتاب کللیله و دمنه و ادب الصغیر و ادب الکبیر که به‌توسط ابن مقفع متوفی در حدود ۱۴۵ در نیمه اول و دوم هجری از پهلوی به عربی ترجمه شد و پاره‌یی دیگر از نظایر این آثار را ابن‌الندیم در الفهرست

در ضمن کتاب «مواعظ و آداب» ذکر کرده است. سرآغاز ادبیات اخلاقی اسلامی که به ما رسیده است مجموعه آداب العرب و الفرس است به قلم ابن مسکویه که اساس این مجموعه تألیف کهن ایرانی است به نام جاویدان خرد. جز اینها در دوره عباسیان جزو آثاری که از زبان فارسی و یا از تألیفات نویسندگان ایرانی ترجمه شده است اکثر نام کتابهایی برده می شود که جنبه تخصصی و فنی داشته است مانند کتابهایی درباره فن جنگ و دامپزشکی و مرغان شکاری^۱.

میان ادبیات ایرانی در عصر ساسانی مهم ترین مقام را کتاب تاریخی حائز بوده است که متأسفانه بدست ما نرسیده است یکی از آن کتب تاریخی خدای نامه بوده است که بی شک به روزگار یزدگرد شهریار تنظیم و تدوین و تحریر آن به یاری دو تن از بزرگان آن عصر فرخان، موبدان موبد یزدگرد شهریار و رامین بنده یزدگرد تهیه شد^۱. کتابی که این دو تن نوشتند به خودای نامک یا خدای نامه معروف شد یعنی نامه شاهان پس از انقراض ساسانی از این خدای نامه نسخه هایی از خاندانهای بزرگ و دهقانان و در آتشکده ها و کتابخانه های موبدان بجا مانده بود. ابن المقفع ترجمه یی از روی یکی از این نسخ به عربی تهیه کرد که آنرا سیرالملوک نامید و سیر ملوک العجم در تاریخ و آداب ملوک عجم متعدد بوده است^۲.

یکی از آنها را ابن مقفع ترجمه کرد و یکی را زادویه بن شاهویه اصفهانی و سدیگر را محمد بن بهرام مطیار اصفهانی. در این باره در آینده در مبحث تأثیر شاهنامه در فرهنگ ایرانی به تفصیل سخن خواهیم گفت

۱- الفهرست ص ۳۱۵.

۲- فردوسی و شعر او ص ۵۱.

در اینجا به همین اندازه بسنده می‌کنیم و طالبان و خواستاران این گونه مباحث را به کتب مورخان اسلامی مانند الفهرست ابن‌الندیم و تاریخ‌الحکماء قفطی و تاریخ تمدن اسلامی جرجی زیدان و آثار مقدسی و بیرونی و ابن‌ابی‌اصیبعه و دیگران که در تهیه این فصل از آن آثار مدد گرفته شده است مراجعه می‌دهیم.



+ + +

گفتار دهم

فرهنگ ایرانی بعد از اسلام

در آغاز کتاب اشارت رفت که شیوه ما در بیان خصایص فرهنگ ایرانی از دیرباز تاکنون به همان سیره‌یی است که مورخان ایرانی در نقل وقایع تاریخی در پیش گرفته‌اند. از این روی در باب دوم کتاب حاضر که اختصاص به فرهنگ ایرانی بعد از اسلام دارد از همان طریقه پیروی می‌کنیم و مطالب را در طی این فصول بیان می‌داریم :

فصل اول: فرهنگ ایرانی در دوره فترت (از ۲۱ هجری تا سال ۲۴۷

هجری) مقارن با ظهور یعقوب لیث

فصل دوم: فرهنگ ایرانی در دوره صفاری و دوره سامانی (از

۲۴۷ تا ۳۸۹)

فصل سوم: فرهنگ ایرانی در دوره‌های غزنوی و سلجوقی (از

۳۵۱ تا ۵۸۲)

فصل چهارم: فرهنگ ایرانی در دوره‌های خوارزمشاهی و مغولو

تیموری (از ۶۲۸ تا ۹۱۱)

- فصل پنجم : فرهنگ ایرانی در دوره صفوی (از ۹۰۵ تا ۱۱۴۸)
- فصل ششم : فرهنگ ایرانی در دوره‌های افشار و زند (از ۱۱۴۸ تا ۱۲۰۰)
- فصل هفتم : فرهنگ ایرانی در دوره قاجار تا عصر حاضر (از ۱۲۰۰ تا ۱۳۴۳ ، هجری قمری)

فرهنگ ایرانی بعد از اسلام

دوره فترت (۲۱ هجری تا ۲۴۷ هجری)

پیش از آنکه در باب دوره فترت سخنی بپردازیم بی‌مناسبت نیست که دورنمایی از زندگانی عرب را در دوره جاهلی و آغاز اسلام به اختصار مجسم کنیم آنگاه بر سر سخن خویش شویم . عربستان شبه جزیره بزرگی است به مساحت سه میلیون کیلومتر مربع که در جنوب غربی آسیا قرار دارد و از راه بادیة الشام و جلگه عراق عرب به آسیای غربی می‌پیوندد .

وضع عربستان در روزگاران پیش از اسلام به درستی روشن و مشخص نیست و علت آن گویا وضع و موقع این سرزمین بوده است که حالتی شبیه به انزوا و انقطاع داشته است و نیز اهتمام اقوام عرب در پنهان ساختن وقایع دوره جاهلی و تبری جستن از حوادث آن زمان به این نکته کمک کرده است . مورخان عرب ساکنان عربستان را مقارن ظهور اسلام به دو دسته متمایز تقسیم می‌کردند : يك دسته ساکنان بادیه که در چادرهای موبین و پشمین می‌زیستند و بدانها اهل بدو یا اهل وبر^۱ می‌گفتند و دسته دیگر آنها

۱- وبر به معنی پشم است اهل وبر یعنی کسانی که از پشم لباس و خیمه‌های خود را درست می‌کنند .

که در آبادیها ساکن بودند و از خشت و گل و سنگ و چوب منازلی برای خویش تعبیه کرده بودند و تأسیسات اجتماعی ساده‌یی داشتند و بدانها اهل حضر یا اهل مدر^۱ می‌گفتند. خانه آنان چادری بود سیاه از پشم و در هر چادر يك خانواده می‌زیست و مجموع چند چادر حی خوانده می‌شد. احیای هم‌خون يك قبیله تشکیل می‌دادند و در هر حی رئیسی به نام شیخ بود که در منازعات افراد حکمیت می‌کرد و به هنگام نبرد سمت فرمانده و راهنما می‌یافت و این ریاست به طریق ارث به افراد می‌رسید. اقوام زورمند از ضعیفان باجی به نام اخوه می‌گرفتند یعنی آنها را به برادری قبول می‌نمودند و هرگاه کسی می‌خواست در بادیه راه‌پیمایی کند به حامی یا به گفته خودشان «خفیر» نیازمند بود. بدویان از مبادله محصول صحرایی خود در شهر حوایج خویش را تهیه می‌کردند و اوقات فراغت را در مجالس نقال و شاعر بادیه می‌گذراندند. در میان بعضی از طوایف عرب قبل از اسلام خط رواجی داشته است مانند خط مسند که در میان طایفه حمیر در یمن متداول بود و همچنین خط نبطی که مخصوص انباط در شمال بوده است و هنوز آثاری از این دو خط در نواحی حوران و بلقا باقی است. اما اهل حجاز یا عرب مضر بواسطه اینکه عموماً بدوی و دور از تمدن بودند در قدیم خط و سواد نداشتند ولی در قرن اول پیش از اسلام بواسطه اینکه روابطی با اهل شام و عراق پیدا کردند سه خط عبرانی و سریانی و نبطی را از آنان اقتباس کردند. خط عبرانی سه تدریج مهجور شد ولی دو خط دیگر به بعد از اسلام هم رسید از خط سریانی خط کوفی و از خط نبطی خط نسخ پدید آمد.

۱- مدر به عربی یعنی گل و اهل مدر کسی است که از گل و خشت خانه‌یی برای خود می‌ساخته است.

در بدو ظهور اسلام در حوزه مسلمین عرب به ندرت کسانی پیدا می‌شدند که از نویسندگی بهره‌ی داشته باشند و تعداد این‌گونه کسان از بیست تن تجاوز نمی‌کرد و اهتمام پیامبر اسلام در نشر خط و سواد و ورود ایرانیان و دیگر ملت‌هایی که خط و سواد داشته‌اند به حوزه اسلام کتابت و علوم و آداب را در میان اعراب رواج داد.

تنها هنر عرب جنگجویی و تیراندازی و سواری و تبحر در آداب حرب و فروسیت بود و به همین جهت بیشتر وقت او صرف جنگ و قتال می‌شد و بر سر مسایل جزئی سالها در مشاجره بودند و این‌گونه جنگها که ایام حرب گفته می‌شود مدتها به طول می‌انجامید تا جایی که مقارن ظهور اسلام عقلای طوایف بر حرام بودن چهار ماه از دوازده ماه سال اتفاق کردند تا در آن چهار ماه یعنی رجب، ذی‌القعدة، ذی‌الحجه و محرم مردم دست از جدال بردارند و خصوصتها را برای مدتی کوتاه از یاد ببرند. در آن زمان هیچ نوع قانونی در میان عرب وجود نداشت و تنها قانون ثار بر ایشان حکومت می‌کرد به موجب این قانون نه تنها جان و مال قاتل بلکه جان و مال تمام خویشان او به اختیار وراثت مقتول قرار می‌گرفت. دیگر از خصایص دوره جاهلی این بود که عرب بدوی دین واحدی نداشت و اگر اعتقادی داشت عمیق نبود. نزد شهرنشینان یمن و حجاز و عراق و دیگر نقاط تنها بت پرستی رواج داشت و آیین یهود، نصاری، آیین مکجوس، مانی و مزدک نیز پیروانی یافته بود و همه این ادیان بالاخص بت پرستی در میان اعراب بدوی انتشاری داشت. هر قبیله بت مخصوصی داشت که از چوب یا فلزات یا سنگ یا عاج می‌ساختند و آنرا در نقطه‌یی می‌گذاشتند و جمیع افراد آن قبیله به زیارت آن بت می‌رفتند چنانکه ود بت قبیله کلب در محل دومه‌الجنبل قرار داشت

و سِوَاع، بت قبیلہ ہذیل و یغوث بت قبیلہ مذجج و لات بت بنی ثقیف در طائف بود و معبد فلس در میان قبیلہ طیّ مکانتی داشت و بتخانہ او بست بود حتی برای دزدان و کعبہ پرستشگاہ ہبل بود کہ مانند عزّی نزد قریش و اہل مکہ پرستش می شد . معبد عزّی در بیرون مکہ جایی موسوم بہ بطن نخلہ بود و منات بتی بود کہ طوایف اوس و خزرج آن را عبادت می کردند و در موقع حج مراسم سر تراشی را ہمیشہ نزد منات انجام می دادند کعبہ قبل از ظہور اسلام بزرگترین بتخانہ عربستان و زیارتگاہ و مطاف بت پرستان عرب بودہ است . گفتہ اند کہ در روز فتح مکہ سیصد و شصت بت از خانہ کعبہ بر آورده اند . از آداب مخصوص عرب کہ قسمتی از آن از آداب عبرانیان مقتبس است و اسلام آنها را تسجیل کرد حج خانہ کعبہ ، احرام ، عمرہ ، طواف ، سعی و رمی جمرہ است . مقارن ظہور اسلام در مکہ کسانی بودہ اند کہ از بت پرستی نفرت داشته و معتقد بہ توحید و منتظر ظہور پیامبری بودہ اند و این طایفہ را مورخان اسلامی حنفاء می نامند و می گویند دین ابراہیم داشته اند .

فرهنگ عرب در عهد جاہلی شعر و خطابه بود و اگر ہم معلوماتی از اقوام مجاور اقتباس شدہ بود دهن بہ دهن و سینه بہ سینه بود آنہم مخلوط بہ خرافات و افسانہ بہ طوری کہ برای آن هیچگونہ جنبہ علمی نمی توان قایل شد .

اعراب از قدیم در سرحد ایران زندگی می کردند در عصر شاپور اول در سنہ ۲۴۰ میلادی ایرانیان امارت حیرہ را تأسیس کردند و حیرہ بہ معنی اردوگاہ و خرگاہ و از ریشہ آرامی Herta بہ معنی حرم و حریم و صومعہ است . سریانی ها حیرہ را مدینہ عرب و حیرہ نعمان خواندہ اند و ولایت حیرہ در

يك فرسنگی جنوب کوفه قرار داشت. در آغاز محل خیمه و خرگاه رؤسای لخمی بود که به این حدود آمده بودند و به همین جهت بعدها که به شهری تبدیل شد نام حیره را که به معنی خرگاه و خیمه است حفظ کرد و برزخی بود میان بادیه و مرزهای عراق و گویا محل تلاقی زندگانی بدوی و زندگی شهری بود. دو طایفه عمده در آن می زیستند: تنوخی ها / چادر نشین و عبادیه ها که در شهر می زیستند. گذشته از آن صحرائشینانی که از بیابان گردی به جان آمده بودند و یا کسانی که از میان قوم و قبیلۀ خود طرد شده بودند به این ناحیه آمده در آن توطن اختیار کرده بودند. این امرای لخمی از سوی مادر نسبت به پادشاه افسانه‌یی موسوم به جذیمه ابرش می رساندند که گویند از طوایف ازد بود. عمرو بن عدی اولین امیر این خاندان به موجب افسانه‌یی خواهرزاده جذیمه و وارث ملک او شد و از جانب شاهپور اول در آن خطه امارت یافت. اعقاب او به آل نصر و امرای لخمی مشهورند که از اواخر قرن سوم تا اوایل قرن هفتم میلادی در حیره فرمان راندند. آخرین امیر ایشان نعمان بن منذر بود که ابوقابوس کنیه داشت وی در عهد هرمزد چهارم و خسرو پرویز می زیست خسرو در شکستی که از بهرام چوبین خورد وی را مقصر دانست و از این روی او را به درگاه خود خواند و بازداشت و به قولی در پای پیل افکند. در زمان انوشیروان یکی از امرای حمیر سیف ذی یزن به یاری ایرانیان بر یمن استیلا یافت و حبشی‌ها را از آنجا راند این واقعه پای ایرانیها را به یمن باز کرد و با کشته شدن سیف ذی یزن یمن به حقیقت به دست ایرانیها افتاد و تا مقارن ظهور اسلام یمن همچنان در دست ساسانیان بود. باید دانست علت عدم توجه ایرانیان در روزگار ساسانی به فتح و تسخیر تمام جزیره العرب نیروی اعراب نبود بلکه عدم فایده در تصرف يك سرزمین گرم و بی حاصل بود چون بهترین و آبادترین قسمتهای آن سرزمین حیره و

یمن محسوب می‌شد که در تصرف ایرانیان بود و نیز دولت غسانی در شمال غربی عربستان در ناحیه‌یی به نام حوران و بلقاء و در مشرق فلسطین قرار داشت که تابع قیصره روم بود. غسانی‌ها به گفته اخباریان عرب از مهاجران جنوبی بوده‌اند که پس از مهاجرت از جنوب مدتی در تهمامه بزرکنار چشمه یا چاه آبی به نام غسان اقامت کردند و این نسب را از نام آن آب یافته‌اند. ایشان به مذهب نصاری متمایل بودند و مرکز ثابتی نداشتند و غالباً در حدود دمشق می‌زیستند. امرای این طایفه مرزهای روم را در مقابل اعراب بادیه حفظ می‌کرده‌اند و در نبردها دولت روم را یاری می‌دادند سرانجام پس از زوال دولتشان به اطراف رفتند و عده‌یی از آنها نیز در موصل و عراق تا سده هفتم هجری بوده‌اند که بر مذهب مسیحی یعقوبی^۱ ثابت مانده و در عقیده خود تغییری نداده بودند.

فرهنگ ایرانی در دوران فترت

دوقرنی که میان سقوط دولت ساسانی از یک سو و پیدایی فرمانرواییهای مستقل ایرانی در دوران اسلامی از جانب دیگر واقع شده است در تاریخ ادب و فرهنگ ایران مقام ارجمندی دارد. این عهد را برای آنکه میان دو دوره ساسانی از یک سو و احیای سنن ایرانی به دست سلاطین غیر عرب از جانب دیگر واقع شده است دوره فترت خوانده‌اند: و این کلمه به معنی اصطلاحی آن صحیح است ولی از جهت لغوی با حقیقت تطبیق نمی‌کند زیرا این دو قرن برای ایرانیان از جهت فرهنگ و ادب دوره جوش و خروش و جنبش و تکاپو است و همین تلاشها و فعالیتهای ارزنده سبب پایداری فرهنگ

۱- یکی از شعب مذهب مسیحی است.

ایرانی گردید. جهت دیگر ثبات این تمدن زمینه‌های عمیق اجتماعی و جنبه‌های انسانی آن بود و نیز نیاز مبرمی که جهان آن روز و بخصوص خلفای اسلام به فرهنگ ایرانی و حاملان آن داشتند. در مورد ریشه‌های عمیق اجتماعی باید یادآور شد که زبان فارسی هر چند پس از انتشار اسلام در ایران در مدت دو سه قرن از صحنه علم و نویسندگی کنار رفت و جای خود را به زبان عربی بخشید ولی در تمام این مدت همچنان میان مردم کوی و برزن و روستاهای ایرانی باقی ماند و حتی اهل فضل آن را از یاد نبرده به هنگام محاوره نیازهای خویش را به وسیله آن بیان می‌داشتند و از این روی زبان فارسی هیچگاه زمینه اجتماعی خود را از دست نداد و همین امر سبب گردید که پایه‌های اصلی فرهنگ ایران در میان عامه مردم که همیشه ادوار نگهبان فرهنگ این سرزمین بوده هستند باقی بماند و از نسلی به نسلی دیگر منتقل گردد و به همین علت زبان عربی با آنکه در ایران مورد حمایت اهل فضل قرار گرفت و دانشمندان ایرانی از سر اخلاص به توسعه و پیشرفت و گسترش آن خدمت کردند و برغنائی آن افزودند با همه قدرت سیاسی و دینی که داشت نتوانست در ایران از حد يك زبان رسمی و زبان علم و نویسندگی گامی فراتر نهد. زیرا ایرانیان وطن پرست این زبان را به عنوان زبان دین و زبان علم و ادب پذیرفتند نه زبان زندگی و همین امر سبب گردید که بار دیگر فرهنگ ایرانی اشاعه یابد. و اما در مورد نکته دوم که نیاز دولت اسلام به فرهنگ ایران و حاملان آن باشد باید گفت فرهنگ و تمدن ایرانی به روزگار ساسانیان در مراحل کمال بود.

حمله ناگهانی عرب اگر چه آن را از ترقی بازداشت ولی دیری

نگذشت که ایرانیان نو مسلمان در اخلاق، آداب، زبان، سیاست و دانش

تازیان تأثیر کردند و چون مردمی صاحب نظر و متفکر و اهل بحث و تحقیق بودند در گفتگوهای دینی شرکت جستند و ورود آنان در اینگونه مسایل سبب توجه مسلمین به مباحث فلسفی و کلامی شد و چون اکثر ایشان در فلسفه و ریاضی دستی داشتند بلافاصله پس از شروع نهضت ترجمه در عهد عباسی و ایجاد خزانه‌الکتب یا بیت‌الحکمه که ظاهراً به دستور هارون الرشید و به سعی برامکه تأسیس شده بود بسیاری از کتب علمی و فلسفی به‌همت فضلی ایرانی از پهلوی به عربی درآمد و موجب تحولی بزرگ و انقلابی عظیم در فرهنگ و تمدن اسلامی گردید^۱ از سوی دیگر مقارن ظهور اسلام شهرهای مرو و بلخ و سند که از عهد ساسانیان مرکز علم و دانش محسوب می‌شد سهم خود را نسبت به اشاعه فرهنگ ایرانی به‌نیکی ادا کرد و ریاضی‌دانان و منجمان نامداری چون ماشاءالله ابن اثری و ربن طبری که در آغاز عهد عباسی می‌زیستند در ترجمه کتب ریاضی و نجومی سعی کوشیدند ابن مقفع نیز بسیاری از کتب علمی و ادبی را از پهلوی به عربی برگرداند که از آن میان به نقل ابن ندیم در الفهرست خدای‌نامه و آیین‌نامه و تاج‌نامه و کتب فلسفی بوده است^۲.

و نیز به‌طوری که معروف است اولین کتاب منطق که در اسلام به عربی ترجمه شد به‌وسیله ابن مقفع بود که فن منطق را از پهلوی به عربی ترجمه کرد و رواج این علم منشأ تحولات و تغییرات بسیار در افکار و عقاید مسلمین گردید.

«(بسیار) از دانش‌های ایرانی و ...»

قاضی صاعد اندلسی در کتاب طبقات الامم می‌نویسد «از خصایص مردم ایران این است که به‌علوم نجوم و طب و گاه‌شماری توجه داشته‌اند و

۱- استمرار فرهنگ ایران ص ۵-۶.

۲- ابن‌الندیم ص ۱۱۸.

مخصوصاً در فلکیات و فن تنجیم دارای افکار و عقایدی بودند که میراثش به دوره اسلامی رسید» و بالجمله ایرانیان بزرگترین حامل علم در اسلام بودند و بیشتر آثار علمی که میان مسلمین رواج گرفت توسط ایرانیان بنود و این جمله «حملة العلم فى الاسلام اكثر هم العجم»^۱ میان مورخان اسلامی مانند ابن خلدون و نویسنده کشف الظنون و دیگر مآخذ حتی تاریخ آداب اللغة جرجی زیدان در حکم يك قضیه مسلم ذکر شده است ولی به اختصار باید یادآور شد که دانشمندانی چون سلمان فارسی که از دانشمندان عصر خود بود و نافع دیلمی که از بزرگان محدثان و روات عصر اموی محسوب می‌شد و ابن کثیر از قرای سبعة که امام و مقتدای اهل مکه و مرجع قرائت قرآن و قاضی جماعت بوده است.

و وهب بن منبه از مفسران و مورخان نامدار که علاوه بر زبان فارسی در عربی و یونانی هم استاد بوده و از علوم و آداب و تاریخ ایران و روم و مذاهب یهود و نصاری و زردشتیان اطلاعات جامعی داشته است و طاوس بن کیسان از فقها و مفسران نامدار ایرانی که از ابنای فرس یمن بوده است در اشاعه فرهنگ ایرانی کمک شایسته‌یی نموده اند .

در دوره بنی امیه به نقل برخی از مورخان در حدود یکصدوسی شاعر عربی زبان بوده اند که نزدیک به بیست و يك تن آنها از موالی یعنی مسلمین غیر عرب بوده اند که از آن جمله بوده اند ابوالعباس اعمی که اصلاً آذربایجانی است و اسماعیل بن یسار نسایی از شاعران نامدار عصر اموی که او و دو برادرش محمد و ابراهیم از جمله کسانی بوده اند که در حمله عرب به اسیری به آن دیار رفته بودند . و موسی بن بشار معروف به شهوات و وضاح یمن که از

ابنای فرس یمن و از مشاهیر شاعران دوره اموی بوده است و نیز زیاد اعجم و عبدالحمید کاتب استاد انشا و ترسل که در نزد مروان آخرین خلیفه اموی تقریبی یافته همگی در ادب عرب تأثیر بسزایی داشته و موجب تحولی در نظم و نثر تازی شده‌اند. دیگر از کسانی که تحول علمی و فرهنگی را دامن زدند از مترجمان کتب پهلوی به عربی جبله بن سالم، نوبخت منجم و فرزندان او، موسی بن خالد، ابوالحسن علی بن زیاد تمیمی مترجم زیج شهریار، حسن بن سهل منجم، احمد بن یحیی بن جابر البلاذری، اسحاق بن علی بن سلیمان، اسحاق بن یزید و محمد بن جهم البرمکی، هشام بن القاسم اصفهانی، موسی بن عیسی الکسروی، زادویه پسر شاهویه اصفهانی، محمد بن بهرام بن مطیار اصفهانی، بهرام پسر مردانشاه، عمر بن فرخان طبری، علی بن عبیده الریحانی، بهرام هروی مجوسی و بهرام پسر مهران اصفهانی بوده‌اند.

از ریاضی دانان معروف ایرانی نوبخت است که منجم منصور بود و خاندان نوبخت همچنان در دوره‌های بعد، از فضیلت نامدار زمان خود بودند.

دیگر از ریاضی دانان عصر اول عباسی ابو عبدالله محمد بن موسی الخوارزمی معاصر مأمون (۱۹۸-۲۱۸) است. کتاب حساب وی که اصل عربی آن از میان رفته و ترجمه لاتینی آن که در قرن دوازدهم میلادی صورت گرفته در دست است. چنانکه برخی معتقدند لغت لگاریتم که در لغات اروپایی به معنی حساب به وسیله ارقام است از مخترعات خوارزمی است.

وی در شناساندن حساب هندی مسلمین به مسیحیان اثر شایسته‌یی

مجموعه کتابخانه
موسسه عالی تخصصی
اصفهان

داشته است. خوارزمی در تکمیل علم جبر و مقابله سهم مؤثری داشته و در آثار او در این مبحث کتاب المختصر در حساب و جبر و مقابله است. دیگر بنی موسی بن شاکر خراسانی هستند که در علم هندسه استاد بوده‌اند و میان بنی موسی یعنی محمد و احمد و حسن، محمد بن موسی از همه مشهورتر است و از آثار او کتاب المخروطات در دست است. وی بسال ۲۵۹ روی از جهان برتافت و نیز عمر بن الفرخان الطبری مفسر کتاب الاربعه بقلم موسی است که از معاصران مأمون بود و تألیفات گرانقدری دارد. از آثار او رساله‌یی در احکام نجوم و رساله‌یی در استخراج ضمیر به طریق نجوم برجای مانده است. در طب علاوه بر خاندان بختیشوع که به اشاعه طب جندی شاپوری در جهان اسلام کمک شایسته‌یی نموده‌اند ابوالحسن علی بن سهل ابن الطبری را باید نام برد وی در تألیف کتاب فردوس الحکمه از اطلاعات اطبای بزرگت پیش از خود مانند بقراط و جالینوس و همچنین کتب مشهور طب هندی و ایرانی استفاده بسیار برده و موضوعات مفید آنها را در کتاب خود آورده است. و اما در علوم ادبی در آغاز استنباط تازیان از علوم ادبی جمع و نقل اقوال بزرگان و اشعار و اخبار و امثال و انساب قوم عرب بود تا در تفسیر قرآن و فهم دقائق و ظرایف آن کتاب آسمانی از آن استفاده برند ولی پس از آنکه ایرانیان از زمان بنی امیه به کار دیوانی پرداخته و کسانی چون جبلیه بن سالم کاتب هشام و عبدالحمید کاتب مروان مصدر خدمتی در حکومت شدند و همچنین کتب ادبی مانند کاروند که جاحظ نام آنرا یاد آور شده و گوید شامل علوم بلاغت و لغت بوده است و قصص مانند هزار داستان، سندبادنامه، بلوهر، بوداسف و داستانهای ملی ایرانی، حکم، امثال، کتب اخلاق، آیین‌نامه‌ها، تاج‌نامه‌ها و یا داستانهایی چون شهربراز، پرویز، دارا، بهرام،

نرسی^۱ به زبان عربی درآمد و همچنین دخول الفاظ و تراکیب فارسی در زبان عربی از قبیل ابریق، طشت، خوان، طبق، یاقوت، سکیاج، سوسن، مارستان و غیره^۲ سبب تغییر روش نویسندگی و وضع علوم بلاغت و فصاحت در ادب عرب گردید تا آنجا که به همت شاعرانی چون ابونواس اهوازی (۱۴۵-۱۹۸) و بشار بن برد متوفی بسال ۱۶۷ و مروان بن ابی حفصه متوفی بسال ۱۸۱ اسلوب شعری عرب تغییر یافت و مضامین جدید از قبیل مسایل سیاسی، اجتماعی، فلسفی و وصف طبیعت در آن راه یافت.

و این توجه به ادب عرب سبب گردید که کسانی چون سیبویه فارسی بزرگترین عالم نحو و نویسنده نخستین کتاب جامع در علم نحو (الکتاب) به ظهور رسیدند و زبان عرب را با تألیفات خود سامانی بخشیدند.

یکی دیگر از جلوه‌های فرهنگ ایرانی در تمدن عرب موسیقی است ایرانیان در دوره ساسانی موسیقی پیشرفته‌یی داشتند و حال آنکه عرب در زمان جاهلی از موسیقی و غنا بهره‌یی نداشت تنها کسی که میان شاعران جاهلی عرب به اشعار خود تغنی کرد و مشهور به موسیقی دانی است اعشی بن قیس متوفی بسال ۶۲۹ میلادی است و برخی علس‌ذی‌جدن را نیز مانند او دانسته‌اند ابن ابی‌اصیبغه در کتاب طبقات الاطبا در ضمن ترجمه احوال حارث بن کلده ثقفی طبیب معروف عرب از اهل طائف که عصر حضرت رسول را نیز درک کرده است می‌نویسد «حارث به ایران آمد و در شهر جندی‌شاپور به تحصیل طب پرداخت ضمناً بریط را هم فراگرفت و پس از مراجعت در مکه آن را

۱- جزء سوم تمدن اسلامی ص ۱۵۶-۱۵۷.

۲- رجوع شود به المعرب من الکلام الاعجمی ابونمنصور جوایقی و المعرب و الدخیل و شفاء العلیل فی مافی کلام العرب من الدخیل.

معمول کرد و نشر داد^۱.

در کتب تاریخ آمده است که بعد از اسلام در زمان عبدالله بن زبیر موسیقی ایرانی به عربستان آمد و میان عرب رواج یافت و اول کسی که آوازهای فارسی را یاد گرفت و اشعار عربی را با غنای فارسی خواند يك نفر از موالی موسوم به سعید بن مسیح بوده است که اولین بار موسیقی را از ایرانیانی که برای مرمت خانه کعبه به مکه آمده بودند فرا گرفت و مجذوب آن شد و سپس به ایران سفر کرد و فن موسیقی و نوازندگی را آموخت و پس از مراجعت آن را در مکه رواج داد^۲.

ابن مسیح نخستین بار اغانی فارسی را اقتباس کرد و اشعار عربی را با آن نغمات انشاد نمود شاگرد وی ابن سریج نیز بر بربط را نزد ابن مسیح به طریق ایرانیان آموخت و نیز جهت تکمیل اطلاعات خود نزد ایرانیان فن موسیقی را فرا گرفت از موسیقی دانان ماهری که موجب اشاعه این فن در میان تازیان گشتند نشیط فارسی و مسلم بن محرزند که از موسیقی دانان عصر اموی بودند. نشیط موسیقی رومی را نیز آموخته بود و خود طریقه خاصی در موسیقی ابتکار کرد و نیز یونس کاتب که در موسیقی و شعر و نویسندگی مقام ارجمندی داشت او نخستین کسی است که اولین کتاب موسیقی را پس از اسلام تدوین کرده است.

کتابهای او عبارتند از کتاب مجرد یونس، کتاب القیان، کتاب النغم و نیز سائب خاثر نخستین کسی است که در مدینه عودی ساخته و آنرا نواخته است. موسیقی رزمی ایران نیز همزمان با موسیقی بزمی در عربستان

۱- تاریخ ادبیات استاد جلال الدین همایی ص ۳۲۷.

۲- تاریخ ادبیات استاد همایی ص ۳۳۲-۳۳۴.

رواج یافت زیرا عرب در دوره جاهلی جز طبل چیز دیگری نداشت و چون با ایرانیان محشور شد بربط و چنگ و طنبور را از آنان آموخت و نیز بوق و کوس و کرنا و اقسام طبل را از ایشان فراگرفت و در بزم و رزم از آن آلات مدد جست .

تأثیر تمدن ایرانی در تمدن تازی صنایع ایران در دیار تازیان

عربها پرداختن به کار صنعت را از جمله امور پست می‌شمردند و آنرا خاص موالی و بندگان می‌دانستند. از این جهت قرن اول اسلام دوره تنزل صنعتی ایران محسوب می‌شود. با این همه به محض اینکه اعراب با صنایع ایرانی آشنا شدند از آن استقبال کردند و بلاخص صنعت بافندگی را به گرمی پذیرا گشتند. شهرهای فسا، جهرم، اصفهان، طبرستان، نیشابور، کرمان و شوشتر مرکز تهیه پرده‌های ابریشمی و فرشهای گرانبها و جامه‌های حریر و گلابتون و دیبا بود همچنین ری، گرگان، همدان و خراسان مرکز صنایع مختلف دستی محسوب می‌شد. گویند زیادبن ابیه که حاکم عراق بود نخستین حاکمی است که به تقلید ایرانیها قبای دیبا پوشید و معاویه نیز خود را به لباس ایرانیان می‌آراست. می‌نویسند وقتی عمر بن خطاب معاویه را در موقع امارت شام دید که لباس شاهانه دربر کرده است به‌طور استکراه بدو گفت (اکسرویہ یا معاویہ) و هشام بن عبدالملک نیز از جمله خلفایی است که جامه شاهان ایرانی را دوست می‌داشت و خود را بدان می‌آراست.

معماری و حجاری ایرانیان و تأثیر آن در تمدن تازی

عربها در دوره جاهلی یا چادر نشین بودند و یا به گفته خودشان اهل مدر یعنی ساکن در خانه‌های گلین از این روی از معماری و ساختمان اطلاعی نداشتند ولی پس از آنکه با ایرانیان آشنا شدند در ساختن شهرها از طرح مهندسان ایرانی مدد گرفتند. چنان که در زمان عمر مهندسان و معماران و کارگران ایرانی شهرهای کوفه و بصره را بنا کردند و به نقل ابن اثیر در ضمن وقایع سال ۱۷ هجری روزه نامی از ایرانیان در ساختن این شهرها به مسلمین یاری بسیار کرده است.

+ مسکوکات ایرانی در روزگار خلفای اسلامی

ایرانیان از روزگار داریوش بزرگ صنعت سکه سازی را آموخته بودند و در دوره‌های هخامنشی و اشکانی و ساسانی این صنعت ترقی بسیار کرد و حال آنکه تازیان از این حرفه اطلاعی نداشتند و قبل از اسلام با سکه‌های رومی و فارسی معامله می‌کردند و در آغاز اسلام نیز چنین بود. به گفته مقریزی نخستین کسی که بعد از اسلام سکه زد خلیفه ثانی است که در سال ۱۸ هجری مطابق نقوش سکه‌های ساسانی سکه زده است و بر روی آن نوشته (الحمد لله محمد رسول الله) و در برخی (لا اله الا هو) نقش بسته بود در برخی از مسکوکات آن عهد نام خلیفه ثانی نیز دیده شده است. به گفته برخی مورخان قدیمی ترین سکه‌یی که از عهد خلفای راشدین دیده شده است متعلق به سال بیست و هشتم هجری است که در قصبه هرتک طبرستان ضرب شده است و در کنار آن به خط کوفی (بسم الله ربی) دیده می‌شود.

از سال ۶۱ هجری نیز سکه‌هایی بر جای مانده که در حاشیه آن به خط پهلوی عبارت (عبدالله بن زبیر امیر المؤمنین) دیده می‌شود. معاویه نیز سکه‌یی مطابق دینارهای پارسی زد و اسم خود را هم بر روی آن نگاشت. به گفته دمیری بر روی سکه‌های خلیفه ثانی به فارسی این کلمه (نوش خور) منقوش بوده است. با اینکه خلفای راشدین و بنی امیه به ضرب سکه قیام نمودند معاملات رسمی بانقود ایرانی و رومی انجام می‌گرفت و با همه کوششی که عبدالملک کرد تا عرب را از این نیاز بی‌نیاز سازد میسر نگردید و سرانجام این هنر ایرانی جهان اسلام را فراگرفت.

ایرانیان و دیوانهای اسلامی

به روزگار پیامبر آنچه بدست می‌آمد میان مسلمین تقسیم می‌شد و باز مانده آن در راه مصالح عمومی مسلمانان و اعانه به فقرا مصرف می‌گردید ولی همینکه دوره خلافت به خلیفه ثانی رسید و شهرهای شام و مصر و فارس گشوده شد دیگر تقسیم غنایم به صورت گذشته ممکن نبود از این روی خلیفه ثانی به یاری اسیران ایرانی که در مدینه می‌زیستند و قبول دیانت اسلام کرده بودند، ترتیب نظم دفاتر و جمع و خرج اموال و مستمریهای کارکنان حکومت و لشکریان را مطابق دفاتر منظمی که در ایران دیده بودند دادند و در این راه هر زمان سردار معروف ایرانی که پس از جنگهای خوزستان در مدینه بسر می‌برد در تأسیس دیوان به خلیفه ثانی کمک شایسته‌یی کرد. (سال ۱۵ هجری و بقول ۲۰ هجری) ۱.

در زمان بنی امیه نیز که دولت اسلام وسعت بسیار یافت همان روشی که اعراب در زمان خلیفه ثانی از ایرانیان آموخته بودند ادامه یافت تا زمان

عبدالملك بن مروان (۶۵-۸۶ هجری) که دواوین اسلامی از زبانهای قبطی و رومی و فارسی به عربی مبدل شد و بسال ۸۱ هجری به دستور حجاج بن یوسف که حاکم عراق بود ، دواوین عراق از فارسی به عربی مبدل گردید و این کار به دست صالح بن عبدالرحمن که اصلاً ایرانی و از مردم سیستان بود انجام گرفت. صالح در نزد زادن فرخ که منشی حجاج بود محرری می کرد و پس از فوت زادن منشی رسمی حجاج شد و به دستور او دواوین عراق را از فارسی به عربی نقل کرد . معروف است وقتی مردانشاه پسر زادن فرخ از این ماجرا باخبر شد گفت «خداوند ریشه ترا از دنیا ببرد همچنانکه ریشه فارسی را بریدی» و ایرانیان حاضر شدند صد هزار درهم به او بدهند تا از این کار اظهار عجز کند و او نپذیرفت .

تاریخ یزدگردی +

پس از آنکه نظام مالیاتی دوره ساسانی در میان مسلمین شایع گردید آنچه که با این ضابطه هماهنگی داشت برجای بماند از آن جمله بود تاریخ خورشیدی ایران که به حکم ضرورت به عنوان سال مالی اسلام در دستگاه خلافت پذیرفته شد زیرا تاریخ تازیان قمری بود که به گردش ماه بستگی داشت و با کشاورزی که به گردش خورشیدی و فصول سال بستگی دارد سازگار نبود و چون اساس کار خراج بر کشاورزی است بنابراین تاریخ رسمی دیوان خراج همچنان ایرانی که از قدیم خورشیدی بود و در زمان آخرین شهریار ساسانی به نام تاریخ یزدگردی خوانده می شد باقی ماند و از آن زمان در جهان اسلام دو تاریخ رسمی بوجود آمد: یکی سال عادی که در اجرای شعائر دینی مورد عمل قرار گرفت و دیگر سال خراجی که همان سال خورشیدی

ایرانی بود^۱.

مبدأ تاریخ یزدگردی سال اول جلوس یزدگرد شهریار است و به تصریح ابوریحان بیرونی مطابق روز سه‌شنبه بیست و دوم شهر ربیع‌الاول سال ۱۱ هجری قمری و مطابق شانزدهم ژوئن سال ۶۳۲ میلادی است.

ترتیب تاریخ یزدگردی بدین قرار است که سال را ۳۶۵ روز تمام حساب کرده آنرا به دوازده ماه تقسیم می‌نمایند (فروردین، اردیبهشت، خرداد، تیر، مرداد، شهریور، مهر، آبان، آذر، دی، بهمن، اسفندارمنذ) و هر ماهی را سی روز می‌گیرند و پنج روز زاید (خمسه مسترقه) را در آخر آبان ماه می‌افزایند تنها درگاه شماری مازندران هنوز این رسم باقی است. در عهد باستان چون این روزگاران ماه به چهار هفته تقسیم نمی‌شده ولی هر کدام از روزها به ملکی منسوب بود بجز چند روز در هر ماه که به اهورمزدا تعلق داشت و آن روزها از سایر ایام ممتاز بود و اهمیت مخصوص داشت باید دانست سالهای تاریخ یزدگردی شمسی حقیقی نیست زیرا سال شمسی حقیقی ۳۶۵ روز و قریب شش ساعت است و چون کسر زاید حساب نمی‌شود و کیسه در در آن تاریخ بعمل نمی‌آید از این روی نوروز جمشیدی یعنی روز اول بهار مطابق اول حمل یا نقطه اعتدال ربیعی و اول فروردین ماه همیشه يكجا ثابت نمی‌ماند و تقریباً هر چهار سال یکروز عقب‌تر می‌رفت و در تمام سال شمسی حقیقی سیر می‌کرد و مانند اعیاد مسلمین دائماً در دوره سال در تمام فصول می‌گردید^۲.

۱- استمرار فرهنگ ایران در دوران اسلامی ص ۱۸.

۲- رجوع شود به تاریخ ادبیات استاد همایی ص ۳۶۴.

وضع تاریخ هجری قمری به یاری ایرانیان

عرب پیش از اسلام تاریخ منظمی نداشت و هر طایفه‌ی حادثه‌ی را که به نظرشان بزرگ آمده بود مبدأ تاریخ خود قرار داده بودند اولاد ابراهیم آتش خلیل و فرزندان اسماعیل بنای کعبه را مبدأ تاریخ خود قرار داده بودند بعد از اسلام تواریخ قدیم از شهرت افتاد و از سال هجرت تا وفات پیامبر (ص) هر سال به نام امر مهمی مشهور شد. سال اول سنة الاذن نام داشت و مقصود از آن سالی بود که پیامبر دستور مهاجرت از مکه به مدینه را داده بودند و سال دوم سنة الامر یعنی سالی که امر به قتال فرموده بودند و سرانجام سال دهم سنة الوداع خوانده می‌شد که سال رحلت پیامبر بزرگوار بود و بعد از آن تاریخ دیگری در میان عرب متداول نبود / تا زمان خلافت خلیفه ثانی وی در سال هفدهم هجری و به قولی سال هجدهم به اشاره و مدد ایرانیان تاریخ هجری اسلامی را وضع نمود. نکته‌ی که سبب این کار شد به گفته ابوالفداء و نقل ابن اثیر این بود که نامه‌ی به خلیفه رسید به تاریخ شعبان و او به تردید افتاد که کدام شعبان مقصود است. بعضی گفته‌اند ابو موسی اشعری از جانب عمر رضی الله عنه حاکم یمن بود بیلو نامه‌ی رسید به تاریخ شعبان به حیرت افتاد که کدام شعبان مقصود است و به خلیفه ثانی نوشت و از آنجا خلیفه به فکر وضع تاریخ افتاد و با مشاوران خود شور کرد گفتند از ایرانیان که در این کار سابقه بیشتری دارند استمداد جویم، سرانجام هر زمان حاکم سابق خوزستان را که در مدینه بود خواستند او گفت ما ایرانیان در میان خود برای ضبط اوقات حساب (ماه روز) داریم و ترتیب حفظ اوقات و شماره ماه و سال را به ایشان آموخت و عمر به گفته هر زمان و به اشارت او تاریخ هجری را

وضع کرد. مسلمانان بعد از اتفاق بر لزوم تنظیم اوقات مردم بودند که کدامیک از تواریخ را مرسوم کنند سرانجام مصمم شدند که تاریخی مخصوص به خود وضع کنند و برای این مبدأ حادثه‌یی بزرگتر از ظهور پیامبر را نیافتند و امر دایر شد میان چهار واقعه تولد، بعثت، هجرت و وفات و چون در تولد و بعثت اختلاف بود و وفات هم یادآور واقعه حزن‌انگیزی بود در هجرت اتفاق افتاد اما هجرت پیامبر روز سه‌شنبه هشتم ربیع‌الاول اتفاق افتاده بود برای مبدأ تاریخ تقریباً شصت و هشت روز به قهقهه رفتند و اول محرم آن سال را مبدأ قرار دادند و به همین جهت است که از اول محرم این سال تا آخر روز حیات پیامبر را ده سال و دو ماه می‌گویند و حال آنکه بعد از هجرت نه سال و پانزده ماه و بیست و دو روز زندگانی کرده‌اند و علت آنکه ۲۲، ۱۱، ۶، ۲، ۱۰، ۹

به قهقهه برگشتند و محرم را مبدأ قرار دادند اهمیتی است که این ماه میان اعراب داشته است. بنابراین تاریخ هجری به امر خلیفه ثانی در سال ۱۷ یا ۱۸ هجری به کمک هرمان سردار ایرانی وضع شد و مبدأ آن روز پنجشنبه یا جمعه سالی است که پیامبر از مکه به مدینه هجرت فرمودند در ضبط تاریخ هجری میان اهل شرع چنین رسم است که از رؤیت هلال تا رؤیت هلال بعد را يك ماه می‌گیرند و آن هرگز از ۲۹ روز کمتر و از سی روز بیشتر نیست.^۱

ادبیات فارسی در قرون اولیه اسلامی

شک نیست که حمله تازیان سبب فناى ادب فارسی نشد و هر چند به تدریج در عقاید و آداب ایرانیان تأثیر کرد ولی به محض استیلا به ناگهان ریشه زبان فارسی را از بن برنکنند بلکه همان زبان شیرین فارسی که به روزگار

ساسانی متداول بود بعد از اسلام نیز تداول یافت. مردم ری، فارس، همدان، زنگان، اصفهان و آذربایجان به پهلوی سخن می گفتند و مردم خراسان و ماوراءالنهر نیز به زبان دری تکلم می کردند و به زبان خویش کتابت می نمودند چنانکه در همان روزگاران که برخی از ایرانیان به نقل کتاب پهلوی به عربی اشتغال داشتند بسیاری از فضلاء ایرانی به تألیف کتب به لهجه و خط پهلوی مبادرت می جستند و در نتیجه آثاری چون دینکرت پدید آمد که نام اصلی آن زندگاسیه بود و در ادبیات پهلوی به دینکرت معروف است و به دست آذرفرین پسر فرخزاد تدوین شد و مجموعه بزرگی از اطلاعات دینی و عادات و عقاید و روایات و تاریخ ادبیات دین زردشتی است.

دیگر کتاب بندهشن است در این کتاب از مطالبی راجع به خلقت و مسایل دینی و برخی امور تاریخی و جغرافیایی سخن به میان آمده است. و داتستان دینیک است که در قرن نهم میلادی تألیف شد و متضمن مطالبی در باب امور دینی و روایات مربوط به آنهاست. وزاتسپرم است و دیگر شایست نشایست که متضمن شرح جامعی راجع به وظایف و مراسم دینی و بعضی مسایل مذهبی است. و نیز ارداویراف نامه است که از کتب مهم مذهبی زردشتی است و راجع به کیفیت معراج ارداویراف از پرهیزگاران دین زردشت و دیدن بهشت و دوزخ و انواع پاداشها و کیفرهاست. گویا این کتاب در اواسط قرن نهم میلادی تألیف شده است کتاب ارداویراف نامه را زردشت بهرام پژدو/ از شعرای قرن هفتم هجری به شعر فارسی نقل کرده است. دیگر شکندگمانیک و یژار است که یکی از کتب مهم کلامی زردشتیان است و به قصد اثبات دین زردشت و رد مسیحیت و اسلام نوشته شده است مؤلف آن مردان فرخ اوزمزداتان است که در نیمه اول قرن سوم هجری می زیسته

است از طریق این کتاب است که به بسیاری از اصول معتقدات ایرانیان در مباحث فلسفی آشنا می‌شویم و بسیاری از اصطلاحات فلسفی را در زبان پهلوی در آن می‌یابیم. شهرستانهای ایران که از کتب مهم جغرافیایی است و در آن از تاریخ بنای شهرها و موقع هر یک سخن رفته است این کتاب علاوه بر اطلاعات جغرافیایی شامل اطلاعات بسیاری راجع به داستانهای ملی ایران است.

دیگر اندرز آتورپات مارسپندان (آذرباد پسر مهر اسپند) است که شامل گفتارهای آذرباد یکی از مقدسان دین زردشتی است. همچنین مادیگان چترنگ یا شطرنج نامه رساله کوچکی است درباره پیدا شدن شطرنج و اختراع نرد بوسیله بزرگمهر حکیم، این داستان در شاهنامه فردوسی نیز دیده می‌شود.

و مادیگان گجستک ابالیس که متضمن مباحثاتی است که میان ابالیس و آتورفرن بنغ پسر فرخزاد در حضور مأمون صورت گرفته است اینها و دهها کتاب دیگر از قبیل بهمن یشت، خسرو گواتان، اندرز اوشترداناک، جاماسپ نامگ و دنیای مینوگ خرد و مادیگان یوست فریان همگی در قرون اولیه اسلامی به خط و زبان پهلوی نوشته شده و از اشاعه فرهنگ ساسانی در قرنهای نخستین اسلامی حکایت می‌کند.

خط عربی بجای خط پهلوی

خط عربی با سپاهیان تازی وارد کشورهای مفتوحه شد و اندکی بعد مورد پذیرش ملت‌های مغلوب واقع گردید. ایرانیان گویا از اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم هجری به تدریج در نوشته‌های عربی خط کوفی^۱ را معمول

۱- خط کوفی از خط سریانی پدید آمده است.

داشتند و سرانجام خط عربی را به جای پهلوی پذیرفتند و از همان علایم و حروف بیست و هشت گانه عربی چهار شکل برای چهار حرف پ، چ، ز، گ انتخاب کردند ولی به طوری که از قراین برمی آید تا حدود قرن هشتم هجری در کتابت اغلب به صورت حروف هجای عربی یعنی ب، ج، ز، ک می نوشتند و در خواندن به تلفظ فارسی می خواندند و الفبای فارسی همان اشکال عربی یعنی بیست و هشت علامت بوده است و از آن تاریخ که نقاط و علایم ممیزه برای تشخیص تلفظ فارسی و عربی در حروف چهار گانه مزبور مرسوم شد خط فارسی هم سی و دو علامت پیدا کرد.

ایرانیان اگرچه خط عربی را پذیرفتند ولی در آن تصرفاتی کردند که با خط معمولی میان عرب فرق بارزی داشت. از اوایل قرن پنجم هجری در خط فارسی خط تعلیق ظاهر شد و سرانجام در اواخر قرن ششم هجری خط تعلیق انتشار یافت و سپس میرعلی تبریزی در قرن هفتم هجری از خط تعلیق خط نستعلیق را پدید آورد و بعدها میرعماد قزوینی متوفی به سال ۱۰۲۴ آن را به مرحله کمال رسانید و نیز میرزا شفیع هراتی که از هنرمندان قرن یازدهم هجری محسوب می شود خط شکسته را وضع نمود و درویش عبدالمجید طالقانی در اواخر عهد صفوی آنرا تکمیل نمود و سرانجام به روزگار قاجار چند تن از خوشنویسان آن عهد مثل میرزا عبدالوهاب اصفهانی متوفی به سال ۱۲۴۴ و میرزا ابوالقاسم قائم مقام و میرزا علی خان امین الدوله و امیر نظام گروسی خط تحریری کنونی یا شکسته نستعلیق را درست کردند که در مکاتبات بکار می رود. به جز خط تحریری که در تحریرات اداری متداول است دو خط نسخ و نستعلیق برای استنساخ و طبع کتب و نوشتن قطعات رایج است و خطوط شکسته، رقاع، تعلیق، ثلث و ریحان را نیز هنوز برخی از خوشنویسان

می نویسند اگرچه از رواج افتاده است. خط کوفی که خط فارسی بعد از اسلام از آن پدید آمده است خود از خط سطر نجیلی سریانی گرفته شده است و خط سطر نجیلی از خط آرامی و خط آرامی از خط فنیقی و خط فنیقی از خط هیروگلیف گرفته شده است^۱.

خط کوفی -
خط فنیقی -
خط آرامی -
خط سطر کجالی
خط آرامی

۱- رجوع شود به تاریخ ادبیات استاد همایی و مقاله استاد سعید نفیسی در مجله کاوش ج ۲ . و جلد اول تاریخ ادبیات استاد صفا .

گفتار یازدهم

قیام‌های سیاسی و نهضت شعوبیه

بنی‌امیه معتقد به تفضیل عرب بر عجم بودند و نژاد تازی را برتر از سایر نژادها می‌دانستند و در این راه تلاش بسیار می‌کردند این تنفر شدید بنی‌امیه از دیگر نژادها سبب گردید که از اواخر عهد خلفای اموی نهضت‌های ایرانی علیه آنان بوجود آید و به اشکال گوناگون ادبی و سیاسی و علمی و مذهبی شروع بکار کند. منظور اصلی از این نهضت‌ها برانداختن دولت عربی و درهم شکستن سیادت این قوم بود. نهضت‌های سیاسی و انقلاب ایرانیان با ظهور ابومسلم عبدالرحمن بن مسلم مرورودی آغاز گردید. وی پیشوای سیاسی نهضت شعوبیه بود می‌خواست با برانداختن حکومت بنی‌امیه سیادت قوم عرب را در هم شکند و برای نیل به این مقصود از بنی‌هاشم که مورد بی‌مهری بنی‌امیه بودند و نزدیکی ایشان به پیامبر ازهر خانواده عربی بیشتر بود طرفداری می‌کرد و خود را به‌حسب ظاهر حامی آن قبیله نشان می‌داد و قصد داشت به‌ظاهر خلافت را بدیشان تفویض کند و در باطن خود همه‌کاره باشد ولی تازیان از نیت باطنی او با خبر شدند و با یکدیگر علیه

ابومسلم متحد گشتند و قبایل ربیعیه و مضر و یمن باهم بیعت کردند تا به پندار خویش سلطه ایرانیان را درهم شکنند. لکن ابومسلم به یاری ایرانیان راه اتحاد را بر قبایل عرب بست و عده‌یی از زعمای عرب را با خود همداستان ساخت و سرانجام مروان آخرین خلیفه اموی در ساحل زاب از ایرانیان شکست سختی خورده متواری شد و در بوصیر از اعمال مصر در ۲۷ ذی الحجه سال ۱۳۲ کشته شد و دولت بنی‌امیه به دست ایرانیان راه فنا سپرد و دوره حکومت بنی‌عباس به یاری پارسیان آغاز شد و این نخستین پیروزی نژاد ایرانی پس از شکست نهاوند بود.

ولی عباسیان که بنای حکومتشان بر غدر نهاده شده بود در اولین سال خلافت خود (۱۳۲ هجری) ابوسلمه خلال را که به وزیر آل محمد شهرت داشت و نخستین وزیر آل عباس از نژاد ایرانی بود به قتل رساندند و در سال ۱۳۷ هجری ابومسلم خراسانی به دست منصور خلیفه عباسی ناجوانمردانه شربت شهادت نوشید چون خبر قتل ابومسلم در ایران شایع گشت رادمردانی که بر طریق شعوبیه می‌رفتند و نهضت سیاسی این طریقه را اداره می‌کردند به پاخاستند و مقدم ایشان اسپهبد فیروز معروف به سنباد بود که از سرداران نامدار ابومسلم بود. وی بزودی نیشابور و قومس و ری را گرفت و خلیفه عباسی جمهور بن مرار العجلی را باده هزار سپاهی به جنگ او فرستاد. سپاه سنباد بر اثر رمیدن شتران و در افتادن به لشکرگاه منهزم شدند و سنباد در میان طبرستان و قومس به قتل رسید.

در سال ۱۵۰ هجری ایران دوست دیگری به نام استاذسیس در خراسان ادعای پیامبری کرد و بسیاری از نواحی خراسان را تا طبرستان به تصرف درآورد ولی در سال ۱۵۱ هجری از قوای خلیفه شکست خورد و قیام او

بی‌ثمر مانده به‌روزگار خلافت مهدی عباسی هشام بن هاشم بن حکیم در سال ۱۵۹ هجری قیام کرد وی از دبیران ابومسلم بود و با آوردن دین جدید به مخالفت با بنی‌عباس پرداخت ولی سرانجام در سال ۱۶۱ قیام او درهم‌شکسته شد. طاهر بن الحسین ملقب به ذوالیمینین نیز در سال ۲۰۵ هجری حکومت کلیه شهرهای واقع در مشرق بغداد تا نقاط دور افتاده مشرق ممالک اسلامی را از مأمون گرفت و حکومت نیم مستقلی ترتیب داد. پس از وی خاندان وی به نام طاهریان تا سال ۲۵۹ در خراسان حکم راندند و سرانجام آخرین ایشان محمد بن طاهر به دست یعقوب از میان رفت.

بابک خرم‌دین نیز در سال ۲۰۱ هجری در آذربایجان بابا خاست کیش وی دنباله آیین مزدک بود و طرفدار بسیار داشت قیام بابک در سال ۲۲۳ به دست افشین سردار ایرانی درهم شکسته شد.

مازیار پسر قارن نیز در سال ۲۲۴ در مازندران قیام کرد او علیه معتصم مردم را تبلیغ می‌کرد و می‌خواست آیین زردشتی را در مازندران شایع کند ولی بر اثر خیانت پسر عمش کوهیار و فشار شدیدی که از طرف سپاهیان خلیفه و لشکر طاهریان بر او وارد می‌آمد به سال ۲۲۴ اسیر شد و در سال ۲۲۵ در سامرا به قتل رسید و در همین سال بود که افشین پسر کاوس سردار بزرگ ایرانی نیز به امر معتصم به حبس افتاد و در سال ۲۲۶ در زندان جان سپرد. آخرین قیام دلیرانه به وسیله یعقوب لیث صفار صورت گرفت وی در سال ۲۴۸ هجری سیستان را به تصرف درآورد و در سال ۲۶۱ معتمد خلیفه فرمان حکومت خراسان، طبرستان، گرگان، فارس، کرمان، سند، هند و شرطه بغداد را برای او فرستاد اما یعقوب از پذیرفتن این فرمان سر باز زد و با سپاهی بزرگ به بغداد حمله برد و با اینکه در این جنگ در آغاز پیروز شد

ولی سرانجام بر اثر آنکه سپاهیان خلیفه آب دجله را بر لشکریانش بستند شکست خورد و به سال ۲۶۵ به مرض قولنج درگذشت. اما جانشینان وی تا سال ۳۹۳ در سیستان حکومت داشتند یعقوب به آیین و رسوم ایرانی خاصه به زبان فارسی علاقه داشت. روزی که یعقوب رتبیل و عمار خارجی را بکشت و هری بگرفت و سیستان و کرمان و فارس او را دادند شعرا او را به زبان تازی شعر گفتند ولی یعقوب گفت (چیزی که من اندر نیابم چرا باید گفت) محمدبن وصیف سگری صاحب دیوان رسایل یعقوب حاضر بود به پارسی فصیده‌یی گفت که مطلع آن این است:

ای امیری که امیران جهان خاص و عام
بنده و چاکر و مولای و سگ‌بند و غلام

و از اینجا بود که خوش خوش زبان و ادبیات فارسی نضجی گرفت و شاعران در تهنیت ملوک به فارسی سخن گفتند و این خود مایه رواج شعر فارسی در دربارهای شاهان مشرق ایران گردید و گسترش زبان و ادب درى را باعث شد.

جانشینان یعقوب نیز همه بر روش او بودند و احیای سنن باستانی و ترویج ادب فارسی را دامن می‌زدند و همین تلاشها بود که سبب گردید سرانجام لهجه درى جانشین زبان عربی گردد و استقلال وطن ما حفظ شود. پس از صفاریان سامانیان این خوی پسندیده را دنبال کردند و در نتیجه ادبیات غنی فارسی بوجود آمد و موجب امتیاز ملت ایران از سایر ملل اسلامی شد و استقلال از کف رفته مجدداً با عظمت دیرین نمودار گردید.

و اما نهضت شعوبیه که از اوایل قرن دوم هجری و شاید هم اندکی

پیش از آن آغاز شده بود و تا سده پنجم هجری ادامه یافت و موجب جنبشی در عالم اسلام و بلاخص در قوم عرب گردید و کلیه شئون اجتماعی و سیاسی و فکری و ادبی عرب و اسلام را تغییر داد که به راهنمایی ایرانیان آزاده پیش می‌رفت و بر اثر تبلیغات ایشان جمع کثیری از هر طبقه و صنف داخل این فرقه شدند تا آنجا که در خلال کتب تاریخ و ادب به نام بسیاری از علما و دانشمندان مشهور، شاعران، نویسندگان بزرگ و همچنین وزیران و سرداران نامی برمی‌خوریم که شعوبی بوده‌اند.

شعوبیه در تمدن اسلامی اثر خاص داشته‌اند و عقاید و آداب آنان به قدری عمیق در تمدن عرب و اسلام نفوذ کرد که به سادگی نمی‌توان اثر انگشت شعوبیه را در آن تمیز داد. قیام شعوبیه در آغاز به صورت ادبی ظاهر گشت و چون ایرانیان دیدند که بنی امیه اجازه نمی‌دهند از طریق اشاعه فرهنگ صدای آنان به گوش اهل درد برسد بناچار شیوه سیاسی را در پیش گرفتند و آنگاه به صورت علمی نهضت خود را ادامه دادند.

اولین بار این نهضت در لوای مفاخرت بر عرب نمودار شد چنانکه اسماعیل بن یسار نسایی^۱ از بزرگان شعرای ایرانی نژاد در عهد اموی است که در اشعار خود مجد و عظمت ایرانیان را ستوده و پارسیان را بر عربها ترجیح داده است.

قیام شعوبیه سبب گردید که اولاً دربار خلفا در اختیار ایرانیان قرار گیرد و وزارت که مرکز ثقل حکومت بود در خانواده‌های ایرانی بگردد و آداب و رسوم ایرانیان از قبیل جشن نوروز و مهرگان متداول شود و سرانجام به تدریج آثار تمدن علمی، سیاسی و ادبی ایرانیان در میان ملل اسلامی انتشار یابد.

فرقه شعوبیه در آغاز دعوت خود را با معارف اسلامی شروع کرد و خلاصه سخن ایشان آن بود که میان قوم عرب و سایر اقوام عالم تفاوتی نیست و اگر شرافتی باشد تنها بواسطه دینداری است و به این آیه شریفه استناد می‌جستند (یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقیکم) .

با این عقیده که معروف به مذهب تسویه است بیشتر مسلمانان اعم از عرب و عجم همراه بودند ولی به تدریج ایرانیان به مقابله با عرب پرداختند و بزرگان پارسی با پرداخت صلوات گرانبها علمارا به تألیف آثاری در مثال و معایب عرب و محاسن و نیکوییهای پارسیان تشویق کردند. چنانکه طاهرین حسین ، علان شعوبی را به علت تألیف کتابی در مثال عرب سی هزار درهم یا به قولی سی هزار دینار بخشید .

از پیشوایان نامدار علمی و ادبی شعوبیه در اوایل قرن سوم هجری ابو عبیده معمر بن مثنی از موالی فارسی نژاد و از اعظام ادبا و مورخان قرن دوم و اوایل قرن سوم هجری است که در بصره می‌زیست و فضل بن ربیع وی را به بغداد خواند و چون به بغداد آمد بیشتر اوقات خود را صرف بحث و فحص و تحقیق می‌کرد و دیری نگذشت که مردی محترم و صاحب حشمت شد. او را در مثال و معایب عرب کتابهاست .

قرن سوم هجری دوره ریعان و شکوفایی نهضت شعوبیه است از مختصات این قرن آن است که شعرای شعوبی در این دوره اهمیتی یافتند و مخصوصاً چند تن از شعرای بزرگ ایرانی نژاد در این دوره پیدا شدند که سرآمد گویندگان عربی زبان بودند و مذهب شعوبیه را تبلیغ می‌کردند از آن جمله اند عبدالسلام معروف به دیگ‌الجن که پیرو افکار بشار بن برد و ابونواس بود

وی به سال ۱۶۷ روی از جهان برتافت و دیگر خریمی که در اشعار خود عرب را بسیار تحقیر کرد و نیز متوکلی اصفهانی که از ندمای متوکل عباسی بود. (۲۴۸-۲۳۲)

از نویسندگان شعوبی سعید بن حمید بختکان را باید نام برد وی از نویسندگان و ادبای نامدار بود که نژاد خود را به پادشاهان ایران می‌رساند. کتاب «انتصاف العجم من العرب» و کتاب «فضل العجم علی العرب و افتخارها» او سخت معروف است.

دیگر هیثم بن عدی از علمای نامور روایت و حدیث است که در عصر عباسی می‌زیست و با منصور، مهدی و هرون عباسی مصاحب و مجالس بود. وی چند کتاب در معایب عرب تألیف کرده از آن جمله است کتاب المثالب الصغیر و کتاب المثالب الکبیر و نیز سهل بن هرون صاحب بیت الحکمه است از آثار او رساله‌یی است در باره بخل که از عرب به این صفت مذموم یاد کرده است. نشر آثار شعوبیه موجب انقلاب فکری در میان مسلمانان شد و چون قضا را دوره بحران این نهضت مصادف با زمانی بود که علوم و فنون اسلامی مدون می‌شد و نهضت علمی اسلامی نیز به تازگی آغاز شده بود غالباً علمای شعوبی داخل در کارهای علمی و ادبی شدند و باب دانش را بر روی مسلمین گشودند و در تمام مظاهر علمی و ادبی از خود اثری بین گذاردند.

پارسی دری

ادبیات پارسی بعد از اسلام با لفظ دری همراه است و پارسی دری که پس از اسلام نضجی گرفت یکی از گویشهای محلی بود چوی خوزی، سیستانی،

آذربایجانی ، بلخی ، طبری ، خوارزمی و سفدی . به روزگار ساسانیان در قبال زبانها و لهجه‌های گوناگون يك زبان رسمی وجود داشت که آنرا پارسی دری می گفتند و هنر نویسنده‌یی که می خواست مفاهیم ذهنی خود را به جهت مأموران دولتی یا دستگاههای رسمی بیان کند معمولاً آنرا به پارسی دری یا زبان رسمی درباری می نوشت . این زبان دری خاص پایتخت و از آن مردمی بود که اطراف شاهنشاه می زیستند و با دستگاههای دولتی مربوط بودند و مأموران و خدمتگزاران دولتی که در شهرستانها کار می کردند در این زبان استاد بودند . پس از آنکه یزدگرد شهریار آخرین پادشاه ساسانی ناگزیر شد در قبال حمله عرب مداین را ترك گوید و به جانب مشرق و شمال شرقی ایران سفر کند که درباریان که بالغ بر چندین هزار نفر می شدند دهها رامشگر و خنیاگر و هزاران تن از کارگران آشپزخانه و صدها بازاری و شکارچی همگی همراه او بودند یزدگرد با چنین جبروتی به مرو رسید و بالنتیجه مرو مرکز زبان دری شد .

اما سراسر ایران به تصرف عرب درآمده بود و مأموران دولتی از تازیان بودند و از ایرانیان آنان که زبان عربی را فرا گرفته بودند و با عمال عرب همکاری داشتند بناچار بعضی از الفاظ عربی را در زبان خود بکار می بردند و به تدریج در زبان دری رسمی که از پارس آمده بود و در مرو تداول یافته بود بعضی کلمات عربی داخل می شد و زبان فارسی جدیدی توسعه و تکامل پیدا می کرد که مرکز آن و محل نشوونمایش مرو و اطراف آن یعنی سرزمین خراسان بود و چون مرو مرکز عمده مسلمانان در دو قرن اول هجری بود به طوری که سران سپاه در مرو اقامت می کردند و از آنجا به لشکر کشی می پرداختند این زبان دوم مردمانی از عرب و عجم شد که با دستگاههای

دولتی سروکار داشتند و عربی‌زبان نخستین ایشان بود و به همین علت بود که زبان فارسی جدید یا فارسی دری در خراسان نشوونما یافت.^۱

آشنایی خاص مسلمانان غرب با فارسی دری در مداین، بحرین، یمن و عمان وسیله شد که در دوره اسلامی این زبان واسطه ارتباط مسلمانان عرب با ایرانیان قرار گیرد و در کارهای دینی پس از عربی جواز استعمال رسمی یابد و این وسعت دامنه کار برد به خصوص در ترجمه نماز و قرآن و حدیث شرعی مربوط به جهاد و نکاح و معاملات از طرف امام ابوحنیفه امام اعظم و پیروانش زبان پارسی دری را در میان زبانهای ملل تازه مسلمان اهمیتی خاص بخشید و در آن روز که نهضت فکری و سیاسی ایران جهت اعلام استقلال و جدایی از خلافت عباسی در قرن سوم هجری زمینه سازی می کرد این زبان را در مرو و هرات و زرنج وسیله بیان مقصود به شعر اختیار کردند و یعقوب مؤسس سلسله صفاری به علت تعصب شدیدی که نسبت به احیای سنن باستانی داشت با کم‌کم‌های خویش آنرا مدد بخشید.^۲ تشکیل چند دولت مقتدر در نواحی شرق ایران از قبیل دولت صفاری و دولت سامانی که به همت امیر اسماعیل در سال ۲۷۹ در بخارا تأسیس شد و نیز امرای ایرانی و خانواده‌هایی که در گوشه و کنار خراسان و تخارستان و خوارزم در امور داخلی سرزمین خود آزاد بودند مثل آل فریغون در گوزگانان و آل محتاج در چغانیان و آل کامکار و مرو و دیان در مرو و مأمونیان در خوارزم و سیمجوریان در قهستان و کنارنگیان در طوس و کوهستان کلات و سرانجام غزنویان که از اوایل قرن چهارم هجری

۱- رجوع شود به مقاله استاد مینوی در سال هفتم شماره چهارم مجله دانشکده ادبیات مشهد.

۲- از تقریرات استاد محیط طباطبایی.

در
طاسک

نزاری
گورگان

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰

در غزنین تشکیل شد به اعتلای زبان فارسی دری کمک شایسته‌یی کردند و همگی این سلسله‌ها مروج زبان فارسی دری بودند و در سایه قدرت آنان و تمرکز حکومت ایرانی در سیستان و بخارا و غزنین زبان پهلوی روبه افول نهاد و از قرن سوم به بعد به تدریج تحت الشعاع زبان خراسان و ماوراءالنهر قرار گرفت و در اواخر قرن سوم و آغاز قرن چهارم در همه این دربارها توجه به زبان فارسی دری وجهه همت حکمرانان بود .

شعر عروضی

از اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم هجری عروض عرب در اشعار شعرای پارسی زبان راه یافت و ابتدا در خراسان و ماوراءالنهر و بعدها در کلیه نواحی ایران تقلید از عروض عرب و ساختن اشعار عروضی در ایران آغاز شد ولی پارسی زبانان اگرچه اصول اوزان را از عرب گرفتند لکن در تمام قواعد از عروض عرب پیروی نکردند و نظر به خصوصیات آوایی و سایر ممیزات که زبان فارسی در برابر زبان عربی دارد و در همه جا با یکدیگر همراه نیستند تمام بحور عرب با اصول و زحافانی که دارد در اشعار فارسی نیامد و از این جهت زبان فارسی خود عروض تازه‌یی در مقابل عروض عرب پیدا کرد که با آن فرق بسیار داشت از آن جمله آنکه اصول اوزان عربی ده است و در فارسی هفت‌تای از آن مورد قبول واقع شد و سه نامقبول افتاد (فاعلن ، متفاعلن ، مفاعلتن) همچنین از بحور شانزده‌گانه عرب یازده بحر آن مستعمل و پنج بحر دیگر (طویل ، مدید ، بسیط ، وافر و کامل) در فارسی غیرمتداول است و در مقابل سه بحر جدید و قریب و مشاکل از اختراعات پارسی زبانان است و در عرب متداول نیست و نیز در استعمال یازده بحر

مشترک هم میان پارسی‌زبانان و عرب اختلاف است، چنانکه بحر رمل و بحر هزج در عربی مسدس و در پارسی مثنی است. پارسی‌زبانان همچنانکه در اصول اوزان و بحر شعر تصرف کرده و از آن چیزی کاسته و یا به آن افزوده‌اند در فروع یعنی در ازاحیف و علل هم تصرف کرده و بعضی را پذیرفته و برخی را رد کرده‌اند بدین جهت از احیف شعر پارسی با عربی تفاوت پیدا می‌کند چه از احیف عربی ۳۲ و از آن پارسی ۳۵ است و در انتظام اشعار نیز تصرفاتی کرده‌اند چنانکه حداقل قصیده در عربی به قولی سه بیت و در پارسی سی بیت است و همچنین میان تغزل و غزل در فارسی نسبت به عربی از جهت نظم و محتوی فرقی آشکار است، در پارسی برای خیالات کوتاه و مختصر دوبیتی یا رباعی پدید آمد و نزد عرب مقبول افتاد و به اسم دوبیتی معروف شد. شعر مثنوی در مقابل اراجیز عرب متداول گردید و همچنین طرز مخصوص مسط که می‌گویند منوچهری آنرا وضع کرده است در عرب نبوده است.

و به قول المعجم «بعضی عروضیان متقدم عجم چون بهرامی سرخسی و بزرجمهر قسیمی و امثال ایشان دوایری تازه ایجاد کرده‌اند و بحور تازه‌ی پدید آورده‌اند که از سی متجاوز است». در اینجا لازم است یادآور شویم که در دو قرن اول هجری ایرانیان اشعار و سرودها داشته‌اند و سازندگان و رامشگران در مواقع نواختن بدان سرودها ترنم می‌کرده‌اند و شاعرانی از قبیل نشیط فارسی معاصر عبدالله بن زبیر از این دسته بوده‌اند و در انواع مختلف شعر فارسی این نوع سرودها سهم بسزایی داشته است و در واقع قدیم‌ترین نمونه کلام موزون که به زبان فارسی موجود است همین تصنیف‌های عامیانه است. حراره‌ها و سرودها سرود مردم بخارا و سرود اهل بلخ که در آن سرگذشت پهلوان‌ها می‌آمده و نزد عامه مردم ارزش و بهایی داشته است. این گونه اشعار

عامیانه در ایران قبل از اسلام و در دوره اسلامی از همان آغاز نفوذ عرب در ایران برای گویندگان فارسی نمودار و مثل اعلا شد و به حقیقت به کمک نمونه‌های شعر عربی از آن میان شعر جدید فارسی و ادب منظوم دری پدید آمد و همین نوع کلام است که فهلویات خوانده می‌شود / و شاعران بسیاری از قدیم‌ترین ایام تاکنون از قبیل : بندار رازی ، باباطاهر همدانی ، روزبهان شیرازی ، عبید زاکانی ، جلال طبیب شیرازی ، محمد صوفی ، پورفریدون و ملاپرشان لری غالباً اشعاری بدان وزن و آهنگ سروده‌اند که منعکس کننده احوال روحی طبقات اجتماعی است و در پدید آمدن شاهکارهای ادب فارسی سهمی بسزا داشته است .

گفتار دوازدهم

فرهنگ و تمدن ایرانی

در دوره‌های صفاری و سامانی (۲۴۷-۳۸۹ هجری)

فرهنگ صفاری : سلسله صفاری که از سال ۲۴۷ تا ۳۹۳ در ایران رسمیت داشت به همت و تلاش یعقوب شناسا شده دربارۀ تبار یعقوب اگرچه نسب سازان سعی کرده‌اند او را از احفاد خسرو پرویز ساسانی بدانند، لکن قدر مسلم این است که اصل و نژاد او مسلم نیست، او فرزند رویگرزاده‌یی است سیستانی به نام لیث و زادگاهش دیه‌یی است به نام قرنین در یک منزلی مشرق زرنج حاکم نشین سیستان* او و سه برادرش عمرو و طاهر و علی به همان حرفه پدر روزگار می‌گذرانیدند یعقوب در جوانی به حلقه فتیان و جوانمردان درآمد و دبیری نگذشت که به پایمردی دوستان فداکار خویش در محرم سال ۲۴۷ هجری از جانب لشکریان و مردم سیستان به امارت منصوب شد .

او شیفتهٔ مفاخر ایرانی و دشمن سرسخت قوم تازی بود و زبان عربی را بد می‌داشت چنانکه قبلاً اشارت کردیم در پاسخ آنان که در فتح هرات به عربی قصیده‌یی سروده بودند گفته بود که « چرا باید به زبانی که من اندر

نیابم شعر گفتن» و این سخن ندای آزادی و استقلال ایرانیان بود که در جهان آن روز طنین افکن شد و همه را به سوی مفاخر از دست رفته خوانده قدرت یعقوب تا بدانجا بود که مدت هفت سال به امر خلیفه به نام وی در مکه و مدینه خطبه می خواندند و او را ملك الدنيا و صاحبقران می گفتند. جانشین او عمرو نیز مثل برادر به احیای سنن ایرانی سخت پای بند بود و می کوشید به یاری سپاهیان ایرانی شر تازیان را دفع کند. در امر لشکر مانند یعقوب سعی و توجه کامل می کرد و هر سه ماه به سه ماه جیره و مواجب سپاهیان را می داد. ترتیب او در این کار چنین بود که سرموعد بسا نواختن طبل همه لشکریان را در محلی جمع می آورد و مأمور پرداخت از روی دفتر اسامی سربازان را می خواند و جیره آنها را می پرداخت نخستین سرباز خود عمرو بود که پیش می آمد و عارض لشکر اسب و سلاح و ساز و برگ او را از نظر می گذرانند و آنگاه جیره او را تقدیم می داشت. وی برای اطمینان از رفتار سرهنگان و عمال خود جاسوسانی داشت که جزئیات کارها را به او خبر می دادند و رسم او این بود که غلامانی از خردسالی می خرید و تربیت می کرد و چون به حد رشد می رسیدند آنان را به رؤسای لشکر می بخشید و آن غلامان وظیفه داشتند تا جزئیات زندگی سالاران را به او گزارش دهند.

در دوره حکومت خلف بن احمد صفاری علم و فرهنگ رونقی یافت و ی مردمی دانشمند و نگاهدار ادبا و علما بود و به نقل از تاریخ یمینی فضلی زمان را دستور داد تا تفسیری از قرآن مجید بنمایند مشتمل بر نظریات مفسران و تأویل نظر متأخران و بیان وجوه قراآت و نحو و اشتقاق آن و بیست هزار دینار صرف این کار کرد و نسخه یی از این تفسیر در مدرسه صابونیه نیشابور نهاد و گویند این نسخه صد مجلد بوده است که به زبان عربی نگاشته آمده بوده خلف بن احمد را شعرا یی مانند ابوالفتح علی بن محمد بستی و

ابومنصور عبدالملك ابن محمد ثعالبی و ابوالفضل احمد بن حسین بدیع الزمان همدانی مدحها گفته اند .

فرهنگ و تمدن سامانی

در مورد سامانیان باید یادآور شویم که ایشان منسوب اند به سامان که نام قریه‌یی بوده است از آبادیهای نزدیک سمرقند. ایشان در اصل زردشتی بوده اند و از امرای محلی ایرانی محسوب می‌شدند که در قریه سامان امارت می‌کرده اند و به همین جهت هر يك از ایشان را سامان خداه یعنی بزرگ و صاحب قریه سامان می‌خواندند. بنا به گفته اکثر مورخان سامانیان از فرزندان بهرام چوبینه سردار معروف هرمز چهارم و خسرو پرویز هستند ولی برخی در این انتساب شك کرده اند. اما ابوریحان بیرونی که در نسب اکثر خاندانهای ایرانی تردید کرده است نسب سامانیان را پیوسته به خسروان ایرانی می‌داند و مؤسس دولت سامانی را امیر اسماعیل بن احمد دانسته اند که در سال ۲۷۹ بر سراسر ماوراءالنهر امارت یافت و پس از وی هشت تن دیگر تا سال ۳۸۹ حکم راندند .

سامانیان هم خود وهم امرا و حکام و وزیرانشان معتقد بودند که باید روح «ایرانی بودن» را در میان مردم اشاعه داد و زبان فارسی را احیا کرد و استقلال ایران را حفظ نمود و می‌گفتند که مسلمان بودن با قبول حکومت عرب ملازمه ندارد به همین جهت با دیانت اسلام مخالفتی نداشتند بلکه در گسترش آن می‌کوشیدند تنها خواستشان نجات ایران بود از تسلط عرب از این روی آنچه این فکر را مدد می‌بخشید مغتتم و محترم می‌شمردند و شاید یکی از علل پیدایش داستانهای حماسی در این قرن همین توجه سامانیان

به احیای آثار و مآثر پیشینیان باشد. مسعودی مروزی یکی از شاعران اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم نخستین کسی است که شروع به نظم روایات تاریخی و حماسی ایران کرد و شاهنامه منظومی پدید آورد. از شاهنامه او اطلاع زیاد در دست نیست در کتاب البدء والتاریخ تألیف مطهر بن طاهر المقدسی که از کتب معتبر تاریخ و مؤلف بسال ۳۵۵ هجری است دوبار از این منظومه یاد شده است. دقیقی در عهد نوح بن منصور که جلوسش در سال ۳۶۵ بوده است عهده دار نظم شاهنامه شد و هنوز هزار بیت نسروده بود که به دست غلام خود کشته شد. اثر او به گشتاسب نام معروف است که در شرح سلطنت گشتاسب و ظهور زردشت و جنگ مذهبی میان گشتاسب و ارجاسب تورانی است. شاهنامه ابومنصوری متعلق به عبدالرزاق سپهسالار خراسان نیز در این دوره نگاشته شد و از همین زمان بود که فردوسی ظاهرأ در آوان قتل دقیقی در حدود ۳۶۷-۳۶۹ به نظم داستانهایی به طور جداگانه مشغول گردید و گویا داستان رستم و اسفندیار مقدم بر همه قرار داشته است و بعضی بیژن و گرازان را نخستین می دانند سپس گرشاسب نامه اسدی طوسی، بهمن نامه ایرانشاه بن ابی العخیر، شهریار نامه عثمان مختاری، ظفر نامه حمداله مستوفی، تمر نامه هاتفی، خداوند نامه فتحعلی خان صبا، اردیبهشت نامه سروش و حمله حیدری باذل هروی همگی به تقلید استاد طوس پرداخته شد. ولی باید گفت که هیچیک نتوانستند سخن را که فردوسی به آسمان علیین رسانیده بود حتی به فلک نخستین رسانند.

توجه شاهان سامانی به ادب پارسی، زبان پارسی را استقلال کامل بخشید و سبب ظهور شاعران نامداری چون رودکی، دقیقی، شهید بلخی، کسایی مروزی و سرانجام فردوسی گردید و اشعار شعرای این دوره سرمشق

و مثل اعلاى سخن منظوم محسوب مى‌شود. به گفته عوفى در لباب‌الالباب، نزديك بهسى تن شاعر در اين عهد مى‌زيستند ولى افسوس كه از همه آنان اثرى برجای نمانده است. بعضى از امرای دوره سامانى خود نیز از جمله شعرا بوده‌اند مانند امير ابوالحسن على بن الیاس آغاجى و امير ابوبراهيم منتصر كه پس از زوال حكومت سامانى مدتى در خراسان برای بازيافتن دولت از دست رفته تكاپو مى‌كرد. گذشته از شعر، نثر پارسی در اين دوره مراحل كمال را پيموده است. قدیم‌ترین اثر منشور از اواسط قرن چهارم بوده است. بنابراین از ظهور شعر تا نثر يك قرن فاصله مى‌شود. نثر عهد سامانى بسیار روان و ساده است و از جهت نظم جمله و كلمه بندى با شعرچندان فرقى ندارد و تنها امتیاز آن از جهت آوردن کنایات و تمثیلات بوده است. به روزگار منصور بن نوح و به اشارت وی کتاب تفسیر طبرى كه نویسنده آن محمد بن جریر طبرى بود به زبان پارسی ترجمه شد و همچنین منصور به وزیر خویش ابوعلی بلعمی گفت تاریخ طبرى را كه متضمن اخبار و آثار ایران و سایر ملت‌ها و تاریخ دولت اسلام است به پارسی ترجمه كند و این مهم نیز به روزگار منصور سمت انجام پذیرفت. بر اثر كوشش سامانیان فضیلى كه سابقاً آثار خود را به عربى مى‌نوشتند شروع به پارسی نویسی كردند. كتبی كه از آثار این عصر برجای مانده عبارت است از ترجمه تاریخ طبرى، ترجمه تفسیر طبرى و كتاب الابنيه عن حقایق الادويه و حدود العالم.

سامانیان همان‌طور كه در ترویج زبان و نظم و نثر پارسی با كمال علاقه مى‌كوشیدند علما را نیز محترم مى‌داشتند و علوم اسلامی و فلسفه را ترویج مى‌كردند و در همان هنگام كه فلاسفه در مركز خلافت عباسی از بیم عوام و برخی از فقها مخصوصاً حنبلی‌ها دچار زحمت بودند و گهگاه تكفیر

می شدند دولت سامانی از ایشان قدردانی می کرد. شهید بلخی از شاعران این عهد از بزرگان و متکلمان عهد خود محسوب می شد و در علوم اوایل استاد بود و خسروی سرخسی که عوفی او را به عنوان الحکیم یاد می کند در اشعار خود افکار فلسفی را آورده و از علوم اوایل بی اطلاع نبوده است. ابوطاهر خسروانی و دقیقی کیش زردشتی را در اشعار خود ترویج کرده اند و رودکی کلیله و دمنه و سندبادنامه را که هر دو متضمن نکات حکمی و اندرزی و آیین بهتر زیستن و مملکت داری است به نظم درآورد و ابوشکور بلخی کتاب حکمت آمیز آفرین نامه را نظم داد. در عهد سامانی همان طور که ادبیات فارسی رواجی گرفت ادبیات عربی نیز مورد حمایت سامانیان واقع شد و به علت آنکه با خلافت عربی سروکار داشتند و در نگهداری زبان عرب برای مکاتبات و خطبه ها ناگزیر بودند اکثر نحاچه و لغویون و نویسندگان و مفسران و محدثان و فقها را که ایرانی بودند به نوشتن آثاری به زبان عربی تشویق می کردند. از عربی نویسان نامدار آن عصر ابوالقاسم اسکافی است که رسایل او سخت معروف است و ابوزید احمد بن سهل بلخی است که در طب و ریاضی و نجوم استاد بود و کتب بسیار تصنیف کرده که یاقوت در معجم الادباء ۶۰ مجلد آنرا ذکر می کند او یکی از سه تن متکلمین عالم محسوب می شود از مصنفاتش کتاب البده و التاریخ و کتاب صور الاقالیم و فضایل بلخ معروف است دیگر محمد زکریا رازی است که در علوم و منطق و علم طبیعی و الهی و طب و کیمیا و اخبار متبحر بود عده کتب او بسیار است.

وضع اداری و طرز حکومت سامانیان

دولت سامانی همیشه خلیفه بغداد را از جهت روحانی مورد احترام

و تبعیت خود قرار می داد و به همین علت طبقه روحانیان در ماوراءالنهر و خراسان از آنان پشتیبانی می کردند اداره امور مملکت در دست متنفذان دو دستگاه بود یکی درگاه یعنی دربار و دیگر دیوان . ریاست دربار سامانی با کسی به نام صاحب سالار یا حاجب بزرگ بود. همه امور به دست او بود بخصوص روزگاری که امرا خردسال بودند .

امرای سامانی غلامان و نگاهبانان خاص داشتند که رئیس ایشان امیر حرس خوانده می شد و آنان مأمور جان امیر بودند. حکومت پایتخت بخارا با شخصی بود که او را صاحب شرطه می گفتند. حکومت شهرستانها از طرف امیر و به اشاره حاجب سالار یا وزیر به امرا و رؤسای لشکری سپرده می شد و در میان شهرستانها حکومت خراسان اهمیت بیشتری داشت زیرا حاکم خراسان سپهسالار کل اردوی سامانی بود. ریاست دیوان سامانی با وزیر امیر یعنی خواجه بزرگ بود که کدخدا و صاحب تدبیر امیر محسوب می شد و او بر جمیع نویسندگان ، دبیران ، دفتری ها ، مستوفیان (مأمورین جمع و خرج) ، مشرفان (ناظران برخرج) و عمال مالی ریاست داشت. بیشتر نظام دیوان سامانی و تشکیلات آن مرهون کفایت ابو عبدالله محمد بن جیهانی وزیر نصر بن احمد است که مردی مدبر و دانشمند و آزادمنش بود و گویا بر طبقه مانوی بوده است. او برای اداره دیوان سامانی بسیاری از مراسم و تشکیلات ایران عهد ساسانی را در کارها داخل نمود و به همه کشورهای بزرگ آن روزگار نامه نوشت و طبقه آنان را در اداره امور مملکت خواستار شد. آنگاه رسمی را که نکوتر و پسنندیده تر بود برگزید و در کشور معمول داشت. وی کتاب بسیار نفیس خود المسالک و الممالک را که متأسفانه از میان رفته است از روی همین اطلاعات تدوین کرده است دیوان سامانیان که به دست جیهانی و بلعمی

و سایر وزیران ایرانی نظمی گرفته بود، تقلید از دیوان ساسانی بود و مانند آن روزگاران زیردست وزیر یک عده صاحبان دیوانهای دیگری بوده‌اند مانند صاحبان دیوان استیفا (وزارت دارایی)، دیوان اشراف و نظارت در خرج و دیوان برید (خبرگزاری)، دیوان اوقاف، دیوان قضا (اجرای احکام شرع) و دیوان رسایل یا انشا (دبیرخانه). این تشکیلات بعد از سامانیان به جانشینان ایشان چون غزنویان و سلاجقه و خوارزمشاهیان رسید و تا عهد مغول برجا بود و دبیران و مستوفیان که نگاهبان این طرز اداره بودند آن را دست به دست از نسلی به نسلی دیگر منتقل می‌کردند. ولی این طرز اداره خاص ماوراءالنهر و خراسان بود و نواحی تابع سامانی مانند چغانیان، جوزجانان، خوارزم، جرجانیه و سیستان هر یک خود تشکیلاتی متفاوت داشتند و زیر نظر امرای نیمه مستقل محلی اداره می‌شدند.

هنر دوره سامانی

در دوره سامانی بیشتر هنرهای ایرانی مورد توجه هنرمندان این عصر بوده است مخصوصاً ساختن سفالینه‌های لعابی منقش و ظرفهای سفالی منقوش که به زیبایی هر چه تمامتر ساخته می‌شده است. در این دوره ظرفهای فلزی را بر طبق سبکهای رایج زمان می‌ساختند و سادگی و استحکام غایت مطلوب هنرمند بود. گچ‌بری نیز در این دوران مورد توجه هنرمندان بوده است و از آن در تزئین محراب مساجد استفاده می‌نموده‌اند ساختن ظروف سفالی که بر روی آن لعاب داده شده است در این عصر متداول بوده و طراحان و استادان ماهر و زیردست این عصر در پرداختن نقشهای گود و برجسته‌قدرت بسیار نشان می‌دادند سنگ تراشی نیز در این دوره اهمیتی داشته و سنگ

قبرهایی که از آن دوران برجای مانده است نشان دهنده هنر سنگ تراشان آن روزگار است .

✧ در تهیه فرهنگ و تمدن دوره سامانی از کتابهای زیر استفاده شده است

- ۱- تاریخ بیهقی چاپ دکتر فیاض
- ۲- تاریخ یمنی
- ۳- تاریخ شادروان اقبال آشتیانی
- ۴- شاهکارهای هنر ایران اثر پوپ
- ۵- زین الاخبار گردیزی
- ۶- تاریخ سیستان

— گفتار سیزدهم

اخوان الصفا

همین که فلسفه در اسلام اشاعه یافت و اذهان مردم با قضایای منطقی و اصول فلسفی خو گرفت دیگر برای طبقه روشنفکر دشوار بود که زیر بار مشرعان و محدثان بروند و همین امر سبب گردید که فقها و اصحاب حدیث و عده‌یی از روایات شعر و نحا با فلسفه و ریاضی به مجادله پرداختند و فلسفه را از علوم ضاله دانستند که آدمی را به کفر و الحاد راهنمون می‌گردد در نتیجه نهضت ضد فلسفه در بغداد آغاز شد و خلفای بنی عباس هم اغلب با فلسفه میانه خویشی نداشتند زیرا قوانین مملکت داری و سیاست یونان و روم که از طریق فلاسفه برای مردم بیان می‌شد خلافت عباسی را مورد اعتراض قرار می‌داد. و حشویین (آنان که ظواهر احادیث و قرآن را می‌گیرند بدون هیچگونه تأویل) و حنابله در بغداد قدرت بسیار داشتند و با فلاسفه مخالفت می‌کردند و هیاهوی ایشان سبب تضعیف فلاسفه می‌شد سرانجام در شهر بصره که از او اخر عصر اموی مرکز ایرانیان و متفکران و پیروان مانی بود جمعیتی به نام اخوان الصفا تشکیل شد و این امر در اواسط قرن چهارم هجری رخ داد. اعضای

این جمعیت به درستی مشخص نیست زیرا از بیم جان نام خود را مخفی نگاه می داشتند. بعضی گمان کرده اند که از شیعیان علوی بوده اند و برخی پنداشته اند که اخوان الصفا جماعتی از متکلمان عصر اول اسلامی هستند عقیده ایشان این بود که شریعت به جهالت آلوده و با ضلالت مخلوط شده و جز به فلسفه آن را تهذیب نمی توان کرد و معتقد بودند که هرگاه فلسفه یونانی و شریعت محمدی با یکدیگر متفق شوند کمال دینی و عقلی حاصل می گردد اینان پنجاه رساله در پنجاه فن از حکمت و یک مقاله که جامع تمام این مقالات است تألیف کردند که آنرا اخوان الصفا نامیدند و نامهای خود را مکتوم کردند و آن رسایل را به مردم بخشیدند شهرزوری می نویسد «ابو سلیمان محمد بن مسعود بستی معروف به مقدسی و ابو الحسن علی بن هرون صابی و ابو احمد نهرجوری و عوفی و زید بن رفاعه جمع شدند و رسایل اخوان الصفا را که عده آن ۵۱ است و سراسر به علم اخلاق و کلام مشحون است تألیف کردند» به طوری که از این رسایل برمی آید اکثر رجال اخوان الصفا ایرانی بوده اند اخوان الصفا در همه شهرهای اسلامی مجامعی داشته اند و از طبقات مختلف اعضای می پذیرفته اند آنان با یکدیگر به رمز صحبت می کرده اند و عقاید خود را از مردم پنهان می داشته اند زیرا عقیده ایشان این است که «همه کس شایسته ادراک و اخذ حقیقت نیست و حقیقت را به همه کس نباید گفت».

علت تشکیل این مجمع چنانکه از رسایل ناموسیات بر می آید این است که سعادت را در اجتماع می دانند، گویند انسانها مرکب از دو گوهرند یکی این بدن کثیف فرودین و فسادپذیر و دیگر جان لطیف عقلی که جوهر آسمانی و تابناک و داناست و جسد برای او مانند مرکب یا خانه است نسبت به راکب و ساکن، تا انسان در اینجا محبوس است ناچار در اصلاح معیشت

دنیوی و سعادت اخروی باید بکوشد و این کار بی معاونت به کمتر از دو تن میسر نیست و تعاون اجتماعی اخوان الصفا برای آن است که می دانند به صلاح دنیا و رستگاری آخرت نتوان رسید مگر در سایه تعاون و سبب اجتماع آنها محبت و مهر و مساوات است که هر چه به خود روا نمی دارند به دیگران هم روا نمی دارند و اساس اجتماع آنها در وحدت وجود بوده است که در نزد متصوفه نیز معتبر است و چون وجود را واحد می دانند پس هر کس به دیگری نیکی کند مثل آن است که به خود نیکی کرده است .

اخوان الصفا باید نسبت به یکدیگر فداکار باشند و در راه صدق و صفا از بذل جان دریغ نورزند و مرگ را در راه دوست سعادت عظیم انگارند با هیچ علم و کتابی نباید دشمن باشند و نسبت به هیچ مذهب تعصب نورزند .
 طریقه اخوان الصفا شامل همه علوم و ادیان است .

شرایط انتخاب اخوان الصفا

یکی از شرایط اساسی اخوان الصفا آن بوده است که هروقت دوست تازه‌یی انتخاب می کنند احوال او را در نظر گیرند و اخلاقش را بسنجند و از مذهب و عقیده او بپرسند .

بدترین مردم نزد ایشان کسی است که به روز قیامت عقیده ندارد و زشت ترین اخلاق کبر شیطان و حرص آدم و حسد قابیل است . اخوان الصفا در انتخاب یار باید دقیق باشند گول دوستی ظاهری را نخورند و به ظواهر فریفته نشوند و از مردم لافزن خود خواه ، بخیل ، جبان ، پیمان شکن ، حسود ، کینه ورز ، متکبر و حریص پرهیز کنند و چون دوستی یکدل یافتند جان و مال از او دریغ ندارند و اگر از او خطایی دیدند از تقصیرش درگذرند

اخوان الصفا با همه مردم باید به محبت رفتار کنند. هر يك از اخوان الصفا که به شهری رفت ناگزیر باید طبقات اخوان الصفا را خبر دهد تا هر يك به فراخور حال خود به او کمک کنند. آنان در هر شهری که باشند باید مجمعی تشکیل دهند و به وقت معین در آنجا حاضر باشند و جز هم مسلکان خود دیگری را نپذیرند. از علوم و اسرار خود صحبت ندارند و بیش از همه در علم الهی بحث کنند. مقصود اخوان الصفا از دعوت این است که برای مردم چهار حالت دست دهد:

۱- اقرار به حقیقت

۲- تصور آن با امثله برای وضوح صحبت الهی

۳- تصدیق و اعتقاد به دل

۴- تحقیق بواسطه اجتهاد در کارهایی که با مذهب اخوان الصفا

مناسب است. مراتب اخوان الصفا هم چهار پایه است:

۱- مرتبه سرعت تصور وجود قبول و صفای جوهر نفس که مرتبه‌ی

از قوه عاقله است و بواسطه آن نفس معانی محسوسات را تمییز می‌دهد و

این مرتبه برای ارباب صنایع است. به عقیده اخوان الصفا سرعت تصور و تمییز

در سال پانزدهم از ولادت جسدانی حاصل می‌گردد زیرا ولادت بردو قسم است:

«ولادت عقلی و ولادت جسدی» بلوغ هم دو قسم است «بلوغ

جسدی و بلوغ عقلی» این طبقه را اخوان ابرار و رحماء می‌نامند.

۲- مرتبه صاحبان قوه حکمیه است که پس از سی سالگی پدید می‌آید

و ایشان رؤسای سیاستمدارند که در مراعات اخوان کوشش می‌کنند. لقب آنان

اخوان اختیار فضلاست.

۳- صاحبان قوه ناموسی که پس از ۴۰ سالگی بروز می‌کند یعنی

کسانی که صاحب امر و نمیی‌اند و با رفق و مدارا به دفع مخالفان اخوان می‌پردازند و یاران را کمک می‌کنند این دسته به اخوان فضلا کرام موسوم‌اند .

۴- صاحبان قوهٔ ملکی که پس از ۵۰ سالگی دست می‌دهند مقصود کسانی هستند که در مرتبهٔ تسلیم واقع و حق را به مشاهده دیده‌اند و این آخرین مرحله کمال اخوان است .

رسایل اخوان الصفا از جهت موضوع به چهار قسمت تقسیم می‌شود:

- قسم اول رسایل ریاضیه تعلیمیه. عدد آنها ۱۴ است .
- قسم دوم رسایل جسمانیه طبیعییه که تعداد آنها ۱۷ است .
- قسم سوم رسایل نفسانیه عقلیه که عدد آنها ۱۰ است .
- قسم چهارم رسایل ناموسییه الهیه که تعداد آن ۱۱ است .

از جمله این یازده رساله يك رساله به اسم فصل جامع یا رساله جامعه سیاست و دیانت است که خلاصه و نتیجه‌ی است از مجموع ۵۱ رساله دیگر که اخوان الصفا نقاوه طریقه خود را در آن شرح می‌دهند . رسایل اخوان الصفا به طور اقلناعی نوشته شده و معلوم می‌شود غرض آنان این بوده است که همه مردم از علوم عقلی مبادی به دست آورند تا با دلیل انس گرفته زیر بار خرافات نروند به همین جهت در سبک نگارش آن دقت کاملی شده و در کمال سادگی آنرا پرداخته‌اند بیشتر این رسایل نیز به تمثیلات و حکایات مردم پسند مخلوط است و گویا غرض اصلی ایشان انقلاب فکری و دینی است رسایل اخوان الصفا از همان قرن چهارم معروف و مشهور شد و فضلا بدان توجهی خاص نمودند پس از يك قرن رسایل اخوان الصفا به اندلس رفت و جامعه فلسفی اندلس که بعدها از مجامع فلسفی بزرگ عالم اسلام بشمار می‌رفت در نتیجه تأثیرات اخوان الصفا تشکیل شد. بعضی از آرای ایشان در

صوفیه تأثیرگذار. پیروان اخوان الصفا به ظهور خود معتقد بوده انتظار می کشیدند که اخوان الصفا طریقه خود را بر همه مردم عرضه کنند و مورد قبول همگان قرار گیرد.

— گفتار چهاردهم

فرهنگ ایرانی در دوره آل زیار

مرداویج پسر زیار مؤسس آل زیار است او بسیار جوان بود که نامش در سراسر گیلان پیچید و در میان مردم محبوبیت خاصی پیدا کرد. به روزگار اوست‌های ایرانی احیا شد و جشنهای باستانی که بر اثر تسلط قوم تازی به بوت‌ه فراموشی سپرده شده بود دوباره زنده و شایع گردید. مؤلف الفخری می‌نویسد «مردآویز قصد داشت بغداد را بگیرد و دولت بنی عباس را به ایرانیان منتقل سازد»^۱. و سیوطی در تاریخ الخلفا می‌نویسد «مردآویز می‌گفت من شاهنشاهی ساسانی را برمی‌گردانم»^۲ او به عبدالله دهبان حاکم اهواز نوشت ایوان مداین و طاق کسری را تعمیر کند و به صورت روزگار انوشیروان در بیاورد و یاد آور شد که در واسط به انتظار خواهد نشست تا این کار پایان پذیرد.

مسعودی در مروج الذهب می‌نویسد «مرداویج تختی از طلا و مرصع به جواهر تهیه نمود و تحقیق کرد که تاج شاهنشاهان ساسانی چگونه و به چه شکل

۱- الاداب السلطانیة معروف به الفخری ص ۲۰۸.

۲- تاریخ الخلفا ص ۲۵۹.

بوده است. سرانجام تاج انوشیروان را پسندید و برای خود اختیار کرد او به شیوه شاهان ساسانی بر روی تختی از زر می نشست اندکی پایین تر تختی از نقره که فرشی بر روی آن گسترده بودند قرار داشت و پایین تر از آن کرسی های زراندود گذاشته بودند تا هر یک از درباریان به نسبت مقام خود بر آن بنشینند و عامه مردم در فاصله دور می ایستادند.

او در سال ۳۲۳ هجری به هنگامی که در اصفهان بود جشن سده را به همان طرز که در روزگار ساسانیان برپا می داشتند جشن گرفت.

از میان آل زیار قابوس و شمگیر از فضلا و دانشمندان عصر خود بود و در کتابت عربی از استادان بشمار می رفت و خط او در خوشی نظیر نداشت رسایل قابوس را ابوالحسن علی بن محمد یزدانی جمع کرده و کمال البلاغه و قراین قابوس نامیده است.

بعضی از شعرا مانند خسروی سرخسی از قابوس وظیفه سالیانه داشته اند و ابوریحان بیرونی ریاضی دان نامدار کتاب الانار الباقیه را گویا در سال ۳۹۱ به نام وی تألیف کرده است و ابن هندوعلی بن حسین که برخی وی را از ری و عده بی از قم دانسته اند از فضلی نامدار ایران و مصاحب قابوس و فرزندش منوچهر بوده است.

دیگر از فضلی این خاندان که مروج فرهنگ ایرانی بوده اند کیکاوس بن اسکندر نبیره قابوس است که کتاب قابوسنامه را نگاشته و از نویسندگان قرن پنجم است.

گفتار پانزدهم

فرهنگ ایرانی در دوره آل بویه

قلقشندی در صبح الاعشی می نویسد « آل بویه نسبتشان به یزدگرد پادشاه ایران می رسد » اولین کسی که از این خاندان اسمش ضبط شده ابوشجاع بویه بن فناخسرو است. او سه پسر داشت به نام ابوالحسن علی، ابوعلی حسن، ابوالحسن احمد که بعدها یعنی در ۳۳۴ که احمد بر بغداد مستولی شد از طرف خلیفه عباسی به عمادالدوله و رکن الدوله و معزالدوله ملقب شدند. آل بویه بواسطه اقامت در بغداد نتوانستند به فرهنگ ایرانی خدمت بسزایی کنند ولی اکثر ایشان علم دوست بودند و مخصوصاً عضدالدوله دیلمی که خود از دانشمندان نامدار عصر خویش بشمار می رفت همیشه می گفت « هرگاه لازم گردد به علم و معلمان خود فخر کنم خواهیم گفت که معلم نحو من ابوعلی فارسی و معلم من در حل زیج شریف بن الاعلم و معلم من درستارگان ثابت و مواضع آنها و ریاضی ابوالحسن صوفی است » عضدالدوله با فضلا می نشست و ایشان را گرامی می داشت و در مسایل علمی وارد می شد و بحث می کرد

بدین جهت فضلا و بزرگان به دربار او روی آوردند و به نام وی کتب بسیار نوشتند مانند کتاب ایضاح در نحو تألیف ابوعلی پارسی و طب ملکی تصنیف علی بن عباس مجوسی و همچنین بعضی از شاعران مانند بندار رازی و مسته مرد به زبان محلی شعر می سرودند و او بدیشان صله می داد عضدالدوله برای امنیت راهها از هیچ کوششی فروگذار نمی کرد و مهمترین اقدام او رام کردن قفصها بود، مقدسی در احسن التقاسیم می نویسد «راههای کرمان و فارس بسیار ترسناک است چون طایفه بی که به آن قفص گویند از کوههای کرمان به این راهها می آیند، مردمی بدخوی و وحشتناک با دلهایی چون سنگ و بی باک و دلیر به هیچ کس ابقا نمی کنند، در راهزنی به مال اکتفا نمی کنند بلکه صاحب مال را به طرزی فجیع به قتل می رسانند و عضدالدوله شر این طبقه را از سر مردم بر کند». در تجارب الامم آمده است که «عضدالدوله پس از ورود به بغداد آب آشامیدنی برای مردم فراهم ساخت و در هر جا لازم بود پل ساخت و پلهای شکسته را تعمیر کرد و نیز پلهای باریک و کم عرض که باعث سقوط کودکان و زنان و ضعفا می شد وسعت داد. جسر بزرگ بغداد را بقدری وسیع کرد که مانند خیابان شد و در دو طرف آن نرده قرار داد تا کسی در دجله سقوط نکند». ابن بلخی می نویسد «عضدالدوله بغداد را که مرده بود زنده کرد. سرچشمه در آمد مردم را که خشک شده بود جاری ساخت به آبادانی آن پرداخت. بیمارستان بنا کرد اموال بسیار بر آن وقف نمود و بیست و چهار پزشک از جمله ابوالحسن علی بن ابراهیم در آن تدریس و معالجه می کردند، سدهای بسیار در اطراف دجله ساخت. دستور داد بازارها را تعمیر کردند و مسجد جامع را که مشرف به خرابی بود از نو تعمیر کرد».

مرز ایران در روزگار او از سوی مشرق، هند و از سوی مغرب، سودان تا اقیانوس اطلس و از شمال به کشور روم شرقی و از جنوب به خلیج عدن و زنگبار و حبشه بود او سعی می کرد که تا ممکن است در این ممالک وسیع زبان فارسی را اشاعه دهد. در دربار شاهان این خاندان زبان فارسی تنها زبانی بود که مورد تفهیم و تفهم بود وقتی معزالدوله وارد بغداد شد چون عربی نمی دانست ترجمان گرفت. آل بویه سعی می کردند زبان و آداب و سنن ایرانی میان اعراب اشاعه یابد و از جمله تلاش نمودند تا اعیاد ایرانی در میان تازیان مرسوم گردد. قبل از آل بویه نام عیدهای ایرانی در اشعار عربی دیده می شود اما در عصر آنان این موضوع رواجی گرفت، در کتب ادب آن زمان از جمله *یتیمه الدهر* ثعالبی دهها شعر در وصف نوروز، مهرگان، سده و مراسمی که میان ایرانیان متداول بوده آمده است.

به طوری که مورخان نوشته اند از انقراض ساسانیان تا زمان عضدالدوله لقب شاهنشاه را کسی بر نام خود نیفزود. پس از اسلام اول بار عضدالدوله آنرا بکار برد ولی خواجه نظام الملک در سیاست نامه می نویسد «سامانیان که چندین سال پادشاهان روزگار بودند و از ماوراءالنهر سرتابه سر و از خوارزم تا نیمروز و غزنین فرمان دادند هر کس را يك لقب بوده است نوح را شاهنشاه خواندند». آنچه مسلم است هنگامی که عضدالدوله در شیراز بود به او شاهنشاه می گفتند قصیده یی که متنبی در سال ۳۵۴ در فارس در مدح عضدالدوله سروده لقب شاهنشاه را بکار برده است و شیخ عبدالجلیل رازی از علمای قرن ششم او را به نام شاهنشاه می خواند.

۱- سیاست نامه ص ۱۱۳ چاپ خلخالی.

۲- کتاب النقص ص ۲۰۰ چاپ آقای محدث.

وزرای این خاندان اکثر از فضلا بوده‌اند مانند ابوالفضل بن عمید وزیر رکن الدوله دیلمی که از مردم قم بود وی مدت سی و دو سال منصب وزارت داشت. ابوعلی مسکویه که از سال ۳۵۳ تا ۳۶۰ کتابدار و صاحب اسرار وی بود و از جزئیات حال او خبر داشت می‌نویسد «در غالب علوم متبحر و بر لغت عرب محیط بوده است. در کتابت رسایل نظیر نداشت و او را جاحظ ثانی گفته‌اند» افسوس که فقط مقدار اندکی از آثارش در جزء سوم یتیمه‌الدهر ثعالبی ضبط شده است دیگر صاحب‌عیاد وزیر فخرالدوله که از فضلا و نویسندگان نامدار است او از اهالی اصفهان بود و نخستین وزیری بوده است که صاحب، نام داشته است در علت این لقب مشهور است که بواسطه کثرت مصاحبت با ابن‌العمید به صاحب‌بن‌العمید معروف گردید و بعد این کلمه تخفیف یافته صاحب شد و چون او به وزارت رسید بعدها کلیه وزرا را صاحب گفته‌اند.

لقب دیگر او کافی‌الکفاة است صاحب از رجال بزرگ و نویسندگان عصر خود بود و به ترویج علم و نگهداری فضلا معروف است و نزدیک به پانصد شاعر او را مدح گفته‌اند کتابخانه او بنا بر نقل یاقوت و اظهار خود دوست و شش هزار جلد کتاب داشته است. یاقوت در کتاب ارشاد الادیب هفده کتاب به صاحب منسوب نموده که یکی از آنها محیط است در لغت.

سرانجام ابوعلی سینا وزیر شمس الدوله دیلمی پسر فخرالدوله است و او را در فارسی دانشنامه یا حکمت‌علایی و رساله معراجیه و رسالت نبوت و رساله نبضیه است و در زبان عربی شفا در فلسفه و کتاب نجات مشتمل بر مباحث منطق، طبیعی، الهی و کتاب الاشارات و التنبيهات در فن منطق، طبیعی و الهی که ظاهراً آخرین تألیف ابوعلی سینا محسوب می‌شود و دیگر

آثار ارزنده‌یی که ذکر آنها موجب طول کلام خواهد شد .
 آل بویه از آغاز کار در اشاعه و تقویت مذهب شیعه و شعایر آن کوشیدند
 و با اینکه پیرو راستین مذهب تشیع بودند روابطشان با اهل تسنن بسیار
 خوب بود در روزگار عضدالدوله بغداد که پایتخت آل بویه بود مرکز عمده
 تشیع گردید و شهرهای کوفه، نجف، کربلا، حله و بصره نیز از جهت مذهب
 شیعه مرکزیت یافت .

در تهیه این فصل از این کتب استفاده شده است

- ۱- ارشادالادیب یاقوت
- ۲- تقریرات استاد فروزانفر در مؤسسه وعظ وخطابه
- ۳- تجارب الامم ابوعلی مسکویه
- ۴- صبح الاعشی
- ۵- منتظم
- ۶- شرح دیوان متنبی
- ۷- ذیل تجارب الامم
- ۸- تاریخ بغداد ج اول
- ۹- یتیمه الدهر ثعالبی
- ۱۰- شاهنشاهی عضدالدوله آقای فقیهی



گفتار شانزدهم

فرقه‌های مهم اسلامی در ایران

در سه قرن اول هجری در ایران سه شعبه از مذهب حنیف اسلام اهمیت داشته است مذاهب اهل سنت، مذاهب خوارج و مذاهب اهل تشیع. اختلاف میان مسلمین به سه اصل اساسی متکی است اول مسأله جانشینی (خلافت - امامت)، دوم اختلاف نظر در روش فقهی (فروع - احکام)، سوم اختلاف در اصول عقاید. و هر یک از این موارد سه گانه سبب بحث و گفتگو و افتراق میان مسلمین شده است.

پس از رحلت پیامبر مسأله جانشینی آن حضرت مورد گفتگو قرار گرفت. هنگامی که علی علیه السلام سرگرم انجام دادن مراسم تدفین پیامبر بود ابوبکر در مسجد راجع به مرگ پیغمبر سخن می گفت. به عمر خبر رسید که انصار در سقیفه بنی ساعده (سقیفه محل سقف دار را گویند که محل اجتماعات قبیله بوده است) سرگرم تعیین جانشینی برای پیامبر هستند عمر و ابوبکر هر دو شتابان به طرف سقیفه رفتند و پس از بحث‌های بسیار سرانجام به کوشش عمر، ابوبکر را به خلافت برگزیدند ولی علی و بنی هاشم و عده‌یی از صحابه

پیامبر با او بیعت نکردند به این ترتیب پس از رحلت حضرت رسول سده‌سته بر سر جانشینی ایشان در برابر یکدیگر قرار گرفتند. مهاجرین، انصار و معتقدین به امامت حضرت علی بن ابی طالب طرفداران انتخاب جانشین از میان انصار به زودی از میان رفتند لیکن مهاجرین و معتقدان به امام علی در تمام دوره اسلام با یکدیگر زد و خورد داشتند. تا اواخر عهد عثمان ۳۵ هجری طرفداران جانشینی علی کوشی نمی کردند ولی بعد از عثمان مصری‌ها علی بن ابی طالب را می خواستند. اهالی بصره متوجه طلحه شدند و کوفیها زبیر را مناسب می دیدند. سرانجام همه در باب علی همدستان شدند ولی حضرت علی در تمام این مدت از قبول پیشنهاد مردم امتناع داشت و از آنها دوری می گزید و سرانجام مصلحت اسلام را پیش کشیدند و علی ناگزیر شد به مسجد آید در این وقت مردم با او بیعت کردند. چند نفری از بیعت امتناع کردند از جمله سعد بن ابی وقاص بود این افراد زمینه را برای اختلاف تازه میان بنی امیه که عثمان از آنان بود و بنی هاشم که علی (ع) از ایشان بود آماده کردند سرانجام کار به جنگ شدید طولانی صفین و موضوع حکمیت کشید. شامیه احکم خود را عمرو بن العاص قرار دادند و عراقیها و اشعث ابو موسی اشعری را به علی پیشنهاد کردند علی (ع) انتخاب ابو موسی را قبول نکرد و سوابق دشمنی او را با خود برای مردم شرح داد و عبدالله بن عباس و مالک اشتر را پیشنهاد کرد ولی اشعث متقاعد نشد و جز ابو موسی دیگری را نخواستند و با گستاخی از علی (ع) خواستند تا قرارداد را امضا کند. مفاد آن قرارداد این بود که دو لشکر معاویه و علی (ع) برگردند و حکمین در ماه رمضان در دومة الجندل حاضر شده رأی خود را بدهند. علی از صفین به کوفه بازگشت در بازگشت از صفین هنوز به کوفه نرسیده بودند که عده زیادی بر ضد صلح

و قرارداد حکمیت برخاستند و آنرا کفر خواندند. در مقابل عده‌یی بودند که در پیروی از علی (ع) پایداری کرده و آنها را به نقض بیعت امام و تفریق جماعت سرزنش می‌کردند این دسته وفادار را آن‌روز شیعه نامیدند به محض رسیدن علی به کوفه دسته مخالف حکمیت که بعدها خوارج نامیده شدند در حروراء بیرون کوفه به مقاومت پرداختند علی (ع) به حروراء رفت و با شورشیان به مذاکره پرداخت و ثابت کرد که ما به حکم قرآن رضا دادیم نه به حکم اشخاص و اگر اشخاص برخلاف قرآن رأی بدهند مورد قبول نخواهد بود به این ترتیب شورشیان متقاعد شده با علی (ع) به کوفه آمدند ولی همین که شنیدند ابو موسی روانه دومة الجندل شده است دوباره با شعار (لاحکم‌الله) با حالت اجتماع از کوفه بیرون آمده به نهروان که محلی بوده است در نشیب کوه زاگرس به ایران رفتند و از این وقت خوارج نامیده شدند به اعتبار بیرون آمدن از کوفه یا خروج بر امام و در نهروان عبدالله بن وهب را به امارت خویش برگزیدند.

خوارج در دوره بنی‌امیه قدرت بسیار یافتند و به دو قسمت شدند قسمتی در عراق، فارس، کرمان و دسته‌یی در جزیره العرب تسلط پیدا کردند اگرچه در آغاز جنبه سیاسی داشتند ولی به تدریج در مسایل اصولی و امور مربوط به مبانی معتقدات اسلامی هم وارد شدند از مهمترین بحث‌های خوارج بحث راجع به ایمان بود. آنها معتقد بودند که ایمان تنها به اعتقاد نیست و کسی که به وحدانیت خداوند و نبوت پیامبر اقرار داشته باشد ولی به فرایض عمل نکند و مرتکب معاصی گردد کافر و واجب‌القتل است. از مهمترین فرق خوارج یکی فرقه ازارقه و دیگر فرقه النجدات و دیگر الاباضیه و الصفریه است. اهمیت خوارج در تاریخ ایران بسیار است. آنها در سیستان و خراسان

قدرت بسیار یافتند و در سه قرن اول هجری تشکیل دسته‌های بزرگ داده و تسلط خلفا را بر ایران دشوار ساخت.

مذاهب اهل سنت

پیش از آنکه در باره مذاهب اهل سنت نکته‌ی بیان داریم یادآور می‌شویم که اکثر مسلمانان جهان پیرو سنت و جماعت هستند و آنها را (سنی) یا (عامه) می‌گویند. کلمه سنت به معنی طریق و راه راست است و چون عامه طریقه پیامبر را پیروی می‌کنند و به سنت آن حضرت رفتار می‌نمایند از این جهت ایشان را (سنی) لقب داده‌اند. اهل سنت امر خلافت یعنی جانشینی پیامبر را عام می‌دانند و معتقدند که هر مسلمانی از اهل صلاح که به اکثریت رأی ارباب حل و عقد و صالحان امت به این مقام انتخاب شود اطاعت امر او بر مسلمانان واجب است و بعد از پیامبر خلفای اربعه ابوبکر، عمر، عثمان و علی را جانشین او دانند و آنها را راشدین لقب داده‌اند برخلاف اهل شیعه که علی (ع) را خلیفه بلافصل می‌دانند.

مذاهب اربعه

در قرن دوم و سوم هجری در نزد پیروان سنت و جماعت، چهار مشرب فقهی تأسیس شد که در ممالک اسلامی طرفدار بسیار دارد:

۱- مذهب حنفی: پیروان ابوحنیفه نعمان بن ثابت کابلی متولد سنه ۸۰ هجری و متوفی بسال ۱۵۰ هجری اهالی ترکیه، هند، پاکستان، افغانستان و آسیای مرکزی از پیروان مذهب حنفی‌اند.

۲- مذهب مالکی: پیروان ابو عبدالله مالک بن انس متولد ۹۵ و متوفی

بسال ۱۷۹ هـ بیشتر مسلمانان شمال آفریقا تونس و الجزیره و مراکش پیروان او هستند .

۳- مذهب شافعی: پیروان محمد بن ادریس الشافعی متولد ۱۵۰ هـ جری و متوفی بسال ۲۰۴ هـ بیشتر مسلمانان مصر، سوریه، ترکیه و عراق معتقد به این مذهب اند .

۴- مذهب حنبلی: پیروان احمد بن محمد حنبل مروزی متوفی بسال ۲۴۱ هـ جری، بیشتر مردم حجاز و نجد پیرو او هستند .

شیعه امامیه

شیعه در لغت به معنی پیرو است و در قرآن مجید این کلمه به همین معنی آمده است (وان من شیعتنا لبراهیم)^۱ .

عنوان شیعه در ابتدا بر کسانی اطلاق می شد که بعد از رحلت حضرت رسول امامت را حق علی می دانستند و با وجود اینکه اکثر مسلمین با ابوبکر بیعت کرده بودند آنان در دوستی علی ثابت ماندند و به همین جهت شیعه علی خوانده می شدند و از این جماعت بودند مقداد بن الاسود و سلمان فارسی و ابوذر غفاری و عمار بن یاسر رضی الله عنهم اولین کسانی هستند که در ملت اسلام به تشیع معروف شدند و شیعه در این مورد به معنی پیروان حضرت علی (ع) است ولی در باب اینکه بعد از هر امامی جانشین او کیست و این جانشین چه مقامی دارد میان آنها اختلافاتی رخ داد و بنابراین به فرقه‌های گوناگونی تقسیم شدند که از میان آنها سه فرقه اثنی عشریه (دوازده امامی)، اسماعیلیه و زیدیه معروفترند .

فرقه شیعه اثنی عشریه یا امامیه از آن جهت به این نام معروف شده اند که به امامت دوازده امام یعنی علی بن ابی طالب، حسن بن علی، حسین بن علی و نه تن اولاد او نسل^۱ بعد از نسل اقرار دارند. نزد شیعیان علاوه بر اصول سه گانه توحید و نبوت و معاد که در آن با اهل سنت و جماعت شریکند اصل امامت نیز افزوده می شود و در میان صفات مختص به ذات الهی برای عدل نیز اهمیت خاصی قابل هستند.

زیدیه (پنج امامی) یعنی کسانی که بعد از حضرت سجاد در کوفه با فرزند او زید بیعت کردند. زید چون از شاگردان و اصل بن عطاء معتزلی بود در اصول تابع اعتزال گردید و پیروان او همه معتزلی شدند.

اسماعیلیه، بعد از وفات امام ششم شیعیان جماعتی گفتند فرزندان حضرت که در حیات پدر فوت کرده نمرده است و جانشین حقیقی امام ششم اوست و او نخواهد مرد مگر آنکه دنیا را در تحت امر بیاورد این فرقه را اسماعیلیه و یا به نام ابی الخطاب محمد رئیس ایشان خطابی^۲ خواندند و آنان منشأ عمده فرقه اسماعیلیه هستند. معتقدان به حفظ امامت در خاندان اسماعیل معتقدند که بعد از رحلت امام جعفر صادق و اسماعیل امامت به محمد فرزند اسماعیل منتقل شد که سابع تام است و دور هفت بدو تمام می شود و بعد از او امامت در خاندان وی باقی ماند ائمه بعد از محمد به دو دسته تقسیم شدند که دسته یی ائمه مستور بودند و بعد از ائمه مستور نوبت به عبیدالله مهدی رسید که دعوت خود را آشکار کرد و پس از وی فرزندان او نصاً بعد نص امامند. فرقه اسماعیلیه در دعوت خود مراحل خاصی را رعایت می کردند و دعوات آنان بر حسب درجات معین می شده است آخرین مرتبه در میان ایشان مقام حجت بود که از بین دعوات عمده معدودی می توانستند حائز آن رتبه شوند

از میان دعوات ایرانی ناصر بن خسرو قبادیانی و حسن صباح این رتبه را داشتند .

فرقه اسماعیلیه از آن جهت که به بحث و استدلال و فلسفه و علوم عقلی توجه داشتند در عالم اسلام اهمیت بسیار دارند . اسماعیلیه در ادب فارسی تأثیر بسیار نموده‌اند بدان جهت که به نشر کتب و رسالات فارسی اهمیت بسیار می‌دادند و از قرن چهارم به بعد کتب و اشعار و رسالات بسیار از دعوات و حجج اسماعیلیه به زبان فارسی در دست است بزرگترین شاعر و نویسنده اسماعیلی ناصر خسرو است که در نیمه دوم قرن پنجم می‌زیسته است .

کتابخانه
فوق العاده
موسسه

این در تهیه این فصل به اکثر کتب سنت و جماعت که فهرست آن در بخش فهرست کتاب آمده است مراجعه شد .

گفتار هفدهم

تمدن و فرهنگ ایرانی در دوره غزنوی

پادشاهان غزنوی به تقلید سامانیان از ادب فارسی حمایت می کردند و وزرای ایشان که تربیت یافتگان عصر سامانی بوده اند همه در فارسی و عربی تبحر داشته اند اولین وزیر سلطان محمود ابوالعباس اسفراینی به احیای سنتهای ایرانی و نظم و نشر فارسی خدمات بسیار کرده دیوان در زمان او به زبان فارسی نوشته شد ولی بعد از آنکه احمد بن حسن میمنندی به وزارت رسید دیوان را به عربی برگرداندند اما نامه های خصوصی و بعضی از مراسلات سلطانی به فارسی بوده است و محمود و مسعود غزنوی نامه هایی را که به امیران به خط خود می نوشتند فارسی بوده از جمله رساله یی است که محمود در باب پسرش مسعود نوشته و در کتاب بیمه یی ضبط شده است و این معلوم می دارد که مراسلات خصوصی پس از تبدیل دیوان به فارسی بوده است ولی به سبب انقراض حکومت سامانی و تقسیم خراسان و ماوراءالنهر میان خاقان ترک و ملوک غزنی خریداران علم و ادب بویژه دستداران زبان فارسی کم شد و آن کوششی که در دربار بخارا برای احیای سنتهای ایرانی انجام می گرفت متوقف

مانند شاید کار شعر در عصر محمود رونق گرفته باشد زیرا دربار او به وجود شعرایی مانند عنصری، فرخی، عسجدی و سرانجام فردوسی آراسته و مزین بوده است. اما کارنثر بی رونق شد و چون حامیان شعر و ادب وزرا و مستوفیان وحتى روحانیون بودند از این رو در ادب این دوره بیش از هر چیز علمی که در آن روزگار در مدارس قدیم تدریس می شد از قبیل بدیع، معانی و بیان، حکمت و عرفان رونق فراوان گرفت به این جهت فهم اشعار این دوره مستلزم وقوف بر این علوم است.

در دوره غزنوی ارتباط خراسان با بغداد بیشتر شد و در نتیجه زبان عربی بیش از دوره سامانی در ایران نفوذ پیدا کرد و فضلا و همچنین شعرای ایرانی مجبور بودند که در زبان عربی تبحر داشته باشند و سلطان محمود که طرفدار اسلام بود برای نشر قواعد اسلام که به زبان عربی است آنرا ترویج کرد. در این دوره ایرانیان نحو و صرف معانی و بیان را سر و صورتی دادند ابوعلی فارسی که اصلاً ایرانی بود پیشرو علمای نحو شد و اعراب در پیش او به تحصیل قواعد نحو پرداختند و علم معانی و بیان که تا این عصر مستقلاً تدوین نشده بوده توسط فاضل ایرانی عبدالقاهر جرجانی تألیف و تدوین گردید.

سبک تألیف لغت در این عصر توسط جوهری صاحب صحاح تغییر کرد و کتبی نیز در فنون دیگر مانند طب، ریاضی و فلسفه در این عصر تألیف شد که اکثر مؤلفین آن ایرانی بودند و مدرسان بغداد که فقه، فلسفه، حدیث و سایر علوم را تدریس می کردند غالباً ایرانی بودند. از نویسندگان بزرگ این دوره ابوریحان بیرونی صاحب کتب زیادی از جمله آثار الباقیه عن القرون خالیه، التفهیم لاوائل صناعة التنجیم و ابوعلی مسکویه

صاحب کتاب تجارب الامم است مشتمل بر حوادث عالم از ابتدای طوفان نوح تا سنه ۳۶۹ هجری و دیگر ابو عبید عبدالواحد جوزجانی از شاگردان ابوعلی سینا است و ابوعلی سینا کتاب شفا را به مساعدت وی نوشته و در کار رصد اصفهان هم او را به معاونت خویش برگزیده بود از جمله کتب او تفسیر مشکلات قانون ابوعلی سینا است و دیگر بهمنیار از شاگردان ابوعلی است که با استاد خود مباحثات بسیار داشته و کتاب مباحثات از تألیفات ابوعلی سینا اغلب در جواب سؤالات بهمنیار است دیگر ابوالفتح بستی است که از فضلا، دانشمندان، شاعران و نویسندگان ذواللسانین است وی در طب، نجوم و فلسفه استاد بود و اشعاری مشتمل بر معانی طبی، ریاضی و فلسفی سروده که قسمتی از آنها در جلد چهارم از کتاب یتیمه الدهر موجود است دیگر ابو نصر عتبی است که بواسطه کتاب تاریخ یمینی مشهور شده است و این کتاب چنانکه از اسم آن برمی آید به تاریخ احوال سلطان محمود و فتوحات و کارهای او در هند و خراسان مخصوص است و دیگر ابومنصور ثعالبی نیشابوری است که در سال ۳۵۰ هجری متولد شد و در ادبیات عرب استاد بوده است و کتاب معروف او لطائف المعارف مشتمل بر نه باب است و دیگر یتیمه الدهر است که مشتمل بر چهار جلد است یکی از اختصاصات دوره غزنوی آن است که بر اثر غزوات سلطان محمود در هند فرهنگ ایرانی در دیار هند اشاعه یافت و کانونی برای گسترش زبان و ادب فارسی در آن خطه پدید آمد در ایام سلطنت محمود بر اثر تبلیغات دعوات اسماعیلی در ماوراءالنهر و خراسان عدّه کثیری از مردم به آیین اسماعیلی یا مذاهب دیگر شیعه گرویدند و محمود که در مذهب حنفی تعصب می ورزید هر کجا از ایشان نشان می یافت آنان را به سختی می کشت و در این راه بیش از همه قرامطه و معتزله مورد سخط او واقع شدند.

✦ قرامطه

وقتی که دعوات اسماعیلی در اهواز برای امامت محمدبن اسماعیل و اولاد او تبلیغ می کردند یکی از مبلغان خود به نام حسین اهوازی را به کوفه فرستادند و وی در آنجا با مردی به نام حمدان الاشعث معروف به قرمط ملاقات کرد. حمدان به زودی دعوت اسماعیلیه را پذیرفت و در این راه به حسین اهوازی کمک کرد و چندان در این راه کوشش نمود که حسین اهوازی امر دعوت را در عراق به او وا گذاشت. حمدان بسال ۲۷۶ هجری بسا تشکیل سپاهی از جنگجویان شروع به خون ریزی و قتل مخالفان خود کرد و بیمی در دل مسلمان های عراق انداخت. از حدود سال ۲۸۰ هجری میان حمدان و اسماعیلیه اهواز اختلاف پدید آمد و از این راه مذهب جدیدی به نام قرمطی که از شعب مذهب اسماعیلی محسوب می شود بوجود آمد. قرامطه منسوب به حمدان هستند. کلمه قرمط در لغت به معنی ریز بودن خط و نزدیکی کلمات و خطوط به یکدیگر است و می گویند حمدان الاشعث کوتاه بود و پاهای خود را هنگام حرکت نزدیک به یکدیگر می نهاد از این جهت به این لقب خوانده شد. و برخی کلمه قرمط را از لفظ نبطی کر میته به معنی سرخ چشم دانسته اند. قرامطه می گفتند محمد بن اسماعیل امام هفتم و امام زمان است و معتقد به از بین بردن مخالفان خود از سایر مذاهب اسلامی بودند. زیارت قبور و بوسیدن سنگ کعبه و اعتقاد به ظواهر در مذهب آنان حرام بود و شعار ایشان مانند اسماعیلیه پرچم سفید بود.

+ معتزله

فرقه معتزله از اول قرن دوم هجری در اواخر عهد بنی‌امیه ظهور کردند و تا چند قرن در تمدن اسلامی تأثیر داشته‌اند. مؤسس این فرقه یکی از شاگردان حسن بصری است به نام اصل بن عطا که با استاد خود بر سر سر نوشت مرتکب معاصی کبیره و تعیین حدود کفر و ایمان اختلاف نظر پیدا کرد او می‌گفت که «مرتکبان کبایر نه کافر مطلق‌اند و نه مؤمن درست بلکه مقام ایشان بین این دو مرتبه قرار دارد».

عقیده اصل بن عطا به نام «المنزلة بين المنزلتين و اعتزال» معروف شد یعنی مرتکب کبیره نه کافر است و نه مؤمن بلکه فاسق است و فاسق از جهت فسق مستحق جهنم است و پیروان او را هم اهل اعتزال یا معتزله خواندند. حسن بصری اصل را از حلقه درس خود راند و سرانجام وی موفق شد که یکی دیگر از شاگردان حسن یعنی عمرو بن عبید بن باب را که او نیز از موالی ایرانی بود با خود یار کند و به دستگیری یکدیگر فرقه بزرگ معتزله را تأسیس نمایند عقاید معتزله در ادب فارسی تأثیر بسیار داشته و اکثر شاعران از قبیل فردوسی طوسی و فخرالدین اسعد گرگانی در اشعار خود از آن یاد کرده‌اند.

شاهنامه فردوسی و تأثیر آن در فرهنگ ایرانی

فردوسی طوسی از مردم طوس بود کنیه او ابوالقاسم است وی در میان سالهای ۳۲۵ و ۳۲۹ متولد گردیده و گویا در سی و پنج سالگی یا چهل الگی در صدد نظم شاهنامه برآمده است و نزدیک به بیست و پنج یا سی و پنج

سال از عمر خود را بر سر این کار گذارد و یک بار نسخه‌ی در سال ۳۸۴ به پایان رسانید و بار دیگر در سال ۴۰۰ هجری تحریری دیگر از آن نموده و یک نسخه با مقدمه و خاتمه و چندین مدیحه مندرج در جایهای مختلف کتاب به نام محمود غزنوی ترتیب داد و به او تقدیم نمود.

فردوسی از محمود صله‌ی درخور کار خویش دریافت نمود و سرانجام در حدود ۴۱۱ یا ۴۱۶ هجری وفات یافت.

شاهنامه تاریخ شاهنشاهی ایران زمین است که به روزگار یزدگرد سوم آخرین شاهنشاه ساسانی و به مباشرت فرخان موبدان موبد یزدگرد شهریار و رامین بنده یزدگرد شهریار تهیه و تنظیم شد و بعدها به عربی ترجمه گردید و در حدود سنه ۳۴۵ تا ۳۵۰ هجری به دستور عبدالرزاق سپهسالار خراسان و نویسندگانی چند به نام ماخ پیر خراسان، یزدان داد پسر شاهپور، ماهوی خورشید، شادان پسر برزین و به راهنمایی ابومنصور محمد بن عبدالله المعمری وزیر محمد بن عبدالرزاق به فارسی درآمد و مأخذ کار این گروه کتب و دفاتر قدیم و بعضی از روایات موثق شفاهی بود. اکنون این شاهنامه از میان رفته و تنها مقدمه آن باقی است از این شاهنامه دقیقی و فردوسی و نیز ابومنصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل ثعالبی در کتاب غرر اخبار ملوک الفرس استفاده برده‌اند.

باید دانست که تاریخ اساطیری ایرانیان در شاهنامه فردوسی مندرج است از ابتدای پیدایش اولین انسان و نخستین شاه تا انقراض شاهنشاهی ساسانی به دست عرب و آن بر چهار بخش است اول پیشدادیان، دوم کیانیان سوم اشکانیان، چهارم ساسانیان. قسمت عمده این تاریخ مطابق با واقع و حقیقت نیست.

شروع داستان با شاهان پیش از تاریخی می‌شود که به حقیقت آنان

نمایندگان نخستین افراد بشر و اولین مظاهر آفرینش بوده‌اند.

کیومرث نخستین مرد و اولین پادشاه است و با دیوان و درندگان نبرد می‌کند و از پوست حیوانات لباس تهیه می‌نماید پسر اوسیا مک به دست دیوان کشته می‌شود. هوشنگ پسر سیامک از دیوان انتقام پدر را می‌گیرد و آتش را هوشنگ بر حسب تصادف پیدا می‌کند ناگهان ازدهای بزرگی از کنار سنگی بیرون می‌جهد هوشنگ می‌خواهد او را بکشد سنگی می‌اندازد که به ازدها بخورد از قضا سنگ به سنگ دیگری برمی‌خورد و آتش از آن می‌جهد و گیاهان خشک را مشتعل می‌سازد. هوشنگ به یاری آتش از سنگ، آهن را استخراج می‌کند و از آهن برای زندگانی مردم وسیله‌ی تهیه می‌بیند و زراعت را به مردم می‌آموزد و حیوانات مفید را اهلی می‌کند. تمهورث پسر او بافتن و دوختن و مأنوس ساختن جانوران و مرغان شکاری را به مردم می‌آموزد و دیوان را رام می‌کند و از دیوان، دبیری و خط نوشتن و خواندن را فرا می‌گیرد.

جمشید که پسر تمهورث است آلات نبرد را از آهن می‌سازد و بافتن پارچه ابریشمی و کتانی را به مردم یاد می‌دهد و بنایی را دیوان به او می‌آموزند و زر و سیم و جواهر را از معدن استخراج می‌کند و کشتی نیز از اختراعات اوست جشن نوروز که در اول سال و اول فصل بهار برپا می‌شود یادگار اوست و آنرا به همین جهت نوروز جمشیدی می‌خوانند. سرانجام جمشید فن پزشکی را کشف می‌کند و ناخوشی و مرگ را از بین می‌برد و ادعای خدایی می‌کند. مردم از او بیزار می‌شوند و پروردگار او را مجازات می‌کند. ضحاک نامی که شیطان او را فریب داده و اسم اصلی او اژی‌دهاک بوده است و فرمانبر شیطان است پدر خویش را به قتل می‌رساند و امیر عرب می‌شود مردم، ضحاک را به شاهی

دعوت می کنند و جمشید بناچار فراری می شود و بعدها به دست ضحاک اسیر و کشته می شود و بدن او را با آره به دونیم می کنند شیطان به پاداش خدمتاتی که به ضحاک کرده بود اجازه می یابد که شانه های او را به بوسد و به محض اینکه شیطان دور می شود در جای بوسه ابلیس از دوش ضحاک دو مار می روید. باز ابلیس به صورت پزشکی بر ضحاک ظاهر می شود و به او دستور می دهد که هر روز دو انسان را کشته مغز سر آنها را به ماران بدهد تا بیارامند. آتیین نامی از نژاد شاهان باستان به دست مأموران ضحاک کشته می شود و مغزش خوراک ماران می گردد زن آتیین فرزند خود را برداشته به البرز کوه هندوستان می برد. ستاره شناسان به ضحاک اطلاع می دهند که جان تو به دست فریدون است.

ضحاک در جستجوی این دشمن است که آهنگری کاوه نام که هفده پسر او به دست مأموران ضحاک کشته شده بودند و آخرین پسرش قارن هم گرفتار بود به دربار می رود و از خشم ضحاک می نالد. ضحاک پسر او را باز پس می دهد و کاوه مردم را به شورش بر ضحاک می خواند و پاره پوست شیری را که در وقت کار به پیش پای خود می بست مانند درفش بر سر چوب می کند مردم به راهنمایی او به جستجوی فریدون می روند. فریدون پاره پوست کاوه را درفش خویش قرار می دهد (درفش کاویانی) و ضحاک را گرفته در کوه دماوند حبس می کند.

فریدون در اواخر عمر، سلطنت خویش را میان سه پسر خود قسمت می کند.

چون ایران که قسمت بهتر و بزرگتر است به ایرج که کوچکترین پسران است می رسد دو برادر سلم و تور او را می کشند و این امر موجب

دشمنی میان ایران و توران می‌شود. یکی از زنان ایرج باردار بود و از او دختری بدنیا می‌آید. این دختر را فریدون به شوهر می‌دهد و منوچهر زاده می‌شود که نوه دختری ایرج است. فریدون او را تربیت می‌کند تا انتقام جد خویش را بگیرد.

در زمان پادشاهی منوچهر پهلوانی از اهل سیستان موسوم به سام که از نژاد جمشید است جهان پهلوان است. پسر او از سام بدنیا می‌آید که تمام موی او سفید است و بدین جهت زال (یعنی پیر) خوانده می‌شود. نامش دستان نیز هست. سام او را به فال بد می‌گیرد و در کوه می‌گذارد. سیمرغ این بیچه را به لانه خود برده می‌پرورد و بزرگ می‌کند. زال جوان رشیدی می‌شود. سیمرغ او را نزد پدرش سام می‌برد و سام چند معلم و مربی می‌آورد که آداب مردمی، رسم شکار، سواری، جنگ، انواع بازیها و ورزشها را به او بیاموزند و زال رودابه را که از نژاد ضحاک است می‌بیند و هر دو عاشق یکدیگر می‌شوند. منوچهر از ستاره‌شناسان می‌شنود که از رودابه و زال فرزندی بوجود خواهد آمد که بزرگترین پهلوان ایران می‌شود.

اجازه می‌دهد که زال و رودابه ازدواج کنند وقتی رستم پسر رودابه و زال قرار است بدنیا بیاید به قدری بزرگ است که مجبورند پهلوی رودابه را شکافته او را بیرون آورند. به این پسر لقب تهمتن و پیلتن را می‌دهند و در جوانی چند کار بزرگ می‌کند که پهلوانی او از آن هویدا می‌شود.

نوذر جانشین منوچهر به دست افراسیاب تورانی اسیر و کشته می‌شود و کینه ایران و توران تازه می‌گردد. چون کسی از نژاد شاهان در ایران نیست رستم را می‌فرستند تا کیقباد را از البرز کوه بیاورد. نه پادشاه قبل از کیقباد به نام سلسله پیشدادیان شناخته شده‌اند و کیقباد مبدأ سلسله تازه‌یی است

به نام کیانیان .

ایرانیان در زمان کیقباد با توران نبرد می کنند و درنخستین پیکار رستم کمر بند افراسیاب تورانی را گرفته بلند می کند به نیت اینکه او را هلاک سازد اما کمر بند افراسیاب پاره می شود و او می افتد و فرار می کند و در جنگهای بعد که قریب سیصد سال به طول می انجامد رستم مکرر افسوس می خورد که چرا در همان مرحله اول افراسیاب را نکشت کیکاوس پسر کیقباد که پادشاهی سبک مغز است یک بار به جنگ دیوان مازندران می رود و سفری هم به دیار هاموران می کند و یک بار نیز با گردونه بی که به پای چهار عقاب گرسنه بسته شده است به آسمان می رود و هر سه کار از برای او بدبختی می آورد و هر سه بار رستم او را نجات می دهد در سفری که رستم از سیستان به مازندران می رود کیکاوس را رها می سازد و در هفت مرحله از مراحل راه از برای او اتفاقاتی پیش می آید که آنها را هفت خان رستم می نامند کشتن شیر، نجات از گرما، تشنگی، کشتن اژدها، هلاک کردن گنده پیر جادو، اسیر کردن اولاد، کشتن ارژنگ دیو و هلاک کردن دیو سپید .

داستان غم انگیز رستم و سهراب در زمان پادشاهی کیکاوس اتفاق می افتد بعد از این قضیه داستان سیاوش پسر کیکاوس پیش می آید .

سیاوش به امر افراسیاب تورانی کشته می شود گیو را به توران می فرستند او کیخسرو پسر سیاوش را یافته به ایران می آورد و کیخسرو شاهنشاه می شود و در صدد انتقام خون پدر بر می آید .

سرانجام پس از جنگهای متعدد افراسیاب به قتل می رسد سپس کیخسرو به آسمان می رود لهراسب که کیخسرو او را جانشین خود کرده است به تخت می نشیند و پس از وی گشتاسب سلطنت می یابد و زردشت پیامبر در زمان او

ظهور می‌کند و اسفندیار فرزند گشتاسب است ارجاسب پادشاه چین و توران از اینکه ایرانیان دین خود را تغییر داده‌اند و به‌جای بتکده نوبهار آتشکده زردشت را قبله خود قرار داده‌اند برآشفته گشته لشکر به ایران می‌کشد. پهلوان ایران در این جنگ‌های اسفندیار پسر گشتاسب است ارجاسب به بلخ آمده لهراسب را می‌کشد و دختران گشتاسب را به اسارت می‌برد. اسفندیار لشکر ارجاسب را شکست می‌دهد و از برای آوردن خواهران خود به توران می‌رود و در راه هفت حادثه از برای او روی می‌دهد که هفت‌خان اسفندیار نامیده می‌شود گشتاسب بعد از کشته شدن ارجاسب تورانی اسفندیار را برای بند کردن رستم به سیستان می‌فرستد ولی اسفندیار در نبرد رستم کشته می‌شود. شومی ریختن خون اسفندیار سبب می‌گردد که رستم به چاره‌جویی برادرش شغاد در چاهی پر از اسلحه افتاده با اسبش رخس کشته می‌شود ولی پیش از مرگ انتقام خود را از برادر می‌گیرد و او را با یک تیر به درخت می‌دوزد. دوره شاهی کیانیان به بهمن و داراب و دارا پایان می‌پذیرد دارا مطابق با دارای سوم هخامنشی است که به دست اسکندر مقدونی کشته می‌شود باید دانست که پس از ویشناسب تاریخ کیانیان با تاریخ هخامنشی نزدیک می‌شود و این مقدمه پیدا شدن شاهان تاریخی در شاهنامه است.

قسمت مهم داستانهای اساطیری ایران در همین خلاصه مندرج است سپس داستان اسکندر می‌آید و پس از آن دوره شاهان اشکانی است ولیکن در شاهنامه از این سلسله جز نام نه تن نیامده است که تنها پنج تن آن با تاریخ مطابقت دارد. از اردشیر بابکان به بعد شاهان همه تاریخی هستند یعنی همان سلسله ساسانیان اند. اگرچه این قسمت شاهنامه از افسانه‌ها و داستانهای عشقی و پهلوانی برکنار نیست ولی حقیقت تاریخی برافسانه غالب است.

باید یادآور شد که در فرهنگ ملی ایران زبان بیش از فرهنگ ملت‌های دیگر حائز اهمیت است و در طول تاریخ از عهد هخامنشیان تا این روزگاران همیشه زبان فارسی با فرهنگ ایرانی دوشادوش و همراه بوده است. اگر چه خود زبان هم همیشه به یک صورت نمانده و هر لحظه در کسوتی گاه در پارسی باستان و زمانی در اوستایی و پهلوی اشکانی و دیگر زمان در پارسیک و فارسی جدید خودنمایی کرده است. شاهکار فردوسی در این است که برای این فارسی که پاسدار فرهنگ ایران بوده و هست کتابی فراهم آورد که از همان روزگار پیدایش در دستها می‌گشت و مورد اقبال مردمان بود پس از وی نیز تا زمان ما نقل مجالس ایرانیان است.

و شاهنامه خوانان با خواندن اشعاری از شاهنامه یادآور بزرگیهای قوم ایرانی می‌شوند و عظمت دیرین را یادآور می‌گردند و حس مردانگی و وطن‌پرستی را در ایرانیان زنده نگاه می‌دارند.

گفتار هجدهم

سیری در فرهنگ سامانی و غزنوی

در دوره‌های سامانی و غزنوی تمدن اسلامی در ایران به پیشرفت‌هایی نایل آمد و آرا و افکار مختلف علمی و فلسفی به ظهور رسید. از اختصاصات این دوره وجود کتابخانه‌های بزرگی است مانند کتابخانه عضدالدوله دیلمی و ابوالفضل بن العمید وزیر آل بویه، کتابخانه صاحب بن عباد، ابونصر شاپورین اردشیر وزیر صمصام‌الدوله و بهاء‌الدوله دیلمی که دارالعلمی در بغداد تأسیس کرد و در کنار آن کتابخانه عظیمی احداث نمود و دیگر از وسایل اشاعه علم در این عهد وجود مراکز تعلیم بوده است. در این زمان نخستین مرکز تعلیم مسلمانان مسجد بود و خانه خدا از آغاز دوره هجرت مرکز تجمع مسلمین محسوب می‌شد. در دوره اسلامی هم بسیاری از مساجد مرکز تعلیم بوده است از آن جمله است در سیستان، بخارا، بلخ، هرات، فارس و نیشابور. در نیشابور مسجد مطرزی و مسجد قدیم نیشابور و جامع منبغی شهرت بسیار داشته است. استادان در این مساجد حلقه‌هایی تشکیل می‌دادند و در آن حلقات به تعلیم عمومی از قبیل حدیث و قرائت قرآن و علوم ادبی و فقه مبادرت می‌جستند.

غیر از مساجد در این عهد مدرسی برای تعلیم تأسیس شد مانند مدرسه بیهمقیه در کوی سیار نیشابور که بوسیله امام ابوالحسن محمد بن شعیب البیهقی فقیه شافعی دایر گردید و دیگر مدرسه ضاعديه است که گویا بوسیله نصر بن ناصر الدین سبکتکین سپهسالار خراسان در سال ۳۸۹ ساخته شده بود و مدرسه صابونیه و مدرسه سراجان که از جمله مدارس مهم آن روزگار بوده است، در اوایل قرن چهارم چهار مدرسه بزرگ برای چهار طایفه کرامی^۱، شیعه، حنفیه و شافعیه وجود داشت که یکی از مشاهیر بیهمق در قرن چهارم و پنجم به نام ابوالقاسم علی بن محمد آن را ساخته بود، در این مدارس که هر یک برای فرقه معینی بنا شده بود مباحث فقهی و کلامی آن فرقه در آنجا تدریس می شد و ناشر علوم دینی و علوم لسانی و ادبیات عرب بود، از جمله علوم که در این دوره اشاعه یافت علم تفسیر بود و از جمله مفسران بزرگ قرن چهارم ابوزید بلخی متکلم و فیلسوف و نویسنده بزرگ ایرانی قرن چهارم است، علم حدیث نیز در این دوره رونقی گرفت و محدثان بزرگی چون ابوبکر محمد بن منذر النیشابوری و ابوبکر احمد بن الحسین بیهمقی مؤلف السنن الکبیر و السنن الصغیر به ظهور رسیدند، در علم فقه نیز علمای نامداری پدید آمدند از آن جمله اند امام قفال که مذهب شافعی را در مشرق ایران رواج داد و عبدالله بن داود سجستانی که از مشاهیر ائمه حنابله بود از مترجمان کتب علمی این دوره ابوالخیر بن خمار را باید یاد آور شد که از نصرانیان ایران و از اطبا، حکما و مترجمان بزرگ زبان سریانی به عربی بوده است، علوم ریاضی بویژه علم نجوم و علم حساب

۱- کرامیه تابعان محمد بن کرام اند متوفی بسال ۲۵۵ که از مردم سیستان بود و در غرستان بسر می برد و در زمان محمد بن طاهر بن عبدالله به نیشابور رفت و دعوت خود را در آنجا آشکار کرد.

و هندسه در این عصر رونقی گرفت مخصوصاً رصد کواکب که اهمیتی یافت چنانکه شرف الدوله بن عضدالدوله (۳۷۶-۳۷۹) رصدخانه‌یی در بغداد بنا کرد و ابوسهل کوهی در آن مرصد کواکب سبعة را رصد نمود و ابوعلی سینا از طرف علاءالدوله کاکویه مأمور شد مرصدی در اصفهان ترتیب دهد و او به همراهی شاگرد خود ابوعبید جوزجانی بدین کار مبادرت ورزید .

ابونصر فارابی نیز در علم موسیقی کتابی ترتیب داد. از ریاضی دانان

نامدار این دوره ابوالوفا محمد بن محمد بوزجانی نیشابوری است. کتاب المجسطی او سخت معروف است و ابوالفتح محمود اصفهانی که ترجمه کتاب المخروطات ابولونیوس را تکمیل نمود و تفسیر پر ارزشی بر آن نوشت و ابوالحسن کوشیار که کتاب الاضطراب او معروف است از پزشکان نامدار این عصر ابوالحسن احمد طبری است. پزشک رکن الدوله دیلمی که کتاب المعالجه البقراطیه را تدوین کرد و ابوسهل مسیحی جرجانی معاصر ابن سینا است که به قولی یکی از استادان او در طب بوده است .

در علم شیمی قاضی ابوالحسن همدانی را باید نام برد کتاب او در

شیمی به نام رساله فی علم الکیمیاست. از جغرافی دانان این عصر مسعودی صاحب مروج الذهب و معادن الجواهر است دیگر ابواسحق ابراهیم الاصطخری صاحب المسالك والممالك است. در علوم ادبی ابوالحسن احمد رازی صاحب کتاب المجمل در لغت و اسماعیل بن حماد جوهری فارابی صاحب کتاب الصحاح فی اللغة را باید نام بردار گردید .

☆ در تهیه این فصل از این کتابها استفاده شده است

- ۱- معجم الادبا یا قوت
- ۲- الفهرست ابن الندیم
- ۳- رسائل اخوان الصفا
- ۴- سخن و سخنوران استاد فروزانفر
- ۵- غزالی نامه استاد همایی
- ۶- تاریخ علوم عقلی دکتر صفا
- ۷- انتشارات وعظ و خطابه
- ۸- تمه صوان الحکمه
- ۹- احسن التقاسیم
- ۱۰- زین الاخبار گردیزی
- ۱۱- تاریخ عتبی
- ۱۲- تاریخ بیهقی
- ۱۳- تاریخ طبری
- ۱۴- کامل ابن اثیر
- ۱۵- تاریخ طبرستان
- ۱۶- تاریخ ادبیات دکتر صفا

۱- مداح معروف ۲- شیرین نام کوبم (نظائر رضی) در تریب آنیم ص ۱۱۱

- ۳- مختصری در مدح کبیر بن طاهر که در تاریخ است به سینه زید آمده در بزرگی است آن در زمان
- ۴- نظیر در مدح کبیر بن طاهر و نیز در تاریخ سید در ابرار و در کتب دیگر در مدح کبیر در ابرار
- ۵- استوار است در ابرار که در مدح کبیر در ابرار
- ۶- مداح بزرگ در مدح کبیر در ابرار که در تاریخ است به سینه زید آمده در بزرگی است آن در زمان

مشخصات تمدن دره سلجوقی و خوارزمشاهی

گفتار نوزدهم

تمدن و فرهنگ ایران از قرن پنجم تا اوایل قرن هفتم هجری (سلجوقی و خوارزمشاهی)

سلاجقه طایفه‌ی هستند از ترکمانان غز و خزر که در ایام قدرت امرای سامانی در دشتهای بحیره خوارزم (آرال) و سواحل شرقی دریای خزر و دره علیای سیحون و جیحون سکونت داشتند یکی از رؤسای آنان که سلجوق بن دقاق نام داشت در اواخر عهد سامانی اهمیتی یافت و قبیله خود را در شهر چند از شهرهای کنار سیحون ساکن گردانید. بعد از مرگ سلجوق پسرش میکائیل و پس از میکائیل بزرگترین فرزندش طغرل نام و نشانی یافتند و پس از شکست دادن مسعود غزنوی و فتح دندانقان دولت غزنوی را برانداختند (۴۳۲ هجری) و خود مالک خراسان شدند. این خاندان به پنج شعبه خراسانی یا سلاجقه بزرگ، عراقی، سلجونیان کرمان، روم و سوریه تقسیم می‌شوند.

پس از آنکه خراسان در سال ۴۳۲ و یا به قولی ۴۳۱ به دست سلجوقیان افتاد و سلاطین این خاندان به زور شمشیر همه دیار اسلام را به تصرف درآوردند چون به گفته بیهقی «مشتی نوحاسته بودند» که تنها به ایل و طایفه و دیانت اسلام توجه داشتند از تربیت علما و نویسندگان و شعرا غافل ماندند

و بر اثر تسلط آنان بر خراسان که مهد فضیلت آن زمان بود اهل علم جلای وطن اختیار کردند و بهری، اصفهای و دیگر شهرهای عراق رفتند نتیجتاً علاوه بر مرکز و نواحی شمال و شمال غربی ایران مراکز فرعی دیگری برای تربیت شاعران و نویسندگان پدید آمد همچون آذربایجان که خود مرکز شعر پارسی دری شده از جمله شاعرانی که به آذربایجان مهاجرت کردند اسدی طوسی است صاحب گرشاسب نامه او این کتاب را در نخجوان به نظم در آورد. قطران نیز از شاعران دری گوی آذربایجان است که بنا به ادعای خود سبب انتشار شعر دری در آذربایجان شد و همین امر سبب گردید که یک قرن پس از قطران شاعران نامداری چون خاقانی شروانی، فلکی شروانی، ابوالعلاء گنجوی و نظامی از آذربایجان برخاستند و مکتب تازه و شیوه نوی در سخنوری ایجاد کردند. پدید آمدن مراکز متعدد ادبی در خراسان، عراق، آذربایجان و هندوستان باعث پرورش شاعران نامدار و نویسندگان عالیقدر شد و با اینکه سلاجقه رغبتی به ادب پارسی نداشتند چون اغلب وزرای آنها مانند عمیدالملک کندی ایرانی بودند ادب فارسی رونقی گرفت. از میان سلاطین سلجوقی سنجر جانب شعرا را بیشتر رعایت می کرد و معزی و انوری در قصاید خود او را ستوده اند.

و شعرای دیگر مانند ادیب صابر، کمالی بخارایی، عبدالواسع جبلی، سید حسن غزنوی و حکیم سنایی از او مدحها گفته اند.

چنانکه یادآور شدیم بواسطه سلاجقه زبان فارسی در خارج ایران هم نفوذ یافت و سلاجقه روم به طرفداری و حمایت شعرا و نویسندگان برخاستند. در دوره سلجوقی قصیده و مدیحه سرایی برتری خود را نسبت به دیگر قالبهای

سخن حفظ کرد .

در این دوره مدارس بسیار تأسیس شد که در آن زبان و ادب عربی را تدریس و ترویج می کردند طغرل در نیشابور مدرسه‌یی ساخت و برخی از وزرا نیز به تأسیس دارالعلمی اقدام نمودند از قبیل خواجه نظام‌الملک که مدارس نظامیه را در شهرهای بغداد ، نیشابور، اصفهان ، بلخ، مرو، هرات و موصل تأسیس کرد و آنرا بر پیروان مذهب شافعی وقف نمود. تولیت مدرسه نظامیه بنا فرزندانش خواجه نظام‌الملک بود و در آن مدرسانی که از جانب نظام‌الملک یا پسرانش به تدریس منصوب می شدند به کار اشاعه علم سرگرم بودند. هراستادی دستیاری به نام معید داشت که آنان نیز مردمی فاضل بودند. مدرس هنگام تدریس بر کرسی می نشست و ردایی سیاه موسوم به (طرحه) می پوشید و عمامه بر سر می نهاد و دو معید کنارش می نشستند. در هر نظامیه کتابخانه‌یی بود عظیم که متصدی آنرا خازن دارالکتب می گفتند و بر این مدارس که در آن طلاب بسیار به امر تحصیل اشتغال داشتند املاک و گرمابه‌ها و دکانها وقف کرده بودند تا عایدات آن به مصارف علمی این مؤسسات برسد .

با تأسیس نظامیه نهضتی بزرگ در کشورهای اسلامی پدید آمد و بسیاری از صدور وزرا در صدد ایجاد مدارس طلاب برآمدند مانند تاج‌الملک قمی رقیب نظام‌الملک که به تقلید نظامیه (تاجیه) ساخت همچنین اهل تشیع با اینکه هنوز آزادی اهل تسنن را نداشتند به تأسیس مدرسه قیام کردند از آن جمله است مدرسه شهر ری از سید تاج‌الدین محمد گیلکی معاصر طغرل و مدرسه سعدصلت، مدرسه اثیرالملک در قم، مدرسه شرفیه و عزیزیه در کاشان. از طرف دیگر چون امیران سلجوقی بیش از حد به متصوفه حسن عقیدت نشان

می‌دادند بازار صوفیان رونق گرفت و در میان مردم طرفدار بسیار یافتند چون صوفیه به گفته خود اعتقاد داشتند شعرشان در ذهن شنونده اثر دیگری داشت و در همه این آثار نوعی از عشق افلاطونی دیده می‌شود که به تدریج موضوع غزل شد و نیز رونق بازار تصوف سبب ایجاد خانقاه‌هایی در شهرهای ایران گردید که در آن پیر، مراد، سالکان و خدام از طریق فتوحات، نذورات و موقوفات ارتزاق می‌کردند و به تعلیم صوفیه مبادرت می‌جستند توجه به علوم مذهب سبب انتشار کتب سودمندی در این زمینه شد چنانکه در علم قرائت ابوالفضل محمد بن طیفور سجاوندی غزنوی کتاب وقوف را در شرح موارد وقف قرآن نوشت و در علم تفسیر امام فخر رازی کتاب مفاتیح الغیب معروف به تفسیر کبیر را نگاشت، جارالله زمخشری نیز تفسیر کشاف را در این عصر تدوین کرد.

از جمله تفاسیر صوفیه تفسیر ابو محمد روزبهان شیرازی دیلمی است به نام عرائس البیان فی حقایق القرآن.

در علم حدیث کتاب الاحتجاج ابو منصور طبرسی، الاختصاص ابوعلی و تهذیب الاحکام محمد بن حسن طوسی را باید نام برد.

در علم فقه به زودی فقیه معروف حنفیه در ماوراءالنهر کتاب اصول الفقه را تألیف کرد و کتاب منتهی السئوال ابن حاجب مالکی نیز سخت معروف است.

در این دوره امام محمد غزالی و شیخ شهاب‌الدین عمر سهروردی در رد فلاسفه کتب پرارزشی مرقوم داشتند از قبیل رشف النصایح الایمانیه سهروردی و تهافت الفلاسفه غزالی.

در ریاضیات بهاء‌الدین ابوبکر محمد مروزی که در تاریخ و جغرافیا

و علوم تعلیمی نیز دستی داشت و شرف‌الدین طوسی منجم و ریاضی‌دان و سرانجام حکیم عمر خیام نیشابوری و امام ابوعلی قطان مروزی نیز از ریاضی‌دانان بزرگ این عصر بوده‌اند.

در پزشکی سید اسماعیل جرجانی صاحب ذخیره خوارزمشاهی است که به سال ۵۰۴ آنرا نگاشته است و در علوم ادبی ابوالفضل احمد نیشابوری ادیب و لغوی بزرگ در این عهد می‌زیسته است.

نثر مصنوع در اوایل قرن ششم در ادب فارسی آغاز گردید و در اواخر این دوره به مرحله کمال رسید نخستین اثر مصنوع فارسی کلیله و دمنه ابوالمعالی نصراله بن محمد است که در حدود ۵۳۶ تألیف شد و پس از آن چهار مقاله نظامی عروضی، مقامات حمیدی، کتب محمد عوفی، رشید و طواط و دیگر کسانی که بر طریق آنان رفتند را باید نام بردار گردید ولی در کتب علمی اکثر نویسندگان شیوه ساده عهد سامانی و غزنوی را دنبال کردند و به سراغ صناعات ادبی نرفتند جز آن‌ها که بر شمردیم از آثار برجسته دوره‌های سلجوقی و خوارزمشاهی در تفسیر کتاب سوراآبادی ابوبکر عتیق و تاج التراجم یا تفسیر اسفراینی امام عمادالدین ابوالمظفر شافعی و کشف الاسرار میبیدی است و در تصوف و عرفان رسایل خواجه عبدالله انصاری و طبقات الصوفیه ابوعبدالرحمن سلمی نیشابوری و نوشته‌های احمد غزالی چون سوانح العشاق و تألیفات عین القضاة همدانی چون تمهیدات یا زبدة الحقایق و یزدان شناخت و اسرار التوحید محمد بن منور و تذکرة الاولیاء شیخ عطار است و در تاریخ فارسنامه ابن‌بلخی، تاریخ برامکه ترجمه محمد بن حسین هروی، تاریخ بخارا ترجمه ابونصر القباوی، راحة الصدور راوندی، مجمل التواریخ، تاریخ طبرستان بهاء‌الدین محمد کاتب است و در نجوم و ریاضی نوشته‌های

شهمردان بن ابی‌الخیر رازی چون روضة‌المنجمین و نزهت‌نامه علایی است و در ادب؛ ترجمان البلاغه محمد بن عمر رادویانی و اکثر تألیفات رشیدالدین وطواط چون حدائق‌السحرفی دقایق‌الشعر در معانی و بیان، صنایع لفظی، معنوی و مقامات حمیدی قاضی حمیدالدین بلخی، چهارمقاله عروضی سمرقندی، سمک عیار که جامع آن فرامرزپسر خداداد ارجانی است و مرزبان‌نامه سعدالدین و راوینی، لغت فرس ابومنصور علی بن احمد اسدی است و در ملل و نحل؛ بیان‌الادیان ابوالمعالی محمد بن عبیدالله علوی را باید نام‌بردار گردید در نثر عربی و آثار باخرزی مؤلف دمیة‌القصر و عصرة اهل‌العصر است در ذکر احوال آثار ادبای تازی‌گوی و نوشته‌های خطیب تبریزی است مؤلف شرح حماسه ابی‌تمام و شرح دیوان متنبی و طغرایسی است مصنف لامیة‌العجم و آثار ابیوردی است که هر یک به نوبه خویش سهم بسزایی در اشاعه فرهنگ اسلامی داشته‌اند.

تشکیلات اداری سلجوقیان

ترکمانان سلجوقی با همه رشادتی که در فتح شهرها به خرج می‌دادند ضوابطی جهت اداره امور کشور نداشتند و تنها عاملی که سبب پیشرفت کار ایشان در امر ملک‌داری می‌شد طبقه نویسندگان و عمال دیوانی ایرانی بودند که عمر خود را در دولت سامانی، غزنوی، دیالمه و خلفا به اداره قسمت‌های مختلف ممالک شرق گذرانده و از همه جهت بصیر و کارآزموده و بینا بودند و در کلیه شعبه‌های امور کشوری و لشکری همه‌گونه اطلاعات داشتند از این بزرگان در ماوراء‌النهر، خراسان و عراق عده کثیری چه از عمال سابق و چه از طبقه جوانانی که تازه بر روی کار آمده بودند می‌زیستند که سلاجقه

وجودشان را مغتنم دانسته آنان را در کار کتابت، نویسندگی، عمیدی، استیفا و حکومت (قضا) محل رجوع خود قرار داده بودند. تشکیلات اداری سلجوقیان را ابتدا ابوالقاسم علی بن عبدالله سالار بوژگان و ابومحمد حسن بن محمد نظام الملك دهستانی و رئیس الرؤسا ابو عبدالله حسین بن علی بن میکال غزنوی که طبقه اول وزرای سلاجقه محسوب می‌شوند و هر سه در ابتدای تشکیل این سلسله و در عهد طغرل اول متصدی مقام صدارت بوده‌اند برعهده داشتند و به همراهی يك عده کتاب و عمال پرورده دستگاه غزنوی امور اداری مملکت سلجوقی را روبراه می‌کردند و بعد از ایشان ابونصر منصور عمید الملك کندی وزیر طغرل و خواجه نظام الملك طوسی این شالوده را استحکام بخشیدند.

در عهد سلاجقه امور اداری، مملکت در دست پنج کس قرار داشته است و این پنج تن هر يك ریاست دیوانی را برعهده داشتند بعینه شبیه به دوره غزنوی :

۱- صدارت یا وزارت: متصدی این شغل را به اختلاف زبان فارسی یا عربی خواجه بزرگ یا صدر یا دستور یا وزیر می‌گفتند و این عالی‌ترین مقامات دولتی بود.

۲- استیفاء: متصدی آن مستوفی بود که مقام او در مملکت بعد از مقام خواجه بزرگ بود.

۳- طغرا: رئیس این دیوان را طغرای می‌گفتند و او در ایامی که سلطان به شکار می‌رفت و خواجه بزرگ همراه نبود وزیر سلطان محسوب می‌شد دیوان طغرا شامل شامل شعبه‌یی بود به نام دیوان الرسایل والانشا که عده‌یی به نام منشی و کاتب رسایل در آن کار می‌کردند.

۴- اشراف: رئیس این دیوان را مشرف می گفتند.

۵- عرض الجیوش: رئیس این دیوان عارض لقب داشت.

با اینکه خواجه بزرگ همیشه با سلطان بود و در میان رؤسای دواوین تنها او با سلطان مستقیماً سروکار داشت و دیگران زیر دست او بودند لکن مواقعی که وزیر در حضور نبود و سلطان می خواست او امر خود را به او برساند آنها را به توسط امیر حاجب کبیر که همان حاجب سالار عهد سامانیان و غزنویان باشد به خواجه بزرگ می رسانید .
و امیر حاجب کبیر کسی بود که او امر سلطان را می شنید و به وزیر منتقل می کرد و از طرف او امر و ناهی بود- هر يك از این پنج تن صاحب دیوان زیر دست خود يك نایب داشتند که بکار ایشان رسیدگی می نمود .

تاریخ جلالی

تاریخ جلالی که به نام ملکشاهی و یا ملکی نیز خوانده می شود به اشارت سلطان ملکشاه سلجوقی و همت خواجه نظام الملک پدید آمد و علت آن این بود که تاریخ یزدگردی مخصوص پارسیان بی کبیسه و بهیژک حساب می شد و از این لحاظ نوروز در یکجا ثابت نمی ماند و با اول بهار که آغاز سال طبیعی است مطابقت نمی کرده در روزگار ملکشاه جمعی از منجمان و ریاضی دانسان آن عصر از قبیل حکیم عمر خیام و ابوالمظفر اسفزاری و میمون بن نجیب واسطی و خواجه عبدالرحمن خازنی و عده بی دیگر از علمای آن زمان به سرپرستی حکیم عمر خیام تاریخ جلالی را وضع و رصدی احداث کردند که به نوشته ابن اثیر تا سال ۴۸۵ دایر بوده است .

مبدأ این تاریخ روز جمعه دهم ماه رمضان ۴۷۱ هجری است و شماره ماه و سال را روی حساب شمسی حقیقی یا بروج دوازده گانه گرفته و از اول فروردین ماه که آغاز سال است یا «نوروز سلطانی» را موقع نجومی تحویل آفتاب به برج حمل و همچنین باقی ماهها را مطابق دیگر بروج دوازده گانه قرار دادند و در حقیقت اسامی بروج را به فروردین، اردیبهشت الخ تبدیل کرده و سال را به فصول چهار گانه (بهار، تابستان، پاییز، زمستان) تقسیم نموده اند؛ بنابراین آغاز سال روزی است که آفتاب در نصف النهار آن روز در درجه اول حمل بوده باشد مشروط بر آنکه در نصف النهار روز قبل در حوت باشد؛ سال جلالی معمولی و شمسی اصطلاحی است و از تمام تقاویم معمول دنیا که شماره ماه و سال را شمسی متعارفی می گیرند به شمسی حقیقی نزدیک تر است^۱.

مناقبی و فضایی : عقاید فرقه شیعه اعم از زیدی و اسماعیلی و دوازده امامی نخست در شعر کسایی ظاهر گردید و آنگاه فردوسی در اشعار خویش جای بجای از آن یاد نمود و سپس ناصر خسرو آثار خود را بدان اختصاص داد. در آغاز دوره سلجوقی که شیعه در نهایت ضعف بسر می برد طایفه یی پیدا شدند که کار آنان ذکر مناقب آل رسول بود و به ایشان مناقیبیان می گفتند.

مناقبیان در طبرستان و بعضی از نواحی عراق به مدح علی و اولاد او پرداخته و فصایدی را که شاعرانی چون قوامی رازی و بلمعالی رازی سروده بودند در کوی و برزن می خواندند و گهگاه در خلال سروده های خویش به دستهایی از صحابه که آنان را غاصبان حق ذریه رسول می دانستند

دشنام می‌فرستادند و در ضمن ذکر منقبت آل علی از بعض اصول عقاید شیعه مانند تنزیه باری تعالی، عدل، توحید، عصمت ائمه و معجزات آنان نیز سخن می‌گفتند و در آن ایام قصیده بلمعالی به مطلع:

خروش تن همه از چیست از نعیق غراب

که در مدح علی است سخت معروف بود. گاهی رفتار متعصبان با این مناقبیان بسیار سخت بود چنانکه دختر ملک‌شاه همسر اصفهید علی زبان یکی از آنان را که ابوطالب شیعی مناقبی خوانده می‌شد برید. اهل سنت در برابر شیعیان صف‌آرایی کردند و جمعی به نام فضایل خوان یا فضایی تربیت کردند. کار آنان این بود که در بازار و کوی و برزن فضایل ابوبکر و عمر را می‌خواندند و به رافضی‌ها و شیعیان دشنام می‌دادند و اصول جبر و تشبیه را به شعر درآورده برای مردم بیان می‌داشتند و بدین طریق می‌خواستند اثر تبلیغات شیعه را خنثی گردانند.

باید دانست با همه سخت‌گیری‌هایی که در این دوره به عمل آمد، به‌شیوه زمان آل‌بویه اقامه مجالس عزای جهت حسین بن علی و احفاد او در اکثر شهرهای ایران رسمی متداول بود و حتی شافعی‌ها و حنفی‌ها به پیروی از روش امام ابوحنیفه در این امر با شیعیان همراهی می‌کردند.

هنر سلجوقی

سلجوقیان با اینکه قومی بیابان‌گرد بودند همین که با فرهنگ ایرانی آشنا شدند، حمایت از آنرا و جهت همت خویش قرار دادند. در عصر ایشان فلزکاری ترقی بسیار کرد و فلز کاران دوره سلجوقی همه‌گونه اشیا را به

در این کتاب
از بناها بلند
(در)

ترجمه از کتاب
تاریخ سلجوقیان

زیبایی هرچه تمامتر می ساختند .

فن بافندگی نیز در این دوره به کمال رسید و اگرچه از بافته‌های این عصر بیش از چند قطعه برجای نمانده است ولی همانها برای شناساندن درجه مهارت هنرمندان این عصر کافی است. شاهان سلجوقی در رشته معماری از ایجاد سبکها و بناهای رفیع حمایت کردند و اگر پشتیبانی ایشان از این هنر نمی بود امکان داشت که معماری ایران برای مدتی دراز به صورتی کم بها باقی بماند . افسوس که در فاصله از هجوم عرب تا دوره مغول بیش از چند بنا برجای نمانده است که اکثر آنها از لحاظ نقشه چندان جالب نیست ولی از جهت مذهبی دارای خصوصیات پر ارزشی است در این بناهای آجری از سبک معماری عهد ساسانی با کمال استادی تقلید شده است .

در تهیه این فصل از این کتب بیشتر استفاده شده است

۱- شاهکارهای هنر ایران نوشته پوپ ترجمه آقای دکتر خانلری

۲- مجمل التواریخ والتقصص

۳- راحة الصدور راوندی

۴- اخبارالدوله السلجوقیه صدرالدین ابوالحسن حسینی

شماره ۱۰۰ (مجله) (تیرماه)
پروانه

مجله - شماره ۱۰۰ -

۱۰۰ شماره

تیرماه

۶*

گفتار بیستم

تمدن و فرهنگ ایرانی در دوره مغول

قوم مغول طوایف بی‌شمار بوده‌اند که از لحاظ تعداد خانواده و وسعت اراضی با یکدیگر فرق بسیار داشته‌اند و از میان ایشان طایفه کوچک قیات معروف به بورجقین بود که چنگیزخان (اسم مغولی او تموجین بود) از میان ایشان برخاست. مسکن آنان میان دو نهر آتن و کسرو لن و دامنه‌های جبال قراقروم (یا بلنوی کنونی) بود.

چنگیز در سال ۶۱۶ حکومت سلطان محمد خوارزمشاه را مورد تاخت و تاز قرار داد و سرانجام آنرا متصرف گردید و خاندان وی در ایران از زمان هلاکو به نام دولت ایلخانی حکومت یافتند و نزدیک به دوست سال بر این سرزمین حکمرانی کردند. اگر چه این مهلت یکی از تاریک‌ترین ادوار تاریخی ممالک اسلامی و بالخصوص ایران است، لکن چون دنباله قرون درخشان نهضت علمی و ادبی دوره عباسی است اثرات شوم استیلای مغول به‌زودی نمودار نشد و این دوره در تاریخ علم و حکمت و ادبیات ایران یکی از معتبرترین دوره‌ها محسوب می‌شود و از لحاظ تعدد نمایندگان علوم که در این

زمان می‌زیسته‌اند و مشعل‌دار فرهنگ ایرانی بوده‌اند در میان سایر ادوار مشخص و ممتاز است در این عصر شاعران و نویسندگان و حکمای طراز اولی چون مولانا جلال‌الدین مولوی، سعدی، کمال‌الدین اسماعیل، سیف‌اسفرنگ، پوربهای جامی، فخرالدین عراقی، عظاملك جوینی، اوحدی مراغی، همام تبریزی، نزاری قهستانی، شیخ محمود شبستری، امیر خسرو دهلوی، امیر حسن دهلوی، خواجه رشیدالدین فضل‌اله، حمداله مستوفی، علامه قطب‌الدین شیرازی، خواجه نصیرالدین طوسی، ابونصر فراهی، محمد عوفی، شمس‌قیس رازی، ناصر منشی مؤلف کتاب سمط‌العلی للحضرة العلیا، ابن بی‌بی و شیخ عطار می‌زیسته‌اند و با اینکه مغولان به زبان و ادب فارسی وقوفی نداشتند ولی چون تاریخ، نجوم، کیمیا و ستاره‌شناسی را دوست می‌داشتند این قسم معارف در عهد ایشان رونقی بسزا یافت. در زمان مغول به علت ارتباط ممالک شرق با غرب از طریق ایران و مسافرت بسیاری از دانشمندان و هنرمندان چینی، ایغوری، تبتی، اروپایی و ارمنی به پایتخت ایلخانان معلومات آنان در میان ایرانیان شایع شد و متقابلاً تمدن و معارف ایرانی نیز در آن نقاط رایج گردید.

دیگر از سجایای این عهد اسلام آوردن ایلخانان ایران به اشارت و حسن تدبیر وزرا و عمال ایران دوست است و بر اثر مساعی ایشان در دوره ایلخانان غازان و الجایتو و ابوسعید مردم ایران آزادی بیشتری یافتند. از سوی دیگر سلسله‌های کوچک امرای اطراف مثل آل کورت در هرات و اتابکان و آل مظفر در فارس و امرای لر در لرستان پناهگاههای امنی بودند برای دانشمندان و هنرمندان فراری که از بیم قوم مغول جلای وطن اختیار کرده و به این مناطق پناهنده شده بودند و نیز غلامان سلاطین غور در سند و هندوستان

غربی، سلاطین سلجوقی روم و امرای آنان همه در تشویق زبان و ادبیات و فرهنگ ایران از سلاطین بزرگ ایران تقلید می‌کردند و از همین زمان است که ادبیات فارسی و فرهنگ ایران در هندوستان غربی و شهرهای روم گسترش یافت.

از علمای نامدار و حکمایی که در این عهد می‌زیستند نجیب‌الدین سمرقندی است که در سال ۶۱۹ در قتل‌عام هرات به دست سپاه تولی شهید شد و او را در علم طب و فن معالجه کتبی چند است که مشهورترین آنها کتاب الاسباب والعلامات است. دیگر امام رافعی از علمای حدیث و تفسیر است و مشهورترین اثر او تدوین است در تاریخ قزوین و نیز سکاکی از مشاهیر علمای ادب و علم معانی و بیان و بلاغت است. اثر مشهور او مفتاح العلوم است در صرف، نحو، معانی، بیان، بدیع، منطق و شعر و دیگر شهاب‌الدین سهروردی است او در بغداد اکثر رباطها و خانقاه‌های صوفیه را اداره می‌کرد اثر معروف او عوارف المعارف است در تصوف و نیز نجم‌الدین رازی است معروف به شیخ دایه از شاگردان نجم‌الدین کبری است اثر مشهور او مرصادالعباد است به فارسی در سیر و سلوک که آنرا در شهر سیواس به نام سلطان کیقباد نوشت و نیز عزالدین زنجانی صاحب کتاب الغری فی التصریف است که به نام تصریف معروف است و از کتب درسی طلاب علوم قدیمه است و بواسطه شرحی که ملا سعدالدین تفتازانی از آن کرده مشهور شده است. دیگر اثیرالدین ابهری از حکما و علمای منطق و از شاگردان امام فخر رازی است. کتاب ایساغوجی در کلیات خمس منطق و کتاب هدایة الحکمه در منطق از اوست که به اسم هدایه مشهور شده است.

و نیز سید بن طاوس سید رضی و برادرش جمال‌الدین احمد هر دو از

سادات حله و از رؤسای شیعه امامیه بوده‌اند. سید از طرف هلاکو به نقابت علویان آن خطه منصوب شد .

دیگر خواجه نصیرالدین طوسی بزرگترین دانشمند فاضل این عصر است وی اصلاً از مردم جهرود قم است و در ۵۹۷ در آنجا تولد یافته و سپس به طوس رفته و در این شهر مقیم شده است وی در جوانی به خدمت اسماعیلیه قهستان رفت و کتاب اخلاق ناصری را برای محتشم قهستان یعنی ناصرالدین عبدالرحیم که مردی فضل دوست بود نگاشت. پس از آنکه در سال ۶۵۴ قلاع ملاحظه به تصرف هلاکو درآمد خواجه به هلاکو معرفی شد و چون مغولان به ستاره‌شناسی و احکام نجوم علاقه بسیار داشتند هلاکو مقدم خواجه را محترم شمرد و زمانی که در مراغه توطن اختیار کرده بود از خواجه خواست تا رصدخانه‌یی در آنجا بنا کند خواجه گفت که «بنای رصد جدید و نوشتن زیجی تازه نزدیک به سی سال وقت لازم دارد» ولی هلاکو اصرار ورزید و در نتیجه خواجه این کار را در مدتی نزدیک به دوازده سال انجام داد و به یاری جداول و زیج‌های سابق و رصدخانه‌های تازه شروع به ترتیب زیج کرد و در این کار غیر از منجمین و علمای بزرگ اسلامی که برای این کار از اطراف احضار شده بودند یک تن از علمای نجوم چینی نیز در مراغه حضور داشت و او در ترتیب تاریخ چینی و طریقه محاسبه معمول آن طایفه به منجمان اسلامی کمک کرد . محلی که برای رصدخانه اختیار شد در شمال مراغه بر روی تپه‌یی بود و به دستور هلاکو همه آلات رصد لازم را که در بغداد و نقاط دیگر مغولان به غارت گرفته بودند در مراغه در اختیار خواجه نصیرالدین گذاشتند. رصد مراغه نزدیک به شش سال طول کشید و نتیجه آن را خواجه در کتابی به اسم زیج ایلخانی در سال ۶۶۳ در ایام اباقاخان منتشر ساخت .

منجمانی که در کار رصد مراغه به خواجه نصیرالدین طوسی کمک کردند عبارت بودند از علامه قطب‌الدین شیرازی، مؤید‌الدین عرضی دمشقی، محبی‌الدین مغربی، فخرالدین مراغی، فخرالدین اخلاطی، نجم‌الدین دبیران و کاتبی قزوینی، افسوس که امروز از این بنای عظیم جز خرابه‌یی چیز دیگر برجای نمانده است.

از آثار برجسته خواجه شرح اشارات بوعلی، تجرید الکلام در اثبات عقاید شیعه امامیه، تحریر اقلیدس، تحریر مجسطی، اساس الاقتباس، معیار الاشعار در عروض و قافیه است. دیگر از دانشمندان کاتبی قزوینی از علمای شافعیه است کتاب حکمة العین در حکمت الهی و الرسالة الشمسیه از آثار اوست که به نام خواجه شمس‌الدین محمد صاحب دیوان جوینی نگاشته و همین متن شمسیه کاتبی قزوینی است که شرحهای آن از کتب درسی مشهور شده است.

دیگر زکریای قزوینی است که در حدود ۶۰۰ هجری در قزوین تولد یافته در حسن خط و سرودن شعر استاد بوده است عجایب المخدوقات و غرایب الموجودات، آثار البلاد و اخبار العباد او سخت معروف است.

و نیز قاضی بیضاوی است از علمای بزرگ فقه، تفسیر، منطق، عربی و تاریخ صاحب کتاب انوار التنزیل و اسرار التأویل معروف به تفسیر بیضاوی و دیگر رضی‌الدین استرآبادی است که او را در صرف و نحو آثار ارزنده‌یی است و نیز بهاء‌الدین اربلی است اثر معروف او کتاب کشف الغمه است در شرح حال ائمه اثنی عشریه.

و نیز صفی‌الدین ارموی مؤلف رساله شرفیه در فن موسیقی و بابا افضل کاشی مؤلف جاودان‌نامه و ره انجام‌نامه و علامه قطب‌الدین شیرازی

مؤلف شرح قانون در طب و شرح حکمة الاشراف سهروردی و علامه حلّی صاحب تذکرة الفقها در فقه شیعه و شیخ صفی‌الدین اردبیلی و کمال‌الدین عبدالرزاق کاشانی صاحب مؤلفاتی چند ذر عرفان به زبان عربی و علاءالدوله سمنانی و خطیب قزوینی مؤلف تلخیص المفتاح که مختصر مفتاح‌العلوم سکاکی است و قاضی عضدالدین ایجی مؤلف مواقف در علم کلام و قطب‌الدین رازی مؤلف المحاکات بین شارحی الاشارات که در آن میان فخر رازی و خواجه نصیر طوسی که هر دو کتاب اشارات و تنبیهاات ابوعلی سینا را شرح کرده‌اند محاکمه کرده است. این عده که بر شمر دیم هر یک به نوبه خویش ستاره‌های تابناکی در آسمان فرهنگ و ادب عصر مغول محسوب می‌شدند و به وجود ایشان فرهنگ ایرانی اسلامی قوام و نضجی تمام یافت نکته‌یی که باید در نظر داشت این است که در عهد مغول نشر فارسی روبه ترقی نهاد و بازار ادبیات عرب روبه کساد رفت بدان سبب که بعد از تسلط قوم تاتار بر سرزمینهای آسیای مرکزی، هندوستان غربی، کاشغر، فرغانه، ترکستان، ماوراءالنهر، روم، آسیای صغیر مباشرت وزرا، کتاب و عمال ایرانی کار فرهنگ و تمدن ایرانی روبه ترقی نهاد و زبان فارسی رمقی تازه یافت در شعر به علت آنکه طبع امرای مغول به شنیدن مدایح رغبتی نداشت کار قصیده سرایی روبه کساد گذارد و در میان شعرای قصیده‌سرا که آخرین ایشان مداحان اتابکان آذربایجان و سلاجقه عراق و آل صاعد در اصفهان و خوارزمشاهیان بودند دیگر شاعر قصیده‌گوی بزرگی پیدا نشد و این نوع شعر فارسی دچار انحطاط گردید. برخلاف اشعار عرفانی که بعد از انتشار افکار و نوشته‌های عرفای بزرگ دوره سلاجقه روم و خوارزمشاهیان مانند مولانا جلال‌الدین مولوی، سعدی، محی‌الدین بن‌العربی، شیخ مجدالدین بغدادی، شیخ نجم‌الدین کبری، شهاب‌الدین سهروردی و

نظایر ایشان ترقی فوق‌العاده کرد و فن تاریخ نویسی نیز به همت غازان ، اولجایتو، ابوسعیدخان و وزیرای ایشان ترقی بسیار کرد و نیز بر اثر استیلای مغولان بسیاری از لغات ترکی و مغول وارد زبان فارسی شد و این کار که از زمان تسلط سلاجقه، ترکان غز، قراختاییان و آل افراسیاب بر ممالک فارسی زبان به شکل خفیفی نمودار گردیده بود در عصر ایلخانان رو به ازدیاد نهاد ولی خوشبختانه با برافتادن دوره سلطه آن قوم به تدریج از میان رفت. فقط بعضی از آن لغات بواسطه تجدید استیلای اقوام دیگر ترک زبان مثل تیموریان، ترکمانان آق‌قویونلو ، قره‌قویونلو و صفویه که به ترکی تکلم می‌نمودند باقی ماند .

هنر عصر مغول

یکی از آثار ارزنده تسلط مغول اختلاط دو تمدن قدیم چینی و ایرانی بود. این دو طایفه که هر یک وارث تمدنی کهن و درخشان بودند در سایه دولت واحد مغول و رفت و آمد به ممالک یکدیگر بسیاری از معلومات و معارف خود را به یکدیگر منتقل ساختند و دوره نفوذ تمدن چینی در ایران و سایر ممالک اسلامی و به توسط مسلمین در قاره اروپا و نفوذ تمدن ایرانی و اسلامی در چین آغاز شد. از آن جمله زبان فارسی در چین رواج گرفت و بسیاری از آداب ایرانی به سرزمین چین راه یافت و در مقابل در ایران و ممالک اسلامی نیز عده‌یی از دانشمندان با آداب بودایی ، زبان و خط چینی و مغولی و معلومات علمای آن نواحی آشنایی حاصل نمودند و مورخان ایرانی مانند خواجه رشیدالدین فضل‌اله، فخریناکتی و حمداله مستوفی از دانشمندان و امرای چینی و مغول و اوغور که در دربار ایلخانان مقیم بودند اخبار و

اطلاعات بسیار اکتباس کردند. نفوذ مردم چین و مغول در نقاشی بیش از سایر هنرها در عهد استیلای مغول نفوذ کرد.

نقاشی ساسانی بوسیله مذهب مانی در ترکستان رواجی گرفته بود و مانویه سبک نقاشی ساسانی را در میان ترکان اویغور انتشار دادند و سبک نقاشی ایرانی به دست ترکان اویغور روبه کمال رفت و تغییر صورت حاصل کرده بعد از استیلای مغول بر شهرهای اویغور و در آمیختن این طایفه در قوم تاتار سبک نقاشی مزبور به دست مغول در چین منتشر شد و ذوق استادان چینی در آن تأثیر کرد و به تدریج سبک نقاشی ایرانی مانوی پس از گذشتن از دست اقوام اویغور و مغول در چین سبک خاصی شد و همین نقاشی است که در عهد ایلخانان توسط هنرمندان چینی به ایران بازگشت و به عنوان سبک چینی معروف شد و استادانی که در عهد ایلخانان از چین به ایران آمدند موجب کمال این سبک شدند، موضوعی که به گسترش این سبک در ایران کمک کرد نسخه‌هایی از کتاب جامع التواریخ خواجه رشیدالدین بود که به امر اولجایتو و به اصرار خواجه تهیه می‌شد و در نگاشتن صور نسخه‌های آن هنرمندان چینی را بکار واداشتند و آن نسخه‌ها که تا حدی جنبه رسمی داشت در نهایت ظرافت تهیه می‌شد و در دست مردم هنرمند می‌گشت و مورد تقلید آنان واقع می‌گردید.

بر اثر نفوذ نقاشان چین صورت بعضی از حیوانات مثل اژدها و یا برخی از حیوانات افسانه‌بی که میان مسلمین سابقه نداشت در نقاشی ایران وارد شد.

جز نقاشی، کاشی کاری، ساختن ظروف سفالین، منبت کاری در روی در و چوب و نقره و در روی فلزات، بافت پارچه‌های معمولی و زربفت و

ساختن اسلحه در این عصر متداول بوده است. بافتن پارچه‌های قیمتی در شهرهای تبریز، گرجستان، بغداد، مرو، طوس، شوشتر، شیراز و نیشابور متداول بود. در دوره مغول یکی از مهمترین مال‌التجاره‌های شرق، ابریشم بود. بافت قالی و سجاده و گلیم‌های عالی نیز در دوره ایلخانان در ایران و سایر ممالک اسلامی رونق بسیار یافت و تعداد زیادی از آنها بوسیله بنادر خلیج فارس به هندوستان و یا به توسط تجار ونیزی و ژنی به اروپا حمل می‌شده است. در این دوره ساختن آلات رصدی و نجومی و اقسام ساعت‌ها و اسباب شناخت اوقات نماز و تعیین ظهر در همه ممالک اسلامی معمول بوده است.

یکی از هنرهای این دوره حسن خط بوده مشهورترین خطاطان این دوره صفی‌الدین عبدالؤمن ارموی متوفی به سال ۹۶۳ و جمال‌الدین یاقوت مستعصمی شاگرد اوست که بعد از برافتادن دولت عباسی به خدمت خاندان جوینی درآمد. یاقوت استاد خط نسخ بود.

معماری این دوره

معماری سلجوقی شکل ابتدایی سبک ایلخانی است. معماری در این دوره هم جنبه جهانی و امپراطوری و هم جنبه محلی داشت. در این دوره اماکنی مانند غازانیه و شهر سلطانیه به امر غازان خان و اولجایتو ساخته شد. در دوره ایلخانان نفوذ خارجی در معماری بسیار نبود درکنده کاری و تراش تأثیر آسیای صغیر در آذربایجان مشهود است. ایلخانان در شهرهای تبریز، اوجان، موغان، اران، سلطانیه و بغداد عمارات مجللی بنا کردند و از دوره غازان که عصر طلایی ایلخانان است ساختمان شب در غرب تبریز

آغاز گردید و در تاریخ این زمان این نخستین باری است که پادشاه به مسایل ساختمانی و هنری توجه نموده است. در این محل خانقاه برای درویشان و مدرسه برای فرقه شافعی و حنفی و بیمارستان و کاخی برای امور اداری، کتابخانه و رصدخانه و اقامتگاهی برای سادات و کوشک و باغ موسوم به عرویلیه بنا شد. از زمان غازان به بعد ساختن بناهای مجلل، ابنیه مذهبی، مدارس و مقابر آغاز شد و تا زمان ابوسعید ادامه یافت. در این بناها بالاخص در ساختن گنبدهای مقابر و مساجد از سبک معماری چینی در ساختن معابد بودایی تقلید شد. افسوس که اکثر آنها از میان رفته است تنها مقبره معروف به گور دختر هولاکو در مراغه و مسجد ورامین از اولجایتو و قسمتی از مسجد جامع اصفهان از اولجایتو و گنبد سلطانیه از اولجایتو و بنایی از ابوسعید در مراغه و بقایای رصدخانه مراغه برجای مانده است.

۴- بازرگانی و روابط تجارتی در عهد مغول

یکی از هدفهای اساسی چنگیزخان در حمله به ممالک خوارزمشاهی افتتاح راه تجارتی میان مغولستان و آسیای غربی بود و وی برای دایرنگاهداشتن راههای کاروانی و حفظ و رعایت حال بازرگانان و کاروانیان دریاسای خود مواد مخصوص گنجانیده بود و به فرزندان و جانشینان خویش رعایت آن اصول را گوشزد نموده بود.

تشکیل دولت واحد مغول در آسیا و ارتباط پیدا نمودن قراقورم و خانبالغ با شهرهای ماوراءالنهر، خراسان، تبریز، بغداد و سلطانیه سبب تعاطی عناصر تمدن ایرانی و چینی شد و راههای تجارتی میان این دو قسمت از آسیا را دایر کرد. در زمان خاقان مغول خوارزم (خیوه) یکی از مهمترین مراکز کاروانی و داد و ستد بود زیرا قوافل چینی و مغولی مالالتجاره خود

را از آسیای مرکزی و شرقی به این شهرها می‌آوردند و آنها را در آنجا به کاروانیان می‌فروختند. در دوره ایلخانی مخصوصاً از عهد غازان، تبریز یکی از مراکز مهم تجارت محسوب می‌شد و از زمان ایلخانان طرابوزان کوتاه‌ترین راه تجارتهی میان شرق و غرب شد و ایران از این تاریخ با اروپا که تازه در راه ترقی افتاده بود آشنایی حاصل کرد.^۱

۴ وضع پول کاغذی چاو

گیخاتو پادشاه ایلخانی که مردی عیاش و خراج بود دست به اسراف گشود و زر و سیم و جواهر و نفایس خزانه را به باد داد در این موقع که اعیان دولت در کار گیکخاتو فرو مانده بودند عزالدین محمد بن مظفر عمید که از اوضاع چین اطلاعاتی داشت خود را به صدر جهان وزیر گیکخاتو نزدیک کرد و پیشنهاد نمود که بجای زر و سیم رایج پول کاغذی چاو را در ممالک ایلخانی رایج گردانند. طرح پیشنهادی عزالدین مورد قبول صدر جهان و گیکخاتو واقع شد و از تاریخ جمادی الاخری سال ۶۹۳ فرمانی از طرف ایلخان صادر شد که از آن تاریخ به بعد هیچکس با زر و سیم معامله نکند و برای روان کردن چاو به هر یک از شهرها امیری از امرای بزرگ فرستادند و برای این کار در هر شهری اداره و دستگاهی به اسم چاوخانه ایجاد گردید. چاو گیکخاتو در ابتدا چاو مبارک خوانده شد و اول بار در تبریز در شوال ۶۹۳ منتشر شد ولی مردم از قبول آن امتناع کردند و دکانها را بستند و در صدد برآمدند عزالدین مظفر مؤسس آنرا به قتل برسانند و بعد در شیراز نیز وضع چنین شد

۱- برای اطلاع بیشتر رجوع شود به «از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری» تألیف شادروان اقبال آشتیانی.

و سرانجام گیخاتو ناگزیر شد فرمانی صادر کند و پول کاغذی چاو را منسوخ گرداند.

تصوف در ایران

پس از آنکه مسلمانان به فرقه‌های گونه‌گون تقسیم شدند در میان هر فرقه زاهدان و عابدانی بودند که جز عبادت کاری نداشتند در همین زمان بود که دسته‌یی به نام صوفیه و متصوفه پیدا شدند و در حدود سال دویست هجری این نام شایع گشت و نخستین کسی که به لقب صوفی خوانده شد ابوهاشم صوفی است که به سال ۱۵۰ هجری روی از جهان برتافت. وی در اواخر قرن دوم نخستین خانقاه را در رحله از شهرهای فلسطین بنا کرد و وقف بر صوفیان نمود و نخستین کتابی که در آن لفظ صوفیه به معنی فرقه مخصوص آمده است البیان والتبیین جاحظ است. چون این طایفه جامه پشمینه می پوشیدند بدانها صوفی گفتند زیرا صوف به معنی پشم است و عادت به پشمینه پوشی از دیرباز در میان زهاد و فقرا معمول بوده است و در حدود سال صد هجری مسیحیان جامه سپید می پوشیدند و از اواخر قرن دوم هجری این جامه شایع شد و حتی لباس اسلامی بشمار می رفت و احادیث بسیاری ذکر کرده‌اند بر اینکه این نوع لباس پسندیده پیامبر بزرگوار بوده است. درباره کلمه تصوف سخن بسیار گفته‌اند ولی از میان آنها گفتگوها کلام شیخ ابوسعید ابی‌الخیر حالی دیگر دارد او می گوید «تصوف دو چیز است یکسو نگرستن و یکسان زیستن».

در اینکه تصوف اسلامی از شیوه صحابه پیامبر و تابعان تقلیدی کرده و تحت تعلیمات پیامبر بزرگوار و قرآن مجید و مخصوصاً سیره علی بن ابیطالب

علیه السلام که سر حلقه اولیا محسوب می شود مایه گرفته است تردیدی نیست ولی نباید زهد، عبادت، ترك دنیا، تعلیمات اشراقی، آرای عیسوی، زردشتی، مانوی، مزدکی، بودایی، حکمای پهلوانی ایران و دانشمندان هندی را که در آن مستقیماً اثر کرده است نادیده گرفت.

روش صوفیه خلوت، ذکر قلبی، توجه به باطن، مداومت فکر، انصراف از محسوسات، چله نشینی، حلقه ذکر و نیاز است که به مدد این اعمال نفس را از آلودگیها بری می سازند و سرانجام آدمی از امور جسمی متوجه به امور روحانی می شود. تصوف اسلامی به نام تصوف اثباتی و یا فقر محمدی خوانده می شود در برابر تصوف سلبی یا فقر عیسوی.

از قرن سوم تصوف به وادی کمال گام نهاد و تصوف راستین به دست کسانی چون ذوالنون مصری که اهل کیمیا و فلسفه بود و از فلسفه نوافلاطونی اقتباساتی کرده با تصوف در آمیخت و بایزید بسطامی و حسین بن منصور حلاج که در طریقه وحدت وجود راه افراط می پیمود و آشکارا انا الحق می گفت و سخنان او بعدها دستاویز ابن العربی گشت، اساس محکم و استواری یافت و در طول زمان هر چه به قرن هفتم نزدیک می شد کمال بیشتری کسب می کرد تا در قرن هفتم که به همت صوفیان بزرگوار چون ابن العربی و مولانا جلال الدین مولوی پختگی و رونقی افزون از حد یافت، جنبه فلسفی تصوف به دست کسانی چون غزالی و ابن العربی و سهروردی مایه گرفت. و در هماهنگ ساختن شرع و تصوف و دستورهای سیر و سلوک و تعیین مقاماتی که سالک باید طی کند و قوانین و اصول آن با رعایت اصول شرع و استناد به قرآن مجید و حدیث کسانی چون قشیری، ابونصر سراج، هجویری و غزالی سهم مؤثری دارند.

از قرن سوم بود که افکار تازه‌یی از قبیل: عشق، محبت، عرفان، معرفت، فنا، بقا و امثال آن در تصوف تعالی یافت و بالنتیجه از قرن هفتم دو مکتب نامدار یا دو طریقه بزرگ در تصوف پدید آمد یکی طریقه عطار و مولوی که آنرا تصوف عاشقانه خواندند و دیگر مکتب سهروردی و محی‌الدین ابن عربی و ابن فارض که آنرا تصوف عابدانه نام نهادند مکتب محی‌الدین و ابن فارض مکتب علمی بود و مکتب سهروردی عملی.

از این پس سالکان طریقت علوم عرفانی را از کتب محی‌الدین و اشعار ابن فارض و اعمال طریقت و رسوم خانقاه را از عوارف‌المعارف سهروردی کسب می‌کردند.

از آن جهت کتاب فتوحات و فصوص محی‌الدین و تائیه ابن فارض میان آنان اهمیت یافت و جزو کتب درسی شد.

در مکتب عارفانه علوم عرفانی با تشریح و زهد در آمیخته و تصوف عبارت از زهد، عبادت، مجاهدت، رعایت فرایض، مداومت بر آداب و سنن و اوراد و اذکار است. رهروان رساله قشیریه، احیاء‌العلوم غزالی، عوارف سهروردی، فتوحات مکیه و فصوص محی‌الدین را می‌خوانند اما در تصوف عاشقانه وجد است، سماع، قول، ترانه، اشعار، حدیقه سنایی، الهی‌نامه عطار و مثنوی مولانا جلال‌الدین مولوی خوانده می‌شود.

از این دو مکتب سلسله‌های بسیاری در ایران، عراق، هندوستان و پاکستان پدید آمد که به ذکر معروفترین آنها مبادرت می‌ورزیم:

۱- کبرایه، منسوب به شیخ نجم‌الدین ملقب به طامه‌الکبری که در سال ۶۱۸ در حمله مغول به قتل رسید.

۲- مولویه، منسوب به مولانا جلال‌الدین مولوی.

- ۳- نقشبندیه، منسوب به خواجه بهاءالدین عمر نقشبند بخارایی که آنها را خواجگان نیز می‌گویند و این سلسله در هندوستان و عراق و کردستان طرفداران بسیار دارد.
- ۴- ذهبیه، که از پیروان خواجه اسحاق متوفی در قرن نهم هجری اند. معروف است که شیخ به یکی از شاگردان خود به نام سید عبدالله گفت ذهب از آن به بعد پیروان سید عبدالله به ذهبیه معروف شدند و در حال حاضر در شیراز و تبریز پیروان فراوان دارند. آنها شیعه دوازده امامی اند در این اواخر شهر شیراز مرکز اقطاب این سلسله بوده است.
- ۵- بکتاشیه، پیروان سید محمد رضوی معروف به حاجی بکتاش متوفی بسال ۷۳۸ هجری اند این سلسله در ترکیه پیروان بسیار دارد.
- ۶- نعمة اللهیه، مؤسس این طایفه سید نورالدین نعمت‌اله ملقب به شاه و معروف به ولی است که فرزند میرعبداله نامی است از اولاد امام محمد باقر. او در سال ۷۳۱ در حلب متولد شد ابتدا به مکه رفت و در محضر شیخ عقیف‌الدین یافعی یمنی به مکتب تصوف درآمد و خلیفه و جانشین او شد پس به ایران سفر کرد و مدتی در سمرقند و هرات بود و سپس به حوالی یزد آمد و در آنجا خانقاهی ساخت. در آخر عمر به قریه ماهان در کوه بنان کرمان رفت و بیست و پنج سال در آنجا به ارشاد رهروان سرگرم بود سرانجام در رجب سال ۸۳۴ وفات یافت و در همان قریه مدفون شد.
- ۷- ملامتیه، ملامتیه فرقه‌یی از صوفیه اند که قبل از قرن پنجم هجری در نیشابور نام و نشانی یافتند پیشوای این گروه را ابو صالح حمدون بن احمد بن عمارة القصار و ابو حفص نیشابوری دانسته اند. حمدون قصار یکی از عالمان فقه در مذهب ثوری بوده صوفیان ملامتی عقیده داشتند که قبول و

توجه خلق، سالک و راهرو را از راه بازمی‌دارد و مغرور و به رضای خاطر مردم سرگرم می‌سازد و در نتیجه از توجه به حق و عنایات او محروم می‌سازد و چون جز به اخلاص و محبت خدای به هیچ چیز دیگر نیازی نداشتند خوش آمد مردم را به چیزی نگرفتند و به خاطر سلامت باطن تن به ملامت خلق در دادند و از این طریق غرور نفس را درهم شکستند و بجای توجه به خرقه و سجاده و سبحة به تهذیب نفس و صفای باطن پرداختند و از این روی به ملامتی منسوب شدند.

۱- برای اطلاع بیشتر رجوع شود به :

- ۱- احیاء العلوم الدین غزالی.
- ۲- عوارف المعارف سهروردی .
- ۳- تاریخ تصوف دکتر غنی .
- ۴- مقدمه مصباح الهدایه استاد همایی .
- ۵- صوفیه اسلام تألیف نیکلسون .
- ۶- ملل و نحل شهرستانی .

۲۵۸ قلم در تمام کشور ایران تمدن و فرهنگ ایران از آغاز تا دوره پهلوی

دانشنامه تمدن اجتماعی ایران در دوره تیموری
خوانند در تمام دوره تیموری این قوانین برجای بود.

نظام اجتماعی دوره تیموری

تیمور اطرافیان خود را به چند طبقه تقسیم کرده بود :

- ۱- سادات ، دانشمندان ، علما
- ۲- مشاوران سلطان که از طبقات مختلف انتخاب می شدند.
- ۳- زاهدان
- ۴- فرمانروایان ، رؤسای نظامی
- ۵- سپاهیان
- ۶- رازداران که به منزله مشاوران او محسوب می شدند .
- ۷- وزرا و مستوفیان که «آینه های امپراطوری» خوانده می شدند.
- ۸- اطبا ، منجمان ، مهندسان
- ۹- مورخان ، وقایع نگاران

در دوره مغول چهل طایفه بودند که از میان آنها دوازده طایفه، يك قبیله برگزیده را ترتیب می دادند. تیمور به افراد آن قبیله طمغا و علامت مشخصه داده و به رؤسای ایشان درجات نظامی اعطا کرده بود .

این طوایف عبارت بودند از :

برلاس، ترخان، ارغون، جلایر، توکاجی، دولدی، مغول، سلدوز، نغاقبچاق، ارلات و تاتار .

رؤسای بیست و هشت قبیله دیگر را که از درجات نظامی محروم بودند ایماق می گفتند .

سایر طبقات عبارت بودند از :

نایب‌ها، وزرا، صدور، یساولان، قراچریک (گارد ملی)، قضات، مفتی‌ها یا مفسران بزرگ قوانین مذهبی، معلمان، شعرا، نساخ، مکتب‌داران امام مساجد و قاریان قرآن، خطاط قرآن، قصه‌گویان و وعاظ، رقاصان و آوازه خوانان، منجمان، کسبه بازار، خرده فروشان، شحنه‌ها و داروغه‌ها، عسس‌ها یا شبگردان، غریبان، گدایان، قوشچی و شکارچی‌ها، نوکران، درویش، کدخدایان .

زنان پادشاهان تیموری به نام سلطان خوانده می‌شدند و شاهزادگان را میرزا می‌گفتند. از شاهرخ سکه‌هایی در دست است که عنوان سلطان اعظم دارد. بابر فاتح هند نخستین سلطانی است که خود را پادشاه خوانده است. وزرای عهد تیمور مجالس مشاوره‌یی داشتند که دربارهٔ معضلات امور بحث می‌کردند. برای تشکیل چنین مجلس مشاوره‌یی حداقل چهارتن لازم بود و رئیس آنان دیوان‌بیگ خوانده می‌شد. وزرای این دوره عبارت بودند از وزیر ولایات، وزیر خارجه، وزیر اقتصاد، وزیر مالیه، وزیر انتظامات، وزیر سپاه، وزیر ابناءالسبیل، وزیر دربار، وزیر سرحدات، وزیر داخله و صاحب دیوان عرض که مأموریت داشت دربارهٔ مسایل مهم مملکت با متخصصان و مأموران مربوط شورا تشکیل دهد.

در آن روزگار کشور به دو قسمت تقسیم شده بود: ولایت که اهمیت بسیار داشت و تومان که در درجهٔ نازلتری واقع شده بوده در امور حکومت سه وزیر حاکم را یاری می‌کردند: وزیر عامه، وزیر سپاه و وزیر املاک بلامتصدی. در زمان تیمور دیوان برید (اداره پست) اهمیت بسیار داشت. به طوری که نوشته‌اند تعداد بریدان (نام‌رسانان) در حدود سه هزار تن بوده‌اند که یک هزار نفر ایشان پیاده و یک هزار تن اسب‌سوار و بقیه هم

شترسوار بوده‌اند، طرز وصول مالیاتها یکسان نبود و لایات مفتوحه روش مالیاتی گذشته خود را حفظ می‌کردند. در این دوره مالیات فردی وجود نداشت تنها از کشاورزان به نسبت سطح کشت از آنان مالیات گرفته می‌شد. پیرمحمد تیموری در روش مالیاتی تغییراتی داد و ابوسعید و عمر شیخ سیاست مالی خاصی را در پیش گرفتند معایدات موقوفات و مالیاتها در خزانه جمع می‌شد و بوسیله مین‌باشی‌ها و امیر هزاره (سران سپاه) این عواید تقسیم می‌گردید. تیمور برای از بین بردن تکدی تأسیساتی ترتیب داده بود و گدایان نشانه‌های مخصوص داشتند و به آن نشانه‌ها غذا دریافت می‌کردند جنایات و جرم‌ها بر حسب نوع آنها به محاکم شرعی و محاکم فرعی که قضات و رؤسایشان را صدور می‌خواندند احاله می‌شد.

تیمور کسی را که برای نخستین بار مرتکب جنایت شده بود می‌بخشید ولی در مورد تکرار جرم بی‌گذشت بود.

انتظامات شهرها با مأمورانی بود که به آنها کوتوال می‌گفتند و زیر فرمان کوتوالها قرچی‌ها بودند که به کار نظم شهر می‌رسیدند و نیز شکنجه‌ها و یساولان بودند که به کارهای انتظامی رسیدگی می‌کردند و داروغه‌ها که مأموران قوای انتظامی محسوب می‌شدند.

۷ یساغلق یا قراچریک یا قراقولوق (گارد ملی) بود.

قراسورانها نوعی ژاندارم محسوب می‌شدند که مأموریت داشتند مسافران و مال‌التجاره‌ها را همراهی کنند.

از زمان تیمور رسم شده بود که هنگام ضیافت شیپور بزرگ مغولان به صدا در می‌آمد و چون ضیافت تمام می‌شد آنرا قطعه قطعه می‌کردند و این جزو مراسم شادمانی بود.

فرهنگ و هنر تیموری

در عهد تیموری مدارسسی که به روزگار مغول و به همت غازان و سلطان محمد خدا بنده و خواجه رشیدالدین فضل‌اله و دیگر بزرگان ایرانی برپا شده بود همچنان دایر بوده در این مدارس فقه، فلسفه، تفسیر، علوم قرآنی و کلام تدریس می‌شد.

شاهرخ خود طبع شعر داشت و خط را نیکو می‌نوشت و به فرمان او در هرات کتابخانه بزرگی تأسیس شده بود. همسر او گوهرشاد آغا در هرات بناهای نیکو و بسیار نهاد و مسجد گوهرشاد در مشهد از آثار او است که طرح و بنا از استاد قوام‌الدین شیرازی معمار نامدار قرن نهم است و احتمالاً مسجد تابیاد خراسان و مدرسه غیائیه در خارگرد خراسان از اوست.

شاهرخ برای اطلاع از احوال ممالک خارج غیاث‌الدین نقاش را با جمعی از رجال به چین فرستاد شرح این مسافرت که یکسال به طول انجامید در ضمن سفرنامه‌یی آمده است و کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی مؤلف مطلع‌السعدین را به هند روانه کرد.

فرزندان شاهرخ مردمی هنردوست بودند بایسنغر فرزند شاهرخ هنرمندترین فرد خاندان تیموری است. او از دوستان ارکان کتاب بود و به ساقیه این علاقه کتابخانه بزرگی ترتیب داد و صحافان و تذهیب‌کاران متبحر را واداشت تا در فن خود هنرنمایی کنند. به فرمان او چهل خوشنویس به راهنمایی جعفر تبریزی به استنساخ کتب مشغول شدند.

بایسنغر از خطاطان نامدار عصر خود بود. قرآنی که از وی برجای

مانده بر این امر گواه صادقی است. همچنین کتیبه مسجد گوهرشاد مشهد بر حسن خط او دلیل است. به اشارت بایسنقر شاهنامه فردوسی بار دیگر فراهم آمد و مقدمه‌یی بر آن نگاشتند که به مقدمه بایسنقری معروف است. فرزند دیگر شاهرخ الغبیک هنگامی که از جاب پدر حاکم ماوراءالنهر بود از فضلا و ریاضی دانان و منجمان حمایت می‌کرد و در سال ۸۲۴ به فرمان او در سمرقند رصدخانه بزرگی ساختند که در سال ۸۴۱ پایان پذیرفت و به دستور او صلاح‌الدین موسی مشهور به قاضی زاده رومی، علاء‌الدین علی قوشچی، غیاث‌الدین جمشید کاشانی و معین‌الدین کاشانی، زیچ‌گورکانی یا الغبیکی را که تا این اواخر مأخذ استخراج تقویم بود ترتیب دادند.

الغبیک در شعر و ریاضی و هیأت دستی داشت و تاریخ‌الوس چهارگانه مغول را که در باب چهار طایفه منشعب از نسل چهار فرزند چنگیز خان است نگاشت و خلاصه‌یی از آن کتاب هنوز باقی است. از میان شاهزادگان تیموری شاهرخ، بایسنقر، الغبیک، سلطان حسین میرزا در هنر دوستی کم نظیر بودند به خصوص بایسنقر و سلطان حسین میرزا که در شعر نیز دستی داشتند. کتاب مجالس‌العشاق از آثار سلطان حسین بایقرا است. آنان مذهب کاران را ترویج می‌کردند و خطاطان را محترم می‌داشتند و به همت ایشان سمرقند کانون هنر آن روزگار شده بود.

وزیر سلطان حسین امیرعلیشیرنوایی صاحب مجالس‌النفایس، دیوان شعر ترکی و فارسی دارد وی حامی شعرا و فضلا بوده از خطاطان نامدار آن زمان سلطانعلی مشهدی است و نیز در زمان سلطان حسین بایقرا وزیر او خواجه شهاب‌الدین عبدالله مروارید متخلص به بیانی از شعرا و منشیان و خطاطان بنام عصر خود بوده از آثار خطوط او قطعاتی در کتابخانه‌های ایران

و استانبول هنوز موجود است .

✕ در دوره تیموری هنر بافندگی، تذهیب کاری، نقاشی و خطاطی رونقی بسزا یافت و کمال الدین بهزاد هراتی نقاش نامدار در عهد سلطان حسین بایقرا می زیست و تا زمان شاه طهماسب صفوی در حیات بوده او شاگردان هنرمندی تربیت کرد که هر يك به نوبه خویش به پیشرفت هنر نقاشی در ایران کمک شایسته‌یی کردند .

از خطاطان نامدار این عصر سلطان علی مشهدی متوفی به سال ۹۱۹ معروف است و از تذهیب کاران این دوره مولانا یزدی است که عده‌یی او را شیرازی دانسته‌اند .

ادبیات عهد تیموری

در دوره تیموری شعر کمتر اختصاص به دربار داشت و بیشتر هواخواهان آن مردم بودند و به علت رواج زبان ترکی در این عهد برخی از شاعران این زبان را برای بیان مفاهیم ذهنی خویش اختیار کردند. شعر عرفانی نیز در این زمان رواجی گرفت و شاعران نامداری چون شاه نعمت‌الله ولی صوفی بزرگوار و سید قاسم انوار و سرانجام خواجه حافظ شیرازی به ظهور رسیدند و با اشعار دلاویز خویش ادب فارسی را بهایی بخشیدند . شاعر نامبردار دیگر این عصر مولانا جامی است که او نیز در نظم و نثر استاد بود و از فضیلتی عهد خویش محسوب می شد .

نثر این دوره از تنوع دور نیست و نویسندگان این زمان در موضوعات مختلف مانند مسایل علمی، تاریخی، قصص، روایات ، تراجم احوال ، تفسیر قرآن ، مسایل دینی ، تصوف و اخلاق آثار برجسته‌یی پدید

آوردند ، فن تاریخ نویسی نیز در این دوره اعتلایی یافت و به مورخان ارزنده‌یی چون مولانا نظام‌الدین شامی مؤلف ظفرنامه و نورالدین لطف‌اله بن عبدالله هروی مشهور به حافظ ابرو صاحب کتاب زبدة التواریخ و شرف‌الدین علی یزدی مؤلف ظفرنامه تیموری برمی خوریم ابن عرب‌شاه مؤلف عجایب المقذور فی نواب تیمور ، معین‌الدین یزدی مؤلف مواهب السہی در تاریخ خاندان مظفری ، معین‌الدین اسفزاری مؤلف روضات الجنات و سرانجام در مبحث ادبی سعدالدین تفتازانی مؤلف کتاب مطول و عضدالدوله ایجی مؤلف کتاب مواقف در کلام که از فلاسفه و متکلمان نامدار عصر خود بود و فیروز آبادی مؤلف قاموس در لغت و کمال‌الدین حسین واعظ کاشفی مؤلف روضۃ الشہدا و تفسیر مواهب علیه و انوار سهیلی و فتوت‌نامه سلطانی است که در باب آداب و رسوم ، عقاید ، آداب ، عادات جوانمردان نگاشته و از کتب سودمند در این زمینه محسوب می‌شود .

جوانمردان (ارباب فتوت)

فتوت در لغت عرب صفتی است که از کلمه (فتی) مشتق شده است. فتی تازه جوانی را گویند که قدم به وادی شباب نهاده است. در عصر جاهلی فتوت را مجازاً به معنی شجاعت و فتی را به معنی شجاع می‌گرفتند در عصر اموی معنی فتوت وسعت یافت و جنبه‌های مختلف مردانگی و مروت را شامل گردید- برای فتوت مانند تصوف تعریف جامعی نمی‌توان یافت ولی از میان تعریفهای گونه‌گون چنین استنباط می‌شود که فتوت از همان آغاز کار به صورت مذهبی از مذاهب تصوف درآمد و همچنان که صوفیان برای خرقه و مرقع خود سند دارند جوانمردان نیز برای فتوت خویش سراویل یا کسوت دارند

و به سلسله‌هایی منقسم می‌گردند که تمامی آنها از سیرت و رفتار حضرت علی بن ابیطالب متأثرند. در اواسط قرن چهارم هجری عیاران و ارباب فتوت سعی کردند تا شیوه خویش را به تکیه گاهی دینی متکی سازند و همین امر سبب نفاق میان آنها شد و خطری بزرگ برای جامعه اسلامی پدید آورد. از اواخر قرن چهارم به بعد لفظ عیار و شاطر کاملاً بسا یکدیگر مترادف شد در عصر سلجوقی فتوت شاطران و عیاران بسا مقاومت سخت و شدید مواجه شد. پیوستن الناصرالدین الله به شیوه فتوت سبب اعتلای آن گردید و او از این کار سر آن داشت که یکدلی و اتحادی تازه در کشورهای اسلامی پدید آورد و دیری نگذشت که فتوت ناصری در شرق و غرب روان شد تا به اروپا رسید دور نیست آیین جوانمردی اروپاییان که در زبان فرانسوی آن را Chevalerie (شوالیه) گویند بر اثر انتشار آداب و رسوم جوانمردان ممالک اسلامی در آن سرزمین پدید آمده باشد. با انحطاط و انقراض خاندان عباسی کار فتوت روی به سستی نهاد. در اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم هجری که ملاحسین واعظ کاشفی فتوت نامه سلطانی را نوشته است این شیوه کمابیش رواجی داشته و مورد توجه بوده است.

روش جوانمردان

هر کس به طریقه جوانمردی گروید ناچار است از سه اصل پیروی

کند:

۱- سخا: یعنی هر چه دارد در طبق اخلاص نهد.

۲- صفا: یعنی سینه را از کبر و کینه پاک کند و خلوص نیت را

پیشه خود سازد.

۳- وفا : یعنی به خلیق خدا وفادار باشد و کاری نکند که به بی وفایی منسوب گردد .

هر کس حائز این سه صفت شد او را فتی گویند یعنی جوانمرد که جمع آن فتیان است .

مرید و مراد فتیان

هر يك از جوانمردان در انتخاب مراد آزاد بوده اند و هر پیری را که شایسته مرادی می دانستند دست ارادت به او می دادند و نهایت آنکه پنج شرط را در ارادت رعایت می کردند :

۱- توبه به صدق ، ۲- ترك علايق دنیوی ، ۳- دل خود را با زبان یکی دانستن ، ۴- به درستی و راستی از مراد پیروی کردن ، ۵- جز يك مراد پیر دیگری برای خود اختیار نمودن . پیران ، مریدی را می پذیرفتند که دست ارادت به دیگری نداده باشد و اگر چنین کسی می یافتند با آدابی خاص او را در حلقه مریدان درمی آوردند .

هر جوانمردی ناگزیر بود که جز مراد سه تن دیگر را نیز خدمت کند : اول نقیب که شغل او تفحص در احوال جوانمردان و رسیدگی به امور داخلی آنان بود . نقیب نیز هشت آداب داشت و هر کسی نمی توانست این شغل را تعهد کند .^۲

دوم پدر عهد، که جوانمرد را به عهد خدای درمی آورد و او را از

۱- رجوع شود به فتوت نامه سلطانی فصل چهارم در کیفیت مریدگرفتن ص ۸۳-۸۶ چاپ آقای دکتر محبوب .

۲- رجوع شود به همان کتاب ص ۹۰-۹۳ .

متابعت شیطان بر حذر می داشت و آیه عهد و عهدنامه طریقت بر او می خواند. سوم استاد شد، کار این استاد آن بود که میان کسی را که داعیه قبول مسلک جوانمردی را داشت و شاگردی او را کرده بود می بست و چنین کسی را پس از اجرای آداب میان بستن (خلف) و فرزند طریق می گفتند. جوانمردان لباس و وصله و تاجهای مخصوص داشتند که به رنگهای مختلف بود و اکثر سیاه و سفید و سبز و کبود بود. این پارچه‌ها می بایست از پشم باشد و به ندرت آن را از پنبه تهیه می کردند. تاج آنها تاج نمد بود که آنرا تاج مولوی می خواندند و تاج پوست و هزار بخیه شمسی و دوازده ترك و صوف و دو ترك نیز داشتند. مجموع لباس جوانمردان را لباس الفتوت می گفتند.

همان طور که صوفیه در خانقاه توطن اختیار می کردند جوانمردان هم در زاویه ساکن می شدند و زوایای جوانمردان جایگاه غریبان و مسافران نیز بود و در آن همه نوع وسایل رفاه را آماده کرده بودند. جوانمردان در این زوایا پیشه‌های گوناگون را می آموختند. خلیفه الناصر الدین الله عمر خود را در نگاهداری کبوتران قاصد و طیور المناسیب و انداختن گلوله و مهره گلی صرف کرده بود و علاء الدین کیقباد سلجوقی از بنایی و نقاشی بهره داشت و بیشتر اوقات فراغ خود را طرف این گونه امور می کرد. جوانمردان به نیرومندی جسم و آشنایی با فنون جنگ اهمیتی خاص می دادند. آنان مخصوصاً در تیراندازی و افکندن کمان گروه تبحر داشتند. در قرن نهم و اوایل قرن دهم که ملاحسین واعظ کاشفی فتوت نامه سلطانی را نگاشته است در آن از جنگاوری و دلیری این طبقه سخنی نیست. وی پس از ذکر سابقه تاریخی جوانمردی آداب این طریقه را بیان می دارد و آنگاه درباره فتوت هر یک از طبقات اجتماعی از قبیل قصه خوانان، حمالان، قصابان و سقاییان سخن می گوید.

بدین ترتیب مشخص می‌گردد که به تدریج از میزان دخالت جوانمردان در امور سیاسی و کارهای مملکت‌داری کاسته شد و فتوت به صورت آیین صنفی درآمد^۱.

فرقه نوربخشیه

سید محمد نوربخش مؤسس فرقه نوربخشیه در سال ۷۹۵ هجری در قاین پا به عرصه وجود نهاد ، خانواده‌اش در لحساء که از مضافات بحرین است جاه و جلالی داشتند و مورد احترام اهالی بوده‌اند .

پدرش سید عبدالله به عزم زیارت جد بزرگوار خود علی بن موسی الرضا از لحساء به قاین آمد و در آنجا وطن گزید .

سید محمد دوران کودکی را در زادگاه خویش بسرآورد. هفت ساله بود که قرآن را از بر کرد و بسیار جوان بود که در اکثر علوم عصر خویش تبحر یافته در نامه‌یی که سید محمد نوربخش به مریدان خود نوشته است وقوف و اطلاع خویش را بر علوم ، مذاهب ، ریاضیات ، نجوم ، فلسفه ، تصوف و اسرار بیان می‌دارد . سید محمد منقول را در حله نزد احمد بن فهدحلی که از فقهای صاحب نظر بود فرا گرفت . آنگاه نزد خواجه اسحق ختلانی رفت و دست ارادت به او داده خواجه اسحق او را به خدمت پذیرفته ردای سیدعلی همدانی مراد خویش را بر بالای او کرد و وی را برمسند ارشاد نشانند و امور خانقاه را به او سپرد و وی را به لقب نوربخش ملقب کرد و او را علیه تعدیات شاهرخ تیموری برانگیخت . سید در سال ۸۲۶ هجری با جمعی از پیروان خود علیه شاهرخ قیام کرد و در یکی از قلاع اطراف ختلان « کوه تیری »

۱- مقدمه فتوت‌نامه سلطانی چاپ آقای دکتر محبوب ص ۷۸-۷۹ .

سنگر گرفت (ختلان سلسله جبالی است که به طرف آمودریا متوجه می‌شود و در سمت مغرب بدخشان است) و خود را مهدی موعود خواند. شاهرخ همین که از این ماجرا با خبر شد در صدد چاره جویی برآمد و با قتل خواجه ختلان و حبس سید محمد نوربخش به غایله خاتمه بخشید ولی سید دست از ادعای خود برنداشت و تا زنده بود بر این عقیده بود که راهنمای خلق و پیشوای مسلمین است.

زندگی سید محمد نوربخش از سال ۸۲۶ تا ۸۴۱ به سختی و مرارت گذشت و با حبس و تبعید و سرگردانی توأم بود تا آنکه شاهرخ در سال ۸۵۰ هجری وفات یافت و سید از سختی او امان یافت و بیست و یکسال آخر حیات خویش را در ری و شهریار به آرامی گذراند. سرانجام در روز پنجشنبه پانزدهم ماه ربیع الاول سال ۸۶۹ هجری در سن هفتاد و سه سالگی درگذشت. سید محمد ادعای مهدویت داشت و به خود لقب مظهر موعود و مظهر جامع داده بوده و خود را امام عصر و صاحب تجلی می‌دانست و به طالبان کشف حق و حقیقت توصیه می‌کرد که بسوی او روند. طریقه نوربخشیه بوسیله شمس‌الدین طالشی در زمان سلطنت فتح‌شاه به کشمیر رفت و اینک در تبت خرد و کشمیر طرفدار بسیار دارد. نوربخشی‌ها برای پیامبر و الاترین مقام و برای علی مقام دوم را قایلند. نوربخشیه خود نوعی از تصوف محسوب می‌شود و در کلیه خانقاههای این سلسله که اکثر نوریه خوانده می‌شود تعلیمات مشابهی به سالکان می‌آموزند.

فرقه حروفیه

مؤسس فرقه حروفیه فضل‌الله پسر ابومحمد تبریزی است وی در

سرال

زمان سلطنت تیمور فرقه حروفیه را پدید آورد. به عقیده وی حروف الفبا مسموخت انسانی است. فضل الله در سال ۷۴۰ هجری تولد یافت و بسال ۷۸۸ فرقه خود را آشکار ساخت تیمور از فرزندش میرانشاه که فضل الله به نزد وی پناه برده بود خواست تا او را به قتل رساند. میرانشاه اطاعت پدر کرد و به دست خود سر فضل الله را قطع کرد و پس از آن طنابی به پای او بسته و جسدش را میان کوچه و بازار کشیده تیمور سر و جسد فضل الله را طلب کرد و امر نمود تا بسوزانند این واقعه بسال ۸۰۴ هجری رخ داد. کتاب فضل الله جاویدان کبیر نام دارد و شامل يك سلسله از خوابها و رؤیاهایی است که او دیده. بسیاری از این خوابها را با تاریخ ذکر می کند قدیمترین آن بسال ۷۶۵ هجری واقع شده است و آخرین آن بسال ۷۹۶ است و در ضمن این دوره سی و یک ساله اشاره به بسیاری از اماکن و اشخاص کرده است. درک این رؤیاها با وجود فرهنگ و لغت نامه‌یی که دارد بسیار مشکل است و برخی گویند شش جاویدان در مذهب حروفی تدوین شده است که نخستین آن از فضل الله است و پنج جاویدان دیگران نگاشته اند و برخی کتاب دیگری به نام محبت نامه را نیز از فضل الله می دانند پس از وی خلیفه او علی الاعلی بسر مسند ارشاد نشست. وی به خانقاه حاجی بکناش در آناتولی رفت و کتاب جاویدان را به افراد خانقاه تعلیم داد. مسترگیپ در جلد اول کتاب (شعر عثمانی) به تحقیق در باره فرقه حروفیه در ترکیه پرداخته و از دو شاعر حروفی ترک نسیمی و رفیعی نام می برد و نیز از فجایعی که در آن دیار بسر سر پیروان فضل الله آورده اند نکاتی ذکر می کند و یاد آور می شود که تشکیلات حروفی ها بر اثر مضایقی که در عهد سلطنت بایزیدخان دربارہ آنها اعمال گشته متلاشی شده است لکن جمعی را عقیده بر آن است که فعالیت این طایفه تاکنون ادامه

دارد و درویشان بکتاشی هنوز نمایندگان افکار حروفیه‌اند .

مشعشعیان

سید محمد مشعشع در نیمه قرن نهم هجری به دعوی مهدویت برخاست . وی فرزند سید فلاح است چون به هفده سالگی رسید از پدر خود دستور گرفت که از واسط زادگاه خویش به حله رود و در مدرسه شیخ احمد بن فهدحلی به تحصیل بپردازد در آن زمان آیین شیعه رواج بسیار گرفته بود و شیخ احمد از علمای معروف شیعه بود که مدرسه داشت و شاگردان بسیار بر درس او حاضر می شدند سید محمد سالها در مدرسه شیخ احمد معتکف بود و برخی گفته اند که شیخ مادر او را به زنی داشت در این زمان گاه بگاه سید بر زبان می راند که «من مهدی موعودم و فرستاده برحق» شیخ احمد او را از اینگونه سخنان سرزنش می کرد ولی محمد دنبال افکار خود را داشت و برای نیل به آرزوی دیرینه خود در مسجد جمعه کوفه یکسال به اعتکاف نشست همیشه می گریست و چون از علت آن گریه می پرسیدند می گفت به حال آن کسانی می گریم که بدست من کشته خواهند شد سپس سید به واسط بازگشت و در آنجا مهدویت خود را آشکارا ساخت . شیخ احمد چون از این ماجری باخبر شد به یکی از امیران واسط نوشت که او را به قتل رساند . آن امیر سید را دستگیر ساخت و خواست بکشد سید محمد قرآنی از جیب خود درآورد و سوگند یاد کرد که من سیدی صوفی ام از آن جهت است که شیعیان بسا من دشمنی می کنند و با این نیرنگ از مرگ حتمی رهایی جست پس از آن در واسط نمانده در سال ۸۴۰ به کسپد که نزدیک واسط قرار داشت آمد و به میان اعراب رفته ادعای خود را آشکار ساخت و چون کارهای عجیب می نمود از جمله آنکه

ذکری مشتمل بر نام علی ساخته به پیروان خود یاد داده بود که چون چندین بار می خواندند حالی پیدا می کردند که می توانستند درون آتش رفته آسیبی نبینند و دسته شمشیر را بر زمین تکیه داده شکم خود را بروی آن می انداختند و شمشیر به شکم آنها فرو نمی زفت این شگفت کاریها سبب رونق کار سید شد و عشایر عرب گروه گروه به خدمت او رسیده متابعتش را گردن می نهادند و سرانجام سید محمد توانست حویزه را به تصرف در آورده بساط فرماندهی بگستراند. سید محمد گاهی دعوی جانشینی از امام دوازدهم می کرد و در کلام المهدی که اثر اوست حضرت علی را خدا می داند. و گوید که «گوهر خدایی در کالبد علی نهان بود» او برای خود زیارت نامه ترتیب داده بود که پیروانش ناگزیر بودند هر روز آنرا بخوانند و در آن خویشتن را ولی الله می نامید سید محمد در سال ۸۶۶ فوت شد ولی خاندان او تا صدها سال ریاست عشایر خوزستان را داشته اند تا آنکه پس از ایشان نوبت به کعبیان رسید و سپس خاندان شیخ خزعل ریاست یافتند در زمان اعلیحضرت فقید رضا شاه کبیر بود که به سیادت آل خزعل خاتمه بخشیده شد.^۱

در تهیه این فصل از کتب زیر استفاده شده است

- ۱- از سعدی تا جامی ادوارد براون ترجمه آقای حکمت
- ۲- زبدة التواریخ حافظ ابرو
- ۳- مجمل التواریخ فصیحی
- ۴- تاریخ کبیر جعفر بن محمد یزدی
- ۵- روضة الصفا میرخواند
- ۶- نشریه دانشکده ادبیات تبریز مقاله بوآل. ترجمه آقای باقر امیرخانی

۱- برای اطلاع بیشتر رجوع شود به مشعشعیان نوشته احمد کسروی.

۱- شیخ... در زمان مغول...
... در زمان مغول ۶۱۶ تا ۹۰۵ که شاه اسماعیل صفوی به سلطنت رسید

... در زمان مغول ۶۱۶ تا ۹۰۵ که شاه اسماعیل صفوی به سلطنت رسید
... در زمان مغول ۶۱۶ تا ۹۰۵ که شاه اسماعیل صفوی به سلطنت رسید

۲- از زمان...
... در زمان مغول ۶۱۶ تا ۹۰۵ که شاه اسماعیل صفوی به سلطنت رسید

۳- در زمان...
... در زمان مغول ۶۱۶ تا ۹۰۵ که شاه اسماعیل صفوی به سلطنت رسید

از زمان مغول ۶۱۶ تا ۹۰۵ که شاه اسماعیل صفوی به سلطنت رسید
فرهنگ ایرانی سیر قهقرایی در پیش گرفت و هر روز کم بهاتر از روز
پیشین شد.
شاه اسماعیل مذهب تشیع را که با روح ایرانی تطبیق می کرد و
ایران را از نظر فکر و ملیت استقلال می بخشید مذهب رسمی ایران اعلام
نمود و اکثر سلاطین صفوی بعد از او نیز دنبال فکر شاه اسماعیل را گرفتند.
در این دوره ترجمه کتب عربی به فارسی رواجی گرفت و آثار مهم
فقه و حدیث نظیر کتب اربعه شیعه کافی و من لایحضره الفقیه و استبصار و
تهذیب به فارسی درآمد به منزله صحاح سته اهل تسنن است و کتاب جامع
عباسی در فقه که قسمت مهم آن از شیخ بهایی و تتمه اش از شاگردان اوست
و همچنین تفسیر قرآن فارسی زواری و ملافتح اله کاشانی نیز از آثار این عهد
است اگرچه در این دوره فقهی چون شیخ طوسی و ابن بابویه و ابن شهر آشوب
پدید نیامدند ولی کسانی چون شیخ بهایی و شیخ محمد سبط شهید ثانی و

ملا عبدالله شوشتری شارح قواعد علامه که مدرسه ملا عبدالله اصفهان منسوب به اوست و محقق کرکی یا محقق ثانی از علمای بزرگ شیعه مؤلف جامع المقاصد در شرح قواعد علامه درشش مجلد، میر محمد باقر داماد استاد ملا صدرا، مقدس اردبیلی صاحب زبده البیان یا آیات الاحکام، ملا محمد تقی مجلسی اول مترجم «من لایحضره الفقیه»، ملا محمد باقر سبزواری مؤلف کفایه و ذخیره در فقه، میرزا رفیعا نائینی شارح اصول کافی، شیخ لطف اله میسی امام مسجد شیخ لطف اله، ملا صالح مازندرانی محشی معالم به ظهور رسیدند و با آثار برجسته خویش و تربیت شاگردان فاضل مذهب تشیع را قوامی بخشیدند. پادشاهان صفوی اکثر دوستدار هنر بودند و توجه آنان به هنرمندان سبب گردید که کاشی کاری، معماری، خطاطی، طراحی، صحافی، تذهیب و کاغذ سازی رونقی بسزا یابد و هر یک مکتبی یابد که به نام مکتب صفوی در برابر مکتب هرات عرض وجود نموده است. از هنرمندان این عصر استاد شمس الدین کاشی تراش است. از آثار او تزیینات السوان جنبه جنوبی مسجد جامع اصفهان است که در زمان شاه طهماسب اول صفوی به همت بانو خیر آغا سلطان انجام گرفت. و نیز رضا عباسی و استاد شمس الدین محمد، معمار زبردست قرن دهم است که بنای سر در مسجد قطبیه در اصفهان از اوست که به امر شاه طهماسب اول انجام گرفت. دیگر صادق بیک افشار شاعر و نقاش و طراح و مقصود نقاش (حاج مقصود نقاش اصفهانی) و مظفر علی نقاش تصاویر عمارت دولتخانه چهل ستون قزوین از مظفر بوده است دیگر میر سید علی نقاش عهد شاه طهماسب است که در کتابخانه همایون کار می کرد و در سال ۹۵۱ هجری که همایون به ایران آمد در خدمت وی بود. گویند او اسلوب نقاشی ایرانی را به هندوستان برد و اشاعه داد و نیز شیخ محمد سبزواری

است او نخستین کسی است که در نقاشی صورت سازی اروپایی را تقلید کرد و میرعماد خوشنویس نستعلیق، علیرضا عباسی خطاط و طراح در ثلث و نستعلیق است و خواجه اختیار منشی، باباشاه اصفهانی مؤلف آداب المشق، محمدرضا امامی اصفهانی ادهمی خوشنویس، محسن امامی خطاط، میرزا احمد تبریزی کاتب عهد شاه سلطان حسین صفوی، نورا (نورالدین) خوشنویس نستعلیق شاگرد میرعماد، ترابا (میرزا ابوتراب) نستعلیق نویس، شاه محمود نیشابوری استاد نستعلیق، محمد صالح اصفهانی خطاط نستعلیق، سید احمد مشهدی استاد خط نستعلیق معاصر شاه طهماسب صفوی، استاد علی اکبر اصفهانی معمار و مهندس مسجد شاه اصفهان، استاد محمدعلی از معماران و بنایان مسجد شیخ لطف اله، استاد محمدرضا از معماران مسجد شیخ محمد معروف به آجر تراش از معماران برجسته زمان شاه سلطان حسین است بنای درب امام اصفهان از اوست، استاد حیدرقلی عودی موسیقی دان و عود نواز و استاد حسین معمار، هنرمند نامی این زمان که بقعه هارون ولایت را به امر شاه اسماعیل صفوی در ۹۱۸ به پایان برد، معین مصور نقاش از شاگردان رضا عباسی و استاد شجاع اصفهانی را باید نام بردار گردید. در این دوره قالی بافی ترقی بسیار کرد و منسوجات زربفت نیز به لطافت هر چه تمامتر بافته می شده اسطرلابهای زیبایی که در این دوره ساخته شده است اکنون زینت بخش موزه های جهان است که از همه جالب تر اثر عبدالعلی بن محمدرفیع جزوی است که در شعبان ۱۱۲۴ ساخته شده است در باره ادبیات این دوره باید یاد آور شد که این دوره به عکس آنچه مشهور است دوره انحطاط ادبی نیست. توجه سلاطین صفوی به شعر و شاعری و عده شعرای این دوره اگر بیشتر از دوره های قبل و بعد نباشد مسلماً کمتر نیست. نهایت آنکه شاهان صفوی محور فکر و

مسیر اندیشه شعری را تغییر دادند؛ دیگر از قصاید دربار محمود و ملک‌شاه و سنجر در این زمان نام و نشانی نمی‌بینیم و شعرهای مذهبی جای آنرا گرفت و کسانی چون محتشم کاشی مرثیه‌های جانسوز گفتند که در نوع خود کم‌نظیر است. شاه اسماعیل به ترکی شعر می‌گفت و خطایی تخلص می‌کرد و از شاه طهماسب و شاه عباس هم شعرهایی در تذکره‌ها مضبوط است. از شاهزادگان صفوی بهرام میرزا فرزند شاه اسماعیل یکی از مروجان بزرگ ادب و موسیقی بوده است. در دوره صفوی شعر فارسی از انحصار اهل علم خارج شد و به دست مردم عادی افتاد و شاعران این عهد اکثر به دربارهای عثمانی و تیموری هند روی آوردند و از آن جهت مراکز معتبری در دیار هند و عثمانی برای شعر فارسی فراهم شد و بر اثر اشاعه شعر فارسی در شبه قاره سبکی ظهور کرد که از آن به سبک هندی و یا سبک اصفهانی تعبیر می‌کنند. از پیشوایان این سبک در اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم که مدتی شیوه او مورد اقتفای شعرای ایران و هندوستان واقع شد بابا فغانی شیرازی است متوفی به سال ۹۳۵ شیوه او که سبک عراقی متوسط یا اصفهانی خوانده می‌شود سر مشق شعرای قرن دهم و یازدهم هجری بوده است و ظهور شاعرانی چون کلیم و صائب در نیمه دوم قرن یازدهم هم روشی تازه در سبک اصفهانی به وجود آورد که جانشین سبک بابا فغانی شد و به سبک هندی معروف گردید. از شعرای نامدار این زمان حکیم شفاپی اصفهانی، صائب، جلال اسیر اصفهانی، حکیم زلالی، عادل اردستانی، ذوقی اردستانی، طاهر نصرآبادی، تأثیر اصفهانی، شریف اصفهانی و تقی الدین اوحدی صاحب تذکره عرفات را باید نامبردار گردید نثر فنی و مصنوع نیز در میان منشیان درباری و اهل فضل رواج یافت و گهگاه به آثاری چون عالم آرای عباسی تألیف اسکندر بیگ منشی و احسن التواریخ حسن روملو

فرهنگنامه دربار درباری همی المومنین در زمان شاه شاهنشاهی صفوی

برمی خوریم که دارای انشایی ساده و طبیعی است از موضوعاتی که در نشر دوره صفوی مورد توجه است داستان نویسی و تاریخ نویسی و رواج نثر روانی و شاعرانه است که موجب پدید آمدن داستانهایی چون قصه ارشد ورشید و اشرف و فیروز و قصه چهار درویش و نوش آفرین نامه و قصه هزار گیسو گردید. علوم ادبی نیز در این دوره مورد توجه بوده است و در اکت عربی به فارسی کتابی نفیس به نام منتهی الارب و لغت های فارسی چون فرهنگ جهانگیری از جمال الدین حسن اینجو، فرهنگ رشیدی از عبدالرشید حسنی، برهان قاطع از محمد حسین بن خلف تبریزی متخلص به برهان منتشر گردید، در فلسفه و کلام میرزا ابوالقاسم فنندرسکی، ملا صدرای شیرازی صاحب اسفار، ملا عبدالرزاق لاهیجی، ملا محسن فیض کاشی، ملا رجبعلی تبریزی صاحب رسایل فلسفی، علی قلی بن قرچقای خان، سید احمد داماد محشی کتب فلسفی و غیاث الدین منصور دشتکی صاحب شرح هیاکل النور به ظهور رسیدند. در این دوره باب روابط ایران با کشورهای بیگانه گشوده شد و از زمان شاه اسماعیل اول به علت دست اندازی پرتغالیان به جزایر و سواحل خلیج فارس این مراوده آغاز گردید. در زمان شاه طهماسب یکی از مسافران انگلیسی به نام آنتونی جنکین سن از طرف شرکتی تجارتي که در لندن به نام شرکت تجارت بسا دولت مسکوی تشکیل یافته بود برای گشودن راهی تجارتي به طرف مشرق به روسیه آمد و از جانب تزار مسکوی ایوان مخوف به عنوان سفارت مأمور بخارا شد سپس در سفری دیگر به سال ۹۶۷ از طریق شط و لگا به بحر خزر آمد و در بندر باکو پیاده شد و از راه اردبیل به قزوین به خدمت شاه طهماسب رسید و نامه و هدیهایی را که از طرف ملکه الیزابت برای شاه ایران آورده بود تقدیم نمود ولی شاه طهماسب به او روی خوشی نشان نداد و انگلیسی ها با مقداری کالا

از ابریشم و پارچه‌های قیمتی از ایران به کشور خود برگشتند و همین نکته موجب جلب نظر اولیای شرکت تجارت مسکوی گردید و اهمیت ابریشم خام ایران بر تجار مغرب مکشوف شد و نمایندگان شرکت مزبورشش نفر دیگر از راه مسکو به ایران فرستادند لکن معلوم شد که به علت طول راه و ناامنی راه مسکوی مقرون به صرفه نیست و شرکت مسکوی بناچار آنرا رها کرد و بعدها انگلیسی‌ها برای تجارت با ایران متوجه راههای دیگری شدند و در سال ۱۰۰۶ موقعی که شاه‌عباس برای دفع از بکان در خراسان بود شخصی از نجیب‌زادگان انگلیسی به نام آنتونی شرلی با برادر خود رابرت و ۲۶ همراه دیگر از انگلستان به ایران آمدند و غرض آنان تحصیل امتیازاتی تجارتنی بود و می‌خواستند شاه‌عباس را در اتحاد با سلاطین عیسوی اروپا برضد ترکان عثمانی وارد کنند شاه آنان را در قزوین به خدمت پذیرفت و با خویش ایشان را به اصفهان برد و از آنان به گرمی پذیرایی نمود. در اصفهان شاه‌عباس و الله‌وردی‌خان دریافتند که در جزو همراهان شرلی کسانی هستند که از فن توپ‌ریزی و فنون دیگر نظامی اطلاعاتی دارند شاه و سپهسالار به یاری آنان سپاه ایران را منظم کردند و سواره نظامی به عدد ده هزار نفر و پیادگانی به شماره بیست هزار تن تهیه نمودند و برای سپاه، توپخانه منظمی ترتیب دادند و فرماندهی کل را به الله‌وردی‌خان سپردند شاه‌عباس برای حفظ خود از طوایف مختلف ایل تازه‌یی به نام شاهیسون یعنی دوستدار شاه ترتیب داد و این ایل علاوه بر محافظت شاه در جزو سپاهیان او نیز بودند در اواخر سال ۱۰۰۷ شاه‌عباس آنتونی شرلی را به همراه حسینعلی بیگ بیات به دربارهای اروپا فرستاد تا اتحاد برضد عثمانی را تقویت نمایند و در باب فروش ابریشم ایران نیز با آنان گفتگو کنند و قرارداد ببندند در میان راه میان شرلی و حسینعلی بیگ

بهم خورد و شرلی از او جدا شد و به اسپانیا پیش فیلیپ سوم رفت و دیگر به ایران بازنگشت. در همین موقع پادشاه اسپانیا دو گوه آ را به سفارت ایران روانه نمود و شاه عباس نقدعلی بیگ نامی را به عنوان سفیر ایران به لندن فرستاد ولی هیچ يك از این نمایندگان نتوانستند برای دولت متبوع خود خدمتی انجام دهند و رابرت شرلی هم که از طرف شاه عباس به اروپا رفته بود بی نتیجه به ایران بازگشت و در سال ۱۰۳۶ در قزوین بدرود زندگی گفت .

در دوره شاهان صفوی آبادی مملکت و جاده سازی و ارتباط شهرها به یکدیگر مورد توجه شاهان این سلسله بوده شاه عباس در حدود سال ۱۰۰۰ هجری پایتخت را که در شهر قزوین قرار داشت به اصفهان منتقل نمود و این شهر که از عهد سلجوقیان از اعتبار افتاده بود دوباره روبه عمران نهاد، ابتدا شاه عباس در سال ۱۰۱۱ چهار بازار و میدان نقش جهان را در این شهر بنا کرد و در سال ۱۰۱۹ مسجد شاه را ساخت و برای اقامت خود عمارت عالی قاپو و باغهای دو طرف زاینده رود و عمارات اطراف آنرا بنا کرد، در سال ۱۰۲۰ بندر فرح آباد و در سال ۱۰۲۱ اشرف و در سال ۱۰۳۱ جاده سنگ فرش مازندران را به طول ۴۵ فرسنگ از فرح آباد تا خواری ساخت و راهی دیگر از همین شهر میان جاجرم در خراسان تا دشت موقان ^{مسان} درست نمود. در عراق نیز نهر نجف و مقابر ائمه را تعمیر کرد و در سال ۱۰۱۷ جمیع املاک خالصه خود را به نام چهارده معصوم وقف کرد و امر داد تا حاصل آنرا به سادات بدهند و در سال ۱۰۲۸ امام قلیخان را بر آن داشت که قسمتی از زردکوه بختیاری که دو رود کارون و زاینده رود از دو دامنه آن سرچشمه می گیرند یعنی قسمت کوه رنگ را که شاه طهماسب به حفر آن مبادرت جسته بود از میان بردارد و قسمتی از آب کارون را برای آبادی اصفهان داخل زاینده رود کند. امام قلیخان این کار را شروع کرد ولی به علت

صعوبت کار به انجام نرسید. در سال ۱۰۱۷ شاه عباس به مراغه رفت و در آنجا با مشاهده رصدخانه هلاکو تصمیم گرفت که رصدخانه را تعمیر کند و برای این کار شیخ بهاء الدین محمد عاملی و ملاجلال منجم و علیرضا خوشنویس را جهت ارائه طرح مأمور کرد و آنان نقشه تجدید بنا را به شاه عرضه داشتند ولی این کار عملی نشد.

شاه عباس ثانی باغ سعادت را در سال ۱۰۵۶ در کنار زاینده رود احداث کرد و عمارت چهل ستون را در سال ۱۰۵۷ در اصفهان ساخت و پل زاینده رود را در سال ۱۰۶۸ و مسجد جامع اصفهان را در سال ۱۰۷۱ تعمیر کرد. عمارت هشت بهشت در سال ۱۱۰۲ در عهد شاه سلیمان بنا شد و از آثار عهد شاه سلطان حسین مدرسه چهارباغ اصفهان است که به همت مادر وی سمت اتمام پذیرفت.

تشکیلات اداری و اجتماعی عهد صفوی

شاهان صفوی برای اداره امور کشور وسیع خویش تشکیلات بالنسبه وسیعی داشته اند از مشاغل مهم آن زمان شغل ملباشی بوده است که پیشوای ملایان آن زمان بود و افضل علمای عصر منصب ملباشی گری را می پذیرفت و در مجلس پادشاه نزدیک به مسند شاه مکانی داشت. دیگر شغل صدارت است که تعیین حکام شرع، مباشران اوقاف، پیشوای سادات، علما، مدرسان، شیخ الاسلام ها، پیش نمازان، قضات، متولیان، حفاظ، خادمان مزارات، مدارس، مساجد و بقاع خیریه با او بوده است. دیگر قاضی دارالسلطنه بود که در خانه خود به کارهای مردم رسیدگی می کرد و همچنین شیخ الاسلام دارالسلطنه اصفهان بود که امور شرعی با او بود و نیز قاضی عسکر بود که در امور قضایی سپاهیان مداخله می کرده امرای سپاه به ولات، بیگلر بیگیان، خوانین و سلاطین

تقسیم می شدند و شغل وزارت اعظم و اعتمادالدوله ایران بزرگترین مشاغل بود. قورچی باشی لقب امیرسپاه بود و قولدر آقاسی دومین مقام ارتش بود. مقام ایشیک آقاسی باشی از مقامات عمده دیوان بود و دیگر ناظر بیوتات بود و دیوان بیکی هفته‌یی چهار روز به محل کار خود که به آن کشیک‌خانه می گفتند می رفت و به کار جرایم رسیدگی می کرده امیرشکار باشی از امرای ارتش بود و به کار شکار می رسید و توپچی باشی از امرای سپاه بود. مجلس نویسان محرران دربار بودند و مستوفی الممالک امور حسابداری مملکت را در دست داشت خلیقه الخلفا امر به معروف و نهی از منکر با او بود و حکیم باشی و منجم باشی به امور پزشکی و نجوم می رسیدند داروغه و محتسب الممالک به امور امنیت شهرها می رسیدند و معتبر الممالک متصدی ضرابخانه بود و ضرابخانه شاهی از نه قسمت پدید آمده بود.

دستگاه سباکی، طلا و نقره را ذوب می کرد و خالص می نمود.
 دستگاه آهنگری بعد از آنکه قرص کوب کار خود را تمام کرد در دستگاه آهنگری به شکل میل آهنگری شمش می شد و بعد دستگاه چرخ کشی، دستگاه قطاعی، دستگاه کهله کوئی، دستگاه سفیدگری، دستگاه تخش کنی و دستگاه سکه کنی.

علم کلام در ایران

ابونصر فارابی در تعریف علم کلام می گوید: علم کلام علمی است که آدمی را توانا می گرداند که آرا و افعال معینی را که واضح شریعت بدانها تصریح کرده است یاری کند و آنچه را که با آنها مخالفت دارد رد نماید، متکلم کسانی را گویند که عالم به علم کلام اند و آنچه را که پیامبر آورده

با دلیل‌های عقلی اثبات می‌کنند و آنچه را که مخالفان دین ابراز می‌کنند آنان به نیروی ادله عقلی آنرا رد می‌نمایند. ایرانیان از زمانهای قدیم با علوم عقلی و فلسفه آشنایی داشتند و کتابهای دینکرت و بندھشن و شکندگمانیک و یچار از کتبی است که روش ایرانیان را درباره تحلیل مسایل کلامی آشکار می‌سازد. معروفترین پیشوایان ایرانی علم کلام پس از اسلام عبارتند از: ماتریدیه ، اشاعره ، معتزله ، شیعه اثنی عشریه ، شیعه اسماعیلیه و شیعه زیدیه .

ت ماتریدیه

مؤسس ماتریدیه ابومنصور محمدبن محمدبن محمود ماتریدی سمرقندی بود که در ماترید یکی از محلات سمرقند تولد یافت و در سال ۳۳۳ وفات کرد از طرفداران مکتب او بزدوی و نسفی و سعدالدین تفتازانی را باید نام برد .

ت اشاعره

مکتب اشاعره به همت ابوالمعالی عبدالملك بن عبدالله جوینی نیشابوری ملقب به امام الحرمین در ایران اشاعه و رونق یافت و پس از وی ابوحامد محمد غزالی طوسی ، ابوالفتح محمدبن ابی القاسم شهرستانی ، فخرالدین رازی ، قاضی بیضاوی ، شمس‌الدین اصفهانی ، قاضی عضدالدین ایجی و میرسید شریف جرجانی پیشوایی این مکتب را عهده‌دار بوده‌اند مکتب معتزله در ایران از آثار قاضی عبدالجبار همدانی ، رامهرمزی ، ابورشید نیشابوری و زمخشری رونق و بهایی یافت .

۴- اثنی عشریه

متکلمان و شیعه اثنی عشریه در ایران عبارتند از هشام بن سالم ، ابو حفص حداد نیشابوری، محمد بن بشیر سوسنجردی، ابو جعفر محمد بن قبه رازی، حسن بن موسی نوبختی، ابن مملک اصفهانی و ابو جیش بن خراسانی، فضل بن شاذان متوفی بسال ۲۶۰ هجری، ابن راوندی متوفی بسال ۲۹۸ و ابن نوبخت که در نیمه اول قرن چهارم می زیسته است از متکلمان ایرانی مذهب شیعه بوده اند و کلام شیعه از آثار طبری و قزوینی رازی و خواجه نصیرالدین طوسی بهره بسیار برگرفته است .

۵- شیعه اسماعیلیه

از متکلمان نامدار شیعه اسماعیلیه ابو عبدالله محمد بن نسفی مقتول در ۳۳۱ هجری ، ابو یعقوب سجستانی متوفی به سال ۳۳۱ ، ابو حاتم رازی متوفی در سال ۳۲۲، حمیدالدین کرمانی متوفی به سال ۴۱۱. مؤید شیرازی، ناصر خسرو قبادیانی و حسن صباح را باید نامبردار گردید.

فلسفه در ایران

فلسفه کلمه‌ی است یونانی، و علمی است که به یاری آن آدمی می تواند بر احوال موجودات وقوف یابد و اگر آن را در استدلال صرف محدود و مقید نمایند جلوه‌ی از میراث دینی و فرهنگی تمدنهای باستان مشرق زمین و از

۱- برای اطلاع بیشتر رجوع شود به کتاب « تحول علوم در ایران » از انتشارات وزارت علوم مقاله آقای دکتر محقق .

آن جمله ایران محسوب می‌شود. در ایران باستان این دانش مورد توجه بوده است و در فصول گذشته در این باره به تفصیل نکاتی را یادآور شدیم. در دوره اسلامی فلسفه در ایران روبرو تعالی نهاد و از قرن سوم هجری پس از دوران ترجمه که به همت برمکی‌ها و اشارت هارون الرشید و مأمون آغاز شده بود و در آن مسیحیان، حرانیان و سایر ارباب مذاهب و نژادها بالاخص ایرانیان سهمی بسزا داشتند فلسفه اسلامی تکامل خود را آغاز کرد. قدیم‌ترین فیلسوف ایرانی پیش از اسلام که از او نام و نشانی برجای مانده است ابوالعباس ایرانشهری دانشمند ایرانی است که از مردم خراسان بود. افسوس که از نوشته‌های او چیزی برجای نمانده و تنها از طریق اقوال حکمایی چون ناصر خسرو و دانشمندانی چون بیرونی جسته و گریخته از آرا و عقاید او خبری داریم. از نیمه دوم قرن چهارم خراسان مرکز فلسفه اسلامی شد و از آن پس ایران این مرکزیت را برای همیشه حفظ کرد. وجود فیلسوفانی از قبیل احمد بن طیب سرخسی و ابوزید بلخی و ابومشعر بلخی که همگی از سرزمین خراسان برخاستند و سرانجام ابونصر فارابی حکیم برجسته مشایی که بنیانگذار حقیقی فلسفه اسلامی است، خراسان کانون فلسفه اسلامی شد. در نیمه دوم قرن چهارم انتشار آثار فارابی سبب اشاعه مکتب مشایی شد و ابوالحسن عامری که پس از فارابی آمد در عین حال که مکتب مشایی را اشاعه می‌داد نسبت به فلسفه ساسانی توجهی خاص مبذول می‌داشت و مروج شعائر فلسفی ایرانیان باستان بود. در همین زمان ابوعلی مسکویه که در حکمت عملی دارای مقامی بس ارجمند است نسبت به آرا و عقاید حکمای پهلوانی در زمینه اخلاق دلبستگی بسیار داشت و کتاب جاویدان خرد را به همین نیت نگاشت و در آن آرای فلاسفه پهلوانی را با اخلاق مشایی توأم ساخت.

سرآمد استادان مکتب مشایی در ایران ابوعلی سیناست، او دانشنامه علایی را که نخستین اثر فلسفه مشایی است به زبان فارسی نگاشت و نشان داد که زبان فارسی یارای ادای مضامین دقیق فلسفه را دارد؛ شاگردان ابوعلی از قبیل بهمینیار و معصومی خود از فلاسفه نامدار بودند و سبب اشاعه آرای شیخ تا نیمه قرن پنجم گشتند و شاگردانی تربیت کردند که این چراغ تابناک را تا قرن هفتم فروزان نگاه داشتند و آنگاه بی کم و کاست به خواجه نصیرالدین طوسی زنده کننده فلسفه مشایی در قرن هفتم سپردند در همان هنگام که آرای فلسفی به همت فلاسفه ایرانی روبره تکامل و گسترش بود نهضت فلسفی میان پیروان نحله اسماعیلیه رواجی گرفت و در قرن چهارم بود که ابو یعقوب سجستانی کشف المحجوب را به فارسی نگاشت و در همین زمان بود که ابوحاتم رازی که از بزرگترین فلاسفه و متکلمان نهضت فلسفی اسماعیلیه است به رد عقاید مخالفان طریقه خویش پرداخت از کتب پر ارج فلاسفه اسماعیلی *روضه العقل* حمیدالدین کرمانی فیلسوف قرن پنجم هجری است آثار ناصر خسرو و قبادیانی که در همین زمان می زیست از قبیل *جامع الحکمتین* که در تلفیق فلسفه یونانی و حکمت اسماعیلی نگاشته شده است به پیشرفت معارف اسلامی کمک شایسته‌یی نموده است.

== **فلسفه هرمسی** : مکتب هرمسی که بر مبنای علوم غریبه و کیمیاگری است مشربیی است عرفانی که در عین حال علمی و تجربیی نیز هست و از طریق ترجمه‌های یونانی و پهلوی به دست مسلمین رسید و در قرن دوم هجری مورد بررسی محافل علمی اسلامی و از جمله تشیع واقع گردید و در قرنهای بعد در مکتب‌های فلسفی اسلامی بالاخص فلسفه اسماعیلی و مکتب اشراقی و نیز در مسایل جهان‌شناسی در عرفان اثر برجسته‌یی از خود برجای گذارد. این مکتب به دست جابر بن حیان در قرن دوم نضجی یافت و محمد بن زکریای رازی

شاگرد مکتب جابر در ایران اشاعه فلسفه هرمسی را دامن زده آثار مکتب هرمسی از قرن چهارم به بعد در سایر مکاتب فلسفی تأثیر داشته است و حتی شیخ الرئیس ابوعلی سینا که با آرای هرمسی موافقتی نداشت رساله سلمان و ابراهیم وحی بن یقظان را بر نمونه های هرمسی طرح ریزی کرد. افکار هرمسی به تدریج در آثار دیگر فلاسفه راهی جست و نوشته های سهروردی از این رهگذر بی نصیب نماند و پس از آن از طریق حکمت اشراقی بود که افکار هرمسی توأم با برخی از آرا و فلسفه فیثاغوریان جدید وارد معارف اسلامی شد.

فلسفه از قرن پنجم به بعد

در نیمه دوم قرن پنجم تا اواسط قرن هفتم به علت آنکه سلاجقه و خوارزمشاهیان به فلسفه توجهی نداشتند و وجود مدارس نظامیه که در آن کلام را بر فلسفه ترجیح داده بودند فلسفه در محاق تعطیل ماند. تا آنکه خواجه نصیرالدین طوسی در قرن هفتم به ظهور رسید و چراغ نیم مرده فلسفه را با زیت فکر خود فروغی تابناک بخشید. اگرچه در قرن پنجم غزالی با تألیف مقاصد الفلاسفه عقاید فلاسفه را به طوری که در خور فیلسوف ماهری است تقریر نمود و بر مخالفان هر یک از آن قوانین رد و اعتراضاتی وارد کرد و خیمام نیز در این عصر رساله یی به فارسی در شرح و ترجمه خطبه القراء منسوب به ابوعلی که آنرا در سنه ۴۷۲ در اصفهان ترجمه و شرح کرده است دارد او در فلسفه پیرو ابوعلی سینا است. بزرگترین فیلسوف قرن ششم شیخ شهاب الدین سهروردی است که روش استدلال و ذوق را درهم آمیخته مکتب تازه یی در افکند که در آن فلسفه بوعلی را با اصول حکمت هرمسی و نوافلاطونی و

خسروانی توأم ساخته بود فلسفه سهروردی در ایران توسط شارحانی چون محمد شمس‌الدین شهرزوری و قطب‌الدین شیرازی اشاعه یافت و در نتیجه مکتب اشراق در ایران رواجی گرفت .

در قرن هفتم مکتب بوعلی به همت خواجه نصیرالدین طوسی احیا شد اندکی بعد افضل‌الدین کاشانی نیز به ترویج افکار بوعلی پرداخت ولی آرا او بیشتر توأم با تعالیم عرفانی و هرمسی است. دیگر قطب‌الدین شیرازی است که از شاگردان خواجه نصیرالدین طوسی بود و در فلسفه و ریاضیات و طب آثاری دارد. از آثار برجسته او به فارسی در فلسفه درة التاج است که تقریباً یک دوره فلسفه مشایی را مطابق شفای بوعلی سینا متضمن است یکی از حکمای قرن هشتم هجری قطب‌الدین رازی است صاحب شرح حکمة الاشراق و شرح شمسیه منطوق که از کتب درسی طلاب قدیم است. از فلاسفه نامداری که پس از سهروردی روی کار آمدند صائن‌الدین ابن‌ترکه اصفهانی است که در تلفیق افکار مشایی، اشراقی، عرفانی، نوفیثاغورثی و حروفی تبهری وافی نشان داده است او بیش از پنجاه اثر به فارسی و عربی از خود بجای گذاشته است در قرن دهم مرکز فلسفه از شیراز به اصفهان منتقل شد و مؤسس مکتب جدید که به نام مکتب اصفهان شهرت یافت میر محمد باقر داماد است. او حکیمی بود مشایی لکن رنگی از اشراق نیز دارد و در شعر نیز اشراق تخلص می‌کرد معاصر او میر ابوالقاسم فن‌درسکی است. پس از وی صدرالدین شیرازی چراغ فروزان این عصر است که در علوم عقلی شاگرد میر داماد و به قولی میر فن‌درسکی و در علوم نقلی از محضر شیخ بهاء‌الدین عاملی استفاده برده است او مجدد فلسفه اسلامی در قرن یازدهم هجری است و در فلسفه خویش حکمت مشاء و اشراق و عرفان را بهم در آمیخته است. برجسته‌ترین اثرش

کتاب اسفار است که عالی‌ترین کتاب درسی حکمت اسلامی در ایران محسوب می‌شود. دوره افشاریه و زندیه دوره توقف فلسفه محسوب می‌شود با این همه در قرن دوازدهم که تاریکترین دوره‌های قرون اخیر است چراغ فلسفه و علوم معقول به دست چند تن از دانشمندان اصفهانی روشن ماند از قبیل ملا اسماعیل خواجهی و آقامحمدبیدآبادی متوفی به سال ۱۱۹۸ و میرزا محمدعلی میرزا مظفر عارف فقیه حکیم متوفی به سال ۱۱۹۸ از حوزه درس ملا اسماعیل خواجهی و آقامحمد بیدآبادی عده‌یی به‌ظهور رسیدند که میراث فلسفه و علوم عقلی را به قرن سیزده رسانیده‌اند از آن جمله‌اند میرزا ابوالقاسم مدرس خاتون‌آبادی متوفی به سال ۱۲۰۲ قمری و ملا محراب گیلانی متوفی به سال ۱۲۱۷ که هر دو از مدرسان بزرگ فلسفه در اصفهان بودند. حاج ملاهادی سبزواری صاحب شرح منظومه نیز که از بزرگترین فیلسوفان قرن سیزدهم محسوب می‌شود از شاگردان آخوند ملاعلی نوری و شاگردش ملا اسماعیل در کوشکی بوده است. دبیری نگذشت که تهران به جهت پایتخت بودنش فلاسفه را به‌خود جلب کرد و مرکز فلسفه شد. در تهران فلاسفه نامداری چون ملا عبدالله زنوزی مدرس مدرسه خان مروی، آقا علی حکیم، میرزا هاشم محشی کتاب مفتاح الغیب، صدرالدین قونوی، میرزا حسن کرمانشاهی و آقا علی مدرس مدرسه سپهسالار بودند.

مرحوم میرزا طاهر تنکابنی عالم معروف معاصر که در ۱۳۶۰ در تهران فوت شد از شاگردان میرزا ابوالحسن جلوه بود و درس آقا محمد قمشه‌یی را نیز درک کرده بود اکنون در تهران آقامیرزا احمد آشتیانی و آقای سید ابوالحسن رفیعی و در اصفهان آقای حاج آقا رحیم اصفهانی ارباب

و در قم آقای طباطبایی از اساتید فلسفه شرق محسوب می‌شوند.^۱

نقطویه ✦

طریقه نقطوی را محمود پسیخانی^۲ گیلانی به سال هشتصد هجری بنیاد نهاد. او از پیروان فضل‌اله استرآبادی پدیدآورندهٔ دین حروفی بود. فضل‌اله عقاید او را نپسندید و وی را از جرگه مریدان خویش راند و از آن پس به محمود مطرود و یا محمود مردود موسوم شد. محمود پسیخانی زمانی در کرانه‌های رود ارس نشیمن گرفت و به پرهیزکاری و تقوا روزگار می‌گذرانید. او هیچگاه زن اختیار نکرد و به سال ۸۳۱ بود که از این جهان روی برتافت. گویند او خود را در تیزاب انداخت و نابود ساخت ولی پیروان او این سخن را قبول ندارند. از پیروان نقطویه به درستی اطلاعی در دست نیست همین قدر روشن است که به روزگار شاه طهماسب اول این گروه در رنج بسیار بسر می‌بردند و به فرمان شاه در سال ۹۸۱ گروهی از نقطویان را در کاشان دستگیر نموده، کشتند و همچنین در قزوین جماعتی را گرفته پس از بازجویی که در نزد شاه از ایشان شد زندانی کردند. به عهد شاه عباس کبیر نیز وضع این طایفه بدتر از پیش شد و در سال ۱۰۰۲ هجری بود که به فرمان شاه نقطویان را در سراسر کشور دستگیر کردند و جمعی از بیم شاه عباس فررار اختیار کرده از ایران گریختند، در همین زمان بود که ملاجلال یزدی منجم شاه عباس پیشگویی کرد که پیشامد ناگواری برای شاه جهان در پیش است

- ۱- در تهیهٔ این قسمت از مقالات استادهمایی در مجلهٔ وحید و نوشتهٔ آقای دکتر نصر درگوشه‌نی از سیمای تاریخ تحول علوم در ایران استفاده شده است.
- ۲- پسیخان دهی است از گیلان در هفت کیلومتری مغرب شهر رشت.

و چاره آن را چنین دید که گناهکاری را بر تخت نشانند و پس از آنکه قران سپری شد مجدداً شاه زمام امور را بدست گیرد و برای این کار درویش یوسف ترکش دوز را که از نقطویان سرسخت بود برگزیدند وی سه روز زمامدار بود و سپس به قتل رسید و شاه عباس مجدداً زمام امور را بدست گرفت بر اثر پافشاری شاه عباس، از طایفه نقطوی در قرن یازدهم هجری دیگر جز نام اثری برجای نماند. محمود مانند فضل الله استرآبادی خود را مهدی موعود خوانده است که پیامبر اسلام آمدن وی را مژده داده بود. او می گفت که «دین اسلام برافتاده و دور عرب سپری شده و از این پس دین همان است که او آورده و دور دور عجم است و این دور هشت هزار سال ادامه خواهد یافت و در آن هشت مبین به ظهور خواهند رسید که نخستین خود اوست» محمود شانزده کتاب و هزار و یک رساله نوشته و هر یک را نامی جداگانه نهاده است از آن میان تنها کتابی که میزان نام دارد اکنون باقی است محمود خاک را نقطه می خواند از این جهت پیروان او را نقطویه گفتند او در رسایل خویش هر جا که نام خود را می آورد «من خاک برسر» ذکر می نماید یعنی من مرکز خاکم. این طایفه اعتقاد به حشر اجساد و قیامت ندارند و مکافات حسن و قبح اعمال را در دنیا قرار داده اند و گویند بهشت و دوزخ در همین جهان است.^۱

از مشایخ این طایفه میرسید احمد کاشی و طبیب ساوجی و خسرو درویش از دیگران نام آورتر بوده اند.

۱- برای اطلاع بیشتر رجوع شود به کتاب نقطویان یا پسخانیان نوشته آقای دکتر کیا.

☆ در تهیه این قسمت علاوه بر مآخذی که ذکر شد :

۱- لب التواریخ سیفی قزوینی

۲- تاریخ الفی

۳- خلدبرین قزوینی

۴- عالم آرای عباسی

۵- احسن التواریخ روملو

۶- عباسنامه وحید قزوینی

۷- تاریخ طهماسب استفاده شده است .

۴ - در این کتاب در قسمت ادارات . نیز در جدول ادارات ...
 و ادارات در ...
 بدین دستفردان و ...
 آلم ...
 ...
 ...

۵ - این دو ...
 ...
 ...
 ...
 ...

مشق فدر این بران : آزار فراغت جسم در ایران - تامل کار در این ایران
ارده - ایام بنام و نهرا کتفه بیزارت مبرور کار
این وضع طبیعت است که در هر صحنه و انقطاع همانند دایره است تا آخر او بیدار می شود
و به لنگر . که در این زمان در رابطه با بعضی از این است که کارهای این زمان با این
محل کار
- در این است که در زمان دور است و در این بر سر راه - در این است که در این زمان
و این است که در این زمان است که در این زمان است که در این زمان است که در این زمان
- عمر که در این زمان است که در این زمان است که در این زمان است که در این زمان
- بیشتر با این زمان است که در این زمان است که در این زمان است که در این زمان
میر ، حجت که در این زمان است که در این زمان است که در این زمان است که در این زمان

گفتار بیست و سوم

تمدن و فرهنگ در دوره افشاری

ایل افشار یکی از هفت طایفه قزلباش بود که شاه اسماعیل را در رسیدن به سلطنت یاری کردند. این طایفه به هنگام حمله مغول از ترکستان به خراسان آمدند و اندکی بعد آذربایجان را برای سکونت خویش برگزیدند. شاه اسماعیل مؤسس سلسله صفوی برای جلوگیری از یورشهای ازبکان آنان را از آذربایجان به خراسان کوچ داد و در ابیورد و دره گز ساکن ساخت. نادر در بیست و هشتم محرم سال ۱۱۰۰ هجری قمری در دستگرد از قرای دره گز چشم به جهان گشود و ندرقلی نام گرفت.

از روزی که شاه سلطان حسین (دوازدهم محرم سال ۱۱۳۵) به اردوگاه محمود افغان که در فرح آباد بود رفت و تاج بر سر او نهاد تا بیست و چهارم ربیع الثانی سال ۱۱۴۲ هجری که نادر وارد اصفهان شد و اشرف افغان را متواری ساخت هفت سال می گذشت در این مدت اوضاع به حدی آشفته بود که ارباب دانش و فرهنگ مجالی برای ابراز هنر خویش پیدا نمی کردند. اکثر آنان از دم تیغ نابکاران گذشته و به قتل رسیده بودند و عده یی هم برای

حفظ جان خویش هرشب را درسرابی و هر روز را در جایگاهی بصرمی آوردند تا از بد حادثه لحظه‌یی برآسایند اشاراتی که در نوشته‌های نویسندگان آن عهد از قبیل آقا هادی نواده ملامحمد صالح مازندرانی، میرمحمد حسین خاتون‌آبادی صاحب مناقب‌الفضلا و ملا اسماعیل خواجویی دربارهٔ حوادث آن عهد به ما رسیده است نشان می‌دهد که مردم هنرمند را رغبتی به ابراز هنر نبوده است. علما و ادبا و هنرمندان از میان رفته بودند و بساط علوم و آداب و صنایع برچیده شده بود، مدارس و محافل علما و طلاب علوم و مراکز هنرمندان خراب و خالی از سکنه گردید. سرانجام مشهد بجای اصفهان به پایتختی برگزیده شد و همه انظار متوجه آن گردید ولی مدت سلطنت نادر کوتاه‌تر از آن بود (از ۱۱۴۸ تا ۱۱۶۰) که وی بتواند مدتی در پایتخت بسر برد و به عمران و آبادی بپردازد با اینهمه در همین مدت ۱۲ سال از ساختن شهرها و ایجاد بناهای نو غفلت نورزیه شماخی جدید و نادرآباد و خیوه‌آباد از آثار اوست و بنای مرقد امام رضا را دستور داد تا تکمیل نمودند و در دستگردکه زادگاهش بود به یادگار ولادت خویش مولودخانه را بنا نهاد. بناهای کلات نادری، تالار، عمارت و کاخ چهل‌ستون در قزوین از آثار اوست و تزیینات مشاهده مشرفه مخصوصاً طلاکاری گنبد نجف اشرف از اوست. نادر در نبردهای خویش احساس کرده بود که به نیروی دریایی مجهز نیاز دارد از این روی مهندس کشتی‌سازی انگلیسی به نام جان آلتون را برای این کار نامزد کرد وی در سال ۱۱۵۱ هنگامی که نادر در هندوستان بود از جانب بازرگانان روسیه برای دادوستد به رشت آمده بود، و با اجازه رضاقلی میرزا به تأسیس تجارتخانه‌یی در رشت موفق گردید. همین که نادر دانست که او از کشتی‌سازی مطلع است فرمان داد تا در لنگرود به ساختن کشتی مبادرت

ورزد (۱۱۵۶) جان آلتون اندکی بعد مسلمان شد و از جانب نادر عنوان دریابگی یافت. آلتون پنج سال پس از مرگ نادر هم در ایران بود ولی در سال ۱۱۶۵ در زدو خوردی به قتل رسید و کار او ناتمام ماند. در زمان نادر بندر بوشهر مرکز دادوستد خلیج فارس شد و از اهمیت بندرعباس کاسته گردید/ نادر نسبت به اقلیت‌های مذهبی کمال مهربانی را داشت. لکهارت در کتاب خویش به نام نادرشاه می‌نویسد «نادر روزی در مراسم نماز آرامنه در کلیسای اشمپادزین^۱ حضور یافت».

گویا به‌روزگار وی میرزا مهدی‌خان منشی مأمور شده بود که ترجمه کتاب عهد عتیق را فراهم آورد. نادر با اینکه از سواد بهره کافی نداشت اکثر کتب هدایی کتابخانه آستان قدس رضوی از اوست و گویند چهارصد کتاب خطی به این کتابخانه تقدیم داشت و همچنین میرزا مهدی‌خان را به نوشتن تاریخ زمان خویش (جهانگشای) مأمور کرد گویا از میان شاعران پارسی‌گوی به حافظ ارادتی خاص داشته و به دیوان وی تفأل می‌زده است نثر فارسی در دوره افشاریه بسیار پیچیده و متکلفانه و ناهنجار است و نمونه بارز آن نثر میرزا مهدی‌خان مؤلف دره نادره و جهانگشای نادری است که تاریخ نادرشاه محسوب می‌شود. از شاعران نامدار این عهد هاتف اصفهانی را باید نامبردار گردید که در عهد افشاریه و زندیه می‌زیست و ترجیع‌بند عرفانی که با سلاست و روانی سروده است سخت معروف است. از فقهای نامدار این عصر مؤسس فن اجتهاد و فقه آقاباقر پسر محمد اکمل اصفهانی است که در سال ۱۱۱۸ قمری در اصفهان متولد شد و در آنجا به تحصیل پرداخت و چون يك چند در بهبهان می‌زیست به آقاباقر بهبهانی معروف

گردید سرانجام به عتبات رفت و در کربلای معلی نشیمن گزید و در بیست و نهم شوال ۱۲۰۵ قمری روی از جهان برتافت وی را مجدد رأس مائه ثانی عشر می نامند . تا زمان او شیوه اخباری آن اندازه رواج داشت که فن اصول موهون شمرده می شد وی مؤسس فن اصول و اجتهاد اصولی گردید و به تدریج مسلک اخباری از رواج افتاد محصلان وی هر یک پیشرو و سرسلسله فقها و اصولیان قرن سیزده و چهارده هجری شدند از فلاسفه نامدار این عصر میرزا محمد تقی الماسی حکیم و فقیه و میرزا عبدالسه حکیم و ملا اسماعیل خواجهویی را باید نامبردار گردید . از تذکرةهایی که در این دوره نوشته شده است تذکرة حزین تألیف شیخ علی حزین و تذکرة آتشکده لطفعلی بیک آذر درخور نام است و از مضمون همین دو اثر به خوبی استنباط می شود که علم و هنر در این زمان روی به تراجع نهاده بود .

✽ در تهیه این فصل از کتب زیر استفاده شده است

- ۱- تاریخ اصفهان استاد همایی
- ۲- زینة التواریخ منشی الممالک تبریزی
- ۳- شمس التواریخ عبدالوهاب قطره
- ۴- نامه خسروان جلال الدین میرزا
- ۵- جهاننگشای نادری
- ۶- نادرنامه محمد کاظم وزیر

اسم کریم خان
کریم خان

گفتار بیست و چهارم

تمدن و فرهنگ دوره زندیه

زندیه طایفه کوچکی از شعب لر بودند و شهرت چندانی نداشتند محل اصلی آنان قریه پری از مضافات ملایر بود و به سبب کمی عدد جزو عشیره لك محسوب می شدند. نادرشاه زندیه را جزو سایر طوایف مرکزی ایران به سرحد خراسان کوچ داد و در دره گز ساکن ساخت. از محترمان زندیه دو برادر بودند ایناق و بداق، ایناق را دوپسر بود کریم خان و محمدصادق خان. کریم خان از سال ۱۱۶۳ سرداری ایل زند را یافت و در سال ۱۱۷۲ فرمانروای ایران شد. او هیچ گاه نام پادشاهی برای خود اختیار نکرد و خویشتن را وکیل الرعایا می نامید و سکه به نام صاحب الزمان می زد و سر سکه او این است :

تا زروسیم در جهان باشد سکه صاحب الزمان باشد

کریم خان از سال ۱۱۷۸ شیراز را اقامتگاه خویش قرار داد و به آبادی آن همت گماشت. از آثار او در تهران خلوت کریم خانی و در شیراز بازار و مسجد و حمام وکیل و برخی عمارات دولتی است که از لحاظ هنری به پای آثار عهد صفوی نمی رسد. کریم خان خود از خط و سواد بهره یی نداشت

ولی دوستدار اهل فضل بود و بر اثر آرامشی که در دوره او پدید آمده بود هنرمندان و دانشمندان مجال آن را یافتند که به کارهای هنری و علمی بپردازند و در شعر و ادب فارسی در این دوره گروهی از شعرا و گویندگان و ارباب ذوق اصفهانی به این فکر افتادند که سنت از دست رفته گویندگان قدیم را زنده کنند و به جهت نیل به این مقصود انجمن شعر و ادب به ریاست و پیشوایی میرسیدعلی مشتاق اصفهانی متوفی ۷۱-۱۱۶۹ قمری تشکیل شد که طیب اصفهانی، عاشق اصفهانی، هاتف، صهبای قمی، حاج لطفعلی بیگ آذر، شعله، حاج سلیمان صباحی بیدگلی کاشانی استاد فتحعلیخان صبای کاشانی و ملاحسین رفیق اصفهانی با تفاوت سن از جمله اعضای آن انجمن بودند. هدف اصلی این جمع اصلاح شعر فارسی از طریق بازگشت به سنت و شیوه فصحای قدیم و احتراز از سبک متداول اواخر عهد صفویه بود. حاصل تلاش این انجمن نصیب شاعران عهد قاجار شد و در آن زمان بود که کوشش‌های آنان به ثمر رسید و شاعران به تبع پیشینیان به کار قصیده سرایی و غزلگویی پرداختند.

میرزا عبدالوهاب کلانتر که از اعیان فضلالی خاندان حکیم سلمانی اصفهانی بود و به سال ۱۱۸۴ قمری فوت شده است به روزگاری که از جانب کریم‌خان زند حکومت اصفهان را داشت به تشویق و راهنمایی میرسیدعلی مشتاق انجمنی از شعرای اصفهان تشکیل داد که اعضای سرشناس آن مشتاق، عاشق، آذر، هاتف، نصیب، غیرت، صهبا، صافی، نیازی، رفیق و درویش عبدالمجید خوشنویس که در ابتدا خموش تخلص می‌کرد و بعد آن را به مجید مبدل ساخت، بودند.

در عرفان و تصوف نیز این دوره شاخصیت خاص دارد زیرا مرکز تصوف نعمة‌الهی تاعهد زندیه در هندوستان بود و در این زمان به طوری که

معروف است سید معصوم علیشاه دکنی از جانب شاه علیرضا دکنی برای نشر این طریقه از هندوستان به ایران آمد و چندی گمنام در فارس بسر آورد و اولین کسی که به دعوت او پاسخ گفت و موجب اعتبار وی گردید فیض علیشاه متوفی ۱۱۹۹ و فرزندش نورعلیشاه بود (میرزا محمدعلی متوفی به سال ۱۲۱۲ قمری) این هر دو از مشایخ بزرگ سلسله نعمة اللہیہ اند که واسط میان سید معصوم علیشاه و مشایخ طریقت ایران و عراق عرب بودند نورعلیشاه یکی از اقطاب بزرگ سلسله نعمة اللہیہ است. $\text{عبدالمجید} \text{ محمدعلی} \text{ علیشاه}$

در خطاطی این دوره به وجود درویش عبدالمجید متوفی به سال ۱۱۸۵ قمری به خود می‌بالد. درویش عبدالمجید از طالبان قزوین بود ولی تحصیلات خویش را در اصفهان به پایان برد. از شاگردان وی میرزا کوچک خواجویی اصفهانی را باید نام برد. علی کوهساری اصفهانی متوفی به سال ۱۱۷۲ قمری هم از خطاطان معروف عهد زندیه بود و علی محمد مصور اصفهانی که وفاتش به سال ۱۱۷۲ قمری یا ۱۱۷۶ بوده است هم از نقاشان نامدار عهد زندیه است. مذهب و نقاشان قرن دوازدهم و سیزدهم از قبیل ملک حسین اصفهانی، آقا صادق، آقا باقر، آقانجف، آقا عباس و آقا محمدعلی مذهب صاحب یخچالیه و تذکره مدایح معتمدی همگی از بقای عهد زندیه و افشاریه یا از تربیت یافتگان اساتید آن عهد بودند.

دیگر از نقاشان عهد کریم خان آقا زمان ثانی، هادی، ابدال بیک، علیقلی بیک، آقا زمان اول و پسرش محمدعلی است و نیز علی اشرف که در سال ۱۱۲۰ تولد یافته و تا اواخر عهد کریم خان نام و نشانی داشته از نقاشان چیره دست این عهد محسوب می‌شود.

از آثار منتشر این عهد کتاب حدایق الجنان عبدالرزاق بیک دنبلی

است که در آن سرگذشت خود و ترجمهٔ علما و فضیای معاصر و داستان‌هایی از کریم‌خان و خانواده او را به رشته تحریر درآورده است و دیگر مجم‌التواریخ تألیف ابوالحسن بن محمد امین گلستانه وزیر کرمانشاهان است در تاریخ زندیه .

از علمای این عهد میرزا نصیر اصفهانی است که پزشک مخصوص کریم‌خان زند بود و در حکمت، فلسفه، ریاضیات و طبیعیات دست داشته و پزشکی حاذق و مشهور به‌شمار می‌آمده است. معروف است که نقشه مسجد وکیل در شیراز از اوست. از آثار او جام‌گیتی‌نما، جام‌گیتی‌نما در ریاضی، مشکلات قانون در طب، مرآت‌الحقیقه به عربی در حکمت و اساس‌الصحه به عربی در طب معروف است میرزا نصیر شاعری توانا نیز بود و از آثار ممتازش مثنوی پیر و جوان است که به این بیت آغاز می‌شود :

شبی با نوجوانی گفت پیری کهن دردی‌کشی صافی ضمیری

✽ در تهیه این فصل از کتب زیر استفاده شده است :

- ۱- تاریخ زندیه علیرضا شیرازی
- ۲- گیتی‌گشای میرزا محمدصادق موسوی
- ۳- مقدمه دیوان طرب
- ۴- مقدمه منتخبی از دیوان سه شاعر اصفهانی استاد همایی

نعمت‌اللهی نام‌آور محمد حسن خصال به آذربایجان

علی‌نقی خصال پوزنر به نعمت‌الله (ببخش) به عباس میرزا به کدرش به نام‌الزین شاه

به مظفرالدین شاه به محمد علیش به کدرش به

گفتار بیست و پنجم

تمدن و فرهنگ قاجاریه

قاجاریه یکی از طوایف ترک‌اند که اصلاً از نژاد مغول محسوب می‌شوند. گویا به همراه سپاهیان تاتار از مغولستان به شهرهای اسلامی روی آوردند و میان شام و ایران و حدود ارمنستان ساکن شدند. تا عهد صفوی از ایل قاجار چندان نامی نبود ولی در قیام شاه اسماعیل اول صفوی قاجاریه مقیم ارمنستان از جمله طوایفی بودند که به یاری او برخاستند شاه عباس کبیر این قوم را از محل اصلی خود کوچ داد و به نقاط مختلف فرستاد دسته‌بی‌را در قرا باغ در مقابل لرگیان ساکن گردانید و جمعی را برای جلوگیری ترکمانان به گرگان روانه نمود و عده‌بی را هم به مرو فرستاد تا جلو از بکان را بگیرند.

از میان قوم قاجار تنها قاجاریه گرگان در اواخر عهد صفوی اهمیتی یافتند. عده‌بی از این طایفه را که در ساحل راست گرگان بودند یوخاری باش (یعنی ساکنان آن سر رودخانه) و آنان که در ساحل چپ بودند اشاقه باش (یعنی این سر رودخانه) می‌گفتند و هر یک از این دو طایفه به تیره‌هایی منقسم

می‌گردیدند و به نام مکان یا نام رئیس قبیله و یا اسم مواشی خود خوانده می‌شدند مثل قویونلو، صاحب گوسفند و دولو، صاحب شتر .

در زمان هجوم افغانه رئیس تیره قوانلو از قبیله اشاقه باش (فتحعلیخان قاجار) به اردوی طهماسب میرزا پسر شاه سلطان حسین پیوست و به تاریخ ۱۴ صفر ۱۱۳۹ بود که به دست یکی از قاجاریه یوخاری باش به قتل رسید. فتحعلیخان قوانلو دو پسر داشت یکی محمدحسینخان که در طفولیت مرد و دیگر محمدحسنخان که هنگام قتل پدر در حدود دوازده سال داشت وی پس از این واقعه پیوسته متواری بود و در میان ترکمانان می‌زیست تا آنکه بعد از قتل نادر استرآباد را گرفت و به جمع سپاه پرداخت .

ولی سرانجام بر اثر نزاع و کشمکش با جانشینان نادر در سال ۱۱۷۲ در مازندران به قتل رسید و پسران او آقامحمدخان و حسینقلی خان جهانسوز به شیراز نزد کریم خان زند آمدند . کریم خان حسینقلی خان جهانسوز را به حکومت دامغان فرستاد ولی وی به زودی بر کریم خان شورید و در سال ۱۱۸۸ بود که در گرگان به دست ترکمانان به قتل رسید. ولی آقامحمدخان که به امر عادلشاه افشار مقطوع النسل شده بود تا تاریخ فوت کریم خان ۱۱۹۳ در شیراز بماند و همین که دقایق مرگ کریم خان را نزدیک دید فرار اختیار کرد و پس از یک سلسله محاربات با لطفعلیخان زند آخرین پادشاه طایفه زندیه در یازدهم جمادی الاخری سال ۱۲۰۰ در تهران تاجگذاری کرد و چون فرزندی نداشت باباخان پسر بزرگتر حسینقلی خان جهانسوز را به ولیعهدی انتخاب کرد و تهران را به علت نزدیکی به گرگان پایتخت گردانید. به روزگار قاجاریه با اینکه کشور ایران دچار تحولات گونه‌گون گردید و بالنتیجه مدتی مدید مردم روی آرامش را ندیدند و با التهاب و نگرانی دست به گریبان بودند

خاصه سلسله جنگهایی که به عهد فتحعلیشاه میان ایران و روس رخ داد و منجر به شکست ایران از روس شد و به عقد قرارداد گلستان در ۲۹ شوال ۱۲۲۸ و عهدنامه ترکمانچای پنجم شعبان ۱۲۴۳ منتهی گردید، این وقایع به همراه خود موجی از سوانح درد آور از قبیل قتل گریبایدوف نماینده فوق‌العاده دولت تزاری در ایران را پدید آورد که هر یک به تنهایی برای اضمحلال هنر و ادب ایران کفایت می‌کرد. نهایت آنکه بازمانده شاعران، نقاشان، خطاطان و معماران ادوار گذشته هنوز کمابیش در گوشه و کنار ایران بودند که تنها به خاطر ارضای تمایل هنردوستانه خویش به کار هنری پرداخته و نمی‌گذاشتند که آن جرعه‌های هنر به یکباره روبه خاموشی نهد. از جمله موضوعاتی که در این دوران اهمیتی یافت توجه به طبقه فقها و علمای مذهبی بود که شاهان قاجار برای پیشبرد امیال سیاسی خویش گهگاه از آنان مدد می‌گرفتند و نفوذ این طبقه در میان اصناف گونه‌گون تکیه‌گاهی استوار برای آنان شده بود چنانکه در واقعه قتل گریبایدوف میرزا مسیح مجتهد دستی داشت و به فتوای او بود که مردم به سفارت روس ریختند و گریبایدوف را با هشتاد تن از کسانش کشتند. قتل شاه خلیل‌اله در سال ۱۲۳۲ که ریاست فرقه اسماعیلیه را در ایران داشت نیز به تحریک برخی از همین عالمان بود و نیز درالغای قرارداد رژی حاج میرزا حسن آشتیانی و حاج میرزا حسن شیرازی سخت مؤثر بودند؛ از فقهای نامدار این عصر شیخ حر عاملی، سید محمد باقر شفتی بیدآبادی متوفی به سال ۱۲۶۰، حاج محمد ابراهیم کرباسی متوفی به سال ۱۲۶۱، شریف‌العلماء عالم‌اصولی نامدار این زمان و ملا احمد نراقی کاشانی صاحب مستند متوفی به سال ۱۲۴۵، شیخ مرتضی انصاری اصولی معروف که این فن را به مقام یکی از علوم عالیه ترقی داد، شیخ محمد تقی اصفهانی صاحب

حاشیه و برادرش شیخ محمد حسین صاحب فصول ، شیخ محمد حسن نجفی معروف به صاحب جواهر، سید محمد کاظم یزدی، مرحوم محمد مهدی بحر العلوم، آخوند ملا کاظم خراسانی صاحب کفایة الاصول که فن تحصیل اصول فقه به وی پایان می پذیرد ، مرحوم سید علی اکبر تفرشی و حاج شیخ عبدالنبی نوری از چهره های درخشان فقه و علمای شیعه امامیه اند .

فن خط نویسی نیز در این عهد رواجی داشت و کسانی چون قائم مقام خود از این هنر بهره وافی داشتند و جانب خطاطان را بسی رعایت می کردند . از خطاطان نامدار این عصر عبدالله عاشور از مردم اصفهان است که خط نسخ را به نیکی می نوشت، وی به اشاره فتحعلیشاه قاجار کارهای پرارزشی تهیه کرده و نزد او فرستاده است . عبدالله تا سال ۱۲۳۵ می زیسته است . دیگر میرزا عبدالوهاب نشاط معتمدالدوله شاعر و نویسنده و هنرمند این عهد است از آثار او گنجینه معتمد را باید نام برد و وفاتش به سال ۱۲۴۴ هجری رخ داد و نیز میرزا عباس نوری یکی از نستعلیق نویسان چیره دست این عهد است او مقلد و پیرو میرعماد بود و نیز زین العابدین اشرف الکتاب و آقاعلی دو استاد مسلم خط نسخ و ثلث در اصفهان بودند . مریم بانو نواده حاج عبدالوهاب نائینی یکی از خوشنویس های معروف این عهد محسوب می شوند. نسخه قرآنی که بنام ناصرالدین شاه کتابت و اهدا کرده است نمونه بهترین خط نسخ بشمار می رود. علیرضا پرتومشهور به آقاخان و متخلص به پرتو از خوشنویسان عهد ناصرالدین شاه بود و محمدرضا کلهر استاد خط نستعلیق در این دوره می زیست . او روزنامه وقایع اتفاقیه را که ناصرالدین شاه در ضمن سفر مشهد ترتیب داد نگاشته است از شاگردان او میرزا زین العابدین شریفی قزوینی ملك الخطاطین است. دیگر ابوالفضل ساوجی طبیب و ادیب و شاعر و خوشنویس

این عهد که در تهیه نامه دانشوران شرکت داشته است و نیز محمد حسین شیرازی که نستعلیق را نیکو می‌نوشت و سیدعلی اکبر گلستانه که خط شکسته او معروف است ^۱ هنر نقاشی نیز در این روزگار مورد توجه بوده است و محمودخان ملك الشعرا که در خط و شاعری نیز استاد بود در نقاشی صاحب مکتبی است. وی در مجسمه سازی نیز دستی داشت و فرزندش علی خان ملك الشعرا نقاشی ماهر بود ^۲ نیز صنایع الملك که جدش میرزا ابوالحسن نقاش صاحب تاریخ گلشن مراد است، وی در اواسط سلطنت محمدشاه به ایتالیا رفت و در آنجا به کسب هنر نقاشی پرداخت و در اواخر سلطنت محمدشاه به ایران بازگشت. از آثار او صف سلام ناصرالدین شاه در تالار نظامیه است که اینک در موزه ایران باستان نگاهداری می‌شود وی در سال ۱۲۷۸ مأمور تأسیس مدرسه نقاشی و قبول شاگرد شد. میرزا ابوتراب غفاری نقاش و میرزا محمدخان نقاش باشی کمال الملك از این خانواده‌اند. محمد غفاری کمال الملك از نقاشان چیره دست این زمان است که سه سال در اروپا به تکمیل هنر خود پرداخت و آنگاه به ایران بازگشت. تابلوهای یهودی فالگیر بغدادی، زرگر بغدادی و شاگردش و میدان کربلا از بهترین آثار اوست.

در موسیقی نیز این دوره به وجود کسانی چون محمدصادق نوازنده زبردست سنتور عهد ناصری که سرور الملك لقب داشت و علی اکبر فراهانی فرزند شاه ولی که از نوازندگان زبردست اوایل دوره ناصرالدین شاه است و غلامحسین برادرزاده علی اکبر که از دست پروردگان وی بود و از نوازندگان معروف بشمار می‌آمد ممتاز است غلامحسین عموزاده‌های خود میرزا عبدالله و آقا حسینقلی را که هر دو از استادان بنام این عهدند تربیت کرده است.

آقا حسینقلی نزد میرزا عبدالله و سپس پسر عمش آقا غلامحسین به نواختن

تار پرداخت وی مجلس درس موسیقی داشت و در ردیف سبکی مخصوص دارد آقا حسینقلی اولین کسی است که به اتفاق چند نوازنده و خواننده برای پرکردن صفحات گرامافون به پاریس رفت. از فرزندان او یکی علی اکبر شهنازی تارنواز نامدار است و دیگری آقای عبدالحسین بود که تار را به سبکی خاص می نواخت. آقا حسینقلی دو داماد داشت باقر رامشگر نوازنده کمانچه و رضاخان نوازنده مشهور تار که آن دو نیز از هنرمندان نامدار این عصرند، دیگر میرزا عبدالله است که تار و سه تار را نیکو می نواخت. او ردیف موسیقی ایران را در هفت دستگاه تنظیم کرد از شاگردان وی منتظم الحکماست که ردیف استاد را به نیکی فراگرفت و دیگر اسماعیل قهرمانی بود که ردیف استاد را به شاگردش نورعلی برومند آموخت و سرانجام غلامحسین درویش طالقانی است که سه تار را نیکو می نواخت. درویش نوعی آهنگ ضربی به نام پیش درآمد ساخت که تا سالها بعد از او رواج بسیار داشت درویش خان در شب چهارشنبه دوم آذر ۱۳۰۵ بر اثر حادثه درشکه درگذشت.

عرفان و تصوف نیز در این عهد بی رونق نبوده است. حسینعلی شاه اصفهانی از اقطاب بزرگ سلسله نعمة اللہی و شیخ طریقت حاج محمدجعفر کبود در آهنگی همدانی ملقب به مجذوب علی شاه در این دوره می زیست. ناصرعلیشاه اصفهانی و صابرعلیشاه جرقویه بی و حاج میرزا حسن صفی علیشاه متوفی بسال ۱۳۱۶ از بزرگان مشایخ این سلسله اند. حاج ملاسلطان علی گنابادی از عرفای نامدار این دوره محسوب می شود و میرزا محمدسابق غازی شیرازی ملقب به فیض علی و حاج محمدجعفر برزکی ملقب به محبوب علی و حاج شیخ عبدالله حایری مازندرانی از خلفای طریقت وی هستند.

حاج ملاسلطان علی بسال ۱۳۲۷ هجری قمری در سن هفتاد و شش

سالگی بدست دشمنانش کشته شد و در تپه مجاور بیدخت او را به خاک سپردند.

حسن ادب فارسی در عهد قاجاریه

بعد از انجمن مشتاق که مربوط به نیمه سده دوازدهم هجری است، در اوایل قرن سیزدهم مجدداً انجمنی از شعرا در اصفهان تشکیل شد که فرد شاخص آن انجمن آقامحمدکاظم و اله اصفهانی متوفی بسال ۱۳۲۹ قمری شاعر خوشنویس معروف بوده است. جمعی از گویندگان آن زمان اعضای آن انجمن بوده‌اند. معتمدالدوله نشاط هم تا زمانی که در اصفهان بود انجمنی دایر کرده بود و مستعدانی را تربیت می‌کرد که یکی از آنها مجمر اصفهانی زواره‌یی است. مرحوم اعتضادالسلطنه علی‌قلی میرزا هم در سال ۱۲۶۷ قمری انجمنی در تهران تأسیس کرد که شاهزادگان شاعر از قبیل جلال‌الدین میرزا، شاهزاده محسن میرزا سلطانی، قآنی، سپهر، محمودخان ملک‌الشعرا، سروش، حکیم ذوقی، فروغی بسطامی و شباهنگ جزو اعضای اصلی آن بودند. بعد از علی‌قلی میرزا انجمن تعطیل شد تا در اواخر عهد ناصرالدین‌شاه که به تشویق میرزا علی‌اصغرخان امین‌السلطان و به‌همت سہاء، طرب و شوریده شیرازی که در آن ایام در تهران بودند انجمنی تازه در تهران دایر گردید. در این اواخر انجمن ادبی افسر محمدهاشم میرزا و انجمن ادبی فرهنگستان نیز جنب و جوشی داشته است. امروز انجمن ادبی صائب در اصفهان و انجمن ادبی ناصح در تهران بیش از سایر انجمن‌ها مورد توجه شعراست. اثر نهضت شعری و ادبی انجمن‌هایی که نام بردیم در تاریخ ادبی ایران به‌عنوان بازآگشت ادبی اصطلاح شده است و کانونش اصفهان بود و از قرن دوازدهم به‌سده سیزدهم و

چهارده که دوره سلطنت قاجاریان است منتقل شد و شاگردان مکتب شعرای اصفهان بودند که ادب دوره قاجاری را پدید آوردند. عیب بزرگ شعر این دوره تقلید کورکورانه از ادوار غزنوی و سلجوقی است. آنچه در میان ساخته‌های شاعران این عهد کمتر دیده می‌شود تنوع مضمون و بلندی اندیشه است. اشعار همه یکدست و یک سنخ سروده شده و از ابتکار به دور است. از شاعران این دوره وصال شیرازی، میرزا شفیع معروف به میرزا کوچک، سید محمد اصفهانی سحاب پسر سید احمد هاتف، مجمر، صبا، نشاط، میرزا ابوالقاسم قائم مقام، قآنی، فروغی بسطامی، یغمای جندقی، همای شیرازی، عنقا و طرب را باید نامبردار گردید.

X شاعرانی که نام بردیم در قصیده‌سرایی از آثار منوچهری و عنصری و خاقانی و در غزل از سعدی و حافظ پیروی می‌کردند ولی شاعرانی در اواخر این عهد به ظهور رسیدند که در شعر تحولی پدید آوردند و از ایشانند دهخدا، ایرج میرزا، عارف قزوینی، سید اشرف گیلانی، ادیب الممالک فراهانی و بهار خراسانی.

۲۳ تصنیف‌سرایی در عهد قاجاریه

در زمان قاجاریه تصنیف‌سازی نیز مانند دیگر انواع شعر اهمیت یافت. از تصنیف‌های معروف آن عهد تصنیفی است که مردم شیراز هنگامی که فرهاد میرزا معتمدالدوله در سال ۱۲۹۸ برای بار دوم به تهران آمد و از شغل حکومت مستعفی گردید ساخته بودند و نیز تصنیفی است که در زمان ناصرالدین شاه به سال ۱۲۸۸ به هنگام سفر شاه به عتبات مردم تهران به علت گرانی نان ساخته بودند و همچنین تصنیفی است که در سال ۱۳۰۴ پس از

عزل ظل السلطان از حکومت اصفهان در افواه شایع بوده است. تصنیف‌های ملاحادی و کیل قزوین که پس از فتح تهران به دست مشروطه طلبان سروده شد و تصنیف‌های شیدا، عارف، ملک الشعرائی بهار و بالاخص ترانه‌های عارف در اوضاع اجتماعی ایران مؤثر بوده است.

۲۲) نثر این دوره: نثر فارسی در دوره قاجار روشی پسندیده یافت

و به‌شیوه پیش از مغول نزدیک شد؛ در این دوره نویسندگان بیشتر از روش نثر نویسان قرن ششم و هفتم تقلید می‌کردند و برخی از ایشان از نثر قرن پنجم هجری نیز پیروی می‌نمودند مانند میرزا ابراهیم وقایع‌نگار که به‌سبک اواخر قرن پنجم توجهی خاص داشت. دیگر میرزا عبدالوهاب‌خان نشاط مؤلف گنجینه معتمد است. سبک او روشی است میان و صاف‌الحضره و شیخ سعدی، دیگر فاضل‌خان گروسی مؤلف انجمن خاقان است در شرح حال شعرای مداح فتحعلیشاه، میرزا جعفر ریاضی همدانی، نثرنویس نامدار این عصر که در سفارت انگلیس منشی بوده است. و همچنین قائم‌مقام فراهانی که از فضلای نامسدار این دوره محسوب می‌شود از نثر نویسان مشهور این عصرند. قائم‌مقام نخستین کسی است که نثر جدید فارسی را بنیاد نهاد و در این راه از بدل هیچگونه جهدی خودداری نورزید وی در شعر، ثنائی تخلص می‌کرد و عبدالرزاق بیک دنبلی مؤلف مآثر سلطانی و میرزا عبداللطیف مؤلف برهان جامع در لغت و مترجم کلیله و دمنه به فارسی است و میرزا حبیب‌الله قآنی شاعر و نویسنده این عصر مؤلف پریشان که آنرا به سبک گلستان نوشته و جلال‌الدین میرزا پسر فتحعلیشاه که تاریخ ایران را در سه جلد به فارسی تدوین کرد و میرزا محمدعلی مایل‌آشتیانی و میرزا فضل‌الله خاوری مؤلف زینت‌التواریخ و میرزا جعفر حقایق‌نگار مؤلف حقایق‌الخبار که با آثار خویش موجب غنای زبان و ادب فارسی شدند و میرزا تقی‌علی‌آبادی

ومجدالملك مؤلف رساله مجديه وامين الدوله نیز از آنان محسوب می‌شوند. کتب علمی که بعد از صفویه تا اواخر دوره قاجار نوشته شده است عموماً از حلیه سلاست و روانی به‌دور است. برای نمونه فردوس التواریخ فاضل بسطامی را باید نام‌برد ولی در میان آنها آثاری چون اسرارالحکم و شرح مثنوی حاج ملاهادی سبزواری، نامه دانشوران در شش جلد، قصص العلمای محمدبن سلیمان تنکابنی که دو سال ۱۲۹۰ چاپ شده است، گنج دانش محمدتقی‌خان حکیم و جغرافیای تبریز نادر میرزا نبیره فتحعلیشاه که به نام جغرافیای مظفری خوانده شده است از آثاری است که درخور ذکر است. این نویسندگان که برشمرديم از سبک میرزا مهدی‌خان منشی پیروی می‌کردند جز جلال‌الدین میرزا که سبک جدید متمایل بود. قائم‌مقام و سپهر و بدایع‌نگار نیز از سبک دره نادره تبری جستند و خود روشی تازه درافکندند. درپیدایش سبک تازه در ادب فارسی مسایل چندی مؤثر بود، از جمله آثار طالبوف و ملک‌خان بخصوص نمایشنامه‌های ملکم و میرزا جعفر قراچه‌داغی که ترجمه آثار میرزا فتحعلی دربندی است و درپیدایش سبک تازه در ادب فارسی مؤثر بوده است. این نمایشنامه‌ها درتنویر افکار عمومی سهمی داشته و به‌ساده نویسی نیز کمک کرده است.

رمان نویسی نیز در این زمان به‌تقلید از رمانهای اروپایی متداول گردید و از معروفترین آنها عشق و سلطنت رمان تاریخی زمان کورش است که شیخ موسی‌نثری آن‌را نگاشته است، دیگر دام‌گستران یا انتقام‌خواهان مزدک از صنعتی‌زاده کرمانی است.

روزنامه صوراسرافیل بخصوص مقالات دهخدا که تحت عنوان چرند و پرند در آن نوشته می‌شد و همچنین مجله کاوه در اشاعه ساده‌نویسی

و آشنایی مردم ایران با فرهنگ غربی بسیار مؤثر بوده است. سفرنامه نیز به ساده نویسی در ایران کمک بسیار کرده است زیرا به علت آنکه در سفرنامه‌ها سعی می‌کردند مطالب را کوتاه و مختصر بیان کنند مجال عبارت پردازی نبود و همین امر به تدریج سبب پیدایش نثری شد که بر مبنای ساده نویسی و عدم استعمال صناعات ادبی مبتنی بود و از پیشروان آن جز آنان که قبلاً یاد آور شدیم مجد الملک روحی، میرزا محمد تقی سپهر، هدایت، عبداللطیف طسوجی، مجمع علمی نویسندگان نامه دانشوران، فرهاد میرزا، آقاخان کرمانی و میرزا حسن خان صنیع الدوله محسوب می‌شوند.

موضوع دیگری که سبب تغییر سبک در نثر فارسی گردید و تحولی بزرگ را در تمدن و فرهنگ این عصر باعث شد عبارت است از فتوحات ناپلئون در اروپا و انقلاب عظیمی که بر اثر نهضت او از جانبی و مدافعات انگلیس در برابر وی از سوی دیگر در اروپا و آسیا بالاخص در ایران و هند پدید آمد و سبب گردید که روابط ایران با فرانسوی‌ها و انگلیسی‌ها و روس‌ها روبه فزونی رود و ایران با طرز فکر و آرا و عقاید بزرگان این ممالک آشنایی حاصل کند. دیگر جنگ ایران و روس بود که ایران را به موقع خود در جهان آشنا ساخت و سبب تحولاتی در امور اجتماعی و سیاسی و فرهنگی گردید و بیش از هر کس عباس میرزا نایب السلطنه این تحول را دامن زد و شاگردانی را برای آموختن برخی علوم و فنون تازه به اروپا فرستاد. سدیگر ایجاد چاپخانه است. در ایران در زمان شاه عباس بزرگ طایفه نصارای کرملیت در ایران استقرار یافتند و در عبادتخانه خود در اصفهان چاپخانه‌یی که آنرا بسمه‌خانه یا باسمه‌خانه می‌گفتند دایر کردند و به زبان فارسی و عربی کتابهایی منتشر کردند. در سال ۱۰۵۰ چاپ سنگی در جلفای اصفهان توسط آرامنه دایر

گردید ولسی بعداً بیکار مانده اما به گفته ادوارد براون در زمان قاجار میرزا جعفر نامی را برای آموختن فن چاپ سنگی در سال ۱۲۴۰ به روسیه فرستادند و میرزا صالح شیرازی هم در لندن طریقه ساختن مرکب چاپ را آموخت. پس از مراجعت وی به روزگار فتحعلیشاه صنعت چاپ در ایران شایع گردید. قدیم‌ترین چاپخانه سربی در سال ۱۲۳۲ هنگام حکمرانی عباس میرزا در تبریز به دست زین العابدین تبریزی دایر شد و نخستین کتابی که چاپ شد فتحنامه میرزا ابوالقاسم قائم مقام بود.

قدیم‌ترین چاپ ایران حروفی بوده است و کتابهایی از قبیل مآثر سلطانیه تألیف عبدالرزاق دنبلی با آن طبع شد ولی اندکی بعد چاپ حروفی تعطیل گردید و چاپ سنگی روی کار آمد و اولین کتابی که با این مطبعه به چاپ رسیده است گویا گنجینه معتمد است. سرانجام در عهد ناصری در تبریز و تهران چاپخانه‌های متعدد بکار افتاد و به نشر آثار نفیس اعم از ترجمه و تألیف کمک بسیار کرد و این امر موجب نهضت بزرگی در فرهنگ عصر قاجار گردید.

ص + تأسیس وزارتخانه در ایران

ناصرالدین شاه در آغاز سال ۱۲۷۵ میرزا آقاخان را از صدارت معزول کرد و به تقلید دولتهای اروپایی هشت وزارتخانه (داخله، خارجه، جنگ، عدلیه، علوم، مالیه و وظایف) تشکیل داد و برای هر یک وزیری مستقل در نظر گرفت و مجلسی به نام دارالشورای دولتی مرکب از اعیان کشور تأسیس کرد که در مهمات امور با یکدیگر شور نموده و نتیجه را به عرض شاه می‌رسانیدند. از این تاریخ تا سال ۱۲۸۱ مقام صدارت لغو شد

و شخص شاه به کارها رسیدگی می کرد. در سال ۱۲۸۱ ناصرالدین شاه، میرزا محمدخان قاجار را ملقب به سپهسالار صدراعظم کرد و پس از سه سال مقام صدارت را به میرزا یوسف آشتیانی مستوفی الممالک واگذار نمود که تا سال ۱۲۸۸ بدون عنوان صدراعظمی به کارها رسیدگی می کرد.

ناصرالدین شاه در ۲۹ شعبان سال ۱۲۸۸ حاج میرزا احسینخان قزوینی را که در سفارت استانبول بود و پس از آن به سپهسالاری و وزارت جنگ رسیده بود صدارت عظمی داد. سپهسالار کتابچه دستور عمل برای وزرا و حکام نوشت که به منزله قانون و آیین نامه اداری بود و به صحنه شاه رسانید و مقرر شد که همه کارکنان دولت آن مقررات را مورد توجه قرار دهند. سپهسالار برای آنکه اصلاحات امیرکبیر را دنبال کند شاه را به سفر فرنگ تشویق کرد و سفرهای ناصرالدین شاه به فرنگ خود یکی از وسایل نزدیک شدن ایرانیان به تمدن غربی بوده است.

سپهسالار افسران اطیشی را برای تربیت نظام ایرانی استخدام کرد ولی بر اثر فشار روسها این کار ادامه نیافت و بجای آنها در سال ۱۲۹۶ قزاقخانه دایر گردید که تا پایان جنگ بین الملل در ایران باقی بود و تنها قوای منظم ایران محسوب می شد.

قبل از این در اوایل عهد فتحعلیشاه هیأت فرانسوی به ریاست ژنرال گاردان به ایران آمده بود. اقدامات ایشان در اصلاح سپاه و تهیه توپ و نقشه برداری و جمع اطلاعات مفید جغرافیایی راجع به ایران بی سود نبوده است ولی افسوس که دوره خدمت آنان در ایران نسبتاً کوتاه بود.

۴۱. تأسیس پستخانه و تلگرافخانه

تا سال ۱۲۹۲ پست در ایران به توسط چاپارخانه زیر نظر کار گزارانی به نام چاپارباشی اداره می شد و صورت منظمی نداشت. در سال ۱۲۹۲ به همت سپهسالار یک مستشار اطریشی برای تنظیم پست ایران استخدام شد و پستخانه به دستگیری او سامانی گرفت. دو سال بعد ایران عضویت اتحادیه پستی بین المللی را پذیرفت و در همین هنگام بود که اشتال از اتباع روسیه بسمت مدیرکل پست ایران معین شد. او خدمات ذی قیمتی در دوره کوتاه تصدی خویش انجام داد. پس از رفتن اشتال باز پست ایران مدتی گرفتار هرج و مرج بود تا سرانجام میرزا علی خان امین الدوله این کار را تصدی کرد و سالها پست ایران را بخوبی اداره نمود.

نخستین خط تلگراف برقی که در ایران دایر شد در سال ۱۲۷۴ میان قصر سلطنتی شاه و باغ لاله زار بود. دو سال بعد به دستگیری علی قلی میرزا اعتضاد السلطنه خطی میان تهران و سلطانیه کشیده شد و یکسال بعد آن را نا تبریز ادامه دادند. در همین هنگام انگلیسی ها برای مربوط ساختن لندن به بمبئی با ایران وارد مذاکره شدند. ابتدا در سال ۱۲۸۰ امتیاز خطی را میان خانقین و تهران و بوشهر گرفتند و سپس از جلفا به تهران خطی دیگر کشیدند (۱۲۸۶) انگلیسی ها در سال ۱۳۱۹ خطی از کاشان به یزد و کرمان و سرحد بلوچستان دایر کردند و همه این خطوط پس از پایان دوره امتیاز به ایران واگذار شد. نخستین وزیر تلگراف ایران مخبرالدوله بود.

ص ۴ تاسیس ضرابخانه و چند کارخانه دیگر در ایران

تا سال ۱۲۹۴ هریک از شهرهای بزرگ ایران ضرابخانه مخصوص داشت و در هر شهر مسکوکاتی زیر نظر معیری که دولت معین می کرد ضرب می شد اما نه شکل آنها یکی بود و نه عیار آنها متحد بود در سال ۱۲۹۴ دولت وسایل ضرابخانه جدیدی را از اروپا خرید و زیر نظر يك مستشار آلمانی و عده‌ی فرانسوی ضرابخانه ایران شروع بکار کرد و ریاست آن با میرزا علی خان امین الدوله بود ولی در سال ۱۲۹۶ که ضرابخانه جدید ساخته شد آقامحمد ابراهیم امین السلطان آبدارباشی به این سمت منصوب شد و در سال ۱۲۹۹ نخستین سکه‌های جدید در سراسر ایران رواج گرفت و به نام قران امین السلطانی خوانده شد. در سال ۱۲۹۷ نیز به حاج میرزا حسینخان سپهسالار کارخانه چراغ‌گاز و چند سال بعد امین الدوله کارخانه قندکهریزک را دایر نمود و بعضی از تجار نیز از جمله حاج محمدحسن اصفهانی امین الضرب به تاسیس کارخانه بلور و چینی و کبریت و بافندگی همت گماشتند. باید دانست که عمده آشنایی ایران با تمدن و فرهنگ جدید در دوره ناصرالدین شاه صورت گرفت و ستن از وزرای آزادیخواه و روشن بین آن زمان امیر کبیر و حاج میرزا حسینخان سپهسالار اعظم که در دو سفر شاه به فرنگ ملازم او بود و محاسن تمدن اروپایی را به او نشان می داد و میرزا علی خان امین الملک که بعدها امین الدوله لقب گرفت و همچنین برخی از رجال مانند حاج محمدحسن اصفهانی امین الضرب و یحیی خان مشیرالدوله برادر سپهسالار و اعتضاد السلطنه علیقلی میرزا، مؤید این نهضت بودند و بر اثر مجاهدت آنان ابواب تمدن غربی به روی ایرانیان گشوده شد.

س + روزنامه در ایران

روزنامه نیز در گسترش فرهنگ و تنویر افکار عمومی نقش اساسی را ایفا کرده است. روزنامه و روزنامه‌چهارشنبه از زمانهای بسیار دور در ایران به معنی گزارش‌های روزانه بکار می‌رفته است و مأموری خاص در دربار بوده است که آن گزارش‌ها را به شاه و صدر اعظم عرضه می‌داشته است. قدیم‌ترین روزنامه فارسی اخبار ایرانی است که از ۱۲۱۲ در دهلی به طبع رسیده است.

در دوره قاجار مدتها به روزنامه کاغذ اخبار یا گازت می‌گفتند و بعد که میرزا صالح شیرازی در ۱۲۵۴ به عهد محمدشاه قاجار نخستین روزنامه را در ایران منتشر کرد این نام متداول شد و در آغاز سلطنت ناصرالدین شاه روزنامه وقایع اتفاقیه به همت امیرکبیر در ایران دایر گردید. این روزنامه تا سال ۱۲۷۷ به همین نام و از آن پس به روزنامه دولت علیه ایران معروف شد. بعد از این روزنامه، روزنامه دولتی و روزنامه ملی و روزنامه علمی در اوراق کوچک منتشر می‌شد و سرانجام در تاریخ یازدهم محرم سال ۱۲۸۸ روزنامه ایران به ریاست محمدحسنخان پیشخدمت خاص و رئیس دارالطباعة دولتی ملقب به صنیع‌الدوله که بعدها در سال ۱۳۰۴ اعتمادالسلطنه لقب گرفت منتشر شد. این روزنامه در مطبعه سنگی هفته‌یی سه شماره نشر می‌گردید. در ربیع‌الاول سال ۱۲۸۸ نیز روزنامه کوچک یک و رقعی به نام مرآت‌السفر و مشکوٰة‌الحضر در سرگذشت مسافرت شاه در اردوی شاهی انتشار یافت. چاپخانه سنگی که این روزنامه در آن چاپ می‌شد همه جا با اردو در سفرها حرکت داده می‌شد و مباشران محمدحسنخان صنیع‌الدوله بود.

در آغاز سال ۱۳۰۰ به ریاست محمدحسنخان صنیع‌الدوله روزنامه

بسیار پر ارزشی در تهران در مطبعه سنگی و به خط نستعلیق که غالباً خط میرزا رضای کلهر استاد نستعلیق نویسنده است با تصویر رجال کشور و رجال خارجه با بهترین نقاشیهای ابوتراب غفاری و موسی، ماهی یکبار انتشار می‌یافت و تا اواخر سال ۱۳۰۹ دایر بود و مجموعاً هشتاد و هفت شماره منتشر شده است. بعد از فوت محمدحسن اعتماد السلطنه این روزنامه تعطیل شده در دوره ناصرالدین‌شاه و مظفرالدین‌شاه روزنامه‌های متعددی در ایران و خارج از کشور چون روزنامه اختر در استانبول و قانون ملکم در لندن و ثریا و پرورش در مصر و حبل‌المتین در کلکته و ماورای بحر و خزر در عشق آباد منتشر گردید که در نشر فرهنگ اروپایی در ایران سخت مؤثر بوده است.

X یکی دیگر از وسایل نشر تمدن غربی در ایران دارالفنون است که به اهتمام میرزا تقی‌خان امیرکبیر و به امر ناصرالدین‌شاه دایر گردید و به حقیقت دانشگاهی بود که در آن علوم، ادبیات، زبان فرانسه، طب، علوم طبیعی، مهندسی و ریاضی تدریس می‌شد. و از همان زمان تأسیس دارالفنون ترجمه کتب اروپایی از فرانسه نیز آغاز شد و کتابهایی چون تاریخ ناپلئون اول، تلماک کنت‌مونت کریستو، تاریخ ویلم، ساسانیان تألیف راولینسن سه تفنگدار، سفرنامه استاتلی و کتب علمی در زمینه طب و ریاضیات و فیزیک و هندسه به زبان ساده انتشار یافت و سبب تحولی بزرگ در فرهنگ ایرانی شد. از مترجمان نامدار این عهد ظاهر میرزای قاجار است. ظاهراً اولین کتابی که از فرانسه یا روسی به فارسی ترجمه شده است تاریخ وقایع ناپلئون است که میرزا صالح شیرازی خود و یا یکی از یارانش به ترجمه آن مبادرت ورزیده‌اند و در سفرنامه او درج شده است. دیگر تاریخ ناپلئون تألیف مسیو بوربن است که در زمان محمدشاه برای او ترجمه کرده‌اند. ناصرالدین‌شاه

اجازه نداد که این کتاب نشر شود و ظاهراً قسمتی از آن بعد از مشروطه به طبع رسیده است. نهضت مشروطه نیز که از تاریخ چهاردهم شوال ۱۳۲۳ آغاز گردیده بود سرانجام بر اثر مساعی جمعی آزادیخواه از قبیل سید محمد طباطبایی و سید عبداله بهبهانی و نیز سید جمال الدین اصفهانی و ملک المتکلمین در چهاردهم جمادی الاخری سال ۱۳۲۴ هجری قمری فرمان مشروطیت صادر گردید و در هجدهم شعبان همان سال اولین مجلس شورای ملی ایران در عمارت مدرسه نظام واقع در کاخ دادگستری کنونی تشکیل شد و قانون اساسی را تدوین کردند و شاه آن را در ۱۴ ذی القعدة امضا کرد و پنج روز بعد از این مظفرالدین شاه فوت شد.

این نکته را باید یاد آور گردید که مهمترین عامل اعطای آزادی مشروطیت به ملت ایران مظفرالدین شاه بوده است. محمد علی شاه که پس از وی به سلطنت رسید با مشروطه و مشروطه طلبان بنای بد سلوکی را گذارد و سرانجام در نهم جمادی الاول سال ۱۳۲۶ به باغ شاه بیرون دروازه غربی تهران رفت و پایتخت مورد تعدی جمعی از هواخواهان استبداد واقع شد. عاقبت شاه در سه شنبه ۲۳ جمادی الاول سال ۱۳۲۶ مجلس را به دست لیاخوف روسی و عده پی از قزاقان و سربازان سیلاخوری به توپ بست و سران مشروطیت همچون سید محمد طباطبایی و سید عبداله بهبهانی را تبعید کرد و عده پیی از روزنامه نویسان و ناطقان مشروطه را به هلاکت رسانید و عده پیی دیگر را نیز به زندان انداخت و سرانجام از ۱۴ جمادی الاخری ۱۳۲۴ تا ۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۶ که مشروطیت اول ایران دوام یافته بود از میان رفت و دوره استبداد صغیر شروع شد. در تمام مدت استبداد صغیر که اندکی بیش از یکسال به طول انجامیده نزاع میان طرفداران مشروطه و استبداد ادامه یافت. سرانجام

بر اثر قیام بختیاری‌ها به ریاست و فرماندهی علی قلی خان سردار اسعد و پیشامد جنگ بادامک که میان سپاه مجاهد بختیاری و قشون دولت اتفاق افتاد تهران به دست بختیاری فتح شده در قیام ضد استبداد محمد ولیخان سپهدار رشتی نیز مؤثر بود و بعد از آنها نوبت به مجاهدان تبریزی می‌رسد که به سرکردگی ستارخان و باقرخان قیام کردند و قیام آنها نیز در ریشه کن کردن استبداد و استقرار مشروطیت اثر بسزا داشته است .

مجاهدین، حامیان شاه را شکست دادند و در صبح روز ۲۷ جمادی الاخری ۱۳۲۷ وارد تهران شدند . محمدعلیشاه ابتدا به باغ سلطنت آباد و سپس به سفارت روس پناه جست و از سلطنت مستعفی گردید و فرزند خردسالش احمدشاه به سلطنت رسید (۱۳۲۷-۱۳۴۲) .

✦ مذهب این عهد

مذهب شیخیه : مؤسس این مذهب شیخ احمد احسایی است و وی مردی فقیه و محدث و بسیار پرهیزکار و متشرع بود. طریقه او که بعدها به نام شیخیه معروف گشت عرفان اخلاقی است. او سعی داشت فلسفه یونان را با مذهب تشیع تطبیق دهد و بالتبلیغ آرای جدیدی در اصول عقاید اسلامی بخصوص در آیین تشیع پدید آورد که منجر به تکفیرش از طرف ملا محمدتقی برغانی معروف به شهید ثالث گردید . شیخ احمد به فلسفه ملاصدرا که مخلوطی از اشراق، مشاء ، عرفان ، اخبار و احادیث است دلبستگی بسیار داشت. در فقه و حدیث استاد بود و غالباً مطالب فلسفه را مطابق با ذوق خود تفسیر می‌کرد و نسبت به ائمه اعتقادی نزدیک به عقاید غلاة داشت امام را مظهر اراده خدا می‌دانست و به جسد هور قلبیایی معتقد بود دیگر از مسایل

مهمی که مورد اختلاف شدید شیخ با اهل شریعت گردید عقیده اوست درباره اصول دین و تعداد آن. شیخ به معرفه الله و معرفت نبوت و معرفت امامت اعتقاد داشت و از خود يك اصل دیگر که اطاعت از شیعه کامل است بر آن افزوده و آن را رکن رابع خواند او معتقد بود که زمین هیچ گاه از حجت خالی نمی ماند و در غیبت امام کسی باید تا رابط میان مردم و امام غایب باشد و مردم از او کاملاً پیروی کنند این شخص را که بلاواسطه با امام ارتباط دارد شیعه کامل می نامند.

و نیز معتقد بود که نماز بالای سر امام جایز نیست و به همین مناسبت در ابتدا به این فرقه پایین سری می گفتند و اصطلاح شیخی و شیخیه متداول نبود و این اصطلاح در زمان حاج محمد کریم خان متداول گشت. شیخ احمد در سال ۱۲۴۱ فوت شد. پس از وی شاگردانش سید کاظم رشتی که صاحب تالیفاتی است و بسیاری از آنها چاپ شده و متضمن مطالب مبهم و مرموز است عقاید شیخ را تأیید و تسجیل کردند سید در کربلا مقیم و در آن خطه بسیار محترم بوده است.

سید کاظم رشتی شاگردان بسیار داشت که از آن جمله حاج محمد کریم خان و میرزا شفیع آقا مأمور تبلیغ طریقه شیخیه در ایران شدند. میرزا شفیع آقا جد خاندان ثقة الاسلام است که به آذربایجان رفت و مذهب شیخ احمد را در آنجا اشاعه داد و حاج محمد کریم خان به وطن خود کرمان آمد و به ترویج مذهب شیخیه پرداخت او در طول ۶۳ سال عمر خویش حدود ۲۲۷ جلد کتاب و رساله در ابواب مختلف نوشت که از آن جمله ارشاد العوام

۱- برای اطلاع بیشتر رجوع شود به شرح الزیارة و جوامع الکلم شیخ احمد و ارشاد العوام حاج محمد کریم خان و کتب معروف شیخیه و مکتب شیخی از هنری کرین.

در چهارجلد در بیان اصول عقاید شیخیه است و حقایق الطب در کلیات پزشکی و رساله تذکره در نحو و تبصره در صرف است .

پس از حاج محمد کریم خان فرزندش حاج محمد رحیم خان شیخ طایفه شیخیه شد و پیش از وی حاج محمدخان فرزند دوم حاج محمد کریم خان زعامت یافت . در عهد او شیخیه کرمان به دو شعبه تقسیم شدند شیخیه همدان ، جندق ، بیابانک ، نائین و اصفهان تابع یکی از مریدان حاج محمد کریم خان به نام ملا محمد باقر قه‌بی شدند کتاب دره نجفیه از ملا محمد باقر قه‌بی است که به فارسی نوشته است او تألیفات دیگری نیز در فقه و حدیث و کلام دارد .

مشایخ شیخیه کرمان که مهمترین شعبه‌های مؤثر و نامدار شیخیه‌اند تا عصر حاضر از خانواده حاج محمد کریم خان بوده هستند .

❖ در تهیه این فصل از :

- ۱- مآثر سلطانی دتلی .
- ۲- تاریخ نو جهانگیر میرزا
- ۳- روضة الصفاى ناصری هدایت
- ۴- المآثر والاثار اعتماد السلطنه
- ۵- زندگی من عبدالله مستوفی
- ۶- خاطرات خطرات هدایت ، استفاده شده است .

۱- برای اطلاع بیشتر به مقالات آقای جمالزاده در مجله یغما و مقاله آقای هاشمی در مجله مردم‌شناسی دوره دوم و مقاله دکتر نوایی در شماره چهارم و پنجم مجله یادگار مراجعه شود .

گفتار بیست و هشتم

اعلیحضرت فقید ، رضاشاه کبیر

از ۱۴ اردیبهشت ۱۳۰۵ تا سوم شهریور ۱۳۲۰

احمدشاه آخرین پادشاه قاجار نتوانست بر مشکلات اجتماعی و سیاسی فائق آید در نتیجه روز بروز اوضاع آشفته تر می شد تا آنکه سرانجام مردم تهران و شهرستانها عریضه ها و تلگرامهای بی شمار دایر به تقاضای تغییر سلطنت به کمیسیون عرایض مجلس شورای ملی فرستادند و کمیسیون عرایض این موضوع را در طی گزارشی به اطلاع نمایندگان مجلس رسانید و سرانجام مجلس در جلسه شنبه نوزدهم آبان ماه ماده واحده گذرانید و انقراض سلطنت قاجاریه را اعلام داشت و تعیین تکلیف حکومت قطعی را موکول به نظر مجلس مؤسسان کرد . مجلس مؤسسان در روز یکشنبه ۱۵ آذر ۱۳۰۴ در تکیه دولت تشکیل شد و رضاشاه کبیر نطق افتتاحیه را ایراد نمودند و صادق مستشارالدوله رئیس مجلس مؤسسان شد و آنگاه مجلس مؤسسان شروع بکار کرد و سرانجام در جلسه چهارم مواد ۳۶ ، ۳۷ ، ۳۸ و ۴۰ قانون متمم قوانین اساسی را اصلاح کرد و ۲۲ آذرماه ۱۳۰۴ مجلس

مؤسسان پایان دوره خود را اعلام داشت . در چهارم اردیبهشت ماه ۱۳۰۵ بود که اعلیحضرت فقید تاجگذاری کردند و بنا وضع قوانین متقن بر بی‌سروسامانیها سامانی بخشیدند از کارهای مفید اعلیحضرت قبل از رسیدن به سلطنت دفع فتنه شیخ خزعل از خوزستان بود که بر اثر مساعی سردار سپه قسمتی از کشور به خاک وطن بازگشت و قانون اصلاح تقویم است که در یازدهم حمل سال ۱۳۰۴ از مجلس گذشت به موجب آن از اول فروردین سال ۱۳۰۴ نام ماههای (حمل و ثور) متروک شد و فروردین و اردیبهشت ... به جای آن قرار گرفت و نیز نسخ القاب بود که در تاریخ پانزدهم اردیبهشت ۱۳۰۴ قانون نسخ القاب و درجات نظامی سابق از مجلس گذشت و در ۱۶ خرداد ۱۳۰۴ قانون نظام اجباری که بعدها به نام نظام وظیفه موسوم شد از مجلس گذشت و تصویب شد در دوره پانزده ساله سلطنت اعلیحضرت فقید کارهای بسیار بزرگ در کشور ایران صورت گرفت و در سایه امنیتی که بر اثر تلاشهای شبانه روزی ایشان انجام می شد ایران توانست گامهای مؤثری به سوی تمدن و فرهنگ جدید بردارد لغو کاپیتولاسیون، افتتاح دانشگاه تهران در دوشنبه ۱۵ بهمن ماه ۱۳۱۳، ایجاد دانشسراهای تهران در سال ۱۳۱۲، گسترش وزارت معارف و آموزش و پرورش، ایجاد اداره تربیت بدنی و پیش آهنگی در سال ۱۳۱۲ شمسی که تحت ریاست عالییه والاحضرت ولایتعهد شاهپور محمدرضا پهلوی (شاهنشاه امروز ایران) بکار خود پرداخت، ایجاد موزه باستان شناسی در سال ۱۳۰۹، موزه مردم شناسی، فرهنگستان و هنرستان موسیقی، پرورش افکار، تأسیس اداره کل اوقاف، تأسیس اداره مهمات ارتش، نیروی هوایی، نیروی دریایی، تأسیس اداره آمار، دانشکده افسری، دانشگاه جنگ، ایجاد

سازمان شهربانی ، ژاندارمری ، شهرداری ، گسترش وزارت راه ، تأسیس راه آهن سرتاسری ، ایجاد ضرابخانه در سال ۱۳۱۰ و بانک ملی ایران در اردیبهشت سال ۱۳۰۶ شمسی ، ایجاد دادگستری صحیح و صدها پدیده فرهنگی دیگر موجب عظمت ایران و آشنایی مردم با تمدن غربی گردید و ایران را از آشفتگی و نابسامانی که در اواخر عهد قاجار بدان دچار شده بود رهایی بخشید .



کتاب دانشجو

(ملاحظات و اضافات)

این بخش که براساس فصول بیست و ششگانه کتاب تمدن و فرهنگ ایران تدوین شده است متضمن توضیحات زبان‌داری است که در فهم مضامین به دانشجو کمک بسیار می‌کند. در تهیه یادداشتهایی که برای هر فصل تدوین یافته سعی شده است محتوای یادداشت به روشن شدن مطلب یاری کند، و دانشجو را در فهم موضوعات مدد نماید. در کنار هر فصل پرسشها و تمرین‌های متعددی آمده است تا دانشجو بسا انجام دادن آن تمرین‌ها و سؤالات موضوع را به درستی درک نماید و طوطی‌وار مطالب را از بر نکند، که به زودی بباد فراموشی خواهد سپرد سخن را اندیشیده و فهمیده به ذهن بسپارد تا چون نقش بر حجر استوار بماند و همیشه آنرا فرا روی خویش داشته باشد. شك نیست که این نیت برآورده نخواهد شد مگر آنکه به دستورهایی که در ابتدای هر فصل داده شده است به درستی رفتار شود.

این یادداشت را بدقت بخوانید

بنابر تعریفهایی که از فرهنگ نمودیم (رجوع شود به متن کتاب) فرهنگ و تمدن شامل همهٔ موارد اقوام می‌شود اعم از فکری و ذوقی و هنری و نیز همهٔ آداب و سنن و وسایل و راه‌های نیکوزیستن را دربر می‌گیرد و همچنین متضمن مراسم و آدابی است که در کردار و پندار انسان‌های سرزمینی مؤثر واقع شده و آنرا پذیرفته‌اند و از نسلی به‌نسل دیگر انتقال داده‌اند. دانشمندان امروز جهان فرهنگ را حاصل تجربهٔ انسان می‌دانند و معتقدند که فرهنگ به‌حقیقت يك شیوهٔ زندگی است و زوال يك فرهنگ جز از طریق جذب در فرهنگ تازه‌یی که جای آنرا بگیرد میسر نیست و گویند فرهنگ تجربه‌ها را ذخیره می‌کند و از نسلی به نسل دیگر می‌سپارد سرانجام به تجربه دریافته‌اند که بر اثر ارتباطات الکترونیك از جمله قمرهای مصنوعی ارتباطی حتی کشورهاییی که حائز سخت‌ترین ممیزات اقتصادی و سیاسی هستند در برابر تأثیر فرهنگهای بیگانه مصون نیستند و اصالت فرهنگی خود را کامابیش از کف داده‌اند .

تمرین ۱ : از صفحهٔ ۱ تا صفحهٔ ۶ را به صورت سؤال و جواب

درآورید و با توجه به تعاریفی که از فرهنگ و تمدن

شده است تصویری را که دربارهٔ تمدن و فرهنگ دارید

بنویسید .

- پرسشها: — جامعه و تمدن از چه راه‌هایی با یکدیگر مرتبط می‌شوند؟
 آیا این پیوندها به نظر شما منطقی است؟
- دگرگونی تمدنها به چه صورت انجام می‌پذیرد تصور می‌کنید راه‌های دیگری برای این تغییر وجود دارد؟
- چه عواملی موجب تباهی فرهنگ می‌شوند؟
- آیا ممکن است تمدنی به حالت وقفه کامل بیفتد؟
- تکامل و دگرگونی تمدنها در جهان به چه طریق انجام می‌پذیرد؟

این عبارات را به‌خاطر بسپارید

- فرهنگ مجموع میراث‌های يك جامعه است که با توالی زمانها و نسلا تشکل و تعیین یافته و شایستگی انتقال در زمان و مکان را به دست آورده باشد.
- فرهنگ تجارب انسانها را در دل خویش پنهان می‌کند و از نسلی به‌نسل دیگر می‌سپارد.
- فرهنگ به‌حقیقت يك شیوه زندگی است و زوال فرهنگی جز از طریق جذب در فرهنگ تازه میسر نیست.

گفتار اول

- تمرین ۱: تمدن و فرهنگ ماقبل تاریخ را بخوانید (از ص ۷ تا ص ۱۰)
- آنرا به‌صورت سؤال و جواب درآورید.

- راجع به همین مبحث استنباط خود را به اختصار بنویسید.
- تمرین ۲:** اولین عصر تاریخ بشر چه نام دارد ؟
- از مختصات این عصر چه می دانید؟ آنرا به اختصار بنویسید.
- قدیم ترین مجامع نثولی تیک را که تا کنون شناخته شده است نام ببرید .
- آثار بازمانده از دوران نوسنگی را بنویسید .
- دو دوره پارینه سنگی و نوسنگی را با یکدیگر مقایسه کنید و استنباط خود را درباره این دو دوره به اختصار بنویسید .
- تمرین ۳:** ایدئولوژی انسانهای عصر حجر را از روی چه آثاری می توان دریافت ؟
- عقاید مردم عصر حجر را بیان دارید .

گفتار دوم

- تمرین ۱:** مبحث پیدایش خط را بخوانید (از ص ۱۷ تا ص ۲۱) و دگرگونیهای را که خط یافته است به اختصار بنویسید.
- خط الفبایی چگونه بوجود آمد و چه تحولاتی یافت ؟
- تمرین ۲:** درباره پیدایی سکه و تطوراتی که یافته است چه می دانید با توجه به متن کتاب درك خود را به اختصار بنویسید . این عبارت را به خاطر بسپارید .
- « در ایران نخستین سکه به روزگار داریوش اول ضرب

شد (گوییا به سال ۵۱۶ ق. م) و آنرا زریک یا دریک
می خواندند.»

گفتار سوم

به این یادداشت توجه کنید و آنرا به خاطر بسپارید

به طوری که شایع است قوم آریا دو نوبت یکی در
حدود دوهزار سال قبل از میلاد و بار دیگر در حدود هزار
سال قبل از میلاد از سوی خاور و شمال خاوری به ایران
آمدند. بی شک در این سرزمین طوایف غیر آریایی که
آنان را از نژاد حامی (کوشیت) می دانند، زندگانی می کردند،
در باب این طایفه ها در شمال مانند تپورها، ماردها،
کادوسی ها، کاسپی ها، و در غرب چون خوتی ها، لولوبی ها،
و عیلامی ها کمابیش بیاری کاوشهای باستان شناسان
اطلاعاتی فراهم آمده است.

گوییا پیدایی تمدن تازه و نو در سرزمین ایران از
اختلاط و امتزاج مدنیت کوچنده شبانی آریایی و مدنیت
بومیان پدید آمده باشد و این ترکیب بدون خونریزی و
کشت و کشتار انجام گرفته و غالباً امتزاج تدریجی و
مسالمت آمیز بوده است. درباره دوره آریایی سخن بسیار
گفته شده و در متن کتاب سعی شده است اقوال گونه گون
بی هیچ تعصبی عنوان شود. ولی حق آن است که با نظر

آن پژوهندگانی که افسانه‌های خداینامه پهلوی و شاهنامه فردوسی را در باب دوران پیشدادی و کیانی اصیل می‌دانند و آنرا به سرگذشت تاریخی اقوام ایرانی خاور و شمال‌خاوری فلات ایران پیوسته می‌انگارند، از لحاظ استدلال منطقی و تاریخی هماهنگ بود، برخی از اساطیر ایرانی خاصه درباره شاهان و پهلوانان پیشدادی با اساطیر هندی در آمیخته است، اما دوران کیانی بیشتر از آن ماست، ایران در روزگاران گذشته از حوزه دید مورخان یونانی که از مادها و هخامنشیان سخن گفته‌اند دور بوده است از این‌روی داستان کیانیان و پهلوانان سیستان در سایه اساطیر و افسانه‌ها پنهان مانده است ولی خوشبختانه در متون دینی مانند اوستا و تفاسیر آن آمده و سرانجام در خداینامه‌ها از آن یاد شده است. در این ایام روشن شده است که حتی در نوشته‌های هرودوت نیز می‌توان اشارات مبهم و دور و مخلوطی به نام‌های پیشدادی و کیانی یافت، هرودوت این مطالب را خاصه در بیان احوال سکاهای شمالی که خود از اقوام ایرانی بوده‌اند، آورده است.

تصریح ۱: تمدن نخستین ساکنان ایران را بخوانید و نکات آموزنده آنرا یادداشت کنید و سپس آنرا به صورت سؤال و جواب در آورید.

— با توجه به یادداشتی که در مقدمه آوردیم و با خواندن متن کتاب آنچه از قوم آریا و تمدن این مردم می‌دانید

به اختصار بنویسید .

گفتار چهارم

فرهنگ و تمدن مادی

این نکات را دقیقاً به خاطر بسپارید

مادها از اوایل قرن هفتم قبل از میلاد سلسله خود را بنیاد نهادند و نزدیک به ۲۵۰ سال (۷۰۸-۵۵ ق.م) در ایران شهر حکومت کردند . نظام فرمانروایی آنان نظام دودمانی یا نظام «ویس» بود، مجموعه‌یی از نمانه (خانه‌ها) «ویس» مجموعه‌یی از ویس‌ها «زنتو» و مجموعه‌یی از «زنتوها»، «دهیو» را بوجود می‌آورد. این اصطلاحات را شاید بتوان با خانواده ، طایفه ، قبیله و قوم که در این روزگاران بکار می‌رود کمابیش معادل دانست، در رأس هر یک از این تشکیلات نمانید ، ویسپد ، زنتوپد، دهیوپد قرار داشت ، ویسپدها و زنتوپدها اشرافیت عشایری را تشکیل دادند و مانند خان‌های دوران قرون وسطایی بودند، این نظام دودمانی پدرسالاری در میان اقوام آریایی چادرنشین و شبان بود ، در شهرها و آبادیهای بومیان غیر آریایی نظام اجتماعی از این پیشرفته‌تر بود و از ترکیب این نظامات است که نظام اجتماعی دوران ماد و هخامنشی پدیدار گردید. بتدریج، گاو ، اسب ، خیش ، آبادیهای

سرشار از نعمت، شکوه و ثروت جای زندگانی روستایی شبانی را گرفت. دین مزده‌یسنه نیز ایدئولوژی انتقال از نظام وپس به آیین مزدایی کهن را بساعت گردید و اهورامزدا را جانشین ارباب انواع «پلی‌تیسیم» کرد، با این همه نظام وپس، نظام عشایری در پرتو شرایط جغرافیایی خاص نجد ایران و بمدد مهاجرت بعدی طوایف تازه‌وارد، را با شرایط اجتماعی منطبق ساخت و پایدارماند. باید توجه داشت که مبارزه کوچ‌نشینان و بومیان، گله‌دار و کشاورز و تضاد آنها از تضادهای دیرپای جامعه ایرانی است، ایران زمین در سر راه قبایل کوچنده قرار داشت و این نکته در سرنوشت او از مهاجرت آریاییها تا ترکتازی تازیان و ترکها و مغولان تأثیر بسیار داشته است.

تمرین ۱: مختصات تمدن ماد را با توجه به یادداشتی که نوشتیم و

مضامین متن کتاب بنویسید.

— مذهب ماد را بخوانید (ص ۴۲-۴۳ کتاب) و این نکات را از آن مبحث به‌خاطر بسپارید «تعالیم مغان از قرنهای هشتم تا ششم ق.م» یک جریان معین دینی بود و تقریباً همزمان با تأسیس پادشاهی ماد، تعالیم مزدیسنا که به گائاهها منجر می‌شد و به زردشت نسبت می‌دادند در آن سرزمین رواج یافت. تعالیم مزبور به زبان ایرانی و به وسیله کاهنان و مبلغانی که از قبیله ایرانی و شرقی ماد

موسوم به مغان بوده‌اند اشاعه می‌یافت و تعالیم مغان مورد پشتیبانی جدی شاهان ماد قرار گرفته بود گوییا اهمیت و تفوق آیین میترا از دوره مساد بتدریج آشکار شده است .

تمرین ۴ : زبان ماد و خط و نویسندگی قوم ماد (ص ۴۴-۴۵ کتاب) را بخوانید و آن را به صورت سؤال و جواب درآورید .
— درباره هنر مادی چه نظریاتی ابراز شده است آن عقاید را یادآور شوید .

گفتار پنجم

تمدن و فرهنگ هخامنشی

این یادداشت را به دقت بخواند و خوب به خاطر بسپارد
تمدن هخامنشی مقارن است بایکی از ادوار شکوفایی مسدنیّت جهان. در این دوران بر اثر گسترش کشاورزی و باغداری و استخراج آهن ، طلا و نقره و استفاده از چرخ و ارابه و مبادله و رواج سکه و تقسیم کار در صنعت و کشاورزی تمدنی متعالی و درخشان در ایران شهر پدید آمد.
شاهنشاهی هخامنشی همچون انبیهی بود که مدنیت‌های گونه‌گون را به یکدیگر درآمیخت و ترکیبی از تمدن اورارتو، عیلام ، و تمدن‌های آشور و بابل ایجاد کرد، که

بی‌شک ذوق لطیف ایرانی در هماهنگ ساختن آن مؤثر بوده است .

در این عصر شاهنشاه یک پادشاه تئوکراتیک بود قاعده تئوکراسی یا دین سالاری که بعدها در نزد پادشاهان ساسانی و سپس خلفای اموی و عباسی و فاطمی به شکل کلاسیک درمی‌آید . در این دوران بروز کرد . داریوش خود را نماینده اهورامزدا می‌دانست و دین مزدهیسنه در این زمان دینی حاکم بود . و حال آنکه پیدایی این دین بنا بر روایات مختلف به ۵۰۰-۶۰۰ سال پیش از دوران داریوش مربوط می‌شود . بدون تردید دین مزدایی کهن و ادیان اقوام غیر آریایی ساکن نجد ایران تأثیراتی در دین مزدهیسنه هم به‌روزگار زردشت و هم پس از وی برجای گذاشتند . دین زردشتی دوران هخامنشی با دین زردشت زمانهای بعد تفاوت دارد داریوش تنها از اهورامزدا سخن می‌گوید شاهان دیگر پس از او از مهر و ناهید نیز یاد کرده‌اند . در تمدن مادی این عصر آنچه که اثر انگشت ایرانی در آن مشهود است سکه و خط و چاپارخانه و راه‌سازی است . — با توجه به متن کتاب از (ص ۴۹ تا ۶۴) استنباط خود را دریاب تمدن هخامنشی به اختصار بنویسید .

پرسشها : — سکه‌های عهد هخامنشی را شرح دهید .

— خط میخی را چه مردمی اختراع کردند ؟

— خط آرامی از جنس کدام خط است ؟

- ملت‌هایی که دارای خط بودند و جزو شاهنشاهی هخامنشی قرار گرفتند کدام‌اند .
- کتیبه‌های مکشوف از عهد هخامنشی به کدام خط است .
- راه‌های عهد هخامنشی را بنویسید .
- مقادیر و اوزان دوره هخامنشی را شرح دهید .
- خصیصه هنر عهد هخامنشی را به اختصار بنویسید .

گفتار ششم

فرهنگ و تمدن سلوکی

(مضامین این یادداشت را به دقت بخوانید و آنگاه با مطالعه متن کتاب (از ص ۶۷ تا ۷۰) تمدن سلوکی را به صورت سؤال و جواب در آورید.)

یادداشت تمدن و فرهنگ سلوکی

تمدن هلنیستی عهد سلوکی جهات مثبت رشد اقتصادی - اجتماعی دوران هخامنشی را تقویت کرد . در این عهد رابطه میان شرق و غرب استوارتر از همیشه شد و یونانیان بسیاری از ارزشهای مادی و معنوی فرهنگ ایرانی و هندی را گرفتند سنکرتیسم (اختلاط) تمدنها در بازرگانی و پیشه‌وری و شهرسازی و کشاورزی و راه‌سازی و استخراج معدن و اعتلای هنر و فلسفه و پیدایی ادیان

سخت مؤثر افتاد. در کنار این مسدودیت آمیخته نژادهای درهم که آنها را به یونانی «میکس‌الین» می‌نامیدند، پدید آمد. حتی زبان یونانی، زبان علمی و اداری ایران شهر شد. در این عهد شهرهایی در سراسر ایران به نام سرداران یونانی مانند انطاکیه، اسکندریه، سلوکیه و لائودیکیه برطبق اسلوب شهرسازی یونانی ساخته شد. در این شهرها گهگاه ساکنان یونانی افزون‌تر از ایرانیان بودند، و در آن مدارس «گیمنازیوم» برای کودکان یونانی دایر کرده بودند و مراسم دینی از جمله پرستش کاهنه بزرگ (ملکه) انجام می‌گرفت و بندگان با تقدیم شدن به خدایان آزاد می‌گردیدند.

سرانجام از خاور ایران شهر که از مرکز تسلط سلوکیان بدور بود؛ قبایل جنگاور پارتی قیام کردند و ایرانیان به همت سواران آریانژاد پارتی از زیر یوغ سلوکی‌ها رهایی یافتند و بتدریج خط و زبان یونانی و یونانی‌مآبی زشت و ناپسند شمرده شد و احیای سنتهای ایرانی رسم و متداول گردید.

گفتار هفتم

اشکانیان

این یادداشت را دقیقاً بخوانید و به خاطر بسپارید

— جامعه پارتی از جامعه پارسی هخامنشی به دمکراسی قبیله‌یی

نزدیکتر است. مجلس «مهمستان» که با خاندانهای اشرافی و انجمن فرزندانگان و مغان پدید آمده بود، در تعیین سرنوشت کشور نقش اساسی داشت. در این دوران جنبه‌های نظامی و سلطنتی حکومت قوی‌تر و جهت تسامح دینی شدیدتر بود.

شاهان اشکانی که خود را فیل‌هلم (یونان دوست) می‌خواندند؛ نگاهبان آثار فرهنگ و تمدن یونانی مانند فلسفه، متولوژی، تئاتر، معماری، گشتند و اگر در دوران هخامنشی تعاطی تمدن‌های ایران و یونان چندان مستقیم نبود، در این عهد به‌طور مستقیم انجام گرفت.

— با توجه به مضامین یادداشتی که خواندید اشکانیان را (از ص ۷۱ تا ص ۷۵) کتاب بخوانید و مطالب آنرا به‌صورت سؤال و جواب در آورید.

پرسشها: — در حکومت اشکانی نهضت احیای سنت‌های ملی بر اثر

چه عواملی صورت پذیرفت؟

— خصایص هنر پارسی را بنویسید.

— زبان و خط عهد اشکانی را بیان دارید.

— تشکیلات دولت اشکانی را با تشکیلات دوره هخامنشی مقایسه کنید و استنباط خود را در این باره بنویسید.

— اختصاصات دوره اشکانی (اعم از سازمان بردگی در این عهد و روابط اشکانیان با مردم چین و دین اشکانیان و تاریخ پارتها) را با توجه به مضامین کتاب بنویسید.

گفتار هشتم

ساسانیان

(پیش از آنکه گفتار هشتم را که از (ص ۸۵) آغاز می‌شود و تا (ص ۱۲۵) ادامه می‌یابد بخوانید. این یادداشت را دقیقاً مطالعه کنید).

یادداشت فرهنگ و تمدن ساسانی

ساسانیان خویشتن را وارث نژادی و معنوی هخامنشیان یا به پندار خود کیانیان می‌دانستند حکومت ساسانی که به‌همت اردشیر بابکان که خود از خاندان روحانی زردشتی بود بنیاد یافت، یک حکومت تشوکراتیک (دین سالاری) بود و به‌آتشکده و موبدان و هیربدان زردشتی متکی بود آیین زردشتی در این عهد مجهز به قواعد فقهی و شرعی و کلامی گردید. دولت ساسانی که وارث فرهنگ مادی و معنوی هلنیستی (یونانی) و اشکانی بود خود به‌نوبه خویش این فرهنگ را وسعت بخشید و بدان رنگ ایرانی داد در این دوران معماری، پزشکی، منطق، نجوم، فلسفه، دین، تعالی یافت. نهایت آنکه دو دانش ستاره‌شناسی و پزشکی چون ادوار پیشین سخت با جادو آمیخته بود زیرا در دوره‌های هخامنشی و پارتی نیز چنین بود، از آغاز دوران

ساسانی و از زمان شاپور اول مترجمان به ترجمه آثار یونانی دست زدند و اسکول (مدارس) سریانی که به نشر آداب مسیحیت سرگرم بود فلسفه نوافلاطونی، منطق ارسطو را نیز ترویج می کرد، در دوره های اخیر ساسانی گسترش فلسفه یونانی در ایران بیشتر شد. خاصه که مهاجرت هفت تن از فلاسفه مکتب آتن که در سال ۵۲۹ میلادی مدارس آنها تعطیل شده بود به ایران آمدند و مباحثات شاه ایران خسرو قباد (انوشیروان) با ایشان سخت معروف است از مباحث ارزنده یی که در این دوران به کمال خویش رسید؛ بحث در حکمت عملی یا اخلاق است. کارنامه ها و آیین نامه و پندنامه ها و اندرزنامه ها و داستانهای متضمن حکمت عملی فراوان در دوران ساسانی پرداخته شد. که از میان آنها اندرزنامه بزرگمهر بختگان و خسرو گواتان و آذربادمارسپندان شهرت افزون تری دارد. در میان داستانهای این زمان که تعداد آنها کم نیست کلیله و دمنه از دیگران مشهورتر است.

پرسشها: — سهم تمدن و فرهنگ ساسانی در تکامل فرهنگهای ملل دیگر

چیست؟

— طبقات مردم و تشکیلات اداری در عهد ساسانی را با طبقات

مردم در عهد هخامنشی مقایسه کنید و موارد تشابه آنرا

یادآور شوید.

— نقش روحانیان و آموزگاران در حکومت ساسانی چیست؟

- ادیان عهد ساسانی را (از ص ۹۱ تا ص ۱۰۶) بخوانید و با توجه به متن گفتار هشتم دلیل بروز این عقاید را بنویسید.
- زبانهای ایرانی قبل از اسلام را بخوانید و علت تشعب آنها بنویسید.

تمرین ۱: جشنهای ایرانی را بخوانید و آنها را به صورت سؤال و جواب در آورید.

گفتار نهم

دانش ایرانیان قبل از اسلام

این یادداشت را با دقت بخوانید

دانش مادها و هخامنشی‌ها و پارتی‌ها و ساسانیان با جادو و سحر آمیخته بود، زیرا در ایران از زمانهای بسیار دور جادوی ایرانی و هندی و بابلی نفوذ مؤثری داشت، سپس از اوایل قرن سوم میلادی از طریق منابع غربی موجی از علوم هرمسی (جادویی) به ایران رخنه کرد. علوم هرمسی منسوب است به شخصی افسانه‌یی به نام هرمس مصری ملقب به (سه بار والا) که گویا مظهر خدای بزرگ مصری توت TOTH بوده است. از اوایل ساسانی از مصر و سوریه تحت عنوان آثار هرمسی رسالات گونه‌گونی نگارش یافت به حقیقت این رسالات بیش از ۲۴ مقاله

نبود اینک هفده گفتار آن برجای مانده است این رسالات سرشار از حکمت فیثاغورثی ، نو فیثاغورثی ، افلاطونی و رواقی است و در ایران اثر خاصی از خود برجای گذارده است . از سوی دیگر سیر تفکر فلسفی در دوران پیش از اسلام از آغاز جهان بینی زردشتی شاید از اواخر دوران مادها و آغاز هخامنشی ها شروع شده و تا غلبه تازیان ادامه یافته است ، با آنکه در این دوران تفکر ایرانی به سطح تفکر اصیل فلسفی و منطقی نرسید یعنی نتوانست مقولات اصیل فلسفه و منطق را از شیخ اساطیری - مذهبی جدا سازد و به ناچار آنرا با مقولات دینی در آمیخت با این همه برخی از آرا و عقاید دینی مانند مهر پرستی و مانویت در شرق و غرب تأثیر بسزایی یافت و نیز کیش مزدایی و یا به قول مورخان یونانی (فلسفه مغان) در نضج جهان بینی فلاسفه یونان مانند هراکلیت و آناکساگوراس آمهدوکل ، دمکریت و افلاطون مؤثر واقع شد . شاهان ساسانی تقویت مزدیسنا را به مانند کیش رسمی مورد حمایت خود قرار داده بودند و موبدان چیره دست مانند ارداویراف ، کرتیر ، تنسر ، مهرراز و آذرپادمارسپندان از جمله دانشمندان بودند که به رفرم مذهب و گرد آوردن نصوص و احادیث و حتی تنظیم تئولوژی احتجاجی مزدیسنا و فقه زردشتی کمک مؤثری کردند . مباحثات علمای زردشتی با عیسویان مونوفیزیت ، نسطوری ، یعقوبی ،

مروجان فلسفه و منطق یونان و معتقدان به نظریات اندیشمندان هند و سرزمین چین آنها را وادار می نمود که در جستجوی دفاع از دین زردشت دیوار اساطیر را بشکنند و درباره وحدت وجود یا ثنویت ذات و صفات اهورمزدا مبدأ و منشأ جهان ازلیت و قدم ماده و مانند آنها وارد بحث های اصولی شوند و این خود سبب پیدایش علم کلام زردشتی شد .

با اینکه از دوران اشکانی زبان و ادب و هنر و حکمت یونان و روم در قشر اشرافی کشور رواج یافت ولی اشاعه آن از آغاز دوره ساسانی شروع شد زیرا در این عهد کتب حکمت و منطق از یونانی و سریانی به پهلوی ترجمه شد و موجب غنای فلسفه ایرانی « خسروانسی و فهلویون » گردید. خوشبختانه زبان پهلوی به علت قدرت ترکیبی فراوانی که دارد به آسانی می تواند حالات و نوانس های مختلفی در لغت ایجاد کند و از این رهگذر زبان دوره ساسانی از لحاظ اصطلاحات دینی برای بیان جهان شناسی و فقه مزدیسنه کاملاً نیرومند بوده است . اصطلاحات نجومی نیز در زبان پهلوی بسیار است و از این جهت درخور توجه است کوتاه سخن آنکه زبان پهلوی در زمینه هستی شناسی ، علم معرفت و منطق ، روان شناسی ، اخلاق ، زیبا شناسی اصطلاحات بسیار داشته است و این دلیل بر آن است که این دانشمندان

ایران شهر رواجی داشته و مورد تعلیم و تعلم بوده است از سوی دیگر مانیکری که از زمان شاپور اول آغاز می شود و تا زمان بهرام اول ساسانی یعنی تقریباً یک ربع قرن در ایران ادامه می یابد . خود به اشاعه فلسفه کیمک شایسته بی کرده است .

تمرین ۱ : گفتار نهم را با توجه به یادداشتی که در مقدمه آوردیم به صورت سؤال و جواب در آورید آنگاه دانش هر دوره را مشخص نموده بنویسید .

گفتار دهم

- پرسشها :** — وضع عربستان در روزگاران پیش از اسلام چگونه بوده است .
 — عرب بدوی دینی داشت یا نه ؟ آن دین چه بود ؟
 — فرهنگ عرب را در عهد جاهلی چه مضامینی ترتیب می داد .
 — نخستین ارتباط قوم عرب با ایرانیان از چه زمانی آغاز شد ؟
تمرین ۱ : فرهنگ ایرانی در دوران فترت (از ص ۱۴۹ تا ص ۱۶۷) را به دقت بخوانید و به این پرسشها پاسخ دهید .
 — علت استمرار فرهنگ ایرانی در دوره تسلط تازیان چه بود ؟
 — پس از انتشار اسلام در ایران زبان فارسی از صحنه علم و نویسندگی کنار رفت یا نه به چه دلیل ؟
 — زبان عربی در ایران چرا نتوانست از حد یک زبان علمی فراتر رود ؟

- دانشهایی که به همت دانشمندان ایرانی در میان مسلمانان اشاعه یافت نام ببرید ؟
- سهم ایرانیان در تدوین معارف اسلامی چه بود ؟
- تمدن ایرانی در تمدن تازی چه اثری داشته است ؟
- ادبیات فارسی در قرون اولیه اسلامی چگونه بود ؟
- از چه زمان خط عربی به جای خط پهلوی برگزیده شد ؟

گفتار یازدهم

قیام‌های سیاسی و نهضت شعوبه

این یادداشت را بدقت بخوانید

مبارزه اعراب برای تصرف ایران شهر نزدیک به بیست سال به طول انجامید. زدوخوردهای محلی برای تصرف سراسر ایران تمام دوران خلافت عمر، عثمان، علی، معاویه را دربرگرفت. عرب سرداران جنگ دیده خود مانند سعدبن ابی وقاص، جریربن عبدالله، عتبه بن فرقد، مغیره بن شعبه، ابوموسی اشعری، عمار یاسر نعمان بن مقرن، عثمان بن ابی العاص و برادرش حکم، عبدالله بن عامر، احنف بن قیس، مهلب بن ابی صفره، قتیبه بن مسلم باهلی را در زمانهای بس دراز مأمور تصرف ایران کرد و سرانجام در نیت خود کامیاب شدند و سرداران ایرانی که تا واپسین نبرد (نہاوند) به مقابلهٔ عرب شتافتند همچون مهران مهرویه،

رستم فرخزاد حرهزاد، فرخ هرمز، مهران رازی و هرمزان یکی پس از دیگری منهزم شدند و عواملی چون نظام دموکراتیک اسلام و ایدئولوژی مذهبی متقن اسلامی جامعه ایران را که در نبرد عقاید زردشتی، مانوی، مزدکی، زروانی، عیسوی، یهودی و شمنی از هم گسیخته شده بود، روحی تازه بخشید و چهره حیات را در برابر او جلوه‌یابی دیگر داد. تسلط عرب و دین تازه تأثیرات عمیقی در جامعه ایرانی گذاشت. زبان و خط پهلوی عملاً متروک شد. دین زردشتی از صحنه حیات اجتماعی بدور رفت. اشراف، بزرگان و آزادان، موبدان و دبیران از ساحت نظام حکومتی دور شدند. ولی فرمانروایان عرب با اتخاذ روش خشن و کشتارهای دسته‌جمعی و مخالفت با مناسک و آداب و سنن ایرانی و تحقیر نژاد پارسی و نشان دادن سطح نازل فرهنگی خویش به تدریج ایرانیان را که با مقاومت اندکی تسلیم شده بودند به پایداری در برابر تمایلات ضد انسانی عرب واداشت. کشته شدن عمر دو سال پس از فتح نهاوند به دست فیروز و همکاری ایرانیان در جنبش توابعان که از شرکت در قتل حسین بن علی پشیمان شده بودند و سپس قیام مختار علیه ابن زیاد، عامل یزید و قیام عبدالرحمن بن محمد بن اشعث علیه حجاج با شرکت ایرانیان و موالی نخستین طلایه واکنش ایرانی است، قیام سیاه جامگان خراسان به سرداری ابو مسلم و سقوط بنی امیه در سال ۱۳۲

مانع این کار شود و سلسله‌های دیگری که پس از طاهریان روی کار آمدند چون صفاریان، سامانیان، آل بویه، چنان خلیفه را مقهور خویش ساختند که تنها بدان دلخوش بود که خطبه و سکه به نام وی باشد. و ایران کامیاب پس از ۲۰۵ سال سرانجام استقلال سیاسی خود را باز یافت و توانست سرافراز به حیات سیاسی خویش ادامه دهد.

تصریح ۱: با توجه به مضمون یادداشتی که مطالعه کردید و با خواندن گفتار یازدهم «قیام‌های سیاسی و نهضت شعوبیه» را به صورت سؤال و جواب در آورید.

تصریح ۲: پارسی دری چگونه بوجود آمد.

— شعر عروضی چیست؟

— آیا عروض فارسی با عروض عرب یکسان است؟ به چه دلیل؟

گفتار دوازدهم

فرهنگ ایرانی در دوره‌های صفاری و سامانی

پرسشها: — تفسیر قرآنی که در دوره صفاری تدوین شد به روزگار

کدامیک از امیران این خاندان بود؟

— این تفسیر به چه زبانی نگارش یافت و کیفیت تدوین آن

چگونه بود؟

— علت پیدایی داستانهای حماسی در زمان سامانیان چیست؟

— نخستین شاعری که به نظم شاهنامه همت گماشت چه نام

داشت ؟

— شاهنامه دقیقی چه نام دارد و در شرح سلطنت کدام پادشاه

است ؟

تمرین ۱ : وضع اداری و طرز حکومت سامانی را با وضع اداری

دوره ساسانی مقایسه کنید و استنباط خود را در این باب

بنویسید .

— هنر دوره سامانی را به اختصار بنویسید .

تمرین ۲ : مبحث اخوان الصفا را به صورت سؤال و جواب در آورید.

گفتار چهاردهم

فرهنگ ایرانی در دوره آل زیار

پرسشها : — مرداوینج زیاری چه تأثیری در اشاعه فرهنگ ایرانی داشت؟

— نخستین مراسم جشن سده پس از اسلام در کجا و چگونه

برگزار شد ؟

— قابوس و شمگیر در رواج فرهنگ ایرانی چه اثری داشته است؟

— ابوریحان بیرونی کدام اثر خود را به نام قابوس و شمگیر

کرده است ؟

گفتار پانزدهم

فرهنگ ایرانی در دوره آل

— فرهنگ ایرانی در دوره آل را به صورت سؤال و جواب درآورید .

گفتار شانزدهم

فرهنگ ایرانی در دوره آل بویه

مضامین این یادداشت را به دقت مطالعه کنید

اختلاف میان مسلمانان بر سه اصل اساسی متکی است:

- ۱- مسأله جانشینی
- ۲- اختلاف نظر در روش فقهی
- ۳- اختلاف در اصول عقاید .

۱- مسأله جانشینی

یکی از مسایل مهم اسلام در دوران تشکل آن بود که در باب شکل حکومت و سازمان آن و شیوه کار کارگزاران در آن سخن روشنی بیان نشده بود . چه بدان نیازی نبود و شارع مقدس اسلام تا در قید حیات بودند، خود معضلات

مسلمین شبه جزیره عربستان را حل و فصل می کردند و آیات الاحکام تکلیف مسلمین را روشن نموده بود. در قرآن مجید «از اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولوالامر منکم» سخن رفته است و لسی روشن نیست که اولوالامر چگونه کسانی هستند. یکی از ققهای شافعی در زمان آل بویه به نام ابوالحسن علی بن محمد الماوردی کتابی دارد به نام «الاحکام السلطانیة» او در این کتاب مقررات انتخاب خلیفه و تعیین جهاد و حروب المسالیح یعنی نبرد علیه یاغیان داخلی را بیان کرده است. و رابطه خلیفه را با امت و تناسب بین حکومت مذهبی (امامت) و حکومت غیر مذهبی (امارت) را باز نموده است که می توان جهت درک مفهوم اولوالامر بدان مراجعه کرد.

در آغاز اسلام ماجرای تشعب مسلمین پیش آمد که ذکر آن در متن کتاب رفته است و بالنتیجه فرقه های گونه گون تولد یافت که از آن میان چهار فرقه (شافعی، حنفی، حنبلی، مالکی) و فرقه شیعه نامبردار ترند. در باب آن چهار فرقه در کتاب سخن گفته آمد اما درباره فرق شیعه باید گفت که شیعه را به معتدل (امامیه)، کیسانیه (زیدیه) و شیعه غالبه (اسماعیلیه و غلاة) تقسیم می کنند. به این فرقه ها باید فرقه افضحیه را افزود، شیعه را سینیان «روافض» می نامند.

شیعه امامیه به امام مفترض الطاعه که مظهر نور

محمدی و معصوم است و از غیب و بساطن احکام اطلاع دارد معتقد است . شیعه به مهدویت و ظهور مجدد قائم آل محمد اعتقاد راسخ دارد، شیعه امامیه برای تنظیم فقه و اصول آن تلاش بسیار نمودند و برای استفاده از اخبار در دوران صفوی بحث شدیدی میان اخباریون و اصولیون یا مجتهدان در گرفت که نتایج سودمندی در بر داشت . زیرا در نظر مجتهدان آنچه از قرآن می دانیم احکام ظاهری است و احکام واقعی برای ما میسر نیست. درباره احادیث و اخبار و روایات حتی در مورد نوشته های علمای بزرگ شیعه مانند کلینی، شیخ طوسی، شیخ طبرسی، شیخ صدوق و شیخ مفید که آثارشان از مراجع معتبر شیعه محسوب می شود باید از طریق قیاس و استحسان و استصحاب و یا توسل به علوم دینی مانند اصول و تفسیر و علم الرجال و علم درایت اجتهاد کرد و هر کس مستعد آن نیست که به مقام اجتهاد برسد مگر آنکه این علوم را فراگیرد و صلاحیت دینی و اخلاقی کسب کند. از این روی امت شیعه به مجتهدان کم و مقلدان بسیار تقسیم می شوند و مقلدان باید قول مجتهدان را بکار بندند اما اخباریون که مخالفان مجتهدان اصولی هستند بر آنند که یقین دو قسم است یقین قطعی و یقین عادی . نیل به یقین عادی درباره روایات و احادیث منقول از اصحاب عصمت و کسانی که به دوران معصوم (امام) نزدیک بوده اند میسر است و نیازی به اجتهاد نیست

و کافی است شخص زبان عربی را بیاموزد و آنها را بخواند و بفهمد. و به علوم اجتماعی مانند اصول و رجال و درایه نیاز نیست و از اینرو تقسیم مردمان به مجتهد و مقلد نارواست. ولسی سرانجام مجتهدان که منطق قوی‌تر داشتند بر اخباریون پیروز شدند و نظر خود را اشاعه دادند. مذهب شیعه از زمان آل بویه و علویان و سپس در دوران ایلخانان مغول مانند غازان خاصه اولجایتو و در عهد سربداران و تیموریان و قراقویونلو بویژه در زمان جهان‌شاه در ایران به دین رسمی دولتی بدل گردید و سرانجام در زمان صفویه، مذهب شیعه امامیه اثنی عشریه دیانت رسمی مردم ایران شد.

۲- اختلاف نظر در روش فقهی

فقه اسلامی را آیات قرآنی و احادیث تدوین می‌کند احادیث یا مرفوع است یعنی منقول از پیامبر است و یا موقوف است یعنی از صحابه پیامبر نقل شده است و یا مقطوع و مرسل است که از تابعان (یعنی کسانی که با صحابه رسول نزدیک بوده‌اند و زمانشان را درک کرده‌اند) نقل شده است.

اسناد یعنی رابطه سندی احادیث باید مورد مطالعه قرار گیرد که آیا متقن و صحیح است یا حسن (قابل اعتماد) و یا ضعیف.

احادیث مسندی که از راه‌های گونه‌گون به پیامبر یا

صحابه منتمی شود اخبار یا احادیث متواتر یا مشهور نامیده می‌شود و آنها را برحسب (رجال) یا برحسب (موضوع) تقسیم می‌کرده‌اند چنانکه در دو کتاب مشهور مانند صحاح بخاری و صحاح مسلم آمده است (این دو کتاب از مهمترین کتب احادیث اهل تسنن است).

پس از آنکه اخبار و احادیث هم با همه کثرت خود نتوانست جوابگوی نیازهای جامعه مسلمین باشد، فقه و اجتهاد در مسایل به میان آمد، و گفتند که باید دوران‌ها را از هم مشخص کرد. دوران تشریح، که در آن بانی شریعت قانونگذاری کرده است با دوران تفریح که در آن حافظان شریعت از شرایع اولیه احکام ثانویه را مفرع می‌سازند و استخراج می‌کنند فرق دارد این احکام نیز بر دو گونه است: احکام امضایی که در تأیید آن چیزی است که در گذشته گفته شده است و یا احکام تأسیسی که به ابتکار فقیه و بنا به اجتهاد او بدست آمده است اما اجتهاد در مسایل شریعتی عبارت است از عمل به «رأی» و «قیاسی» فقها در این باره سه بررسی و نقد احادیث پرداختند و احادیث ناسخ و منسوخ را از هم متمایز نمودند و از آیات و احادیث مسند و صحیح استنتاجات معقول کردند و قواعدی در این باب وضع کردند مانند قیاس (بر اساس شباهت مورد عمل کردن) و استحسان (یعنی از میان چند حکم آنرا که به مصلحت است برگزیدن) و رأی (بر پایه روح

شریعت حکم دادن) و اجماع (بسر اساس توافق مراجع معتبر مذهبی عمل کردن) و استصحاب (یعنی در موقعی که دلیلی برای تفسیر وضع وجود ندارد، به همان شکل سابق بر اساس سنت موجود و بر اساس آنچه در گذشته می شده عمل کردن) و نیز در مورد وظایف منبث از شریعت و آداب دین ضوابطی از قبیل واجب و مستحب یا (مندوب) و مباح یا (جایز) و مکروه و حرام یا محظور را مقرر داشتند در تفسیر و تعیین و این ضوابط اختلاف نظرهایی رخ داد که بالنتیجه منجر به تشعب و تحزب در اسلام گردید. در مورد مسأله سوم که جانشینی است در متن کتاب به تفصیل از آن سخن رفته است.

تصریح ۱: با توجه به مضمون یادداشت که خواندید و بنا مراجعه به متن کتاب از (ص ۲۰۵ تا ۲۰۸) سه اصلی که موجب تشعب در اسلام شده است بنویسید.

اسماعیلیه و قرابطه

یادداشت دوم

جنبش اسماعیلیه یکی از بزرگترین جنبش‌های دینی ایرانی است که در قرون وسطی رخ داد و نزدیک به چهارصد سال در ایران دوام یافت و بزرگانی از این سرزمین چون بلعمی، جیهانی وزیر، رودکی، شهید بلخی،

فردوسی (شاید) ، ابوریحان بیرونی (به احتمال قوی) ، ابوعلی سینا و ناصر خسرو از این نحلّه بوده‌اند، به عقیده آنان اسماعیل فرزند امام ششم شیعیان (امام جعفر صادق) که در سال ۱۳۳ هجری درگذشت جانشین پدر است و حال آنکه پدرش در سال ۱۴۸ هجری رحلت کرد و موسی کاظم را پس از خود امام برحق دانسته بود . چنانکه شیعه اثنی عشریه چنین معتقدند ولی اسماعیلیه می‌گفتند که امام برحق و سابع تام که دور هفت بدو تمام می‌شود (زیرا هفت در دستگاه وجود عددی است مقدس و اسرار آمیز) همان اسماعیل است . قرامطه که در بسیاری از معتقدات همانند اسماعیلیه‌اند ، اسماعیل را سابع تام نمی‌دانند چون قبل از پدر درگذشته بود و محمد فرزند او را سابع تام می‌دانند و حتی وی را پیامبر اولی‌العزم می‌شمرند. اسماعیلیه در ایران از همان آغاز پیدایی سرگرم فعالیت شدند و دعائی به اطراف فرستادند. پیش از آنکه اسماعیلیه در ایران نضجی گیرند آیین همانند آن یعنی کیش قرامطه در بحرین و یمامه و فارس عظمتی یافته بود. جنبش قرمطی در سالهای ۲۷۰ پدیدار شد و دیرزمانی دوام یافت باید دانست که دشمنان اسماعیلیه آنان را قرمطی می‌خواندند چنانکه محمود غزنوی چنین معتقد بود . در آغاز میان قرمطی و اسماعیلی از جهت اسلوب مبارزه اختلاف بود زیرا قرمطی‌ها معتقد به « قیام به سیف » بودند و اسماعیلیه

بعدها به این روش توسل جستند .

اسماعیلیه به تأویل احادیث و آیات می‌پرداختند و ظاهر را اساس نمی‌گرفتند و به اصل ظهور مهدی برای ستایش پیشوایان خود تکیه می‌کردند و اصل معرفت را معرفت امام زمان می‌دانستند و می‌گفتند خداشناسی و جهان‌شناسی نیز عقل نیست بلکه به تعلیم امام است و می‌گفتند آدمی را معلمی باید که راهنمای جان باشد و آن امام زمان است. و کیش اعداد داشتند زیرا تحت تأثیر عقاید فیثاغورثی و نظایر آن به کیش اعداد معتقد بودند، اعداد پنج، هفت، دوازده، بیست و چهار و سی برای آنها اهمیت بسیار داشت . و در اصول عقاید رابطه‌ی استوار با فلسفه داشتند . زیرا فلسفه و دین را مکمل یکدیگر می‌دانستند و فلاسفه بزرگ چون افلاطون و ارسطو را همانند انبیا می‌شمردند و می‌گفتند که سیاست عامه از آن پیغمبران است و حکمت خاصه از آن فلاسفه در سازمان تشکیلاتی آنان ، خلیفه مقام اول را داشت و او حجت‌هایی به جزایر جهان می‌فرستاد و پس از حجت، باب‌الابواب و یا داعی‌الدعاة بود و سپس داعی بود که آنها را به مطلق و مأذون تقسیم می‌کردند. مطلق حق تبلیغ نداشت و مأذون داشت و سپس مقام مستجیب بود ، در سازمان ایرانی آن که حسن صباح ایجاد کرده بود، بر رأس سازمان داعی‌الدعاة یا شیخ‌الجلیل بود و سپس داعی کبیر و آنگاه داعی و اعضای ساده

جمعیت که آنان را رفیقان یا «لاحقان» و یا «فداییان» می خواندند قرارداد داشتند در تاریخها از دعوت خانه اسماعیلیه سخن رفته است که در آن اعضا حق عضویت می پرداخته اند و فراموشخانه بی داشتند که از انجمن های سری تشکیل شده بود و در روزهای دوشنبه و پنجشنبه داعی الدعاة برای بحث و مناظره مجالس عامه و خاصه داشته است ، برای اداره این محافل پولی به نام حق النجوی به میزان سه دینار و ثلث از توانگران و سه درهم و ثلث از تهیدستان می گرفتند . پنهان کاری و کتمان سر از اصول مسلم سازمانهای اسماعیلی بود.

تمرین ۲ : با توجه به مضمون یادداشت دوم (از ص ۲۰۸ شیعه امامیه تا ص ۲۱۶ آغاز معتزله) را بخوانید و آنرا به صورت سؤال و جواب در آورید .

یادداشتی درباره معتزله

معتزله نخستین موج راسیونالیسم (تعقل) فلسفی هستند که هنوز از قید مباحث صرفاً مذهبی آزاد نشده بودند لذا احتیاجات آنها آمیخته بی بود از فلسفه و مذهب همان اصلی که کلام نامیده می شود و منشأ این نامگذاری می تواند لوگوس منترای یونانی و میترای اوستایی باشد . و یا شاید عنوان کلام از آن جهت به این گفتگوها اطلاق شده که بحث درباره حادث یا قدیم بودن کلام الله و رابطه

خداوند با کلام خویش جای مهمی را در اندیشه پردازشهای آن عصر داشته است .

معتزله پیروان ابوحنیفه و اصل بن عطای ایرانی بودند وی از شاگردان پرهیزکار حسن بصری بود .

معتزله راسیونالیست و از اصحاب تعقل محسوب می شدند و بر مختار بودن انسان معتقد بودند ایشان امور تکوینی مانند طیش قلب را اجباری نمی دانستند ولی امور ارادی خواه عمل به مباشرت باشد مانند حرکت دادن اعضا و جوارح و خواه افعال تولیدی باشد مانند حرکت دادن چهارچرخه را تابع تصمیم انسان می دانستند .

باید توجه داشت که ایرانیان یکی از بنیان جنبش تعقل (راسیونالیسم) در مقابل تعبد (فیده ایسم) عرب بودند. این راسیونالیسم به صورتهای مختلف بروز کرد و مضمون آن این بود که نمی توان تنها به احادیث و آیات اکتفا کرد و باید به دنبال (رای) و عقل و قضاوت رفت و آیات و احادیث را تأویل و تفسیر نمود و از همان سده های نخستین اسلام نبرد میان اصحاب حدیث و اصحاب رای آغاز شد و بحث اشاعره و معتزله در گرفت .

با توجه به یادداشت سوم معتزله را تعریف کنید .

تصریح ۳ : به این پرسشها پاسخ دهید.

- خداینامه در روزگار کدامیک از شاهان ساسانی تدوین شد؟
- نام کسانی که در کار تدوین خداینامه عهد ساسانی دستی

داشته‌اند بنویسید .

- فردوسی از چه زمانی شروع به نظم شاهنامه نموده و در چه سالی آنرا پایان بخشید ؟
- تاریخ اساطیری ایران را که در شاهنامه آمده است بنویسید .
- اولین داستانی که فردوسی به نظم درآورد چه نام دارد ؟
- از چه زمانی شاهنامه فردوسی وارد مرحله تاریخی می‌شود ؟
- نقش شاهنامه در اشاعه فرهنگ ایرانی چیست ؟
- شاعرانی که از شاهنامه فردوسی تقلید کرده‌اند نام ببرید .

گفتار هیجدهم

سیری در فرهنگ سامانی و غزنوی

- با توجه به متن کتاب، (از ص ۲۲۵ تا ۲۲۷) را به صورت سؤال و جواب درآورید .

گفتار نوزدهم

تمدن و فرهنگ ایران از قرن پنجم تا اوایل قرن هفتم را بخوانید و سپس این یادداشت را به دقت مطالعه کنید .
از آغاز استقرار سلسله غزنوی در ۳۹۰ هجری قمری تا هجوم چنگیز در ۶۱۶-۶۱۷ قمری مدت بیش از دو سده و بیست

سال سلسله‌های ترك غزنوی ، سلجوقی ، خوارزمشاهی ، اتابکان و قراختاییان در کشور ایران حکمفرمایی کردند این دوران نسبت به عهد سامانی نوعی دوران رکود فکری و اجتماعی است . روش تعصب آمیز غزنوی - سلجوقی با شیوه ایران‌خواهی امیران سامانی - بویی تفاوتی محسوس داشت . با این همه تمدنی که در طی چهارصد سال سیطره و گسترش اسلام پدید آمده بود و به برکت مدنیت مختلط (سنکرتیک) که این مذهب پدید آورده بود و ایرانیان خود در آن سهمی شایسته داشتند ، در دوران سلجوقی و خوارزمشاهی نیز آن فرهنگ مترقی همچنان ادامه یافت و رنگین تر و گرانبارتر شد در این دوران برده‌داری رونقی گرفت ولی دلیلی در دست نیست که بر دگی از حدود غلامان وثاقی ، غلامان سرایی و غلامان رزمجو فراتر رفته باشد .

یکی از ویژگیهای برده‌داری در این زمان امکان تعالی بندگان بود . برخی از بندگان از بردگی به امارت و حتی سلطنت رسیدند . بردگان سرایی و وثاقی ترك نژاد غالباً لله ولله باشی (اتابیک) می شدند و سپس از همین رهگذر صاحب نفوذ می گشتند ، سلسله‌های اتابکان فارس ، آذربایجان ، یزد ، شبانکاره ، سنجار ، موصل و ممالیک مصر همه از همین نوع بندگان به قدرت رسیده بودند .

به هنگامی که امیران غزنوی و سلجوقی و خوارزمشاهی

در ایران حکومت می کردند در کنار املاک دیوانی، موقوفه به تدریج رسم واگذاری قطعه که به رسم اقطاع بدل شد متداول گردید .

(اقطاع به شکل سیورغمال در دوره ایلخانیان و تیول از دوران تیموری و صفوی تا پایان قاجاریه در ایران ادامه یافت .)

در این دوره روابط پولی و بازرگانی گسترش بسیار یافت در آستانه حمله مغول در شهرهای بزرگ و آباد ، بازارهای رنگین ، مساجد ، مدارس ، کاروانسراها ، کتابخانه ها ، کاخها و باغهای پرشکوه بسیار بوده است . امیران سلجوقی در ابراز خدمت بندگی به خلافت بغداد مبالغه می کردند و ایران دوستان در زیر لوای اسماعیلیه و شیعه اثنی عشریه و گهگاه با پرچم فلسفه و عرفان برضد افکار این امیران خلیفه پرور قیام می نمودند و روزگار را بر خادمان خلیفه بغداد تلخ و ناگوار می ساختند در این جامعه که ضمناً از جهت روابط بین المللی خود و امکان ارتباط از سویی با چین و از جانبی با اندلس و روم غنی بود .

دین اسلام و زبانهای عربی و پارسی و همچنین تمدنی مختلط و همسان اجزای درهم آمیخته این نژادهای گونه گونه و مذهب های مختلف را بهم پیوند می داد سرانجام رنسانس شرق پدیدار شد و دانشمندانی چون فارابی، رازی، ابن سینا،

بیرونی، نظام‌الملک، خیام، غزالی، بیهقی، فردوسی، ناصر خسرو، خواجه نصیر طوسی و بسیاری دیگر از میان مردم برخاستند و از این جهت این دوران از لحاظ گرانبار بودن اندیشه‌های ژرف انسانی سرشارترین ادوار تاریخ تمدن و فرهنگ ایران است.

پدیده جالبی که از دوران اوج فرهنگ ایرانی از قرن سوم تا قرن هفتم مشاهده می‌شود، عبارت است از پایان یافتن دوران اکتساب و اقتدا نسبت به علم و فلسفه یونانی و آغاز دوران شك، ابداع، اجتهاد و گرایش به مشاهده و آزمون و اندازه‌گیری طبیعت برای یافتن حقایق تازه و یا به صواب آوردن مبهمات و خطاهای گذشته و رد یا اصلاح آنها. این پدیده به‌ویژه در نزد رازی، بیرونی، ابن سینا، غزالی و سهروردی بخوبی دیده می‌شود و این یکی از خصایص عمده این دوران و از تجلیات فرهنگ این عصر است. ولی افسوس واکنش متعصبانه سلجوقیان در قبال آزاداندیشی دوران سامانی و مأمونیان این آزادنگری را عقیم کرد و عوامل اجتماعی و جغرافیایی نیز بدان مدد بخشید و سرانجام تمدن و فرهنگ در این قرن کمالی نیافت.

تفسیرین ۱: با توجه به مضمون یادداشتی که خواندند از ص ۲۲۹ تا آغاز تشکیلات اداری سلجوقیان را به صورت سؤال و جواب در آورید.

تمرین ۲: به این پرسشها پاسخ دهید.

- ضوابطی که سلجوقیان برای اداره مملکت اختیار کرده بودند چه بود ؟
- تاریخ جلالی چیست و فرق آن را با سایر تواریخ بنویسید.
- مناقبیان و فضائلیان چه عقایدی را نشر می دادند ؟
- هنر سلجوقی در چه آثاری تجلی کرده است ؟

گفتار بیستم

تمدن و فرهنگ ایرانی در دوره مغول

به این پرسشها پاسخ دهید

- شاعران و نویسندگان و حکمای عهد مغول را نام ببرید و آثار آنان را بنویسید.
- چه دانشهایی به روزگار حکومت ایلخانان در ایران مورد توجه خانان مغول قرار گرفت و گسترش یافت ؟
- هنرمندانی که از کشورهای دیگر به پایتخت ایلخانان آمدند و سبب تعاطی تمدن ایرانی و تمدن ممالک خویش شدند نام ببرید.
- منجمانی که در کار رصد مراغه باخواجه نصیرالدین طوسی کمک کردند نام ببرید.
- شعر و نثر فارسی در عهد مغول چگونه بود به تفصیل استنباط خود را در این باره بنویسید.

- استیلای مغولان چه تأثیری در ادب فارسی کرد؟ با توجه به متن کتاب نظر خود را در این باب بنویسید .
 - هنرهای عصر مغول را بنویسید و یادآور شوید چه فنونسی در این عهد مورد حمایت خانان مغول قرار گرفت و روبه تعالی نهاد.
 - تسلط مغولان چه تأثیری در هنر ایرانی گذارد ؟
 - پول کاغذی چاو در ایران چه سرنوشتی پیدا کرد ؟
- تصویرین ۱ : مبحث تصوف در ایران را به صورت سؤال و جواب درآورید.

گفتار بیست و یکم

تمدن و فرهنگ عهد تیموری

به این پرسشها پاسخ دهید

- تمدن و فرهنگ در قرن نهم هجری چگونه بوده است ؟
- تیمور در اشاعه فرهنگ ایرانی چه اثری داشته است ؟
- نظام اجتماعی دوره تیموری را بنویسید .
- هنر عهد تیموری را بنویسید و یادآور شوید چه فنونی در این روزگار رواج داشته است ؟
- ادبیات عهد تیموری را توصیف کنید و نقاط ضعف و شدت آنرا بیان دارید .

این یادداشت را به دقت بخوانید

در قرن هشتم هجری در خراسان و کرمان جنبشهایی علیه حکومت غاصب تیموری برپا شد، سربیداریه در خراسان و کرمان و مرعشیه در مازندران و گیلان و حروفیه در آذربایجان، هر یک از این جنبشها با اندیشه‌های ایران خواهی توأم بود ولی هیچیک نتوانستند آرمانهای مقدس خود را جامعه عمل بپوشانند جز آخرین جنبش این آزاد اندیشان که جنبش صوفیان پیرو شیخ صفی‌الدین اردبیلی است که در رکاب شاه اسماعیل شمشیر زدند و سلسله سیصد ساله صفوی را بنیاد نهادند.

یکی از این جنبشهای پرخروش نهضت حروفیه است که فضل‌الله حروفی استرآبادی معروف به نعیمی آنرا بنیان افکند. جنبش حروفیه پدیده‌یی ناگهانی در تاریخ ایران نیست. قبل از آن و نیز پس از آن نهضت‌هایی با آرا همانند بوده است. زیرا رابطه حروفیه با عقاید باطنیان اسماعیلی و با عقاید اهل حق (به خصوص از لحاظ اصرار در کتمان اسرار و اعتقاد به وجود ادوار در سیر عالم و ظهور مظاهر الهی در هر دور معین و قبول شخصیت الهی برای علی علیه‌السلام) و با فرقه بکتاشیه در ترکیه و با جنبش نقطویه در دوران شاه عباس کبیر و جنبش برخی از فرق در دوران قاجار بخوبی روشن است.

در مورد اعتقاد به حروف که نزد حروفیه رکنی مسلم است باید یادآور شد که در دورانی که طرز تفکر ماقبل منطقی (پره لوژیک) یا میستیک (Mystique) در شرق تسلط داشت .

انسانهای آن دوران برای همه چیز و از آن جمله برای اعداد ، حروف ، الفاظ و نامها مختصات سری قایل بودند و ریشه علوم سری و رمز آمیز که آنرا علوم «هرمستیک»^۱ به نام هرمس و یا «ازوتریک»^۲ یعنی علوم لدنی می نامند از همان زمانهای بسیار دور است ، علم حروف در زمانهای مختلف و در نزد فرقه های گونه گون در کشور ما تداول داشته است . در رساله یی منسوب به ابن سینا به نام حروف برای هر حرفی از الفبا معنایی خاص قایل شده است .

مثلاً^۳ (ل) به معنی خلقت و فیضان و تشعشع و (ط) را به معنی ماده دانسته اند . این بحث نزد متکلمان نیز سابقه داشته است مثلاً اشاعره بنا به گفته محمد بن محمود آملی در نفایس الفنون فی عرایس العیون مذهب اهل توقیع داشتند و خداوند را واضع لغات و حروف می انگاشتند و اخوان الصفا نیز در رسایل خویش به رمز حروف اشاره کرده و بدان معتقد بوده اند .

جنبش حروفیه از لحاظ محتوای فکری و نیز از

1- Hermestique

2- Esotérique

جنبه تاریخی دارای اثرات مؤثری در کشور ما بوده است این جنبش از لحاظ محتوای فکری، متضمن آموزشی صوفیانه و رمزآمیز در کهن‌ترین شکل تفکر لدنی و سری درباره خواص غریبه اعداد و حروف است و از لحاظ تاریخی جزو سلسله جنبشهای صوفیانی است که با تیموریان درافتادند. عقاید حروفیه در نقطویه و فرقه‌های دیگری که پس از آن روی کار آمدند مانند دراویش بکتاشیه ترکیه تأثیری بسیار داشته است آثار حروفی در ترکیه به همت مردی به نام فرشته‌زاده که با نگارش کتبی مانند عشق‌نامه و هدایت‌نامه، افکار حروفی را در ترکیه امروز شایع ساخت و شاعرانی مانند تمنایی و رفیعی این مسلك اهمیتی یافت و سرانجام محمدحاجی بکتاش و طرفدارانش در ترکیه توانستند فوج «ینی چری» را بوجود آورند. هنوز بکتاشیه در ترکیه، آلبانی و مصر هستند و قاهره از مراکز معتبر آنهاست.

تمرین ۱: مبحث جوانمردان (از ص ۲۶۴ تا ۲۶۸) را مطالعه نموده عقاید و آرا و روش جوانمردان را بنویسید.

تمرین ۲: فرقه نوربخشیه را با توجه به متن کتاب (ص ۲۶۸ و ۲۶۹) به صورت سؤال و جواب در آورید.

تمرین ۳: فرقه حروفیه را با توجه به یادداشتی که در این باب بیان شد از لحاظ نحوه تفکر و اندیشه بنویسید.

تمرین ۴: آرا و عقاید مشعشعیان را با توجه به متن کتاب بنویسید.

گفتار بیست و دو

تمدن و فرهنگ صفوی

این یادداشت را مطالعه کنید

تمدن و فرهنگ ایران به روزگار صفوی به دو دوره مشخص تقسیم می گردد دوره اول از زمان شاه اسماعیل اول آغاز می شود و تا دوره شاه عباس دوم ادامه می یابد در این دوره تمدن و فرهنگ به علت تمرکز و امنیت طولانی پیشرفت بسیار حاصل نموده بازرگانی بسط یافت، بازارهای داخلی رونقی گرفت و رشد اقتصادی به گسترش فرهنگ مدد کرد، کشورهای اروپایی (پرتغال، اسپانیا، انگلیس، فرانسه، روس، هلند و دربار واتیکان) به استقرار روابط با ایران بخصوص در قبال گسترش قدرت عثمانی تمایلی پیدا کردند و سفیران و بازرگانان اروپایی به ایران آمدند و تمدن غربی نخستین تأثیر خود را در برخی از آداب و رسوم زندگی و لباس و هنر ایران نمود. صفویه در برابر ترکان عثمانی و خانان ازبک به تبلیغ مذهب شیعه اثنی عشریه اقدام نمودند و مبلغانی به نام تولاییان تیراییان به اطراف فرستادند و مذهب شیعه دوازده امامی برای نخستین بار دین رسمی کشور ایران شد.

در کنار این کوششها و تلاشها جهت استقرار وضع مملکت گاه تجدیدی از علم و هنر و فلسفه روی داد و پس از دوران دیرپای تتبع و اقتدا برخی مظاهر نوآوری در شعر (سبک اصفهانی) و در فلسفه ملاصدرا (حرکت جوهری) و علوم طبیعی و ریاضی میرفندرسکی و میردامناد و شیخ بهایی دیده شد.

ولی این حرکت سریع به سوی جذب عناصر تازه در تمدن مدت بسیاری به طول نینجامید و سرانجام دوره رکود و توقف که دوره دوم فرهنگ و تمدن صفوی است آغاز گردید.

دوره دوم فرهنگ صفوی

این دوره از زمان شاه سلیمان آغاز گردیده و به عهد شاه سلطان حسین پایان می پذیرد. در این عصر اگر چه هنرمندان دوره نخستین هنوز برجای بودند ولی به علت مسایل داخلی و خارجی رکودی در هنر پدید آمد و توقف و سکون جای تحرك و پیشرفت را گرفت سرانجام دوران تجزیه و زوال نهایی نظام حکومتی صفوی فرا رسید و کشور ما به ناگاه در معرض تندباد حوادث واقع شد و سقوط و انحطاط جای تعالی و پویندگی را گرفت.

تمرین ۱: با توجه به مضمون یادداشتی که خواندید و با مراجعه به متن کتاب از صفحه (۲۷۳ تا ۲۸۱) استنباط خود را در باب

تمدن و فرهنگ صفوی بنویسید .

تشریح ۲ : تشکیلات اداری و اجتماعی عهد صفوی را با توجه به متن کتاب به صورت سؤال و جواب در آورید .

یادداشت دوم درباره علم کلام

پس از غلبه اسلام بر ایران زمین ایرانیان از طریق ترجمه آثار فلسفی و ادبی ویا از طریق دفاع از روشهای راسیونالیستی و تعقلی نسبت به احکام دین مانند اصحاب رأی و معتزله و یا از راه ایجاد بحث‌هایی فلسفی محیط ایدئولوژیک جهان خلافت را سخت تحت تأثیر خود قرار دادند در نتیجه بر اثر اشاعه منطق ، فلسفه ، استدلالات تعقلی ، مذهب ... برای اثبات عقلانسی احکام و مقررات مذهبی به علم‌الهیات و کلام متوسل شد و این دانش رواجی یافت . در ایران پیدایش کلام البته با این نام به زمان ساسانیان می‌رسد . زیرا موبدان زردشتی مجبور بودند در قبال رویه‌هایی که عیسویان نسطوری و یعقوبی و منوفیزیت و یهودیان بر آنها می‌نوشتند از خود دفاع کنند . در دوره اسلامی معتزله نخستین کسانی هستند که احتجاجات آنان آمیزه‌یی از فلسفه و مذهب بود، یعنی همان علمی که کلام نام گرفته است و همان طور که قبلاً اشارت رفت عنوان کلام از آن جهت به این مباحث اطلاق شد که بحث دربارهٔ حادث یا قدیم بودن کلام الله و رابطه خداوند با

کلام خود جای مهمی را در اندیشه پردازیهای قرون اولیه اسلامی داشته است. معمولاً بنیادگذار علم کلام معتزله را می‌دانند و این علم از سه مرحله می‌گذرد:

مرحله اول مرحله کلام معتزله، کلام معتزلی که بعدها پایه کلام شیعی قرار گرفت هم از جهت فکری و هم از لحاظ اجتماعی جنبه‌های مترقی داشت از لحاظ فکری اعاده معدوم را محال می‌دانستند، لذا معاد جسمانی را نفی می‌کردند و از جهت اجتماعی از مخالفت علویان با امویان و عباسیان پشتیبانی می‌نمودند.

مرحله دوم مرحله کلام اشعری است. ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری در چهل سالگی در جامع شهر بصره مردم را از تحولی که در افکارش رخ داده بود آگاه کرد وی ابتدا معتزلی بود، اشاعره برخلاف معتزله معتقد شدند که آدمی مجبور و غیر آزاد است. اشاعره خداوند را قابل رؤیت می‌دانستند برعکس معتزله می‌گفتند صفات خداوند زاید بر ذات اوست و هر صفتی مانند خدا قدیم است و از این جهت به قدمای ثمانیه معتقد شدند خلیفه عباسی القادر بالله که خود اهل تألیف بود جانب اشاعره را گرفت و با معتزله در افتاد و چنان در این راه افراط نمود که راهب بنی‌العباس لقب گرفت.

وی در کتاب خود «اعتقاد القادری» به تکفیر معتزله پرداخت و در حق اشاعره همان تعصبی را ورزید که مأمون

در حق معتزله اعمال می کرد .

مرحله سوم، مرحله‌ی است که کلام به صورت علمی معتبر در کنار فلسفه رشد می کند در این مرحله که سنت معتزله و اشاعره باقی مانده بود کلام اهل تسنن و تشیع با اختلاف بسیار بروز کرد ولی وجه مشترك آن پیدایش متکلمین گرانقدر و نضج کلام به صورت يك آموزش مدون و منظم است و کسانی چون قاضی ابوبکر باقلانی، سیف الدین آمدی، امام الحرمین، شمس الدین هراسی، غزالی، نسفی، شهرستانی، امام فخر رازی، قاضی پیدای، عضد الدین ایجی و تفتازانی به گسترش مباحث کلامی پرداختند در این هنگام دایره حکومت کلام توسعه پذیرفت و تنها به مسایل اختصاصی مانند اثبات صانع و صفات او و مسأله معاد دست نبرد بلکه به علت مقابله با احتجاجات فلسفه به نقد وسیع آن پرداخت و رقیب فلسفه شد و در این راه آرای حجة الاسلام غزالی و شیخ الاسلام فخر رازی اهمیت فراوان دارد .

تقرین ۱ : با توجه به یادداشت مذکور در فوق و مراجعه به متن کتاب (از ص ۲۸۱ تا آخر صفحه ۲۸۳) استنباط خود را دریاب علم کلام بنویسید و سیر تکاملی این علم را بیان کنید .

این یادداشت را به دقت بخوانید و نکات آنرا به خاطر بسپارید شاید بتوان به ضرس قاطع گفت که در دوران پیش از اسلام جز

در زمان اشکانی و ساسانی که فلسفه یونان و روم و اسکندریه و بیزانس در کشور ما راه یافته بود، فلسفه به معنای خاص کلمه وجود نداشته است. البته در سیاست و اخلاق و در مباحثی که منبعث از تجربه آدمی است همچون اندرزا و آیین‌ها و قوانین پیشرفتهایی برای جامعه ساسانی فراهم شده بود و دین زردشتی در کارزار خویش علیه آرای فلسفی گنوستیک‌ها (ادریون) و نوافلاطونیان و عقاید نصرانی و امواج الحاد آمیز ناگزیر شد وارد ساحت جر و بحث فلسفی و کلامی شود، و اندک اندک تئولوژی مستدل خود را بنیاد نهاد. ولی هیچیک از این تلاشها و کوششها به مرحله یک جهان بینی فلسفی به معنی خاص کلمه نرسید و همچنان به صورت جهان بینی دینی و تئولوژی وابسته بدان باقی ماند.

پس از اسلام ایرانیان از راه ترجمه آثار فلسفی و ادبی و یا از طریق دفاع از روشهای راسیونالیستی (تعقلی) نسبت به احکام دین (مانند اصحاب رأی و معتزله) یا از راه ایجاد بحثهایی تند و آتشین مانند دفاع از جبر در مقابل قدریه موجب پیدایش یک سلسله ایدئولوژیهای فلسفی گردیدند و این ایدئولوژیها عبارت است از فلسفه مشاء و فلسفه اشراق و حکمت عملی و در این راه از قرون اولیه اسلام تاکنون این فیلسوفان بر عهده فلسفه ایرانی حقی مسلم دارند.

ابن مقفع، واصل بن عطا، جهم بن صفوان، ابونصر فارابی، محمد بن زکریای رازی، ایرانشهری، ابوریحان بیرونی، ابوسلیمان منطقی سجستانی، اخوان الصفا، ابوعلی سینا، ابوعلی مسکویه، ناصر خسرو، عمر خیام، عین القضاة همدانی، غزالی، شهاب الدین سهروردی، شهرستانی، فخر رازی، جلال الدین مولوی، سعدی، خواجه نصیر الدین طوسی، افضل الدین کاشانی، سعد الدین تفتازانی، قطب الدین شیرازی، شیخ محمود شبستری، جلال الدین دوانی، غیاث الدین منصور دشتکی، میرفندرسکی، میرداماد، صدر الدین شیرازی، عبدالرزاق لاهیجی، حاج ملاهادی سبزواری، میرزا ابوالحسن جلوه، جهانگیرخان بختیاری، میرزا طاهر تنکابنی، میرزا مهدی آشتیانی، میرزا احمد آشتیانی، شیخ محمد تقی آملی، حاج آقا رحیم ارباب اصفهانی و سرانجام استاد جلال الدین همایی و سید ابوالحسن رفیعی و آقای طباطبایی.

برخی از این فلاسفه پیرو مکتب مشاه (ارسطو) هستند، با اندکی گرایش به سوی فلسفه افلاطون مانند فارابی، ابن سینا و بهمنیار و جمعی پیرو مکتب اشراق اند مانند سهروردی، عین القضاة همدانی، عطار، مولوی، شبستری و جمعی پیرو مکتب شکاکیت هستند مانند رازی، ابوالعباس ایرانشهری، بیرونی، خیام، حافظ و عده بی در کلام قوی دست ترند مانند غزالی، فخر رازی، تفتازانی، شهرستانی.

و جمعی به حکمت عملی توجه بیشتری نموده‌اند
مانند ابوعلی مسکویه و سعدی و جماعتی در صدد پیوند
فلسفه و کلام برآمدند مانند خواجه نصیر طوسی، ویا عرفان
و فلسفه را به یکدیگر پیوستند مانند ملاصدرا و عده‌ی شارح
فلاسفه اسلام‌اند چنانکه در این اواخر میرزا طاهر تنکابنی
و میرزا مهدی آشتیانی از این جمع‌اند .

در میان فلاسفه متأخر صرف نظر از ملاصدرا که
همه عناصر زنده عصر را در فلسفه دقیق و جاندار خود
جذب کرد جلال‌الدین دوانی و میرفندرسکی و میرداماد و
تا حدی لاهیجی از چهره‌های درخشان تاریخ تفکر فلسفی
ایران هستند . این اندیشمندان علیرغم سنت ناخوشایند
متابعت و اقتدا همه‌جا اثر انگشت خویش را در آثار خود
نهاده‌اند و از پیروی از دیگران سخت بیزار می‌جسته‌اند.
در دوران قاجار که فلسفه و ادب ایرانی پس از سالها
رکود و توقف به فعالیت پرداخت کسانی چون ملامهدی
نراقی، حاج ملاهادی سبزواری، آقاعلی زنوزی صاحب
بدایع‌الحکم و جلوه و آقا محمدرضا صهبای قمشهبی
نامبردارند که در میان ایشان حاج ملاهادی سبزواری و
میرزای جلوه، درخشنده‌گی بیشتری دارند.

تصریح ۲: با توجه به متن یادداشت دوم و مراجعه به کتاب (از ص
۲۸۳ تا ۲۸۹) سیر فلسفه در ایران را بنویسید و سپس
آنها به صورت سؤال و جواب درآوردید .

- تصریح ۳: به این پرسشها پاسخ دهید .
- بنیانگذار نقطویه کیست ؟ او در چه زمانی ظهور کرد و از زندگانیش چه می دانید؟
 - آرا و عقاید نقطویه را با توجه به متن کتاب ص ۲۸۹ بنویسید .
 - از مشایخ این طایفه چه کسانی را می شناسید نام ببرید .

گفتاریست و سوم

تمدن و فرهنگ در دوره افشاری

- در اوایل دوره افشاری وضع هنر و علم در ایران چگونه بوده است ؟
- تلاشهایی که نادر در طی دوازده سال حکومت خود برای اعتلای فرهنگ و تمدن ایرانی انجام داد برشمرید .
- فرهنگ دوره افشاری را با توجه به مضامین متن کتاب بنویسید .
- نشر و نظم فارسی در عهد افشاری چگونه بود ؟
- از آقا باقر بهبهانی و میرزا محمد تقی الماسی و ملا اسماعیل خواجویی چه می دانید بنویسید .

گفتار بیست و چهارم

تمدن و فرهنگ دوره زندگی

تشریح ۱: تمدن و فرهنگ دوره زندگی را (از ص ۲۹۷ تا ۳۰۱) بخوانید و در زیر جملاتی که در آن اختصاصاً از فرهنگ و تمدن گفتگو شده است خط بکشید، آنگاه جملات را با یکدیگر پیوند دهید و سپس به صورت سؤال و جواب درآورید.

گفتار بیست و پنجم

تمدن و فرهنگ قاجاریه

قاجاریه یکصدوسی سال در ایران پادشاهی کردند، آغاز حکمروایی نخستین شاه این خاندان (آقامحمدخان) مصادف بود با تحول صنعتی در انگلستان و انقلاب کبیر در کشور فرانسه و روی کار آمدن ناپلئون بناپارت و سرانجام رقابت کشورهای سرمایه دار اروپا بر سر تسلط بر ایران و هند و مصر؛ در این روزگاران تمدن سنتی فئودالی ایران در برابر نیروی نیرومند تمدن صنعتی سرمایه داری باخترزمین دچار بحران و تحولی تدریجی و ژرف و عمیق

گرددیده بود، نظام اجتماعی دیرپای باستانی با سرعت شگرفی به سوی انحطاط می‌رفت؛ این نظام اجتماعی آمیزه‌یی بود از مناسبات اربابی رعیتی و خانی و عشیرتی؛ به بیانی دیگر آمیخته‌یی بود از زمین سالاری (فتودالیسم) و پدرسالاری (پاتریارکالیسم) که به سبب شرایط جغرافیایی نظام عشیرتی را نیز به همراه داشت. خانهای بزرگ و کوچک قبایل با تصرف زمین‌های مشاع عشایر و غصب تیول و از راه غارتگری به زمین سالاران بزرگ بدل شده بودند، و خانی و امتیازات و ثروت آنها از راه ارث در خاندانشان استمرار یافته بود، و میان ایشان و قبایلشان علیرغم رسمها و قاعده‌ها و تشریفات، شکافی بس عمیق پدید آمده بود؛ عشایر به روزگار قاجاریه به عشایر چادر نشین و کوچنده و عشایر ده نشین (تخت قاپو شده) و نیمه ساکن تقسیم می‌شدند. کوچنده‌ها در سیاه چادرها بسر می‌بردند، و به فراخور آب و گیاه پیوسته بیلاق و قشلاق می‌کردند؛ تمایل به تجزیه طلبی و جداگرایی (سپاراتیسم) از قدرت مرکزی در این عشایر بسیار بود، آنان به سبب شیوه حیات خویش سوارکارانی ورزیده، جنگاورانی بی‌باک و دلاورانی دلیر بودند؛ زندگانی چادر نشینی و کوچ با مدنیت و تمدن سازشی ندارد، لذا این عشایر به تمدن و فرهنگ نه تنها اعتنایی نداشتند، بلکه ویرانگر آن نیز بودند؛ و سبب رکود مدنی و تخریب و بی‌ثباتی دایمی

در جامعه آنروز ایران می‌شدند. یورشهای همیشگی آنان و مناقشات خونین ایشان، در کشاورزی تأثیر بدی برجای گذارده بود، زیرا آن روش دیرهای و لغزان آبیاری کاربرزی را که شاه‌رگ‌حیات کشاورزی ایران بشمار می‌رفت دایم می‌گسست و آبادیهای سرسبزی را که کشاورزان با خون جگر فراهم آورده بودند، به‌ویسرانی و سرانجام خشکسالی می‌کشید؛ عشایر اسکان شده که بیشتر در نزدیک عشایر کوچنده می‌زیستند و به کار کشاورزی می‌پرداختند از جهت نظام معیشتی و شیوه ویرانگری همانند دیگر عشایر بودند، زیرا با مدنیت و تمدن الفتی نداشتند نظام عشیرتی و ایلاتی در دوره قاجار نظامی است نیرومند، بویژه با توجه به نقش مهم و مؤثری که خانهای عشایر و قبایل در نظام سپاهیگری داشتند، نفوذ آنان در سرنوشت کشور بخوبی مشهود است. تا قبل از دوران رضاشاه کبیر و تشکیل ارتش منظم، سپاه ایران را به‌طور عمده عشایر پدید می‌آوردند. و قبایل به عللی که یادآور شدیم و هم بدان سبب که اسلحه در دست داشتند، علیرغم قبول تبعیت از مرکز عامل مهم تجزیه قدرت سیاسی مرکزی نیز محسوب می‌شدند، عامل دیگری که در این دوران به‌رکود مدنی و فرهنگی کمک کرد، واحدهای روستایی خرده مالکی بود، این واحدها در طی سده‌های گذشته تاریخ ایران با اسلوب کار ابتدایی و یکنواخت، تنها به‌پاری چند

برزگر مزدور، اقتصاد طبیعی یا خود مصرفی و صنایع خود پسندیده خانگی را اداره می کردند، و با قبول سلطه کدخدای و ملا، تسلیم مرعوبانه والی، حاکم، نسقچی، اربابها و خانهای ده که از آنها چشم حمایت و تأمین امنیت داشتند و با پرداخت مالیاتهای گونه گون و پذیرفتن رنجها و مشقتها و خواریهای بسیار به يك عنصر بی تحرک در پیکر جامعه فئودال آنروز بدل شده بودند، تولید کشاورزی اعم از زراعت و دامداری در ساحت عشیره و ده انجام می گرفت و تولید صنعتی در کارخانهها و کارگاههای صنایع دستی، دکانهای پیشه و روان، خانههای روستایی و شهری به همت کدبانوهای ماهر پرکار صورت می پذیرفت. و انواع محصولات مختلف که نمودار تکامل دیرنده مدنیت ایرانی بود، به بازارهای آنروز عرضه می شد. این فرآوردهها که بیشتر منسوجات و فرشهای زیبا و خوش نقش بود، در ایران و سایر کشورهای جهان خواستار داشت.

در نیم قرن اول سده نوزدهم که دوران سلطنت فتحعلیشاه و محمدشاه و اوایل کار ناصرالدین شاه است جامعه ایرانی با رویدادهایی روبرو شد که برای مقابله با آنها به هیچوجه آمادگی نداشت. انقلاب بورژوازی در فرانسه عروج و سقوط ناپلئون بناپارت و رقابت خصمانه او با کشورهای اروپایی، خاصه انگلستان، بسط فعالیت کمپانی هند شرقی و فرمانفرمایی انگلیس در شبه قاره هند،

گسترش فعالیت مستعمراتی اروپاییان، مداخله نظامی استعمارطلبان انگلستان و امپراطوری روسیه و شکست‌های پیاپی نیروی فتحعلیشاه ایران را که تا آن زمان کشوری بود نه مستعمره و نه وابسته، به‌عرصه پرهیاهوی رقابت تحریک‌آمیز استعمارگران مبدل ساخت. از این رهگذر جامعه سنتی از عزلت قرون وسطایی درآمد و در معرض تندباد حوادث زمانه قرار گرفت. حکومت و نظام سنتی اجتماعی در ایران با مداخله روزافزون دولتهای استعماری اروپا، (امپراطوری انگلستان و تزاریسم روسیه و امپراطوری فرانسه) سرمنشأ حوادث مبهم و پیچیده در این سرزمین گردید، که سرنوشت کشور را در مسیر تازه‌یی قرار داد، در نتیجه از قرن سیزدهم به‌تدریج کشور ایران از صف کشورهای طلایه‌دار تمدن خارج شد و سر به‌نشیب نهاد، دولت ایران که به علت وجود دیوار سطبری چون کشور عثمانی از اروپا و تحولاتش جدا مانده بود، درصدد برآمد با این تمدن شگرف آشنا شود برای نیل به این هدف در سال ۱۸۱۱ میلادی برای فرستادن محصل به‌خارج اقدام شد، میرزا محمد کاظم و حاجی بابا افشار به‌عنوان نخستین محصلان ایرانی به‌فرنگ رفتند، حاجی بابا در لندن پزشک شد و به‌وطن بازگشت، در سال ۱۸۱۵ میلادی پنج محصل دیگر به‌همت عباس‌میرزا نایب‌السلطنه به‌لندن رفتند تا پزشکی، ریاضی، علوم طبیعی، زبان و توپخانه را

فراگیرند، از این گروه میرزا جعفر مهندس (مشیرالدوله) و میرزا محمد صالح شیرازی صاحب نام و نشانی شدند و در اشاعه فرهنگ اروپایی در ایران سهمی شایسته دارند، میرزا صالح در بازگشت از انگلستان به فارسی ساده و روشن سفرنامه‌یی نوشت که تنها يك سفرنامه نیست بلکه متضمن دیدگاه سیاسی نویسنده است، او با دقتی خاص درباره نظام سیاسی انگلستان به گفته وی (نظام ولایتی) سخن گفته است و از مشورت‌خانه (پارلمنت) و مجلسین عوام (خانه وکیل رعایا) و مجلس لردها (خانه خوانین) و طرزتنظیم و تصویب قوانین که او گاه احکام مشورت‌خانه و گاه قاعده و قانون ولایت می‌خواند، اطلاعاتی داده است و همچنین درباره طرز تصویب بودجه (وجوه دیوانی) و مالیاتها (خراج و منال دیوانی) توضیحاتی نگاشته است سفرنامه میرزا صالح متضمن اطلاعاتی درباره فرانسه و انقلاب آن کشور و ظهور و عروج ناپلئون است. میرزا صالح با ایجاد مطبعه سربی در تهران و سپس مطبعه سنگی در تبریز و انتشار نخستین روزنامه فارسی یا کاغذ اخبار به روشن شدن اذهان کمک شایسته‌یی کرد؛ در کنار این سفرنامه از سفرنامه خسرو میرزا که در سال ۱۸۲۹ میلادی به روسیه رفته بود باید نام برد، نویسنده این سفرنامه میرزا مصطفی خان افشار است که خود را روزنامه نویس خسرو میرزا معرفی می‌کند، در این سفر میرزا تفی‌خان

امیر کبیر هم همراه خسرو میرزا بوده است. مضامین این سفرنامه نیز در تنویر افکار عمومی آن دوران سهم مؤثری داشته است.

در جامعه این عصر دولت، دربار یا به اصطلاح آنروز (در خانه) از یکدیگر جدا نبود و سلطان اگر چه يك قدرت روحانی و ثنوکراتیک نبود، ولی احترامی آمیخته به تقدس داشت، دربار سلطان که در آن خواجگان، کنیزان گرجی و سیاهان حبشی و زنگباری در کنار هم می‌زیستند، سازمان دولت یا دیوانخانه را در کنار خود داشت و از ولیعهد، شاهزادگان، زنان حرم، صدراعظم و دیگر وزیران، مستوفیان، ایلچیان، خواجه سالاران، نسقچی‌ها و فرشان پدید آمده بود، ولیعهد از زمان عباس میرزا در آذربایجان می‌زیست و به تدریج در تبریز دربار خردتری نظیر تهران تشکیل شده بود، فرزندان دیگر پادشاه هر يك بیه عنوان والسی در گوشه‌یسی از کشور بساط قدرت گسترده بودند، و گاه مانند ظل السلطان که در اصفهان می‌زیست با پادشاه رقابت می‌کردند، صدراعظم در دیوانخانه شخص اول بود. از پادشاه و صدراعظم در دیوانخانه شخص اول بود. از پادشاه و صدراعظم گذشته، قدرت استواری که در کشور حکومت می‌کرد، روحانیت بود، و مؤسساتی مانند مساجد، بقاع متبرکه، تکایا، حسینیه‌ها، مکاتب و مدارس قدیمه و محاضر شرع و اوقاف را در اختیار داشت و با رقیبان خویش چون اخباری و صوفی

و شیخی سرگرم مبارزه بود، و گاه برای مرعوب ساختن دولت و مردم، جنجال تازه‌یی به‌راه می‌انداخت. اکثر روحانیون آن زمان به حکم حدیث «من تشبه بقوم وهو منه» هرگونه اخذ تمدن اروپایی را مطرود می‌شمردند و در این راه از بذل هیچگونه کوششی فروگذاری نمی‌کردند، و گاه صحنه‌های دردآلودی پدید می‌آوردند، از جمله آنکه وقتی میرزا حسن رشیدی در سال ۱۸۸۷ - ۱۸۸۸ میلادی نخستین مدرسه را به طرز جدید در تبریز دایر کرد، واکنش عده‌یی از روحانیون به حدی بود که طلاب را برانگیختند و مدرسه را ویران ساختند. ولی رشیدی سرسختی نشان داد و بار دیگر در ششکلان تبریز و سپس در تهران دبستانی به سبک جدید بوجود آورد. یکی دیگر از دلایل مخالفت روحانیون با حکومت رقابت آنان در مسأله محاکمات بود. محاکمات شرعی را روحانیت در اختیار داشت ولی محکمه عرف در دست پادشاه بود، و به وسیله شاهزادگان و حکام و داروغه‌ها و کلانتران و گزیده‌ها آنرا اداره می‌کرد. همین که روش جدید اروپایی در ایران رخنه کرد، مناقشه روحانیون و دولت بیشتر شد روحانیون برای جلوگیری از اشاعه فرهنگ و معارف جدید، مدارس قدیم را در اختیار گرفته در اداره آن سخت می‌کوشیدند، و علومی چون نجوم، ریاضیات، علوم طبیعی، پزشکی، شعر و ادب، لغت، تاریخ، فقه، اصول، درایه، حدیث، فلسفه

و منطق را در آن مدارس تدریس می‌کردند طلاب به‌سبک قدیم در حجره‌های مدارس می‌زیستند و با پول مختصری که دریافت می‌داشتند، زیر نظر علما و مجتهدان موافق متن کتاب (سطح) و یا در طی بحث‌های پرشور (خارج) در علم منقول و معقول به‌مقام اجتهاد می‌رسیدند، در این عصر خلاقیت و نوآوری و شک بنیادی در جزئیات موجود و جستجوی مشتاقانه در راه معارف نو و تجربه و آزمون‌گرایی از عهد صفوی بسیار کمتر است و این خود نشانه سترون‌ماندن فرهنگی است که عصاره روح بخش آن روز بروز روبه زوال و نیستی نهاده بود و به تکرار سخن اساتید پیشین اکتفا می‌شد. در کنار اشاعه معارف اسلامی رشته‌های دیگر فرهنگ در سایه حمایت پادشاه و شاهزادگان و اشراف زیست حقیرانه‌یی می‌کرد، و آن شعر و نویسندگی و تاریخ نویسی و طب و نجوم بود، در همه این رشته‌ها همان شیوه اقتدا (اپیکونیسیم) دیده می‌شود در دوران سلطنت قاجاریه و از ابتدای پادشاهی فتحعلیشاه شعر در سیمای بازگشت به سنن دیرینه شاعران خراسان و عراق تجدید حیات کرد و چکامه‌سرایان و غزل‌سرایانی که اقتداگران چیره دستی بودند بر روی کار آمدند، در این عصر شعر یا مدیحه‌های سخیف و هجوهای رکیک بود و با عشق‌هایی با احساسات عاریتی و تصنعی و گاه منحرف و با سوگ‌نامه‌های ملال‌انگیز، ولی نثر در این زمان بر حسب

ضرورت می‌کوشید از حیطة عبارت پردازیهای خنك درآید و تلاش می‌کرد به زبان محاوره نزدیک شود، در این دوران زبان ترکی در محاورات دربار و ارتش بیه کار می‌رفت و زبان فارسی به عنوان زبان کتبی دیوانخانه و ادبیات مرسوم بود .

فارسی که در آنروزها رواج داشت ، فارسی امروز نبود که با جذب تدریجی عناصر لفظ عوام و زبان روستاها و نوسازی گنجینه مفاهیم و تعبیرات خویش ، با تحول علمی و فنی و اجتماعی سازگار گشته به زبان رسمی و عمومی مشترك ملی بدل شده است، این فارسی خاصه در عهد ناصری شروع به تکامل کرد و نوشته روشن بینان و سپس مطبوعات انقلابی و احزاب سیاسی و مدارس جدید آنرا با سرعت متحول ساخت و معادلهایی برای مفاهیم اروپایی وضع شد . زبان در آغاز دوران قاجار لفظ قلم مستوفیانه‌یی است که از پشتوانه دیرینه ادبیات بهره می‌گیرد، ولی با زبان محاوره مردم پایتخت اختلاف دارد . با این حال زبان فارسی در این عصر در عثمانی و قفقاز و ترکستان روس و هند و افغانستان زبان متداول محسوب می‌شد و مردم این نقاط بدان سخن می‌گفتند و کتب نویسندگان ایرانی را در مدارس می‌خواندند و به فرا گرفتن زبان فارسی شوقی وافر نشان می‌دادند .

مجموعه حوادث داخلی و خارجی دوران فتحعلیشاه،

محمدشاه و اوایل ناصرالدین شاه منشأ پیدایی دو جریان شد که به تکامل فرهنگی در این عصر کمک ارزنده‌ی کرد:

۱- اقدامات اصلاحی هیأت حاکمه خاصه در دوران

صدارت میرزا ابوالقاسم قائم مقام وزیر محمدشاه و در عرصه صدارت میرزا تقی خان امیر کبیر وزیر ناصرالدین شاه ؛ قائم مقام در دوران پیشکاری عباس میرزا نایب السلطنه به همراه اونقش اساسی در تجدید سازمان ارتش عشایری، چریکی ایران و اسلحه سازی ایفا کرد و در برابر سیاست تخریبی و استعماری خارجیها ایستادگی نمود مالیه را مرتب کرد ، و از رشوه خواری جلوگیری نمود، چاپارخانه را منظم ساخت و ارتباط فرهنگی ایران را با خارج گسترش داد ، میرزا تقی خان امیر کبیر در تمام مدت سه سالی که با لقب امیر کبیر و اتابک اعظم امور کشور را در دست داشت کارهای پرارزشی نمود از جمله آنکه روزنامه وقایع اتفاقیه را منتشر ساخت و مردم ایران را از رویدادهای سیاسی و فعالیتهای لیبرال های اروپا و پیشرفتهای علمی و اکتشافات جهان با خبر ساخت، وی مؤسسات چاپ را گسترش داد ، چاپارخانه را به سبک جدید کرد، ارتش را اصلاح نمود ، بودجه را تعدیل کرد و با وضع مالیاتهای تازه به مملکت سر و سامانی بخشید. کارخانه های شکر سازی ، ریسمان بافی ، بلور سازی ، چلووار بافی ، توپ ریزی و اسلحه سازی تأسیس کرد از

محاكماتی که روحانیون انجام می‌دادند کاست و دعاوی را به دیوانخانه احاله کرد ، و با صدور تعلیقه‌یی به اقلیتهای مذهبی آزادی عمل بخشید و از رشوه خواری جداً جلوگیری به عمل آورد .

ایران در عهد ناصری با جمعیتی در حدود نه میلیون نفر که لردکرزن بیش از نیمی از آنان را دهقان و کمتر از نیم دیگر را شهرنشین و افراد ایلات و عشایر می‌داند با چهار ایالت وسی ولایت باکندی سعی می‌کرد از چهارچوب قرون وسطایی بدرآید و به يك جامعه نیمه فئودال نزدیک شود . در این دوران در همسایگی ایران حوادث مهمی رخ داده بود ، انقلاب هند (۱۸۵۷-۱۸۵۹) که در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه رخ داد و تأثیر مستقیمی به سود ایران در برهم زدن نقشه‌های نظامی انگلستان در جنگ بوشهر کرد .

حوادثی که در ترکیه به وقوع پیوست و سرانجام منجر به آن شد که در سال ۱۸۷۱ اعلام مشروطیت در آن کشور شود و در سال ۱۸۳۹ خلیفه عثمانی فرمان یا (خط شریف گلخانه) را برای استقرار قانونی که آنرا تنظیمات خیریه می‌نامیدند صادر کرد، در سال ۱۸۵۶ (خط‌همایون) صادر شد . برای فرزندان اشراف مدارس به سبک جدید به نام مکتب سلطانی یا (مکتب ملکیه) دایر گردید و برای دختران، دارالمعلمات ایجاد شد. این حوادث در ایران

تأثیر بسزایی داشت، میرزا حسین خان قزوینی (مشیرالدوله) که بعدها سپهسالار اعظم لقب یافت در دوران مأموریت خود در خاک عثمانی در ضمن گزارش‌های رسمی متعدد، حوادث عثمانی را به این قصد که شاه و رجال ناصری را بخود آورد شرح می‌داد، سرانجام این رفتار بی‌سود نبود. در مدت قریب به نیم قرن عهد ناصری بویژه سه دهه آخر آن دوران دگرگونی‌های مهمی در بافت و ساخت جامعه سنتی فتووال ایران است جنگها و جنبش‌ها و رفورم‌های گونه‌گون، روابط با کشورهای اروپایی و مجاور و تأثیرات روز افزون تحولات بزرگ جهان بویژه رخنه سرمایه‌های خارجی در ایران جامعه سنتی را از روند آهسته خود باز داشت و در آن تغییرات چشم‌گیر کیفی پدید آورد. پیشه‌وران شهر و ده، کارشان روبه‌کسادی گذارد زیرا کالای پیشه‌وری که با دست تهیه می‌شد، تاب رقابت با کالای صنعتی اروپا را نداشت منسوجات سنتی مانند مخمل، تافته، زری قلمکار، ترمه، شال و حریر که زمانی از اقلام مهم صادراتی ایران بود، به تدریج از رونق افتاد و جای خود را به نوع دیگر صادرات که مورد نیاز بازارهای اروپایی بود، مانند خشک‌بار، قالی، ابریشم، کتیرا، پنبه، برنج داد ضمناً طبقه کارگری پدید آمد که تعدادشان در حدود یک‌هزار و هفتصد نفر بود.

از مشخصات این عهد جدا شدن تدریجی دستگاه

دولتی بود از دربار (درخانه). ناصرالدین شاه بر اثر تلقین اطرافیان خویش و به قصد جلب رضایت روشنفکران آزادیخواهی که خواستار اجرای قانون و تنظیمات در ایران بودند در سال ۱۲۷۵ هجری به ایجاد اولین هیأت دولت در ایران و نخستین مشورتخانه دست زد، در سال ۱۲۸۹ هجری اساسنامه دربار اعظم نوشته شد و در همین سال مجلس مشورت وزرا بوجود آمد، که سرانجام نه وزارتخانه تأسیس گردید. ولی تنها سه وزارتخانه (مالیه، جنگ، خارجه) دستگاه اداری منظم داشت و دیگر وزارتخانه‌ها عنوانی بی‌اساس بود. پس از تشکیل بریگادقزاق در سال ۱۲۹۶ هجری قمری زیر نظر کلنل روسی دومانتوویچ و آمدن افسران اطریشی به ایران بار دیگر نوسازی ارتش و ایجاد کادر افسری آغاز شد؛ این اقدامات را باید تحول در سیمای اداره دولتی کشور و سرآغاز پیدایش قشر مأموران دولتی دانست که با مستوفیان و دیوانیان گذشته تفاوت داشتند.

۲- روشنگران این عصر

میرزا صالح شیرازی سعی کرد با انتقاد از نظام سنتی فتووالی ایران و دادن طرحی مشخص يك نظام بورژوازی لیبرالی در ایران برقرار شود. در خارج ایران نیز در شهرهای قفقاز، هند، مصر، عثمانی، فرانسه،

انگلستان نیز ایرانیان روشنفکر بنای مخالفت باحکومت ناصری را گذاشتند ، بر اثر اعزام محصل به خارجه و با تحصیل فرزندان اشراف دز مدارس اروپا و یا در مدارس نوبنیاد داخلی، روشنفکران غیرمذهبی تازه‌یی پا به صحنه اجتماع گذاشتند که در روشن ساختن افکار عمومی سهمی درخور توجه دارند. از خارج کسانی چون سیدجمال‌الدین حسینی اسدآبادی معروف به افغانی و میرزا فتحعلی آخونداف مردم را به نظام دموکراسی می‌خواندند و پرنس ناظم‌الدوله ملک‌خان فرزند میرزا یعقوب ارمنی مترجم دوران محمدشاه نیز از پیشوایان این روشنگران بود . میرزا عبدالرحیم طالب‌اف تبریزی افکار مترقی فتحعلی آخونداف را در ایران اشاعه می‌داد و کسانی چون میرزا زین‌العابدین مراغه‌یی نویسنده سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ که از عقب‌ماندگی ایران رنج بسیار می‌بردند، دمی آرام ننشسته و با نوشتن و گفتن مردم را به سوی تمدن نو می‌خواندند ، ملک‌خان می‌گفت تمدن فرنگی را باید بدون تصرف اخذ کرد ، ولی طالب‌اف بر آن بود که جز علم و صنعت فرنگ چیز دیگری نباید از اروپاییان به‌عاریت گرفت این روشنگران با استفاده از آزادی‌هایی که داشتند، به‌نشر مجلات و روزنامه‌هایی مبادرت جستند تا از این‌راه بهتر بتوانند به‌هموطنان خویش در راه رسیدن به تمدن غربی کمک کنند . از آنجمله‌اند : اختر در اسلامبول که

به مدیریت محمدطاهر تبریزی در ۱۲۹۲ هجری تأسیس شد و نویسندگانی مانند میرزا آقاخان کرمانی، شیخ احمد روحی، میرزا مهدی خان زعیم الدوله تبریزی، میرزا علی محمدخان کاشی، میرزا حبیب اصفهانی، میرزا یوسف خان مستشارالدوله تبریزی داشته است نفوذ این روزنامه در ایران بدانجا رسید که طرفداران آنرا به طعنه اختری مذهب می گفتند. روزنامه دیگر قانون بود که ملکم آنرا در ۱۸۹۰ میلادی در لندن تأسیس کرد، سید جمال الدین اسدآبادی عروة الوثقی را به عربی در ۱۸۸۴ در پاریس منتشر ساخت و سپس ضیاء الحاقین را در ۱۸۹۲ میلادی در لندن نشر داد. ندیم الدوله در سال ۱۸۹۳ روزنامه حکمت را در قاهره منتشر کرد و سپس ثریا و پرورش نیز در این شهر منتشر شد. در سال ۱۸۹۴ در شهر کلکته، سید جمال الدین کاشانی معروف به مؤید الاسلام روزنامه حبل المتین را به سردبیری شیخ یحیی کاشانی نشر داد، این روزنامه ها که در دوران سلطنت ناصرالدین شاه و بویژه سالهای آخر سلطنت وی منتشر می گردید در بیداری مردم و نیز در پیدایی زبان خالی از تکلف و نشر ساده فارسی سهم برجسته ای دارد. برخی از این روزنامه ها در ایران نقش اساسی در بیداری افکار داشته است، اختر و حبل المتین و قانون از این نوع اند. در میان این روشنگران ملکم خان را نماینده تمام عیار لیبرالیسم و نوگرایی و غرب منشی

دانسته و سیدجمال‌الدین را نماینده اتحاد اسلام و آقاخان کرمانی و حاج زین‌العابدین مراغه‌بی را مروج ناسیونالیسم و طالب‌اف را سخنگوی فصیح اندیشه‌های مردم گرایانه و دمکراتیک بشمار آورده‌اند^۱ درک ناصرالدین شاه از تمدن فرنگی که ابتدا وصف آنرا شنیده و سپس آنرا بچشم دیده بود، درکی سطحی بود و برای وی شیوه زندگی اروپایی یعنی لباس، اثاث، رفتار و خانه بیشتر مورد توجه بود. تا آنچه که پایه‌های واقعی پیشرفت جوامع اروپایی را تشکیل می‌داد. از این جهت کوشید، دورنمایی از تمدنی که پرتو آن چشمانش را خیره ساخته بود بوجود آورد و در این راه کوشش روشنگران نیز توانست دید او را تا حدی تغییر دهد، او پذیرفت که باید بجای قشر کهنه‌پرست اداری يك حکومت به سبک روسیه و اطریش بوجود آید. از این جهت به تأسیس دارالشورای کبری و هیأت وزیران و تنظیم دستگاه تقنینیه به نام دربار اعظم دست زد که در عمل نتیجه مؤثری برای مردم دربر نداشت تأسیس دارالفنون، ایجاد خطوط تلگراف، ایجاد يك راه آهن كوچك میان تهران و شهر ری، کشیدن چراغ‌گاز، دایر کردن واگن اسبی، ایجاد نظمیه و پلیس، تهیه دایرةالمعارفی به نام نامه دانشوران، ترجمه برخی از رمانهای معروف اروپا، تغییر لباس مردان و زنان درباری از اقدامات تجدد خواهانه و رفورمیستی اوست نتیجه این

تغییرات پدید آمدن تمدنی بود متضاد که از تمدن شرقی و غربی چیزهایی به همراه داشت ولی نه این بود و نه آن اما يك ثمره بسیار سودمند در کنار داشت و آن بیداری مردم بود. نخستین واکنش مردم پس از دوران طولانی آرامش دوره ناصری جنبش تنباکو است که مردم به فتوای میرزای شیرازی یکی از روحانیون با نفوذ آنروز، امتیاز تنباکو را که در سال ۱۸۹۰ به تالبوت انگلیسی داده شده بود لغو کردند و پس از ترور ناصرالدین شاه جنبش دیگر انقلاب مشروطیت است که از میان مردم برخاست و سرانجام خواسته‌های آنانرا به تحقق نزدیک ساخت، این جنبش از ثمرات منطقی تلاشهای روشنگرانی بود که سهم آنان را نمی‌توان در پیدایش حکومت مشروطه نادیده گرفت از آنجمله‌اند سیدجمال‌الدین اسدآبادی، پرنس ملکم‌خان، میرزا آقاخان کرمانی، شیخ احمد روحی، طالب‌اف، ملك المتكلمین، سید محمد طباطبایی، سید جمال واعظ. این روشنگران با حرارت بسیار لزوم تنظیم دستگاه دیوان پادولت، ضرورت وضع قوانین، لزوم بسط صنعت، ضرورت مقاومت در برابر حکم و کاستن از اختیارات سلطان قاجار و اشراف و ضرورت کسب علوم جدید و تمدن جدید اروپا و ایجاد راههای ارتباط را خواستار بودند، و آرمان مشروطه خواهان راهمین خواسته‌ها تدوین می‌کرد. سرانجام بر اثر تلاش پی‌گیر مردم ایران شاه قاجار ناگزیر شد فرمان مشروطیت را در

تاریخ چهاردهم جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ هجری قمری صادر کند و زنجیرهای استبداد را که مانع پیشرفت ایران به سوی تمدن بود بگسلد. مشروطیت در ایران ثمرات بسیار داشت که اهم آن آشنا شدن مردم به حقوق حقه خویش بود، در پرتو آزادی نسبی که حکومت مشروطه به مردم اعطا کرد سینمای فرهنگ و تمدن تغییر یافت، نهادهایی از فرهنگ و تمدن غربی در تمدن ایرانی رسوخ کرد و به یاری مطبوعات آزادیخواه مردم ایران با عناصر تمدن فرنگی آشنایی حاصل نمودند و همین الفت با تمدن غربی و شعائر آن بود که حکومت لرزان قاجار را که تاب تحمل پیشرفت ایران بسوی تمدن و فرهنگ متعالی را نداشت، واژگون ساختند و زمام امور را در کف حکومتی نهادند که از هر جهت آماده برای پذیرش فرهنگ استوار ایرانی و جهش آن بسوی کمال بود.

به این پرسشها پاسخ دهید

- به روزگار کدامیک از شاهان قاجار در ایران به تقلید از کشورهای اروپایی وزارتخانه تأسیس شد؟
- کوششهایی که در عهد ناصرالدین‌شاه برای آشنا شدن با تمدن فرهنگی انجام گرفته است چه بوده است؟
- پست و تلگرافخانه در ایران چه مرحله‌ای را پیموده است؟
- کارخانجاتی که در عهد قاجار در ایران تأسیس شد نام

- روزنامه در زمان قاجار چه تطوراتی یافت و تأثیری که در اشاعه فرهنگ غربی داشته است چه بود؟
- مذهب شیخیه و آرا و عقاید این طایفه را شرح دهید.

گفتار بیست و ششم

اعلیحضرت رضاشاه کبیر

تمرین ۱: وقایعی را که از چهاردهم اردیبهشت ۱۳۰۵ تا سوم شهریور ۱۳۲۰ در کشور ما رخ داده است با توجه به متن کتاب به صورت سؤال و جواب درآوردید.

تمرین ۲: پس از فراغ از خواندن کتاب درباره این پرسشها به تفصیل نظر خود را بنویسید.

- از میراث فرهنگی خود چگونه پاسداری کنیم؟
- فرهنگ و اقتصاد چه پیوندهایی با یکدیگر دارند؟
- تصویری از فرهنگ که در ذهن خود دارید؟
- انسان بی فرهنگ یا انسان با فرهنگ کدامیک مورد قبول شماست به چه دلیل؟

برای اطلاع بیشتر درباره رویدادهای نیم قرن اخیر

به این کتابها مراجعه کنید.

- ۱- مأموریت برای وطنم به قلم شاهنشاه آریامهر.
- ۲- اسرار کودتای دولت را فاش می کنم نوشته سیدضیاءالدین طباطبایی.

- ۳- اعلیحضرت محمدرضا پهلوی آریامهر ترجمه صادق نشأت
ناشر مدرسه عالی ترجمه.
- ۴- رضاشاه کبیر نویسنده شاهنشاه آریامهر در کتاب مردان
خود ساخته .
- ۵- اسرار سیاسی سلطنت رضاشاه کبیر نوشته رحیمزاده صفوی.
- ۶- پیشرفتهای ایران در دوره پهلوی نوشته شادروان سعید
نفیسی .
- ۷- ایران در صد و هفتاد سال اخیر نوشته سعید نفیسی .
- ۸- آریامهر نوشته صادق کیا ناشر وزارت فرهنگ و هنر .
- ۹- محمدرضا پهلوی آریامهر شاه ایران نویسنده علی اصغر
شمیم .
- ۱۰- تاریخ ارتش نوین ایران نوشته ارتشبد دکتر بهرام آریانا.
- ۱۱- تاریخ شهرسازی رضاشاه پهلوی از سوم اسفند ۱۲۹۹ تا
۱۳۲۰ نوشته سعید نفیسی .
- ۱۲- خاطرات و خطرات از مهدی قلی هدایت .
- ۱۳- انقراض قاجار و تشکیل سلسله پهلوی نوشته حسین مکی.
- ۱۴- زندگانی من نوشته عبدالله مستوفی .
- ۱۵- والاحضرت همایونی (دو سال در دانشکده افسری) نوشته
سروان لیبیب و سروان امینی .
- ۱۶- واقعه هفدهم آذر نوشته علی اصغر امیرانی .
- ۱۷- خاطرات اعلیحضرت رضاشاه پهلوی نویسنده والاحضرت
شمس پهلوی .

- ۱۸- تاریخ مختصر مجلس شورای ملی ایران نوشته سید حسن تقی‌زاده .
- ۱۹- تاریخ بیداری ایران نوشته حبیب‌الله مختاری .
- ۲۰- خاطرات فرخ .
- ۲۱- خاطرات مشفق کاظمی .
- ۲۲- خاطرات عبدالحسین مسعود انصاری .

فہرست ما

فہرست نام کسان

فہرست نام جاہیا

فہرست قبیلہ ما و طایفہ ما و فرقہ ما

فہرست نام کتابا

فہرست نام کسان

- | | |
|------------------------------|--|
| آقازمان اول : ۲۹۹ | آپولونیدس : ۱۲۷ |
| آقازمان ثانی، کریم خان : ۲۹۹ | آنبین : ۲۲۰ |
| آقاصادق : ۲۹۹ | آنورفرن بیغ : ۱۶۵، ۱۶۴ |
| آقاعباس : ۲۹۹ | آتوسا : ۱۳۱ |
| آقاعلی حکیم : ۲۸۸، ۳۰۴ | آجر تراش، شیخ محمد : ۲۷۵ |
| آقامحمدخان قاجار : ۳۰۲ | آذرباد مارسپندان : ۳۴۳ |
| آقامحمدعلی : ۲۹۹ | آذر بیگدلی، لطفعلی : ۲۹۸ |
| آقانجف : ۲۹۹ | آذرپاد : ۱۶۵ |
| آقاہادی : ۲۹۴ | آذرفرن بیغ : ← آنورفرن بیغ |
| آگامنون : ۲۲ | آرش : ۱۱۴، ۱۱۷ |
| آلتون، جان : ۲۹۵، ۲۹۴ | آریارامنہ : ۳۵، ۵۰، ۵۲ |
| آمازیس : ۱۳۱ | آشتیانی، آقامیرزا احمد : ۲۸۸ |
| آمپدوکل : ۳۴۳ | آشتیانی، حاج میرزا احسن : ۳۰۳ |
| آناکساگوراس : ۳۴۳ | آشوربانی پال : ۴۹ |
| آنکتیل دوپرون : ۳۶ | آغاچی، امیرابوالحسن علی بن الیاس : ۱۸۵ |
| اباقاخان : ۲۴۴ | آقاباقر : ۲۹۹، ۲۹۵ |
| ابالیش : ۱۶۵ | آقاخان کرمانی : ۳۹۴، ۳۹۵ |

- ابدال بيك : ۲۹۹
- ابراهيم (پيامبر) : ۱۶۲، ۱۴۷
- ۲۰۹
- ابراهيم بيك : ۳۹۳
- ابراهيم بن يسار نسائي : ۱۵۲
- ابن ابى اصيبعه : ۱۵۵
- ابن اثير : ۱۵۸، ۱۶۲، ۲۳۶
- ابن العربي، محبى الدين : ۱۳۲، ۲۴۶، ۲۵۳
- ۲۵۴
- ابن النديم : ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۵۱
- ابن بابويه : ۲۷۳
- ابن بلخى : ۲۰۰
- ابن بى بى : ۲۴۲
- ابن تركه اصفهاني، صائن الدين : ۲۸۷
- ابن خلدون : ۱۵۲
- ابن زياد : ۳۴۷
- ابن سريج : ۱۵۶
- ابن سينا : ۲۰۲، ۲۱۵، ۲۲۷، ۲۸۶، ۲۸۷
- ۳۵۷
- ابن شهر آشوب : ۲۷۳
- ابن طبرى : ۱۵۱
- ابن عربشاه : ۲۶۴
- ابن عميد، ابو الفضل : ۲۰۲
- ابن فارس : ۲۵۴
- ابن كثير : ۱۵۲
- ابن مسكويه، ابو على : ۷۳، ۱۴۰، ۲۰۲
- ۲۸۴، ۲۱۴
- ابن مقفع : ۱۳۹، ۱۴۰
- ابن هندو : ۱۹۸
- ابن يونس : ۱۲۹
- ابو الحسن احمد (از آل بويه) : ۱۹۹
- ابو الحسن صوفى : ۱۹۹
- ابو الحسن عامرى : ۲۸۴
- ابو الحسن على (از آل بويه) : ۱۹۹
- ابو الحسن على بن ابراهيم : ۲۰۰
- ابو الحسن محمد بن شعيب البيهقى : ۲۲۶
- ابو الخير بن خمار : ۲۲۶
- ابو العباس اعمى : ۱۵۲
- ابو العلاء گنجوى : ۲۳۰
- ابو الفتح بستى : ۱۸۳، ۲۱۵
- ابو الفداء : ۱۶۲
- ابو الفضل ساوجى : ۳۰۴
- ابو قابوس : نعمان بن منذر
- ابو القاسم على بن محمد : ۲۲۶
- ابو المظفر اسفزارى : ۲۳۶
- ابو المعالى محمد بن عبيد الله علوى : ۲۳۴
- ابو المعالى نصر الله بن محمد : ۲۳۳
- ابو الوفا محمد بن محمد بوزجاني نيشابورى :

ابو عبدالله مالك بن انس : ۲۰۸
 ابو عبيد جوزجانی : ۲۲۷
 ابو عبیده معمر بن مثنی : ۱۷۴
 ابو علی پارسی : ۲۰۰
 ابو علی حسن (از آل بویه) : ۱۹۹
 ابو علی سینا : ← ابن سینا
 ابو علی فارسی : ۲۱۴
 ابو علی قطان مروزی : ۲۳۳
 ابو علی مسکویه : ← ابن مسکویه
 ابو مسلم عبدالرحمن بن مسلم مرورودی :
 ۳۴۸، ۳۴۷، ۱۷۰، ۱۶۹
 ابو معشر بلخی : ۲۸۴
 ابو منصور علی بن احمد اسدی : ۲۳۴
 ابو موسی اشعری : ۳۴۶، ۲۰۶، ۱۶۲
 ابو انصر القباوی : ۲۳۳
 ابو نصر سراج : ۲۵۳
 ابو نصر شاپور بن اردشیر : ۲۲۵
 ابو نصر فراهی : ۲۴۲
 ابو نصر منصور عبدالملك : ۲۳۵
 ابولونیوس : ۲۲۷
 ابونواس : ۳۳، ۱۵۵، ۱۷۴
 ابو هاشم صوفی : ۲۵۲
 ابی تمام : ۲۳۴
 ابیوردی : ۲۳۴

۲۲۷

ابوبکر (خلیفه) : ۲۰۹، ۲۰۸، ۲۰۵
 ابوبکر احمد بن الحسين بیهقی : ۲۲۶
 ابوبکر عتیق سورآبادی : ۲۳۳
 ابوبکر محمد بن منذر النیشابوری : ۲۲۶
 ابو جیش خراسانی : ۲۸۳
 ابو حاتم رازی : ۲۸۵، ۲۸۳
 ابو حفص نیشابوری : ۲۵۵
 ابو حنیفه نعمان بن ثابت : ۲۳۷، ۲۰۸، ۱۷۷
 ابوذر غفاری : ۲۰۹
 ابوریحان بیرونی : ۱۴۱، ۱۲۹، ۱۱۹، ۷۳
 ۲۸۴، ۲۱۴، ۱۹۴
 ابوزید احمد بن سهل بلخی : ۲۸۴، ۲۲۶، ۱۸۶
 ابو سعید بهادر : ۲۶۰، ۲۵۰، ۲۴۷، ۲۴۲
 ابو سعید ابی الخیر : ۲۵۲
 ابوسلمه خلیل : ۱۷۰
 ابوسهل کوهی : ۲۲۷
 ابوسلیمان بستی ، محمد بن مسعود : ۱۹۲
 ابوشجاع بویه بن فنا خسرو : ۱۹۹
 ابوشکور بلخی : ۱۸۶
 ابوصالح حمدون بن احمد بن عماره القصار :
 ۲۵۵
 ابوطالب شیعی : ۲۳۸
 ابوطاهر خسروانی : ۱۸۶

- اثیرالدین ابهری : ۲۴۳
 احسائی ، شیخ احمد : ۳۱۹
 احمدبنی موسی : ۱۵۴
 احمدشاه قاجار : ۳۱۹
 احمدغزالی : ۲۳۳
 احمدبن فهدحلی : ۲۶۸
 ادیب الممالک فراهانی : ۳۰۸
 ادیب صابر : ۲۳۰
 اراتستن یونانی : ۳۴
 ارباب اصفهانی ، حاج آقا رحیم : ۲۸۸
 ارجاسب تورانی : ۲۲۳، ۱۸۴
 ارسطو : ۳۴۱، ۱۳۴
 ارموی ، صفی‌الدین عبدالمؤمن : ۳۴۹
 ارشک : ۷۲
 اردشیر بابکان : ۳۵، ۶۰، ۶۲، ۶۴، ۷۳، ۸۵
 ۳۴۰، ۲۲۳، ۱۳۳، ۱۳۲، ۱۳۱، ۱۰۲، ۸۶
 اردشیر دوم : ۳۵، ۵۲، ۶۰، ۶۱، ۹۸، ۱۲۷
 اردشیر سوم : ۳۵
 اردوان : ۷۷، ۸۵
 ارغون : ۲۵۸
 ارمائیل : ۱۲۳
 ازدهاک : ۲۱۹، ۵۰، ۴۶
 اسپهبد فیروز : ← سنبلاد
 اسپهبد تمه : ۹۳
- استاتیرا : ۵۲
 استرآبادی ، رضی‌الدین : ۲۴۵
 استرابون : ۷۲
 استادحسین معمار : ۲۷۵
 استادحیدرقلی عودی (موسیقی‌دان) : ۲۷۵
 استادشمس‌الدین محمد (معمار) : ۲۷۴
 استادمحمد رضا (معمار) : ۲۷۵
 استادعلی اکبر (خوشنویس) : ۲۷۵
 استادمحمدعلی (معمار) : ۲۷۵
 استاذسیس : ۳۴۸
 اسحق بن ابراهیم موصلی : ۳۳
 اسحق بن علی سلیمان : ۱۵۳
 اسحق بن یزید : ۱۵۳
 اسحق ترك : ۳۴۸
 اسخولوس : ۹
 اسدی طوسی : ۱۸۴، ۲۳۰
 اسفرائینی ، ابوالعباس : ۲۱۳
 اسفندیار : ۲۲۳
 اسکافی ، ابوالقاسم : ۱۸۶
 اسکندر مقدونی : ۱۲۹، ۷۲، ۶۷، ۵۲، ۵۲
 ۲۲۳
 اسماعیل (فرزند امام ششم) : ۳۵۷، ۲۱۰
 اسماعیل (پیامبر) : ۱۶۲

- اسماعیل بن حماد : ۲۲۷
- اسماعیل بن یسار نسایی : ۲۷۳، ۲۵۲
- اسیر اصفهانی ، جلال : ۲۷۶
- اشرف افغان : ۲۹۲
- اشک دوم : ۸۴
- اشک ششم : ۲۰۰
- اشک نهم : ۲۰۰
- اصفهانی ، ابوالفتح محمود : ۲۲۷
- اصفهانی ، بهرام پسر مهران : ۱۵۳
- اصفهانی ، حسینعلی شاه : ۳۰۶
- اصفهانی ، زاده پسر شاهویه : ۱۵۳
- اصفهانی ، محمدتقی : ۳۰۳
- اصفهانی ، محمد بن بهرام بن مطیار : ۱۵۳
- اصفهانی ، مملک : ۲۸۳
- اصفهانی ، ناصر علیشاه : ۳۰۶
- اصفهانی ، هشام بن القاسم : ۱۵۳
- اعتضاد السلطنه ، علی قلی میرزا : ۳۰۷
- افراسیاب : ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۱۹، ۲۱۱، ۲۱۲
- افسر محمد هاشم میرزا : ۳۰۷
- افشین : ۱۷۱، ۳۴۸
- افضل الدین کاشانی : ۲۸۷
- اعشى بن قیس : ۱۵۵
- افلاطون : ۱۸، ۱۳۲، ۳۴۳
- آقا حسینقلی (نوازنده) : ۳۰۵، ۳۰۶
- اقبال آشتیانی : ۲۳۶، ۶، ۲۵۲ ح
- الاصطخری، ابواسحق ابراهیم : ۲۲۷
- التوم (فرشته) : ۲۰۲
- الجبایتو : ۲۴۲، ۲۴۹، ۲۴۷، ۲۴۸، ۳۵۴
- الغبیک : ۲۶۲
- اللهوردیخان : ۲۷۸
- الماسی ، میرزا محمدتقی : ۲۹۶
- المقنع : ۳۴۸
- امیر نظام گروسی : ۲۶۶
- الناصر لدین الله : ۲۶۵
- الیزه وردایت : ۹۲
- امام حسین : ۲۲۰، ۲۳۸، ۳۴۷
- امام جعفر صادق : ۲۲۰، ۳۵۷
- امام رضا : ۲۹۴، ۲۶۸
- امام قفال : ۲۲۶
- امام قلیخان : ۲۷۹
- امام محمدباقر : ۲۵۵
- امام موسی کاظم : ۳۵۷
- امامی اصفهانی ادهمی ، محمد رضا
- (خوشنویس) : ۲۷۵
- امامی خطاط ، محسن : ۲۷۵
- امیر اسماعیل : ۱۷۷

- ایبندره : ۳۶ ، ۳۷
- ایران شاه بن ابی الخیر : ۱۸۴
- ایوان مخوف : ۲۷۷
- بابا افضل کاشی : ۲۴۵
- باباخان : ۳۰۲
- باباشاه اصفهانی : ۲۷۵
- بابا فغانی شیرازی : ۲۷۶
- باباطاهر همدانی : ۱۸۰
- بابک خرم دین : ۸۵ ، ۳۴۸
- باخرزی : ۲۳۴
- باقر (نوازنده) : ۳۰۶
- باقرخان (سالار ملی) : ۳۱۹
- باکوس : ۲۳
- بایزید بسطامی : ۲۵۳ ، ۳۱۰
- بایزیدخان : ۲۷۰
- بایسنفر : ۲۶۱ ، ۲۶۲
- بداق : ۲۹۷
- بدیع الزمان همدانی ، ابوالفضل احمد بن حسین : ۱۸۳
- برزکی ، حاج محمد جعفر : ۳۰۶
- البرمکی ، محمد بن جهم : ۱۵۳
- برومند ، نور علی (موسیقی دان) : ۳۰۶
- امیر اسماعیل بن احمد : ۱۸۳
- امیر حسن دهلوی : ۲۴۲
- امیر علی شیر نوایی : ۲۶۲
- امیر کبیر : ۳۸۵ ، ۳۸۹
- امین الدوله ، علی : ۱۶۶ ، ۳۱۰
- انوری : ۲۳۰
- انوشیروان : ۸۸ ، ۱۳۰ ، ۱۳۴ ، ۱۴۸ ، ۱۹۷ ، ۱۹۸
- ایناق : ۲۹۷
- اوحدی ، تقی الدین : ۲۷۶
- اوحدی مراغی : ۲۴۲
- اورمزد : ۱۰۱ ، ۱۱۴ ، ۱۱۵ ، ۱۲۶ ، ۱۲۸
- اوروتیوس : ۱۲۶
- اهریمن : ۱۰۱ ، ۱۱۵
- اهورمزدا : ۴۴ ، ۶۰ ، ۸۳ ، ۹۳ ، ۹۴ ، ۹۵ ، ۹۶
- ۱۰۱ ، ۱۱۴ ، ۱۶۱ ، ۳۳۴ ، ۳۴۴
- ایجی ، قاضی عضد الدین : ۲۸۲
- ایران شمری ، ابوالعباس : ۲۸۴
- ایرج میرزا : ۱۱۴ ، ۲۲۱ ، ۳۰۸
- ایزد بهرام : ۳۷۲
- اینجو ، جمال الدین حسن : ۲۷۷

بهرام ورجاوند : ۱۵۴، ۱۱۵
 بهرامی سرخسی : ۱۷۹
 بهمنیار : ۱۸۵، ۲۱۵
 بهیزک : ۲۳۶
 بیات ، حسینعلی : ۲۷۸
 بیرونی : ← ابوریحان بیرونی
 بیژن : ۱۱۷
 بیهقی ، ابوالفضل : ۲۲۹
 باتک : ۱۰۲
 بان چاٹو : ۸۲
 پتری : ۱۸
 پرتو ، آقاخان : ۳۰۴
 پرتو ، علیرضا : ۳۰۴
 پرومتوس : ۹
 پشوتن : ۱۱۵
 پلو تارک : ۱۳۱
 پور فریدون : ۱۸۰
 پوروشب : ۹۳
 پولر کرتیس : ۱۲۷
 پولوکش : ۲۲
 پولیکراتوس : ۱۲۷
 پوئوروچیسته : ۹۳
 تالبوت : ۳۹۶

بزرجمهر قسیمي : ۱۷۹
 بزرگمهر : ۱۶۵
 بشار بن برد : ۱۷۴، ۱۵۵، ۳۳
 بغدادی ، شیخ مجدالدین : ۲۶۹
 بقراط : ۱۵۴
 بلاش اول : ۷۵، ۳۵
 بلعمی ، ابوعلی : ۳۵۶، ۱۸۷، ۱۵۸
 بندار رازی : ۵۰۰، ۱۸۰
 بنونیمت فرانسوی : ۱۳۹
 بودا : ۱۰۳، ۹۷، ۹۶
 بوعلی : ← ابن سینا
 بولس ایرانی : ۱۳۴
 بهالدوله دیلمی : ۲۲۵
 بهالدین محمد کاتبی : ۲۳۳
 بهالدین اربلی : ۲۴۵
 بهار خراسانی : ← ملک الشعرای بهار
 بهافرید زوزنی : ۳۴۸
 بهرام : ۱۱۵
 بهرام اول : ۳۴۵، ۱۰۳
 بهرام پژدو ، زردشت : ۱۶۴
 بهرام پسر مردانشاه : ۱۵۳
 بهرام چوبین : ۱۴۸
 بهرام دوم : ۹۸، ۹۲

- تأثیر اصفهانی : ۲۷۶
- تبریزی، جعفر : ۲۶۱
- تبریزی، ملارجعلی : ۲۷۷
- ترابا، میرزا تراب : ۲۷۵
- تری باز : ۵۲
- تفتازانی، سعدالدین : ۲۴۳، ۲۶۴، ۲۸۲
- تفرشی، سیدعلی اکبر : ۳۰۴
- تقی زاده، سیدحسن : ۱۲۹ ح
- تمیمی، ابوالحسن علی بن زیاد : ۱۵۳
- تنسر : ۱۳۲
- تنکابنی، میرزا طاهر : ۲۸۸
- توری براتروخش : ۹۳
- تموچین : ← چنگیز خان
- تولی : ۲۴۳
- تهمتن : ۲۲۱
- تهمورث : ۱۸، ۱۱۴، ۲۱۹
- تیرداد اول : ۷۲، ۸۴
- تیسافرن : ۵۲
- تیگلات پیلسر : ۴۷
- تیمور گورکانی : ۲۵۸، ۲۶۰، ۲۷۰
- ثعالبی، ابومنصور : ۷۳، ۱۸۳، ۲۰۱، ۲۱۵
- ۲۱۸
- جابر بن حیان : ۲۸۵
- جاحظ : ۲۰۲
- جالینوس : ۱۵۴
- جاماسب : ۱۰۵، ۱۳۰
- جاماسپه : ۹۳
- جامی : ۲۶۳، ۲۷۲
- جبله بن سالم : ۱۵۳
- جرجانی، ابوسهل مسیحی : ۲۲۷
- جرجی زیدان : ۱۴۱، ۱۵۲
- جرقویه یی، صابر علیشاه : ۳۰۶
- جریر بن عبدالله : ۳۴۶
- جلال الدین میرزا : ۳۰۷، ۳۰۹
- جمال الدین احمد : ۲۴۳
- جمهور بن مرار العجلی : ۱۷۰
- جو الیقی، ابومنصور : ۱۵۵
- جمال زاده، محمدعلی : ۳۲۱
- جمشید : ۱۱۳، ۱۲۱، ۲۱۹، ۲۲۰
- جنکین سن، آنتونی : ۲۷۷
- جوزجانی، ابو عبیدعبدالواحد : ۲۱۵
- جوهری : ۲۱۴، ۲۲۷
- جوینی نیشابوری، ابوالمعالی عبدالملک بن عبدالله : ۲۸۲
- جوینی، عظاملک : ۲۴۲
- جهانسوز، حسینقلی خان : ۳۰۲

- جهانشاه : ۳۵۴
 حسین بن منصور حلاج : ← حلاج
 جهانی ، میرسید شریف : ۲۸۲
 حلاج ، حسین منصور : ۲۵۳
 جیهانی ، ابو عبد الله محمد : ۱۸۷
 حمدان الاشعث : ۲۱۶
 چاش پیش : ۵۰، ۴۹
 حمد الله مستوفی : ۱۸۴، ۲۴۲، ۲۴۷
 چنگیز خان مغول : ۲۴۱، ۲۵۰، ۲۶۲
 حمزه اصفهانی : ۷۳، ۱۳۰
 حاجب مالکی : ۲۳۲
 حمزه پسر آذرك (حمزه خارجی) : ۳۴۸
 حاج زین العابدین : ۳۹۵
 حنیبل مروزی ، احمد بن محمد : ۲۰۹
 حاج سلیمان : ۲۹۸
 خازنی ، خواجه عبد الرحمن : ۲۳۶
 حاج محمد خان : ۳۲۱
 خاقان وتی (خاقان چین) : ۸۲
 حاج محمد رحیم خان : ۳۲۱
 خاقان هو : ۸۲
 حاج محمد کریم خان : ۳۲۰، ۳۲۱
 خاقانی : ۲۳۰، ۳۰۸
 حاجی بکتاش : ۲۷۰
 خراسانی ، موسی بن شاکر : ۱۵۴
 حارث بن کلدۀ ثقفی : ۱۵۵
 خانلری ، پرویز ناتل : ۱۳۹
 حافظ شیرازی : ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۹۵، ۳۰۸
 خسرو اول : ← انوشروان
 حایری مازندرانی ، حاج شیخ عبد الله : ۳۰۶
 خسرو پرویز : ۹۸، ۱۸۱
 حجاج بن یوسف : ۱۶۰
 خسرو میرزا : ۳۸۵
 حزمین لاهیجی ، شیخ علی : ۲۹۶
 خسروی سرخسی : ۱۸۶، ۱۹۸
 حسن بن سهل منجم : ۱۵۳
 خشیارشا : ۳۵، ۵۷، ۵۹، ۶۰، ۶۲، ۷۱
 حسن بن موسی : ۱۵۴
 حسن بصری : ۲۱۷
 حسن صباح : ۲۱۱، ۲۸۳
 حسین اهوازی : ۲۱۶
 خطیب تبریزی : ۲۳۴، ۲۴۶
 ۱۳۱

خلف بن احمد صفاری: ۱۸۲

خواجه اختیار منشی: ۲۷۵

خواجه اسحاق ختلانی، ۲۵۵، ۲۶۸، ۲۶۹

خواجه بهالالدین عمر نقشبند: ۲۵۵

خواجه عبدالله انصاری: ۲۳۳

خواجه نصیرالدین طوسی: ۲۴۲، ۲۴۵،

۲۸۳، ۲۴۶، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷

خواجه نظام الملك طوسی: ۲۰۱، ۲۳۵،

۲۳۶

الخوارزمی، ابو عبدالله محمد بن موسی:

۱۵۳

خیام نیشابوری، عمر: ۱۱۳، ۲۳۳، ۲۳۶

۲۸۶

خیر آغا سلطان: ۲۷۴

دارا: ۱۵۴

داریوش اول: ۳۵، ۴۷، ۵۰، ۵۱، ۵۳، ۵۸،

۵۹، ۶۱، ۶۲، ۷۱، ۱۲۶، ۱۳۱، ۱۳۲

داریوش دوم: ۳۵، ۵۹

داریوش سوم: ۳۵

درویش خان (موسیقی دان): ۳۰۶

درویش عبدالمجید: ۱۶۶، ۲۹۹

درویش یوسف ترکش دوز: ۲۹۰

دشتکی، غیاث الدین محمد: ۲۷۷

دغدو (دغدویه): ۹۳

دقیقی: ۱۸۴، ۱۸۶، ۲۱۸

دمکریت ۳۴۳

دومزیل: ۳۶، ۳۷

دموکندس: ۱۲۶

دمیری: ۱۵۹

دومان توویج: ۳۹۲

دیاکونوف: ۴۳، ۴۵

دیک الجن (عبدالسلام): ۱۷۴

دیولافوای فرانسوی: ۲۶

ذوقی: ۲۷۶، ۳۰۷

رادویانی، محمد بن عمر: ۲۳۴

رازی، ابوالحسین احمد: ۲۲۷

رازی، ابوجعفر محمد بن قبه: ۲۸۳

رازی، شیخ نجم الدین: ۲۴۵، ۲۵۴

رامهریزی: ۲۸۲

رامین: ۱۴۰، ۲۱۸

رتبیل: ۱۷۲

رستم: ۲۲۱

رستم فرخزاد: ۳۴۷

رضاشاه پهلوی: ۲۷۲، ۳۲۳

رضاعباسی: ۲۷۴، ۲۷۵

- رضاقلی میرزا : ۲۹۴
- رفیعی ، سیدابوالحسن : ۲۸۸
- رفیق اصفهانی : ۲۹۸
- رفیعی : ۲۷۰
- رکن الدوله دیلمی : ۲۲۷، ۲۰۲، ۱۹۹
- روحی، شیخ احمد : ۳۹۴
- رودابه : ۲۲۱
- رودکی : ۳۵۶، ۱۸۶، ۱۸۲
- روزبه : ۱۵۸
- روزبهان شیرازی دیلمی ، ابومحمد : ۱۸۰،
۲۳۲
- الریحانی علی بن عبیده : ۱۵۳
- ریناخ : ۱۲
- زادان فرخ : ۱۶۰
- زادویه بن شاهویه اصفهانی : ۱۴۰
- زال : ۲۲۱
- زرتوشتره : ← زردشت
- زردشت : ۹۱، ۹۰، ۸۳، ۷۳، ۴۳، ۳۷، ۳۵
- ۱۰۷، ۹۳، ۱۱۴، ۱۱۵ ح ۱۲۰،
- ۱۳۰، ۱۶۴، ۱۸۴، ۲۲۲، ۲۲۳،
- ۲۳۴، ۳۴۴، ۳۳۶
- زرین کوب ، عبدالحسین : ۱۸۰ ح
- زکریای رازی : ۱۸۶، ۲۴۵، ۲۸۵
- زلالی : ۲۷۶
- زمخشری : ۲۳۲، ۲۸۲
- زوارهیی : ۳۰۷
- زیادبن ابیه : ۱۵۷
- زیاد اعجم : ۱۵۳
- زید (امام زیدیه) : ۲۱۰
- زیدبن رفاعه : ۱۱۲
- زین العابدین اشرف الکتاب : ۳۰۴
- زینون شاه رومی : ۱۳۴
- زئوس : ۸۳
- ژیک : ۲۳
- ساسان : ۸۵
- سام : ۱۱۵، ۲۲۱
- سامان خدایه : ۱۸۳
- سبزواری ، شیخ محمد نقاش : ۲۷۴، ۲۷۵
- سپهدار رشتی ، محمد ولیخان : ۳۱۱
- سپهر، لسان الملک : ۳۰۷
- سپهسالار اعظم : ۳۹۱
- ستارخان (سردار ملی) : ۳۱۹
- ستاسپه (سردار ایرانی) : ۱۳۱
- سجستانی ، ابویعقوب : ۲۸۳، ۲۸۵
- سحاب اصفهانی ، سیدمحمد : ۳۰۸

- سن توماس : ۹۸
 سنجر : ۲۳۰
 سواع (بت) : ۱۴۷
 سوبیلولیوما : ۳۶
 سوراآبادی : ← ابوبکر عتیق
 سوسنجردی ، محمد بن بشیر : ۲۸۳
 سلوکوس : ۸۴، ۶۷
 سودوادانا : ۹۶
 سوشیانت : ۹۸ ، ۱۱۵ ح
 سهروردی ، شهاب الدین عمر : ۲۴۶ ، ۲۳۲ ،
 ۲۸۶ ، ۲۵۴ ، ۲۵۳
 سهل بن هرون : ۱۷۵
 سیامک پیشدادی : ۲۱۹
 سیاوش : ۲۲۲ ، ۱۱۴ ، ۳۳
 سید احمد داماد : ۲۷۷
 سید احمد مشهدی (خوشنویس) : ۲۷۵
 سید اشرف گیلانی : ۳۰۲
 سید بن طاوس : ۲۴۳
 سید جمال الدین اسدآبادی : ۳۹۴ ، ۳۹۳ ،
 ۳۹۶ ، ۳۹۵
 سید حسن غزنوی : ۲۳۰
 سید عبداللّه : ۲۶۸ ، ۲۵۵
- سرخسی ، احمد بن طیب : ۲۸۴
 سردار اسعد ، علی قلی خان : ۳۱۹
 سرورالملک (نوازنده) : ۳۰۵
 سروش : ۳۰۷
 سعد بن ابی وقاص : ۲۴۶ ، ۲۰۶
 سعدی : ۲۴۲ ، ۲۴۶ ، ۳۰۸ ، ۳۰۹
 سعید بن حمید بختگان : ۱۷۵
 سعید بن مسجع : ۱۵۶
 سقراط : ۱۳۲
 سگاکي : ۲۴۳
 سکیلاکس : ۱۳۱
 سلطان علی مشهدی : ۲۶۳ ، ۲۶۲
 سلطان حسین بایقرا : ۲۶۳ ، ۲۶۲
 سلطان محمد خوارزمشاه : ۲۴۱
 سلطان محمود غزنوی : ۲۱۳ ، ۲۱۴ ، ۲۱۵
 ۲۱۷
 سلمانی اصفهانی : ۲۹۸
 سلمان فارسی : ۱۵۲ ، ۲۰۹
 سلمی نیشابوری ، ابو عبد الرحمن : ۲۳۳
 ستایی : ۲۳۰
 سنباد مجوس : ۱۷۰ ، ۳۴۸

- شاه عباس ثانی : ۲۸۰
 شاه عباس کبیر : ۲۷۶، ۲۷۸، ۲۸۰، ۲۸۹
 ۳۰۱، ۲۹۰
 شاهنشاه آریامهر (محمد رضا پهلوی) : ۳۲۴
 شاه نعمت الله ولی (سید نورالدین) : ۲۵۵
 شاه ولی (نوازنده) : ۳۰۵
 شرف الدوله بن عضد الدوله : ۲۲۷
 شرف الدین علی یزدی : ۲۶۴
 شرف الدین طوسی : ۲۳۳
 شریف العلما : ۳۰۳
 شریفی قزوینی : ۳۰۴
 شرلی، آنتونی : ۲۷۸
 شرلی، رابرت : ۲۷۸، ۲۷۹
 شفای اصفهانی : ۲۷۶
 شفتی بیدآبادی، سید محمد باقر : ۳۰۳
 شمس الدین طالشی : ۲۶۹
 شمس الدین کاشی : ۲۷۴
 شمس الدین دیلمی : ۲۰۲
 شمس قیس رازی : ۲۴۲
 شهرزوزی : ۱۹۲
 شهید بلخی : ۱۸۶، ۱۸۴
 شیدا : ۳۰۹
 شیخ بهایی، بهاء الدین محمد عاملی :
 ۲۸۷، ۲۸۰
- سید کاظم رشتی : ۳۲۰
 سید کاظم یزدی : ۳۰۴
 سید محمد قرآنی : ۲۷۱
 سید محمد مشعشع : ۲۷۱، ۲۷۲
 سیف اسفرنک : ۲۴۲
 سیف بن ذی یزن : ۱۴۸
 سیوطی : ۱۹۷
 شاپور اول : ۱۰۳، ۹۲، ۱۰۷، ۱۲۹، ۱۳۳
 ۳۴۱، ۱۴۸، ۱۴۷
 شاپور دوم : ۹۲، ۹۵، ۹۹، ۱۰۰
 شادان پسر برزین : ۲۱۸
 الشافعی، محمد بن ادريس : ۲۰۹
 شاکيامونی : ۹۶
 شامی، نظام الدین : ۲۵۷
 شاه اسماعیل اول : ۲۷۳، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۹۲
 شاهرخ تیموری : ۲۵۹، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۸
 ۲۶۹
 شاه سلطان حسین : ۲۷۵، ۲۸۰، ۲۹۲، ۳۰۲
 شاه سلیمان : ۲۸۰
 شاه طهماسب اول : ۲۶۳، ۲۷۴، ۲۷۶، ۲۷۷
 ۳۰۲، ۲۸۹، ۲۷۹

- صادق بیک افشار : ۲۷۴
- صافی : ۲۹۸
- صالح بن عبدالرحمن : ۱۶۰
- صائب تبریزی : ۳۰۷، ۲۷۶
- صبا : ۳۰۸
- صفا ، ذبیح الله : ۱۳۲ ح
- صفی الدین ارموی : ۲۴۵
- صفی علیشاه ، حاج میرزا حسن : ۳۰۶
- صلاح الدین موسی : ۲۶۲
- صمصام الدوله : ۲۲۵
- صنیع الملك : ۳۰۵
- صوفی ، محمد : ۱۸۰
- صهبای قمی : ۲۹۸
- ضحاك : ۲۲۰، ۲۱۹، ۱۲۳، ۱۱۹، ۱۱۸، ۹۸
- ضیاء الحافظین : ۳۹۴
- طامة الكبرى : — شیخ نجم الدین
- طاوس بن کیان : ۱۵۲
- طاهر بن الحسین (ذوالیمینین) : ۱۷۴، ۱۷۱
- طاهر بن لیث : ۱۸۱
- طباطبایی ، سید محمد : ۳۹۶، ۲۸۹
- طبری ، ابوالحسن احمد : ۲۲۷، ۱۰۵، ۷۳
- شیخ خزعل : ۳۲۴، ۲۷۲
- شیخ صدوق : ۳۵۳
- شیخ طبرسی : ۳۵۳
- شیخ طوسی : ۳۵۳، ۲۷۳
- شیخ محمد حسن نجفی : ۳۰۴
- شیخ محمد حسین اصفهانی : ۳۰۴
- شیخ محمود شبستری : ۲۴۲
- شیخ مفید : ۳۵۳
- شیخ نجم الدین کبری : ۲۴۶
- شیرازی ، محمد حسین (خوشنویس) : ۳۰۵
- شیرازی ، حاج میرزا حسن : ۳۰۳
- شوریده شیرازی : ۳۰۷
- شهاب الدین عبدالله مروارید : ۲۶۲
- شهمردان بن ابی الخیر رازی : ۲۳۴، ۲۳۳
- شهنازی ، علی اکبر (تارنواز) : ۳۰۶
- شهید بلخی : ۳۵۶
- شهید ثالث : ۳۱۹
- شهید ثانی : ۲۷۳
- شیطان : ۲۲۰، ۲۱۹، ۱۹۳، ۹۸
- صابی ، ابوالحسن علی بن هرون : ۱۹۲
- صاحب بن عباد : ۲۲۵، ۲۰۲
- صاحب دیوان جوینی ، شمس الدین محمد :

- طبری ، عمر بن الفرخان : ۱۵۳ ، ۱۵۴
 طبرسی ، ابو منصور : ۲۳۲
 طبیب اصفهانی : ۲۹۸
 طبیب ساوجی : ۲۹۰
 طبیب شیرازی ، جلال : ۱۸۰
 طرب : ۳۰۸
 طغرایبی : ۲۳۴
 طغرل : ۲۳۵ ، ۲۳۱ ، ۲۲۹
 طوسی ، محمد بن حسن : ۲۳۲
 طهماسب صفوی : ۲۶۳ ، ۳۰۲
 ظل السلطان : ۳۰۹ ، ۳۸۵
 عادلشاه : ۳۰۲
 عادل اردستانی : ۲۷۶
 عارف قزوینی : ۳۰۸ ، ۳۰۹
 عاشق اصفهانی : ۲۹۸
 عباس میرزا : ۳۸۵ ، ۳۸۹
 عباس نوری : ۳۰۴
 عبدالجلیل رازی : ۲۰۱ ، ۲۸۳
 عبدالحمید کاتب : ۱۵۳
 عبدالرحمن بن محمد بن اشعث : ۳۴۷
 عبدالرزاق بیک دنبلی : ۲۹۹ ، ۳۰۹
 عبدالرزاق سپهسالار : ۱۸۴
 عبدالسلام : ← (دیک العجن)
 عبدالعلی بن محمد رفیع جزی : ۲۷۵
 عبدالقاهر جرجانی : ۲۱۴
 عبدالله بن داود سجستانی : ۲۲۶
 عبدالله بن زبیر : ۱۵۶ ، ۱۷۹
 عبدالله بن عامر : ۳۴۶
 عبدالله بن عباس : ۲۰۶
 عبدالله بن وهب : ۲۰۷
 عبدالله دهبان : ۱۹۷
 عبدالمجید خوشنویس : ۲۹۸
 عبدالملک بن مروان : ۱۶۰
 عبدالواسع جبلی : ۲۳۰
 عبیدزاکانی : ۱۸۰
 عبیدالله مهدی : ۲۱۰
 عتبی ، ابونصر : ۲۱۵
 عثمان (بن عفان) : ۲۰۶ ، ۳۴۶
 عثمان بن ابی العاص : ۳۴۶
 عثمان مختاری : ۱۸۴
 عزالدین زنجانی : ۲۴۳
 عزالدین محمد بن مظفر عمید : ۲۵۱
 عزی (بت) : ۱۴۷
 عسجدی : ۲۱۴
 عضدالدین ایچی : ۲۶۴
 عضدالدوله دیلمی : ۲۰۳ ، ۲۲۵

- عظا ملک جوینی : ← جوینی، عظا ملک
 عطانیمشاپوری : ۲۴۲، ۲۵۴
 علاءالدوله سمنانی : ۲۴۶
 علاءالدوله کاکویه : ۲۲۷
 علاءالدین کیقباد سلجوقی : ۲۶۷
 علامه حلی : ۲۴۶
 علان شعوبی : ۱۷۴
 علس ذی جدن : ۱۵۵
 علی اشرف : ۲۹۹
 علی الاعلی حروفی : ۲۷
 علی بن ابی طالب : ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸
 ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۵۳، ۲۶۵
 ۲۷۲
 علی بن عباس مجوسی : ۲۰۰
 علی بن موسی الرضا : ← امام رضا
 علی بن لیث : ۱۸۱
 علی خان ملک الشعرا (نقاش) : ۳۰۵
 علیرضا پرتو : ← پرتو، علیرضا
 علیرضا، خوشنویس : ۲۸۰
 علیرضا، دکنی : ۲۹۹
 علیرضا، عباسی : ۲۷۵
 علی قلی بن قرچقای خان : ۲۷۷
 علی قلی بیگ : ۲۹۹
 علی قلی میرزا : ۳۰۷
 علی کوهساری اصفهانی : ۲۹۹
 علی محمد مصور اصفهانی : ۲۹۹
 عمادالدوله دیلمی : ۱۹۹
 عمادالدین ابوالمظفر شافعی : ۲۳۳
 عمار بن یاسر : ۲۰۹، ۳۴۶
 عمار خارجی : ۱۷۲
 عمر (خلیفه) : ۱۶۲، ۲۰۵، ۲۰۸، ۳۴۶
 ۳۴۷
 عمرو بن عبید بن باب : ۲۱۷
 عمرو بن عدی : ۱۴۸
 عمرو لیث : ۱۸۱، ۱۸۲
 عمیدالملک : ۲۳۰
 عمیدی : ۲۳۵
 عنصری : ۲۱۴، ۳۰۸
 عنقا : ۳۰۸
 عوفی : ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۹۲، ۲۳۳، ۲۴۲
 عیسی : ۹۸، ۹۹، ۱۰۳، ۱۳۳
 غازان : ۲۴۷، ۲۴۹، ۲۵۱، ۳۵۴
 غازی شیرازی ، میرزا محمد صادق : ۳۰۶
 غزالی ، امام محمد : ۲۳۲، ۲۵۳، ۲۸۲، ۲۸۶
 غزنوی، ابو عبد الله حسین بن علی بن میکال :
 ۲۳۵
 غفاری ، میرزا ابوتراب (نقاش) : ۳۰۵

- غلامحسین (نوازنده) : ۳۰۵
 غیرت : ۲۹۵
 فارابی ، ابونصر : ۲۲۷ ، ۲۸۱ ، ۲۸۴
 فاضل خان گروسی : ۳۰۹
 فتحعلی خان صبای کاشانی : ۲۹۸
 فتحعلی شاه قاجار : ۲۶۹ ، ۳۰۲ ، ۳۰۳ ، ۳۰۴
 ۳۸۸ ، ۳۸۷ ، ۳۰۹ ، ۳۰۴
 فخرالدوله دیلمی : ۲۰۲
 فخرالدین اخلاطی : ۲۴۵
 فخرالدین اسعدگرگانی : ۲۱۷
 فخرالدین عراقی : ۲۴۲
 فخررازی : ۲۳۲ ، ۲۴۳ ، ۲۴۶ ، ۲۸۲
 فرامرزین خداداد ارجانی : ۲۳۴
 فراهانی ، علی اکبر : ۳۰۵
 فرخان : ۱۴۰
 فرخزاد : ۱۶۴ ، ۱۶۵
 فرخ هرمز : ۳۴۷
 فرخی : ۲۱۴
 فردوسی ، ابوالقاسم : ۲۱۴ ، ۳۲۲ ، ۷۴ ، ۲۱۴ ، ۲۱۷ ، ۲۱۸ ، ۲۲۴ ، ۲۳۷ ، ۳۳۲ ، ۳۵۷
 فروزانفر ، بدیع الزمان : ۱۹۶ ح
 فروغی ، بسطامی : ۳۰۷ ، ۳۰۸
 فرشه نوشتره : ۹۳
 فرهاد : ۱۳۳
 فرهاد میرزا معتمدالدوله : ۳۰۸
 فریدون : ۱۱۴ ، ۱۱۸ ، ۱۲۱ ، ۱۲۲ ، ۱۲۳
 فریزر : ۱۲
 فضل بن ربیع : ۱۷۴
 فضل بن شاذان : ۲۸۳
 فضل نعیمی : ۲۶۹ ، ۲۷۰
 فلکی شروانی : ۲۳۰
 فندرسکی ، میرزا ابوالقاسم : ۲۷۷
 فیثاغورث : ۱۳۲ ، ۳۴۳
 فیدون : ۲۲
 فیروز : ۸۲ ، ۹۸ ، ۱۲۲ ، ۱۲۹ ، ۱۳۴ ، ۳۴۷
 فیروز آبادی : ۲۶۴
 فیض علی : ← غازی شیرازی ، میرزا
 محمد صادق
 فیض علیشاه : ۲۹۹
 فیض کاشی ، ملامحسن : ۲۷۷
 فیلوکور : ۲۲
 فیلین هلن : ۳۳۹
 فیلیپ سوم : ۲۷۹
 قآنی ، میرزا حبیب الله : ۳۰۷ ، ۳۰۹
 قابوس وشمگیر : ۱۹۸
 قاسم انوار : ۲۶۳

- قاضی بیضاوی : ۲۴۵، ۲۸۲
 قاضی حمیدالدین بلخی : ۲۳۴
 قاضی زاده رومی : ۲۶۲
 قاضی صاعد اندلسی : ۱۳۰، ۱۵۱
 قاضی عضدالدین ایجی : ← عضدالدین ایجی
 قائم مقام فراہانی : ۳۰۹
 قائم مقام ، میرزا ابوالقاسم : ۱۶۶، ۳۰۸،
 ۳۸۹
 قباد ساسانی : ۹۲، ۱۰۵
 قتیبة بن مسلم باہلی : ۳۴۶
 قزوینی رازی : ← عبدالجلیل رازی
 قشیری : ۲۵۳
 قطب الدین رازی : ۲۸۷
 قطب الدین شیرازی : ۲۴۲، ۲۴۵، ۲۴۶
 قطران تبریزی : ۲۳۰
 قفطی : ۱۴۱
 قلقشندی : ۱۹۹
 قمشہبی ، آقامحمد : ۲۸۸
 قمی ، تاج الملک : ۲۳۱
 قوام الدین شیرازی : ۲۶۱
 قوامی رازی : ۲۳۸
 قوشچی ، علاء الدین علی : ۲۶۲
 قونوی ، صدرالدین : ۲۸۸
 قهرمانی ، اسماعیل (موسیقی دان) : ۳۰۶
 کاتبی قزوینی : ۲۴۵
 کادموس : ۱۸
 کاشانی ، سید جمال الدین : ۳۹۴
 کاشانی ، شیخ یحیی : ۳۹۴
 کافی الکفاة : ← صاحب بن عباد
 کاوه آہنگر : ۲۲۰
 کاشفی ، غیاث الدین جمشید : ۲۶۲
 کریاسی ، حاج محمد ابراہیم : ۳۰۳
 کرین ، هنری : ۳۲۰ ح
 کتزیاس : ۱۲۷
 کرزن ، لرد : ۳۹۰
 کرزوس : ۵۱، ۲۳
 کرمانی ، حمید الدین : ۲۸۳
 کرمانشاهی : ← میرزا حسن
 کریم خان زند : ۲۹۷، ۳۰۰، ۳۰۲
 کسایبی مروزی : ۱۸۴
 کسروی ، احمد : ۲۷۲
 الکسروی ، موسی بن عیسی : ۱۵۳
 کلرمونت گانیو : ۵۳
 کلیم کاشانی : ۲۷۶
 کلینی : ۳۵۳
 کمال الدین اسماعیل : ۲۴۲

- کمال‌الدین بهزاد هراتی : ۲۶۳
 کمال‌الدین حسین واعظ کاشفی : ۲۶۴
 کمال‌الدین عبدالرزاق : ۲۶۱
 کمال‌الملک (نقاش) : ۳۰۵
 کمالی بخارایی : ۲۳۰
 کمبوجیه : ۵۹
 کندری : ۲۳۵
 کورش بزرگ : ۳۵، ۵۰، ۵۱، ۵۶، ۵۹، ۶۱،
 ۶۲، ۹۷، ۱۲۷، ۱۳۱
 کوشان شاه : ۱۰۳
 کوشیار ، ابوالحسن : ۲۲۷
 کوهیار : ۱۷۱
 کیا ، صادق : ۲۹ ح ، ۳۳ ح
 کیانی : ۳۳۲
 کیخسرو : ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۷
 کیکاوس : ۲۲۲
 کیکاوس بن اسکندر : ۱۹۸
 کيقباد : ۲۲۱، ۲۲۲
 کیومرث : ۱۱۴، ۲۱۹
 گدار : ۴۶
 گزنفون : ۲۳، ۵۶
 گریبایدوف : ۳۰۳
 گشتاسب : ۷۹، ۱۸۴، ۲۲۲، ۲۲۳
 گشتاسب شاه : ۱۱۵
 گنابادی ، حاج ملا سلطان‌علی : ۳۰۶
 گلستان ، ابوالحسن بن محمد امین : ۳۰۰
 گلستانه ، سیدعلی اکبر : ۳۰۵
 گوت‌اشمید : ۵۹
 گوچهر : ۸۵
 گودرز : ۱۱۷
 گوهرشاد آغا : ۲۶۱
 گیو : ۲۲۲
 گیپ : ۲۷۰
 گیخاتو : ۲۵۱، ۲۵۲
 گیلکی ، تاج‌الدین محمد : ۲۳۱
 لات (بت) : ۱۴۷
 لاهیجی ، ملا عبدالرزاق : ۲۷۷
 لطفعلی خان زند : ۳۰۲
 لکه‌هارت : ۲۹۵
 لهراسب : ۱۱۴، ۲۲۲
 لیث سیستانی : ۱۸۱
 لیمتون ، رالف : ۶ ح
 ماتریدی ، ابومنصور محمد بن محمد بن
 محمود : ۲۸۲
 مارا با (جانلیق) : ۱۳۴
 مارسل دیولافوای : ۸۶

- مازیار : ۳۴۸
 مازیار پسر قارن : ۳۴۸، ۱۷۱
 مارکوارث : ۵۹
 ماشاءالله بن اثری : ۱۵۱
 ماشانی، شیخ یحیی : ۳۹۴
 مالک اشتر : ۲۰۶
 مأمون : ۲۸۴، ۱۷۱، ۱۶۵، ۱۵۳، ۹۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۳۰، ۱۴۶،
 مانی : ۲۴۸، ۱۹۱
 مایل آشتیانی، محمدعلی : ۳۰۹
 متوکل عباسی : ۱۷۵
 متوکللی اصفهانی : ۱۷۵
 متنبی : ۲۰۱
 متیوز : ۳۶
 مجدالملک : ۳۱۰
 مجذوب علی شاه : ۳۰۶
 مجلسی ملامحمد تقی : ۲۷۴
 مجمر اصفهانی : ۳۰۸، ۳۰۷
 مجید : ← عبدالمجید خوشنویس
 محبوب، محمد جعفر : ۲۶۸ ح
 محتشم قهستانی : ۲۴۴
 محتشم کاشانی : ۲۷۶
 محسن میرزا سلطانی : ۳۰۷
 محقق کرکی : ۲۷۴
 محقق، مهدی : ۲۸۳ ح
 محمد (پسر اسماعیل اسماعیلی) : ۲۱۰
 محمد اکمل اصفهانی : ۲۹۵
 محمد بن اسماعیل : ۲۱۶
 محمد بن بهرام مطیار اصفهانی : ۱۴۰
 محمد بن حسین هروی : ۲۳۳
 محمد بن طاهر : ۱۷۱
 محمد بن طاهر بن عبدالله : ۲۲۶ ح
 محمد بن عبدالرزاق : ۲۱۸
 محمد بن عمر رادویانی : ← رادویانی
 محمد بن کرام : ۲۲۶ ح
 محمد بنی موسی : ۱۵۴
 محمد بن منور : ۲۳۳
 محمد بن وصیف سگزی : ۱۷۲
 محمد حسنخان (قاجار) : ۳۰۲
 محمد حسینخان : ۳۰۲
 محمد خدا بنده : ۲۶۱
 محمد رضا شاه پهلوی : ← (شاهنشاه آریامهر)
 محمد رضا کلهر : ۳۰۴
 محمد زکریای رازی : ← زکریای رازی
 محمد شاه قاجار : ۳۰۵، ۳۹۳، ۳۹۸
 محمد صادق : ← سرورالملک
 محمد طاهر تبریزی : ۳۹۴

- مسعود غرنوی : ۲۱۳
 مسیح : ← عیسی
 مشفق ہمدانی : ۲۹۵ ح
 مشی (نخستین مرد) : ۱۲۳، ۱۱۴
 مشیانہ (نخستین زن) : ۱۲۳، ۱۱۴
 مظفر علی (نقاش) : ۲۷۴
 معاویہ : ۲۰۶، ۱۵۷
 معتصم : ۱۷۱
 معتمد الدولہ نشاط : ۳۰۷، ۳۰۴
 معز الدولہ : ۲۰۱، ۱۹۹
 معزی : ۲۳۰
 معصوم علیشاہ : ۲۹۹
 معصومی : ۲۸۵
 معین الدین اسفزاری : ۲۶۴
 المعمری ، ابو منصور محمد بن عبد اللہ : ۲۱۸
 معین الدین کاشانی : ۲۶۲
 معین الدین یزدی : ۲۶۴
 معین مصور : ۲۷۵
 مغیرہ بن شعبہ : ۳۴۶
 مقداد بن الاسود : ۲۰۹
 مقدسی ، مطہر بن طاہر : ۲۰۰، ۱۴۱
 ملا احمد نراقی کاشانی : ۳۰۳
- محمد علیشاہ قاجار : ۳۱۹، ۲۹۹
 محمد کریم خان : ۳۲۱
 محمد مہدی بحر العلوم : ۳۰۴
 محمد بن یسار نسایی : ۱۵۲
 محمود افغان : ۲۹۲
 محمود پسیخانی : ۲۸۹
 محمود خان ملک الشعرا : ۳۰۷، ۳۰۵
 محیط طباطبائی ، محمد : ۱۷۷ ح
 محی الدین مغربی : ۲۴۵
 مختار : ۳۴۷
 مردان فرخ اور مزداتان : ۱۶۴
 مردانشاہ : ۱۶۰
 مرداویج : ۱۹۷
 مردونیوس : ۵۷
 مروان : ۱۵۳
 مروان بن ابی حفصہ : ۱۵۵
 مروزی ، بہاء الدین ابوبکر محمد : ۲۳۲
 مریم بانو : ۳۰۴
 مزدا - اہورا : ۴۳
 مزدک : ۱۴۶، ۱۰۶، ۱۰۵
 مسلم بن محرزند : ۱۵۶
 مسعودی ، ابو الحسن : ۲۲۷، ۱۹۷، ۱۳۲، ۷۳
 مسعودی مروزی : ۱۸۴

منصور (خلیفه) : ۱۵۳، ۱۷۰، ۱۷۵، ۱۸۵
 منوچهر : ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۹۸، ۲۲۱
 منوچهری : ۱۷۹، ۳۰۸
 موسی (پیغمبر بنی اسرائیل) : ۱۸
 موسی بن بشار : ۱۵۲
 موسی بن خالد : ۱۵۳
 مولانا نظام الدین شامی : ۲۶۴
 مولانا یزدی : ۲۶۳
 مولوی، مولانا جلال الدین : ۲۴۲، ۲۴۶
 ۲۵۳، ۲۵۴
 مؤید الدین عرضی دمشقی : ۲۴۵
 مؤید الاسلام : ۳۹۴
 مؤید شیرازی : ۲۸۳
 مهدی (خلیفه) : ۱۷۱، ۱۷۵
 مهدی خان استرآبادی : ۲۹۵
 مهدی موعود : ۲۶۹، ۲۹۰
 مهر اسپند : ۱۶۵
 مهران رازی : ۳۴۷
 مهران مهرویه : ۳۴۶
 مهرداد : ۸۳
 مهربراز : ۳۴۳
 مهلب بن ابی صفره : ۳۴۶
 مهیار دیلمی : ۳۳

ملا اسماعیل خواجهویی : ۲۸۸، ۲۹۴، ۲۹۶
 ملا اسماعیل درکوشکی : ۲۸۸
 ملا پریشان لُر : ۱۸۰
 ملا جلال منجم : ۲۸۰
 ملاحسین رفیق اصفهانی : رفیق اصفهانی
 ملاحسین واعظ کاشفی : ۲۶۵، ۲۶۷
 ملا صدرا : ۲۷۴، ۲۷۷، ۳۱۹
 ملا عبدالله زنوزی : ۲۸۸
 ملا عبدالله شوشتری : ۲۷۴
 ملا علی نوری : ۲۸۸
 ملافتح الله کاشانی : ۲۷۳
 ملا کاظم خراسانی : ۳۰۴
 ملا محمد باقر قمی : ۳۲۱
 ملا محمد باقر سبزواری : ۲۷۴
 ملا محمد صالح مازندرانی : ۲۷۴، ۲۹۴
 ملاهادی : ۳۰۹
 ملك الخطاطين : ۳۰۴
 ملك الشعرا بهار، محمد تقی : ۳۰۸، ۳۰۹
 ملك حسين اصفهانی : ۲۹۹
 ملكشاه : ۲۳۸
 ملكم خان (ناظم الدوله) : ۳۹۴، ۳۹۶
 ملكه اليزابت : ۲۷۷
 منات (بت) : ۱۴۷
 منتصر، امیرابو ابراهیم : ۱۸۵
 منتظم الحکماء (موسیقی دان) : ۳۰۶

- میتانی : ۳۶
 میرزا عبدالله حکیم : ۲۹۶
 میترا : ۶۰، ۴۴، ۳۷
 میرزا عبدالوهاب خان نشاط : ۳۰۹
 میرانشاه : ۲۷۰
 میرزا عبدالوهاب کلانتر : ۲۹۸
 میرداماد، محمدباقر : ۲۷۴
 میرزا عبدالوهاب نشاط معتمدالدوله : ←
 میرزا احمد تبریزی : ۲۷۵
 معتمدالدوله نشاط
 میرزا تقی خان امیر کبیر : ← امیر کبیر،
 میرزا علی اصغر خان : ۳۰۷
 میرزا تقی خان
 میرزا جعفر حقایق نگار : ۳۰۹
 میرزا فتحعلی آخوندوف : ۳۹۳
 میرزا حبیب اصفهانی : ۳۹۴
 میرزا کوچک خان : ۳۰۸
 میرزا حبیب الله : ۳۰۹
 میرزا کوچک خواجوی اصفهانی : ۲۹۹
 میرزا احسن رشديه : ۳۸۶
 میرزا محمدخان نقاش باشی : ۳۰۵
 میرزا حسین خان قزوینی (مشیرالدوله) : ۳۹۱
 میرزا مسیح : ۳۰۳
 میرزا رفیعا نائینی : ۲۷۴
 میرزا مهدی خان زعیم الدوله : ۳۹۴
 میرزا زین العابدین (اشرف الکتاب) : ۳۰۴
 میرزا منشی : ۲۹۵
 میرزا زین العابدین مراغه‌یی : ۳۹۳
 میرزا نصیر اصفهانی : ۳۰۰
 میرزا شفیع : ۳۲۰ ، ۳۰۸
 میرزا هاشم : ۲۸۸
 میرزا علی آبادی : ۳۰۹
 میرزای شیرازی : ۳۹۶
 میرزا صالح شیرازی : ۳۹۲
 میرزا یعقوب ارمنی : ۳۹۳
 میرزا عباس نوری : ۳۰۴
 میرزا یوسف خان مستشارالدوله تبریزی :
 ۳۹۴
 میرزا عبدالله : ۳۰۹
 میرسید احمد کاشی : ۲۹۰
 میرزا عبدالله (تارنواز) : ۳۰۶، ۳۰۵
 میرسیدعلی (نقاش) : ۲۷۴

- میرسیدعلی مشتاق : ۲۹۸
 میرعلی تبریزی : ۱۶۶
 میر عماد خوشنویس : ۲۷۵
 میر عماد قزوینی : ۱۶۶
 میر محمد باقر داماد : ۲۸۷
 میر محمد حسین خاتون آبادی : ۲۹۴
 میژه : ۳۷، ۳۶
 میسی ، شیخ لطف الله : ۲۷۴
 میکائیل : ۲۲۹
 میکش الین : ۳۳۸
 میمنندی ، احمد بن حسن : ۲۱۳
 میمون بن نجیب واسطی : ۲۳۶
 مینوی ، مجتبی : ۱۷۷ ح ، ۲۲۴ ح
 نادرشاه افشار : ۲۹۲، ۲۹۴، ۲۹۵ ح ، ۲۹۷ ،
 ۳۰۲
 ناسیته : ۳۶
 ناصح : ۳۰۷
 ناصر خسرو قبادیانی : ۲۱۱ ، ۲۳۷ ، ۲۸۴
 ناصرالدین شاه : ۳۰۴ ، ۳۰۵ ، ۳۰۷ ، ۳۰۸ ،
 ۳۸۸ ، ۳۸۹ ، ۳۹۰ ، ۳۹۱ ، ۳۹۲ ، ۳۹۴ ، ۳۹۵ ،
 ناصرالدین عبدالرحیم : ۲۴۴
 ناصر منشی : ۲۴۲
 نافع دیلمی : ۱۵۲
 نامی ، نقدعلی بیک : ۲۷۹
 ناهید : ۶۰
 نائینی ، حاج عبدالوهاب : ۳۰۴
 نجیب الدین سمرقندی : ۲۴۲
 نجفی ، شیخ محمد حسن : ۳۰۴
 نرسی : ۱۳۴ ، ۱۵۵
 نزاری قهستانی : ۲۴۲
 نسیمی ، سید عمادالدین : ۲۷۰
 نشاط اصفهانی : ۳۰۸
 نصر آبادی ، طاهر : ۲۷۶
 نصر بن احمد : ۱۸۷
 نصر بن ناصرالدین سبکتکین : ۲۲۶
 نصیب : ۲۹۸
 نظام الملك : ۲۳۱
 نظامی گنجوی : ۲۳۰
 نعمان بن منذر : ۱۴۸
 نفیسی ، سعید : ۱۶۷
 نقاش اصفهانی ، حاج مقصود : ۲۷۴
 نوایی ، عبدالحسین : ۳۲۱
 نوبخت منجم : ۱۵۳
 نوبختی ، حسن بن موسی : ۲۸۳
 نوح : ۲۰۱ ، ۲۱۵

- نوح بن منصور : ۱۸۴
 نورا ، نورالدین (خوشنویس) : ۲۷۵
 نوربخش ، سیدمحمد : ۲۶۸ ، ۲۶۹
 نورعلیشاه : ۲۹۹
 نهرجوری ، ابواحمد : ۱۹۲
 نیازی : ۲۹۸
 نیشابوری ، ابوحنیفه حداد : ۲۸۳
 نیشابوری ، ابورشید : ۲۸۲
 واصل بن عطاء : ۲۱۰ ، ۲۱۷
 ود (بت) : ۱۴۶
 وراوینی ، سعدالدین : ۲۳۴
 ورونا : ۴۴
 ویشتاسب : ۹۳
 وصاف الحضرة : ۳۰۹
 وصال شیرازی : ۳۰۸
 وطواط ، رشیدالدین : ۲۳۳ ، ۲۳۴
 ویل دورانت : ۶ ، ۱۲
 وهب بن منبه : ۱۵۲
 هاتف اصفهانی : ۲۹۵ ، ۲۹۸ ، ۳۰۸
 هادی : ۲۹۹
 هارون الرشید : ۱۵۱ ، ۲۸۴
 هاشم بن حکیم : ۱۷۱ ، ۳۴۸
 هاشمی : ۳۲۱
 هجویری : ۲۵۳
 هذیل (بت) : ۱۴۷
 هراکلیت : ۱۳۱ ، ۳۴۳
 هرتسفلد : ۴۴ ، ۴۶
 هرمزان : ۱۶۲ ، ۱۶۳
 هرمز : ۹۵
 هرمزد چهارم : ۹۸ ، ۱۴۸
 هرودوت : ۴۰ ، ۴۱ ، ۵۰ ، ۵۵ ، ۵۶
 ۵۷ ، ۶۱ ، ۱۲۶ ، ۱۳۱
 هروی ، بهرام : ۱۵۳
 هروی ، نورالدین لطف الله بن عبدالله :
 ۲۶۴
 هشام بن سالم : ۲۸۳
 هشام بن عبدالملک : ۱۵۷
 هلاکو : ۲۴۱ ، ۲۴۴
 همام تبریزی : ۲۴۲
 همای شیرازی : ۳۰۸
 همایون : ۲۷۴
 همدانی ، ابوالحسن : ۲۲۷

یافعی یمینی ، شیخ عقیف الدین : ۲۵۵

یاقوت : ۱۸۶

یزدانی ، ابوالحسن علی بن محمد : ۱۹۸

یزدگرد اول : ۹۵ ، ۹۹ ، ۱۶۱ ، ۱۷۶ ،

۱۹۹

یزدگرد دوم : ۹۵ ، ۹۸

یزدگرد سوم : ۱۳۰ ، ۱۴۰ ، ۲۱۷

یعقوب : ۱۴۳ ، ۱۷۱ ، ۱۷۷ ، ۱۸۱ ،

۱۸۳

یعقوبی ، ۳۴۳

یغمای جندقی : ۳۰۸

یغوث (بت) : ۱۴۷

یونس کاتب : ۱۵۶

یهوه : ۱۸

همدانی ، قاضی عبدالجبار : ۲۸۲

همایی ، جلال الدین : ۱۲۹ ، ۱۵۶ ح ،

۱۶۱ ح ، ۱۶۳ ح ، ۱۷۵ ح

هنینگ : ۹۵ ، ۱۳۹

هوخشتره : ۴۶

هوشع : ۴۰

هوشنگ پیشدادی : ۸ ، ۱۱۴ ، ۲۱۹

هوشیدر : ۱۱۵

هومر : ۲۰

هووی : ۹۳

هیانگ تسانگ : ۹۶

هیپوناکس : ۱۳۱

هیثم بن عدی : ۱۷۵

فهرست نام جایا

آسیا : ۲۹ ، ۳۱ ، ۵۳ ، ۷۵ ، ۱۴۴	آبادانا : ۲۶
آسیای جنوب غربی : ۱۹	آتش برزین مهر (آتشگاه) : ۹۱
آسیای صغیر : ۳۴ ، ۳۶ ، ۵۰ ، ۵۵	آتشگاه نورآباد : ۶۹
۵۹ ، ۶۰ ، ۶۴ ، ۷۷ ، ۸۰ ، ۹۵ ، ۱۳۲	آتن : ۵۷ ، ۲۴۱
۱۴۴ ، ۲۴۶ ، ۲۴۹	آذربایجان : ۲۷ ، ۳۹ ، ۸۸ ، ۹۳ ، ۱۱۳
آسیای غربی : ۲۵۰	۱۶۴ ، ۲۳۰ ، ۲۴۹ ، ۲۹۲ ، ۳۸۵
آسیای مرکزی : ۱۰۴ ، ۱۰۷ ، ۱۰۸	آذرخوره (آتشکده) : ۱۲۲
۲۰۸ ، ۲۴۶ ، ۲۵۱	آذرفرنبغ (آتشگاه) : ۹۱
آسیای میانه : ۴۵ ، ۷۵	آذرگشسب (آتشگاه) : ۹۱
آشور : ۵۰ ، ۵۳ ، ۵۹ ، ۶۳	آرال (کوه) : ۲۲۹
آلتامیرا (غار) : ۱۱	آریل (شهر) : ۶۷
آمریکا : ۲۱	آرگوس : ۲۲
آمودریا : ۳۱ ، ۲۶۹	آریژ (غار) : ۱۱

، ۲۸۰ ، ۲۷۹ ، ۲۷۵ ، ۲۷۴ ، ۲۴۶

، ۲۹۴ ، ۲۹۲ ، ۲۸۸ ، ۲۸۷ ، ۲۸۶

، ۳۰۹ ، ۳۰۸ ، ۳۰۷ ، ۳۰۴ ، ۲۹۹

۳۸۵

اطریش : ۳۰ ، ۳۹۵

افس (شهر) : ۵۵

افریقا : ۲۰۹

افریقای جنوبی : ۸

افغانستان : ۲۰۸ - ۳۸۸

اقیانوس اطلس : ۲۰۱

اکباتان : همدان

البرز (کوه) : ۳۲

الجزیره : ۱۳۳ ، ۲۰۹

املش : ۶۲

اندلس : ۱۹۵

انطاکیه : ۳۳۸

انگلستان : ۲۷۸ ، ۳۹۰ ، ۳۹۳

اوجان : ۲۴۹

اورارتو : ۵۰ ، ۶۳

اوراسی : ۳۰

اورامان : ۱۰۷

اوکراین : ۴۵

آناطولی : ۲۷۰

اران : ۲۴۹

اردبیل : ۲۷۷

اردشیر خوره : ← فیروزآباد

ارس : ۴۵

ارگپد : ← داراب گرد

ارمنستان : ۲۲ ، ۵۲ ، ۵۵ ، ۵۷

۸۷ ، ۸۸ ، ۳۰۱

اروپا : ۲۱ ، ۳۶ ، ۲۴۹ ، ۲۵۱ ، ۲۶۵

۲۷۸ ، ۳۸۹ ، ۳۹۱ ، ۳۹۵ ، ۳۹۶

اروپوس : ۷۸

ارندرود : ۵۵

اژین : ۲۲

اسپانیا : ۱۱ ، ۱۲ ، ۱۷ ، ۲۷۹

استانبول : ۲۶۳ ، ۳۹۳

استخر فارس : ۸۵ ، ۹۲

استرآباد : ۳۰۲

اسکندریه : ۳۲۸

اشنو : ۲۷

اصفهان : ۴۱ ، ۱۲۲ ، ۱۵۷ ، ۱۶۴ ،

۱۹۸ ، ۲۱۵ ، ۲۲۷ ، ۲۳۰ ، ۲۳۱ ،

، ۳۹۱ ، ۳۹۰ ، ۳۸۹ ، ۳۵۴ ، ۳۵۱
 ۳۹۴ ، ۳۹۳
 ایزی (غار) : ۱۱
 بابل : ۵۰ ، ۵۲ ، ۵۶ ، ۵۷ ، ۵۸ ، ۵۹ ،
 ۶۰ ، ۱۰۲ ، ۱۱۳ ، ۱۲۷
 بادامک : ۳۱۹
 بادیه‌الشم : ۱۴۴
 باکتريا : ۳۰ ، ۷۵
 باکو : ۲۷۷
 بالتیک : ۳۰
 بالکان : ۳۱
 بحر اسود : ۳۱
 بحر خزر : ۲۵ ، ۲۹ ، ۳۱ ، ۶۷ ، ۷۱ ،
 ۲۲۹ ، ۲۷۷
 بحر عمان : ۳۰
 بحرین : ۱۷۷ ، ۲۶۸
 بحیره خوارزم : ۲۲۹
 بخارا : ۱۷۷ ، ۱۷۸ ، ۱۷۹ ، ۲۲۵ ،
 ۲۷۷
 بدخشان : ۲۶۹
 برلین : ۱۳۲ ح
 بست : ۱۴۷

اورپوس : ۸۱
 اهواز : ۱۹۷ ، ۲۱۶
 ایتالیا : ۱۲ ، ۳۰۵
 ایران : ۲۳ ، ۲۵ ، ۲۶ ، ۲۷ ، ۲۸ ،
 ۳۰ ، ۳۱ ، ۳۳ ، ۳۴ ، ۳۶ ، ۳۷ ، ۴۹ ،
 ۵۰ ، ۵۱ ، ۵۲ ، ۵۸ ، ۵۹ ، ۶۰ ، ۶۲ ،
 ۶۳ ، ۶۴ ، ۶۹ ، ۷۱ ، ۷۲ ، ۷۳ ، ۷۴ ،
 ۷۵ ، ۷۷ ، ۷۹ ، ۸۳ ، ۸۶ ، ۸۸ ، ۹۱ ،
 ۹۲ ، ۹۸ ، ۹۹ ، ۱۰۰ ، ۱۰۳ ، ۱۰۶ ،
 ۱۱۴ ، ۱۱۵ ، ۱۱۷ ، ۱۱۹ ، ۱۲۱ ،
 ۱۲۲ ، ۱۲۸ ، ۱۲۹ ، ۱۳۱ ، ۱۳۳ ،
 ۱۳۴ ، ۱۳۹ ، ۱۴۷ ، ۱۵۰ ، ۱۵۱ ،
 ۱۵۲ ، ۱۵۶ ، ۱۵۷ ، ۱۶۰ ، ۱۶۵ ، ۱۷۵ ،
 ۱۷۸ ، ۱۸۰ ، ۱۸۱ ، ۱۸۳ ، ۱۹۸ ،
 ۱۹۹ ، ۲۰۱ ، ۲۰۵ ، ۲۰۷ ، ۲۱۴ ، ۲۲۰ ،
 ۲۲۱ ، ۲۲۴ ، ۲۲۵ ، ۲۲۶ ، ۲۳۰ ،
 ۲۳۲ ، ۲۳۸ ، ۲۴۱ ، ۲۴۳ ، ۲۴۸ ،
 ۲۴۹ ، ۲۵۲ ، ۲۵۵ ، ۲۵۷ ، ۲۶۲ ،
 ۲۷۴ ، ۲۷۷ ، ۲۷۸ ، ۲۸۱ ، ۲۸۳ ،
 ۲۸۴ ، ۲۸۶ ، ۲۸۸ ، ۲۹۵ ، ۲۹۷ ،
 ۳۰۱ ، ۳۰۳ ، ۳۰۵ ، ۳۰۶ ، ۳۰۷ ،
 ۳۲۴ ، ۳۳۰ ، ۳۳۱ ، ۳۴۶ ، ۳۴۷

بیت الحکمه: ۱۵۱	بصره: ۱۵۸، ۱۷۴، ۱۹۱، ۲۰۳
بیت لایط: ۱۳۴	بطن نخله: ۱۴۷
بیستون: ۲۷، ۳۵، ۵۶	بقعه هارون: ۲۷۵
بین النهرین: ۱۷، ۱۹، ۵۰، ۷۷، ۸۱	بغاز کوی: ۳۶
بیهق: ۲۲۶	بغداد: ۱۰۲، ۱۷۱، ۱۷۴، ۱۸۶، ۱۹۱
پارت: ۷۱، ۷۸، ۸۱	۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۱۴
پارثاوا: ۷۱	۲۲۵، ۲۲۷، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۹، ۲۵۰
پارس: ۵۰، ۵۲، ۵۵، ۶۷، ۱۷۶	بلقاء: ۱۴۹
پاسارگاد: ۶۱، ۶۳، ۹۸	بلوچستان: ۳۱
پارسوا: ۴۹	بلخ: ۳۱، ۶۰، ۹۶، ۱۵۱، ۱۷۹، ۲۲۳
پارسوماش: ۴۹	۲۲۵، ۲۳۱
پاریس: ۳۰۶، ۳۹۴	بنارس: ۹۷
پاکستان: ۲۰۸، ۲۵۸	بندر بوشهر: ۲۹۵
پایکولی: ۱۰۷	بندر عباس: ۲۹۵
پنجاب: ۳۱، ۳۲	بندر فرح آباد: ۲۷۹
پندیشر: ۳۱	بندر هالیس: ۵۵
پرتوه: ← پارت	بنگاه خاوری شیکاگو: ۹۱
تبریز: ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۳۱۹	بوصیر: ۱۷۰
۳۸۵	بهبهان: ۲۹۵
تپه حصار: ۲۷	بمشهر: ۲۷
تپه سبک: ۲۷، ۲۸، ۴۱، ۴۶، ۶۲	بیانجان: ۲۷
تپه گرگان: ۲۶	

- تپه گیان: ۲۶، ۲۷، ۴۱، ۴۶
 تخارستان: ۱۱۷، ۱۷۷
 تخت جمشید: ۳۵، ۵۲، ۵۳، ۵۶، ۵۸، ۶۰، ۶۱
 ترکستان: ۲۴۸، ۲۹۲، ۳۸۸
 ترکستان چین: ۳۰، ۷۹
 ترکستان روس: ۲۹
 ترعه سوئز: ۳۵
 ترکمانچای: ۳۰۳
 ترکیه: ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۵۵، ۲۷۰، ۳۹۰
 تریجان: ۲۷
 تل بکون: ۲۷
 تل ضحاک: ۷۰
 تنگ پیده (غار): ۲۷
 توران: ۱۱۷، ۱۲۱، ۲۲۱، ۲۲۲
 تورقان: ۱۰۳
 تهمامه: ۱۴۹
 تهران: ۲۷، ۴۱، ۲۸۸، ۲۹۷، ۳۰۷
 ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۹، ۳۸۵، ۳۹۵
 تیسفون: ۸۶، ۱۰۳، ۱۳۴
 جاجرم: ۲۷۹
 جبل الطارق: ۱۳۱
 جرجانیه: ۱۸۸
 جزایر سیکلاد: ۵۷
 جزیره ساموس: ۱۲۶، ۱۲۷
 جزیره العرب: ۱۴۸
 جندی شاپور: ۱۵۵
 جوزجانان: ۱۸۸
 جهرم: ۱۵۷
 جهرود: ۲۴۴
 جیحون: ۳۱، ۳۴، ۷۲، ۲۲۹
 چشمه علی: ۲۷
 چغانیان: ۱۷۷، ۱۸۸
 چکسلواکی: ۱۲
 چهل ستون: ۲۷۵، ۲۹۴
 چهل ستون قزوین: ۲۷۴
 چین: ۱۹، ۲۲، ۸۱، ۸۲، ۸۶، ۹۶، ۲۲۳، ۲۴۴، ۲۴۸، ۲۶۱
 حاجی آباد فارس: ۱۰۷
 حبشه: ۲۰۱
 حجاز: ۱۴۵، ۱۴۶، ۲۰۹
 حسنلو: ۶۲
 حلوان: ۵۶
 حله: ۲۰۳

دارالشورای کبری: ۳۹۵	حمام و کیل: ۲۹۷
دارالفنون: ۳۹۵	حوران: ۱۴۹
دامغان: ۴۱، ۲۶	حیدرآباد: ۱۲۹
دانشکده الهیات: ۱۲۹	حیره: ۱۴۷، ۱۴۸
دانشگاه تهران: ۳۲۴	خارگردخراسان: ۲۶۱
دانوب سفلی: ۳۰	خاور نزدیک: ۱۷
دجله: ۱۰۵، ۱۷۲، ۲۰۰	ختلان: ۲۶۹، ۲۶۸
دره سند: ۵۶	خراسان: ۷۱، ۱۰۲، ۱۵۷، ۱۶۴، ۱۷۱،
دره شهرزور: ۴۶	۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۷،
دره کابل علیا: ۵۶	۱۸۸، ۲۰۷، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۲۶،
دره گز: ۲۹۲، ۲۹۷	۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۴، ۲۵۰، ۲۶۱، ۲۷۸،
دریاچه رضائیه: ۴۹	۲۷۹، ۲۸۴، ۲۹۲، ۲۹۷، ۳۴۷، ۳۸۷
دریاچه زرننگ: ۳۲	خلوت کریم خانی: ۲۹۷
دریای سرخ: ۱۳۲	خلیج عدن: ۲۰۱
دژنیش: ۱۳۲	خلیج عقبه: ۸۲
دژکارکاشی: ۴۷	خلیج فارس: ۲۸، ۸۱، ۸۲، ۲۴۹، ۲۹۵
دستگرد: ۲۹۴	خوارری: ۲۷۹
دشت موقان: ۲۷۹	خوارزم: ۱۸۸، ۲۰۱، ۲۵۰
دشت میشان: ۱۰۲	خوروین: ۶۲
دماوند: ۳۲، ۱۱۳، ۱۱۸	خوزستان: ۲۷، ۴۰، ۱۵۹، ۱۶۲، ۲۷۲
دمشق: ۶۰	خونیک: ۲۷
دورا: ۷۸، ۸۱	خیوه آباد: ۲۹۴
	داراب گرد: ۸۵

زرنج: ۱۷۷، ۱۸۱	دومه الجندل: ۱۴۶، ۲۰۶
زنگان: ۱۶۴	دندانقان: ۲۲۹
زنگبار: ۲۰۱	رخج: ۳۲
زیویه: ۴۳، ۴۶	رشت: ۲۹۴
سارد: ۵۲، ۵۷، ۶۰، ۱۲۶	رصدخانه مراغه: ۲۵۰
سامان (قریه): ۱۸۳	رود آمویه: ۳۰
سامرا: ۱۷۱	رودخواست: ۵۶
سفارت روس: ۳۰۳	رود دایب تیه: ۹۳
سقیفه بنی ساعده: ۲۰۵	رود هالیس: ۵۵
سکوند: ۴۶	رود هیرمند: ۱۱۵ ح
سلیمانیه: ۴۶	روسیه: ۷۲، ۲۷۷، ۲۹۴، ۳۰۳، ۳۸۸
سمرقند: ۱۳۴، ۲۵۷، ۲۶۲	۳۹۵
سند: ۱۹، ۲۵، ۲۹، ۷۵، ۱۰۳، ۱۳۱	روسیه جنوبی: ۳۰
۱۵۱، ۱۷۱، ۲۴۲	روم: ۱۳۲، ۱۴۹، ۱۹۱، ۲۲۹، ۲۴۴
سورداش: ۴۶	۲۴۶
سودان: ۲۰۱	روم شرقی: ۲۰۱
سوریه: ۳۴، ۵۰، ۵۵، ۷۷، ۸۰، ۹۸	ری: ۲۶، ۳۲، ۳۹، ۴۱، ۸۷، ۹۳، ۱۶۴
۲۰۹، ۲۲۹، ۳۴۲	۱۷۰، ۱۹۸، ۲۳۱، ۲۶۹، ۳۹۵
سولتینس: ۱۳۱	زاب: ۱۷۰
سومر: ۱۷، ۱۹	زاگرس: ۳۹، ۴۹، ۲۰۷
سبیری: ۳۰	زاینده رود: ۲۷۹، ۲۸۰
سیحون: ۳۰، ۳۴، ۷۲، ۲۲۹	زردکوه: ۲۷۹

سیستان: ۱۶۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۸، ۱۸۱،

، ۱۸۸، ۲۰۷، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳،

۲۲۵، ۲۲۶ ح

سینا (سرزمین): ۲۰

شاپورگان: ۱۰۳

شام: ۸۲، ۱۵۷، ۳۰۱

شماخی: ۲۹۴

شوش: ۲۶، ۲۷، ۳۵، ۴۰، ۴۷، ۵۳، ۵۴،

۵۶، ۶۰، ۶۱، ۹۸، ۱۲۶

شوشتر: ۲۷، ۱۵۷، ۲۴۹

شهر البی: ۱۰۳

شهر جند: ۲۲۹

شهر گور: ← فیروز آباد

شیراز: ۲۰۱، ۲۴۹، ۲۵۵، ۲۸۷، ۲۹۷،

۳۰۰، ۳۰۲، ۳۰۸

صفین: ۲۰۶

طاق کسری: ۱۹۷

طبرستان: ۸۷، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۷۰، ۲۳۳،

۲۳۷

طخارستان: ← تخارستان

طهران: ← تهران

طائف: ۱۴۷

عالی قاپو: ۲۷۹

عراق: ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۷، ۱۶۰،

۲۰۹، ۲۱۶، ۲۳۰، ۲۳۴، ۲۳۷، ۲۵۴،

۲۵۵، ۲۷۹، ۲۹۹، ۳۸۷

عراق عجم: ۳۹، ۴۰

عراق عرب: ۱۴۴

عربستان: ۳۴۵، ۳۵۲

عرویلیه: ۲۵۰

عمان: ۱۷۷

عیلام: ۱۷، ۱۹، ۴۹، ۵۰

غار اندرت زو: ۲۷

غار شکارچیان: ۲۷

غار کمر بند: ۲۷

غار لکی آسپور: ۲۷

غار هوتو: ۲۷

غازانیه: ۲۴۹

غرستان: ۲۲۶ ح

غزنین: ۱۷۸، ۲۰۱

غور: ۲۴۲

فارس: ۲۷، ۱۲۲، ۱۶۴، ۱۷۱، ۲۰۱،

۲۲۵، ۲۴۲، ۲۹۲

فرات (رود): ۳۱، ۵۵، ۸۱، ۱۳۳

- فرانسه: ۱۱، ۱۲، ۱۰۳، ۳۹۲
- فرغانه: ۱۱۷، ۲۴۶
- فریژی: ۲۲
- فسا: ۱۵۷
- فلات پامیر: ۳۰
- فلسطین: ۵۹، ۱۴۹، ۲۵۲
- فیروزآباد: ۸۶
- فیوم مصر: ۱۰۳
- قاین: ۲۷، ۲۶۸
- قرا باغ: ۳۰۱
- قرا قروم: ۲۴۱
- قرطاجنه: ۵۵
- قرنین: ۱۸۱
- قزوین: ۲۴۵، ۲۷۷، ۲۷۹، ۲۸۹، ۲۹۴
- قسطنطین: ۹۹
- قفقاز: ۱۰، ۳۱، ۳۳، ۳۸۸، ۳۹۲
- قفقاز شمالی: ۴۵
- قلعه دختر: ۲۷
- قم: ۲۶، ۲۷، ۱۹۸، ۲۳۱، ۲۸۹
- قومس: ۱۷۰
- قهبستان: ۱۷۷، ۲۴۴
- قیزقاپان: ۴۶
- کابل: ۳۱، ۳۲، ۸۱
- کابلستان: ۱۱۵
- کاپادوکیه: ۵۵
- کارپات: ۳۰
- کارون (رود): ۲۷۹
- کاشان: ۲۶، ۲۳۱، ۲۸۹
- کاشغر: ۲۴۶
- کتابخانه همایون: ۲۷۴
- کراسنودسک: ۷۱
- کریلا: ۲۰۳، ۳۲۰
- کرت: ۱۲
- کرتون: ۱۲۶
- کرخه (رود): ۵۶
- کرخمش: ۵۶
- کردستان: ۲۹، ۲۵۵
- کرولن: ۲۴۱
- کرمان: ۱۵۷، ۱۷۱، ۲۰۰، ۳۲۰
- کرمانشاه: ۴۶
- کرمانشاهان: ۳۰۰
- کعبه: ۱۵۶، ۲۱۶

گوزگانان: ۱۷۷	کلات نادری: ۱۷۷
گوی تپه رضائیه: ۴۱	کلکته: ۳۹۴
گیان: ۳۹	کنگدز: ۱۱۵
گیلان: ۳۰	کوت العماره: ۱۰۵
لحساء: ۲۴۸	کوفه: ۱۴۸، ۱۵۸، ۲۰۳، ۲۰۶، ۲۰۷
لرستان: ۴۰، ۵۶، ۶۲، ۲۴۲	۲۱۰، ۲۷۱
لمنوس (جزیره): ۹	کومبارل (غار): ۱۱
لندن: ۲۷۹، ۳۹۴	کوه بنان کرمان: ۲۵۵
لنگرود: ۲۹۴	کوه تیری: ۲۶۸
لیدی: ۵۱	کوه دماوند: ۲۲۰
لیدیه: ۲۳	کوه رنگ: ۲۷۹
مازایوس: ۵۲	کوه ریوند: ۹۱
مازندران: ۳۰، ۶۱، ۱۷۱، ۲۲۲، ۲۷۹	کوه‌های بختیاری: ۲۷
مازه: ۵۲	کیلیکیه: ۵۵
ماد: ۵۰، ۸۱	گرجستان: ۲۴۹
ماد آتروپاتن: ۴۵	گرگان: ۷۱، ۸۷، ۱۵۷، ۱۷۱، ۳۰۱
ماد سفلی: ۴۵	۳۰۲
مانتا: ۴۳	گسید: ۲۷۱
ماوراءالنهر: ۱۶۴، ۱۷۸، ۱۸۳، ۱۸۷	گنج شیزیکان: ۱۳۲
۲۰۱، ۲۱۳، ۲۱۵، ۲۳۲، ۲۳۴، ۲۴۶	گندیشاپور: ۹۰
۲۵۰، ۲۶۲	گور دختر هولاکو: ۲۵۰

- ماهان: ۲۵۵
 مداین: ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۹۷
 مدرسهٔ بیسقیه: ۲۲۶
 مدرسهٔ تاجیه: ۲۳۱
 مدرسهٔ جامع اصفهان: ۲۸۰
 مدرسهٔ چهارباغ اصفهان: ۲۸۰
 مدرسهٔ خان مروی: ۲۸۸
 مدرسهٔ سپهسالار: ۲۸۸
 مدرسهٔ سراجان: ۲۲۶
 مدرسهٔ سعد صلت: ۲۳۱
 مدرسهٔ شرفیه: ۲۳۱
 مدرسهٔ شیخ احمد بن فهد حلّی: ۲۷۱
 مدرسهٔ صابونیه: ۱۸۲، ۲۲۶
 مدرسهٔ صاعدیه: ۲۲۶
 مدرسهٔ عزیزیه: ۲۳۱
 مدرسهٔ ملا عبداللّه اصفهانی: ۲۷۴
 مدیترانه: ۱۲، ۱۸، ۲۵
 مدینه: ۱۴۷، ۱۵۹، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۸۲
 مراغه: ۲۴۴، ۲۵۰، ۲۸۰
 مراکش: ۱۰۲
 مردینو: ۲۰۹
 مرو: ۱۳۴، ۱۵۱، ۱۷۶، ۱۷۷، ۲۳۱
 نیشخوارگر: ۱۱۷
 مسجد جامع اصفهان: ۲۷۴
 مسجد شاه اصفهان: ۲۷۵
 مسجد شیخ لطف الله: ۲۷۴، ۲۷۵
 مسجد قطبیه: ۲۷۴
 مسجد گوهرشاد: ۲۶۲
 مسجد ورامین: ۲۵۰
 مسجد وکیل: ۲۹۷
 مسکو: ۲۷۸
 مشهد: ۲۷
 مصر: ۱۲، ۱۷، ۱۹، ۵۰، ۵۳، ۵۶، ۵۹
 ۱۳۱، ۱۳۲ ح، ۱۷۰، ۲۰۹، ۳۴۲، ۳۹۲
 معبد آناهیتا: ۸۵
 معبد فلس: ۱۴۷
 مغولستان: ۲۵۰، ۳۰۱
 مکه: ۱۴۷، ۱۵۵، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۸۲
 ۲۵۵
 مندریه: ۱۰۵
 موصل: ۱۳۳، ۱۴۹، ۲۳۱
 موغان: ۲۴۹
 نادرآباد: ۲۹۴
 نیشخوارگر: ۱۱۷

هرمزبان: ۳۴۷	نیپال: ۹۶
هفت‌خان: ۲۲۲	نجد: ۲۰۹
هگمتانا: ← همدان	نجد: ۲۰۳، ۲۹۴
همدان: ۵۶، ۶۰، ۸۲، ۹۸، ۱۰۲، ۱۵۷،	نخجوان: ۲۳۰
۱۶۴	نسا: ۱۰۰
هندوستان: ۳۱، ۳۳، ۳۶، ۵۰، ۵۳، ۷۵،	نصیبین: ۱۳۴
۸۱، ۸۶، ۸۸، ۹۶، ۱۳۲، ۱۷۱، ۲۱۵،	نظامیه (مدرسه): ۲۸۶
۲۲۰، ۲۳۰، ۲۴۲، ۲۴۴، ۲۴۹، ۲۵۴،	نقش رستم: ۳۵، ۶۱، ۷۱، ۹۱، ۱۰۷،
۲۵۵، ۲۵۹، ۲۶۱، ۲۷۴، ۲۷۶، ۲۹۸،	نیمروز: ۲۰۱
۲۹۹، ۳۸۸، ۳۹۲	نیساریه: ۳۲
هندوکش: ۳۱	نیشابور: ۹۲، ۱۵۷، ۱۷۰، ۲۲۵، ۲۲۶،
هنگری: ۳۰	۲۳۱، ۲۴۹
هبتان: ۳۱	نهایند: ۲۶، ۲۷، ۴۱، ۸۷، ۱۷۰،
هیلمند: ۳۲	۳۴۸، ۳۴۷
یخچالیه: ۲۹۹	نهروان: ۲۰۷
یمن: ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۵۲، ۱۷۷،	نهرنجد: ۲۷۹
یونان: ۲۰، ۲۱، ۲۷، ۴۱، ۴۶، ۴۷، ۶۶،	واسط: ۲۷۱
۷۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۹۱، ۳۱۹، ۳۴۳،	ولگا: ۲۷۷
۳۴۴	هرات: ۳۲، ۱۳۴، ۱۵۹، ۱۷۷، ۱۸۱،
	۲۲۵، ۲۳۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۶۱

- اشتی عشریه: ۲۰۹، ۲۱۰
- اشکانیان: ۶۷، ۷۳، ۷۴، ۷۹، ۸۰، ۸۱،
۸۲، ۸۷، ۹۸، ۱۰۲، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۸، ۲۱۸،
۲۲۴، ۳۳۸، ۳۳۹
- افاغنه: ۳۰۲
- افشاریان: ۱۴۴، ۲۸۸، ۲۹۲، ۲۹۵
- اکدی: ۵۳
- اموی: ۱۵۲، ۱۵۶، ۱۷۰، ۱۷۳، ۱۹۱،
۲۶۴
- اوس: ۱۴۷
- اهل بدو: ۱۴۴
- ایرانیان: ۵۱، ۵۴، ۵۸، ۹۵، ۱۱۳،
۱۱۴، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱،
۱۲۲، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۲،
۱۳۳، ۱۳۴، ۱۴۰، ۱۴۳، ۱۴۶، ۱۴۷،
۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷،
۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۷۰،
۱۷۱، ۱۷۳، ۱۷۶، ۱۷۹، ۱۸۲، ۱۹۱،
۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۶، ۳۳۸، ۳۴۲، ۳۴۵،
۳۴۷، ۳۴۸، ۳۹۳
- ایلخانان: ۲۴۲، ۲۴۷، ۲۴۹، ۲۵۱، ۲۵۴،
۲۱۰، ۲۰۹، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴،
۱۹۵، ۱۹۶،
۲۹۵،
۲۵۸،
۲۶۵،
۲۰۷،
۲۹۲، ۳۰۱،
۱۴۸،
← خانواده سپند
استروخات: ۴۰،
اسلام: ۹۹، ۱۰۶، ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۲۹،
۱۳۹، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۰،
۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷،
۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۶۷،
۱۷۳، ۱۸۰، ۱۸۳، ۱۹۱، ۲۰۶، ۲۰۹،
۲۱۱، ۲۱۴، ۲۱۹، ۲۲۰، ۳۴۱، ۳۴۵،
۳۹۵،
اسلاو: ۴۷،
اسماعیلیان: ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۵،
۲۱۶، ۲۳۷، ۲۴۴، ۲۸۳، ۳۰۳، ۳۵۶

پارسیان: ۲۳۶، ۱۷۳، ۵۳، ۵۲، ۴۹، ۳۱	ایماق: ۲۵۸
پرتغالیان: ۲۷۷	بابلیها: ۳۵، ۴۰، ۵۴، ۵۸، ۹۵، ۹۷،
پرنیان: ۷۲	۱۳۲، ۱۲۷
پیشدادیان: ۲۱۸، ۲۲۱، ۳۳۲	بارزنگی: ۸۵
تاتار: ۲۵۸، ۳۰۱	برامکه: ۱۵۱
تپور: ۳۰، ۳۳۱	برلاس: ۲۵۸
ترك: ۳۳	برمکیان: ۳۴۸
ترکان غز: ۲۴۷	برهماپیها: ۹۱
ترکمانان: ۳۰۱، ۳۰۲	بکتاشیه: ۲۵۵
تنوخ‌ها: ۱۴۸	بنی امیه: ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۹، ۱۶۹، ۲۰۶،
توکاچی: ۲۵۸	۲۱۷
تورانیان: ۳۳، ۱۲۱	بنی ثقیف: ۱۴۷
تیموریان: ۱۴۳، ۲۴۷، ۲۵۷، ۲۵۹، ۲۶۳،	بنی عباس: ← عباسیان
۳۵۴	بنی هاشم: ۱۶۹، ۲۰۵
حرانیان: ۲۸۴	بوداییان: ۸۶، ۹۱، ۹۲، ۹۶، ۲۵۰،
حروفیه: ۲۶۹، ۲۷۰	بودین: ۴۰، ۴۱
حبشی‌ها: ۳۰، ۱۴۸	بوز: ۴۰
حشویین: ۱۹۱	پسیخانیان: ۲۹۰ ح
حنابله: ۱۹۹، ۲۰۹، ۲۲۶، ۳۵۲	پارتاسن: ۴۰، ۴۱
حنفیان: ۱۴۷، ۲۰۸، ۲۱۵، ۲۲۶، ۲۳۲،	پارتها: ۶۷، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۶،
۲۳۸	۳۴۲، ۹۸، ۷۸

زروانیان: ۹۶، ۳۴۷، ۳۴۸
 زندیه: ۱۴۴، ۲۱۰، ۲۹۵، ۲۹۷، ۲۹۸،
 ۳۰۰، ۳۰۲
 ساسانیان: ۱۲، ۷۴، ۷۸، ۸۵، ۸۶، ۸۷،
 ۸۸، ۸۹، ۹۲، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۷،
 ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۴۰، ۱۵۵،
 ۱۶۰، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۷۶، ۱۸۸، ۱۹۷،
 ۱۹۸، ۲۰۱، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۸، ۲۲۳،
 ۲۴۸، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۴
 ساگارتیان: ۴۵
 سامانیان: ۱۴۳، ۱۷۷، ۱۸۱، ۱۸۳،
 ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۸، ۲۰۱، ۲۲۵، ۲۲۹،
 ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۶، ۳۴۹
 سامی: ۲۰
 سربداران: ۳۵۴
 سریانی: ۱۰۳، ۱۳۴، ۱۴۵، ۱۶۵، ۱۶۷،
 سکاها: ۴۶، ۷۲، ۷۵
 سلاجقه: ۱۸۸، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۳۴،
 ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۹،
 ۲۶۵، ۲۷۹، ۲۸۶، ۳۰۸
 سلاجقه روم: ۲۲۳، ۲۳۰، ۲۴۶
 سلاجقه کرمان: ۲۲۹
 سلدوز: ۲۵۸

خزری: ۳۰
 خزرچ: ۱۴۷
 خانواده اسپهبد پهلوی: ۸۷
 خانواده سپند: ۸۷
 خانواده سورن پهلوی: ۸۷
 خانواده کارن: ۸۷
 خانواده مهران: ۸۷
 خطابییه: ← اسماعیلیه
 خوارچ: ۲۰۵، ۲۰۷
 خوارزمشاهیان: ۱۴۳، ۲۵۰
 داه: ۷۲
 دولو: ۲۵۸
 دیالمه: ۲۳۴
 ذهبیه: ۲۵۵
 راوندیان: ۳۴۸
 ربیعه: ۱۷۰
 رومیان: ۲۱، ۳۳، ۷۷، ۹۹، ۱۳۴، ۱۵۶
 زردشتیان: ۳۶، ۷۳، ۷۶، ۹۰، ۹۲
 ۱۲۷، ۱۵۲، ۱۶۴، ۱۷۱، ۳۴۰، ۳۴۷
 ۳۴۸

عرب مضر: ۱۴۵
 عیسویان: ۹۹، ۱۰۰، ۱۳۴، ۲۴۴، ۳۴۲،
 ۳۵۴
 عیلامیها: ۳۰، ۳۵، ۳۹، ۴۲، ۴۴، ۴۹،
 ۵۴، ۶۳، ۳۳۱
 غز: ۲۲۹
 غزنویان: ۱۴۳، ۱۷۷، ۱۷۸، ۲۱۳، ۲۱۴،
 ۲۲۵، ۲۲۹، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۳۰۸
 غسانی: ۱۴۹
 غلاة: ۳۱۹
 فرقه زروانی: ۹۵
 فرقه کنوسی: ۱۰۲
 فنیقی‌ها: ۲۰، ۵۳، ۵۷، ۱۶۷
 قاجار: ۱۴۴، ۱۶۶، ۲۹۸، ۳۰۱، ۳۰۳،
 ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۱۰، ۳۲۵، ۳۹۶، ۳۹۷
 قبطی: ۱۶۰
 قراختاییان: ۲۴۷
 قراقویونلو: ۳۰، ۲۴۷، ۳۵۴
 قرامطه: ۲۱۵، ۲۱۶، ۳۵۶، ۳۵۷
 قریش: ۱۴۷
 قزلباش: ۲۹۲
 قفص (طایفه): ۲۰۰

سلوکی‌ها: ۶۸، ۷۸، ۸۶
 سمنها: ۹۲
 سوری: ۴۰
 سومری‌ها: ۳۹
 سیاه‌جامگان: ۳۴۷
 سیمجوریان: ۱۷۷
 سیوندی: ۴۵
 شافعی: ۲۰۹، ۲۲۶، ۲۳۱، ۲۳۸، ۲۵۰،
 ۲۵۲
 شاکیا: ۹۶
 شعویان: ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵،
 ۳۴۶
 شیعیان: ۲۱، ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۱۰، ۲۲۶،
 ۲۳۱، ۲۷۱، ۲۷۳، ۳۱۹، ۳۴۸
 صابیان: ۱۰۲، ۱۱۳
 صفاریان: ۱۴۳، ۱۷۷، ۱۸۱، ۳۴۹
 الصفریه: ۲۰۷
 صفویه: ۱۴۴، ۱۶۶، ۲۴۷، ۲۷۳، ۲۷۴،
 ۲۹۲، ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۰۱، ۳۱۰، ۳۵۳
 طاهریان: ۴۸، ۱۷۱، ۳۴۸، ۳۴۹
 عباسیان: ۱۴۰، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۷۰،
 ۱۷۷، ۱۹۱، ۱۹۷
 عبرانیان: ۱۴۵، ۱۴۷
 عثمانیان: ۳۸، ۲۷۸، ۳۹۱، ۳۹۲

ماسپیان (قبیله): ۴۵	کیاب (طایفه): ← بورجین
مالکی: ۲۰۸، ۳۵۲	کادوسیان: ۳۰، ۳۳۱
مأمونیان: ۱۷۷	کاسپیان: ۴۳، ۳۳۱
مانداییها: ۱۰۲	کاس سو (قوم): ۳۰
مانویان: ۱۳، ۹۲، ۱۰۴، ۱۸۷، ۲۶۸،	کاسیان: ۴۷
۳۴۷	کبراویه: ۲۵۴
مذبح (قبیله): ۱۴۷	کعبیان: ۲۷۲
مرورودیان: ۱۷۷	کلب (قبیله): ۱۴۶
مذهب تسویه: ← شعوبیان	کلدانیها: ۵۴
مذهب ثوری: ۲۵۵	کنارنگیان: ۱۷۷
مذهب مسیحی یعقوبی: ۱۴۹	کوشانیان: ۷۵
مذهب نسطوری: ۹۹	کوتیان: ۴۳
مزدکیان: ۹۲، ۱۰۶، ۳۴۷	کیانیان: ۹، ۱۱۵، ۲۱۸، ۳۴۰
مسیحیان: ۹۱، ۹۲، ۱۵۳، ۲۵۲	کیانیه: ← زندیه
مشعشعیان: ۲۷۲	گنوسی: ۱۰۳، ۱۰۶
مصریان: ۱۸، ۴۷، ۵۳، ۵۵، ۵۷، ۱۴۳	لزگیان: ۳۰۱
معتزله: ۲۱۵، ۲۱۷، ۳۴۸	لخمی: ۱۴۸
مغتسله: ۱۰۲	لولوبیان: ۴۳
مغول: ۱۴۳، ۱۸۸، ۲۴۱، ۲۴۶، ۲۴۷،	لیدیها: ۲۳
۲۴۸، ۲۵۰، ۲۶۲، ۳۰۹، ۳۳۴	ماردها: ۳۰، ۳۳۱
ملامتیه: ۲۵۵	ماد: ۲۶، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴،
مناقیبیان: ۲۳۷، ۲۳۸	۴۵، ۴۶، ۴۷، ۵۱، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵

۱۰۰، ۱۰۶، ۱۰۶، ۱۳۲،
 ۲۲۴، ۳۳۳، ۳۳۳، ۲۳۶،
 ۲۶
 ۳۴۲، ۳۴۱
 هرمسی: ۱۰۳
 هندی‌ها: ۹۱، ۱۲۹، ۱۳۲
 ۱۵۲ ح،
 هوریان: ۴۳
 هیاطله: ۱۰۵
 هیه‌ئوندها (قبیله): ۹۳
 یسونا‌نیان: ۹، ۱۰،
 ۱۳۲ ح، ح، ۵۱، ۵۰، ۴۷، ۳۹
 ۷۵، ۷۴، ۷۱، ۷۰
 ۱۲۹، ۱۲۷، ۱۲۶
 ۳۳۸
 یوئدچی (قوم): ۸۲
 ۲۱۵، ۲۰، یهودی‌ها: ۹۱، ۶۱
 ۱۵۲

۲۸.

ح ۲۸۳:

۲۹۶

۲۳۳

۲۴۶

مندایی: ۲۰۳
 موکتکاها: ۹۱
 مولویه: ۲۵۴
 ناصری‌ها: ← مسیحیان
 نبطی: ۱۴۵
 نبطی کر میته: ۲۱۶
 النجدات: ۲۰۷
 نستوریان: ۱۳۴
 نصاری: ۱۴۶، ۱۴۹، ۱۵۲، ۲۲۶
 نعمة اللهیه: ۲۵۵، ۲۹۹
 نقشبندیه: ۲۵۵
 نقطویه: ۲۸۹
 نوبختیان: ۲۴۸
 هخامنشیان: ۲۶، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۹،
 ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۱،
 ۶۲، ۶۳، ۶۷، ۶۸، ۷۱، ۷۵، ۹۷، ۹۹،

قیاب (طایر)

کادوسیان:

کاسپیان: ۳

کاس سو (قو)

کاسیان: ۴۷

کبر اوپه : ۵۴

کعبیان: ۲۷۲

کلب (قبیله):

کلدانیهها : ۵۴

کنارنگیان: ۱۷۷، ۱۹۸، ۲۱۴

کوشانیان: ۷۵

به: ۱۹۷ ح

کوتیان: ۴۳

رس: ۱۴۰

کیانیان: ۹، ۱۱۵، ۲۱

کیانیه: ← زندیه ۲۰۰

گنوسی: ۱۰۳، ۱۰۶، ۲۷

لزگیان: ۳۰۱

لخمی: ۱۴۸

۳۹

لولوبیان: ۴۳

لیدیها: ۲۳

ماردها: ۳۰، ۳۳۱

ماد: ۲۶، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۲

۴۵، ۴۶، ۴۷، ۵۱، ۳۳۳

فهرست نام کتابها

ارداویرافنامه: ۱۴۴، ۳۴۳

اردیبیشت نامه: ۱۸۴

از چنگیز تا تشکیل دولت تیموری: ۲۵۱ ح

اساس الاقتباس: ۲۴۵

اساس الصحه: ۳۰۰

الاسباب والعلامات: ۲۴۳

استبصار: ۲۷۳

استمرار فرهنگ ایران: ۱۵۱ ح، ۱۶۱ ح

اسرار التوحید: ۲۳۳

اسفار: ۲۷۷، ۲۸۸

اشارات: ۲۴۵، ۲۴۶

الکتاب: ۱۵۵

انتصاف العجم من العرب: ۱۷۵

انجیل: ۱۰۳

اندرز آتورپات مارسپندان: ۱۶۵

- اندرزاو شتر داناك: ۱۶۵
 انوار التنزيل واسرار التأويل: ۲۴۵
 انوار سهیلی: ۲۶۴
 اوستسا: ۳۱، ۳۶، ۴۲، ۹۵، ۹۶، ۹۹،
 ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۹
 ايساغوجی، ۲۴۳
 ايضاح: ۲۰۰
 البدء والتاريخ: ۱۸۴، ۱۸۶
 برهان جامع: ۳۰۹
 برهان قاطع: ۲۷۷
 بندهشن: ۷۳، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۶۳
 بهمن يشت: ۱۶۵
 بهمن نامه: ۱۸۴
 بيان الاديان: ۲۳۴
 البيان والتبيين: ۲۵۲
 بيژن وگرازان (داستان): ۱۸۴
 پرورش (روزنامه): ۳۹۴
 پندنامه های كسرى: ۱۳۹
 تاريخ آداب العرب: ۱۵۲
 تاج التراجم: ۲۳۳
 تاريخ ابى الفداء: ۱۳۳، ۱۵۹ ح
 تاريخ ادبيات صفا: ۱۶۷ ح، ۲۳۸ ح
 تاريخ ادبيات همایی: ۱۵۶ ح، ۲۵۷ ح،
 ۱۶۱ ح، ۱۶۳ ح، ۱۶۷ ح، ۲۳۷ ح
 تاريخ الحكماء: ۱۴۱
 تاريخ الخلفاء: ۱۹۷ ح
 تاريخ الوس چهارگانه مغول: ۲۶۲
 تاريخ بخارا: ۲۳۳
 تاريخ بگرامكه: ۲۳۳
 تاريخ تمدن اسلامى: ۶، ۱۴۱، ۱۵۲ ح،
 ۱۵۵
 تاريخ سيستان: ۱۷۲ ح
 تاريخ طبرى: ۱۸۵
 تاريخ علوم در اسلام: ۱۳۰ ح، ۱۳۲ ح،
 ۱۳۳ ح
 تاريخ قزوين: ۲۴۳
 تاريخ گلشن: ۳۰۵
 تاريخ يمینی: ۲۱۵
 تجارب الامم: ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۱۵
 تجريد الكلام: ۲۴۵
 ترجمان البلاغه: ۲۳۴
 ترجمه خطبة الغراء: ۲۸۶
 تحرير اقليدس: ۲۴۵
 تحول علوم در ايران: ۲۸۳ ح
 تری پیتاگى: ۹۷
 تذکره آشكده: ۲۹۶
 تذكرة الاولياء: ۲۳۳
 تذكرة الفقهاء: ۲۴۶

- تذکره عرفات: ۲۷۶
 تذکره ملایح: ۲۹۹
 تفسیر اسفراینی: ۲۳۳
 تفسیر کبیر: ۲۳۲
 تفسیر کشف: ۲۳۲
 التفهیم: ۲۱۴
 تلخیص المفتاح: ۱۴۶
 تلمود: ۸۹
 تمر نامه: ۱۸۴
 تمهید المستقر لتحقیق معنی الممر: ۱۲۹
 التنبیهات: ۲۴۶، ۲۰۲
 تورات: ۴۰
 تهافت الفلاسفه: ۲۳۲
 تهذیب الاحکام: ۳۳۲
 ثریا (روزنامه): ۳۹۴
 جاماسب نامک: ۱۶۵
 جامع التواریخ: ۲۴۸
 جامع الحکمتین: ۲۷۵
 جامع عباسی: ۲۷۳
 جامع المقاصد: ۲۷۴
 جام گیتی نما: ۳۰۰
 جاودان نامه: ۲۴۵
 جاویدان خرد: ۲۸۴، ۱۴۰
 جاویدان کبیر: ۲۷۰
 جوامع الکلام: ۳۲۰ ح
 جهاننگشای نادری: ۲۹۵
 چهارمقاله: ۲۳۳، ۲۳۴
 حاشیه: ۳۰۴
 حبل المتین (روزنامه): ۳۹۴
 حدایق الجنان: ۲۹۹
 حدایق السحر فی دقایق الشعر: ۲۳۴
 حدیقه الحقیقه: ۲۵۴
 حقایق الاخبار: ۳۰۹
 حکمت (روزنامه): ۳۹۴
 حکمة العین: ۲۴۵
 حکمة الاشراف: ۲۸۷
 حکمت علایی: ← دانشنامه علایی
 حمله حیدری: ۱۸۴
 خداوند نامه: ۱۸۴
 خداینامه پهلوی: ۱۴۰، ۳۳۲
 خرده اوستا: ۳۵، ۴۱
 خزانه زندگی: ۱۰۳
 خسرو گواتان: ۱۶۵، ۳۴۱
 داتستان دینیک: ۱۶۴
 دانشنامه علایی: ۲۰۲، ۲۸۵
 درة التاج: ۲۸۷
 درخت آسوریک: ۱۳۹
 دره نادره: ۲۹۵

- درة نجفيه: ۳۲۱
 دمیه القصر وعصرة اهل العصر: ۲۳۴
 المغرب والدخيل: ۱۵۵
 دنیاى مینوگ خرد: ۱۶۵
 دینکرت: ۳۵، ۱۲۶، ۱۳۳، ۱۶۴، ۲۸۲
 ذخیره خوارزمشاهی: ۲۳۳
 ذخیره سبزواری: ۲۳۳
 راحة الصدور راوندی: ۲۳۳
 الرسالة الشمسية: ۲۴۵
 رساله فی علم الکیمیا: ۲۲۷
 رساله حی بن یقظان: ۲۸۶
 رساله سلامت و ابسال: ۲۸۶
 رساله شرفیه: ۲۴۵
 رساله فدوس: ۱۸
 رساله قشیریه: ۲۵۴
 رساله معراجیه: ۲۰۲
 رساله نبضیه: ۲۰۲
 رساله نبوت: ۲۰۲
 رسایل اخوان الصفا: ۱۹۲
 رستم و اسفندیار (داستان): ۱۸۴
 رستم و سهراب (داستان): ۲۲۲
 رشف النصایح الایمانیه: ۲۳۲
 روضات الجنات: ۲۶۴
 روضة المنجمین: ۲۳۳، ۲۳۴
 روضة الشهدا: ۲۶۴
 روضة العقول: ۲۸۵
 ره انجام نامه: ۲۴۵
 زاسپرم: ۱۶۴
 زبده البیان: ۲۷۴
 شهر براز: ۱۵۴
 زند آگاسیه: ← دینکرت
 زیج ایلخانی: ۲۴۴
 زیج شهریار: ۱۵۳
 زیج ممتحن: ۱۲۹
 زینت التواریخ: ۳۰۹
 سمط العلی للحضرة العلیا: ۲۴۲
 سمک عیار: ۲۳۴
 سندبادنامه: ۱۵۴
 السنن الصغیر: ۲۲۶
 السنن الکبیر: ۲۲۶
 سنی ملوک الارض: ۱۳۲ ح
 سوانح العشاق: ۲۳۳
 سیاست نامه: ۲۰۱
 سیر تمدن: ۶
 شایست نشایست: ۱۶۴
 شاهنامه ابو منصورى: ۱۸۴

- شاهنامه فردوسی: ۱۸، ۲۷، ۳۲، ۱۴۰
 ۱۶۵، ۲۱۷، ۲۲۴، ۲۶۲، ۳۳۲،
 شرح الزبارة: ۳۲۰ ح
 شرح حکمة الاشراق: ۲۴۶
 شرح حماسه: ۲۳۴
 شرح دیوان متنبی: ۲۳۴
 شرح شمسیه: ۲۸۷
 شرح منظومه: ۲۸۸
 شرح هیاکل النور: ۲۷۷
 شعر بی دروغ، شعر بی نقاب: ۱۸۰ ح
 شفا: ۲۰۲، ۲۱۵، ۲۸۸
 شفاء العیال فی مافی کلام العرب من الدخیل:
 ۱۵۵ ح
 شطرنج نامه: ۱۶۵
 شکند گمانیک و بیچار: ۱۶۴، ۲۸۲
 شکند گمانیک و بیزار: ۱۶۴، ۲۸۲
 شهریار نامه: ۱۸۴
 الصافات: ۲۰۹
 صبح الاعشی: ۱۹۹
 صحاح: ۲۱۴
 صحاح بخاری: ۲۵۵
 صحاح سته: ۲۷۳
 الصحاح فی اللغة: ۲۲۷
- صحاح مسلم: ۳۵۵
 صور الاقالیم: ۱۸۶
 طبقات الاطباء: ۱۵۵
 طبقات الامم: ۱۳۰ ح، ۱۵۱
 طبقات الصوفیه: ۲۳۳
 ظفرنامه: ۱۸۴
 ظفرنامه تیموری: ۲۵۷، ۲۶۴
 عالم آرای عباسی: ۲۷۶
 عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات:
 ۲۴۵
 عجایب المقدور فی نواب تیمور: ۲۶۴
 عرایس البیان فی حقایق القرآن: ۲۳۲
 عوارف المعارف: ۲۵۴
 عهد عتیق: ۲۹۵
 غر اخبار ملوک الفرس: ۲۱۸
 فارسنامه: ۲۳۳
 فتوت نامه سلطانی: ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶ ح،
 ۲۶۷، ۲۶۸ ح
 فتوحات مکیه: ۲۵۴
 الفخری (تاریخ): ۱۹۷
 فردوس الحکمه: ۱۵۴
 فرهنگ جهانگیری: ۲۷۷
 فرهنگ رشیدی: ۲۷۷
 فضایل بلخ: ۱۸۶

- کتاب کافی: ۲۷۳
- کتاب مجرد: ۱۵۶
- کتاب المختصر: ۱۵۴
- کتاب المخروطات: ۱۵۴
- کتاب مستند: ۳۰۳
- کتاب معالم: ۲۷۴
- کتاب نقطویان: ۲۹۰ ح
- کتاب وقوف: ۲۳۲
- کتیبه بیستون: ۷۱
- کتیبه خشیارشا: ۷۱
- کتیبه نرسی: ۱۰۷
- کشف الاسرار: ۲۳۳
- کشف الظنون: ۱۵۲
- کشف العمه: ۲۴۵
- کشف المحجوب: ۲۸۵
- کفایة الاصول: ۳۰۴
- کفایة: ۲۷۴
- کلام المهدي: ۲۷۲
- کلیله و دمنه: ۱۲۹، ۲۳۳، ۳۰۹
- کمال البلاغه: ۱۹۸
- گاناها: ۳۵، ۴۱، ۴۳، ۱۳۴، ۳۳۴
- گرشاسب نامه: ۱۸۴، ۲۳۰
- گشتاسب نامه: ۱۸۴
- گنجینه: ۳۰۹
- فضل العجم علی العرب و افتخارها: ۱۷۵
- الفهرست: ۱۳۲، ۱۳۳ ح، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۵۳
- قاموس الاعلام: ۲۶۴
- قانون (روزنامه): ۳۹۴
- قرآن: ۱۵۴، ۱۷۷، ۱۸۲، ۲۰۷، ۲۲۵، ۲۳۲، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۹، ۲۶۳
- ۳۵۲، ۲۶۸
- قراین قابوس: ۱۹۸
- قصه ارشد ورشید: ۲۷۷
- قصه چهار درویش: ۲۷۷
- قصه اشرف و فیروز: ۲۷۷
- قصه هزار گیسو: ۲۷۷
- کارنامه انوشیروان: ۱۳۹
- کتاب الاحتجاج: ۲۳۲
- کتاب المجمع: ۲۲۷
- کتاب اندرز بزرگمهر: ۱۳۹
- کتاب النقض: ۲۰۱ ح
- کتاب رموز: ۱۰۳
- کتاب زادان فروخ: ۱۳۹
- کتاب غولان: ۱۰۳
- کتاب فصول: ۳۰۴
- کتاب قواعد علامه: ۲۷۴

- | | |
|----------------------------|-----------------------------------|
| ویس و رامین: ۷۹ | توروزنامه: ۱۱۳ |
| هدایة الحکمة: ۲۴۳ | نوش آفرین نامه: ۲۷۷ |
| هشت بهشت: ۲۸۰ | ودا: ۴۴ |
| یاتکار زریران: ۷۹، ۱۳۹ | وزن شعر فارسی: ۱۳۹ ح |
| یتیمه الدهر: ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۱۵ | وصیت نامه آذرباد: ۱۳۹ |
| یسنا: ۳۵ | وقایع اتفاقیه (روزنامه): ۳۰۴، ۳۸۹ |
| یشتها: ۳۵ | وندیدات: ۱۲۶، ۳۵ |
| یغما (مجله): ۳۲۱ | ویسپرد: ۳۵ |

۲. یزید
۳. لوت
۱. قرغ
۵. اله
۳. امش
۶. یتمین
۱. یزد
۱. یزد
۱. یزد

صوابنامه

درست	نادرست	سطر	صفحه
۷ - مشرق زمین گهواره تمدن	۷ - گهواره تمدن	۲۲	۶
تاریخ زبان فارسی، تألیف دکتر خانلری	درباره زبان فارسی	پاورقی ۲	۱۹
۱ - ایران از آغاز تا اسلام	۱ - از آغاز تا اسلام	۵	۳۸
اشکانی	شکانی	۱	۷۸
پارت	پارث	۴	۷۸
یزدگرد	یزدگر	۳	۱۳۰
یاتکازدیران	یاتکازدیران	۱۰	۱۳۹
انوشیروان	انوشیران	۱۵	۱۳۹
۱ - وزن شعر فارسی	۱ - وزن شعر عروضی	پاورقی	۱۳۹
دیگ الجن	دیگ الجن	آخر	۱۷۴
کسای مروزی	کسای مروزی	آخر	۱۸۴
رمله	رحله	۹	۲۱۰ -
الناصر لدین الله	الناصر الدین الله	۷	۲۶۵
»	»	»	۲۶۷ -
تزیینات	تزیینات	۱۳	۲۷۴
روضه لعقل	روضه العقل	۱۳	۲۸۵
گلستانه	گلستان	۳	۳۰۰
انقلاب	انقلاب	۱۵	۳۸۴